

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: بابک نگاهداری

سرمدیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سید محمد خوئی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

محسن اسماعیلی (استاد دانشگاه تهران)

ابراهیم بیگزاده (استاد دانشگاه شهید بهشتی)

محمد سعید جبل عاملی (استاد دانشکده مدیریت، اقتصاد و مهندسی شریف)

پرویز داودی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)

علیرضا رهایی (استاد دانشگاه صنعتی امیرکبیر)

حسن سبحانی (استاد دانشگاه تهران)

احمد حسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))

محمد جواد شریف‌زاده (دانشیار دانشگاه امام صادق (ع))

محمد حسن صادقی‌مقدم (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علیرضا صدرا (دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علی طیب‌نیا (استاد دانشگاه تهران)

علی غلامی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع))

الیاس نادران (دانشیار دانشگاه تهران)

صادق نصراللهی (دانشیار دانشگاه امام صادق (ع))

دوران این شماره: عیسی ابراهیم‌زاده آکباد، محمد ابوبی اردکان، بابک افقهی، هادی امیری، اعظم امینی، صادق برزگر، حمید بهبهانی، سعید بیات، احمد تقی‌زاده، مصطفی تقی‌زاده انصاری، احمد جعفری صمیمی، محمد جلالی، سید محمد جواد ساداتی، سید احمد حبیب‌نژاد، حسن سبحانی، مطهره سعادت‌پور، احسان شاه‌قاسمی، سعید صیاد، عبدالرحمان علیزاده، مسعود فریادی، یحیی کمالی، محسن مرادیان، الهه مرندی، قدیر نظامی‌پور، حسین نظم‌فر، میثم نعمت‌الهی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) www.isc.gov.ir

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir

بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com

پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir

ویراستار: ناهید عطاردی

مترجم و ویراستار انگلیسی: زهرا موسوی خلخالی

صفحه‌آرا: اکرم جدیدی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه (پرستو اجاقیان): ۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳

دورنگار: ۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶

امور مشترکین: ۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

ارزیابی ترجیحات افراد در خصوص گزینه‌های مختلف سیاستگذاری در حوزه خدمت وظیفه عمومی ۵

سیدمحمدحسین فاطمی، محسن مهرآرا و علی طیب‌نیا

لزوم رژیم‌سازی براساس مدیریت یکپارچه منابع آب؛ مطالعه موردی: حوضه گر - ارس ۳۳

احمد کاظم‌زاده دولت‌آباد و شهروز ابراهیمی

تحلیل نهادی استقرار نظام مالیات بر مجموع درآمد اشخاص حقیقی در ایران (با استفاده از

چارچوب توسعه و تحلیل نهادی) ۶۱

محمدجواد شریف‌زاده و مهدی سرمست شوشتری

بازی‌توهمی مبانی جبران خسارت بلایای طبیعی توسط دولت با توجه به سیل فروردین ماه

۱۳۹۸ در آق‌قلا ۹۱

هادی حاج‌زاده

ارزیابی وضعیت سنجش هزینه‌های جرم در نظریه انتخاب عقلانی: مطالعه موردی بزه‌کاران جرائم

کلاهبرداری، سرقت و ایراد ضرب و جرح عمدی ۱۱۹

عباس کریم‌نژاد، مهدی اسماعیلی و حسن حاجی‌تبار فیروزجایی

ارائه مدل برای اجرای استراتژی مبتنی بر دیدگاه منبع محور در شرکت‌های دانش‌بنیان ۱۴۹

مهدی حقیقی‌کفاش، لادن صیاف، شهرام خلیل‌نژاد و وحید خاشعی

چشم‌انداز معاهده ۲۰۱۷ ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای و پیامدهای آن بر ایران ۱۸۱

صالح رضایی پیش‌رباط و هاشم زعفرانی

ارزیابی عملکرد ایمنی جاده‌ای استان‌های ایران ۲۰۷

فرهاد برزندک

امکان‌سنجی توزیع بهینه جمعیت در پهنه سرزمینی ایران بر پایه امکانات طبیعی و انسانی ۲۴۳

مهدی ناظمی اردکانی و سیدمحمدعلی موسوی

طراحی مدل حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران ۲۸۷

احسان ذبیح‌زاده، سعید صیاد و فریده حق‌شناس کاشانی

آسیب‌شناسی ماهیت دوگانه نهادهای انقلابی در امور استخدامی ۳۱۹

آیت مولائی و بهروز سعادت‌ی‌راد

بررسی رابطه میان مهارت‌های ارتباطی با شخصیت جامعه‌پسند با تأکید بر وضعیت مهارت‌های

ارتباطی جوانان به تفکیک ابعاد پنج‌گانه مهارت‌ها ۳۵۱

مرضیه مجیدی‌نیا و سمیه تاجیک‌اسماعیلی

ارزیابی ترجیحات افراد در خصوص گزینه‌های مختلف سیاستگذاری در حوزه خدمت وظیفه عمومی

سید محمد حسین فاطمی، * محسن مهرآرا ** و علی طیب نیا ***

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱	شماره صفحه: ۳۱-۵
-----------------	--------------------------	-------------------------	------------------

در این مقاله تلاش شده است تا ترجیحات افراد در خصوص سیاستگذاری در حوزه خدمت وظیفه عمومی مورد ارزیابی قرار گرفته و به این وسیله تأثیرات اجرای هر یک از سیاست‌های مورد نظر (با تمرکز بر سیاست فروش سربازی) تا حدودی تبیین شود. از آنجاکه یکی از دغدغه‌هایی که همواره در خصوص فروش سربازی مطرح می‌شود، ایجاد نارضایتی در افراد کم‌درآمد است؛ تحلیل انتخاب افراد در گروه‌های مختلف درآمدی و با دیدگاه‌های متفاوت موضوع اصلی این تحقیق را تشکیل داده است. در این راستا ترجیحات افراد در خصوص فروش سربازی در دو حالت (فروش معمول و فروش به‌نحوی که به افزایش قابل توجه حقوق سربازان منجر شود) مورد ارزیابی قرار گرفته است (اجرای طرح پرسشنامه نشان داد حدود نیمی از پاسخ‌دهندگان فروش به‌نحوی که به افزایش قابل توجه حقوق سربازان منجر شود را نسبت به ادامه وضعیت فعلی و فروش به شیوه معمول ترجیح داده‌اند). نتایج مدل لاجیت چند جمله‌ای که بر پایه ۴۴۰ پرسشنامه برآورد شده حاکی از آن است که اولاً درآمد افراد، تأثیر سیستماتیک روی ترجیح آنها در زمینه سیاست فروش سربازی نمی‌گذارد؛ ثانیاً سن، رابطه مستقیمی با ترجیحات افراد در زمینه سربازی دارد. به این ترتیب که افزایش سن رابطه مثبتی با احتمال ترجیح دادن ادامه وضعیت کنونی و رابطه منفی با احتمال ترجیح دادن سیاست فروش سربازی دارد؛ ثالثاً حساسیت بیشتر نسبت به تبعیض و نابرابری، تأثیر منفی بر احتمال انتخاب گزینه‌های مربوط به فروش سربازی دارد. در نهایت خروجی مدل این نتیجه قابل پیش‌بینی را تأیید می‌کند که افرادی که در حال گذراندن سربازی هستند یا سربازی را پشت سر گذاشته‌اند تمایل کمتری به گزینه فروش سربازی دارند.

کلیدواژه‌ها: خدمت وظیفه عمومی؛ سربازی؛ ترجیحات؛ لاجیت چند جمله‌ای

* معاون دفتر مطالعات بخش عمومی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛

Email: mh.fatemi@ut.ac.ir

** استاد گروه اقتصاد نظری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: mmehrara@ut.ac.ir

*** دانشیار گروه اقتصاد نظری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران؛

Email: taiebnia@ut.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصد و نهم، تابستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2021.4538.4440

مقدمه

خدمت وظیفه عمومی بخش مهمی از زندگی جوانان ذکور در بسیاری از کشورهاست که تأثیرات قابل توجه اقتصادی و اجتماعی بر آن مترتب است. همان طور که فیز و سیدوز^۱ (۲۰۲۰) می‌گویند در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از اقبال مجدد به موضوع سربازی در میان برخی کشورها مشاهده می‌شود. برای مثال لیتوانی و اوکراین در سال ۲۰۱۵ مجدداً سربازی را احیا کردند و در فرانسه نیز امانوئل مکرون (رئیس جمهور فعلی) احیای فرم جدیدی از سربازی اجباری را به عنوان یکی از وعده‌های انتخاباتی خود مطرح کرد.^۲ از سوی دیگر کِلر، پوتوارا و واگنر^۳ (۲۰۰۹) عنوان می‌کنند به دلیل ماهیت خدمت وظیفه عمومی که بخش زیادی از جامعه (تمام اتباع ذکور یک کشور که توانایی انجام خدمت دارند) را برای مدت طولانی درگیر خود می‌کند (حدود یک سال و نیم تا دو سال، کمی بیشتر یا کمتر)، این پدیده حتماً دارای تأثیرات اقتصادی قابل توجه بر رفتار افراد خواهد بود. به همین دلیل این موضوع مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است.

پایه‌گذاری خدمت وظیفه عمومی در ایران به دوره پهلوی اول بازمی‌گردد به طوری که اولین بار قانون خدمت وظیفه اجباری در سال ۱۳۰۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. پس از انقلاب اسلامی، قانون خدمت وظیفه عمومی در سال ۱۳۶۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در سال ۱۳۹۰ نیز برخی از مواد آن اصلاح شد. زمانیان (۱۳۹۵) بیان می‌کند اهداف دوره وظیفه عمومی را براساس قانون می‌توان در دو مورد خلاصه کرد: ۱. تأمین نیروهای لازم به منظور تأمین امنیت کشور و ۲. ارائه آموزش‌های نظامی به آحاد جامعه. این به آن معناست که قانونگذار در پی آن بوده که علاوه بر ارائه حداقلی از آموزش‌های نظامی به تمام اقشار (ذکور) جامعه برای مقابله با تهدیدات احتمالی، تأمین امنیت کشور و حفاظت از مرزها را با هزینه کمتر و به وسیله سربازگیری اجباری اجرا کند. به عبارت دیگر یکی از اهداف قانونگذار این بوده که کالای عمومی امنیت با هزینه پایین تأمین شود.

1. Fize and Sidois

۲. «وضع مجدد خدمت اجباری قطعاً ضروری است، نه فقط به منظور آموزش شهروندان برای برخورد با تهدیدها، بلکه برای تقویت اتحاد ملی» (امانوئل مکرون، ۲۰۱۷).

3. Keller, Poutvaara and Wagener

در دهه‌های اخیر مباحث اجتماعی پیرامون سربازی در ایران همواره مورد توجه بوده است. از یک سو جوانان گاهی سربازی را به عنوان مانعی در برابر ورود سریع به بازار کار و ازدواج می‌دانند و از سوی دیگر نیاز به نیرو در تعداد بالا و قیمت پایین برای حفاظت از مرزها و مقابله با تهدیدات، از جمله استدلال‌هایی است که در حمایت از وضعیت کنونی مطرح می‌شود. در این میان تنها اتفاقی که در دهه‌های اخیر در این باره روی داده است، فراهم شدن امکان به اصطلاح عامیانه «خرید سربازی» یا شکل جدیدتر آن «جریمه غیبت مشمولان» بوده است. اولین بار در دهه ۷۰، امکان خرید سربازی برای مشمولان (برخورداری از معافیت در قبال پرداخت پول) در مقطعی سه ساله فراهم شد. پس از آن در دهه ۹۰ نیز مجدداً این امکان به وجود آمد با این تفاوت که در مرحله جدید، تنها مشمولینی که هشت سال یا بیشتر غیبت داشتند، در ازای پرداخت «جریمه غیبت» از انجام خدمت وظیفه معاف شدند. این مرحله از خرید سربازی نیز برای چند سال محدود ادامه پیدا کرد و سپس پرونده آن بسته شد. این در حالی است که در هر دو دوره فروش سربازی، مباحث اجتماعی قابل توجهی پیرامون این نحوه سیاستگذاری از لحاظ ایجاد تبعیض مطرح شد. عمده این مباحث حول دو موضوع مشخص قرار داشت؛ بحث اول؛ ایجاد احساس تبعیض و شکاف طبقاتی در افراد بود؛ زیرا ممکن است افرادی وجود داشته باشند که به رغم تمایل برای خرید سربازی، از تمکن مالی کافی برای این کار برخوردار نباشند. مبحث دوم، خدمت وظیفه عمومی را یک تعهد ملی دانسته و طراحی چنین سیاست‌هایی را موجب تضعیف این تعهد و کاهش حس وطن‌پرستی در میان افراد قلمداد می‌کند.^۱ البته در مقابل نیز

۱. اشاره به چند نمونه از طرح دو دیدگاه مذکور در رسانه‌ها مفید خواهد بود؛ به عنوان مثال خبری با عنوان «تب خرید سربازی و واکنش‌ها به فروش سربازی در لایحه ۹۵؛ از درآمدزایی تا شکاف طبقاتی» در پایگاه باشگاه خبرنگاران جوان در چهارم بهمن ماه ۱۳۹۴ منتشر شد که در برخی از فرازهای مطلب آمده است: کامران صداقت، جامعه شناس، معتقد است «تشدید شکاف طبقاتی، کاهش شور میهن‌پرستی و قانون‌گریزی از پیامدهای مخرب و منفی طرح مذکور است». صادق بهارلو جامعه‌شناس و آسیب‌شناس اجتماعی: «از سوی دیگر تکلیف افرادی که از تمکن مالی لازم برای خرید خدمت سربازی برخوردار نیستند چه می‌شود، در چنین شرایطی نارضایتی و سرخوردگی عمیقی در جوانانی که توان مالی مطلوبی ندارند ایجاد خواهد شد و می‌تواند روند فروش خدمت سربازی به‌طور کلی متوقف شود». رضا محبی، یکی از ساکنان شهر کرج نیز می‌گوید: «در حال حاضر با وجود داشتن ۱۰ سال غیبت، از تمکن مالی کافی نیز برای خرید و پرداخت جریمه برخوردار نیستم؛ بسیاری از افرادی که از بنیه مالی مطلوبی برخوردارند به راحتی با پرداخت

استدلال‌هایی در حمایت از طرح فروش سربازی مطرح شده است، به عنوان مثال فروش سربازی می‌تواند موجب ارتقای وضعیت کیفی دوره سربازی برای سربازان شود.

در این پژوهش گزینه‌های مختلف سیاستگذاری در زمینه خدمت وظیفه عمومی (به خصوص سیاست فروش سربازی) از منظر ویژگی‌های افراد انتخاب‌کننده (به ویژه درآمد و دیدگاه افراد در خصوص برابری و تبعیض) ارزیابی خواهد شد و به این وسیله تلاش می‌شود تا تأثیرات اجتماعی اجرای هر یک از سیاست‌های مورد نظر تا حدودی تبیین شود. به عبارت دیگر در این تحقیق به دنبال پاسخ به سؤالات ذیل هستیم:

چه رابطه‌ای میان ویژگی‌های عمومی افراد (مانند سن، تأهل، سطح تحصیلات و...) با ترجیحات آنها در خصوص سیاست بهینه سربازی وجود دارد؟

آیا درآمد افراد تأثیری بر ترجیحات آنها در خصوص سیاست بهینه سربازی دارد؟
 ترجیحات افراد در طبقات درآمدی متفاوت، نسبت به سیاست فروش سربازی چگونه است؟
 آیا افرادی که به برابری و تبعیض اهمیت بیشتری می‌دهند، سیاست فروش سربازی را قابل پذیرش می‌دانند؟

این مقاله در چهار قسمت تنظیم شده است. ابتدا به مرور مبانی نظری می‌پردازیم و سپس به روش‌شناسی و بیان نتایج مدل و در نهایت به نتیجه‌گیری پرداخته‌ایم.

۱. مبانی نظری

مطالعه پدیده خدمت وظیفه عمومی توسط اقتصاددانان اولین بار در آمریکا آغاز شد.

جریمه‌های میلیونی معاف می‌شوند و از نظر بنده این تبعیض است؛ زیرا در این شرایط پول و قدرت مالی افراد است که تعیین‌کننده می‌شود و هر کس که توان خرید ندارد محکوم به رفتن خواهد بود.

بررسی دیدگاه‌های نمایندگان مجلس شورای اسلامی در خلال بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور نیز دربردارنده دیدگاه‌های مشابهی است که به دو نمونه اشاره می‌کنیم. مهرداد بائوج لاهوتی: «اینکه گفته می‌شود بخش عظیمی از کسانی که غیبت سربازی دارند از قشر محروم هستند پس افراد محروم نمی‌توانند پنجاه میلیون پرداخت کنند بنابراین باز این پولدارها هستند که خدمت سربازی را خواهند خرید. بایی که مجلس باز می‌کند پولدارها دیگر به دنبال خدمت سربازی نخواهند رفت و این اجحاف و بی‌عدالتی است». حمید رسایی: «این موضوع تبعیض است. موضوعی که می‌خواهیم تصویب کنیم برخلاف عدالت است و کسانی که سرباز هستند می‌توانند با پرداخت پول معافیت بگیرند» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۰ اسفند ۱۳۹۳).

همان‌گونه که وارنر و اش^۱ (۲۰۰۱) می‌گویند خدمت وظیفه عمومی از زمان آغاز جنگ جهانی اول، یک جزء جدایی‌ناپذیر در زندگی تمام جوانان ذکور در آمریکا بود ولی تا قبل از دهه ۱۹۶۰ بحث خاصی پیرامون آن شکل نگرفته و به تبع آن اقتصاددانان هم توجهی به این پدیده نکرده بودند. اما آنچه که باعث توجه به این پدیده و شکل‌گیری گفتمان عمومی درباره آن شد، تشدید جنگ ویتنام بود. فیشر^۲ (۱۹۶۹) می‌گوید حجم بسیار زیاد سربازگیری در جریان جنگ ویتنام موجب شد تا توجه قوه مجریه، کنگره و رسانه‌های جمعی به این پدیده جلب و زمزمه‌های مخالفت با این پدیده در میان جوانان پدیدار شود. وارنر و اش (۲۰۰۱) عنوان می‌کنند که طی پنج سال پس از این زمان، اقتصاددانان مطالعات زیادی را در خصوص پدیده سربازی انجام داده و امکان‌پذیری گزینه‌های بدیل به خصوص اجرای سیستم سربازی اختیاری را بررسی کرده‌اند.

بر این اساس مطالعه و مقایسه دو گزینه بدیل، یعنی سربازی اجباری و سربازی داوطلبانه بیش از سایر زمینه‌ها مورد توجه اقتصاددانان بوده است. آن‌طور که باور و همکاران^۳ (۲۰۱۲) عنوان می‌کنند تعداد قابل توجهی از مطالعات اقتصادی به سبب ناکارایی‌های ساختاری و هزینه‌های بالقوه بلندمدتی که در سیستم سربازی اجباری وجود دارد، سربازی اختیاری را گزینه بهتری می‌دانند اما دلیل رواج سربازی اجباری به‌رغم این مسائل، هزینه کمتر آن نسبت به سربازی اختیاری است. آنها معتقدند به همین دلیل است که بخش بزرگی از آمریکای جنوبی، آفریقا و آسیا همچنان اشکال مختلفی از سربازی اجباری را اجرا می‌کنند و کشورهایی که سربازی داوطلبانه را برگزیدند مانند کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی، بیشتر یک استثنا به حساب می‌آیند.

به‌طور کلی خدمت وظیفه عمومی را می‌توان نوعی مالیات تلقی کرد که به جای کالا بر افراد (معمولاً اتباع ذکور کشورها) وضع می‌شود. همین موضوع اثرگذاری توان مالیات‌ستانی دولت‌ها بر نوع سیاستگذاری در حوزه خدمت وظیفه عمومی را نشان می‌دهد. به بیان

1. Warner and Asch

2. Fisher

3. Bauer et al.

دقیق‌تر در کشورهایی که توان مالیات‌ستانی دولت ضعیف است، گزینه سربازی اجباری مرجح خواهد بود زیرا جمع‌آوری مالیات بیشتر به منظور تأمین هزینه‌های سیستم اختیاری ممکن نیست. از سوی دیگر این نوع مالیات، یعنی خدمت وظیفه عمومی، متضمن نوعی انتقال بین‌نسلی است که در برخی مطالعات مانند مطالعه پوتوارا و واگنر^۱ (۲۰۰۷) به آن پرداخته شده است. پوتوارا و واگنر عنوان می‌کنند که در زمان وضع سیستم سربازی اجباری، یک گروه متضرر و یک گروه منتفع خواهند شد؛ گروهی که متضرر می‌شوند عبارتند از جوانان مشمول و تمامی نسل‌های آینده که باید به خدمت بروند (متضرر شدن از جهت اجبار به پرداخت مالیات به شکل کار اجباری) و گروهی که منتفع می‌شوند عبارتند از نسل‌هایی که سن آنها بالاتر از سن مشمولیت است زیرا آنها کالای امنیت را بدون پرداخت مالیات دریافت خواهند کرد. از سوی دیگر حذف سربازی اجباری نیز حداقل یک نسل را متضرر خواهد کرد؛ این همان نسلی است که خدمت وظیفه را انجام داده و به عبارت دیگر مالیات پرداخت کرده است. از آنجاکه تعداد افراد منتفع از وضع سربازی اجباری و نیز ادامه آن (که همان نسل‌های بالاتر از سنین مشمولیت هستند) همیشه بیشتر از افرادی است که از وضع سربازی اجباری و ادامه آن متضرر می‌شوند (همان نسل‌های در سنین سربازی و پایین‌تر از آن)، وضع سربازی اجباری و ادامه آن همیشه با حمایت‌های اجتماعی و سیاسی همراه است. بنابراین توجه به این انتقالات بین‌نسلی می‌تواند تا حدی دلیل ماندگاری و جذابیت سیاسی سربازی اجباری به رغم تمام ناکارایی‌های آن را توضیح دهد. پوتوارا و واگنر همچنین اشاره می‌کنند که اگر بر سر ناکارا بودن سربازی اجباری اجماع وجود داشته باشد، باز هم مخالفت‌های جدی با حذف آن خواهد شد. این مخالفت‌ها از آن جهت بروز می‌کند که افراد با سن بالاتر که سربازی خود را گذرانده‌اند، با حذف سربازی اجباری بار دوبرابری مالیات را متحمل خواهند شد زیرا آنها یک بار با انجام خدمت وظیفه در دوران جوانی خود، مالیات پرداخت کرده‌اند و حال با حذف سربازی اجباری و سپردن تأمین امنیت به مالیات پولی، در دوران میان‌سالی باز هم باید مالیات پرداخت کنند. به همین

دلیل طبیعی است انتظار داشته باشیم که افراد میان سال هزینه‌های پویایی که سربازی اجباری به نسل‌های آتی تحمیل می‌کند را نادیده گرفته و از تداوم سیستم سربازی اجباری حمایت کنند.

پوتوارا و واگنر پس از بیان استدلال خود در خصوص راحت نبودن حذف سربازی اجباری، پیشنهادی هم مطرح می‌کنند. آنها بیان می‌کنند که شاید بتوان سربازی اجباری را با نوع خاصی از مالیات جایگزین کرد. آنها نام این نوع مالیات را «مالیات مشروط به سن» یا «مالیات وابسته به سن» می‌گذارند؛ به این دلیل که فقط از افرادی که در سنین جوانی (سربازی) قرار دارند اخذ می‌شود. آنان چنین استدلال می‌کنند که این نوع مالیات در حالت وجود نرخ بهره مثبت، مطلوبیت نسل مشمول پرداخت مالیات را کاهش می‌دهد (زیرا در حالت اخذ مالیات معمول، مالیات از تمام آحاد جامعه اخذ می‌شود) اما گریزی از این کاهش مطلوبیت نیست زیرا انتقال از سیستم سربازی اجباری به هر سیستم دیگر، مستلزم تحمیل ضرر به حداقل یک نسل خواهد بود و اگر هیچ نسلی بار این ضرر را به دوش نکشد این سیستم قابل حذف نخواهد بود.

نوع دیگری از پرداختن به پدیده خدمت وظیفه عمومی در ادبیات اقتصادی، توجه به هزینه‌های پویای سربازی است. تمرکز بر هزینه‌های پویای خدمت وظیفه اجباری اولین بار در مطالعه لاو، پوتوارا و واگنر (۲۰۰۴)^۱ مطرح شد. ایده رویکرد این است که خدمت وظیفه اجباری، از طریق ایجاد انحراف در تخصیص زمان در طول چرخه زندگی و همچنین به سبب متمرکز کردن هزینه تأمین مالی ارائه خدمات عمومی در سال‌های ابتدایی زندگی سربازان، نوعی بار اضافی بین دوره‌ای بر اقتصاد تحمیل می‌کند. به عبارت دقیق‌تر ناکارایی خدمت وظیفه اجباری در این رویکرد، از زمان قرار گرفتن خدمت سربازی در چرخه زندگی (مراحل ابتدایی زندگی اقتصادی افراد) ناشی می‌شود. در راستای همین رویکرد کلا، پوتوارا و واگنر (۲۰۰۹) نیز نشان دادند که سربازی اجباری، سطح و رشد تولید ناخالص داخلی را حداقل در میان کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به‌طور معناداری کاهش

می‌دهد. به عبارت دیگر کاهش‌های تحمیل شده به درآمد طول عمر افراد در سطح خُرد، کاهش قابل توجه درآمد و رشد را در سطح کلان نتیجه می‌دهد.

حمایت از سیستم سربازی اجباری نیز در میان مطالعات اقتصادی دارای سابقه بوده است. مطابق آنچه وارنر و اش (۲۰۰۱) عنوان می‌کنند، اولین زمره‌های حمایت از سیستم اجباری پس از مباحث جدی دهه ۱۹۶۰ در مخالفت با آن به سال ۱۹۷۰ بازمی‌گردد. در سال ۱۹۷۰، وزیر جنگ آمریکا یعنی استنلی روزر^۱ تعدادی از مشکلات بالقوه سیستم سربازی داوطلبانه را مطرح کرد و پس از آن برخی دیگر از نویسندگان موارد عنوان شده توسط روزر را برجسته کردند. یکی از نکات مهم بیان شده توسط روزر و حامیان بعدی او مسئله کاهش کیفیت نیروها تحت سیستم داوطلبانه بود. آنها استدلال می‌کنند اگر تحت سیستم داوطلبانه، افرادی جذب سیستم شوند که دارای کمترین هزینه فرصت (افراد دارای بدترین فرصت‌های شغلی بالقوه غیرنظامی) باشند و اگر این هزینه فرصت منعکس‌کننده میزان توانایی افراد باشد که این‌طور هم خواهد بود، آنگاه نیروهای جذب شده تحت این سیستم لزوماً دارای توانایی کمتری نسبت به نیروهای جذب شده تحت سیستم اجباری (با اندازه مشابه) خواهند بود.

یکی از مهمترین مطالعات در این زمینه توسط لی و مکنزی^۲ (۱۹۹۲) انجام شده است. لی و مکنزی با توجه به اتفاق نظر اقتصاددانان در خصوص کاراتر بودن سیستم داوطلبانه نسبت به سیستم اجباری، بیان می‌کنند که استدلال‌های مطرح شده یک نکته مهم را نادیده گرفته و آن تأثیر نسبت تعداد سربازان به جمعیت واجد شرایط و همچنین زیان از دست رفته ناشی از اخذ مالیات بر بیشتر یا کمتر بودن هزینه سیستم اجباری نسبت به سیستم داوطلبانه است. توضیح اینکه مطابق استدلال لی و مکنزی، با افزایش تعداد سربازان مورد نیاز نسبت به کل جمعیت واجد شرایط، به تدریج تمایز قائل شدن میان افراد با هزینه فرصت بالا و هزینه فرصت پایین، مزیت خود را از دست خواهد داد و در نقطه حدی کاملاً از بین خواهد رفت. از سوی دیگر هرچه زیان از دست رفته

1. Stanley Resor

2. Lee and McKenzie

جمع‌آوری مالیات نقدی بزرگ‌تر باشد، عدم مزیت سیستم اجباری (به دلیل اخذ مالیات ضمنی و صفر بودن زیان از دست رفته مالیات نقدی) نسبت به سیستم داوطلبانه کمتر خواهد شد.

از دیگر استدلال‌ها در همین زمینه جذب شوک مخارج توسط خدمت وظیفه عمومی است که در برخی مطالعات مانند مطالعه سی^۱ (۲۰۰۸) به آن پرداخته شده است. سی عنوان می‌کند که خدمت وظیفه اجباری را می‌توان به عنوان یکی از ابزارهای جذب شوک‌های مالی (فقر مالی)^۲ دانست؛ به طوری که در مواقع وارد شدن یک شوک غیرمعمول و بزرگ مخارج، سربازی می‌تواند شوک وارده را (از طریق تأمین نیروی کار ارزان برای دولت و کاهش اختلال ناشی از تأمین مالی مخارج) جذب کند.

اما باید گفت یک بُعد بسیار مهم در زمینه سیاستگذاری این حوزه، موضوع عدالت است که بخشی از هدف این پژوهش را نیز تشکیل می‌دهد. اساساً با توجه به ابعاد اجتماعی خدمت وظیفه عمومی باید راهکارهایی که به افزایش کارایی اقتصادی می‌انجامد نیز از منظر عدالت مورد بررسی قرار گیرند.

وارنر و اش (۲۰۰۱) بیان می‌کنند که مالیات ضمنی که تحت سیستم اجباری از سربازان دریافت می‌شود دارای ماهیت کاهنده^۳ است به ویژه هنگامی که افراد دارای ضعیف‌ترین موقعیت‌ها به سربازی اعزام شوند.^۴ این شرایط درست مانند سیستم مستقر در جنگ جهانی اول در آمریکاست که براساس آن فرد دارای ضعیف‌ترین وضعیت به لحاظ هزینه فرصت، اولین نفری بود که به خدمت فراخوانده می‌شد.^۵ آنها می‌گویند همین آگاهی نسبت به کاهنده بودن این مالیات در سطح جامعه، دلیل تغییر مسیر حاکمیت به سمت محدود کردن معافیت‌ها و محدود کردن امکان تعویق خدمت

1. Siu

2. Fiscal Shock-absorber

3. Regressive Tax

۴. به این معنا که افرادی که کمترین هزینه فرصت را دارند (افراد دارای بدترین فرصت‌های شغلی بالقوه غیرنظامی) به خدمت اعزام شوند.

5. "Least Value Drafted First" System

توسط افراد و نیز حرکت به سمت سربازگیری تصادفی (که در آن شانس هر فرد برای انتخاب شدن مساوی باشد) بوده است. آنها تذکر می دهند که سربازگیری تصادفی هم رافع تمام مشکلات سیستم اجباری نیست زیرا باز هم در این شرایط خانواده هایی که فرزند دختر دارند یا فرزند ندارند اصلاً این مالیات را پرداخت نمی کنند. به عبارت دیگر اگرچه سربازگیری تصادفی (تخصیص بار مالیاتی به شکل تصادفی) تا حدی از عمق مشکل می کاهد و نسبت به سایر حالات عادلانه تر است، اما باز هم از دید جامعه یک راهکار عادلانه تلقی نمی شود.

مایکل سندل (۱۳۹۶) فیلسوف سیاسی معاصر، در این باره می گوید: «اگر افراد طرفدار اختیارگرایی باشند، پاسخ آنها آشکار است. سربازگیری اجباری ناعادلانه است چون روشی تحمیلی و نوعی بردگی است؛ برای جذب سرباز باکیفیت و تعداد مورد نیاز، هر حقوق و مزایایی که مورد نیاز است تعیین کنید و اجازه بدهید خود مردم درباره پذیرش این شغل تصمیم بگیرند. هیچ کس مجبور نیست برخلاف اراده خود در ارتش خدمت کند و کسانی که به خدمت تمایل دارند می توانند تصمیم بگیرند که با توجه به همه جوانب، خدمت در ارتش را به سایر شغل ها ترجیح می دهند یا خیر. اما دست کم دو اعتراض را می توان به این استدلال وارد دانست. اعتراض نخست این است که برای کسانی که گزینه های محدودی دارند، بازار آزاد به هیچ وجه آزاد نیست. [...] ممکن است برخی افرادی که به ارتش می پیوندند، به اندازه کسانی که به ارتش ملحق نمی شوند از خدمت متنفر باشند. اگر فقر و محرومیت گسترده باشد، تصمیم به پیوستن به ارتش ممکن است نمایانگر این باشد که فرد مورد نظر چاره دیگری ندارد. دومین اعتراض این است که خدمت در ارتش شبیه به سایر شغل ها نیست، بلکه تعهدی همگانی یا مدنی است. بر این اساس همه شهروندان وظیفه دارند به کشور خود خدمت کنند».

ذکر این نکته ضروری است که در این پژوهش قصد نداریم از زاویه فلسفی و بنیادین به موضوع عدالت در سیاستگذاری این حوزه ورود کنیم چرا که این مسئله نیاز به بررسی عمیق و جداگانه ای خواهد داشت؛ بلکه این پژوهش ترجیحات افراد در این حوزه را مورد بررسی قرار می دهد که در ادامه تبیین خواهد شد.

۲. روش تحقیق

به طور کلی اگر برای یک کالا بازار وجود داشته باشد، ارزشگذاری از طریق ترجیحات آشکار شده امکان پذیر خواهد بود و در صورت فقدان بازار، ترجیحات اظهار شده جایگزین ترجیحات آشکار شده خواهد شد. طبیعی است که در خصوص بررسی پیامدهای یک سیاست نیز همین دو رویکرد وجود دارد. در حالت استفاده از ترجیحات اظهار شده از افراد خواسته می شود مشروط به شرایطی که برای آنها تصویر می شود، ترجیحات خود را بیان کنند.

در این پژوهش از مدل های انتخاب گسسته^۱ و به طور مشخص از مدل لاجیت چند جمله ای^۲ استفاده خواهد شد. ویژگی های کلی این مدل ها را می توان از طریق روش مطلوبیت تصادفی^۳ به خوبی تبیین کرد. در این روش فرض بر این است که یک متغیر غیر قابل مشاهده^۴ وجود دارد که همان مطلوبیت فرد ناشی از انتخاب یکی از گزینه های ممکن است. این مطلوبیت غیر قابل مشاهده می تواند تابعی از ویژگی های فرد یا ویژگی های گزینه ها (به عنوان متغیر توضیحی) باشد که هر یک از آنها نوع متفاوتی از مدل های انتخاب گسسته را به دست خواهد داد. اگر مطلوبیت تصادفی تابعی از ویژگی های افراد باشد، مدل لاجیت چند جمله ای کاربردی خواهد بود.^۵ بر این اساس در این مدل ها، متغیرهای توضیحی تابعی از ویژگی های افراد^۶ هستند و پارامترهای مدل برای هر گزینه قابل انتخاب به صورت جداگانه برآورد می شوند. در این حالت داریم (مطلوبیت فرد u_{ij} از انتخاب گزینه j بوده که متغیر پنهان است):

$$U_{ij} = X'_i \beta_j + \varepsilon_{ij} \Rightarrow P_{ij} = P(y_i = j) = P(X'_i(\beta_j - \beta_k) > \varepsilon_{ik} - \varepsilon_{ij}) ; \text{ for any } k \neq j$$

در اینجا نیاز به دو فرض در خصوص جملات اخلاط داریم:

فرض اول: استقلال انتخاب افراد^۷ (به این معنا که انتخاب هر فرد تحت تأثیر انتخاب

سایر افراد قرار نخواهد گرفت).

1. Discrete Choice Experiment

2. Multinomial Logit

3. Additive- Random Utility Model

4. Latent

۵. گفتنی است در این حالت، تابع پربیت نیز قابل کاربرد است اما به دلیل بروز پیچیدگی های شدید محاسباتی که در بسیاری موارد تخمین را غیرممکن می کند، از تابع لاجیت بالحاظ یک فرض محدود کننده (فرض استقلال گزینه های نامرتبط) استفاده می شود.

6. Case- Specific or Alternative Invariant

7. $cov(\varepsilon_{ij}, \varepsilon_{ik}) = 0$ for $i \neq j$ and all $j \& k = 1, \dots, m$

فرض دوم: استقلال گزینه‌های نامرتب^۱ است.^۲ مجموع این دو فرض با پیروی جملات اخلال از توزیع و توزیع مقدار حدی^۳ قابل دستیابی است. مک فادن^۴ (۱۹۷۳) اثبات کرد که با فرض تبعیت یک متغیر از توزیع مذکور، احتمال زیر از الگوی لاجیت پیروی می‌کند:

$$F(\varepsilon_{ij}) = \exp(-\exp(-\varepsilon_{ij})) \Rightarrow P(y_i = j) = \frac{e^{X'_i \beta_j}}{\sum_{k=1}^M e^{X'_i \beta_k}} ; j, k = 1; \dots; M$$

با به دست آوردن احتمالات، تشکیل تابع درستنمایی ممکن خواهد بود. گفتنی است که قاعده نرمال‌سازی^۵ به صورت $\beta_1=0$ در استخراج تابع درستنمایی لحاظ شده است:^۶

$$\ln L = \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^m Y_{ij} \log P_{ij} = \sum_{j=2}^m (\sum_{i=1}^n Y_{ij} X'_i \beta_j - \log(1 + \sum_{k=1}^m e^{X'_i \beta_k}))$$

در این مدل ضرایب مستقیماً قابلیت تفسیر ندارند و باید از اثرات نهایی و نسبت Odd Ratio برای تحلیل نتایج استفاده کرد. در این مدل یک طبقه به عنوان طبقه پایه (طبقه‌ای که قاعده نرمال‌سازی برای ضرایب آن اعمال می‌شود) در نظر گرفته شده و تفاوت ضرایب طبقات از طبقه پایه ملاک عمل خواهد بود؛ اثرات نهایی نیز از همین منطق پیروی می‌کنند. به عبارت دیگر اثرات نهایی در هر طبقه، تفاوت ضریب طبقه مورد نظر از متوسط ضرایب سایر طبقات است. خروجی این مدل برای تحقیق حاضر تحلیل احتمال انتخاب

1. Independence of Irrelevant Alternatives (IIA)

۲. به این معناست که علاوه بر استقلال انتخاب افراد، گزینه‌های مختلف نیز از یکدیگر مستقل هستند؛ به این معنا که در مقایسه میان دو گزینه سایر گزینه‌های قابل انتخاب نامربوط هستند. مثال معروف مورد استفاده کامرون و تریوندی (۲۰۰۹)، مثال انتخاب میان سه گزینه خودرو، اتوبوس قرمز و اتوبوس آبی برای حمل و نقل است. فرض استقلال گزینه‌های نامرتب می‌گوید که هنگام مقایسه احتمال انتخاب میان خودرو و اتوبوس قرمز، وجود گزینه اتوبوس آبی بی‌تأثیر است. این در حالی است که انتظار داریم به طور طبیعی اضافه شدن گزینه اتوبوس آبی، انتخاب مذکور را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو در برخی موارد نادرستی این فرض مشهود است. آزمون هاسمن و مک فادن (۱۹۷۳) برای بررسی این فرض قابل استفاده است. حال اگر آزمون فوق حاکی از رد شدن فرض استقلال گزینه‌های نامرتب بود، باید از تعمیم‌های قابل استفاده در مدل‌های فوق برای حل این مشکل بهره برد (زیرا استفاده از مدل ایدئال، یعنی پروبیت چندجمله‌ای امکان‌پذیر نیست).

3. Extreme Value Distribution: $F(t)=\exp(-\exp(-t))$

4. McFadden

5. Normalization Rule

۶. Y_{ij} در صورت انتخاب گزینه j توسط فرد i مقدار یک و در غیر این صورت مقدار صفر خواهد گرفت.

گزینه‌های سیاستی بدیل با تغییر ویژگی‌های افراد است. به عنوان مثال تأثیر افزایش سطح تحصیلات، درآمد و... روی انتخاب گزینه‌های سیاستی بدیل قابل برآورد و تفسیر است.

۲-۱. طرح پرسشنامه

در این پژوهش گزینه‌های مختلف سیاستگذاری در زمینه خدمت وظیفه عمومی، از منظر ویژگی‌های افراد انتخاب‌کننده (به ویژه درآمد و دیدگاه افراد در خصوص برابری و تبعیض) ارزیابی خواهد شد. از این رو اولین گام طراحی گزینه‌های سیاستگذاری بدیل برای قرار دادن در معرض انتخاب افراد است.

اگر گزینه‌های قابل طراحی برای سیاستگذاری در حوزه خدمت وظیفه عمومی را بتوان در قالب یک طیف در نظر گرفت، دو انتهای این طیف عبارتند از سربازی اجباری و سربازی داوطلبانه (حرفه‌ای)؛ اما سربازی داوطلبانه به دو دلیل در میان گزینه‌های مورد بررسی این پژوهش قرار نگرفته است. دلیل اول مربوط به امکان‌پذیری این گزینه است. در بخش قبل به نقش قدرت مالیات‌ستانی دولت‌ها در انتخاب گزینه سیاستگذاری در این حوزه اشاره شد. پوتوارا و واگنر (۲۰۰۷) عنوان می‌کنند که روش تأمین نیروی کار مورد نیاز برای تولید کالاها (کالای عمومی امنیت در این زمینه) به قدرت مالیات‌ستانی دولت بستگی خواهد داشت؛ حال چه این مالیات به شکل مالیات پولی باشد و چه به شکل مالیات کالایی به شکل کار اجباری باشد. اگرچه این مدعا قابلیت بررسی جداگانه دارد؛ اما وضعیت کسری بودجه دولت طی سال‌های اخیر و انتشار قابل توجه اوراق بدهی در نتیجه آن، امکان مالیات‌ستانی بیشتر از آحاد جامعه در ابعاد قابل توجه برای تأمین مالی مخارج دفاعی کشور (سربازی داوطلبانه) را در آینده نزدیک مبهم می‌کند. بر این اساس به نظر می‌رسد امکان‌پذیر نبودن پیاده‌سازی کامل سیستم سربازی حرفه‌ای، تا حدی به عنوان پیش‌فرض در ذهن بسیاری از سیاستگذاران نقش بسته است؛^۱ بنابراین به منظور کاربردی شدن بیشتر نتایج تحقیق، این گزینه در نظر گرفته نشده است. دلیل دوم مربوط به مباحث فنی برآورد الگوست. قرار دادن گزینه سربازی داوطلبانه در میان گزینه‌ها، این مخاطره را به همراه خواهد داشت که بخش

۱. البته دلایل این موضوع طبعاً تا حدی ابعاد نظامی و تا حدی اقتصادی داشته که ابعاد اقتصادی آن مورد توجه این تحقیق بوده است.

قابل توجهی از پاسخ‌ها به سمت این گزینه هدایت شده که در این صورت الگو نمی‌تواند تحلیل جامعی از احتمالات گزینه‌های بدیل ارائه کند. از آنجاکه یکی از اهداف اصلی تحقیق حاضر بررسی پدیده فروش سربازی از منظر ترجیحات افراد است، این سیاست به عنوان یکی از سیاست‌های قابل طراحی در دو حالت مختلف در گزینه‌ها قرار گرفته است. حالت اول فروش به شیوه مرسوم و حالت دوم، فروش به نحوی است که وجوه حاصل از فروش سربازی، صرف افزایش حقوق سربازان شود. حالت دوم به این دلیل در میان گزینه‌ها قرار داده شده که نتایج اقتصادی - اجتماعی آن به میزان قابل توجهی متفاوت از حالت فروش به شیوه معمول است زیرا از یک سو حداقل، تمام یا بخشی از هزینه فرصت اقتصادی افرادی که به هر دلیلی به سربازی می‌روند جبران خواهد شد و از سوی دیگر افرادی که تمایل به خرید سربازی دارند باید هزینه قابل توجهی پرداخت کنند. ممکن است تحت این حالت، برخی افرادی که به هر دلیلی فاقد شغل هستند، به دلیل انگیزه‌های اقتصادی متقاضی اعزام به خدمت وظیفه عمومی شوند. نکته دیگر اینکه در طراحی گزینه‌ها تلاش شده است که مبالغ، در ارتباط با حداقل دستمزد سالیانه^۱ انتخاب شود تا هزینه فرصت استاندارد (اقتصادی) ملاک قرار گیرد. در تحقیق حاضر از افراد خواسته شده است که از میان سه گزینه زیر، گزینه‌ای که بیشتر از بقیه ترجیح می‌دهند را انتخاب کنند:

گزینه اول: سربازی اجباری باشد و امکان خرید آن برای هیچ‌کس وجود نداشته باشد؛
گزینه دوم: سربازی اجباری باشد، اما امکان خرید با مبلغ متعارف (مثلاً پرداخت ماهیانه سه میلیون تومان در دو سال) فراهم شود. حقوق سربازان هم نسبت به وضع فعلی تغییر نکند؛
گزینه سوم: سربازی اجباری باشد، اما امکان خرید سربازی با مبلغ بالا (مثلاً پرداخت ماهیانه ۶ میلیون تومان در دو سال) فراهم شود و با این منابع، حقوق سربازان کاملاً افزایش یابد (پرداخت حداقل دستمزد وزارت کار).

گام بعدی استخراج ویژگی‌ها و دیدگاه افراد است. مطابق آنچه عنوان شد یکی از دغدغه‌هایی که همواره در خصوص فروش سربازی مطرح می‌شود، ایجاد نارضایتی در افراد کم‌درآمد است. بر این اساس تحلیل انتخاب افراد در گروه‌های مختلف درآمدی و با

۱. حدود ۲/۵ میلیون تومان برای سال ۱۳۹۹ با اندکی تعدیل با توجه به تورم نیمه نخست سال مذکور.

دیدگاه‌های متفاوت می‌تواند اهمیت این مسئله را روشن کند. به عبارت دیگر با استفاده از مدل لاجیت چند جمله‌ای به دنبال این مسئله هستیم که افرادی که درآمد کمتری دارند یا اهمیت بیشتری به برابری و عدم تبعیض می‌دهند، کدام گزینه‌ها را بیشتر انتخاب می‌کنند. متعاقباً این نکته تا حدی روشن خواهد شد که حرکت به سمت فراهم شدن امکان پرداخت پول در ازای برخورداری از معافیت، تا چه حد از منظر افراد، قابل پذیرش خواهد بود. در این تحقیق متغیرهای مستقل اصلی عبارتند از درآمد و دیدگاه افراد نسبت به برابری و تبعیض. متغیر درآمد که به سادگی با پرسش مستقیم قبل استخراج است (تنها نکته قابل ذکر اینکه در این تحقیق درآمد خانوار ملاک قرار گرفته است) اما دیدگاه افراد نسبت به برابری و تبعیض با پرسش سؤالات مستقیم قابل استخراج نخواهد بود. به این منظور و با پیروی از مطالعه شیجئوکا و یامادا^۱ (۲۰۱۹) از افراد خواسته شد که به دو پرسش ذیل پاسخ دهند:

پرسش اول: «نظر شما در خصوص این گزاره که فاصله درآمد فقرا و ثروتمندان باید کاهش یابد، چیست». گزینه‌ها به صورت طیفی از «کاملاً موافقم» تا «کاملاً مخالفم» (زیرا تفاوت درآمدها انگیزه کار و تلاش در افراد را افزایش می‌دهد) در پنج سطح طراحی شده است.

پرسش دوم: «نظر شما در خصوص این گزاره که افراد فقط به قیمت فقیرتر شدن دیگران ثروتمند می‌شوند، چیست؟». گزینه‌ها به صورت طیفی از «کاملاً موافقم» تا «کاملاً مخالفم» در پنج سطح است. پرسش اول به سنجش اهمیت برابری از منظر افراد و پرسش دوم به ارزیابی دیدگاه افراد در خصوص انباشت ثروت می‌پردازد. بدیهی است افرادی که در پاسخ پرسش اول، گزینه کاملاً موافقم را انتخاب می‌کنند اهمیت بیشتری به برابری و افرادی که گزینه کاملاً مخالفم را انتخاب می‌کنند اهمیت کمی به برابری می‌دهند. در خصوص پرسش دوم، انتخاب گزینه کاملاً موافقم به معنای دیدگاه منفی نسبت به انباشت ثروت و انتخاب گزینه کاملاً مخالفم به معنی دیدگاه مثبت نسبت به انباشت ثروت است. انتظار می‌رود افرادی که دارای دیدگاه منفی نسبت به انباشت ثروت هستند، حساسیت بیشتری نسبت به تبعیض و نابرابری داشته باشند. همچنین لحاظ کردن متغیر درآمد نیز می‌تواند به صورت مستقیم، تحلیل انتخاب افراد کم درآمد را امکان‌پذیر کند.

۳. نتایج

جامعه آماری این تحقیق شامل شهروندان ذکور بین هجده تا پنجاه سال بود. از آنجاکه در مطالعات انتخاب گسسته، روال مشخصی برای تعیین حجم نمونه وجود ندارد (سبحانیان، مهرآرا و عبادی، ۱۳۹۵)، حجم نمونه در این تحقیق عمدتاً با توجه به سایر مطالعات مشابه (بالای ۴۰۰ پرسشنامه) تعیین شد. حجم نمونه آماری این تحقیق ۴۴۹ نفر با میانگین سنی ۲۸/۷ سال بوده که با کنار گذاشتن پاسخ‌های غیرقابل استفاده، مدل با استفاده از داده‌های ۴۴۰ پرسشنامه برآورد شد. ویژگی‌های عمومی پاسخ‌دهندگان در جدول ۱ ارائه شده است. گفتنی است ۲۲ درصد پاسخ‌دهندگان گزینه یک، ۳۱ درصد گزینه دو و ۴۷ درصد گزینه سوم را انتخاب کرده‌اند.

جدول ۱. ویژگی‌های عمومی پاسخ‌دهندگان

ویژگی	سطوح	درصد	ویژگی	سطوح	درصد
تاهل (Maritalstat)	مجرد	۵۶	وضعیت شغلی (Jobsit)	شاغل تمام وقت	۴۵
	متاهل	۴۴		شاغل نیمه وقت	۲۸
	زیردیپلم	۰/۷		غیرشاغل	۲۷
تحصیلات (Education)	دیپلم	۷	وضعیت سربازی (Militarysit)	مشمول	۴۲
	لیسانس	۲۹		معاف	۱۹
	فوق لیسانس	۴۳		سرباز	۹
	دکتری	۱۹		گذرانده	۳۰
استان محل سکونت (Province)	تهران	۶۰	درآمد ماهیانه خانوار (Income)	کمتر از ۲/۵ میلیون تومان	۱۴
	سایر استان‌ها	۴۰		بین ۲/۵ تا ۵ میلیون تومان	۲۹
وضعیت تحصیلی (Studentsit)	دانشجو	۵۵		بین ۵ تا ۷ میلیون تومان	۲۵
	غیردانشجو	۴۵		بیش از ۷ میلیون تومان	۳۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

نتیجه تخمین مدل لاجیت چند جمله‌ای تحت تصریح‌های مختلف در جدول ۲ ارائه شده است. همان‌طور که از نتایج قابل مشاهده است، ضرایب معنادار تصریح اصلی (تصریح ششم)، در تصریحات دیگر نیز معنادار بوده و به بیان دقیق‌تر، روباست^۱ هستند. گفتنی است طبقه پایه در تمام تصریحات، طبقه اول (متناظر با گزینه اول) در نظر گرفته شده است. همچنین متغیرهای مربوط به پاسخ افراد به دو سؤال مربوط به سنجش دیدگاه افراد با Attitude 1 و Attitude 2 نمایش داده شده است. ضرایب ارائه شده در اصل تفاوت ضریب طبقه مربوطه از طبقه پایه است.

جدول ۲. نتایج مدل لاجیت شرطی

		۱	۲	۳	۴	۵	۶
گزینه دوم	Age	** -۰.۰۶۴ (۰.۰۳۲)	** -۰.۰۷۴ (۰.۰۳۱)	*** -۰.۰۸۵ (۰.۰۲۹)	*** -۰.۰۷۹ (۰.۰۲۸)	*** -۰.۰۸۳ (۰.۰۲۷)	*** -۰.۰۸۵ (۰.۰۲۷)
	Militarysit	** -۰.۳۴۶ (۰.۱۳۷)	*** -۰.۳۸۲ (۰.۱۳۲)	*** -۰.۳۸۴ (۰.۱۳۱)	*** -۰.۳۴ (۰.۱۲۶)	*** -۰.۳۴۰ (۰.۱۲۵)	*** -۰.۳۴۵ (۰.۱۲۵)
	Income	-۰.۰۵۳ (۰.۱۴۵)	-۰.۰۴۷ (۰.۱۴۵)	-۰.۰۱۹ (۰.۱۴۳)	۰.۰۰۱ (۰.۱۴۲)	۰.۰۰۶ (۰.۱۴۱)	۰.۰۲۶ (۰.۱۳۸)
	Attitude1	۰.۰۶۱ (۰.۱۳۶)	۰.۰۵۸ (۰.۱۳۶)	۰.۰۶۷ (۰.۱۳۶)	۰.۰۶۱ (۰.۱۳۵)	۰.۰۵۹ (۰.۱۳۵)	۰.۰۵۳ (۰.۱۳۴)
	Attitude2	۰.۱۷۳ (۰.۱۰۹)	۰.۱۷۲ (۰.۱۰۹)	۰.۱۶۲ (۰.۱۰۹)	۰.۱۷۲ (۰.۱۰۸)	۰.۱۷۲ (۰.۱۰۷)	* ۰.۱۸۰ (۰.۱۰۶)
	Province	-۰.۱۱۷ (۰.۲۹۹)	-۰.۱۳۵ (۰.۲۹۸)	-۰.۱۳۱ (۰.۲۹۸)	-۰.۱۷۰ (۰.۲۹۵)	-۰.۱۷۷ (۰.۲۹۴)	
	Education	-۰.۰۱۹ (۰.۱۷۶)	۰.۰۱۸ (۰.۱۷۲)	-۰.۰۰۸ (۰.۱۶۹)	-۰.۰۰۵ (۰.۱۶۸)		
	Jobsit	-۰.۲۹۵ (۰.۲۰۲)	-۰.۲۵۴ (۰.۱۹۶)	-۰.۲۰۶ (۰.۱۸۹)			
	Maritalstat	-۰.۳۵۷ (۰.۳۴۷)	-۰.۳۵۰ (۰.۳۴۷)				
	Studentsit	-۰.۳۲۴ (۰.۳۶۲)					
	Constant	*** ۳.۴۴۶ (۱.۱۴۶)	*** ۳.۴۴۳ (۱.۱۴۵)	*** ۳.۵۵۱ (۱.۱۴۲)	*** ۲.۸۴۷ (۰.۹۱۵)	*** ۲.۹۳۴ (۰.۸۵۶)	*** ۲.۸۵۷ (۰.۸۳۹)

		۱	۲	۳	۴	۵	۶
گزینه سوم	Age	** -۰.۰۶۲ (۰.۰۲۸)	** -۰.۰۶۱ (۰.۰۲۷)	** -۰.۰۶۳ (۰.۰۲۵)	** -۰.۰۵۸ (۰.۰۲۵)	** -۰.۰۵۰ (۰.۰۲۳)	** -۰.۰۵۳ (۰.۰۲۳)
	Militarysit	-۰.۰۵۶ (۰.۱۲۱)	-۰.۰۵۰ (۰.۱۱۶)	-۰.۰۵۰ (۰.۱۱۶)	-۰.۰۱۲ (۰.۱۱۱)	-۰.۰۲۷ (۰.۱۱۰)	-۰.۰۴۶ (۰.۱۰۹)
	Income	-۰.۱۷۸ (۰.۱۳۳)	-۰.۱۷۸ (۰.۱۳۳)	-۰.۱۷۳ (۰.۱۳۱)	-۰.۱۵۰ (۰.۱۲۹)	-۰.۱۳۶ (۰.۱۲۹)	-۰.۰۸۶ (۰.۱۲۵)
	Attitute1	۰.۱۸۸ (۰.۱۲۳)	۰.۱۸۸ (۰.۱۲۳)	۰.۱۹۰ (۰.۱۲۳)	۰.۱۸۴ (۰.۱۲۲)	۰.۱۷۹ (۰.۱۲۱)	۰.۱۷۷ (۰.۱۲۱)
	Attitute2	** ۰.۲۵۴ (۰.۰۹۹)	** ۰.۲۵۴ (۰.۰۹۹)	** ۰.۲۵۱ (۰.۰۹۹)	*** ۰.۲۶۰ (۰.۰۹۹)	*** ۰.۲۷۶ (۰.۰۹۸)	*** ۰.۲۹۸ (۰.۰۹۷)
	Province	-۰.۴۴۶ (۰.۲۷۳)	-۰.۴۴۵ (۰.۲۷۳)	-۰.۴۴۹ (۰.۲۷۴)	* -۴۸۶ (۰.۲۷۲)	* -۰.۵۰۷ (۰.۲۷۰)	
	Education	۰.۱۷۵ (۰.۱۶۳)	۰.۱۶۸ (۰.۱۵۹)	۰.۱۶۲ (۰.۱۵۶)	۰.۱۶۳ (۰.۱۵۶)		
	Jobsit	-۰.۲۱۷ (۰.۱۸۵)	-۰.۲۱۹ (۰.۱۸۰)	-۰.۲۰۴ (۰.۱۷۳)			
	Maritalstat	-۰.۰۸۹ (۰.۳۱۲)	-۰.۰۹۱ (۰.۳۱۲)				
	Studentsit	۰.۰۳۰ (۰.۳۲۲)					
	Constant	* ۲.۰۲۸ (۱.۰۴۶)	* ۲.۰۲۷ (۱.۰۴۴)	** ۲.۰۳۹ (۱.۰۳۹)	۱.۳۵۶ (۰.۸۵۲)	** ۱.۷۰۳ (۰.۷۷۰)	* ۱.۴۱۷ (۰.۷۵۱)
	Log Likelihood	-۴۲۹.۳۲	-۴۳۰.۰۶	-۴۳۰.۶۶	-۴۳۱.۴۵	-۴۳۲.۳۶	-۴۳۴.۳۹
	Prob > chi2	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰

علامت * و ** و *** به ترتیب نشانگر معنادار بودن در سطح ۱۰ و ۵ و ۱ درصد است.

مأخذ: همان.

اما پیش از هرگونه تفسیر مدل باید برقرار بودن فرض استقلال گزینه‌های نامرتب مورد آزمون قرار گیرد. نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد فرض صفر مبنی بر برقراری استقلال گزینه‌های نامرتب قابل رد کردن نیست.^۱

۱. در حالت‌های حذف گزینه دوم و سوم به دلیل برقرار نبودن فروض آزمون هاسمن (عدم تقارن ماتریس واریانس) برای آزمون کردن فرض مذکور از روش Suest (Seemingly Unrelated Estimation) استفاده شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون فرض استقلال گزینه‌های نامرتب

گزینه حذف شده	آماره χ^2	Prob > χ^2
۱	۰٫۴۱	۰٫۹۹۵۲
۲	۴٫۸۴	۰٫۵۶۴۷
۳	۲٫۴۷	۰٫۸۷۲۱

مأخذ: همان.

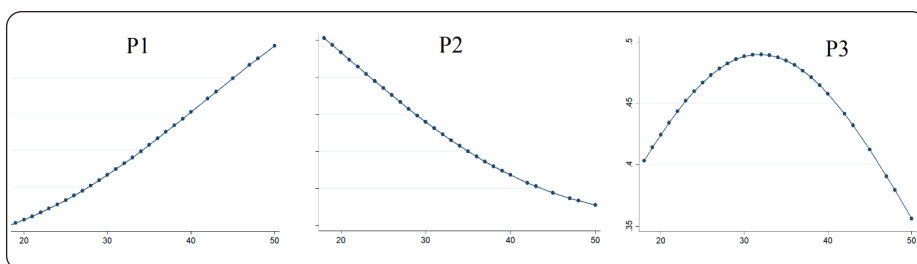
اولین نتیجه‌ای که از برآورد مدل قابل استنباط خواهد بود، معنادار نبودن ضریب درآمد (در تمام تصریحات و تمام طبقات) است. به این معنا که درآمد افراد، تأثیر سیستماتیکی روی ترجیح آنها در زمینه سیاست فروش سربازی نمی‌گذارد. این فرضیه که افراد با درآمد پایین، سیاست عدم فروش سربازی را ترجیح می‌دهند یا این فرضیه که افراد با درآمدهای بالا لزوماً سیاست فروش سربازی را ترجیح می‌دهند، قابل تأیید نیست. در این باره چندین توضیح محتمل را می‌توان ارائه کرد. یک توضیح احتمالی می‌تواند این باشد که برخی از افراد در نمونه، ترجیحات خود را فارغ از ویژگی‌های شخصی (خصوصاً درآمد) و براساس باور و نگاه اجتماعی خود بیان کرده‌اند. به عنوان مثال ممکن است برخی از افرادی که از درآمد بالایی برخوردار بوده‌اند، به این دلیل که سیاست فروش سربازی را به لحاظ باورها و آموزه‌های خود مخرب می‌دانسته‌اند (به این معنا که چنین سیاستی را موجب تضعیف عدالت، تعهد و انسجام اجتماعی می‌دانند) ادامه وضعیت موجود را انتخاب کرده باشند یا برعکس. توضیح دیگر اینکه افراد برای چنین انتخابی، ارزش فعلی درآمدهای آتی (و نه لزوماً درآمد فعلی) و همچنین ارزش دارایی‌های خود (و البته خانواده) را در تصمیم‌گیری دخالت می‌دهند؛ در واقع به جای درآمد، انتظار می‌رود دارایی‌های قابل نقد و چشم‌انداز درآمدهای آتی فرد تعیین‌کننده ترجیحات وی در خصوص سیاست فروش سربازی باشد (اگر قرار است رابطه‌ای میان شرایط اقتصادی فرد و ترجیحات وی وجود داشته باشد). بنابراین ممکن است درآمد جاری خانوار نماینده خوبی از ثروت قابل نقد و چشم‌انداز درآمدهای آتی فرد نباشد.

توضیح سومی که می‌تواند برای عدم تأثیرگذاری درآمد بر ترجیحات افراد ارائه شود، افزایش حقوق سربازان در گزینه سوم است، به این معنا که ممکن است بخشی از افراد دارای درآمد پایین (خصوصاً افرادی که شغل نیز ندارند)، با انگیزه دریافت حقوق مناسب، فروش به‌نحوی که منجر به افزایش حقوق سربازان شود را به ادامه وضعیت فعلی ترجیح داده باشند. نتیجه قابل توجه دیگر، معنادار بودن ضریب سن در تمام طبقات و تمام تصریحات است. برای بررسی دقیق‌تر مدل را با حذف سایر متغیرها برآورد کرده و احتمالات برآورد شده از مدل را در مقابل متغیر سن ترسیم می‌کنیم. نمودار ۱، احتمال انتخاب طبقات مختلف را به ازای مقادیر مختلف سن نمایش می‌دهد. افزایش سن رابطه مثبتی با احتمال انتخاب گزینه اول و رابطه منفی با احتمال انتخاب گزینه دوم دارد؛ همچنین با افزایش سن، احتمال انتخاب گزینه سوم ابتدا افزایش و سپس کاهش می‌یابد. در همین راستا باید توجه داشت که احتمال ترجیح گزینه اول تنها پس از عبور سن از حدود ۴۰ سال به بالای ۴۰ درصد می‌رسد، این در حالی است که در بیشتر سنین، احتمال انتخاب گزینه سوم بالای ۴۰ درصد است و نشان از آن دارد که گزینه سوم به‌طور کلی نسبت به گزینه اول طرفداران بیشتری دارد.

در این باره اشاره به مطالعه پوتوارا و واگنر (۲۰۰۷) مفید است. همان‌طور که در بخش مبانی نظری گفته شد، نتایج مطالعه مذکور حاکی از آن است که افراد دارای سنین بالاتر، از تداوم سیستم سربازی اجباری حمایت می‌کنند؛ اما به‌رغم شباهت نسبی نتیجه مطالعه مذکور و نتیجه به دست آمده در این تحقیق، یک تفاوت مهم در علت بروز این نتیجه وجود دارد. در مطالعه پوتوارا و واگنر (۲۰۰۷)، منشأ مخالفت اقشاری که سربازی را پشت سر گذاشته‌اند (سن بالاتری دارند) با حذف سربازی اجباری، تحمل بار مالیاتی مضاعف بود. به این معنا که در صورت حذف سربازی اجباری و تأمین مخارج سیستم داوطلبانه از طریق مالیات، اقشار مذکور مجبور به پرداخت مالیات مضاعف خواهند شد (یک بار با انجام خدمت به شکل مالیات غیرپولی و یک بار با پرداخت مالیات پولی برای تأمین مالی سیستم داوطلبانه). اما رابطه مثبت سن با احتمال انتخاب گزینه اول و رابطه منفی آن با احتمال انتخاب گزینه دوم، نمی‌تواند ناشی از چنین پدیده‌ای باشد زیرا گزینه‌هایی که در مقابل تداوم سیستم فعلی قرار داده شده، سیاست فروش سربازی بوده است که مستلزم

اخذ مالیات بیشتر نیست. بنابراین نمی‌توان با انگیزه‌های پولی چنین نتیجه‌ای را توجیه کرد و باید از انگیزه‌های غیرپولی استفاده کرد به عنوان یک احتمال، این نتیجه می‌تواند ناشی از قوی‌تر بودن دیدگاه‌هایی مانند آنچه پیشتر عنوان شد (مبنی بر تعهد ملی دانستن سربازی) در میان افراد با سن‌های بالاتر باشد. در واقع به نظر می‌رسد گروه‌های سنی بالا، با احتمال بیشتری سیاست‌های محافظه‌کارانه و ادامه رویه‌های سنتی و تاریخی را به صلاح می‌دانند. اما نتیجه‌ای که با قطعیت از مدل قابل استنباط است اینکه افراد دارای سن‌های بالاتر، با احتمال بالاتری نسبت به تغییر رادیکالی سیاست فعلی سربازی به سمت فروش، واکنش منفی نشان خواهند داد. البته فروش هنگامی که به افزایش قابل توجه حقوق سربازان منجر شود، واکنش منفی کمتری به دنبال خواهد داشت.

نمودار ۱. احتمال انتخاب گزینه‌ها به ازای مقادیر مختلف سن



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

موضوع دیگری که باید بررسی شود، تأثیر دیدگاه افراد در خصوص برابری و تبعیض در انتخاب‌های آنان است. از دو پرسشی که برای این منظور پیش‌بینی شده بود، پاسخ‌های پرسش اول تأثیر معناداری بر انتخاب افراد ندارد، اما تأثیر پاسخ‌های پرسش دوم در مدل، تأیید می‌شود. برای تسهیل در تفسیر مدل، ضرایب تصریح اصلی در قالب ارقام Odd Ratio (e^{Bij}) در جدول ۴ ارائه شده است. همان‌طور که قبلاً گفته شد که پاسخ پرسش دوم به صورت طیفی از «کاملاً موافقم» (متناظر با عدد ۱) تا «کاملاً مخالفم» (متناظر با عدد ۵) بوده است. بزرگتر از یک بودن ضریب مربوط به پاسخ پرسش دوم در نتایج مدل

نشان می‌دهد افرادی که حساسیت بیشتری نسبت به تبعیض و نابرابری داشته‌اند، تمایل کمتری به انتخاب گزینه‌های دوم و سوم دارند، به صورتی که به ازای یک پله کاهش حساسیت، احتمال انتخاب گزینه دوم نسبت به احتمال گزینه اول $1/2$ برابر و احتمال انتخاب گزینه سوم نسبت به احتمال انتخاب گزینه اول $1/35$ برابر می‌شود که به معنای جذاب‌تر بودن گزینه سوم نسبت به گزینه دوم برای این دسته از افراد نیز هست.

تأثیرگذاری حساسیت نسبت به نابرابری و تبعیض بر ترجیحات افراد در مورد اجرای سیاست فروش سربازی، حاکی از این نتیجه مهم است که اجرای چنین اقداماتی موجب واکنش‌های منفی اجتماعی در میان بخشی از جامعه خواهد شد. به عبارت دیگر موجب ایجاد احساس تبعیض و بی‌عدالتی در میان بخشی از جامعه خواهد شد. بر این اساس در صورت تصمیم به پیاده‌سازی سیاست فروش سربازی، تمهید اقدامات تکمیلی به‌منظور یکسان‌تر کردن زمین بازی برای تمام افراد (تا حد امکان)، از جمله پیش‌نیازهای مهم این اقدام خواهد بود. به عنوان مثال یکی از موارد قابل ذکر برای اقدامات تکمیلی، فراهم شدن امکان تأمین مالی ارزان‌قیمت برای افرادی است که از موقعیت مالی مناسب برای خرید سربازی برخوردار نیستند. به عبارت دیگر افرادی که توان مالی برای این امر ندارند، اما ارزش فعلی درآمدهای آتی خود را برای این کار کافی می‌دانند، بتوانند از تسهیلات ارزان‌قیمت برای این منظور بهره‌مند شوند.

جدول ۴. ضرایب تصریح اصلی برحسب Odd Ratio

	متغیرها	Odd Ratio
گزینه دوم	Age	۰٫۹۲***
	Militarysit	۰٫۷۱***
	Income	۱٫۰۳
	Attitute1	۱٫۰۵
	Attitute2	۱٫۲۰*
	Constant	۱۷٫۴۰***

	متغیرها	Odd Ratio
گزینه سوم	Age	۰٫۹۵**
	Militarysit	۰٫۹۶
	Income	۰٫۹۲
	Attitude1	۱٫۱۹
	Attitude2	۱٫۳۵***
	Constant	۴٫۱۲*

علامت * و ** و *** به ترتیب نشانگر معنادار بودن در سطح ۱۰ و ۵ و ۱ درصد است.
مأخذ: همان.

آخرین متغیری که بر انتخاب افراد تأثیر معناداری داشته، وضعیت سربازی است. سطوح مختلف این متغیر عبارتند از «هنوز به سربازی نرفته‌ام» (متناظر با عدد ۱)، «از سربازی معاف شدم» (متناظر با عدد ۲)، «در حال گذراندن سربازی هستم» (متناظر با عدد ۳) و «سربازی را پشت سر گذاشته‌ام» (متناظر با عدد ۴) است. ضریب مربوط به این متغیر در طبقه دوم معنادار و کمتر از یک است؛ به این معنا که به ازای هر یک پله افزایش در این متغیر، احتمال انتخاب گزینه دوم نسبت به احتمال انتخاب گزینه اول ۷/۰ برابر می‌شود. این نتیجه قابل پیش‌بینی تأیید می‌کند افرادی که در حال گذراندن سربازی هستند یا سربازی را پشت سر گذاشته‌اند تمایل کمتری به گزینه فروش سربازی خواهند داشت و برعکس.

بر این اساس، نتایج مدل تأیید می‌کند که حتی در صورت فقدان انگیزه‌های مالی (مشابه آنچه در مورد تأثیرگذاری سن بر ترجیحات افراد بیان شد)، باز هم تمایل به تداوم سیستم فعلی در میان افرادی که به نوعی خدمت وظیفه عمومی را انجام داده‌اند، پررنگ‌تر از سایرین است. چنین ترجیحی می‌تواند ناشی از چند احتمال باشد؛ اولین احتمال اینکه این بخش از افراد با آگاهی از مزایای خدمت وظیفه عمومی برای فرد و جامعه (آگاهی به دلیل تجربه کردن سربازی)، از تداوم سیستم فعلی حمایت می‌کنند و احتمال دوم اینکه در غیاب انگیزه‌های مالی، به هم خوردن قواعد زمین بازی به نحوی که منافع احتمالی آن به‌طور کامل متوجه نسل‌های آتی باشد، برای این گروه از افراد آزاردهنده است. در

خصوص احتمال دوم، اشاره به یکی از نتایج مطالعه پوتوارا و واگنر (۲۰۰۷) مفید خواهد بود و آن اینکه انتقال از سیستم سربازی اجباری به هر سیستم دیگر، مستلزم تحمیل ضرر به حداقل یک نسل خواهد بود و در صورتی که هیچ نسلی حاضر به پذیرش این هزینه نباشد، تغییر این سیستم امکان پذیر نخواهد بود.

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

در مقاله حاضر تلاش شد تا گزینه های مختلف سیاستگذاری در زمینه خدمت وظیفه عمومی، با تمرکز بر فروش سربازی، از منظر ویژگی های افراد انتخاب کننده (به ویژه درآمد و دیدگاه افراد در خصوص برابری و تبعیض) ارزیابی شود تا به این وسیله تأثیرات اجتماعی اجرای هر یک از سیاست های مورد نظر تا حدودی تبیین شود. در تحلیل سیاست های بدیل سربازی داوطلبانه (حرفه ای) به دلیل مبهم بودن امکان پیاده سازی کامل آن در شرایط کنونی کشور (ناشی از پتانسیل محدود مالیات ستانی دولت) و نیز اثرات احتمالی بر افزایش مشکل شناسایی در مدل، در میان گزینه ها قرار نگرفت و از سوی دیگر فروش سربازی در دو حالت (فروش معمول و فروشی که به افزایش قابل توجه حقوق سربازان منجر شود) مورد توجه قرار گرفت. نتایج اجرای طرح پرسشنامه نشان داد حدود نیمی از پاسخ دهندگان، فروشی که به افزایش قابل توجه حقوق سربازان منجر شود را نسبت به ادامه وضعیت فعلی و فروش به شیوه معمول ترجیح می دهند. اما یکی از دغدغه هایی که همواره درباره فروش سربازی مطرح می شود، ایجاد نارضایتی در قشر کم درآمد است. بر این اساس تحلیل انتخاب افراد در گروه های مختلف درآمدی و با دیدگاه های متفاوت از اهداف اصلی این تحقیق بوده است. از این رو با استفاده از مدل لاجیت چند جمله ای به دنبال این مسئله بودیم که افرادی که درآمد کمتری دارند یا اهمیت بیشتری به برابری و عدم تبعیض می دهند، کدام گزینه ها را بیشتر انتخاب می کنند. نتایج مدل لاجیت چند جمله ای که بر مبنای ۴۴۰ پرسشنامه برآورد شد، حاکی از آن بود که الف) درآمد افراد تأثیر سیستماتیک روی ترجیح آنها در زمینه انتخاب سیاست فروش سربازی نمی گذارد. ب) سن رابطه مستقیمی با ترجیحات افراد در زمینه سربازی دارد. به این معنا که افزایش سن رابطه

مثبتی با احتمال ترجیح دادن ادامه وضعیت کنونی و رابطه منفی با احتمال ترجیح دادن سیاست فروش سربازی دارد. ج) حساسیت بیشتر نسبت به تبعیض و نابرابری دارای تأثیر منفی روی احتمال انتخاب گزینه‌های مربوط به فروش سربازی بوده است؛ د) برای افرادی که حساسیت پایین‌تری در این زمینه از خود نشان دادند، فروشی که به افزایش قابل توجه حقوق سربازان منجر شود جذاب‌تر از فروش به شیوه معمول بود و در نهایت خروجی مدل این نتیجه را تأیید می‌کند که افرادی که در حال گذراندن سربازی هستند یا سربازی را پشت سر گذاشته‌اند تمایل کمتری به گزینه فروش سربازی خواهند داشت.

منابع و مآخذ

۱. زمانیان، مرتضی (۱۳۹۵). «تنظیم‌گری خدمت وظیفه عمومی»، گزارش کارشناسی، اندیشکده حکمرانی شریف.
۲. سبحانیان، سیدمحمدهادی، جعفر عبادی و محسن مهرآرا (۱۳۹۴). «شناسایی و ارزشگذاری عوامل مؤثر بر تصمیم شهروندان تهرانی جهت ورود به طرح پزشک خانواده»، تحقیقات اقتصادی، ش ۱۱۱.
۳. — (۱۳۹۵). «بررسی مؤلفه‌های اثرگذار بر تصمیم پزشکان عمومی جهت ورود به طرح پزشک خانواده: مطالعه موردی: شهر تهران»، تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ش ۲۶.
۴. سندل، مایکل (۱۳۹۶). عدالت، چه باید کرد؟، ترجمه افشین خاکباز، تهران، نشر نو.
5. Bauer, T. K., S. Bender, A. R. Paloyo and C. M. Schmidt (2012). "Evaluating the Labor-market Effects of Compulsory Military Service", *European Economic Review*, 56(4).
6. Cameron, A. Colin and Pravin K. Trivedi (2009). *Microeconometrics Using Stata*, A Stata Press Publication, College Station, Texas.
7. Fisher, A. C. (1969). "The Cost of the Draft and the Cost of Ending the Draft", *The American Economic Review*, 59(3).
8. Fize, E. and C. Louis-Sidois (2020). "Military Service and Political Behavior: Evidence from France", *European Economic Review*, 122.
9. Keller, K., P. Poutvaara and A. Wagener (2009). "Military Draft and Economic Growth in OECD Countries", *Defence and Peace Economics*, 20(5).
10. Lau, M. I., P. Poutvaara and A. Wagener (2004). "Dynamic Costs of the Draft", *German Economic Review*, 5(4).
11. Lee, D. R., and R. B. McKenzie (1992). "Reexamination of the Relative Efficiency of the Draft and the All-Volunteer Army", *Southern Economic Journal*, 58.
12. McFadden, D. (1973). "Conditional Logit Analysis of Qualitative Choice Behavior", In: Zarembka, P., Ed., *Frontiers in Econometrics*, Academic Press, New York.
13. Mulligan, C. B. and A. Shleifer (2004). "Conscription as Regulation", *NBER Working Paper*, No. 10558.

14. Poutvaara, P. and A. Wagener (2007). "To Draft or not to Draft? Inefficiency, Generational Incidence and Political Economy of Military Conscription", *European Journal of Political Economy*, 23(4).
15. Shigeoka, H. and K. Yamada (2019). "Income-comparison Attitudes in the United States and the United Kingdom: Evidence from Discrete-choice Experiments", *Journal of Economic Behavior and Organization*, 164.
16. Siu, H. E. (2008). "The Fiscal Role of Conscription in the US World War II Effort", *Journal of Monetary Economics*, 55(6).
17. Warner, J. T. and B. J. Asch (2001). The Record and Prospects of the All-volunteer Military in the United States, *Journal of Economic Perspectives*, 15(2).
18. <https://www.yjc.news/fa/news/5472310/>.
19. <https://www.yjc.news/fa/news/5154365/>.

لزوم رژیم‌سازی براساس مدیریت یکپارچه منابع آب؛ مطالعه موردی: حوضه گر - ارس

احمد کاظم‌زاده دولت‌آباد* و شهروز ابراهیمی**

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲	شماره صفحه: ۶۰-۳۳
-----------------	-------------------------	------------------------	-------------------

بعد از فروپاشی نظام اتحادیه جماهیر شوروی سابق، حوضه گر - ارس با خلأ مدیریت یکپارچه منابع آب مواجه شد. نظام متمرکز مدیریت آب در سه کشور جدیدالتأسیس جنوب قفقاز شامل: جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان فروپاشید، ترکیه پروژه عظیم «دآپ» را روی ارس به اجرا گذاشته و ایران نیز برای جبران کسری سهمیه ۵۰ درصدی خود از ارس، ضمن احداث سدهای مشترک با جمهوری آذربایجان، پروژه انتقال آب ارس را برای تأمین همزمان آب شرب تبریز و نجات دریاچه ارومیه به اجرا گذاشته است. در این میان، اگرچه رژیم آبی دوجانبه بجا مانده از دوران شوروی سابق کماکان استمرار یافته و به توافقنامه‌های دوجانبه جدید میان کشورهای ساحلی گسترش یافته است، اما از آنجاکه ماهیت رودخانه ارس از «مرزی» به «فرامرزی» تغییر یافته است و در پیوند با گر نظام رودخانه واحدی را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر تعداد اعضای کشورهای ساحلی از سه به پنج افزایش یافته است؛ بنابراین به نظر نمی‌رسد رژیم حقوقی دوجانبه بتواند پاسخگوی نیازها و چالش‌های کنونی و آتی در حوضه گر - ارس باشد. مقاله حاضر با بررسی و تحلیل چالش‌های ناشی از فقدان مدیریت یکپارچه منابع آب و رژیم آبی منطقه‌ای در دوره پسا شوروی، به این نتیجه می‌رسد که الحاق کشورهای ساحلی حوضه گر - ارس به کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل و ایجاد رژیم آبی جدید براساس قواعد ۲۰۰۴ برلین در سطح حوضه می‌تواند به رفع خلأها کمک کند و آینده همکاری‌ها را در این حوضه آبی مشترک تضمین کند. کلیدواژه‌ها: حوضه گر - ارس؛ مدیریت یکپارچه منابع آب؛ رژیم آبی؛ قفقاز جنوبی؛ رودخانه‌های مرزی و فرامرزی

Email: ahmadkazemzadeh3@gmail.com

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان؛

Email: sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

** دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

مقدمه

گُر - ارس، حوضه آبی بین‌المللی با مساحتی بالغ بر حدود ۱۹۰ هزار و ۱۱۰ کیلومتر مربع است که ۶۵ درصد آن در کشورهای واقع در جنوب قفقاز شامل آذربایجان ۳۱/۵ درصد، گرجستان ۱۸/۲ درصد، ارمنستان ۱۵/۷ و بقیه بین ایران ۱۹/۵ درصد و ترکیه ۱۵/۱ درصد قرار دارد (Campana et al, 2012: 22-24).

گُر و ارس با اندکی تفاوت از مناطق کوهستانی شمال شرقی ترکیه سرچشمه می‌گیرند و پس از طی کردن دو مسیر جداگانه شمالی و جنوبی در نزدیکی شهر صابرآباد جمهوری آذربایجان به هم وصل شده و بعد از طی یک مسیر ۲۳۰ کیلومتری به دریای خزر می‌ریزد. گُر و ارس به ترتیب ۶۶ و ۳۴ درصد به جریان آب حوضه کمک می‌کنند. این دو رود ۱۰ درصد آب ورودی به دریای خزر را تشکیل می‌دهند (UNDP-GEF, 2007: 9).

پس از فروپاشی شوروی و با استقلال جمهوری‌های منطقه قفقاز جنوبی شامل جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان، گُر - ارس به عنوان یک حوضه آبریز اصلی و بین‌المللی در این منطقه مطرح شد. با این حال هیچ توافق جامعی در زمینه تعیین سهمیه کشورها از آب‌های مشترک، نظارت بر کیفیت این منابع آبی و جلوگیری از آلودگی بین کشورهای منطقه انجام نشده و مشکل اصلی در زمینه آب در قفقاز جنوبی همین فقدان مدیریت مشترک است (کلانتری و حکمت‌آراء، ۱۳۹۹: ۲۸۷۰). در نبود نهادهای همکاری و تشریک مساعی، طرح‌های مختلف توسعه اقتصادی در کشورهای ساحلی این حوضه آبریز به صورت مجزا، طراحی و اجرا شده و به روند رو به نزاید تصرف منابع آبی انجامیده است (محمدعلی پور و طالبیان، ۱۳۹۷: ۲۳۶-۲۳۱). نبود توافقنامه چندجانبه میان دولت‌های ساحلی درباره مدیریت رودخانه فرامرزی کشورهای پایین‌دست را در برابر آلودگی آب، سیلاب، فرسایش رودخانه و سایر مشکلات مربوط به حوضه آسیب‌پذیر کرده است (Huseynova, 2015: 12-41).

از سوی دیگر با مرزبندی‌های جدید در دوره پساشوروی تعداد کشورهای ساحلی حوضه گُر - ارس از سه کشور (شوروی سابق، ایران و ترکیه) به پنج کشور (ایران، ترکیه، جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) افزایش یافته و ارس با گُر درهم تنیده شده و

اکنون نظام رودخانه‌ای واحدی را تشکیل می‌دهد. ماده (۲) بخش اول کنوانسیون ۱۹۹۷، «آبراهه»^۱ را به صورت یک سیستم متشکل از آب‌های سطحی و زیرزمینی تعریف می‌کند که به موجب ارتباط فیزیکی خود یک واحد را تشکیل داده و به یک نقطه مشترک منتهی می‌شود (شولی، وطن‌فدا و آوریده، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

شاید بتوان گفت مهمترین تحول در دوره پسا شوروی، تغییر ماهیت رودخانه ارس از «مرزی»^۲ به «فرامرزی»^۳ است. آبراه‌های مجاور جزء منافع مشترک طرفین به حساب می‌آید و نشان‌دهنده تقسیم یک منبع طبیعی بین کشورهای کناره آن است. در مورد آبراه‌های متوالی چنین به نظر می‌رسد که اصل استفاده منصفانه، همان حدوسط بین حاکمیت نامحدود کشور بالادست بر آب‌های خود و حقوق کشور پایین دست بر دریافت همه آبی که به طور طبیعی جریان دارد (ممتاز، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴: ۷۹). اما تعیین حدوسط به این سادگی انجام نمی‌شود و مستلزم مذاکرات مستمر بین دولت‌های ساحلی براساس معیارهای تعیین شده در اصول و قوانین بین‌المللی است.

حال سؤال این است که چگونه می‌توان خلأهای مدیریت یکپارچه منابع آب و رژیم حقوقی را در دوره پسا شوروی در حوضه گر - ارس پر کرد؟ فرضیه مقاله این است که با الحاق کشورهای ساحلی حوضه گر - ارس به کنوانسیون سال ۱۹۹۷ سازمان ملل درباره استفاده غیرکشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی^۴ و ایجاد رژیم آبی جدید براساس قواعد ۲۰۰۴ برلین^۵ در خصوص مدیریت یکپارچه حوضه‌های آبی بین‌المللی می‌توان هم بر چالش‌های ناشی از فقدان مدیریت یکپارچه منابع آب و رژیم آبی منطقه‌ای فائق آمد و هم به تضمین‌های بیشتر از توافق‌های دوجانبه موجود برای استمرار همکاری‌ها در حوضه گر - ارس دست یافت.

1. Watercourse

2. Border

3. Transboundary

4. The 1997 United Nations Convention on the Law of the Non-navigational Uses of International Watercourses.

5. The Berlin Rules on Water Resources

۱. تعریف مفاهیم

مدیریت یکپارچه منابع آب: طبق برنامه مشارکت جهانی آب ملل متحد، مدیریت یکپارچه منابع آب فرایندی است که حفاظت، توسعه و مدیریت هماهنگ آب، خاک و منابع وابسته را به منظور به حداکثر رساندن رفاه اقتصادی و اجتماعی به شیوه‌ای عادلانه و بدون لطمه دیدن پایداری اکوسیستم‌های حیاتی ترویج می‌کند.^۱

مدیریت یکپارچه حوضه: انتقال از مرزهای رسمی به مرزهای هیدروگرافیک^۲ در مدیریت منابع را گویند (OECD, 2014: 3). در رهیافت حوضه،^۳ رودخانه یک پیکره واحد تلقی می‌شود (Tkhilava, 2015: 10). این گفتمان اکنون نه تنها آب‌های سطحی بلکه آبخوان‌های مرزی^۴ را نیز شامل می‌شود (UN-Water, 2012: 3).

رژیم: به لحاظ لغوی «رژیم»^۵ از ریشه لاتین «Reg» یا «Rec» به معنای راست و درست اخذ شده است و در کلماتی مانند «Regulate» به معنای تنظیم کردن و درست کردن نیز به چشم می‌خورد (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۸۰). از لحاظ مفهومی رژیم مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد صریح یا تلویحی و رویه‌های تصمیم‌گیری است که به واسطه آنها توقعات بازیگران پیرامون موضوعات خاص با هم تلاقی کرده و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شوند (Krasner, 1981: 1).

۲. بررسی وضعیت مدیریت یکپارچه منابع آب در حوضه گر-ارس و کشورهای ساحلی آن

نبود مدیریت یکپارچه منابع آب در حوضه گر-ارس مسائل و چالش‌هایی را در سطح حوضه پدید آورده است که شامل تخریب کیفیت آب، نوسان و کاهش جریان آب، تخریب اکوسیستم و افزایش سیل و فرسایش کرانه است و نگرانی عمده کشورهای حوضه را تشکیل می‌دهد (UNDP/GEF, 2007: IV). این مسائل و چالش‌ها از رویکردهایی ناشی می‌شود

1. Global Water Partnership (GWP)

2. Hydrographic

3. Basin Approach

4. Transboundary Aquifers

5. Regime

که هر یک از کشورهای ساحلی حوضه گر - ارس به طور مستقل و بدون توجه به اصول مدیریت یکپارچه حوضه در پیش گرفته‌اند.

۲-۱. ترکیه

سدسازی‌های ترکیه بزرگترین چالش و تهدید در مسیر مدیریت یکپارچه منابع آب در حوضه گر - ارس و به خصوص ارس محسوب می‌شود. تا پیش از این ترکیه تنها از طریق سد آریاچای از رود ارس استفاده می‌کرد (خالقی‌نژاد، ۱۳۹۸)؛ اما اکنون اجرای پروژه عظیم «داپ» را بر روی ارس در دستور کار قرار دارد که احداث چهارده سد و نیروگاه آبی برای آن پیش‌بینی شده است. برخی از این سدها شامل نارین‌قلعه، صفاکو، سراپ، سنا و قارص‌قلعه در حال بهره‌برداری است و سالیانه از آنها ۲۴۴ مگاوات برق تولید می‌کند. ۹ سد و نیروگاه برق آبی دیگر در دست ساخت و یا برنامه‌ریزی است. مهمترین سدی که این کشور بر روی ارس ساخته است کاراکورت^۱ (گرگ سیاه) نام دارد که قادر به ذخیره‌سازی یک میلیارد و ششصد میلیون متر مکعب آب است. این سد در محدوده شهرستان ساری‌کامیش^۲ استان قارص قرار دارد. ارتفاع این سد ۱۲۴ متر است که آب شرب، کشت و صنعت و آبیاری دشت ایغدير و استان قارص ترکیه را تأمین خواهد کرد. طول بدنه سد ۱۴۲ متر و طول تاج سد ۴۹۷ متر در نظر گرفته شده است (قمرنیا، ۱۳۹۹). ترکیه مشابه این طرح را با عنوان «گاپ»^۳ بر روی رودخانه‌های دجله و فرات اجرا کرد که در مواردی آثار و تبعات ویرانگر در کشورهای پایین‌دست این رودخانه‌ها به همراه داشته است. این پروژه شامل احداث ۲۲ سد و مخزن (چهارده سد روی فرات و هشت سد روی دجله) و نوزده مرکز برق آبی است که در ۹ استان جنوب شرق ترکیه شامل آدی‌یامان، باتمان، دیاربکر، قاضی‌آنتپ، کیلیس، ماردین، سیرت، شانلی‌اورفا و شیرناک به مساحت ۷۵ هزار و ۳۵۸ کیلومتر مربع در حال اجرا و بهره‌برداری است (ستاری، ۱۳۹۶: ۳-۲).

1. Karakurt

2. Sankamış

3. The Southeastern Anatolia Project (Turkish: Güneydoğu Anadolu Projesi (GAP))

با اینکه ترکیه تنها ۵۴ هزار و ۱۴۵ کیلومتر مربع (۲۴/۵ درصد) از سطح حوضه رودخانه دجله و ۴۰۰ کیلومتر (۲۲ درصد) از طول آن را در اختیار دارد و ۲۵ میلیارد و ۲۴۰ میلیون متر مکعب (۵۲ درصد) از جریان سالیانه آب دجله را تأمین می‌کند؛ اما ظرفیت ذخیره‌سازی‌ها و سدهای ترکیه روی دجله ۱۷/۶ میلیارد متر مکعب است، حال آنکه متوسط جریان سالیانه رودخانه دجله در نزدیکی مرز ترکیه و عراق حدود ۱۶/۸ میلیارد متر مکعب است.

این امر نشان می‌دهد که ترکیه قادر است همه آورد حاصل از رودخانه دجله را در کشور ذخیره کند. با وجود اینکه ترکیه ۱۲۵ هزار کیلومتر مربع (۲۸/۲ درصد) از حوضه آبریز فرات و ۱۲۳۰ کیلومتر (۴۱ درصد) از طول آن را در اختیار دارد و ۳۱ میلیارد و ۵۸۰ میلیون متر مکعب (۸۹ درصد) از جریان سالیانه را تأمین می‌کند؛ اما ظرفیت ذخیره سدهای ترکیه بر روی فرات حدود ۹۵ تا ۱۰۰ میلیارد متر مکعب اعلام شده است که مجموع ظرفیت دو سد کبان و آتاتورک به ۷۹/۶ میلیارد متر مکعب می‌رسد حال آنکه آورد متوسط سالیانه رودخانه فرات در کل حوضه حدود ۳۰ میلیارد متر مکعب است و در مجموع ظرفیت سدها و سازه‌های احداث شده ترکیه بر روی رودخانه‌های دجله و فرات بیش از ۱/۵ برابر کل آورد این حوضه است (میان‌آبادی و امینی، ۱۳۹۸: ۵۴-۷۷؛ ESCWA and BGR, 2013). تا مدت‌ها توجه ترکیه به پروژه گاپ متمرکز بوده و اکنون به نظر می‌رسد با نزدیک شدن به مراحل پایانی، ترکیه فراغت بیشتری برای مهار سایر آب‌های فرامرزی جاری از جمله گر- ارس پیدا می‌کند.

ترکیه به میزانی که برای مهار آب‌های جاری، بدون توجه به مخاطرات برون مرزی آنها، تلاش می‌کند توجه جدی به الزامات مدیریت یکپارچه منابع آب و حوضه ندارد. منابع آب ضمن اینکه به صورت دولتی اداره و مدیریت می‌شود، اما بین ارگان‌های ذی‌مدخل نیز هماهنگی وجود ندارد (Bayram, Erkus and Ozturk, 2014: 72). مسئولیت‌های مدیریت یکپارچه منابع آب میان تعدادی از آژانس‌های دولتی مانند وزارت محیط زیست و جنگل‌داری^۱، سازمان دولتی آب و تشکیلات محلی تقسیم شده است (Yilmaz and Koc, 2015: 162).

کیفیت آب در این کشور به صورت کارآمد کنترل نمی‌شود و بانک اطلاعاتی مورد نیاز وجود ندارد. برخی نواقص اساسی در زمینه حفظ ذخایر آب از آلودگی در ترکیه وجود دارد (Bayram, Erkus and Ozturk, 2014: 70). توزیع آب میان بخش‌های مصرف نیز متوازن نیست. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۳، ۲۹ میلیارد و ۶۰۰ میلیون متر مکعب معادل ۷۴ درصد از کل آب مصرفی به بخش کشاورزی، ۶ میلیارد و ۲۰۰ میلیون متر مکعب معادل ۱۵ درصد از کل آب مصرفی به امور خانگی و ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون متر مکعب معادل ۱۱ درصد از کل آب مصرفی به حوزه صنعت، امور محیط زیست و... اختصاص یافت (Koc, 2015: 159 and Yilmaz). علاوه بر این ترکیه اهداف امنیتی را نیز از ابرپروژه‌های آبی خود دنبال می‌کند که در مدار توسعه پایدار و مدیریت یکپارچه منابع آبی و حوضه‌های مشترک فرامرزی نمی‌گنجد.

۲-۲. ارمنستان

ارمنستان در سال‌های بعد از استقلال، برخی اقدامات در زمینه اصلاح و بهبود مدیریت آب انجام داده است. از جمله این موارد می‌توان به قانون به‌روزرسانی آب در سال ۲۰۰۲^۱، قانون انجمن‌ها و اتحادیه مصرف‌کنندگان آب در سال ۲۰۰۲^۲، قانون تمهیدات زیربنایی سیاست ملی آب در سال ۲۰۰۵^۳ و قانون برنامه ملی آب در سال ۲۰۰۶^۴ اشاره کرد. این قوانین گسترده و جامع است و مبنای محکم برای برنامه‌ریزی و مدیریت بخش آب را فراهم می‌کند؛ باین حال «قابلیت دسترسی به داده‌ها» به‌طور وسیع در دولت اعمال نمی‌شود و هر بخشی خود تصمیم می‌گیرد که داده‌ها را مبادله کند یا خیر (UN-Water, 2012: 21). در بخش نهادی، بررسی و اجرای توصیه‌های مربوط به ایجاد هم‌پوشانی بین نقش‌ها و مسئولیت‌ها، تنظیم و بهبود سازوکارهای همکاری و هماهنگی بین سازمانی به وسیله شورای ملی آب و تدوین برنامه‌ای برای مدیریت منافع لازم و ضروری است (Yu, Rita and Lee, 2015: 19).

1. The Adoption of the Updated Water Code in 2002.

2. The Law on Water User Associations and Federations of Water User Associations in 2002.

3. Law on the Fundamental Provisions of the National Water Policy in 2005.

4. The Law on the National Water Program in 2006.

طرح‌های مدیریت حوزه رودخانه‌ای فقط برای چهار حوزه از بین چهارده حوزه رودخانه‌ای توسعه یافته و در چهار حوزه رودخانه‌ای آخوریان،^۱ متسامور،^۲ آرپا و وروتان^۳ در حال اجراست (OECD, 2014: 4). بهبود مدیریت حوزه رودخانه مستلزم داشتن دید استراتژیک برای مدیریت یکپارچه منابع آب است و بخش آب ارمنستان به‌رغم دریافت کمک‌های اهدایی به دلیل اطلاعات ناکافی و ابزارهای تحلیلی با چالش‌های زیادی مواجه است. هنوز اطلاعات مورد نیاز در سازمان‌های مدیریت برون مرزی حوزه قابل دسترس نیست. مدل طراحی فعلی حوزه رودخانه شدیداً بر دستورالعمل چارچوب آب اتحادیه اروپا استوار است که بر حفظ ساخت اکولوژی رودخانه مبتنی است. طراحی بین‌بخشی که آب، کشاورزی، انرژی، و محیط زیست را پیوند می‌دهد، به‌طور کافی توسعه نیافته است (Yu, Rita and Lee, 2015: 8-13).

ارمنستان نقش اساسی در آلودگی منابع آب ارس دارد که در تضاد با اصول مدیریت یکپارچه حوزه است. قرار گرفتن معادن مس، مولیبدن و طلا در حریم رودخانه ارس یکی از پتانسیل‌های بسیار بالای آلودگی آب در منطقه به‌شمار می‌رود. یکی از این معادن، معدن مس و مولیبدن آگاراک است که در فاصله کمتر از پنج کیلومتری نوار مرزی (رودخانه ارس) قرار گرفته است (فتحی، ۱۳۹۵: ۱۶). فاضلاب‌های صنعتی و خانگی از هرازدان،^۴ چارن ساوان،^۵ آبویان^۶ و ایروان^۷ به رودخانه هرازدان به‌عنوان یکی از شاخه‌های رودخانه ارس تخلیه می‌شود. علاوه بر این، فاضلاب‌های صنعتی از معادن جفان،^۸ گاجاران^۹ و

-
1. Akhurian
 2. Metsamor
 3. Akhuryan, Metsamor, Arpa and Vorotan
 4. Hrazdan
 5. Charensavan
 6. Abovyan
 7. Yerevan
 8. Gafan
 9. Gajaran

ساس تاکیرت^۱ به رودخانه ارس نیز ریخته می‌شود (Huseynova, 2015: 32). از همه نگران‌کننده‌تر آلودگی‌ها و خطرهای ناشی از نیروگاه اتمی متسامور است. این نیروگاه در ۳۰ کیلومتری ایروان و ۱۶ کیلومتری مرز ترکیه قرار دارد. با اینکه یکی از پنج نیروگاه نسل اول دنیاست، اما باز هم بخشی از برق مصرفی ارمنستان را تأمین می‌کند و فاضلاب‌های صنعتی آن به ارس ریخته می‌شود (دهشیری و حکمت‌آراء، ۱۳۹۷: ۶۱).

۲-۳. گرجستان

با وجود وفور منابع آبی، مدیریت منابع آب در هر دو سطح داخلی و سطح حوضه، فاصله زیادی با معیارها و استانداردهای مدیریت یکپارچه دارد. در داخل اغلب پروژه‌های آبی تک‌منظوره است و بیشتر در تولید برق به مصرف می‌رسد. از این گذشته نیمی از آب فاضلاب بدون تصفیه رها می‌شود (UNDP/GEF, 2013: 52-54). گرجستان دارای صنایع بزرگی مانند منگنز، آمونیاک، ماشین‌آلات و... است که هر یک فاضلاب‌های سمی خاصی تولید و سپس آنها را به گر می‌ریزند (فتحی، ۱۳۹۵: ۱۶).

با وجود استقلال گرجستان، سیستم مدیریت آب در این کشور بسیار متمرکز است (OECD, 2014: 8). راهکارها و شیوه‌های مدیریت منابع آب به رویکردهای اداری وابسته است. این امر از انعطاف و پویایی ساختار مدیریت منابع آب می‌کاهد و مانع از این می‌شود که به موقع و بجا بتوان از شیوه‌های کارآمدتر استفاده کرد (Tkhlava, 2015: 8). مدیریت منابع آب در عین تمرکز شدید، پاره‌پاره است و سازوکاری برای مدیریت آن در سطح محلی وجود ندارد. در گرجستان ۳۳ نهاد در فرایند مدیریت آب دخیل هستند که موجب تداخل در وظایف و مسئولیت‌ها می‌شود و فرایند مدیریت منابع آب را پیچیده‌تر می‌کند. آنچه برای این پیچیدگی می‌افزاید تغییر مکرر ساختارهای نهادی است. در همان حال مبادله اطلاعات و هماهنگی میان نهادها ضعیف است و نیاز به تقویت ویژه دارد (UNDP/GEF, 2013: 73).

دولت گرجستان در حال حاضر به سمت هماهنگ سازی نهادی و قانونی با اتحادیه اروپا گام برمی دارد، اما برای منطبق شدن با قوانین و استانداردهای این اتحادیه با چالش های ساختاری زیست محیطی از قبیل بهبود قوانین زیست محیطی، افزایش دانش و آگاهی مصرف کنندگان، بهبود و تقویت نظارت، سیستم های بازرسی و اجرایی و دستیابی به دانش کافی برای سیاست گذاری مواجهه است. همچنین گرجستان با توجه به بافت کوهستانی و سیل خیز بودن نیاز به مدیریت یکپارچه سیل در کنار مدیریت یکپارچه آب دارد. لازمه اجرای مؤثر هر دو آن، محیط زیست قانون گذاری و سیاست گذاری شده، کارکردها و نقش های نهادینه شده مشخص و ابرازهای مدیریتی برای تنظیم، نظارت و اجرای مؤثر است (Tkhlava, 2015: 10-13).

۴-۲. آذربایجان

برای آذربایجان مصرف آب از منابع سطحی در حوضه گر - ارس بسیار بیشتر از ارمنستان و گرجستان اهمیت دارد. فاکتورهای اصلی تعیین کننده در این باره جمعیت زیاد، آب و هوای خشک و تر و وابستگی بیشتر به منابع رودخانه به عنوان منبع اصلی مصرف آب است (UNDP/GEF, 2013: 52).

ظرفیت منابع آب رودخانه ای بین ۲۸/۱ تا ۳۰/۳ میلیارد متر مکعب است که ۱۹ تا ۲۱ میلیارد متر مکعب از رودخانه های مرزی و فرامرزی و ۸ تا ۱۱ میلیارد متر مکعب از رودخانه های محلی تأمین می شود. البته در دوره های خشکسالی کل منابع آب تجدیدپذیر ۲۰ تا ۲۱ میلیارد متر مکعب کاهش می یابد (Huseynova, 2015: 15).

بیشتر نواحی جمهوری آذربایجان در کمربند خشک قرار گرفته که این امر سبب کاهش ذخایر آبی شده است. حدود ۶۵ درصد قلمرو آذربایجان در اقلیم جنب مداری و تنها ۳۵ درصد آن در منطقه معتدل قرار دارد (امیراحمدیان، ۱۳۸۱: ۹۰). داده های موجود از افزایش تدریجی دما در آذربایجان و به تبع آن کاهش بارش در این کشور حکایت دارد. به عنوان مثال بین سال های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ میلادی به طور میانگین دمای سالیانه ۵۲/۰ سانتی گراد افزایش یافت که کاهش بارش به میزان ۹/۸ درصد و در مواردی حتی تا ۱۷ درصد را در پی

داشته است. سناریوهای موجود از ادامه و حتی تشدید این روند در سال‌های آتی حکایت دارد (UNDP/GEF, 2013: 85).

در آذربایجان حدود دوسوم از آب استحصال‌ی به بخش کشاورزی اختصاص می‌یابد. حال آنکه براساس آمار سال ۲۰۱۳ سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی ۵/۵ درصد، سهم صنعت ۶۲/۲ درصد و سهم خدمات ۳۲/۳ درصد بود (Ibid.: 52).

آذربایجان یک دستورالعمل با عنوان «کدآب»^۱ تدوین کرده است که در آن اصول و مبانی مدیریت منابع آب را تشریح کرده و در مواردی با استناد به مصوبه هیئت وزیران به تفسیر و تکمیل آن اقدام کرده است؛ اما هنوز ارتباط و هماهنگی بین وزارتخانه‌ها و سایر سازمان‌های درگیر مدیریت منابع آب ضعیف است. در مواردی اطلاعات مبادله می‌شود، اما این کار به صورت موقت و عموماً به واسطه تماس‌های فردی انجام می‌شود. تماس‌ها بین مقامات دخیل در مدیریت آب و مقامات مرتبط به زمین، اکولوژی و مقررات‌های مربوطه محدود است. شکاف و ناهمپوشانی در مسئولیت و وظایف مقامات دست‌اندرکار وجود دارد. در بخش نظارت و مدیریت اطلاعات تا حدی نظارت منابع آب در هر دو بخش کمی و کیفی در حال انجام است، اما اطلاعاتی که از رصد و نظارت جمع‌آوری می‌شود به اتخاذ اقداماتی برای بهبود مدیریت منابع آب منتهی نمی‌شود. اطلاعات درباره منابع زیرزمینی قدیمی است و نیاز به بازنگری دارد (Ibid.: 67). ضعف قانونگذاری، نبود مفهوم حفظ آب و اصول اجرای آن، فقدان ساختار سازمانی کافی و پیچیده بودن عملکرد نهادهای مسئول و فقدان پایه‌های اقتصادی روشن برای تعیین هزینه‌های متغیر جهت اهداف مصرف آب از دیگر چالش‌های مدیریت بحران آب است (Huseynova, 2015: 30) و با توجه به تعدد نهادهای دخیل در فرایند مدیریت آب، ایجاد وحدت ساختاری در نهادهای دخیل در فرایند مدیریت آب از اهمیت فوری برخوردار است (OECD, 2014: 4).

۵-۲. ایران

حوضه آبریز ارس با مساحتی حدود ۳/۹۵ میلیون هکتار در تقسیم‌بندی کلی هیدرولوژی ایران بخشی از حوضه آبریز دریای خزر است و تقریباً ۲/۴ درصد از مساحت کشور را شامل می‌شود. این حوضه از ناحیه شمال با ارمنستان و آذربایجان، از غرب با ترکیه و از جنوب و شرق با حوضه‌های ارومیه و تالش - انزلی هم‌مرز است (مولوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱۹). فصل مشترک حوضه آبریز ارس با رودخانه ارس (مرز ارمنستان و آذربایجان) ۴۳۰ کیلومتر، با ترکیه ۲۴۰ کیلومتر، با حوضه دریاچه ارومیه ۴۱۰ کیلومتر، با حوضه سفیدرود ۷۵ کیلومتر و با حوضه تالش ۷۶ کیلومتر است (حیدری، ۱۳۹۱: ۴۸). آن قسمت از حوضه ارس که در ایران قرار گرفته در منتهی‌الیه شمال غربی کشور و در سمت راست رودخانه و در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و بخش کوچکی از استان گیلان واقع است که حدود ۴۱ درصد از مساحت کل حوضه ارس را تشکیل می‌دهد (اسفندیاری درآباد و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۶؛ اردبیلی اصل و آقایی، ۱۳۸۶). با اینکه میزان وابستگی ایران به آب‌های فرامرزی حدود ۷ درصد است، اما این وابستگی در مواردی همچون دشت مغان به ۸۰ درصد می‌رسد (آزادبخت و نوروزی، ۱۳۸۷: ۱۴۹). تراکم جمعیت در حاشیه رودخانه مرزی ارس و بالهارود و زمین‌های حاصلخیز در این منطقه، وابستگی مردم را به ارس، بیشتر کرده به نحوی که هویت قومی و فرهنگی این منطقه و ژئوپلیتیک استان اردبیل وابسته به ارس است (پاک‌نژاد متکی و فرجی‌راد، ۱۳۸۹: ۹۴-۸۸).

در بین پنج کشور ساحلی گُر - ارس، ایران بیشترین ضرر آبی را از ناحیه فروپاشی شوروی سابق متحمل شده است. در همه قراردادهای بین ایران و روسیه و شوروی سابق بر استفاده مساوی از آب رودخانه‌های مرزی به صورت پنجاه - پنجاه تأکید شده است؛ اما پس از فروپاشی شوروی، ارمنستان و آذربایجان دو سهم از آب مرزی ارس برداشت می‌کنند و در عمل سهم ایران از ۵۰ درصد سابق به یک سوم کاهش یافته است (همان: ۹۲). بنابراین ایران در سال‌های اخیر بهره‌برداری‌های خود را از آب ارس افزایش داده و ضمن احداث سدهای مشترک خداآفرین و قیزقلعه‌سی با جمهوری آذربایجان اجرای پروژه عظیم انتقال آب ارس برای تأمین آب شرب تبریز و نجات دریاچه ارومیه را در دستور کار قرار داده

است. طرح انتقال آب ارس شامل آبرگیری در حاشیه رودخانه ارس در شهر جلفا با ظرفیت ۳۰۰ میلیون متر مکعب در سال، خط انتقال فولادی به قطر ۲۰۰۰ میلی متر و به طول ۱۳۴ کیلومتر با ظرفیت انتقال ۷ متر مکعب در ثانیه و یک رشته تونل انتقال ۵/۵ کیلومتری به قطر ۳/۲ متر و هشت باب ایستگاه پمپاژ است. سیستم تأمین برق ۱۰۰ مگاواتی، ۱۳ مخزن ذخیره به حجم کل ۳۹۰ هزار متر مکعب، تصفیه خانه مقدماتی به ظرفیت ۹/۱ متر مکعب در ثانیه در محل برداشت و تصفیه خانه اصلی به ظرفیت ۶/۶ متر مکعب در ثانیه در شمال غرب صوفیان از دیگر مشخصات فنی این طرح بزرگ است (ایرنا، ۱۳۹۹).

به رغم تلاش های گسترده برای مهار آب های سطحی، مدیریت منابع آبی در ایران فاصله زیادی با اصول و معیارهای شناخته شده مدیریت یکپارچه دارد. اگر تالاب ها، رودخانه ها و حتی دریاچه ها یکی پس از دیگری در ایران خشک می شود، خود مبنی بر نبود مدیریت یکپارچه منابع آبی و نادیده گرفتن اصول و معیارهای توسعه پایدار است. از بین ابزارهای مدیریتی مدیران آب، تأکید زیادی بر ساخت وسازها شده است که عمدتاً ناشی از حاکمیت تفکر سازه ای بر مدیریت منابع آب است. در خصوص مدیریت یکپارچه حوضه نیز اصلی ترین مسئله ای که درباره برنامه های راهبردی، سیاست های ملی و برنامه های مدیریت یکپارچه منابع آب در حوضه های آبریز وجود دارد، این است که این راهبردها یا وجود ندارند و یا ناکافی و گسسته هستند. داشتن یک سیستم نهادی کارآمد، یکپارچه و مشارکت کننده از الزامات مدیریت یکپارچه منابع آب در سطح حوضه آبریز است که از دو طریق می توان به آن دست یافت:

۱. بازنگری در سیستم نهادی کنونی به منظور ایجاد یک تشکیلات ملی برای مدیریت فرابخشی بر منابع آب کشور،
 ۲. استقرار مکانیسم های همکاری و هماهنگی بین بخشی و فرابخشی.
- گزینه اول به عنوان یک هدف بلندمدت عنوان می شود و گزینه دوم را می توان در کوتاه مدت به منظور تسهیل همکاری های بین بخشی و فرابخشی به کار گرفت. به منظور بررسی برنامه جامع حوضه آبریز، نشست بین وزارتخانه ها پیشنهاد می شود تا بتوان مواضع مشترک وزارتخانه های مختلف را تشخیص داد و بهترین تصمیم را اتخاذ کرد (کلانتری، مکنون و کریمی، ۱۳۹۶: ۴۹-۴۵).

۳. بررسی رژیم بهره‌برداری از حوضه گر - ارس در دوره پسا شوروی

نبود توافقنامه جامع منطقه‌ای، رژیم حقوقی حوضه گر - ارس کماکان بر توافق‌های دوجانبه استوار است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳-۱. ایران - آذربایجان

برخی از این توافقنامه‌ها به دوران شوروی سابق برمی‌گردد که به جانشینان آن در حوضه ارس یعنی جمهوری آذربایجان و ارمنستان منتقل شده است. این قراردادها که همچنان معتبرند به شرح زیر است:

- عهدنامه مودت ایران و شوروی سابق مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ برابر با ۷ اسفند ۱۲۹۹ درباره اترک و سایر رودخانه‌های مرزی با مضمون حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌های سرحدی؛ تعیین کمیسیون برای تنظیم قطعی مسئله انتفاع از آب‌های مرزی؛
- قرارداد استفاده از رودخانه‌های سرحدی واقع در امتداد مرز از رودخانه هریرود تا دریای خزر درباره اترک و سایر رودخانه‌های مرزی مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۲۶ برابر با ۱ اسفند ۱۳۰۴ میان ایران و شوروی سابق با مضمون تقسیم آب رودخانه‌های مرزی بین دو کشور؛
- موافقت‌نامه حل مسائل مرزی و مالی مورخ ۲ دسامبر ۱۹۵۴ برابر با ۱۱ آذر ۱۳۳۳ میان ایران و شوروی درباره تعیین و تثبیت مرز رودخانه‌ای در ارس؛
- قرارداد انتظامات مرزی و ترتیب تسویه اختلافات و حوادث در مرز مورخ ۱۴ می ۱۹۵۷ برابر با ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۶ میان ایران و شوروی سابق درباره اترک و ارس (رودخانه‌های تشکیل‌دهنده مرز) با مضمون سامان‌دهی، لایروبی، هشدار سیل، کشف اجساد، آبشخور و تعلیف احشام، آلودگی، قایقرانی و ایجاد تأسیسات؛
- پروتکل شرایط، مقررات و نحوه اداره و بهره‌برداری از تأسیسات آب و برق و استفاده از منابع آب و انرژی تأسیسات مشترک مورخ ۲ دسامبر ۱۹۷۳ برابر با ۱۱ آذر ۱۳۵۲ میان ایران و شوروی با مضمون بهره‌برداری از سد، تشکیل کمیسیون مشترک دائمی بهره‌برداری از تأسیسات آب و انرژی رودخانه ارس (عطاری و آوریده، ۱۳۹۷: ۲۲۱-۲۱۹).

اما برخی دیگر از توافق‌ها در دوره بعد از فروپاشی شوروی و بین ایران و جمهوری آذربایجان انجام شده که شامل موارد زیر است:

- موافقت نامه همکاری در زمینه ساخت و بهره برداری از نیروگاه های برقایی مارازاد و اردوباد مورخ ۹ آوریل ۲۰۱۴ برابر با ۲۰ فروردین ۱۳۹۳ میان ایران و آذربایجان؛

- موافقت نامه همکاری در زمینه ساخت، بهره برداری و استفاده از منابع آب و انرژی سدها و نیروگاه های خدآفرین و قیزقلعه سی بر رودخانه ارس مورخ ۲۳ فوریه ۲۰۱۶ برابر با ۴ اسفند ۱۳۹۴ با مضمون احداث و بهره برداری از سد، حقوق مساوی و ایجاد سامانه پایش حوادث غیرمترقبه. باین حال هنوز بهره برداری از آستاراچای و بالهارود میان ایران و آذربایجان بدون قرارداد انجام می شود و به توافق نامه های جدید نیاز است (امین زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۳-۲۱۹).

۳-۲. ایران - ارمنستان

کمیسیون های دوطرفه بین ایران و ارمنستان در زمینه مسائل آبی و براساس توافق ۱۹۵۷ شکل گرفته که براساس آن آب رودخانه ارس به طور مساوی بین دو کشور تقسیم شده است. در سال ۲۰۱۳ نیز کمیته مشترک ایران و ارمنستان جهت تدوین برنامه پایش رودخانه ارس تشکیل شد. براساس تصمیمات این کمیته، دستگاه های سنجش فلزات سنگین و سموم و سامانه پایش آنلاین آلودگی ارس در منطقه نصب شد. صنایع ارمنستان نیز به سامانه های پایش آنلاین میزان آلایندهی مجهز شدند (کلانتری و حکمت آرا، ۱۳۹۹: ۲۸۷۶-۲۸۷۵). در بخش سوم بیانیه چهاردهمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری های اقتصادی ایران و ارمنستان؛ کمیته مشترک برای پایش، کاهش و رفع آلودگی رودخانه ارس پیش بینی و تعبیه شده است (امین زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۷).

۳-۳. ایران - ترکیه

ایران و ترکیه در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۵۵ برابر با ۲۶ آبان ۱۳۳۴ پروتکلی را درباره تقسیم آب رودخانه های قره سو و ساری سوا امضا کردند. براساس این پروتکل که در حال اجراست، بهره برداری در قره سو به صورت مساوی و در ساری سو بر تأمین جریان حداقل ۱/۸ متر مکعب بر ثانیه به سوی ایران تصریح شده است. باین حال بهره برداری ایران و ترکیه درباره ارس بدون قرارداد است (عطاری و آوریده، ۱۳۹۷: ۲۲۳).

۴-۳. ترکیه - ارمنستان

پس از استقلال ارمنستان، کمیسیون بین ترکیه و ارمنستان براساس توافقنامه سال ۱۹۲۷ میان اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه ایجاد شد که شامل مسائل مربوط به منابع آب مشترک نیز می شود (کلانتری و حکمت آراء، ۱۳۹۹: ۲۸۷۴). طبق ماده (۱) پروتکل ضمیمه کنوانسیون اتحاد جماهیر شوروی سابق و ترکیه مورخ ۸ ژانویه ۱۹۲۷، رود ارس که بیش از صد کیلومتر مرز ترکیه و ارمنستان را تشکیل می دهد به صورت مساوی تقسیم شده است (ممتاز، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴: ۵۱). همچنین این دو کشور در سال ۲۰۰۴ کمیسیونی درباره نحوه استفاده مشترک از آب سد مخزنی آخوریان تشکیل دادند. اکنون براساس توافق های انجام شده، هر یک از دو کشور به طور مساوی ۷۹۰ میلیون متر مکعب از رودخانه ارس و یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون متر مکعب از آب آخوریان در سال برداشت می کنند (کلانتری و حکمت آراء، ۱۳۹۹: ۲۸۷۴).

۵-۳. ترکیه - گرجستان

پس از استقلال گرجستان، کمیسیون های دوطرفه بین ترکیه و گرجستان براساس توافقنامه سال ۱۹۲۵ میان ترکیه و شوروی سابق تشکیل شد. طبق این توافقنامه، نیمی از میانگین جریان سالیانه رودخانه چوروخی به گرجستان اختصاص می یابد. البته در این توافق به نحوه تقسیم جریان سالیانه پنج میلیون متر مکعب رسوب که در تشکیل سواحل شنی و کسب درآمد برای گرجستان از اهمیت بالایی برخوردار است، اشاره نشده است. با توجه به اینکه ترکیه قصد دارد یازده سد روی رودخانه چوروخی بسازد، گرجستان خواستار بازنگری در توافق ۱۹۲۵ است؛ به گونه ای که علاوه بر تسهیم آب به تسهیم رسوبات بین دو کشور نیز پرداخته شود (همان).

۶-۳. آذربایجان - گرجستان

در فاصله سال های ۱۹۹۸-۱۹۹۷ گرجستان و جمهوری آذربایجان توافقنامه ای در زمینه «حفاظت محیط زیست و همکاری دو دولت در ایجاد مناطق حفاظت شده ویژه در داخل اکوسیستم فرامرزی» تصویب کردند. همچنین دو کشور در سال ۲۰۰۴ درباره

وضعیت محیط زیستی رودخانه گر به توافق ضمنی دست یافتند. در این زمینه کمیسیون بین‌دولتی همکاری اقتصادی جمهوری آذربایجان و گرجستان فعالیت خود را آغاز کرد و علاوه بر وظایف اصلی‌اش در حوزه اقتصاد، بر وضعیت محیط زیستی آب‌های فرامرزی شامل ارزیابی آلودگی و لایروبی مشترک این رودخانه نیز نظارت می‌کند (همان: ۲۸۷۵).

۷-۳. گرجستان - ارمنستان

در سال ۱۹۹۹ گرجستان و ارمنستان توافقنامه‌ای در زمینه حفاظت محیط زیست و همکاری دو دولت در ایجاد مناطق حفاظت شده ویژه در داخل اکوسیستم فرامرزی تصویب کردند. بین دو کشور درباره رودخانه دبت نیز توافق حاصل شد. براساس این توافق، در حوضه گر سالیانه حدود ۸۵۰ میلیون متر مکعب آب از طریق رودخانه دبت از ارمنستان به گرجستان وارد می‌شود (همان).

۸-۳. ارمنستان - آذربایجان

ارمنستان به دلیل برخی اختلاف‌هایی که با گرجستان دارد و چون رابطه‌اش به کلی با جمهوری آذربایجان قطع است، کمتر در توافق‌های همکاری در زمینه منابع آب و محیط زیست قفقاز جنوبی حضور داشته است. با این حال به رغم ادامه مناقشه قره‌باغ، احکام مربوط به استفاده از آب رودخانه‌های وروتان، آریا، تاووش و آغستافا بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان به تصویب رسیده است (همان: ۲۸۷۷-۲۸۷۲).

۴. راهکارهای تکمیلی برای تقویت رژیم حقوقی در حوضه گر - ارس

با اینکه توافقنامه‌های دوجانبه آبی چه قبل و چه بعد از فروپاشی شوروی مهمترین رژیم آبی را در حوضه گر - ارس تشکیل داده و در اغلب کنوانسیون بین‌المللی نیز بر اعتبار و اهمیت توافقنامه‌های دوجانبه آبی تأکید و تصریح شده است اما با توجه به تغییر ماهیت رودخانه ارس از «مرزی» به «فرامرزی» و پیوستگی آن با رودخانه گر در دوره پساشوروی و محدود بودن توافقنامه‌های بجا مانده از دوران شوروی سابق به رودخانه ارس اتخاذ راهکارهای تکمیلی برای استمرار همکاری‌ها و جلوگیری از تنش‌های احتمالی در آینده لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در

این زمینه دست‌کم دو راهکار می‌تواند مفید واقع شود: اول پیوستن همه کشورهای ساحلی حوضه گر - ارس به کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل درباره استفاده غیرکشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی و دوم ایجاد رژیم آبی در سطح حوضه براساس قواعد ۲۰۰۴ برلین.

۱-۴. لزوم پیوستن کشورهای ساحلی حوضه گر - ارس به کنوانسیون سال ۱۹۹۷ سازمان ملل
در نبود توافق‌های خاص میان کشورهای حوضه گر - ارس برای استفاده‌های غیرکشتیرانی، باید به مهمترین کنوانسیون‌های بین‌المللی رجوع کرد (محمدعلی پور و طالبیان، ۱۳۹۷: ۲۴۰). نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که در فرایند تقسیم منابع آب فرامرزی، قوانین و مقرراتی در سطح بین‌المللی وجود دارد که معتبرترین آنها کنوانسیون ۱۹۹۷ است (شولی، وطن‌فدا و آوریده، ۱۳۹۴: ۱۲۱). تاکنون هیچ‌یک از همسایگان ایران به جز دولت عراق به عضویت معاهده ۱۹۹۷ درنیامده‌اند (امین‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۱۰). کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل به دلیل رفع نقایص قواعد هلسینکی ۱۹۶۶، فراگیر بودن آن نسبت به کنوانسیون آب اروپا ۱۹۹۲ و سادگی اجرا و عدم پیچیدگی نسبت به قواعد ۲۰۰۴ برلین، نسبت به سایر اسناد حقوقی گزینه بهتر و منصفانه‌تری برای اجرا در مناطق خشک و نیمه خشک است (آوریده، عطاری و عبداللهی، ۱۳۹۵: ۹۵-۹۴). همان‌گونه که در بند «۱» از ماده (۳) کنوانسیون ۱۹۹۷ ملل متحد نیز درج شده است؛ به نظر می‌رسد پیوستن به این کنوانسیون نه تنها منافاتی با موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه میان دولت‌ها در مورد نحوه بهره‌برداری ندارد، بلکه به تقویت بیشتر مدیریت مشارکتی منابع آبی مزبور در کنار تلاش‌های فعلی برای دستیابی به رویه‌های برد - برد میان کشورهای همسایه در سایه راهکارهایی چون تبادل اطلاعات، پایش منابع و مدیریت کمیت و کیفیت آب می‌انجامد (امین‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۱۱).

کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل چهار دسته از قوانین را دربرمی‌گیرد:

- قواعد عمومی قابل استفاده برای همه آبراه‌های بین‌المللی (مواد ۵ تا ۱۰)،
- آیین دادرسی^۱ برای اجرای قواعد (مواد ۱۱ تا ۱۹ و ۲۹ تا ۳۲)،

- قوانین ماهوی^۱ در ارتباط با حفظ، نگهداری و مدیریت آب‌های شیرین (مواد ۲۰ تا ۲۸)،
- بندهایی درباره موافقت‌نامه‌های بین دولت‌های ساحلی (مواد ۴۳ و ۴۴) (پورهاشمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۳).

کنوانسیون مصوب ۱۹۹۷ نیویورک بر مبنای سه محور قرار گرفته است:

الف) استفاده معقول و منصفانه،

ب) جلوگیری از اضرار شدید،

ج) همکاری بین‌المللی (امین‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۴۹).

براساس ماده (۶) کنوانسیون سال ۱۹۹۷ عوامل زیر باید در استفاده منصفانه و معقول لحاظ شود:

الف) عوامل جغرافیایی، هیدروگرافی، هیدرولوژیکی، آب و هوایی، زیست‌محیطی و دیگر عوامل از یک نهاد طبیعی،

ب) نیازمندی‌های اجتماعی و اقتصادی دولت‌های آبراه مربوطه،

ج) جمعیت وابسته به آبراه در هر دولت،

د) تأثیر و آثار استفاده از آبراه‌های واقع در یک دولت در دیگر دولت‌های ساحلی،

ه) استفاده‌های بالفعل و بالقوه از آبراه،

و) نگهداری، حفاظت، توسعه و اقتصاد استفاده از منابع آب آبراه و هزینه‌های مترتب بر اقدامات مزبور،

ز) در دسترس بودن گزینه‌های دیگر جهت ارزیابی مشابه برای استفاده برنامه‌ریزی شده خاص و یا موجود (همان: ۲۰۶-۲۰۵).

همه این عوامل باید به عنوان یک کل در نظر گرفته شود و هیچ یک از این شاخص‌ها دارای اولویت نسبت به دیگری نیست. همچنین هیچ استفاده‌ای از اولویت ذاتی نسبت به دیگر مصارف برخوردار نیست مگر نیازهای حیاتی انسانی (شولی، وطن‌فدا و آوریده، ۱۳۹۴: ۱۴۸). اصل استفاده منصفانه و معقول در واقع حد وسطی است بین حاکمیت نامحدود کشور

بالادست بر آب‌های خود و حق کشور پایین دست بردیافت همه آبی که به طور طبیعی جریان دارد (امین‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۰۶). کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل، اصل بهره‌برداری منصفانه را به قاعده لاضرر برتری داده است (همان: ۳۱). استفاده از یک آبراه تازمانی که موجب زیان به دیگر کشورهای هم‌کرانه با آن نشود، معقول و منصفانه است (ممتاز، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴: ۷۹-۷۸). مصادیق اعمالی را که ممکن است به زیان شدید یا قابل ملاحظه طرف مقابل بینجامد، می‌توان در چند مورد غیر احصایی جمع‌بندی کرد: تغییر مسیر آبراه، استفاده بیش از حد کشور بالادست از آب مشترک، آلوده‌سازی آبراه و رهاسازی سیلاب‌های مخرب فصلی به سوی سرزمین مجاور (امین‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۰۶). به دنبال تلاش‌های سازمان ملل متحد قواعدی شکل گرفته است که در صورت نبود توافق میان کشورها، می‌تواند تضمین‌کننده منافع کشورهای ذی‌نفع و تأمین‌کننده صلح و امنیت بین‌الملل باشد (همان: ۳۴۲).

۲-۴. لزوم رژیم‌سازی براساس قواعد ۲۰۰۴ برلین در حوضه گر - ارس

از دیگر راهکارهایی که می‌تواند هم در تکمیل رژیم حقوقی دو جانبه در حوضه گر - ارس مورد استفاده قرار گیرد و هم به رفع خلأهای ناشی از مدیریت یکپارچه منابع آب کمک کند، تشکیل رژیم حقوقی براساس قواعد ۲۰۰۴ برلین است. قواعد برلین بسیار جامع و با جزئیات بوده و مسائل مختلف منابع آب را چه در حوضه‌های بین‌المللی و چه در حوضه‌های داخلی (ملی) فراتر از قواعد هلسینکی و کنوانسیون آب سازمان ملل پوشش می‌دهد. قواعد برلین طوری تدوین شده است که قابل استفاده برای کلیه آب‌ها اعم از مرزی و غیرمرزی، سطحی و زیرزمینی باشد (آوریده، عطاری و عبداللهی، ۱۳۹۵: ۸۹). افزون بر اینها قواعد برلین حقوق بشردوستانه آب را در خلال مخاصمات مسلحانه، حل اختلافات و دیگر موضوعات مغفول در کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل را مدنظر قرار داده است (امین‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۴۸). در قواعد برلین تلاش شده بین دو قاعده بهره‌برداری منصفانه که بیشتر منافع بالاست را تأمین می‌کند و قاعده لاضرر که منافع پایین دست را تأمین می‌کند، تعادل برقرار شود (همان: ۲۹-۲۸). باین حال در قواعد برلین بر «التزام به آسیب نرساندن» تأکید بیشتری شده است. ماده (۱۲) قواعد برلین با عنوان «بهره‌برداری منصفانه» اظهار می‌دارد

کشورهای حوضه باید در قلمرو خود، آب های حوضه بین المللی را به شیوه منصفانه و معقول با در نظر داشتن توجه لازم و التزام به عدم آسیب رسانی قابل توجه به سایر کشورهای حوضه مدیریت کند. این ماده در واقع همان ماده (۴) قواعد هلسینکی و ماده (۵) کنوانسیون ۱۹۹۷ است؛ با این تفاوت که در این ماده عبارت التزام به عدم آسیب رسانی اضافه شده است. همچنین هر کشور ملزم به مدیریت آب های حوضه بین المللی به شیوه منصفانه و معقول شده است. براساس تعریف ارائه شده در ماده (۳) قواعد برلین «مدیریت» عبارت است از توسعه، استفاده، حفاظت، تخصیص، تنظیم و کنترل آب که باید منصفانه و معقول باشد. همچنین ماده (۱۶) این قواعد تأکید می کند کشورهای حوضه در مدیریت آب های بین المللی قلمرو خود، باید از انجام یا ترک انجام کاری که باعث آسیب قابل توجه به کشور دیگر حوضه می شود خودداری و جلوگیری کنند. محدود کردن هر یک از این اصول به دیگری، بیانگر برابری این دو اصل در قواعد برلین است و این یک انحراف و تغییر بزرگ در قواعد هلسینکی است که استفاده معقول و منصفانه را به عنوان قاعده اصلی می داند. همچنین نسبت به کنوانسیون سازمان ملل نیز که تعهد به عدم آسیب رسانی قابل توجه را تحت انقیاد اصل استفاده منصفانه و معقول می داند، دگرگونی زیادی دارد. در مجموع آنچه اکنون به عنوان اصل اساسی در بهره برداری از آبراه های بین المللی پذیرفته شده، اصل «مدیریت مشترک» است که پایه و شالوده شکل گیری و اجرای اصل استفاده منصفانه و معقول بوده و ارتباط تنگاتنگی با قاعده عدم خسارت قابل ملاحظه و نیز اصل همکاری متقابل دارد (شیرازیان و خطیبی، ۱۳۹۴: ۸۳).

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

پروژه های آبی چه در داخل و چه در میان کشورهای ساحلی حوضه گر - ارس فاصله زیادی با اصول و مبانی مدیریت یکپارچه منابع آب دارد و نشانه های آن به اشکال مختلف مانند شکاف و تنوع ساختاری بین بخش های تولید و عرضه آب، نبود توازن بین بخش های مصرف، ورود فاضلاب و پساب های شهری، صنعتی و معدنی به آب های مشترک قابل مشاهده است.

در این میان رژیم آبی در سطح حوضه گُر - ارس به توافقنامه‌های دوجانبه بجا مانده از دوران شورای سابق و یا توافقنامه دو جانبه جدید میان کشورهای ساحلی محدود شده است و هیچ توافقنامه جامعی میان هر پنج کشور منعقد نشده است. با اینکه اعتبار توافقنامه‌های دوجانبه در اغلب قواعد و کنوانسیون‌های آبی به رسمیت شناخته شده و حتی بر این کنوانسیون‌ها ترجیح داده شده است؛ اما به نظر می‌رسد توافقنامه‌های دوجانبه برای استمرار و قوام بخشیدن به همکاری در حوضه گُر - ارس کافی نیست و نیاز به تکمیل دارد.

استفاده جداگانه و یا همزمان دو راهکار می‌تواند به خلأهای مدیریت یکپارچه منابع آب و رژیم حقوقی در دوره پساشوری سابق جوابگو باشد:

راهکار اول اینکه هر پنج کشور ساحلی حوضه گُر - ارس به عضویت کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل درباره استفاده غیرکشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی درآیند که بر سه اصل استفاده منصفانه و معقول از آب‌های مشترک، پرهیز از وارد کردن خسارت شدید به دیگر کشورها و همکاری کشورهای ساحلی تنظیم شده است.

عضویت کشورهای ساحلی حوضه گُر - ارس در کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل دست‌کم از سه جهت می‌تواند مفید واقع شود:

اول اینکه فضای گفتمانی مشترک بین کشورهای ساحلی ایجاد می‌کند؛ دوم اینکه ترکیه را به عنوان کشور فرادست حوضه وادار می‌کند که از دکترین حاکمیت مطلق سرزمینی^۱ فاصله بگیرد و به دکترین حاکمیت محدود سرزمینی^۲ روی آورد که اساس و پایه کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل و دیگر کنوانسیون‌ها و قواعد بین‌المللی به شمار می‌رود و در رویه‌های قضایی بین‌المللی نیز تأیید شده است؛

سوم اینکه باب دیپلماسی را میان کشورهای ساحلی باز می‌کند؛ زیرا معیارهایی که در کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل برای استفاده منصفانه و معقول و عدم التزام به آسیب‌رسانی به سایر کشورهای ساحلی تعیین شده بسیار کلی است و تعمیم آن به حوضه‌های آبی

1. Absolute Territorial Sovereignty

2. Limited Territorial Sovereignty

مستلزم گفتگوهای مستمر میان کشورهای ساحلی برای تعیین مصادیق و اولویت‌بندی این معیارهاست.

راهکار دوم نیز ایجاد رژیم آبی جدید براساس قواعد ۲۰۰۴ برلین درباره تقویت مدیریت یکپارچه درحوضه‌های بین‌المللی است. اجرای این راهکار اولاً درپه گفتگوهای جمعی را میان کشورهای ساحلی حوضه گر - ارس باز می‌کند و دیپلماسی آبی را در ابعاد منطقه‌ای تقویت می‌کند؛ ثانیاً از آنجاکه قواعد برلین هفت سال بعد از کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل تنظیم شده، بنابراین جامع‌تر است و تلاش شده کاستی‌های کنوانسیون ۱۹۹۷ برطرف شود؛ ثالثاً کفه ترازو در قواعد برلین به سمت التزام به عدم آسیب‌رسانی است و به کار بردن این راهکار می‌تواند نگرانی کشورهای ساحلی را درباره عضویت کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل برطرف کند که در آن کفه ترازو به سمت استفاده منصفانه و معقول است.

منابع و مآخذ

۱. اردبیلی اصل، بهرام و لیلیا آقایی (۱۳۸۶). «بررسی داده‌های بارندگی در حوضه آبریز سد ارس با استفاده از آرشیو داده‌های سایت NASA»، مقاله ارائه شده به سمینار سومین کنگره ملی مهندسی عمران، تبریز.
۲. اسفندیاری درآباد، فریبا، مهدی عالی جهان، مسعود رحیمی و ارسلان مهرورز (۱۳۹۲). «آشکارسازی آماری تأثیر پدیده گرمایش جهانی بر ناهنجاری‌های دبی حوضه رودخانه ارس»، پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی، ۱(۴).
۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۱). *جغرافیای کامل قفقاز*، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۴. امین‌زاده، الهام (۱۳۹۷). *حقوق آب؛ فرصت‌ها و راهکارها*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. ایرنا (۱۳۹۹). «تکاپو برای تکمیل طرح هفت ساله انتقال آب ارس به تبریز»، برگرفته از: <https://www.irna.ir/news/83859313>.
۶. آزادبخت، بهرام و غلامرضا نوروزی (۱۳۸۷). *جغرافیای آب‌های ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۷. آوریده، فریبا، جلال عطاری و محسن عبداللهی (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی اصول و قواعد بین‌المللی حاکم بر تقسیم آب در رودخانه‌های فرامرزی»، فصلنامه علوم محیطی، ۱۴ (۲).
۸. پاک‌نژاد متکی، حمیدرضا و عبدالرضا فرجی‌راد (۱۳۸۹). «هیدروپولیتیک رودخانه مرزی ارس و تأثیر آن بر امنیت استان اردبیل»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، ۷ (۲۸).
۹. پورهاشمی، سیدعباس، اکرم نعمتی و فلورا حیدری (۱۳۹۲). «رژیم حقوقی حفاظت محیط زیست آبارهای بین‌المللی با تأکید بر تنگه هرمز»، حقوق و سیاست، ۹ (۲).
۱۰. حیدری، اسدالله (۱۳۹۱). «تحلیل هیدروپلیتیک ایران و کشورهای همسایه (مطالعه موردی کشورهای عراق، ترکیه، جمهوری آذربایجان، نخجوان و ارمنستان)»، *جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)*، ۱۰ (۳۵).
۱۱. خالقی‌نژاد، مریم (۱۳۹۸). «مزایا و معایب برنامه‌های آبی ترکیه در رودخانه ارس»، برگرفته از: <http://peace-ipsc.org/fa>.
۱۲. دهشیری، محمدرضا، حکمت‌آراء، حامد (۱۳۹۷). «دیپلماسی آب ایران در قبال همسایگان»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۶ (۴).
۱۳. ستاری، محمدتقی (۱۳۹۶). «بررسی اثرات منطقه‌ای پروژه‌های توسعه منابع آب ترکیه (مطالعه موردی

- پروژه گاپ و سد ایلی سو»، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۵۲)، برگرفته از:
<http://www.npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=131941>.
۱۴. شوریان، مجتبی (۱۳۹۵). «مدیریت جامع منابع آب؛ راهکار حل پایدار بحران آب»، برگرفته از:
<http://npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=61552>.
۱۵. شولی، علیرضا، جبار وطن‌فدا و فریبا آوریده (۱۳۹۴). «بررسی نظریه‌های حقوقی و مقررات تقسیم آب در قوانین و معاهدات بین‌المللی آب‌های مرزی»، فصلنامه علمی-ترویجی دانشکده علوم و فنون مرز، ۶(۲).
۱۶. شیرازیان، شیرین و عطیه خطیبی (۱۳۹۴). «حقوق بهره‌برداری غیرکشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی با نگاهی به توسعه پایدار»، پایداری، توسعه و محیط زیست، ۲(۴).
۱۷. شیرزادی، مرضیه و محمدجواد حق‌شناس (۱۳۹۷). «مدیریت آب در جمهوری آذربایجان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۰(۲) ۲۵.
۱۸. «طرحی با عنوان انتقال آب از ارمنستان و گرجستان به دریاچه ارومیه نداریم» (۱۳۹۴). برگرفته از:
<http://iraneconomist.com/fa/news/85115>.
۱۹. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳). رژیم‌های بین‌المللی، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۰. عطاری، جلال و فریبا آوریده (۱۳۹۶). «بررسی تحلیلی قراردادهای آب‌های مرزی ایران با همسایگان»، مطالعات حقوق انرژی، ۳(۲).
۲۱. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۱). «نظریه رژیم‌های بین‌المللی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۷.
۲۲. فتحی، تورج (۱۳۹۵). «ارس زیر تیغ آلودگی»، روزنامه شرق.
۲۳. فرشته‌پور، محمد و دیگران (۱۳۹۴). «چالش‌های ژئوپولیتیکی منابع آب‌های زیرزمینی بین‌المللی با تأکید بر منابع مشترک ایران»، فصلنامه ژئوپولیتیک، ۱۱(۳).
۲۴. قمرنیا، هوشنگ (۱۳۹۹). «بررسی حقایق ایران از رودخانه مرزی ارس در شمال غرب کشور و اثرات پروژه داپ ترکیه بر آن»، برگرفته از:
<http://raziypress.ir/News/Item/30383>.
۲۵. کلانتری، جلال و حامد حکمت‌آرا (۱۳۹۹). «دیپلماسی آب و اختلاف‌های آبی در منطقه قفقاز جنوبی»، مطالعات علوم محیط زیست، ۵(۳).

۲۶. کلانتری، کیومرث، رضا مکنون و داریوش کریمی (۱۳۹۶). «استقرار چارچوب حقوقی مدیریت یکپارچه منابع آب در حوضه‌های آبریز ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، (۲۵) ۷.
۲۷. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و گفتگوهای راهبردی (۱۳۹۵). «بررسی چالش‌های هیدروپلیتیک ایران و لزوم دیپلماسی آب در حل تنش‌های سیاسی - آبی»، برگرفته از:
<http://www.css.ir/Media/PDF/1398/07/24/637068434490173949.pdf>.
۲۸. مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه کشور (۱۳۹۷). «بررسی تأثیرات برنامه‌های تنظیم آب کشورهای همسایه در حوضه‌های مشترک مرزی بر ایران»، برگرفته از:
<https://waterhouse.ir/news/>.
۲۹. محمدعلی‌پور، فریده و حامد طالبیان (۱۳۹۷). «منابع آبی مشترک در حوضه کورا - ارس؛ پیشران صلح در قفقاز جنوبی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، (۱).
۳۰. محمودی، سیدعلی و حامد حکمت آرا (۱۳۹۸). «دیپلماسی آب و اختلافات آبی در منطقه آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، (۱) ۱۲.
۳۱. ممتاز، جمشید (۱۳۷۳ و ۱۳۷۴). «نظام حقوقی منابع آب آبراه‌های بین‌المللی خاورمیانه»، حقوق بین‌المللی، ش ۱۸ و ۱۹.
۳۲. مولوی، حسین، عبدالمجید لیاقت و بیژن نظری (۱۳۹۵). «ارزیابی سیاست‌های اصلاح الگوی کشت و مدیریت کم آبیاری با استفاده از مدل سازی پویایی سیستم (مطالعه موردی: حوضه آبریز ارس)»، مدیریت آب و آبیاری، (۲) ۶.
۳۳. میان‌آبادی، حجت و اعظم امینی (۱۳۹۸). «درهم‌تنیدگی آب، سیاست و محیط زیست در حوضه آبریز دجله و فرات»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، (۲) ۱۱.
۳۴. میان‌آبادی، حجت (۱۳۹۲). «ملاحظات سیاسی و امنیتی و حقوقی در مدیریت رودخانه‌های مرزی»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، (۱) ۹.

35. Bayram, T, A. Erkus and D. Ozturk (2014). "The Past, Present and Future of Water Resources in Turkey", *Journal of the Institute of Natural and Applied Sciences*, 19 (1-2).
36. Campana, Michael E., Berrin Basak Vener and Baek Soo Lee (2012). "Hydrostrategy, Hydropolitics and Security in the Kura-Araks Basin of the South Caucasus,

Universities Council on Water Resources Journal of Contemporary Water Reserch and Education, 149(12).

37. ESCWA and BGR (2013). "Inventory of Shared Water Resources in Western Asia", Retrived from <https://www.unescwa.org/publications/inventory-shared-water-resources-western-asia>.
38. "Encyclopedia Britannica", Retrieved from <https://www.britannica.com>.
39. Food and Agriculture Organization. (2017). "Water Resource", Retrieved from <http://www.fao.org/aquastat/en>.
40. Huseynova. H. (2015). "Water-Energy Nexus and Transboundary Water Management as Part of Integrated Water Resource Management in Azerbaijan, Tbilisi: Konrad-Adenauer- Stiftung (KAS)", Retrieved from https://www.kas.de/wf/doc/kas_43558-1522-1-30.pdf?151208062836.
41. Krasner, S. (1981). "Structural Causes and Regime Consequences", *International Organization*, 12(36).
42. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD) (2014). "Integrated Water Resources Management in Eastern Europe, the Caucasus and Central Asia", NewYork and Geneva, Retrieved from <http://www.unece.org/index.php?id=35306>.
43. Tkhlava, Nino (2015). "Importance of Integrated Water Resources Management in Flood and Flash Flood Management", *American Journal of Environmental Protection*, 4(3-1).
44. UN -Water (2012). "Status Report on the Application of Integrated Approaches to Water Resources Management", Retrieved from https://www.un.org/waterforlifedecade/pdf/un_water_status_report_2012.pdf.
45. UN -Water (2018). "The United Nations World Water Development Report: Nature-Based Solutions for Water, Paris, UNESCO", Retrieved from <https://reliefweb.int/>

- sites/reliefweb.int/files/resources/261424e.pdf.
46. UNDP Project Document (2010). "Reducing Transboundary Degradation in the Kura-Aras Basin", Retrieved from <https://iwlearn.net/resolveuid/5ed0f3514f4447f4703162c0ca76b1c1>.
 47. UNDP/GEF (2007). "Kura-Aras River Basin Transboundary Diagnostic Analysis", Retrieved from <http://www.ais.unwater.org/ais/aism/getprojectdoc.php?docid=771>.
 48. UNDP/GEF (2013). "Transboundary Diagnostic Analysis for the Kura-Aras River Basin. Baku, Tbilisi and Yerevan", Retrieved from https://www.ge.undp.org/content/georgia/en/home/library/environment_energy/transboundary-diagnostic-analysis-for-the-kura-aras-river-basin-.html.
 49. UNDP/GEF. (2014). "Reducing Transboundary Degradation in the Kura-Aras River Basin, FINAL Terminal Evaluation Report", Retrieved from <https://erc.undp.org/evaluation/documents/download/8220>.
 50. United Nations and Organization for Economic Co-operation and Development (2014). "Integrated Water Resources Management in Eastern Europe, the Caucasus and Central Asia", New York and Geneva, Retrieved from <http://www.unece.org/index.php?id=35306>.
 51. Yilmaz, E. and C. Koc (2015). "Evaluation of Water Resources Management in Turkey", Retrieved from http://www.uaiasi.ro/zootehnie/Pdf/Pdf_Vol_63/Ebru_Yilmaz.pdf.
 52. Yu, Winston, E. Cestti Rita and Young Lee (2015). "Toward Integrated Water Resources Management in Armenia", https://www.researchgate.net/publication/272086492_Toward_Integrated_Water_Resources_Management_in_Armenia.

تحلیل نهادی استقرار نظام مالیات بر مجموع درآمد اشخاص حقیقی در ایران (با استفاده از چارچوب توسعه و تحلیل نهادی)

محمدجواد شریف‌زاده* و مهدی سرمست شوشتری**

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۱	شماره صفحه: ۶۱-۹۰
-----------------	--------------------------	------------------------	-------------------

استقرار نظام مالیات (یکپارچه) بر مجموع درآمد از مهمترین اقداماتی است که می‌تواند نقش محوری در تحول مالیاتی کشور ایفا کند. این نظام مالیاتی با اینکه در برخی قوانین پیش از انقلاب اسلامی و قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ وجود داشته ولی هیچ‌گاه در ایران اجرا نشده است. مسئله تحقیق حاضر این است که در فرایند استقرار نظام مالیات بر مجموع درآمد خصوصیات بازیگران، الگوی تعاملات آنها، میزان اطلاعات و دسترسی و عوامل نهادی و برون‌زای حاکم بر تصمیم‌گیری در این باره چیست؟ از این رو چارچوب توسعه و تحلیل نهادی و نظریه انتخاب عمومی در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفت. همچنین مصاحبه نیمه ساختاریافته با جمعی از صاحب‌نظران حوزه مالیات‌ستانی انجام و برای تحلیل نتایج آن از روش تحلیل مضمون استفاده شد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بازیگران کم‌درآمد و پردرآمد از حیث تقارن اطلاعات، تکرر، میزان دسترسی به مراکز تصمیم‌گیری شرایط برابری ندارند. همچنین بازیگران پردرآمد که از وضع مالیات بر مجموع درآمد متضرر می‌شوند به روش‌های مختلف در لایه سیاستی کنش دارند ولی بازیگران کم‌درآمد در لایه سیاستی حضوری ندارند. بیش‌بینی مقاله این است که در شرایط عادی نظام مالیاتی تصویب و اجرا نمی‌شود؛ مگر اینکه عوامل برون‌زا همچون فشار تحریم‌ها، مطالبه فعالان اجتماعی و روحیه تحول‌گرایی در مجلس و دولت شرایط استقرار این نظام مالیاتی را فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: مالیات بر مجموع درآمد؛ چارچوب توسعه و تحلیل نهادی؛ اقتصاد نهادی؛ نظام مالیاتی

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)؛ Email: Sharifzadeh@isu.ac.ir
** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)؛ Email: ma.sarmast@isu.ac.ir

مقدمه

از جمله مهمترین انواع مالیات‌ها، مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی است. مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی را می‌توان به شیوه جداگانه^۱ یا یکپارچه^۲ اخذ کرد. در شیوه جداگانه هر منبع درآمدی تحت نرخ و ضوابط خاص خود مشمول مالیات می‌شود (همچون ساختار مالیاتی کنونی ایران). اما در شیوه یکپارچه همه منابع درآمدی به صورت یکپارچه شناسایی و تحت قواعد واحد و مشابه مشمول مالیات می‌شوند، به این شیوه نظام مالیات بر مجموع درآمد گفته می‌شود (Thuronyi, 1998). بنابراین تعریف پیش فرض این پژوهش از مالیات بر مجموع درآمد عبارت است از «رویکردی در مالیات‌ستانی از درآمد اشخاص حقیقی که همه منابع درآمدی فرد تحت ضوابط یکسان تجمع شود و در پایان سال پس از کسر معافیت پایه، اعتبار و هزینه قابل قبول مشمول مالیات شود. در مالیات بر مجموع درآمد بسیاری از معافیت‌های فعلی حذف یا محدود می‌شوند. در عوض اعتبار یا هزینه قابل قبول به گونه‌ای است که نیازهای دهک‌های پایین تأمین شود و فشاری متوجه آنها نباشد».

سابقه اجرای مالیات بر مجموع درآمد در برخی کشورهای اروپایی همچون آلمان و اتریش به اواخر قرن ۱۹ میلادی برمی‌گردد (Seligman, 1911). در قوانین فعلی مالیاتی ایران، مالیات بر مجموع درآمد تعریف نشده است. البته مالیات بر مجموع درآمد پیش از انقلاب اسلامی در قانون مالیاتی ۱۳۲۲ که توسط میل‌سپو پیشنهاد شده بود وجود داشت که به دلیل بحران‌های سیاسی و اقتصادی آن دوره و مهیا نبودن زیرساخت‌های نهادی اجرا نشد و در قوانین بعدی حذف شد (سلیمانی و عزیزخواه، ۱۳۹۲). نظام مالیات‌های مستقیم در ایران از ابتدا با رویکرد اخذ جداگانه مالیات از پایه‌های مختلف درآمدی طراحی و اجرا شده است. گفتنی است آنچه در ماده (۱۵) قانون مالیات بر درآمد ۱۳۳۵، ماده (۱۳۱) قانون مالیات‌های مستقیم ۱۳۴۵ و ماده (۱۲۹) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ به عنوان مالیات بر جمع درآمد افراد پردرآمد و سایر مؤدیان خاص آمده بود نوعی مالیات

1. Schedular

2. Global

مازاد^۱ بود که با رویکرد یکپارچه یا نظام مالیات بر مجموع درآمد متفاوت است. همین مالیات مازاد نیز در ایران اجرا نشد و در نهایت در سال ۱۳۸۰ از قانون مالیات‌های مستقیم حذف شد. جدول زیر گویای تفاوت ترکیب مالیاتی در ایران و کشورهای توسعه‌یافته است؛ عامل این تفاوت، عدم وجود مالیات بر مجموع درآمد در ایران و بالا بودن نرخ مالیات بر سود شرکت‌ها در ایران است.

جدول ۱. مقایسه ترکیب مالیاتی ایران و کشورهای منتخب توسعه‌یافته

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی	ایران	آمریکا	انگلستان	سوئد	دانمارک	فرانسه	آلمان	ترکیه	ژاپن
سهام مالیات اشخاص حقیقی	۱۸	۵۴/۳	۳۳/۶	۴۱/۳	۵۴/۵	۳۱/۵	۴۳/۴	۲۲/۰	۲۱/۵
سهام مالیات عملکرد شرکت‌ها	۲۸	۵/۷	۱۲/۰	۹/۶	۶/۵	۶/۹	۹/۰	۱۲/۴	۱۳/۵

مأخذ: سرمست و اسکندری، ۱۳۹۹.

علل عدم کامیابی مالیات بر مجموع درآمد در ایران به رغم طرح مکرر آن از دید پژوهشگران مغفول مانده است. می‌توان در سطح فناورانه یعنی نظام جامع اطلاعاتی و توان فنی مسئله را تحلیل کرد. اما این پاسخ ساده چندان راهگشا نیست؛ زیرا این مالیات سابقه طولانی در برخی کشورها داشته است و توان فنی امروز ایران در حوزه‌های مختلف از دو قرن قبل کشورهای دیگر کمتر نیست. به نظر می‌رسد موانع انجام این نظام مالیاتی را باید در سطحی عمیق‌تر یعنی تحلیل نهادها، شبکه ذی‌نفعان و الزامات نهادی جستجو کرد؛ چراکه ایجاد نظام جامع اطلاعاتی نیز معلول همین ترتیبات نهادی (تغییر قوانین، هماهنگی دستگاه‌های اجرایی، تعارض منافع و...) است. دلیل اصلی اتخاذ رویکرد نهادی در این پژوهش علاوه بر اهمیت نهادها بر نظام اقتصادی، ظرافت‌های تحلیل نهادی نسبت به سایر رویکردهای اقتصادی است. براساس تعریفی که ویلیامسون (۲۰۰۰) ارائه داده سطوح چهارگانه‌ای برای تحلیل می‌توان در نظر گرفت که تحلیل نهادی دربردارنده همه سطوح تحلیل است. این چهار سطح عبارتند از: نظریه اجتماعی (ارزش‌ها، هنجارها، سنت‌ها و...)، حقوق مالکیت (قوانین اساسی، قوانین رسمی و مقررات)، هزینه مبادلاتی

(شیوه تنظیم قراردادها و نظم جوامع) و اقتصاد نئوکلاسیک (تحلیل کارایی و بهینگی قیمت و مقدار محصولات) (Williamson, 2000: 599-606).

بنابراین ضروری است که تحلیل نهادی درباره فرایند تصویب و اجرای مالیات بر مجموع درآمد، بازیگران، ذی نفعان، عوامل تأثیرگذار برونزا و علل تکرار و اجرا نشدن این نظام در ایران انجام شود. مسئله تحقیق حاضر این است که در فرایند استقرار مالیات بر مجموع درآمد خصوصیات بازیگران، الگوی تعاملات آنها، میزان تقارن اطلاعات و دسترسی هر کدام و مجموعه عوامل نهادی و برونزا حاکم بر تصمیم‌گیری در این باره چیست؟ این مسئله با رویکرد نهادی در قالب چارچوب توسعه و تحلیل نهادی،^۱ بر مبنای نظریه انتخاب عمومی و با روش مصاحبه نیمه ساختاریافته و تحلیل مضمون پاسخ داده می‌شود.

۱. پیشنهاد تحقیق

در خصوص مالیات بر مجموع درآمد و تحلیل نهادی نظام مالیاتی تاکنون پژوهش‌های اندکی در داخل کشور انجام شده است که در ادامه به طور مختصر به آنها اشاره می‌شود: نادران و امیری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای اهمیت تحلیل نهادی در توضیح دهنده‌گی چالش‌های مالیات‌ستانی را یادآور شدند. تمرکز آنها بر مسئله اقدام جمعی مؤدیان مالیاتی بوده است و این فرضیه را مطرح کردند که در شرایطی که نهادها کنش جمعی مؤدیان مالیاتی را تسهیل نکنند، توانایی دولت برای وصول مالیات‌های مستقیم محدود خواهد بود. بر همین اساس به رغم تغییر مکرر قوانین و مدیریت‌ها، دولت‌ها در وصول کامل مالیات‌های مستقیم ناتوان بوده‌اند.

نصیری اقدم و رزمی (۱۳۹۴) در پژوهشی برای ارزیابی اثر وضع مالیات بر مجموع درآمد بر «توزیع درآمد» و «درآمدهای مالیاتی دولت» محاسبه و تغییرات آن را در چهار سناریوی مختلف وضع مالیات بر درآمد مقایسه کردند. نتایج شبیه‌سازی نشان می‌دهد در حالتی که همه درآمدهای فرد، اعم از معاف و غیر معاف جمع و براساس نرخ‌های ماده (۱۳۱) ق.م.م مشمول مالیات شود،

درآمد مالیاتی دولت به حداکثر خود می‌رسد و توزیع درآمد نیز بهترین وضعیت خود را داراست. درویشی و محمدیان (۱۳۹۶) در تحقیقی به بررسی مقایسه‌ای نظام مالیات بر مجموع درآمد و نسخه‌های تعدیل شده آن با نظام مالیاتی ایران پرداختند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نظام مالیاتی ایران بسیار پیچیده بوده و در موارد متعددی اصول و اهداف اصلاحات مالیاتی را نقض می‌کند. براساس نتایج حاصل از تحقیق آنان بهترین راه برای اصلاح نظام مالیاتی کشور انجام رفرم اساسی با محوریت نظام مالیات بر مجموع درآمد است. سلیمانی و سرمست شوشتری (۱۳۹۸) از منظر اقتصاد اسلامی به بررسی مالیات بر مجموع درآمد پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که تشابه زیادی میان خمس و مالیات بر مجموع درآمد وجود دارد. همچنین آنها در این پژوهش سازوکاری تلفیقی جهت اجرای همزمان خمس و مالیات بر مجموع درآمد در ایران ارائه کرده‌اند.

حسینی نوریان و همکاران (۱۳۹۸) با استناد به تعداد زیادی از پژوهش‌ها سطح فرهنگ مالیاتی ایرانیان را پایین برآورد کرده‌اند؛ به گونه‌ای که افراد با روش‌های مختلف از پرداخت مالیات فرار می‌کنند و فرهنگ خوداظهاری نیز ضعیف است؛ تا حدی که برخی تحقیقات از آن به «پدیده پس افتادگی در فرهنگ مالیاتی» یاد کرده‌اند.

پژوهش‌های فوق در عین اهمیت‌شان، هیچ کدام به تحلیل نهادی مالیات بر مجموع درآمد در ایران نپرداخته است. همچنین پژوهش‌های اندکی در خصوص مالیات بر مجموع درآمد، ابعاد مختلف و تحلیل بازیگران و کنش‌ها و عوامل برون‌زای آنها انجام شده است. در پژوهش‌های خارجی برخی تحقیقات در خصوص تحلیل نهادی مالیات‌ستانی انجام شده است که مورد اشاره قرار می‌گیرند:

هارودنیک^۱ (۲۰۱۸) به تحلیل نهادی اخلاق مالیاتی و تمکین مالیاتی پرداخت. او به این نتیجه رسید که تمام عواملی که برای اخلاق مالیاتی برشمرده شده در قالب نهادهای رسمی و غیررسمی قابل دسته‌بندی است. همچنین دولت‌ها باید از ایجاد شکاف میان نهادهای رسمی و غیررسمی جلوگیری کنند تا تمکین مالیاتی افزایش یابد.

رسموانتی^۱ (۲۰۱۹) به بررسی ظرفیت نهادی در طی تحول مالیاتی در اندونزی پرداخت. وی بر ساختار سنتی و پدرسالارانه بوروکراسی کشور پیش از اصلاحات و بعد از اصلاحات متمرکز شد. اصلاحات مالیاتی ظرفیت‌های دولتی را در افزایش درآمد و فراهم کردن خدمات عمومی بهبود بخشیده و موجب منطقی شدن دیوان سالاری و گذار از نظام سنتی حتی در سایر ارگان‌ها شده است. فرناندز-رودریگیز و همکاران^۲ (۲۰۲۰) با روش داده‌های پنلی به تأثیر عوامل نهادی همچون (کیفیت قوانین، درجه آزادی اقتصاد، سطح توسعه یافتگی و کیفیت نهادی کشور) بر نرخ مؤثر مالیاتی در کشورهای نوظهور پرداخته و به تأثیر مثبت عوامل نهادی بر نرخ مؤثر مالیاتی دست یافته است.

همچنین برخی از پژوهش‌های اقتصاد سیاسی حوزه مالیاتی در بحث‌هایشان به عوامل نهادی اشاره می‌کنند. تحقیقات دی جان^۳ (۲۰۰۶)، برد^۴ (۲۰۰۸) و اسوانک^۵ (۲۰۱۶) بر تفاوت کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در زمینه مالیات‌ستانی متمرکز است. آنان به عوامل نهادی همچون ظرفیت دولت، کیفیت حکمرانی، نظام اجرایی - اداری و چالش‌های سیاسی کشورهای در حال توسعه اشاره می‌کنند و تأثیر این عوامل بر نظام مالیاتی را با روش‌های مختلف اثبات می‌کنند. ایلزتزی^۶ (۲۰۱۸) نیز با مدل سازی تمامی گروه‌ها یا افراد ذی نفع و لابی‌ها در نظام مالیاتی، چگونگی اصلاح نظام مالیاتی را تبیین می‌کند.

با وجود اهمیت و دستاوردهای ارزشمند پژوهش‌های خارجی فوق در زمینه تحلیل نهادی مالیات‌ستانی، تاکنون پژوهشی در خصوص تحلیل نهادی مالیات بر درآمد با استفاده از چارچوب توسعه و تحلیل نهادی انجام نشده است. پژوهش درباره تحلیل نهادی استقرار مالیات بر مجموع درآمد در این چارچوب می‌تواند ابعاد تازه‌ای از وضعیت مالیات‌ستانی در ایران را روشن کند.

1. Rismawanti

2. Fernández-Rodríguez, García-Fernández and Martínez-Arias

3. Di John

4. Bird

5. Swank

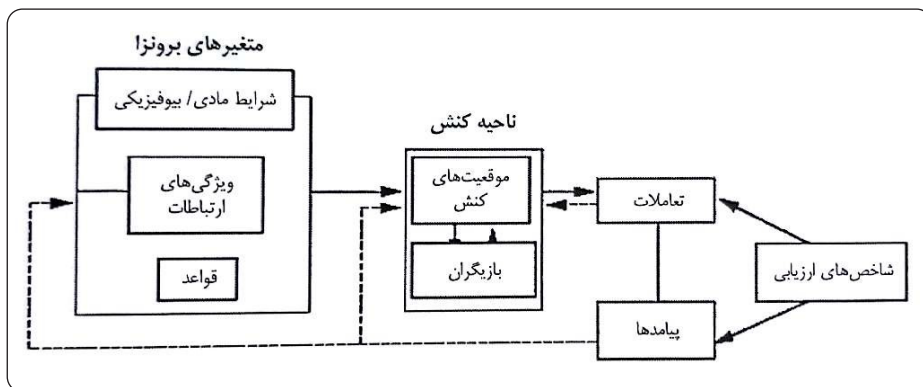
6. Ilzetzki

۲. مبانی نظری

۲-۱. چارچوب توسعه و تحلیل نهادی

در پژوهش‌هایی که با رویکرد نهادی انجام می‌شوند، پیش از تعیین روش تحقیق، ضروری است چارچوب تحلیلی پژوهش و نظریه‌ی مبنایی پژوهش مشخص شود. پاسخ به مسائل مربوط به تحول یا اصلاحات مدنظر نیازمند یک چارچوب مشترک و معین و یک نظریه‌ی مبنایی است (استروم، ۱۳۹۴: ۷۱). چارچوب تحلیل و توسعه نهادی یک مدل مفهومی چندلایه است که توسط استروم طراحی شده است و هرکس برای تجزیه و تحلیل نهادی می‌تواند از آن استفاده کند (Ostrom, 2008: 828). این چارچوب کاربرد زیادی در مسائل بخش عمومی دارد و برای استفاده دانشمندان مناسب است که به فهم چالش‌های نظام‌های حکمرانی علاقه‌مند هستند. این چارچوب کمک می‌کند تا آنها قابلیت‌های تشخیصی، تحلیلی و تجویزی را سامان دهند (Ibid: 826). مقصود از نهاد در چارچوب توسعه و تحلیل نهادی «قواعد، هنجارها و استراتژی‌های مورد استفاده مردم در موقعیت‌های تکرارشونده» است (استروم، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

شکل ۱. اجزای اصلی چارچوب توسعه و تحلیل نهادی



Source: Ostrom, 2005: 15.

در این چارچوب ناحیه یا عرصه کنش^۱ در هسته مرکزی تحلیل قرار دارد که در آن بازیگران^۲ و موقعیت‌های کنش^۳ و اکاوی می‌شود. در سمت چپ نمودار شرایط بیوفیزیکی،^۴ ویژگی‌های اجتماع^۵ (ارتباطات) و قواعد^۶ قرار دارند. این سه مؤلفه متغیرهای برون‌زا یا همان عوامل نهادی هستند که بر عرصه کنش بسیار اثرگذارند. خروجی کنش‌های بازیگران در موقعیت‌های مجاز که خود تحت تأثیر عوامل نهادی برون‌زا هستند، تعاملات بازیگران و پیامدهای گوناگون است (Ostrom, 2011: 9-11).

عرصه کنش شامل بازیگران و موقعیت‌های کنش است. بازیگران در عرصه کنش عبارتند از: افراد تصمیم‌گیر در یک موقعیت خاص که قادرند در فرایند تصمیم‌گیری به انتخاب کنش‌هایی از میان گزینه‌های مجاز بپردازند. منظور از موقعیت نیز جایگاه‌هایی است که بازیگران به موجب قرار گرفتن در آن مجاز به کنش‌های خاص هستند؛ مثال‌هایی از موقعیت کنش عبارت است از ریاست یک سازمان، نمایندگی مجلس، معلمی و سایر موقعیت‌های اجتماعی که توسط بازیگران اشغال می‌شود (استروم، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۴).

یکی از عوامل برون‌زا قواعد است. قواعد در چارچوب توسعه و تحلیل نهادی به معنای مقررات و فهم مشترک بازیگران درباره این است که چه افعالی ضروری، ممنوع یا مجاز است (همان: ۵۴). در ویژگی‌های اجتماع بیشتر به فرهنگ و نهاد‌های غیررسمی که بر عرصه کنش اثرگذار هستند، توجه می‌شود. از ویژگی‌های مهم اثرگذار بر کنش می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- هنجارهای رفتاری عموماً پذیرفته شده در جامعه،
 - میزان همگنی ترجیحات ساکنان یک اجتماع،
 - توزیع منابع میان کسانی که تحت تأثیر قرار می‌گیرند (Ostrom, 2008: 843).
- منظور از شرایط بیوفیزیکی و مادی کلیه محدودیت‌ها و امکاناتی است که بر کنش بازیگران تأثیر می‌گذارد. میزان تکنولوژی، امکانات و محدودیت‌های فیزیکی،

-
1. Action Arena
 2. Actors
 3. Action Situations
 4. Biophysical Conditions
 5. Community Attributes
 6. Rules

زیرساخت‌های فنی و اطلاعاتی، شرایط برون‌زای اقتصادی همچون تحریم، ویژگی کالا همچون استثناپذیری و رقابت‌پذیری (در مطالعه بازارها و کالاهای عمومی)، ویژگی‌های بیولوژیکی یک منبع مشاع (در مطالعات منابع مشترک) نمونه‌هایی از شرایط بیوفیزیکی و مادی هستند (Ibid: 838-839).

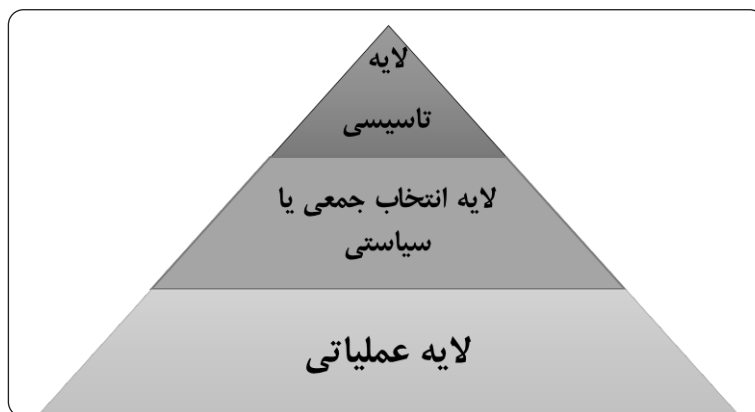
براساس چارچوب توسعه و تحلیل نهادی بازیگران در سه لایه به تعامل می‌پردازند:
- **لایه عملیاتی**: جایی که بازیگران مستقیماً تعامل می‌کنند. قواعد عملیاتی نیز به طور مستقیم بر تصمیمات بازیگران در هر زیرمجموعه اثرگذار است.

- **لایه انتخاب جمعی (لایه سیاستی)**: در این سطح چگونگی انتخاب بازیگران سطح عملیاتی سامان داده می‌شود. همچنین سیاستگذاری در مورد قواعد اثرگذار بر انتخاب‌های سطح عملیاتی انجام می‌شود. تغییرات این لایه در فواصل زمانی طولانی‌تری انجام می‌شود.

- **لایه تأسیسی**: این لایه عمیق‌ترین و پایدارترین سطح کنش و تحلیل است. در این سطح قواعد اساسی جامعه که حاکم بر دو سطح عملیاتی و انتخاب جمعی است بررسی می‌شود و تغییرات آن درازمدت است.

ممکن است بازیگران سطح انتخاب جمعی (سیاستی) همان بازیگران سطح عملیاتی باشند (استروم، ۱۳۹۴: ۱۲۰-۱۱۵؛ Ostrom, 2008: 845).

شکل ۲. لایه‌های تحلیل و کنش در چارچوب توسعه و تحلیل نهادی



Source: Ibid.

براساس چارچوب توسعه و تحلیل نهادی این تحقیق به دنبال کشف عرصه‌های کنش، بازیگران و کنش آنها، شرایط برون‌زا و ویژگی‌های اجتماع مؤثر بر عرصه کنش در فرایند استقرار مالیات بر مجموع درآمد است.

۲-۲. نظریه انتخاب عمومی

یکی از نظریه‌هایی که متناسب با چارچوب توسعه و تحلیل نهادی است، نظریه «انتخاب عمومی» است (استروم، ۱۳۹۴: ۷۰). محور نظریه انتخاب عمومی تحلیل رفتار دولتمردان، سیاستمداران و بوروکرات‌هاست. «دنيس مولر» انتخاب عمومی را به عنوان «بررسی اقتصادی تصمیم‌گیری‌های خارج از بازار یا به عبارت دیگر کاربرد اقتصاد در علم سیاست» تعریف می‌کند. همچنین موضوع و مسائل مورد بحث انتخاب عمومی را دقیقاً همان مسائل علم سیاست و سیاستگذاری دولت می‌داند با این تفاوت که متدولوژی انتخاب عمومی متدولوژی اقتصاد است (تمدن جهرمی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). براساس تعریف بوکانون، نظریه انتخاب عمومی دارای سه محور اساسی است: الف) فردگرایی روش‌شناختی، ب) انتخاب عقلایی، ج) سیاست به عنوان موضوع مبادله (Buchanan, 2003: 14).

براساس نظریه انتخاب عمومی، انسان‌های عقلایی در موقعیت سیاستمدار یا بوروکرات نیز به دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود هستند و عموماً کارایی جامعه هدف فرعی آنهاست (گانینگ، ۱۳۸۵: ۵۹). حتی احزاب سیاسی از این قاعده مستثنا نیستند و هدفشان از دستیابی به قدرت، نفع طلبی و تأمین منافع گروه‌های ذی‌نفع است» (Downs, 1957: 137). فرض نفع طلبی سیاستمداران و فشار گروه‌های ذی‌نفع می‌تواند به عنوان یکی از موانع اصلی استقرار مالیات بر مجموع درآمد باشد که در ادامه پژوهش اثبات می‌شود. همچنین تعیین گروه‌های فشار به عنوان بازیگران عرصه کنش و سازوکار تأثیرگذاری آنها از اجزای چارچوب تحلیلی پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر برای تعیین مؤلفه‌های مجهول چارچوب توسعه و تحلیل نهادی در تحلیل نهادی استقرار مالیات بر مجموع درآمد از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده می‌کند. سپس به تحلیل داده‌های مصاحبه و استخراج مدل مفهومی پژوهش از طریق روش تحلیل مضمون می‌پردازد. چارچوب تحلیلی فهرستی از مؤلفه‌های نیازمند بررسی را پیش روی محقق می‌گذارد. نظریه پایه پیش فرض‌های تحقیق و نقطه شروع پژوهش را معین می‌کند و با روش‌هایی چون مصاحبه و تحلیل مضمون داده‌های مورد نیاز برای چارچوب تحلیلی گردآوری می‌شود. عدم دسترسی به اسناد معتبر و کافی در تجربیات گذشته و همچنین جنس آینده‌پژوهی مسئله تحقیق، موجب عدم امکان استفاده از سایر روش‌های کیفی شد و پژوهشگر را به روش مصاحبه با خبرگان و تحلیل مضمون رهنمون کرد. پولسکی و استروم^۱ (۱۹۹۹) به این مسئله پرداختند که چگونه چارچوب توسعه و تحلیل نهادی در تحلیل‌های سیاستی و سیاستگذاری پیاده‌سازی شود. آنها این چارچوب را به عنوان ابزاری برای تحلیلگران سیاست توسعه می‌دهند و مثال‌هایی در این زمینه می‌آورند. اسمازل و همکاران^۲ (۲۰۰۹) به پیاده‌سازی چارچوب توسعه و تحلیل نهادی در برخی مسائل اقتصاد پایدار در کویرهای استرالیا پرداختند. آنها برای شرایط بیوفیزیکی به نقشه‌های جغرافیایی و هواشناسی رجوع کردند و برای تحلیل مشکلات مدیریت منابع و مدیریت منطقه‌ای در عرصه‌های کنش با افرادی به مصاحبه پرداختند. برخی قواعد و ویژگی‌های اجتماع را نیز با مطالعه اسنادی در کنار داده‌های مصاحبه و نقشه‌های جغرافیایی تحلیل کردند. پژوهشگرانی با استفاده از روش مصاحبه و تحلیل مضمون به تکمیل داده‌های مورد نیاز چارچوب توسعه و تحلیل نهادی برای تحلیل مسئله تحقیق خود پرداختند. سندرسون و همکاران^۳ (۲۰۲۰) در تحلیل تخصیص خدمات پزشکی از چارچوب استروم برای تحلیل استفاده و داده‌های

1. Polski and Ostrom

2. Smajgl, Leitch and Lynam

3. Sanderson et al.

مورد نیاز را از طریق مصاحبه و تحلیل مضمون جمع‌آوری کردند. قلی‌پور (۱۳۹۵) با انتخاب چارچوب توسعه و تحلیل نهادی به عنوان چارچوب تحلیلی در یک نگاه کل‌گرایانه نهادی درصدد فهم چالش‌های تحول علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران برآمد. روش تحلیل داده‌های برآمده از منابع موجود و مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش، تحلیل مضمون بوده است. ریوهود^۱ (۲۰۱۶) پیچدگی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زیرمباه را برای تشکیل دولت الکترونیک با استفاده از روش تحلیل مضمون بررسی می‌کند.

مصاحبه یکی از روش‌های کیفی در جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز تحقیق از طریق پرسش و پاسخ و ارتباط کلامی دوسویه میان مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌گر است (کریمی و نصر، ۱۳۹۲: ۷۳). مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، مصاحبه‌ای است که در آن سؤالات مصاحبه از قبل متناسب با مسئله پژوهش طراحی شده است و از همه مصاحبه‌شوندگان سؤالات مشابه پرسیده می‌شود و آنها آزادند که چگونه پاسخ خود را به پرسش‌های مصاحبه‌گر ذکر کنند (دلور، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۵۷). تحلیل مضمون روشی است جهت فهم عمیق، تحلیل، پردازش، دسته‌بندی و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی. معمولاً از این روش برای تحلیل داده‌های متنی استفاده می‌شود که در آن داده‌های پراکنده و انبوه به داده‌های قابل کاربرد و تفصیلی تبدیل می‌شود (Braun and Clarke, 2006). می‌توان گفت تحلیل مضمون روشی است برای مشاهده متن، برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً غیرمنظم، تحلیل داده‌های کیفی، مشاهده نظام‌مند موضوع مورد مطالعه (Boyatzis, 1998: 4).

۴. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش با ۱۰ نفر از صاحب‌نظران برجسته مالیات‌ستانی که سوابقی همچون نمایندگی مجلس، ریاست سازمان امور مالیاتی، معاونت وزارت اقتصاد و

امور دارایی، دبیری کمیسیون اقتصادی دولت و عضویت در هیئت علمی دانشگاه را در کارنامه خود داشتند، مصاحبه شد. قسمت‌هایی از صحبت‌های هر یک از مصاحبه‌گران تبدیل به مضامین پایه و برای هر کدام یک کد اختصاصی در نظر گرفته شد. مضامین پایه مشابه بین مصاحبه‌گران مختلف تبدیل به مضامین سازمان‌دهنده شد. در نهایت مضامین سازمان‌دهنده در مضامین فراگیر و کلی دسته‌بندی شدند. در ادامه قسمت کوچکی از جداول مضامین پایه و مضامین سازمان‌دهنده به عنوان نمونه ارائه و پس از آن جدول کامل مضامین فراگیر نمایش داده می‌شود.

۴-۱. مضامین مستخرج از مصاحبه

جدول ۲. نمونه‌ای از کدگذاری باز داده‌های مصاحبه و استخراج مضامین پایه

کد اختصاصی	مضمون پایه	بخشی از متن مصاحبه‌ها
S402	تثتت بازیگران در حاکمیت	یکدستی کامل در مجموعه حاکمیت دیده نمی‌شود و مجلس، دولت و حتی زیرمجموعه‌های مختلف دولت جهت‌گیری مشترک ندارند و این از آن جهت که حاکمیت برنامه‌ریز اجتماعی است، مطلوب نیست.
S403	عدم تمایل وزارت اقتصاد به تحول مالیاتی به عنوان یک بازیگر	وزارت اقتصاد خیلی تمایلی به استقرار نظام مالیات بر مجموع درآمد و حذف برخی معافیت‌ها ندارد.
S405	سازمان برنامه و بودجه به عنوان بازیگر، انگیزه افزایش درآمد دارد	سازمان برنامه برخلاف وزارت اقتصاد موافق مالیات بر مجموع درآمد است زیرا انگیزه اصلی آن افزایش درآمد دولت است.
S135	خشک بودن ساختارها در برابر تغییر و نداشتن شیوه مدیریت تغییر	وقتی یک چیز جا افتاد تغییر دادنش خیلی سخت است زیرا ما بحث مدیریت تغییر را در جامعه هنوز درست یاد نگرفتیم.
S136	حجم گسترده فرار مالیاتی در ایران	در اروپا نیز فرار مالیاتی وجود دارد. البته فرار مالیاتی آنها در حدود کمتر از ۱۰ درصد است ولی فرار مالیاتی در ایران حدود ۳۰-۳۵ درصد است و رقم بالایی است.
S137	تلاش برخی نمایندگان مجلس در جهت منفعت جامعه	برخی نمایندگان مجلس انصافاً به مصالح عمومی می‌اندیشند و با قوانین خوب موافقت می‌کنند.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

پس از استخراج مضامین پایه از متن مصاحبه‌های صاحب نظران، به پردازش و دسته‌بندی مضامین سازمان دهنده اقدام شد. استخراج مضامین سازمان دهنده در واقع همان دسته‌بندی و جعل عناوین کلی‌تر بر مضامین پایه و یافتن مشترکات مصاحبه‌هاست. در این تحقیق مضامین سازمان دهنده زیرمجموعه مؤلفه‌های اصلی چارچوب توسعه و تحلیل نهادی هستند و مضامین فراگیر که کلان‌تر و حاکم بر سایر مضامین است، همان مؤلفه‌های این چارچوب خواهد بود.

جدول ۳. نمونه‌ای از مضامین سازمان دهنده استخراج شده از مضامین پایه

کد	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
S408	داشتن اطلاعات متضرران	عدم تقارن اطلاعات بازیگران متضرر و منتفع
S410	نداشتن اطلاعات کامل بازیگران منتفع	
S308	اطلاعات کامل متضرران	
S312	اطلاعات ناقص بازیگران ذی نفع	
S708	ناآگاهی عموم مردم و اطلاع بازیگران دولتی	
S303	عدم انگیزه سازمان، به دلیل تمایل نداشتن به کارهای سخت	بازیگر: سازمان امور مالیاتی و انگیزه کم‌کاری
S313	عدم استقرار مالیات بر مجموع درآمد یا تغییر آن توسط سازمان برای فرار از سختی کار	
S606	تمایل سازمان امور مالیاتی به کم‌کاری و کارهای آسان	
S501	دو دهک ثروتمند بازیگران متضرر مالیات بر مجموع درآمد	بازیگران متضرر: دو دهک بالا و افراد معاف، افراد دارای فرار
S306	۲۰ درصد بالایی درآمدی بازیگران متضرر اصلی	
S302	افراد معاف فعلی، بازیگران متضرر و مخالف آینده	
S203	متضرر شدن افراد پردرآمد	
S107	بی‌تمایلی مجریان در سازمان امور مالیاتی به دلیل به خطر افتادن اقتدارشان در برابر مؤدی	انگیزه اقتدارگرایی سازمان امور مالیاتی
S901	مخالفت سازمان به دلیل کاهش اقتدار و اعمال نظر	

مأخذ: همان.

جدول ۴. مضامین فراگیر و مؤلفه‌های اصلی چارچوب توسعه و تحلیل نهادی

مضامین فراگیر (مؤلفه‌های توسعه و تحلیل نهادی)	مضامین سازمان دهنده	کدهای مربوطه
عرصه‌های کنش لایه سیاستی	سوءاستفاده از ناآگاهی مردم توسط بازیگران دولتی	S709، S806
	حمایت گروه‌های اجتماعی از طرح	S118
	ترس دولت از ریزش آرا	S220، S813
	تشتت و عدم یکپارچگی در بازیگران حاکمیت	S402، S322، S119
	فرار بازیگران دولتی از شفافیت و پاسخگویی	S706، S210
	تمایل بازیگران دولتی به عوام‌فریبی و کم‌کاری	S718، S211
	تعارض منافع و ترجیح منفعت شخصی بازیگران دولتی	S703، S702، S701، S119
	کنش برخی بازیگران حکومتی در جهت منافع جامعه	S138، S137، S226
	تشکل‌های رسمی در اختیار متضرران	S204، S324، S113، S114
	دسترسی و نفوذ بالای متضرران بر تصمیم‌گیران	S407، S502، S511، S604، S207، S106، S206
	عدم تمایل دولت به تغییر و تحول	S135
	مخالفت برخی نمایندگان مجلس با انگیزه تعارض منافع و منفعت شخصی	S701
	انگیزه فساد برخی نمایندگان و حمایت از متضرران	S208، S132، S804، S803
	استراتژی متضرران: تأخیر و طولانی کردن فرایند تصویب	S213، S131
عرصه‌های کنش لایه عملیاتی	بازیگری همه جامعه در مالیات بر مجموع درآمد	S719، S104
	بازیگران متضرر: دو دهک بالا و افراد معاف و افراد دارای فرار مالیاتی	S501، S306، S302، S603، S203، S105، S612
	دهک‌های پایین منتفعان اصلی مردمی	S503، S309، S409
	عدم باور به منتفع شدن و محاسبه سود توسط منتفعان	S411، S311
	بازیگران متضرر شامل: پزشکان، کشاورزان، اصناف، صاحبان عایدی سرمایه و هنرمندان	S406، S301، S307
	تفاوت مؤدیان منتفع و متضرر از حیث تکرر و به صرفه بودن لابی	S314، S315
	عدم مطالبه منتفعان	S217، S111، S110
	عدم دسترسی منتفعان به قدرت	S216، S215
	عدم تقارن اطلاعات بازیگران متضرر و منتفع	S408، S410، S308، S312، S708
	کنش پررنگ‌تر متضرران	S214، S112
	فراقتی و شوراندن مردم توسط متضرران	S222، S115، S115
	بازیگر: سازمان امور مالیاتی و انگیزه کم‌کاری	S303، S313، S606

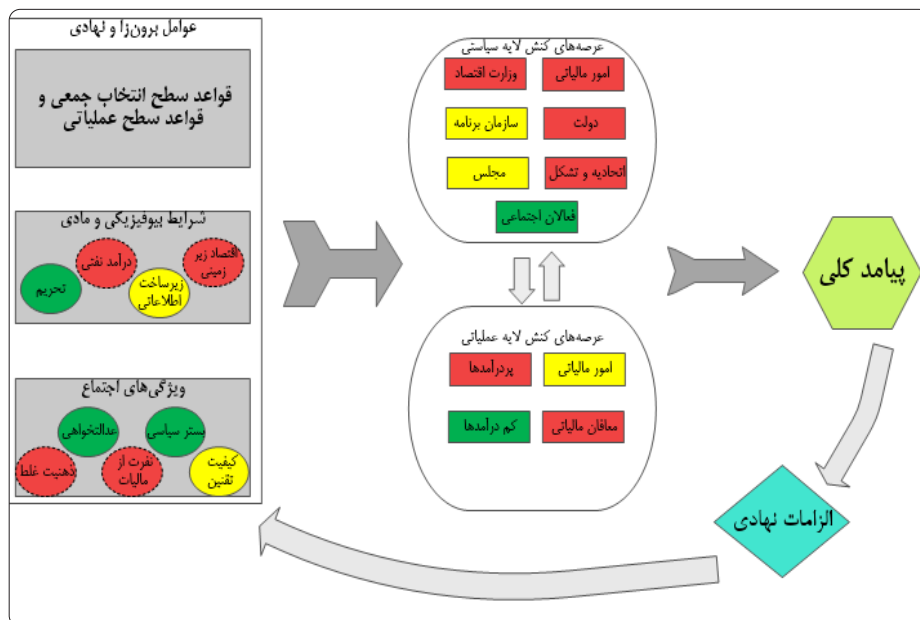
مضامین فراگیر (مؤلفه‌های توسعه و تحلیل نهادی)	مضامین سازمان دهنده	کدهای مربوطه
ویژگی‌های اجتماع	احساس منفی مردم نسبت به مالیات	S507، S509، S121
	کیفیت نامطلوب تقنین در ایران	S412، S209، S117، S401، S811، S810
	بستر سیاسی مناسب از جهت ادوار مجلس و دولت	S417، S134
	تأثیر معافیت‌ها، غفلت از کارکردهای مثبت، عملکرد بد سازمان، تبعیض و درآمدهای ناپاک بر تلقی منفی از مالیات	S509، S122، S123، S124، S421
	ذهنیت غلط برخی سیاستگذاران	S505، S508، S221، S506، S413
شرایط بیوفیزیکی و مادی	پتانسیل‌های بالقوه زیرساخت اطلاعاتی	S609، S521، S224
	زیرزمینی بودن اقتصاد و عدم شفافیت	S223، S613، S136
	درآمدهای نفتی و تأثیر منفی آن بر کنش تصمیم‌گیران	S605، S705، S218
	شرایط تحریم و کسری بودجه و تأثیر مثبت آن بر استقرار	S421، S317، S512، S607، S802
الزامات نهادی	لزوم تغییر رویه سازمان امور مالیاتی	S522، S419، S602
	لزوم عزم فراقوه‌ای برای استقرار	S318، S707، S321، S523، S601، S610
	لزوم طراحی بسترهای انگیزشی مناسب	S310، S519، S316، S518، S520
	ظرفیت استفاده از تجربه هدفمندی یارانه‌ها و مالیات بر ارزش افزوده	S126، S120، S105
	فراهم کردن زیرساخت اطلاعاتی و الزام همه دستگاه‌ها به همکاری	S420، S103، S128، S320، S522، S714
	لزوم تفهیم مجریان و سیاستگذاران	S120، S517
	لزوم استفاده از راهبردهای تفکیکی، تلفیق با یارانه و قانون آزمایشی برای استقرار	S704، S133، S310، S418
	لزوم آموزش همگانی و تهیه بسته‌های فرهنگی اجتماعی	S423، S316، S716، S116، S325، S517، S809
	احتمال موفقیت نسبی البته با تأخیر و تغییر	S130، S134، S225، S717، S812
پیامد کلی		

مأخذ: همان.

۵. تحلیل نتایج

نتایج به دست آمده از روش تحلیل مضمون گویای مدل مفهومی تودرتو مستنبط از چارچوب توسعه و تحلیل نهادی است. در هسته این مدل مفهومی که در شکل ۳ به نمایش درآمده، عرصه‌های کنش دولایه‌ای وجود دارد. برخی بازیگران در لایه سیاستی کنش قرار دارند و برخی دیگر در لایه عملیاتی. در سمت چپ عوامل برون‌زا و برخی متغیرهای نهادی قرار دارند که به نحوی بر عرصه‌های کنش و رفتار بازیگران اثر می‌گذارند. در شکل ۳، رنگ سبز بیانگر موافقت یا تأثیر مثبت، رنگ قرمز نشانه مخالفت (یا تأثیر منفی) و رنگ زرد نیز بیانگر وضعیت میانه است. در این قسمت به تشریح هر یک از بخش‌ها (هُلَن‌ها) در مدل مفهومی پرداخته خواهد شد تا خروجی چارچوب توسعه و تحلیل نهادی روشن شود. تمامی مطالب آتی مستند به نتایج تحلیل مضمون انجام گرفته براساس داده‌های مصاحبه با خبرگان است.

شکل ۳. مدل مفهومی پژوهش با استنباط از چارچوب توسعه و تحلیل نهادی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۵-۱. عرصه‌های کنش و بازیگران لایه سیاستی و عملیاتی

هسته مرکزی تحلیل، عرصه‌های کنش است. در فرایند استقرار مالیات بر مجموع درآمد با انواع بازیگران در موقعیت‌های مختلف مواجه هستیم که هر کدام در یک عرصه کنش فعالیت می‌کنند. مطابق ادبیات نظریه انتخاب عمومی، بازیگران به سه دسته کلی رأی‌دهندگان، سیاستمداران (توسط مردم انتخاب می‌شوند) و بوروکرات‌ها (کارگزاران) تقسیم‌بندی می‌شوند.

براساس پردازش داده‌های مصاحبه‌ها، اکثر بازیگران متضرر از مالیات بر مجموع درآمد، رأی‌دهندگان دهک‌های بالای درآمدی هستند؛ به خصوص رأی‌دهندگان یا گروه‌های فشاری که در قانون فعلی معاف هستند یا افرادی که فرار مالیاتی دارند و فعالیت‌های اقتصادی‌شان غیرشفاف و گاهی غیرقانونی است. از سوی دیگر منتفعان از این مالیات نیز رأی‌دهندگان کم‌درآمد هستند. بازیگران متضرر و منتفع از حیثیت‌های گوناگون متفاوت هستند. متضرران از ضرر خود آگاه هستند ولی دهک‌های پایین جامعه هیچ شناختی از مالیات بر مجموع درآمد و مزایای آن ندارند. در واقع تقارن اطلاعات میان بازیگران منتفع و متضرر وجود ندارد و متضرران و بازیگران لایه سیاستی (سیاستمداران و گروه‌های فشار) از این عدم آگاهی سوءاستفاده می‌کنند. اگر چنانچه، مزایای این الگوی مالیات‌ستانی نیز برای رأی‌دهندگان کم‌درآمد تشریح شود، ممکن است باور نداشته باشند و مزایای آن را جزء منفعت خود محاسبه نکنند؛ زیرا در سال‌های اخیر اعتمادشان نسبت به دولت سست شده است.

گروه منتفع و گروه متضرر از حیث دسترسی و کنش در لایه سیاستی نیز بسیار اختلاف دارند. بازیگران متضرر به روش مختلف در لایه سیاستی نیز حضور دارند. یکی از آن روش‌ها تعارض منافع است. راه دیگر حضور این عده در لایه سیاستی کانال‌های رسمی همچون اتاق بازرگانی، اتحادیه‌ها، سازمان نظام پزشکی و کانون وکلانست. روش دیگر تأثیرگذاری بر بازیگران سیاستی، طرق غیررسمی و گاهی آمیخته با فساد است. همچنین متضرران از طریق تأمین هزینه‌های انتخاباتی برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، قوانین آینده را پیش خرید می‌کنند. در مقابل رأی‌دهندگان دهک‌های پایین جامعه که منتفعان از

مالیات بر مجموع درآمد خواهند بود، دسترسی چندانی به مراکز قدرت ندارند. این قشر تشکل‌های رسمی در اختیار ندارد. با مراکز تصمیم‌گیری نیز رابطه مالی و سیاسی ندارند و دسترسی پایینی به سیاستمداران دارند. اگر هم احیاناً مراجعه‌ای به سیاستمداران داشته باشند، کمتر اعتراض می‌کنند و در بیان حق خود زبان الکنی دارند.

همچنین به دلیل اینکه کم‌درآمدها متکثر هستند و نماینده و تشکل مشخصی ندارند، لابی کردن برای آنها به صرفه و تقریباً امکان‌پذیر نیست. این وضعیت موجب شده تا این افراد کنشی در لایه سیاستی نداشته باشند. این رأی‌دهندگان با وجود منفعت احتمالی، مطالبه و کنشی جهت استقرار مالیات بر مجموع درآمد ندارند؛ در نتیجه بر سیاستمداران تأثیرگذار نیستند. این‌گونه اطلاعات به دست آمده از داده‌های مصاحبه با خبرگان، برخی نظریات مربوط به «کنش جمعی» مطرح شده از سوی دانشمندانی همچون اولسون و استروم را تأیید می‌کند. کنش جمعی یعنی افراد در گروه مشخص برای دستیابی به هدف مشترکی همکاری کنند. اولسون نشان داد افراد زمانی همکاری خواهند کرد که منفعت شخصی محسوسی کسب کنند؛ در غیر این صورت همکاری شکست می‌خورد و ممکن است به سواری مجانی بیانجامد (Olson, 1965: 36). اولسون اشاره می‌کند هنگامی که سایز گروه بزرگ می‌شود، عمل کردن در راستای منافع گروه نفع شخصی اندکی در پی دارد در نتیجه پارادوکس کنش جمعی رخ می‌دهد و احتمال شکست وجود دارد (2: Cheikbossian and Fayat, 2018). گروه‌های کوچک همچون برخی اصناف راحت‌تر به توافق می‌رسند و به دلیل تأمین منافع شخصی‌شان امکان لابی کردن و کنش جمعی برای آنها فراهم‌تر است. این گروه‌های کوچک معمولاً به دنبال رانت جویی و فشار به حاکمیت هستند که آثار مخربی برای اقتصاد دارند. در مقابل گروه‌های بزرگ همچون مالیات‌دهندگان، مصرف‌کنندگان یا کارگران مهاجر اگرچه آشکارا منافع مشترکی دارند ولی سازمان نیافته‌اند، فاقد ابزارهای لابی‌گری هستند و صدایی ندارند. از این رو به «گروه‌های فراموش شده» مشهورند (عطارزاده، ۱۳۹۹: ۳۶۳؛ 2: Nöldeke and Peña, 2020).

نظریات استروم در خصوص کنش جمعی نیز مؤید یافته‌های پژوهش است. به عقیده وی در شرایطی که تعداد بازیگران زیاد باشد و از نظر جغرافیایی پراکنده باشند، احتمال

توافق و همکاری بر سر مسئله‌ای مشترک پایین می‌آید. اگر قواعد به گونه‌ای طراحی شده باشد که افراد هنجارهایی مثل احترام متقابل، قابل اعتماد بودن و همکاری دسته جمعی را رعایت کنند تشویق شوند، افراد آن جامعه در راستای منافع عمومی خود همکاری خواهند کرد. بنابراین در شرایطی که فرهنگ همکاری اجتماعی پایین باشد، قواعد و نهادهای تشویق‌کننده وجود نداشته باشد و کنشگران پراکنده و زیاد باشند، شانس اندکی برای همکاری جمعی دارند. باین حال سیاست‌هایی برای غلبه بر مشکلات کنش جمعی می‌توان در نظر گرفت (استروم، ۱۳۹۴: ۲۳۱-۲۲۹). بنابر شهادت مصاحبه‌شوندگان تجربه برخی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران همچون هدفمندی یارانه‌ها در سال‌های گذشته نشان داده که می‌توان از طریق تبلیغات وسیع بر مشکل ناهمگنی و پراکندگی برخی اقشار فائق آمد و با یکپارچه‌سازی آنها این افراد را به کنش‌های لایه سیاستی و انتخاب جمعی وارد کرد.

پس در حالت عادی کنش بازیگران لایه سیاستی (سیاستمداران منتخب و بوروکرات‌ها) تا حد زیادی تأمین‌کننده منافع متضرران است و انگیزه‌های خیر عمومی به ندرت یافت می‌شود. بنابراین پیامد این کنش‌ها در شرایط طبیعی بدون دخیل کردن عوامل برون‌زا شکست نسبی یا مطلق استقرار مالیات بر مجموع درآمد است. زیرا عوامل تأثیرگذار بر بازیگران سیاستی و کنش متضرران قدرتمندتر از عوامل مثبت هستند؛ اما با اضافه کردن عوامل نهادی و برون‌زا شرایط مقداری متفاوت خواهد بود.

۵-۲. تحلیل عوامل برون‌زا و نهادی در شرایط فعلی

عوامل برون‌زا ممکن است شرایط کنش بازیگران را در لایه‌های عملیاتی و سیاستی دگرگون کند.

۵-۲-۱. شرایط بیوفیزیکی و مادی

- شرایط بیوفیزیکی: از مهمترین شرایط بیوفیزیکی اقتصاد ایران، درآمدهای نفتی است. درآمد سهل‌الوصول حاصل از فروش نفت و میعانات گازی، سیاستمداران ایران را به

درآمد مالیاتی بی‌مایل کرده بود. سهم مالیات از بودجه عمومی در ایران در سنوات گذشته حدود ۳۵ درصد است و ساختار بودجه عمومی به شدت به درآمدهای نفتی وابسته است. البته در دهه ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ درآمدهای نفتی به دلیل تحریم و تنزل قیمت نفت محدود شد.

- **تحریم‌های بین‌المللی:** ایران سالیان متمادی درگیر تحریم‌های اقتصادی است که نقطه اوج آنها سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ و ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ بوده است. اثر مهم تحریم کاهش شدید درآمدهای نفتی است. برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند در شرایط تحریمی، احتمال تلاش برای استقرار مالیات بر مجموع درآمد بیش از زمان‌های دیگر است زیرا انگیزه افزایش درآمد مالیاتی دولت تا حدی فعال می‌شود.

- **اقتصاد زیرزمینی و عدم شفافیت اقتصاد:** اقتصاد غیررسمی در ایران بیش از حد بزرگ است. برخی از این فعالیت‌ها قانونی ولی غیرشفاف و بخش دیگر نیز مربوط به فعالیت‌های غیرقانونی است. این وضعیت یک چالش در شناسایی درآمد افراد در اجرای مالیات بر مجموع درآمد محسوب می‌شود.

- **زیرساخت اطلاعاتی:** مالیات بر مجموع درآمد وابستگی زیادی به بسترهای فنی و قانونی اطلاعات دارد. در حال حاضر اگرچه زیرساخت فنی و قانونی سامان‌دهی اطلاعات کاملاً مهیا نیست؛ ولی بیشتر از گذشته شرایط فراهم شده است. از نظر قانونی مواردی همچون ممنوعیت صدور چک در وجه حامل و مفاد قانون پایانه‌های فروشگاهی از زیرساخت‌های اطلاعاتی محسوب می‌شوند. از نظر فنی نیز طرح جامع مالیاتی بستر فنی به نسبت مناسبی است که کامل اجرا نشده است. همکاری سازمان امور مالیاتی و بانک‌ها در تبادل اطلاعات نیز بیش از گذشته است.

- **شرایط تورمی:** درباره این ویژگی اقتصاد ایران از مصاحبه‌شوندگان سؤال شد، اکثر مصاحبه‌شوندگان به‌رغم دشواری مالیات‌ستانی در شرایط تورمی بر این باور نبودند که تورم مانع جدی مالیات بر مجموع درآمد است. برخی صاحب‌نظران معتقد بودند مالیات بر مجموع درآمد در کنار سایر سیاست‌های مالیاتی و سیاست‌های پولی می‌تواند به کنترل تورم کمک کند.

۲-۲-۵. ویژگی‌های اجتماع

- **تلقی منفی مردم از مالیات:** مالیات دادن در هیچ جامعه‌ای امری لذت‌بخش نیست؛ ولی ناخوشایند بودن مالیات در ایران بسیار بالاست به طوری که فرار و اجتناب مالیاتی زیاد است و تلقی منفی نسبت به هر نوع مالیاتی وجود دارد. این احساس منفی ریشه در قوانین ناعادلانه و رویه‌های غلط سازمان امور مالیاتی دارد.

- **فرهنگ ضعیف مالیاتی:** فرهنگ مالیاتی در ایران به شدت ضعیف است و این امر بر تمکین مالیاتی نیز اثر منفی گذاشته است. این وضعیت می‌تواند اثر نامطلوبی بر استقرار مالیات بر مجموع درآمد بگذارد و کنش بازیگران را در هر دولایه سیاستی و عملیاتی تحت تأثیر قرار دهد.

- **بستر سیاسی:** از نظر سیاسی، تقارن زمانی سال پایانی دولت (چهارساله دوم) و سال‌های ابتدایی دوره مجلس در انگیزه‌های این افراد برای تصویب و اقدام تأثیر مثبت خواهد داشت. از این جهت که انگیزه ترس از ریزش رأی کم‌رنگ‌تر می‌شود. در این شرایط زمانی بیشترین جسارت برای تصویب مالیات بر مجموع درآمد و کمترین احتمال برای جلوگیری از تصویب نسبت به دوره‌های دیگر وجود دارد. البته دومین موقعیت سیاسی مطلوب برای تصویب و اجرای این نظام مالیاتی در شرایطی است که دولت اول، لایحه را به مجلس بدهد و تصویب نهایی و زمان اجرای آن در دولت دوم همان رئیس‌جمهور باشد.

- **ذهنیت غلط برخی سیاستگذاران:** برخی سیاستگذاران ذهنیت غلطی از مالیات بر مجموع درآمد دارند یا به اندازه کافی با آن آشنایی ندارند. به عنوان نمونه برخی آن را یک پایه مالیاتی در کنار مالیات‌های جداگانه فعلی می‌دانند، در حالی که یک بستر نوین مالیات‌ستانی است. برخی دیگر آن را فشار بر مردم تلقی می‌کنند، در حالی که این چنین نیست. برخی نیز این مالیات را فشار بر تولید تلقی می‌کنند، در حالی که در صورت طراحی دقیق اصابت بار مالیاتی به درآمدهای نامولد خواهد بود. مجموعه ذهنیت‌های غلط می‌تواند در عدم استقرار نقش داشته باشد.

- **مطالبه‌گری فعالان اجتماعی:** در سال‌های گذشته فعالان اجتماعی کنشگری بیشتری در زمینه عدالت و مطالبه‌گری داشته‌اند و حمایت اجتماعی آنها می‌تواند در استقرار مالیات بر مجموع درآمد تأثیر مثبت داشته باشد.

۳-۲-۵. قواعد لایه سیاستی

فهرست متنوعی از قواعد حاکم بر کنش بازیگران را می‌توان برشمرد، اما به‌طور خلاصه بازیگران لایه سیاستی تحت مجموعه قواعد زیر انتخاب می‌شوند و با یکدیگر تعامل می‌کنند:

- الف) مواد قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و اصلاحات بعدی آن،
 - ب) مواد قانون آیین‌نامه داخلی مجلس مصوب ۱۳۷۹ و اصلاحات بعدی آن،
 - ج) مواد قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن.
- براساس این قواعد، نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری غیرحزبی، اکثریتی و غیرتناسبی است. قواعد جزئی حاکم بر بازیگران در قوانین فوق آمده است.

۳-۵. پیامد کلی

هنگامی که مجموعه عوامل برون‌زا به تحلیل عرصه کنش اضافه شد، پیامد امیدوارکننده‌تری قابل پیش‌بینی است. اگرچه با وجود انگیزه و عوامل منفی نمی‌توان با قطعیت از استقرار مالیات بر مجموع درآمد سخن گفت، اما ممکن است تأثیر برخی عوامل همچون وضعیت تحریم یا کنشگری فعالان اجتماعی آنچنان قوی شود که بر همه انگیزه‌ها و عوامل دیگر غلبه کند. به هر حال شرایط سیاسی امروز کشور، شرایط زیرساختی (زیرساخت نسبی اطلاعات) و وضعیت تحریم‌ها شرایط مساعدتری را نسبت به دهه‌های گذشته رقم زده است. پیش‌بینی خبرگان و صاحب‌نظران در پژوهش حاضر این بود که احتمالاً این لایحه که هم‌اکنون در حال تدوین است، در دولت و مجلس به تصویب می‌رسد و طی پنج سال آینده اجرایی می‌شود. البته این فرایند به دلیل فشار و رایزنی متضرران به احتمال زیاد با سه تا پنج سال تأخیر انجام و در مراحل تصویب مقداری دستخوش تغییر می‌شود که از کیفیت آن کاسته خواهد شد.

۴-۵. الزامات نهادی

با توجه به اظهارات صاحب‌نظران فارغ از الزامات فنی و اقتصادی، مجموعه‌ای از ترتیبات

نهادی، سیاسی و فرهنگی برای استقرار مالیات بر مجموع درآمد ضروری است. در صورت وقوع این الزامات نهادی، عوامل برون‌زا و عرصه‌های کنش برای استقرار مالیات بر مجموع درآمد مساعدتر خواهد شد. الزامات نهادی این بخش با تعریف استروم از نهاد سازگار است زیرا همان استراتژی‌هایی است که در تعریف نهاد آمده است. یکی از الزامات اصلی برای استقرار نظام مالیات بر مجموع درآمد عزم ملی و فراقوه‌ای است. اگر مالیات بر مجموع درآمد به عنوان یکی از اصلاحات غیروالوایت در فرایندهای رایج بوروکراسی دنبال شود، شانس موفقیت پایینی دارد. اما اگر مالیات بر مجموع درآمد به عنوان یک جراحی اقتصادی و طرح کلان ملی شناخته شود، احتمال تصویب و اجرا بالا می‌رود. از این رو باید کار در سطح رئیس‌جمهور پیگیری شود، تمام سران قوا مصمم به استقرار باشند و سایر ارگان‌ها از این تحول مالیاتی پشتیبانی کنند.

از دیگر الزامات نهادی توجه به بسترهای انگیزشی است. هدف این است که قوانین طوری طراحی شوند که اشخاص رغبت لازم برای اجرای مالیات بر مجموع درآمد و تمکین نسبت به آن را داشته باشند. به عنوان مثال لازم است نظام مالیاتی با نظام یارانه‌ها تلفیق شود تا عموم اشخاص به خصوص دهک‌های متوسط و پایین جامعه انگیزه تکمیل اظهارنامه را داشته باشند. همچنین لازم است در تبادل اطلاعات نقش اشخاص ثالث پررنگ شود. آموزش یکی از الزامات بسیار مهم است. باید هم برای تصمیم‌گیران و مجریان مالیات بر مجموع درآمد به درستی تبیین شود؛ هم برای عموم مردم مزایای آن، طریقه تکمیل اظهارنامه و این قبیل مسائل به روشنی تبیین شود.

در امر تبادل اطلاعات ضروری است همه ارگان‌های حاکمیت ملزم به همکاری شوند و فرهنگ تبادل اطلاعات را داشته باشند. اگر سامانه اطلاعاتی یکپارچه ایجاد شود و اطلاعات مالی همه دستگاه‌ها در آن وارد شود بسیاری از این چالش‌ها مرتفع می‌شود. سازمان امور مالیاتی نیز باید بسیاری از رویه‌هایی که به آنها عادت کرده تغییر دهد. به عنوان نمونه ممیز محوری، بستری ناکارآمد و فسادزاست. باید سازمان امور مالیاتی به سمت هوشمندسازی حرکت کند و با ایجاد سامانه‌های الکترونیک ارتباط ممیز و مؤدی را به حداقل رساند. یکی دیگر از رویه‌های فعلی سازمان اصالت منبع درآمدی در مقابل مؤدی است. در صورتی که در مالیات بر مجموع درآمد مؤدی طرف حساب سازمان امور

مالیاتی است و مالیات‌های کسر در منبع باید علی‌الحساب و غیرقطعی باشند. همچنین سازمان امور مالیاتی باید پذیرش تحول را داشته باشد.

از دیگر الزامات نهادی استفاده از تجارب گذشته به خصوص طرح‌های موفق گذشته است. جالب آنکه اکثر مصاحبه‌شوندگان از جهات گوناگون به تجربه هدفمندی یارانه‌ها اشاره می‌کردند. همچنین از طرح‌های دیگری همچون مالیات بر ارزش افزوده، سهام عدالت و اصلاحات گذشته مالیات‌های مستقیم در تحلیل ذی‌نفعان و الزامات نهادی می‌توان بهره برد. همچنین ضروری است مجموعه‌ای از راهبردها و تکنیک‌ها باید توسط سیاستگذاران موافق به کار گرفته شود تا این طرح به سرانجام برسد. از جمله استراتژی‌های پیشنهادی، تفکیک مالیات بر مجموع درآمد و اجرای گام به گام آن (به منظور جلوگیری از متحد شدن متضرران) و استفاده از ظرفیت اصل (۸۵) قانون اساسی (تصویب در کمیسیون بدون تصویب در صحن) بود. چنانچه همه یا بخش عمده این الزامات نهادی رخ دهد، استقرار مالیات بر مجموع درآمد سرعت می‌گیرد و اجرای آن نیز موفقیت‌آمیز خواهد بود.

شکل ۴. الزامات نهادی برای استقرار مالیات بر مجموع درآمد



مأخذ: همان.

۶. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و دلالت‌های سیاستی

تحلیل مضمون مصاحبه‌ها و استفاده از چارچوب توسعه و تحلیل نهادی در این مقاله مشخص شد. در شرایط عادی به دلیل اطلاعات نامتقارن، عدم دسترسی و عدم کنش جمعی منتفعان (بازیگران کم‌درآمد) و انگیزه‌های مخرب در بخش‌هایی از لایه سیاستی احتمال استقرار مالیات بر مجموع درآمد در ایران بسیار ضعیف است. اگر برخی پتانسیل‌های بالقوه فعال شوند، احتمال استقرار این نظام وجود دارد. در واقع اگر آگاهی لازم به دهک‌های پایین داده شود، فعالان اجتماعی کنش قوی در مطالبه مالیات بر مجموع درآمد انجام دهند، جو سیاسی غالب دولت و مجلس موافق مالیات بر مجموع درآمد باشد و تحریم‌های بین‌المللی فشار بر بودجه دولت وارد کنند، امید است که فرایند تصویب مالیات بر مجموع درآمد به جریان بیفتد و در چند سال آینده این نظام نوین مالیاتی استقرار یابد.

مهم‌ترین دلالت سیاستی تحقیق حاضر این است که باید عموم مردم به خصوص فعالان اجتماعی و دهک‌های پایین را از مزایا و ابعاد گوناگون مالیات بر مجموع درآمد مطلع کرد تا در نتیجه آن عموم مردم در فرایندی خودکار به لایه سیاستی وارد شوند و کنش متوازن از حیث تقارن اطلاعات و میزان دسترسی میان بازیگران برقرار شود. در این مسیر باید از فرافکنی‌ها و موج‌آفرینی‌های گروه‌های متضرر مراقبت کرد. مجموعه الزامات نهادی به عنوان دیگر دلالت‌های سیاستی این پژوهش محسوب می‌شوند. اهم الزامات نهادی عبارتند از: لزوم عزم فراقوه‌ای، آموزش سیاستگذاران و مردم، طراحی و تمهید بسترهای انگیزشی، تغییر رویه سازمان امور مالیاتی، همکاری دستگاه‌های اجرایی در تبادل اطلاعات، استفاده از تجارب سیاست‌های گذشته و در پیش گرفتن استراتژی‌های تسریع.

منابع و مآخذ

۱. استروم، الینور (۱۳۹۴). فهم تنوع نهادی، ترجمه سیدجمال‌الدین محسنی زنوزی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲. --- (۱۳۹۵). «انجام تجزیه و تحلیل نهادی؛ کشف عمیق‌تر از بازارها و سلسله‌مراتب‌ها» در *جمعی از نویسندگان نهادها و توسعه*، ترجمه محمود متوسلی، مصطفی سمیعی نسب و علی نیکونستی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳. تمدن جهرمی، محمدحسین (۱۳۸۹). *گفتارهایی در زمینه اقتصاد، علوم اجتماعی و شناخت روش علم*، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۴. حسینی نوریان، سیدابراهیم، علی رحمانی فیروزجاه و سیف‌الله فرزانه (۱۳۹۸). «رابطه سرمایه اجتماعی و فرهنگ مالیاتی (مطالعه موردی مؤدیان شهرهای غرب استان مازندران)»، *نشریه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۸(۲).
۵. درویشی، باقر و فرشته محمدیان (۱۳۹۶). «بررسی مقایسه‌ای نظام مالیاتی ایران با اصلاحات مالیاتی دهه ۱۹۹۰ با تأکید بر مالیات بر مجموع درآمد»، *پژوهشنامه مالیات*، ۲۵(۳۳).
۶. دلاور، علی (۱۳۸۳). *مبانی نظری و عملی پژوهش*، انتشارات رشد، تهران.
۷. سرمست، مهدی و جواد اسکندری (۱۳۹۹). «بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور درآمد‌های مالیاتی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۷۲۹۷.
۸. سلیمانی، کریم و جمیله عزیزخواه (۱۳۹۲). «قانون مالیات بر درآمد آرتور میلسپو»، *پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، ۲(۲).
۹. سلیمانی، محمد و مهدی سرمست شوشتری (۱۳۹۸). «طراحی الگوی جایگزینی خمس ارباب مکاسب و مالیات بر مجموع درآمد در اقتصاد اسلامی ایران»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۲۰.
۱۰. شریف‌الرضی، محمدبن حسین (۱۳۸۰). *ترجمه نهج‌البلاغه*، ترجمه محمدتقی جعفری تبریزی، به اهتمام علی جعفری، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۱. عطارزاده، بهزاد (۱۳۹۹). «منطق کنش جمعی و پیامدهای آن بر سیاستگذاری و توسعه اقتصادی؛ شرحی بر نظریه منسّر الّسن»، *فصلنامه سیاستگذاری عمومی*، ۱۶(۱).
۱۲. قانون مالیات‌های مستقیم (۱۳۹۴). *قانون مالیات‌های مستقیم*، تهران، سازمان امور مالیاتی.

۱۳. قلی پور، حسین (۱۳۹۵). «فهم چالش‌های تحول علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر رویکرد نهادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. کریمی، صدیقه و احمد رضا نصر (۱۳۹۲). «روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه»، مجله عیار پژوهش در علوم انسانی، ۴(۱).
۱۵. گانینگ، جیمز پاتریک (۱۳۸۵). درک دمکراسی، رویکردی بر انتخاب عمومی (تحلیل اقتصادی نهادهای سیاسی)، تهران، انتشارات سازمان برنامه و مدیریت کشور.
۱۶. نادران، الیاس و هادی امیری (۱۳۸۸). «تأملی بر نحوه تحلیل نهادی در مالیات‌ستانی»، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، ۹(۵).
۱۷. نصیری اقدم، علی و اشرف رزمی (۱۳۹۴). «وضع مالیات بر مجموع درآمد اشخاص و شبیه‌سازی آثار آن بر درآمدهای مالیاتی دولت و توزیع درآمد»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۵، ش ۵.
18. Atkinson, A. B. (1995). *Public Economics in Action: The Basic Income/Flat Tax Proposal*, United States, Oxford University Press.
19. Bird, R. M. (2008). "Tax Challenges Facing Developing Countries", *Institute for International Business Working Paper*, 9.
20. Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming Qualitative Information: Thematic Analysis and Code Development*, Sage Publications, Inc.
21. Braun, V. and V. Clarke (2006). "Using Thematic Analysis in Psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2.
22. Buchanan, J. M. (2003). "Public Choice: The Origins and Development of a Research Program", *Champions of Freedom*, 31.
23. Cheikbossian, G. and R. Fayat (2018). "Group Size, Collective Action and Complementarities in Efforts", *Economics Letters*, 168.
24. Cohen, L., L. Manion and K. Morrison (2013). *Research Methods in Education*, Sixth Edition, Routledge Publications.
25. Downs, A. (1957). "An Economic Theory of Political Action in a Democracy",

Journal of Political Economy, 65(2).

26. Di John, J. (2006). "The Political Economy of Taxation and Tax Reform in Developing Countries" (No. 2006/74). *Research Paper, UNU-WIDER, United Nations University*, No. 74.
27. Fernández-Rodríguez, E., R. García-Fernández and A. Martínez-Arias (2020). "Business and Institutional Determinants of Effective Tax Rate in Emerging Economies", *Economic Modelling*, 94.
28. Horodnic, I. A. (2018). "Tax Morale and Institutional Theory: A Systematic Review", *International Journal of Sociology and Social Policy*, No. 38.
29. Ilzetzi, E. (2018). "Tax Reform and the Political Economy of the Tax Base", *Journal of Public Economics*,
30. Nöldeke, G. and J. Peña (2020). "Group Size and Collective Action in a Binary Contribution Game", *Journal of Mathematical Economics*, 88.
31. Olson, M. (1965). *The Theory of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*, Harvard University Press, Cambridge.
32. Ostrom, E. (2005). *Understanding Institutional Diversity*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
33. --- (2008). "Doing Institutional Analysis Digging Deeper Than Markets and Hierarchies", In *Handbook of New Institutional Economics*.
34. --- (2011). "Background on the Institutional Analysis and Development Framework", *Policy Studies Journal*, 39(1).
35. Rismawanti, I. D. (2019). "Assessing the Institutional Capacity of the Indonesian State: Taxation Reform Since 2002", Doctoral Dissertation, Curtin University.
36. Polski, M. and E. Ostrom (1999). *An Institutional Framework for Policy*

- Analysis and Design, Paper on Workshop in Political Theory and Policy Analysis Departmen of Political Science, Indiana University, [Online] <http://mason.gmu.edu/~mpolski/documents/PolskiOstromIAD.pdf>.
37. Ruhode, E. (2016). "E-Government for Development: A Thematic Analysis of Zimbabwe's Information and Communication Technology Policy Documents", *The Electronic Journal of Information Systems in Developing Countries*, 73(1).
38. Sanderson, M., P. Allen, V. Moran, I. McDermott and D. Osipovic (2020). "Agreeing the Allocation of Scarce Resources in the English NHS: Ostrom, Common Pool Resources and the Role of the State", *Social Science and Medicine*, 250.
39. Seligman, E.R.A. (1911). *The Income Tax: A Study of the History, Theory and Practice of Income Taxation at Home and Abroad*, Lawbook Exchange.
40. Smajgl, A., A. Leitch and T. Lynam (2009). "Outback Institutions: An Application of the Institutional Analysis and Development (IAD) Framework to Four Case Studies in Australia's Outback", *DKCRC Report*, 31.
41. Swank, D. (2016). "The New Political Economy of Taxation in the Developing World", *Review of International Political Economy*, 23(2).
42. Thuronyi, V. (1998). *Tax Law Design and Drafting*, International Monetary Fund, Vol. 2.
43. Williamson, Oliver (2000). "The New Institutionalism Economic: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature*, Vol. 38.

بازی‌پژوهی مبانی جبران خسارت بلایای طبیعی توسط دولت با توجه به سیل فروردین ماه ۱۳۹۸ در آق‌قلا

هادی حاج‌زاده*

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۹۱-۱۱۸
-----------------	-------------------------	-------------------------	--------------------

مسئولیت مدنی دولت یکی از مباحث مهم و چالش برانگیز حقوقی است. اینکه آیا دولت‌ها موظف‌اند خسارت‌های وارده به شهروندان در بلایای طبیعی را جبران کنند در نظام حقوقی ایران نیازمند یافتن مبنایی حقوقی و فقهی است در غیر این صورت بنابر «اصل عدم مسئولیت» نمی‌توان دولت را موظف به جبران خسارت شهروندان دانست. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای، عوامل متفاوت بروز خسارت در سیل را از یکدیگر تفکیک و مبنا و دامنه مسئولیت دولت بر جبران خسارت‌های ناشی از هر عامل را به صورت مجزا مورد تحلیل قرار داده است. برای دستیابی به این منظور، سیل فروردین ماه ۱۳۹۸ در آق‌قلا به عنوان حادثه‌ای برآمده از عوامل متنوع انسانی و قهری می‌تواند بستر مناسب و جامعی برای مطالعه مبانی جبران خسارت در بلایای طبیعی قلمداد شود. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مسئولیت دولت به جبران خسارت ناشی از منشأهای متفاوت بروز خسارت در بلایای طبیعی چگونه قابل اثبات است.

بر اساس یافته‌های این تحقیق مسئولیت دولت بر جبران خسارت‌های آبرگرفتگی شمال شهر آق‌قلا به دلیل خطای نهادهای حاکمیتی مبتنی بر نظریه تقصیر تحلیل می‌شود. بنابراین دولت متکلف به جبران خسارت‌های هر یک از شهروندان به صورت کامل است. یافته‌های این تحقیق در خصوص آبرگرفتگی بخش میانی شهر نشان می‌دهد به دلیل خطای ناشی از فعل زیان دیدگان ساکن در حریم رودخانه، دولت از لحاظ حقوقی مسئولیتی به جبران خسارت آنها ندارد و در مورد مجاورین حریم رودخانه، مسئولیت دولت بر جبران خسارت نسبی خواهد بود. همچنین در مورد خسارت دیدگان ناشی از آبرگرفتگی در جنوب شهر آق‌قلا بر مبنای نظریه‌های سنتی مسئولیت مدنی به دلیل عدم وجود تقصیر یا خطا، دولت مسئولیت حقوقی در قبال این زیان‌ها نخواهد داشت؛ هرچند نظریات جدیدتر و نیز ملاحظات اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی، جبران این خسارت‌ها را به دولت پیشنهاد می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی؛ دولت؛ سیل؛ جبران خسارت؛ مردم

مقدمه

زندگی بشر همواره با شکست و موفقیت، کامیابی و ناکامی، دشواری و سهولت و منفعت و خسارت همراه بوده است. همزیستی مسالمت آمیز انسان ها با یکدیگر ایجاب می کند که از ایراد خسارت به یکدیگر اجتناب کنند و اگر از رفتار یکی، خسارتی متوجه دیگری شد، از عهده آن خسارت برآید و تا حد امکان زیان ناشی از رفتار زیان بار خویش را جبران کند. این قاعده ای طبیعی، عقلی و اخلاقی است که پشتوانه ای حقوقی نیز یافته و در قالب «مسئولیت مدنی» رخ نموده است.

از سوی دیگر بشر در طول تاریخ، همواره در معرض آسیب های ناشی از طبیعت بوده است و تاریخ مشق مکرر جدال انسان و طبیعت است. در این جدال پایای گاهی طبیعت، مقهور فکر و ابداع و اراده انسان شده و نتوانسته به انسان آسیب برساند و گاه انسان، غافل از نیروی عظیم طبیعت، مقهور قدرت ویرانگری آن شده است و خسارت هایی از طبیعت دیده است و البته گاه این خسارت ها ناشی از رفتار تجاوزگرانه خود زیان دیده با طبیعت است و گاهی ناشی از رفتار دیگری در قبال طبیعت.

از میان بلایای طبیعی، قریب سی مورد آن در ایران رخ می دهد که مهمترین آنها عبارتند از: سیل، زلزله، خشکسالی، ریزگردها، زمین لغزش ها و فرونشست زمین. در سال های اخیر سیل های متعدد و خسارت باری گریبانگیر مردم ایران بوده است که از میان آنها می توان به سیل دی ماه ۱۳۹۵ در سیستان و بلوچستان، سیل فروردین ماه ۱۳۹۶ در عجب شیر و آذرشهر، سیل مرداد ماه ۱۳۹۶ و نیز مهر ماه ۱۳۹۷ در استان های شمال شرقی و سیل های اواخر اسفند ماه ۱۳۹۷ و فروردین ماه ۱۳۹۸ در مازندران، گلستان و فارس اشاره کرد.

مسئله محوری و اصلی تحقیق حاضر این است که دولت بر چه مبنا و به چه میزانی ملزم به جبران خسارت های ناشی از بلایای طبیعی است و آخرین تحولات قانونی در این باره چه تأثیری در مسئولیت دولت ایجاد کرده است.

دلیل انتخاب نمونه سیل فروردین ماه ۱۳۹۸ آق قلا برای مطالعه مسئولیت مدنی دولت در بلایای طبیعی، تنوع دلایل و عوامل بروز سیل در این شهر بوده است. در این شهر با سه نوع سیلاب با عوامل متنوع و طبعاً با میزان و نوع متفاوتی از مسئولیت دولت

مواجهه‌ایم که نگاهی جامع و چندجانبه درخصوص مسئولیت مدنی دولت در قبال بلایای طبیعی و به ویژه سیل را به دست می‌دهد.

مسئله اصلی تحقیق پاسخ به این سؤال است که مسئولیت دولت به جبران خسارت ناشی از منشأهای متفاوت بروز خسارت در بلایای طبیعی چگونه قابل اثبات است.

فرضیه تحقیق حاضر بر این امر استوار است که قواعد سنتی مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران نمی‌تواند به طور کامل پاسخگوی اقتضائات امروز حکمرانی در حوزه خسارت‌های ناشی از بلایای طبیعی باشد و نیازمند بازاندیشی و توسعه مسئولیت دولت در این باره هستیم. درعین حال ماده (۱۹) قانون مدیریت بحران مصوب ۱۳۹۸ با پیش‌بینی صلاحیت قانونی دولت برای جبران خسارت‌های ناشی از بلایای طبیعی، تلاشی مقدماتی در جهت پیشبرد اندیشه مسئولیت دولت در قبال بلایای طبیعی را رقم زده است. بر این اساس به دلیل مواجهه با عوامل و مسائل متنوع، تعدد و توسعه مبانی و موجبات مسئولیت مدنی دولت امری ضروری برای حکمرانی خوب محسوب می‌شود.

به این منظور در این تحقیق ابتدا نگاهی گذرا به مبانی نظری مسئولیت مدنی و نیز نظریه‌های مطرح درخصوص مسئولیت مدنی دولت شده و دیدگاه نظام حقوقی ایران در خصوص این مقوله بیان شده است. سپس با توجه به عوامل متفاوت سیل ۱۳۹۸ در بخش‌های مختلف شهر آق قلا، نوع و میزان مسئولیت دولت در جبران خسارت‌های وارده به شهروندان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از این رو مدلی جامع از عوامل بروز خسارت در بلایای طبیعی و مبانی مسئولیت دولت به جبران خسارت را ارائه خواهیم داد.

درباره مسئولیت مدنی به طور کلی و مسئولیت مدنی دولت به طور خاص، منابع متعدد و متنوعی تولید شده است که می‌توان آنها را به دو قسمت مختلف تقسیم کرد:

برخی از این منابع صرفاً سعی در تبیین یکی از نظریات رایج مسئولیت مدنی برای اثبات مسئولیت مدنی دولت داشته‌اند. به عنوان مثال محمد امامی و مشتاق زرگوش در «اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی دولت»، اردشیر امیرارجمند و مشتاق زرگوش در «تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی دولت؛ مطالعه تحلیلی - تطبیقی»، محمد صالحی مازندرانی در «مطالعه تطبیقی مبنا و ماهیت مسئولیت مدنی»، سیدضیاء مرتضوی در «بایستگی

گسترش مسئولیت مدنی دولت در قوانین موجود»، سید حمیدرضا موسوی و مریم بیات در «تحلیل مسئولیت مدنی دولت از منظر فقه امامیه»، حسین هوشمند فیروزآبادی، حسین جاور و طاها زرگریان در «مسئولیت مدنی دولت در قبال رفتار زیانبار حاکمیتی»، احسان سامانی و سید حسن وحدتی شبیری در «تحلیل فقهی حقوقی مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال زیانبار حاکمیتی در قبال شهروندان»، رحمت الله سرتیپ زاده و مجتبی غفاری در «مبانی فقهی و اسلامی مسئولیت مدنی دولت (جبران خسارت) در حقوق ایران»، ولی رستمی و علی بهادری جهرمی در «مسئولیت مدنی دولت»، نوربخش ریاحی در «مبانی نظری مصونیت و مسئولیت مدنی دولت»، آیت مولائی در «موانع و چالش‌های اعمال مسئولیت مدنی دولت در ایران» به دنبال اثبات مسئولیت مدنی دولت نسبت به خسارت‌های ناشی از رفتارهای زیانبار مأموران دولت بوده‌اند که در تحقیق پیش رو، این مسئله صرفاً جزئی از دامنه وسیع مسئولیت مدنی دولت را شامل می‌شود.

بخش دیگری از منابع موجود به‌طور مشخص به بررسی امکان یا امتناع مسئولیت مدنی دولت به جبران خسارت‌های ناشی از بلایای طبیعی پرداخته‌اند. به عنوان مثال مصطفی‌السان در «نظریه مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی»، زهره رحمانی در «مسئولیت حقوقی دولت در بلایای طبیعی» محمد امامی، سیدمجتبی واعظی و مریم رستمی در «تأملی بر استثنائات مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران»، نسرين مهرا در «مسئولیت دولت در جبران خسارت قربانیان کرونا»، و حمید بهرامی احمدی و اعظم علم‌خانی در «مبانی مسئولیت مدنی دولت در قبال آلودگی‌های زیست‌محیطی» همگی به نوعی بر مسئولیت مدنی دولت ناشی از یک امر قهری تمرکز کرده‌اند. وجه ممیزه این منابع با تحقیق حاضر در این امر است که بروز خسارت‌های ناشی از بلایای طبیعی همیشه مستند به طبیعت نیست و گاهی قصور یا تقصیر مأموران دولتی و گاهی اقدامات خود زیان‌دیدگان نیز در این خسارت‌ها مؤثر است. بنابراین مقاله حاضر نگاهی جامع‌تر به مسئولیت مدنی دولت در جبران خسارت‌های ناشی از بلایای طبیعی داشته است. از میان کتاب‌های موجود نیز علاوه بر کتاب‌هایی که پیرامون ضمان قهری نگاشته شده و به مسئولیت مدنی دولت به صورت گذرا پرداخته‌اند (صفائی، ۱۳۵۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۲؛ کاتوزیان، ۱۳۶۹؛

بهرامی احمدی، ۱۳۸۸؛ باریکلو، ۱۳۸۷) می‌توان به منابع زیر که به صورت خاص در زمینه مسئولیت مدنی دولت نگاشته شده‌اند اشاره کرد:

مشتاق زرگوش در جلد اول کتاب *مسئولیت مدنی دولت؛ قواعد عمومی با عنوان* (ساختار و ارکان)، ضمن تأکید بر لغو مصونیت دولت در فرض تقصیر، بر ترمیمی بودن جبران خسارت (و نه صرفاً پرداخت غرامت) از سوی دولت تأکید دارد و در مباحث انتهایی کتاب به‌طور گذرا به مسئولیت دولت در مواجهه با بلایای طبیعی پرداخته است. ایشان در جلد دوم همین کتاب با عنوان *مبانی و اصول* به توضیح تفصیلی پیرامون مسئولیت مبتنی بر خطا و مسئولیت مبتنی بر غیرتقصیر پرداخته، اما اشاره‌ای به مسئولیت ناشی از بلایای طبیعی نداشته است. همچنین وی در کتاب *حقوق اداری؛ مسئولیت مدنی دولت و کارکنان آن* (قواعد اختصاصی) فقط به مسئولیت ناشی از رفتار دستگاه‌های اجرایی مختلف پرداخته است.

رسول ملکوتی در کتاب *مسئولیت مدنی دولت* ضمن توجه به نظریه تقصیر و خطا و نیز امور حاکمیتی و تصدی، مصادیق متنوع ناظر بر این نظریات را مورد تحلیل قرار داده، اما از مسئولیت ناشی از بلایای طبیعی سخنی به میان نیاورده است.

وحید خسروی هم در کتاب *مسئولیت مدنی نهادهای دولتی* به مبانی، مرجع رسیدگی و آثار مسئولیت مدنی دولت پرداخته است.

محمد دانش‌نهاد نیز در کتاب *مبانی ضمان (مسئولیت مدنی) دولت از منظر قواعد فقه اسلامی* صرفاً به بررسی قواعد فقه عمومی ناظر به مسئولیت مدنی دولت پرداخته است.

توجه به مقالات و کتاب‌های نگاشته شده پیرامون مسئولیت مدنی دولت نشان می‌دهد اولاً توجه به مسئولیت مدنی دولت در مورد خسارت‌های ناشی از بلایای طبیعی بسیار اندک بوده و ثانیاً بررسی‌های معدود انجام شده نیز به دلیل بی‌توجهی به قوانین جدیدی که در این باره به تصویب رسیده است، نمی‌تواند اطلاعات کامل و به روز را ارائه کند. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای، گردآوری منابع و اطلاعات و تحلیل نظری آن انجام شده است.

۱. مفاهیم بنیادین

۱-۱. مفهوم مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی عبارت است از تکلیف حقوقی یک شخص به جبران خسارتی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم و عامدانه یا از روی خطا به شخص دیگری وارد کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۷۲). به عبارت دیگر التزام و تعهد قانونی شخصی به جبران ضرر و زیانی است که در نتیجه عمل مستند به او به دیگری وارد شده است (باریکلو، ۱۳۸۷: ۲۲).

از نظر تاریخی در آغاز برای مسئول دانستن یک شخص، صرف رابطه علیت میان بروز خسارت و یک شخص دیگر (اعم از فعل یا عدم فعل یا حتی اموال او) کافی بود (نظریه مسئولیت محض). اما پس از مدتی نظریه تقصیر مطرح و عامل دومی با عنوان تقصیر، در ایجاد مسئولیت مورد پذیرش قرار گرفت^۱ (نظریه مسئولیت مبتنی بر تقصیر). با این حال در اواخر قرن نوزدهم و به دلیل پیشرفت زندگی صنعتی و پیچیده شدن روابط و حوادث اجتماعی و دشواری احراز تقصیر در بروز خسارت‌ها، نظریه جدیدی با عنوان نظریه خطر ایجاد شد (نظریه مسئولیت مبتنی بر خطر). براساس این نظریه هرکس به عملی دست می‌زند باید خسارت‌های احتمالی ناشی از آن عمل را نیز بپردازد. مهمترین فایده این نظریه، حذف «تقصیر» و مشکلات مربوط به اثبات آن و در نتیجه تسهیل دعاوی مسئولیت مدنی بود (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۰).

۱-۲. مسئولیت مدنی دولت

مسئولیت مدنی دولت عبارت است از الزام دولت نسبت به شخص زیان دیده در پرداخت غرامت زیان وارده به او که ناشی از عمل غیر قانونی منتسب به دولت یا عمل غیرقانونی او (دولت) بوده و یا تکلیف دولت است به پرداخت غرامت زیان دیده که به موجب قانون مقرر

۱. از جمع مواد (۹۵۱ تا ۹۵۳) قانون مدنی این‌گونه برمی‌آید که تقصیر عبارت است از انجام دادن کاری که شخص به حکم قرارداد یا عرف، باید از آن پرهیز کند یا خودداری از کاری که باید انجام دهد. براساس تبصره ماده (۱۴۵) قانون مجازات اسلامی «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود».

شده است (زرگوش، ۱۳۸۹ الف، ج ۱: ۴۳). به عبارت دیگر مسئولیت مدنی دولت، رابطه‌ای حقوقی است که در یک طرف آن حق شهروند در جبران شدن زیان و از سوی دیگر تکلیف دولت نسبت به زیان وارده قرار دارد (امامی و زرگوش، ۱۳۸۶: ۱۵).

مسئول شناختن دولت در هنگام بروز خسارت به دیگران، سابقه‌ای کوتاه‌تر نسبت به نهاد مسئولیت مدنی دارد به این معنا که در ابتدای شکل‌گیری ایده مسئولیت مدنی، دولت‌ها از جبران خسارت‌هایی که ناشی از عمل آنها بود معاف می‌شدند زیرا برخی معتقد بودند به دلیل منشأ الهی داشتن دولت و ناشی از اقتدار عمومی بودن آن، دولت در مقابل اتباع خود مسئولیتی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۴۳).

برخی دیگر معتقد بودند از آنجا که دولت باید برای تأمین منافع عمومی تلاش کند، بنابراین چنانچه مسئول جبران ضررهایی باشد که به واسطه تأمین منافع عمومی به برخی افراد وارد کرده، نمی‌تواند مأموریت خود را به درستی و کامل انجام دهد (یزدانیان، ۱۳۹۴: ۵۰۸). برخی دیگر معتقد بودند از آنجا که شخصیت حقوقی دولت، انتزاعی و اعتباری است، بنابراین مسئول دانستن دولت به معنای تحمیل هزینه‌های ناشی از این مسئولیت بر دوش مردمی است که در ایجاد خسارت هیچ نقش و تقصیری نداشته‌اند؛ چرا که درآمدها و هزینه‌های دولت متعلق به همه مردم است و مسئول دانستن دولت در واقع، کاهش درآمدها و ثروت‌هایی است که در آخر به آن مردم تعلق می‌گرفته و این مسئله با اصل شخصی بودن مسئولیت منافات دارد (موسوی و بیات، ۱۳۹۷: ۹۳).

برخی دیگر با اشاره به نظریه امور حاکمیتی و تصدی معتقدند دولت نسبت به خسارات ناشی از اعمال حکومتی، هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته و صرفاً نسبت به جبران خسارات ناشی از اعمال تصدی مسئول است (سامانی و وحدتی شبیری، ۱۴۰۰: ۸۶). دلیل عدم مسئولیت دولت در امور حاکمیتی نیز مستند به قاعده احسان است به این معنا که چون دولت در امور حاکمیتی به دنبال تأمین منافع اجتماعی است؛ «محسن» محسوب

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مشتاق زرگوش، «مبانی نظری مصونیت و مسئولیت در مسئولیت مدنی دولت»، حقوق عمومی، ۱۳۸۸، ش ۵، ۷۹-۷۱.

شده و براساس آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل»^۱ مسئولیت نخواهد داشت. به نظر می‌رسد نگاه صدر و ذیل ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی^۲ مصوب ۱۳۳۹ و ملاک مندرج در تبصره ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی^۳ مبتنی بر این نظریه بوده است. بااین حال نظریه عدم مسئولیت دولت جای خود را به نظریات دیگری داد که درصدد تبیین چرایی و چگونگی مسئولیت دولت به جبران خسارت بودند که در زیر به صورت گذرا به آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۱. نظریه مسئولیت دولت مبتنی بر تقصیر

براساس این نظریه دولت تنها در صورتی ملزم به جبران خسارت‌های ناشی از رفتار خویش است که مرتکب تقصیر شده باشند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۷۰) و در این میان تفاوتی بین دولت با سایر اشخاص وجود ندارد. در ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی به این مسئله تصریح شده است که چنانچه بروز خسارت ناشی از تقصیر دستگاه دولتی باشد، دولت مکلف به جبران خواهد بود.^۴ همچنین به موجب تبصره «۲» ماده (۵۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ افراد یا دستگاه‌هایی که مسئولیت اصلاح یا رفع آثار حوادث ناشی از علل قهری مانند سیل و زلزله را برعهده دارند، در صورت تقصیر^۵ یا قصور قابل استناد در انجام وظیفه، ضامن

۱. سوره توبه: ۹۱.

۲. «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمدتاً یا در نتیجه بی احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد کنند شخصاً مسئول جبران خسارت وارد هستند... در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود».

۳. «تبصره: مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود». گفتنی است در مصوبه اولیه مجلس قید «در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند»، وجود نداشت و به موجب ایراد شورای نگهبان، قید مذکور توسط مجلس اضافه شد (نظریه غیررسمی شورای نگهبان موضوع نامه شماره ۳۶۵۵۹/۳۰/۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۸/۲۷).

۴. «... هرگاه خسارات وارده... مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوطه است...».

۵. براساس تبصره ماده (۱۴۵) قانون مجازات اسلامی «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می‌شود».

هستند. در موضوع مورد بحث می‌توان فقدان مقرراتگذاری مناسب و اقدامات پیشگیرانه را یکی از مصادیق «تقصیر» دانست و بر همین اساس دولت را مسئول خسارت‌های ناشی از آن قلمداد کرد (هیئت ویژه گزارش ملی سیلاب‌ها، ۱۳۹۸ ب: ۷۰۰-۶۹۹).

۲-۱. نظریه مسئولیت دولت مبتنی بر خطر

هر کسی که به فعالیتی می‌پردازد پیرامون خود محیط خطرناکی ایجاد می‌کند، بنابراین باید زیان‌های ناشی از آن فعالیت را نیز تحمل کند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۴۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۳). بر این اساس در مسئولیت دولت بر جبران خسارت‌های وارده به شهروندان نیازی به اثبات تقصیر دولت وجود ندارد و همین که از فعل دولت یا کارمندان آن زیانی متوجه شهروندان شود، دولت مکلف به جبران خسارت است. به عنوان مثال در جایی که به واسطه بازداشت منتهی به حکم برائت، خسارتی متوجه یک شخص می‌شود، هرچند دولت یا مقامات مربوطه هیچ تقصیری هم مرتکب نشده باشند به دلیل آنکه آن خسارت ناشی از فعل دولت بوده، دولت موظف به جبران خسارت است (مواد ۲۵۵ و ۲۵۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲). از این رو برخی نویسندگان معتقدند اولاً همین که یک مأمور دولتی منجر به بروز خسارت می‌شود، نشان دهنده اهمال و تقصیر دولت در استخدام افراد خبره و یا نظارت کافی و کامل بر رفتار آن مأموران است و ثانیاً ماهیت تدبیر امور عمومی به گونه‌ای است که احتمال خطا و اشتباه در آن وجود دارد و در نتیجه ضرر و زیانی به شخص یا اشخاصی وارد خواهد شد، بنابراین صرف گماردن اشخاص در مناصب حکومتی، مستلزم پذیرفتن و تحمل ضمان و مسئولیت مدنی ناشی از اشتباهات آنهاست (موسوی و بیات، ۱۳۹۷: ۹۳). چنین مسئولیتی برای دولت مبتنی بر آموزه‌های فقهی است^۱ که مجال پرداختن به آن از موضوع این بحث خارج است.

۱. به عنوان نمونه رک: دستور پیامبر اکرم به جبران خسارتی که خالد ابن ولید وارد کرده بود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۲۱)، نامه امیرالمومنین به مالک اشتر (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۵۸۹)، دستور امیرالمؤمنین به پرداخت دیه زنی که از ترس لشکر فوت کرده بود از بیت المال (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۳۸) و سیره امیرالمؤمنین در مورد خطای قضات (همان: ۳۵۴). گفتنی است که برخی نویسندگان معتقدند مورد اخیر اختصاصی به قضات ندارد و در مورد همه کارگزاران حکومت جاری می‌شود (سامانی و وحدتی شبیری، ۱۴۰۰: ۹۶).

۳-۲-۱. نظریه مسئولیت دولت مبتنی بر زیان‌های جبران‌نشده (مسئولیت عام یا مطلق)

براساس این نظریه، دولت به‌طور مطلق مسئول جبران خسارت‌هایی است که به صورت عمومی وارد می‌شود و براساس نظریات سابق مسئولیت مدنی، قابلیت جبران را ندارد (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۲۵-۱۲۴). تفاوت مهم این نظریه با نظریه مسئولیت مبتنی بر خطر این است که در مسئولیت مبتنی بر خطر، هرچند نیازی به اثبات تقصیر دولت برای تحقق مسئولیت مدنی وجود ندارد اما وجود رابطه سببیت بین فعل دولت یا کارمندان او و بروز خسارت برای افراد، مسجل و مفروض است؛ درحالی‌که در نوع اخیر نه تنها عنصر تقصیر وجود ندارد بلکه حتی رابطه سببیت نیز احتمالاً به راحتی و سهولت قابل احراز و اثبات نیست و به‌رغم این دولت مسئول جبران خسارت‌ها محسوب می‌شود (همان: ۱۲۸). به عنوان مثال در مواقع انجام جنایت توسط دیگری (موضوع مواد ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۷ و... قانون مجازات اسلامی) نه تنها تقصیر دولت بلکه حتی رابطه سببیت بین فعل دولت و بروز خسارت وجود ندارد، اما باین حال دولت خود را متعهد به جبران خسارت‌های وارده به شهروندان آسیب‌دیده می‌داند.^۱ اینکه به‌رغم عدم وجود تقصیر و نیز رابطه سببیت، دولت، مسئولیت جبران خسارت شهروندان را داشته باشد از دیدگاه حقوقی به راحتی پذیرش نیست و نیازمند اثبات مبنایی حقوقی است که در ذیل به نحو گذرا به احتمالات و فرضیات مختلف این مسئله اشاره می‌شود:

الف) نظریه مسئولیت تبعی: براساس این نظریه دولت به‌طور مطلق مسئول جبران خسارت همه شهروندانی است که نمی‌توانند از عهده خسارت وارده برآیند. این نظریه، نگاهی فراخ‌تر نسبت به نظریات مسئولیت مدنی دارد به این معنا که نه تنها در هنگام بروز خسارت ناشی از بلایای طبیعی، بلکه در همه مواقع چنانچه افرادی از اجتماع، توان ادامه زندگی در حد متعارف جامعه را نداشته باشند بر دولت لازم است تا وسایل معاش این افراد را تا حد امکان و رساندن آن به سطح متعارف جامعه فراهم کند. مسئولیت تبعی دولت در

۱. به عنوان مثال می‌توان به این صفحات از پایگاه اطلاع‌رسانی دولت اشاره کرد:

<https://dolat.ir/detail/320119>; <https://dolat.ir/detail/320800>; <https://dolat.ir/detail/320505>; <https://dolat.ir/detail/320496>.

فقه شیعه مبتنی بر قواعد احترام مال و جان مسلم، لزوم تدارک ضرر و رفع عسر و حرج و همچنین قاعده معد بودن بیت‌المال در اعانه به مردم است (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

ب) **نظریه تلازم مسئولیت سیاسی، اداری و کیفری با مسئولیت مدنی:** براساس این نظریه که برخی آن را نظام تلفیقی مسئولیت نیز نامیده‌اند، ترسیم مسئولیت سیاسی، اداری و حتی کیفری برای سیاستگذاران و مجریانی که در مقام تصمیم‌گیری و اجرا، به درستی رفتار نکرده‌اند یا تدابیر پیشگیرانه مناسب را اتخاذ نکرده‌اند یا سازوکارهای جبران خسارت مبتنی بر بیمه را ترویج نداده‌اند، بدون پیش‌بینی مسئولیت مدنی دولت و الزام آن به جبران خسارت ناقص و ناتمام خواهد بود (السان، ۱۳۸۷: ۱۴ و ۱۶). به عنوان مثال چنانچه در یک حادثه سیل، مجلس، وزیر کشور را مقصر در بروز حادثه تشخیص داده و او را استیضاح کند (مسئولیت سیاسی) و یا هیئت رسیدگی به تخلفات اداری، فرماندار یک شهر را به دلیل تصمیمات نادرست در هنگام بروز سیل مقصر تشخیص داده و او را توبیخ (مسئولیت اداری) یا منفصل (مسئولیت کیفری) کند؛ نشان دهنده قصور کلی نهاد حاکمیت است و منطق حقوقی اقتضا می‌کند در کنار شناسایی این مسئولیت‌ها، مسئولیت دولت به جبران خسارت نیز به رسمیت شناخته شود.^۱ همین ملاک در ماده (۲۹۵) قانون مجازات اسلامی و تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری^۲ نیز قابل مشاهده است.

ج) **نظریه مسئولیت قانونی:** براساس این نظریه دولت به این دلیل ملزم به جبران

۱. چنین تلازمی میان مسئولیت کیفری و مدنی را می‌توان با تنقیح مناط از ماده (۶۸۹) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی استخراج کرد. براساس این ماده «در تمام موارد مذکور در این فصل هر گاه حرق و تخریب و سایر اقدامات انجام شده منتهی به قتل یا نقص عضو یا جراحت و صدمه به انسانی شود مرتکب علاوه بر مجازات‌های مذکور حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد». همچنین براساس بند «۲۳» از سیاست‌های کلی نظام اداری ابلاغی ۱۳۸۹/۱/۱۴ مقام معظم رهبری «حفظ حقوق مردم و جبران خسارت‌های وارده بر اشخاص حقیقی و حقوقی در اثر قصور یا تقصیر در تصمیمات و اقدامات خلاف قانون و مقررات در نظام اداری» یکی از سیاست‌های کلان نظام اداری کشور دانسته شده است که به نوعی تلازم مسئولیت اداری و مدنی را نشان می‌دهد.

۲. «تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای «۱» و «۲» این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است».

خسارت‌های وارده است که یا در قوانین موظف به جبران خسارت شده است (نظریه قانونی بودن تکلیف) و یا در قوانین برای شهروندان حق مطالبه خسارت از دولت به رسمیت شناخته شده است (نظریه قانونی بودن حق).

براساس نظریه قانونی بودن تکلیف، دولت در صورتی ملزم به جبران خسارات وارده به افراد است که چنین تکلیفی به صراحت در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده باشد (مؤتمنی طباطبائی، ۱۳۷۳: ۴۳۷-۴۳۳) در غیر این صورت دولت اجازه و صلاحیت جبران خسارت را نخواهد داشت. البته برخی نویسندگان معتقدند این تکلیف قانونی می‌تواند از الزام کلی دولت به ارائه خدمات، تأمین حقوق و برقراری امنیت افراد جامعه استخراج شود (عباسیان احمدی، ۱۳۹۳: ۸۵).

در مقابل و براساس نظریه قانونی بودن حق، نیازی به تصریح قانونگذار به صلاحیت تکلیفی دولت در جبران زیان نیست بلکه تنها اثبات تعدی به یک حق، برای ایجاد مسئولیت برای دولت کفایت می‌کند. به عبارت دیگر حتی اگر قانونگذار به صلاحیت تکلیفی دولت در جبران زیان تصریح نداشته باشد، اما حق مطالبه خسارت برای شهروندان به رسمیت شناخته شده باشد، در واقع مسئولیت مدنی دولت تحقق یافته است (امامی و زرگوش، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۱). در ادامه به این نظریه و تجلی آن در نظام حقوقی ایران اشاره خواهد شد.

۲. مسئولیت دولت به جبران خسارت‌های ناشی از سیل

بروز سیلاب، بخشی از چرخه طبیعی زیست‌بوم بوده و ظاهراً امری اجتناب‌ناپذیر است اما بروز خسارت‌های مالی و جانی در سیل برای انسان‌ها به دلایلی ممکن است واقع شود؛ از قصور و کوتاهی خود زیان‌دیدگان تا قصور و تقصیر دولت تا بروز مسائل غیرقابل پیش‌بینی و تا اجماعی از این اسباب و عوامل. اینکه دولت به چه دلیلی مکلف به جبران خسارت‌های ناشی از سیل تلقی می‌شود، نیازمند تأمل در عوامل بروز خسارت و مبانی مسئولیت است. در مورد خسارت‌های ناشی از سیل فروردین‌ماه ۱۳۹۸ در آق‌قلا، در سه ناحیه شمالی، میانی و جنوبی این شهر با سه دسته از عوامل متفاوت بروز خسارت مواجه هستیم. با فرض اینکه دولت در اعمال حاکمیتی خویش از قبیل تخصیص منابع مالی، انجام طرح‌های عمرانی

و انتصاب عوامل اجرایی، مرتکب قصور و تقصیری نشده باشد، اجتماع سه عامل قوه قهریه^۱ (از قبیل بارندگی های شدید و بی سابقه و طغیان رودخانه ها) به همراه اشتباهات اجرایی (از قبیل اطلاعیه های دیر هنگام و کم تأثیر هواشناسی، گشودن دیواره شمالی گرگان رود بدون نظریه کارشناسی، عدم اطلاع رسانی به موقع به شهروندان، عدم جانمایی و اجرای مناسب طرح های عمرانی پیرامون شهر از قبیل جاده و راه آهن و...، عدم لایروبی به موقع رودخانه و مخزن سدها) و اشتباهات شهروندان (ممانعت مردم برخی روستاهای در مسیر سیل از احداث داکت حفاظتی توسط آب منطقه ای گلستان، تجاوز به حریم رودخانه و...) منجر به بروز خسارت های گسترده به مردم شده است (هیئت ویژه گزارش ملی سیلاب ها، ۱۳۹۸ الف: ۱۱-۲۱؛ همان، ۱۳۹۸ ب: ۶۷۲؛ رجبی زاده، ایوب زاده و ظهیری، ۱۳۹۸: ۹۲۵-۹۳۲؛ جلیلی و فکری، ۱۳۹۹^۲).

بی تردید عامل قوه قهریه در بروز خسارت های ناشی از سیل، علت تامه است به این معنا که اگر بارش های شدید و سیل آسا نباشد اساساً هیچ خسارتی حادث نخواهد شد. بنابراین ضروری است در کنار این عامل، میزان مداخله دو عامل دیگر در بروز خسارت ها مورد بررسی قرار گیرد و سپس از اجتماع و تقاطع این عوامل، مدل حقوقی جبران خسارت های ناشی از سیل استخراج شود.

۲-۱. مسئولیت مدنی دولت در قبال خسارت های ناشی از تقصیر یا خطای مقامات اجرایی

بعضی اوقات فعل ها یا ترک فعل های ناصحیح مقامات اجرایی، سبب بروز خسارت به شهروندان می شود.^۳ به عنوان مثال براساس بررسی های انجام شده در دو گزارش «دلایل و پیامدهای سیل گلستان» و «گزارش نهایی؛ روایت، تحلیل درس آموخته ها و پیشنهادهای

۱. قوه قهریه به حوادث غیرقابل اجتناب و غیرقابل پیش بینی اطلاق می شود که منتسب به شخص معینی نبوده و از نیروهای طبیعی به وجود آمده باشد (صفایی، ۱۳۷۵: ۳۹۵). بر این اساس برای آنکه قوه قاهره رافع مسئولیت باشد باید دارای سه ویژگی باشد: غیرقابل اجتناب بودن، غیرقابل پیش بینی بودن و عدم قابلیت انتساب آن به شخص معین.

۲. همچنین متن کامل این گزارش در آدرس زیر قابل بازیابی است:

https://uupload.ir/view/15.7.98_s87j.docx/_ گزارش نهایی-ریاست جمهوری

۳. در مورد اینکه به چه دلیلی، اشتباه مأموران دولتی به ایجاد مسئولیت برای دولت منجر می شود رک: مجید غمامی، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶؛ احسان سامانی و سیدحسن وحدتی شبیری، «نگرشی بر نوع مسئولیت دولت در قبال اعمال کارکنان خود»، مجله دین و قانون، ۱۳۹۵، ش ۱۴.

هیئت ویژه گزارش ملی سیلاب‌ها»، علت اصلی بروز سیلاب و آبگرفتگی در بخش شمالی شهر آق‌قلا، اشتباه در محل شکست گرگان‌رود در محل روستای قرنجیک پورامان بوده است که منجر به خروج آب از مسیر طبیعی رودخانه و عبور از دشت شمالی آق‌قلا و سپس برخورد با جاده و راه‌آهن آق‌قلا - اینچه‌برون و ورود به بخش شمالی شهر شده است. به‌طور خلاصه عوامل بروز خسارت در این بخش از شهر آق‌قلا عبارتند از: باران‌های سیل‌آسا (هیئت ویژه گزارش ملی سیلاب‌ها، ۱۳۹۸ الف: ۵۴)، کوتاهی شرکت آب منطقه‌ای گلستان در احداث کانال انحراف آب مازاد گرگان‌رود در محل صحیح و کارشناسی شده پیش از وقوع سیل، دخالت نابجای مردم روستای قرنجیک در ممانعت از اقدامات آب منطقه‌ای گلستان در شب قبل از وقوع سیل، دخالت ناصحیح فرماندار آق‌قلا و توجه به نظر مردم به جای توجه به نظرهای کارشناسان آب منطقه‌ای گلستان، جانمایی اشتباه جاده و راه‌آهن و کمربندی آق‌قلا - اینچه‌برون، عدم تعبیه پل‌ها و آبراه‌های مناسب برای عبور سیلاب از آنها (همان: ۸۷) و عدم پاکسازی و لایروبی بستر رودخانه (همان: ۲۱۶).

نکته مهم آنکه به ادعای گزارش «دلایل و پیامدهای سیل گلستان»، اگر دستگاه‌های دولتی هیچ اقدامی در شکست کناره شمالی گرگان‌رود صورت نمی‌دادند و مسیر آب در بستر رودخانه ادامه پیدا می‌کرد به احتمال بسیار زیاد، تنها بخش‌های میانی و احتمالاً جنوبی شهر درگیر آبگرفتگی می‌شدند (جلیلی و فکری، ۱۳۹۸). اگر این ادعا صحیح باشد، تقصیر دولت، علت اصلی بروز خسارت خواهد بود و با توجه به ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی که مقرر می‌دارد: «... هرگاه خسارات وارده ... مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوطه است...» دولت موظف است از باب مسئولیت مدنی، تمام خسارت‌های شهروندان این قسمت از شهر آق‌قلا را به صورت موردی و جزئی و با توجه به میزان خسارت وارد شده به هر یک از آنها جبران کند.

۲-۲. مسئولیت مدنی دولت در قبال خسارت‌های ناشی از تقصیر یا خطای زیان‌دیدگان

در بسیاری از اوقات بروز خسارت در سیل در نتیجه اقدامات و قصورهایی است که از سوی خود زیان‌دیدگان انجام شده است. به عنوان مثال مهمترین دلایل آبگرفتگی بخش میانی

شهر آق قلا علاوه بر عدم لایروبی مناسب بستر گرگان رود در خارج و داخل شهر آق قلا، تجاوز ساکنین حاشیه رودخانه به بستر و حریم رودخانه^۱ بوده است (رجبی زاده، ایوب زاده و ظهیری، ۱۳۹۸: ۹۳۱؛ فرنام و حمیدپور، ۱۳۹۸: ۹؛ سلیمانی، ۱۳۹۸: ۱۲).

برای تشخیص مسئولیت یا عدم مسئولیت دولت در جبران چنین خسارت هایی باید مسائل و حالت های زیر به صورت مجزا مورد حل و فصل قرار گیرد:

الف) حالت اول مربوط به املاکی است که در داخل بستر یا حریم رودخانه بنا شده اند. در سیل فروردین ماه ۱۳۹۸ در آق قلا با توجه به حجم و میزان بارش های انجام شده، املاکی که در بستر یا حریم رودخانه واقع شده بودند، در هر صورت و فارغ از مداخلات دولتی صورت گرفته قطعاً دچار آبگرفتگی می شدند. در مورد زیان دیدگان این منطقه چند احتمال وجود دارد: احتمال اول آن است که این افراد به صورت غیرقانونی و خودسرانه به حریم رودخانه تجاوز و دستگاه های دولتی نیز این مسئله را به آنها اعلام و گوشزد کرده اند. در این صورت از لحاظ حقوقی و بنابر قاعده اقدام، خود آنها مسئول خسارت های وارده بر خویش خواهند بود و دولت، تعهد و تکلیفی به جبران خسارت آنها ندارد. البته شایسته است ملاحظات اجتماعی نیز مدنظر قرار گیرد و آن اینکه غالباً ساکنین این مناطق از اقشار آسیب پذیر و کم برخوردارند که نیازمند توجه و حمایت بیشتر دولت هستند و بهتر است دولت به کمک نهادهای حمایتی، به اسکان این افراد در محل های مناسب اقدام کند.^۲ به تبع این امر در قالب ضمان اعاله^۳ یا مسئولیت دولت به تأمین زندگی نیازمندان قرار دارد و ماده (۱۹) قانون مدیریت بحران و نیز بند «۱» قانون تسریع در بازسازی مناطق آسیب دیده در اثر حوادث غیرمترقبه نیز بر این امر تأکید دارند.

۱. گفتنی است که تعریف قانونی از بستر و حریم رودخانه در آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه ها، انهار، مسیل ها، مرداب ها، برکه های طبیعی و شبکه های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی بیان شده است.

۲. باید گفت که این مسئله به موجب ماده (۱۹) قانون مدیریت بحران کشور مصوب ۱۳۹۸ و نیز بند «۱» ماده واحده «قانون تسریع در بازسازی مناطق آسیب دیده در اثر حوادث غیرمترقبه» مصوب ۱۳۹۲ برعهده دولت گذاشته شده است.

۳. منظور از ضمان اعاله به عنوان یکی از ابزارهای تأمین اجتماعی اسلامی این است که چون مردم عیال دولت هستند، دولت مسئولیت تأمین نیازهای عیال خود را دارد و موظف است معیشت مناسب برای آنها را به هر نحو ممکن فراهم کند (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۳۱۶).

احتمال دوم آن است که این افراد بدون آگاهی و اطلاع به حریم رودخانه تجاوز کرده‌اند و هیچ اعلامیه و اخطاریه‌ای نیز از سوی نهادهای ذی‌ربط به آنها اعلام نشده است. در این صورت براساس تبصره «۲» ماده (۱) قانون پیشگیری و مبارزه با خطرات سیل، چنانچه اسکان آنها به قبل از تاریخ اول اسفندماه ۱۳۴۷ (تاریخ تصویب قانون پیشگیری و مبارزه با خطرات سیل) برگردد، تملک و اسکان آنها قانونی فرض شده و دولت موظف است خسارت این دسته از مالکین را جبران کند،^۱ زیرا براساس تبصره «۲» ماده (۱) این قانون، شهرداری مکلف بوده با پرداخت بهای عادله، این املاک را تملک کند و قصور شهرداری در انجام وظیفه به ایجاد مسئولیت برای دولت منجر می‌شود و براساس بند «۲۳» از سیاست‌های کلی نظام اداری مصوب ۱۳۸۹ «حفظ حقوق مردم و جبران خسارت‌های وارده بر اشخاص حقیقی و حقوقی در اثر قصور یا تقصیر در تصمیمات و اقدامات خلاف قانون و مقررات در نظام اداری» یکی از اصول بنیادین نظام اداری کشور قلمداد می‌شود. اما چنانچه سابقه اسکان و تصرف آنها بعد از تاریخ یاد شده است چنانچه این افراد از اول مبادرت به اسکان و تصرف املاک داخل در حریم رودخانه کرده‌اند این تصرف آنها از نظر قانون نامشروع بوده و باید مجانی به تملک شهرداری درمی‌آمده است و چون هیچ‌گونه حق مکتسبه‌ای در این بین نداشته‌اند پس از جنبه حقوقی مستحق جبران خسارت نخواهند بود. اما چنانچه این افراد از شخص دیگری آن املاک را خریداری کرده‌اند انتقال دهنده مسئول جبران خسارت انتقال گیرندگان خواهد بود (ذیل تبصره «۱» ماده (۱) قانون پیشگیری و مبارزه با خطرات سیل).

ب) حالت دوم، مربوط به املاکی است که نه در داخل بلکه در مجاورت حریم رودخانه قرار داشته‌اند و چون مالکین آنها هیچ‌گونه کوتاهی و خطای قانونی مرتکب نشده‌اند، اموال آنها باید فی‌نفسه محترم محسوب شده و خسارت آنها بدون جبران باقی نماند. همان‌گونه که بیان شد در حوزه مسئولیت مدنی معمولاً با تعدد یا اجتماع اسباب روبه‌رو هستیم به این معنا که اکثر خسارت‌ها اسباب و علل متعددی دارند و سهم هر یک از این اسباب نیز به نحوی است که اگر یکی از آنها وجود نداشته باشد، اساساً خسارتی به وقوع نخواهد

۱. براساس بند «۳» ماده «۴» قانون مسئولیت مدنی در مواقعی که زیان دیده به‌گونه‌ای موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم کرده باشد دادگاه می‌تواند میزان خسارت را تخفیف دهد.

پیوست (عیسائی تفرشی، شرافت پیما و صادقی، ۱۳۸۶: ۱۹۹). در خصوص جبران خسارت در هنگام تعدد اسباب، دو نظریه کلی در حقوق بیان شده است: نظریه مسئولیت کامل هر یک از اسباب در برابر زیان دیده^۱ و نظریه مسئولیت جزئی و نسبی هر یک از اسباب در برابر زیان دیده.^۲ مشخص است که نظریه اول به نفع زیان دیدگان و نظریه دوم مقرون به عدالت است. مراجعه به مواد (۱ و ۱۴) قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹،^۳ ماده (۱۶۵) قانون دریایی مصوب ۱۳۴۲ و مواد (۵۲۶ و ۵۳۳) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیانگر آن است که در نظام حقوقی ایران نظریه مسئولیت جزئی هر یک از اسباب مورد پذیرش قرار گرفته است. تعیین میزان تأثیر هر عامل در بروز خسارت برعهده کارشناسان دادگستری است. به نظر می‌رسد در موضوع پیش رو از آنجاکه کوتاهی‌های عمدتاً حاکمیتی دستگاه‌های دولتی به همراه علت قهری (بارش‌های شدید و غیرقابل پیش‌بینی) سبب بروز خسارت به ساکنان این قسمت از شهر شده است، دولت به تنهایی مسئول کلیه خسارت‌های وارده نخواهد بود و به عنوان تنها بخشی از اسباب بروز خسارت، به نسبت میزان تأثیر تقصیرش در بروز زیان مسئولیت خواهد داشت (صفایی، ۱۳۵۱: ۵۶۸). با توجه به اینکه احتمالاً تشخیص میزان تأثیر هر یک از این دو عامل در بروز خسارت‌ها به آسانی امکان‌پذیر نخواهد بود، پیشنهاد تنصیف مسئولیت به جبران خسارت توسط دولت می‌تواند منصفانه و قانونی قلمداد شود.

۱. براساس این نظریه، هر یک از سبب‌های ایجاد خسارت به تنهایی مسئول جبران کلیه خسارت‌های وارده هستند. طرفداران این نظریه در حقوق ایران عبارتند از: کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۴۹۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۸۵۶.
۲. براساس این نظریه، هر یک از سبب‌های ایجاد خسارت، تنها به اندازه تأثیر رفتار خود در بروز خسارت، ملزم به جبران خسارت محسوب می‌شوند. طرفداران این نظریه در حقوق ایران عبارتند از: امامی، ۱۳۸۳: ۶۰۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۸۹.
۳. به تعبیر جزء اخیر ماده (۱) قانون مسئولیت مدنی «هرکس... موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود [صرفاً] مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است» و نه خسارت‌هایی که ناشی از عمل و عوامل دیگری است و نیز به تعبیر جزء اخیر ماده (۱۴) همین قانون در مواقعی که چند نفر موجب بروز خسارتی می‌شوند «میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هر یک، از طرف دادگاه تعیین می‌شود».
۴. «الف) اگر دو یا چند کشتی مرتکب خطا شوند مسئولیت هر یک از کشتی‌ها متناسب با اهمیت تقصیری است که از آن کشتی سرزده است. باین حال اگر تشخیص اهمیت تقصیر با شواهد و قرائن ممکن نباشد و یا تقصیر طرفین به نظر یکسان برسد طرفین به نسبت متساوی مسئول خواهند بود».

۳-۲. مسئولیت مدنی دولت در قبال خسارت‌های ناشی از قوه قاهره^۱

بی‌تردید سیل یکی از مصادیق کامل قوه قاهره است و اگر بدون مداخله و قصور انسانی به بروز خسارت برخی اشخاص منجر شود، علی‌القاعده نمی‌توان هیچ شخصی را مسئول جبران این خسارت‌ها دانست (زرگوش، ۱۳۸۸ ب: ۳۰۶؛ غمامی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). براساس گزارش‌های ارائه شده درباره سیل فرورین ماه ۱۳۹۸ آق‌قلا، آبگرفتگی بخش‌های جنوبی آق‌قلا (برخلاف آبگرفتگی شمالی و میانی شهر) بدون مداخله و قصورهای مستقیم و مؤثر انسانی و دولتی و فقط به دلیل حجم زیاد آب گران‌رود و نیز طغیان رودخانه قره‌سو بوده است (هیئت ویژه گزارش ملی سیلاب‌ها، ۱۳۹۸ الف: ۵۲-۵۱).

با توجه به قواعدی که پیش از این در خصوص مسئولیت مدنی بیان شد، به نظر می‌رسد نظرات سنتی مسئولیت مدنی (نظریه مسئولیت مبتنی بر انتساب، نظریه مسئولیت مبتنی بر تقصیر و نظریه مسئولیت مبتنی بر خطر) نمی‌تواند توجیه‌کننده الزام دولت به جبران خسارت‌ها در بخش جنوبی آق‌قلا باشد؛ زیرا هیچ‌گونه رابطه سببیت یا تقصیر و یا خطایی بین رفتار دولت و بروز خسارت در این بخش‌ها قابل اثبات و احراز نیست و اجتماع مجموعه‌ای از عوامل طبیعی و غیرقابل پیش‌بینی منجر به بروز این خسارت‌ها شده است. بااین حال به موجب بند «۱» ماده واحده قانون تسریع در بازسازی مناطق آسیب‌دیده در اثر حوادث غیرمترقبه مصوب ۱۳۹۲ و مواد (۱۳ و ۱۴) به‌طور خاص ماده (۱۹) قانون مدیریت

۱. برای اطلاعات بیشتر در خصوص قوه قاهره و جایگاه آن در مباحث حقوقی ر.ک: سیدحسین صفایی، «قوه قاهره یا فورس ماژور»، مجله حقوقی (دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران)، ش ۳، ۱۳۶۴؛ محسن اسماعیلی، قوه قاهره، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۲. «... ستاد راهبری بازسازی موضوع این بند مکلف است همانند مصوبات ستاد مذکور را در ارتباط با تأمین زیرساخت‌های مورد نیاز مناطق آسیب‌دیده و جبران خسارت‌های وارده به اموال و احشام مردم و مجروحان و خانواده متوفیان حوادث مذکور و ایجاد امکانات لازم برای پیشگیری از هرگونه حوادث غیرمترقبه و بحران احتمالی، حسب مورد تصویب و پس از تأیید رئیس‌جمهور اعمال کند...».

۳. براساس ماده (۱) این قانون، یکی از مسائل حائز اهمیت در مدیریت بحران کشور «ساماندهی و بازسازی مناطق آسیب‌دیده» است. منظور از این اصطلاح به موجب بند «خ» ماده (۳) همین قانون «مجموعه تدابیر و اقداماتی است که برای ترمیم و بهبود خدمات و ساختارها، معیشت، توانمندی و شرایط زندگی جوامع متأثر از حوادث و سوانح انجام می‌شود...».

۴. به موجب ماده (۱۲) یکی از وظایف ستاد مدیریت بحران در سطح ملی «برنامه‌ریزی جهت جبران خسارت وارد شده به بخش‌های مختلف» (بند «۵» قسمت الف) و در سطح استانی «تهیه و تدوین آمار و اطلاعات و میزان خسارت وارده به بخش‌های مختلف بر اثر سوانح غیرمترقبه» (بند «۵» قسمت ب) است.

بحران کشور مصوب ۱۳۹۸/۵/۷، دولت مسئولیت قانونی برای جبران چنین خسارت‌هایی را برعهده دارد.

براساس ماده (۱۹) قانون مدیریت بحران کشور «دولت موظف است بنا به پیشنهاد سازمان [مدیریت بحران کشور] و به منظور انجام نوسازی و مقاوم‌سازی ساختمان‌های مسکونی شهری و روستایی، بازسازی مناطق خسارت‌دیده و بازتوانی افراد آسیب‌دیده از حوادث و سوانح، اعتبارات مورد نیاز را در قالب کمک‌های بلاعوض و مابه‌التفاوت سود و کارمزد تسهیلات بانکی از طریق ردیف‌های پیش‌بینی شده در بودجه سالیانه یا تنخواه خزانه موضوع بند «م» ماده (۲۸) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و با رعایت بند مذکور تأمین و پرداخت کند ...».

در مورد این مقرر قانونی توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

الف) تصویب این قانون تغییری اساسی و مهم به نفع شهروندان در خصوص مسئولیت مدنی دولت محسوب می‌شود، چرا که نظریه مسئولیت مبتنی بر قانون، بدون توجه به رفتار و عملکرد دولت و میزان خطا یا تقصیر و حتی وجود رابطه علیت بین او و ایراد خسارت، دولت را ملزم به جبران خسارت‌های وارده به شهروندان قلمداد می‌کند. همان‌گونه که اشاره شد قوانین پیش از این قانون (به‌طور مشخص مواد (۱۲ و ۱۳) قانون سابق تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور مصوب ۱۳۸۷)، درخصوص لزوم جبران خسارت‌های ناشی از بلایای طبیعی از سوی دولت صراحت لازم و کافی را نداشت و بیشتر به مقوله‌هایی نظیر جلب کمک‌های مردمی، اعطای تسهیلات مناسب و استمهال و بخشودگی سودها و جریمه‌های وام‌ها، ترویج خدمات بیمه‌ای و... پرداخته بود. بنابراین تصویب و تصریح اخیر بر مسئولیت قانونی دولت مبنی بر جبران خسارت امری بدیع و حائز اهمیت در نظام حقوقی ایران قلمداد می‌شود.

ب) ممکن است این سؤال مطرح شود که با پیش‌بینی ماده (۱۹) قانون مدیریت بحران کشور، دیگر نیازی به تحلیل‌های سابق و استناد به قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، قانون تسریع در بازسازی مناطق آسیب‌دیده در اثر حوادث غیرمترقبه مصوب ۱۳۹۲، قانون پیشگیری و مبارزه با خطرات سیل مصوب ۱۳۴۸ و... نخواهد بود. در پاسخ باید گفت که ماده (۱۹)

قانون مدیریت بحران کشور صرفاً به عنوان یک تکلیف و وظیفه قانونی (به همراه کاستی‌ها و ابهامات درونی) است و ماهیت آن به گونه‌ای «تعهد به وسیله» است زیرا تنها در چارچوب بودجه مصوب و ملحوظ داشتن محدودیت‌های اعتباری و بودجه‌ای محقق می‌شود و مبتنی بر میزان واقعی و دقیق خسارت‌ها نیست و به عبارتی جنبه ترمیمی دارد (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۷۸) در حالی که مسئولیت منتج از قانون مسئولیت مدنی و سایر قوانین مسئولیت مدنی، تکلیف قضایی است که ماهیت جبرانی و «تعهد به نتیجه» دارد و از این رو زیان دیده، آزادی عمل و اطمینان بیشتری در خصوص جبران واقعی و کامل خسارت‌های خویش دارد. به عبارت دیگر در چنین حالتی باید خسارت وارد به تک‌تک زیان‌دیدگان با دلایل کافی اثبات شود و جبران خسارت در مورد هر شخص یا خانوار به طور جداگانه انجام شود (هیئت ویژه گزارش ملی سیلاب‌ها، ۱۳۹۸، ب: ۶۵۶) مشخص است که ترسیم پروسه‌ای عادلانه و دقیق برای اثبات خسارت‌های جبران شدنی به تأمل و بررسی‌های چندجانبه نیازمند است.

ضمن آنکه پرداخت‌های مبتنی بر قانون مدیریت بحران، ممکن است متّ و لطفی از جانب دولت قلمداد شود در حالی که پرداخت‌های مبتنی بر مسئولیت مدنی، وظیفه و تکلیف دولت است و در صورت خودداری دستگاه‌های دولتی، مقامات مربوطه مورد تعقیب و مجازات کیفری قرار خواهند گرفت.^۱

ج) به رغم این ابداع قانونگذار در توسعه دامنه مسئولیت مدنی دولت، نقاط ابهام و محدودیت‌هایی در ماده (۱۹) قانون مدیریت بحران کشور برای جبران خسارت‌ها از سوی دولت به این شرح به چشم می‌خورد:

- مسئولیت دولت به جبران خسارت‌ها صرفاً موقوف به تشخیص و پیشنهاد سازمان مدیریت بحران شده است و اعضا و تصمیم‌گیران این سازمان به موجب مواد (۶، ۸ و ۱۰) این قانون همگی از مقامات و مسئولان نهادهای دولتی مختلف است. بنابراین به نظر می‌رسد الزام قانونی دولت به جبران خسارت‌های ناشی از حوادث طبیعی به تشخیص و صلاح‌دید خود دولت واگذار شده است.

۱. ماده (۵۷۶) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی و ماده (۸) قانون آیین دادرسی مدنی.

- این ماده فقط به بازسازی و مقاوم سازی ساختمان های مسکونی آسیب دیده اشاره دارد و در مورد خسارت به اسباب و وسایل منزل و... سکوت اختیار کرده است. این در حالی است که در سیل آق قلا عمده آسیب و خسارت به لوازم زندگی شهروندان وارد شده بود و نه ساختمان های آنان.

- در این ماده دو شیوه برای جبران خسارت ها در نظر گرفته شده است که عبارتند از: کمک های بلاعوض و مابه التفاوت سود و تسهیلات بانکی. در این باره اولاً مشخص نشده که آیا دولت ملزم است در هر حادثه ای، از هر دوی این ابزارها استفاده کند و یا می تواند تنها از یک ابزار استفاده کند و ثانیاً میزان به کارگیری هر یک از این دو ابزار به تشخیص دولت واگذار شده و این در حالی است که تفاوت و تغییر در انتخاب هر یک از این دو ابزار برای شهروندان تأثیر بسیاری در پی دارد.

د) آخرین نکته ای که در خصوص توجه به این ماده قانونی حائز تذکر است آنکه هرچند این قانون در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۷ و پس از بروز سیل های خسارت بار سال های اخیر و از جمله سیل آق قلا به تصویب رسیده است و به موجب ماده (۴) قانون مدنی، اثر آن باید نسبت به آتیه باشد، اما از آنجاکه در این ماده تکلیف به «بازسازی مناطق خسارت دیده» بیان شده است، می توان آن را به مورد سیل های واقع شده قبل از آن نیز تسری داد.

۳. جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادها

براساس آنچه بیان شد این نتایج قابل استنتاج است:

- مسئولیت مدنی، نهاد حقوقی جبران خسارت است و مسئولیت مدنی دولت، الزام دولت را به جبران خسارت هایی که ناشی از عمل دولت بوده و یا قابل انتساب به دولت است دربردارد. بر این اساس مفهوم مسئولیت مدنی و مبانی سنتی آن به طور کامل توانایی توجیه الزام دولت به جبران خسارت های ناشی از بلایای طبیعی را ندارد زیرا خسارت های ناشی از بلایای طبیعی در بیشتر موارد ناشی از عمل دولت و قابل انتساب به دولت نیست. به طور کلی در خصوص مسئول بودن دولت به جبران خسارت و زیان شهروندان چند دیدگاه مختلف مطرح شده است: نظریه عدم مسئولیت دولت به جبران هرگونه خسارت،

نظریه مسئولیت دولت به جبران خسارت‌هایی که ناشی از تقصیر دولت بوده است، نظریه مسئولیت دولت در زیان‌هایی که ناشی از عمل و رفتار دولت بوده است (اعم از آنکه به موجب تقصیر دولت ایجاد شده باشد یا خیر)، نظریه مسئولیت دولت در مورد خسارت‌های جبران نشده یا نظریه مسئولیت مطلق دولت. اینکه دولت در وقوع یک حادثه هیچ‌گونه تأثیر، تقصیر و یا خطایی نداشته باشد (مصادق بارز چنین حوادثی بلایای طبیعی است) اما مسئول جبران خسارت‌های ناشی از آن دانسته شود، نیازمند تبیینی حقوقی است. در این خصوص نظریات و فرضیاتی نیز مطرح شده که در نظام حقوقی ایران این توجیه براساس نظریه قانونی بودن مسئولیت دولت، استوار شده است.

- با توجه به بررسی انجام شده علت بروز برخی خسارت‌ها در هنگام وقوع سیل (مانند آنچه در مورد بخش شمالی آق قلا اتفاق افتاد)، اشتباه‌های نهادهای دولتی در سلسله اقدامات مقابله با وقوع سیل است. بر این اساس مسئولیت دولت به جبران چنین خسارت‌هایی، مسئولیت مبتنی بر تقصیر بوده و به موجب ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی، دولت موظف است خسارت هر یک از شهروندان را به صورت موردی و مجزا محاسبه و پرداخت کند.

- علت دیگر بروز خسارت در هنگام سیل، اهمال و قصور خود زیان دیدگان مبنی بر اسکان در بستر و حریم رودخانه بوده است (مانند آنچه در بخش میانی شهر آق قلا اتفاق افتاد). در این باره باید بین خسارت ساکنان بستر و حریم رودخانه و خسارت سایر اشخاص تمایز قائل شد. در خصوص ساکنین بستر و حریم رودخانه با فرض تخلف خود آنها، دولت هیچ‌گونه مسئولیت حقوقی برای جبران خسارت آنها نخواهد داشت اما چنانچه اسکان این افراد در بستر و حریم رودخانه بدون تخلفی از ناحیه آنها و به صورت قانونی بوده است و یا آنکه دولت در تعیین بستر و حریم رودخانه و یا تملک این املاک قصور داشته، موظف به جبران خسارت است. همچنین درباره ساکنین مناطق مجاور حریم رودخانه با توجه به قصور دولت در برخی حوزه‌ها و با توجه به بند بعدی دولت مکلف به جبران بخشی از خسارت‌های این اشخاص خواهد بود.

- خسارت‌های ناشی از عوامل قهریه و فورس‌ماژور (مانند آنچه در مناطق جنوبی

آق قلا روی داد) از آنجاکه در همه نظام‌های حقوقی عامل فورس مازور رافع مسئولیت است، به خودی خود براساس مبانی سنتی مسئولیت مدنی، دولت نباید مسئول جبران خسارت‌های وارده باشد. بااین حال به موجب ماده (۱۹) قانون مدیریت بحران کشور که در مردادماه ۱۳۹۸ به تصویب رسیده است، دولت قانوناً «صلاحیت» جبران خسارت‌های ناشی از سیل را پیدا کرده است. از آنجاکه «صلاحیت» امری متفاوت از «مسئولیت» است بنابراین وظیفه دولت به جبران خسارت‌های مستند به این قانون، حداقلی و بنا به تشخیص و امکانات دولت است؛ درحالی‌که در مواردی که دولت «مسئولیت» جبران خسارت دارد، ضمانت اجراهای قوی‌تر و مشخصی دارد. درعین حال اثبات مسئولیت، نیازمند اثبات خطا یا تقصیر دولت است که در حوادث طبیعی این امر بسیار دشوار است.

بر این اساس با توجه به یافته‌های تحقیق پیشنهادهای ذیل قابل ارائه است:

تدوین نظام جامع مسئولیت دولت: موضوع مسئولیت مدنی به خودی خود موضوعی پیچیده و ابهام‌آمیز است و متأسفانه پراکندگی و تشتت در قوانین مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران، باعث ابهام بیشتر این مقوله شده است. یکی از اساسی‌ترین اقدامات در این حوزه، تنقیح قوانین پیرامون مسئولیت مدنی دولت و تدوین قوانینی یکپارچه، جامع، روشن و بدون ابهام است تا بتوان به راحتی مرزها و حدود مسئولیت دولت را در جبران خسارت‌های ناشی از وقایع مختلف مورد بازشناسی قرار داد.

ترسیم مسئولیت مدنی در راستای ارائه وظایف اداری: یکی از نواقص مهم نظام اداری در ایران، بیان وظایف دستگاه‌های اجرایی بدون تأسیس ضمانت اجرا برای این وظایف است. به عبارت دیگر مجلس شورای اسلامی در برنامه‌های توسعه یا قوانین بودجه سالیانه و یا قوانین پراکنده دیگر، تکالیفی را برای مسئولان اجرایی ترسیم می‌کند؛ اما به این مسئله که اگر مقامات یا دستگاه‌های اجرایی به وظایف قانونی خود عمل نکردند چه عواقبی در انتظار آنها و دولت خواهد بود نمی‌پردازد و همین امر بر پیچیدگی مسئله مسئولیت مدنی دولت می‌افزاید. پیشنهاد می‌شود مجلس شورای اسلامی در هنگام پیش‌بینی بودجه برای اجرای طرح‌های عمرانی، ضمانت اجرای عدم اجرای آن طرح‌ها را نیز پیش‌بینی و به این وسیله راه را برای اثبات مسئولیت مدنی دولت هموارتر کند.

تأسیس صندوق بیمه حوادث طبیعی: در قوانین پایه‌ای بیمه نظیر قانون بیمه کشور مصوب ۱۳۱۶/۷/۲، قانون تأسیس بیمه ایران مصوب ۱۳۱۴ و قانون بیمه مرکزی ایران مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰ هیچ‌گونه اشاره‌ای به بیمه خطرات حوادث طبیعی از جمله خطر سیل نشده است. پس از تصویب قانون مدیریت بحران کشور در سال ۱۳۹۸ و پیرو آن سند راهبرد ملی مدیریت بحران و دستورالعمل اجرایی آن، پیش‌بینی شده است که حداکثر تا پایان برنامه ششم توسعه پوشش بیمه‌ای کشور به جبران خسارت حوادث و سوانح طبیعی نیز توسعه یابد. در این زمینه استفاده از تجربه موفق سایر کشورها می‌تواند مؤثر باشد.

منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. اسماعیلی، محسن (۱۳۸۹). قوه قاهره، تهران، انتشارات سروش.
۳. اکبری، موسی الرضا (۱۳۸۴). «مفهوم مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی»، مجله د/درسی، ش ۵۰.
۴. السان، مصطفی (۱۳۸۷). «نظریه مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی»، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۴.
۵. امامی، سید حسن (۱۳۸۳). حقوق مدنی، تهران، اسلامیه.
۶. امامی، محمد و مشتاق زرگوش (۱۳۸۶). «اصل قانون بودن مسئولیت مدنی دولت»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، ش ۷.
۷. امامی، محمد، سیدمجتبی واعظی و مریم رستمی (۱۴۰۰). «تأملی بر استثنائات مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران»، پژوهش‌های نوین حقوق/داری، ش ۶.
۸. امیرارجمند، اردشیر و مشتاق زرگوش (۱۳۸۸). «تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی دولت؛ مطالعه تحلیلی - تطبیقی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۹.
۹. باریکلو، علی رضا (۱۳۸۷). مسئولیت مدنی، تهران، نشر میزان.
۱۰. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی، تهران، میزان.
۱۱. بهرامی احمدی، حمید و اعظم علم خانی (۱۳۹۳). «مبانی مسئولیت مدنی دولت در قبال آلودگی‌های زیست محیطی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال ۳، ش ۷.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷). د/بیرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، تهران، بنیاد راستاد.
۱۳. جلیلی، محدثه و محمد فکری (۱۳۹۸). «دلایل و پیامدهای سیل گلستان»، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، قابل بازیابی از:
https://uupload.ir/view_15.7.98_s87j.docx/.
۱۴. حسینی، سید محمد (۱۳۹۴). «مسئولیت تبعی دولت در جبران ضررهای بلاجبران وارده به شهروندان»، فصلنامه تحقیقات حقوقی/آزاد، دوره ۸، ش ۲۸۸.
۱۵. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۸). «بررسی و نقد قانون مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه کنونی ایران»،

- پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۱۲.
۱۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲). گستره شریعت، قم، دفتر نشر معارف.
۱۷. خسروی، وحید (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی نهادهای دولتی، تهران، انتشارات قانونیار.
۱۸. دانش نهاد، محمد (۱۳۹۸). مبانی ضمان (مسئولیت مدنی) دولت از منظر قواعد فقه اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۱۹. رجبی زاده، یوسف، سیدعلی ایوب زاده و عبدالرضا ظهیری (۱۳۹۸). «بررسی سیل استان گلستان در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۷ و ارائه راهکارهای کنترل و مدیریت آن در آینده»، اکوهیدرولوژی، ش ۴.
۲۰. رحمانی، زهره (۱۳۹۳). «مسئولیت حقوقی دولت در بلایای طبیعی»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۲۵.
۲۱. رستمی، ولی و علی بهادری جهرمی (۱۳۸۸). «مسئولیت مدنی دولت»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره ۱۰، ش ۲۹.
۲۲. ریاحی، نوربخش (۱۳۹۷). «مبانی نظری مصونیت و مسئولیت مدنی دولت»، حقوق اسلامی، ش ۵۸.
۲۳. زرگوش، مشتاق (۱۳۸۸الف). «مبانی نظری مصونیت و مسئولیت در مسئولیت مدنی دولت»، حقوق عمومی، ش ۵.
۲۴. --- (۱۳۸۸ب). «مسئولیت مدنی دولت در بلایای طبیعی»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ش ۲۲.
۲۵. --- (۱۳۸۹الف). مسئولیت مدنی دولت؛ قواعد عمومی (جلد اول: ساختار و ارکان)، تهران، میزان.
۲۶. --- (۱۳۸۹ب). مسئولیت مدنی دولت؛ قواعد عمومی (جلد دوم: مبانی و اصول)، تهران، میزان.
۲۷. --- (۱۳۹۲). حقوق اداری؛ مسئولیت مدنی دولت و کارکنان آن (قواعد اختصاصی)، تهران، جنگل، جاودانه.
۲۸. سامانی، احسان و سیدحسن وحدتی شبیری (۱۴۰۰). «تحلیل فقهی حقوقی مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال زیانبار حاکمیتی در قبال شهروندان»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ش ۶.
۲۹. سرتیپ زاده، رحمت‌الله و مجتبی غفاری (۱۳۹۷). «مبانی فقهی و اسلامی مسئولیت مدنی دولت (جبران خسارت) در حقوق ایران»، کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری، مطالعات حقوقی و اجتماعی.
۳۰. سلیمانی، الهه (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل وقایع سیل فروردین ماه سال ۱۳۹۸ (۲) از دیدگاه زیست محیطی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش پژوهشی شماره ۱۶۴۳۵.

۳۱. شریف رضی، محمدبن حسین (۱۳۷۹). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
۳۲. صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی مبنا و ماهیت مسئولیت مدنی»، حقوق تطبیقی، ش ۱۰۳.
۳۳. صفایی، سیدحسین (۱۳۵۱). دوره مقدماتی حقوق مدنی: تعهدات و قراردادها، ج ۲، تهران، مؤسسه عالی حسابداری ایران.
۳۴. --- (۱۳۶۴). «قوه قاهره یا فورس ماژور»، مجله حقوقی، ش ۳.
۳۵. --- (۱۳۷۵). مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان.
۳۶. عباسیان احمدی، صمد (۱۳۹۳). «مسئولیت مدنی دولت در فرض قوه قاهره در حقوق ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، تهران مرکز.
۳۷. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). موجبات ضمان؛ درآمدی بر مسئولیت مدنی و اسباب و آثار آن در فقه اسلامی، تهران، نشر میزان.
۳۸. عیسائی تفرشی، محمد، محمدرضا شرافت پیما و محمود صادقی (۱۳۸۶). «تأثیر همراهی قوه قاهره با تقصیر خواننده بر مسئولیت مدنی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۱، ش ۴.
۳۹. غمامی، مجید (۱۳۷۶). مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران، نشر دادگستر.
۴۰. فرنام، علی و سارا حمیدپور (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل وقایع سیل فروردین ماه سال ۱۳۹۸ (۵). سیلاب و خسارت های وارده بر بخش مسکن و شهرسازی»، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، گزارش پژوهشی شماره ۱۶۴۳۶.
۴۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۵). فلسفه حقوق، ج ۱، تهران، به نشر.
۴۲. --- (۱۳۶۹). حقوق مدنی (ضمان قهری- مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۳. --- (۱۳۷۸). الزام های خارج از قرارداد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۴. --- (۱۳۸۶). الزام های خارج از قرارداد: ضمان قهری، مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۵. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۶. مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۹۶). «بایستگی گسترش مسئولیت مدنی دولت در قوانین موجود»، دین و قانون، ش ۱۶.
۴۷. ملکوتی، رسول (۱۳۹۶). مسئولیت مدنی دولت، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۴۸. مؤتمنی طباطبائی، منوچهر (۱۳۷۳). حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت.

۴۹. موسوی، سیدحمیدرضا و مریم بیات (۱۳۹۷). «تحلیل مسئولیت مدنی دولت از منظر فقه امامیه»، *مطالعات حقوقی*، ش ۲۱.

۵۰. مولائی، آیت (۱۳۹۹). «موانع و چالش های اعمال مسئولیت مدنی دولت در ایران»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، ش ۴.

۵۱. مهرا، نسرین (۱۳۹۹). «مسئولیت دولت در جبران خسارت قربانیان کرونا»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، (ویژه نامه حقوق و کرونا)، دوره ۲۳.

۵۲. هوشمند فیروزآبادی، حسین، حسین جاور و طاهار زرگریان (۱۳۹۹). «مسئولیت مدنی دولت در قبال رفتار زیان بار حاکمیتی»، *حکومت اسلامی*، ش ۹۶.

۵۳. یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۴). «گام هایی در طرح مسئولیت مدنی دولت ناشی از فعل شخصی، فعل اشیا و فعل غیر در حقوق ایران و فرانسه»، *مطالعات حقوق خصوصی*، سال ۴۵، ش ۳.

۵۴. هیئت ویژه گزارش ملی سیلاب ها (۱۳۹۸ الف). «گزارش نهایی؛ روایت، تحلیل، درس آموخته ها و پیشنهادها»، قابل بازیابی از:

<https://nfr.ut.ac.ir/file/download/page/1618643322-final-report.pdf>.

۵۵. هیئت ویژه گزارش ملی سیلاب ها (۱۳۹۸ ب). «گزارش نهایی کارگروه حقوقی»، قابل بازیابی از: <https://nfr.ut.ac.ir/file/download/page/1618664653-legislative-working-group.pdf>.

ارزیابی وضعیت سنجش هزینه‌های جرم در نظریه انتخاب عقلانی: مطالعه موردی بزهکاران جرائم کلاهبرداری، سرقت و ایراد ضرب و جرح عمدی

عباس کریم‌نژاد،* مهدی اسماعیلی** و حسن حاجی‌تبار فیروزجایی***

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲	شماره صفحه: ۱۱۹-۱۴۸
-----------------	-------------------------	-----------------------	---------------------

این پژوهش با هدف بررسی هزینه‌های رسمی و غیررسمی جرم به روش پیمایشی - توصیفی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش مجرمان محکوم به حبس در جرائمی مانند سرقت، کلاهبرداری و ایراد ضرب و جرح عمدی در شهر تهران هستند که در سال ۱۳۹۸ از زندان آزاد شده‌اند. با استفاده از روش نمونه‌گیری جامعه در دسترس ۱۵۰ نفر به عنوان حجم نمونه نهایی انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در مطالعه حاضر، پرسش‌نامه محقق ساخته بود که روایی محتوایی و صوری آن با استفاده از نظر سه متخصص تأیید و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۱ محاسبه شد. پس از تبیین داده‌های جمعیت‌شناختی، توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌سؤالات، به منظور تجزیه داده‌ها از روش‌های آزمون تحلیل واریانس چندراهه و آزمون t و برای مشخص کردن تفاوت بین گروه‌ها از آزمون توکی استفاده شده است. براساس یافته‌های این پژوهش، بررسی هزینه‌های رسمی و غیررسمی جرم در کلاهبرداران بیش از سارقان و در سارقان بیش از مرتکبان جرم ایراد ضرب و جرح عمدی است. همچنین در مقام ارزیابی هزینه‌های رسمی و غیررسمی، به‌طور کلی کلاهبرداران به هر دو نوع هزینه توجه کافی دارند، سارقان بیش از هزینه‌های رسمی به هزینه‌های غیررسمی تأکید دارند و مرتکبان جرم ایراد ضرب و جرح عمدی توجه کمی به هزینه‌های رسمی و اجتماعی دارند. دلیل اختلاف در وضعیت ارزیابی هزینه‌های جرم به ماهیت جرم‌شناختی جرائم بازمی‌گردد؛ به این معنا که کلاهبرداران به عنوان بزهکاران بقیه سفید با آگاهی مرتکب جرم می‌شوند و مرتکبان جرم ایراد ضرب و جرح عمدی به عنوان بزهکاران بقیه آبی، مرتکب جرائم هیجانی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: انتخاب عقلانی؛ هزینه‌های جرم؛ مجازات؛ طرد اجتماعی؛ هزینه - فایده

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌الملل آیت‌الله املی، آمل (نویسنده مسئول)؛

Email: karimnejad_law@yahoo.com

** استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم‌شهر، قائم‌شهر؛

Email: Dresmaeli@yahoo.com

*** استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم‌شهر، قائم‌شهر؛

Email: hasan.hajitabar@qaemshahriau.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصد و نهم، تابستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2021.4311.4264

مقدمه

از تاریخ پیدایش جرم‌شناسی به‌عنوان یک رشته مطالعاتی جدید در علوم جنایی تجربی تاکنون، نظریه‌های مختلفی از طرف جرم‌شناسان برای تبیین بزهکاری اعم از بزهکاری‌های خُرد و کلان و بزهکاری‌های اقتصادی و مالی و سایر اشکال بزهکاری ارائه شده است. نظریه انتخاب عقلانی که به نوعی شکل احیا و بازبینی شده نظریه کلاسیک «حسابگری جزایی بنتام» (پیرادل، ۱۳۹۴: ۶۴) و نظریه معاصر «اقتصاد جرم» (مگوایر، مورگان و ریشر، ۱۳۸۹، ۳۴۶) است، از جمله نظریه‌های موقعیت‌محور و خردگرایانه‌ای است که در دهه ۱۹۷۰ توسط جرم‌شناسانی همچون «گری بکر»^۱، «درک کورنیش»^۲ و «رونالد کلارک»^۳ مطرح شده است.

این ایده که افراد با انگیزه کسب حداکثر سود، رفتارهای خویش را تنظیم می‌کنند، در اصول علم اقتصاد مطرح شده است. اساس این نظریه آن است که تمامی انسان‌ها کنشگران فایده‌باوری هستند که براساس اصالت سود و کسب حداکثر فایده، رفتارهای خویش را تنظیم می‌کنند. به عبارت دیگر مغز کلام این نظریه آن است که انسان‌ها به دنبال انجام رفتارهایی هستند که حداکثر منافع را در قبال کمترین هزینه داشته باشد. این تئوری که در نظریه‌های اقتصاد کلاسیک نیز تبلور یافته است، انسان‌ها را به مثابه کنشگران اقتصادی^۴ در نظر می‌گیرد. در این مفهوم انسان در پی انجام رفتاری است که منافع بیشتری را برای وی به همراه داشته باشد. براساس این نظریه، افراد دارای هدف هستند و امور مورد علاقه خود را براساس درجه اهمیت رتبه‌بندی می‌کنند. بنابراین بهترین انتخاب، در شرایطی به وجود می‌آید که رفتار فرد به حداکثر سود منجر شود از این‌رو انتخاب عقلانی که ریشه در افکار حامیان مکتب فایده‌گرایی همچون بکاریا^۵ و بنتام دارد، یکی از نظریاتی است که تجزیه و تحلیل رفتارهای مختلف را در بسترهای مختلف علوم انسانی سرلوحه خویش قرار داده است.

1. Gary Becker

2. Derek Cornish

3. Ronald Clarke

4. Economical Actors

5. Beccaria

به این ترتیب نظریه انتخاب عقلانی، مجرم را انسانی اقتصادی و فایده‌گرا در نظر می‌گیرد که همواره در جستجوی فرصت‌ها و انتخاب‌های غیر اخلاقی و غیر اجتماعی با هدف به حداکثر رساندن منافع شخصی خویش است (مگوایر، مورگان و ریشر، ۱۳۸۹: ۳۴۷). انسان بزهکار قربانی جبر اقتصادی و فرهنگی نیست؛ بلکه فردی است انتخاب‌کننده، حسابگر، اجتماعی و فعال که دست به انتخاب راهبرد می‌زند و بر اساس موانع احتمالی آن را تغییر می‌دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۷۹). بر این اساس بزهکار، انسانی آزاد، باهوش و با عقل است که آگاهانه (پاک‌نهاد، ۱۳۹۴: ۲۴۶) و به طور واقعی دست به محاسبه دقیق می‌زند (پرادل، ۱۳۹۴: ۶۱) و بعد از ارزیابی احتمالات مختلف بهترین راه حل را انتخاب می‌کند (Walters, 1990: 44). در این رویکرد به فعالیت‌های مجرمانه به مثابه نوعی فعالیت اقتصادی نگاه می‌شود و مجرمان همانند فعالان حوزه اقتصاد، اشخاصی در نظر گرفته می‌شوند که در اقدامات مجرمانه خود، منافع و هزینه‌های رفتارشان را می‌سنجند و در صورتی که منافع آن را بیشتر ارزیابی کنند، دست به ارتکاب جرم می‌زنند (وینتر، ۱۳۹۴: ۱۰).

گرچه نظریه انتخاب عقلانی مخالفان جدی دارد و عده‌ای باور دارند که این نظریه فقط در مورد بزهکاران یقه‌سفید مصداق دارد، اما با این حال اثربخشی آن در سیاست‌های کیفری در قالب نهضت بازگشت به کیفر و تأکید بر رویکردهایی چون سزاگرایی و بازدارندگی (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰: ۱۲۰) و نیز تدابیر پیشگیرنده وضعی، ضرورت و اهمیت توجه به این موضوع را نشان می‌دهد. این پژوهش در صدد است تا سنجش هزینه‌های جرم را در میان مرتکبان سه دسته از جرائم مهم شامل کلاهبرداری، سرقت و ایراد ضرب و جرح عمدی را بررسی کند. با توجه به آنکه در خصوص جامع بودن نظریه انتخاب عقلانی همواره بحث‌های جدی مطرح شده است، این پژوهش سه دسته از جرائم مختلف را مورد مطالعه قرار داده است تا در نمونه خود سه دسته جرائم یقه‌سفیدان، یقه‌آبی‌ها و یقه‌خاکستری‌ها را بررسی کند. این پژوهش با پرسش اساسی که وضعیت سنجش هزینه‌های جرم در میان مرتکبان سه جرم کلاهبرداری، سرقت و ایراد ضرب و جرح عمدی به چه نحو است؟ با این فرضیه بحث خود را آغاز می‌کند که به نظر می‌رسد که دقت سنجش هزینه‌های جرم در کلاهبرداری بالا، در ایراد ضرب و جرح عمدی پایین و در سرقت متوسط باشد.

این پژوهش درصدد است تا با بررسی سه جرم مورد نظر از یک سو، وضعیت هزینه‌های جرم را مشخص کند و از سوی دیگر جامعیت نظریه انتخاب عقلانی را مورد کنکاش قرار دهد. از این رو بعد از بیان مبانی نظری و روش پژوهش مهمترین یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی ارائه می‌شوند. در نهایت نیز برآمد این پژوهش ارائه می‌شود.

۱. مبانی نظری

مهمترین مبانی نظری به کار گرفته شده در پژوهش حاضر عبارتند از: فایده‌باوری، انتخاب عقلانی و اقتصاد جرم.

۱-۱. فایده‌باوری

در تقسیم‌بندی موضوع‌های مربوط به فلسفه اخلاق^۱ به توصیفی، هنجاری و تحلیلی؛ یکی از مهمترین گرایش‌های اخلاق هنجاری، نتیجه‌گرایی یا همان «فایده‌گرایی»^۲ است. این واژه برای اولین بار در سال ۱۷۸۱ در مراودات و مکاتبات بنتام پدید آمد. او به شخصی اشاره کرده که مطابق «اصل فایده‌مندی» عمل می‌کند و فایده را برای عموم مردمی می‌خواهد که هر عملی را مطابق معیار یا محک داوری‌های اخلاقی انجام می‌دهند. بنتام و شاگردانش می‌خواستند جهت فایده‌مندی را که بیشتر صبغه سیاسی به خود گرفته و سمت و سوی آن طراحی نهادهایی برای پیشینه و بهینه‌سازی خوشبختی، خوشحالی و لذت همه مردم شده بود، به فایده‌مندی اجتماعی، حقوقی و بُعد سیاسی سوق دهند. حدود چهل سال بعد یعنی در ۱۸۲۸ از مشتقات Utility واژه Utilitarianism وضع شد (Hugli, 2001: 503). هر دو اصطلاح فوق توسط جان استوارت میل در قالب «فلسفه اخلاق» (به معنای ارسطویی تاکانتی آن) رواج یافت، به طوری که هنوز هم بخش عمده‌ای از کتاب‌های فلسفه اخلاق به «فایده‌گرایی» اختصاص می‌یابد. فایده‌گرایی عنوان کتاب استوارت میل است که برای اولین بار در سال ۱۸۶۳ در لندن منتشر شد. اخلاق فایده‌گرا به لحاظ بساطت و سادگی به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که یکی

1. Ethics

2. Utilitarianism

از تقسیمات آن دو بخش فایده‌گرایی عمل محور و فایده‌گرایی قاعده محور است. بخش اول یعنی فایده‌گرایی عمل محور به افعال خاص و جزئی می‌پردازد و به واسطه نتایجش، درستی یا نادرستی هر فعل جزئی را به طور مستقیم ارزیابی می‌کند. از منظر فایده‌گرایی عمل محور، هر عملی فقط در صورتی درست است که بدانیم فاعل در حین انجام آن فعل، گزینه بهتری نداشته و آن را بهترین گزینه با بهترین پیامد تلقی کرده است. این بخش با توجه به حیطه نتایج یا پیامدها در محدوده خود فاعل یا در حیطه بسیار وسیع‌تر - مثلاً برای نوع بشر یا کل انسانیت - به دو شیوه «خودمحور» و «غیرخودمحور» قابل تفسیر است. خودمحوری اخلاقی به عنوان یکی از نظریه‌های مطرح در اخلاق هنجاری اولین بار توماس هابز در کتاب *لویاتان* مطرح شد. وی می‌گوید: عملی درست است که پیامد آن بیشترین خیر را برای خود انسان داشته باشد. وقتی برای سعادت و حظ و خوشی همه عمل کنیم، خودمان سعادتمندترین و محظوظ‌ترین آن افراد هستیم. چنین احساسی از آزادی و اختیاری ناشی می‌شود که انسان به طور طبیعی از آن برخوردار است. او می‌خواهد تا به میل و اراده خود قدرتش را برای حفظ طبیعت یعنی زندگی خویش به کار برد و به تبع آن هر کاری را که عقل مناسب تشخیص می‌دهد، انجام دهد. بنابراین در وهله اول، نتیجه هر کار خیر به خود انسان برمی‌گردد (هابز، ۱۳۸۸: ۱۶).

متفکران حوزه اخلاق، فایده‌گرایی عمل محور را به «لذت‌باورانه» و «آرمان خواهانه» نیز تقسیم کرده‌اند. فایده‌گرایان آرمان خواه در محاسبات عملی خود نه تنها به خوشایندی و ناخوشایندی نتیجه یا پیامد فعل توجه دارند، بلکه آگاهی معنوی (معرفت) و جنبه‌های زیباشناختی را نیز مدنظر قرار می‌دهند.

بخش دوم یعنی «فایده‌گرایی قاعده محور» که نسبت به فایده‌گرایی عمل محور، قدیمی‌تر و دامنه‌اش وسیع‌تر است؛ انواع افعالی را مدنظر قرار می‌دهد که قوانین اخلاقی یا یک نظام اخلاقی معین انجام آن را مجاز شمرده و یا ممنوع کرده باشد. نتایج چنین عملی به عنوان یک قاعده کلی بالفعل برای همه موارد قابل اجراست، به عنوان مثال «وفای به عهد»، «راستگویی»، «رعایت عدالت» و یا «نفرت از دیگرآزاری» به عنوان قاعده شامل کل موارد می‌شود (اسمارت، ۱۳۷۸: ۳۸۵).

۱-۲. انتخاب عقلانی

انسان به عنوان موجود اقتصادی و برخوردار از تعقل کامل در محیطی که برای وی کاملاً مشخص و معلوم است به «مطلوب‌ترین» انتخاب‌ها دست می‌زند. مطلوب‌ترین انتخاب از دیدگاه چنین فردی مترادف با توفیق در دستیابی کامل به هدف سازمان و یا نیل به بیشترین نتیجه مطلوب است. آدام اسمیت^۱ اقتصاددان اسکاتلندی قرن هفدهم نیز نظریه‌های اقتصادی خویش را براساس نظریه انتخاب عقلانی تبیین کرده است. به باور وی «انسان‌ها به واسطه نیروی عقلانی و براساس سلیق شخصی، قادرند حداکثر سود را در روابط اجتماعی و اقتصادی خویش به دست آورند» (Ooms, 2010: 23). این نظریه در بسترهای علوم اجتماعی نیز بر این پیش‌فرض استوار است که کنشگران اجتماعی با تمرکز بر فواید حاصل از ارتباط با دیگران به دنبال کسب حداکثر سود هستند (Hedstorm, 2004: 6). لیتل از الگوی بازیگر عقلانی با تعبیر اختیار عاقلانه یاد می‌کند و معتقد است در این الگو فرض بر این است که «آدمیان در چندراهی‌ها؛ راهی را که با اغراض‌شان موافق است، انتخاب می‌کنند، برای رفتن به هر راهی محاسبه سود و زیان می‌کنند و پس از بررسی ادله موافق و مخالف به راه مورد نظر می‌روند» (لیتل، ۱۳۸۸: ۶۵). آلیسون نظریه انتخاب عقلانی را در سیاست‌گذاری با عنوان «بازیگر خردمند» مفهوم‌سازی کرده است؛ از نظر آلیسون «کوشش برای تغییر رویدادهای بین‌المللی براساس هدف‌ها و محاسبه‌های ملت‌ها و دولت‌ها علامت مشخصه الگوی بازیگر خردمند است» (آلیسون، ۱۳۶۴: ۳۶). بنابراین نظریه عقلانی در مواجهه با پدیده‌های کلان کشور چنانچه مبتنی بر محاسبه سود و زیان از سوی بازیگران خردمند انتخاب شود، سیاست‌گذاری جنبه کلاسیک و منعطف در برابر منافع ملی به خود می‌گیرد. انتخاب عقلایی در رویکرد نیت‌مندانه و رفتارگرایانه ذهن انسان نقش تعیین‌کننده دارد. طبق مفروض‌های این رویکرد، انسان فقط موجودی طبیعی نیست که صرفاً به تبع عوامل بیرونی رفتار کند بلکه موجودی حسابگر است. فلسفه آدام اسمیت و جان لاک پشتوانه فلسفی رفتارگرایان نیت‌مند است. این دو متفکر «انسان را موجودی حسابگر

1. Adam Smith

می‌شناسند که در پی افزایش نفع و کاهش ضرر خود است؛ بنابراین انسان موجودی است که عاقلانه انتخاب می‌کند. طبق این نظریه، پدیده‌های اجتماعی همان مجموعه حاصل از کنش افراد محاسبه‌گر است» (منوچهری، ۱۳۹۰: ۴۸). از سوی دیگر براساس نظریه انتخاب عقلایی، پدیده‌های اجتماعی حاصل افعال آدمیانی است که هدف معینی بر اعمال‌شان حاکم است؛ یعنی اعمال آدمیان به سنجش عاقلانه نزد آنها مسبوق است. به این معنا پدیده‌های اجتماعی، حاصل افعال هدفدار بسیاری از افراد محسوب می‌شوند.

در به‌کارگیری انتخاب عاقلانه به عنوان الگوی تحلیل، شخص محقق ابتدا کردار یک فرد را به عنوان انتخابی که مبتنی بر محاسبه‌گری اوست در نظر می‌گیرد؛ آنگاه شیوه تبدیل رفتار انفرادی به یک پدیده جمعی را توضیح می‌دهد. بر همین اساس الگوی انتخاب عاقلانه بر دو نوع است: «الگوی مبتنی بر عقلانیت مؤلفه‌ای و الگوی مبتنی بر عقلانیت استراتژیک. در نوع اول پدیده جمعی صرفاً یک جمع کمی از رفتارهای فردی محسوب می‌شود؛ اما در نوع دوم پدیده جمعی حاصل تعاملات بین افراد است. چنین انتخاب یا تصمیمی فقط براساس مفروضات زیر ممکن است» (استونز و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۶۶):

الف) تصمیم‌گیری در شرایط اطمینان کامل انجام می‌گیرد،

ب) تصمیم‌گیرنده نه تنها این اطلاعات را به‌طور جامع و کامل در اختیار دارد بلکه از توانایی لازم برای استفاده از این اطلاعات نیز برخوردار است،

ج) معیارهای انتخاب روشن است و تصمیم‌گیرنده دارای یک سیستم رجحان منطقی است که می‌تواند با نظم بخشیدن به ارزش‌های خود راه‌های مختلف را ارزشگذاری و طبقه‌بندی کند،

د) تصمیم‌گیرنده ضمن اینکه می‌تواند نتایج مرتبط هر راه را (از لحاظ اقتصادی یا سایر ارزش‌ها) محاسبه و با دیگر راه‌ها مقایسه کند؛ در انتخاب راه از آزادی عمل کامل نیز برخوردار است،

ه) در چارچوب این مفروضات، تصمیم‌گیرنده اقتصادی یا فردی که منحصراً در قلمرو مدیریت علمی فکر می‌کند، قادر است راهی انتخاب کند که بالاترین ارزش را از لحاظ اقتصادی برای وی به همراه داشته باشد.

نظریه انتخاب عقلانی به لحاظ ساختاری مبتنی بر دو رکن «انتخاب» و «عقلانیت» است. رکن اول یعنی «انتخاب» به این معناست که بزهکاری حاصل تصمیم‌گیری و انتخاب آزادانه فرد است. این تصمیم‌گیری در دو حوزه است: «تصمیمات درگیر شدن در رفتار مجرمانه» و «تصمیمات حادثه‌ای». تصمیمات درگیر شدن در رفتارهای مجرمانه تصمیماتی هستند که براساس آن بزهکار درباره درگیر شدن یا نشدن در یک رفتار مجرمانه، ادامه دادن یا ندادن آن تصمیم‌گیری می‌کند. این نوع تصمیمات اولاً مستلزم نوعی برنامه‌ریزی بلندمدت است؛ هرچند که ممکن است برخی افراد در اثر تصمیم‌گیری شتاب‌زده یا آنچه «جرائم احساسی» نامیده می‌شود، تبدیل به مجرم شوند (بونی و لب، ۱۳۹۳: ۱۰۷۰). ثانیاً، این نوع تصمیمات در برآورد هزینه‌ها و منفعت‌های جرم ارتكابی حالت ابزاری دارند. نوع دیگر تصمیمات «تصمیمات حادثه‌ای» هستند؛ یعنی تصمیماتی که براساس آنها، تاکتیک‌های اجرایی جرم تعیین می‌شوند. اگر تاکتیک‌های اجرایی جرم آسان باشد، تصمیم‌های مربوط به درگیر شدن در رفتار مجرمانه، منفعت‌های بالقوه می‌یابند و اگر تاکتیک‌ها سخت و مشکل باشد، تصمیم به درگیر شدن منفعت‌های بالقوه خود را از دست می‌دهد (ویلیامز و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۴۷) با توجه به این رکن از نظریه انتخاب عقلانی، چنانچه نقش تصمیم‌گیری‌ها در فرایند ارتکاب جرم نادیده گرفته شود، بسیاری از فرصت‌های ارزشمند برای کاهش جرم از بین خواهد رفت.

رکن دیگر این نظریه «عقلانیت» است. عقلانیت به این معناست که تصمیم برای ارتکاب جرم از روی حسابگری و عقل و منطق انجام می‌شود. براساس این مفهوم، نظریه انتخاب عقلانی فرض می‌کند که تمامی فاعلان به دنبال منافع شخصی هستند و در مورد ارتکاب رفتارهای مجرمانه یا رفتارهای معمولی براساس ارزیابی هزینه‌ها و منافع تصمیم می‌گیرند؛ به عبارت دیگر انسان‌های عاقل زمانی تصمیم به انتخاب رفتارهای مجرمانه به جای رفتارهای غیرمجرمانه می‌گیرند که منافع خالص جرم بیشتر از منافع خالص اعمال غیرمجرمانه باشد. مطابق این نظریه هزینه‌ها و منافع جرم ارتكابی می‌تواند دارای ابعاد ذهنی و عینی باشد. هزینه ذهنی جرم ممکن است احساس گناهکاری و یا ترس از دستگیری باشد و هزینه مادی آن اعمال مجازات توسط نظام عدالت کیفری است. منافع جرم هم می‌تواند ذهنی

و عینی باشد. منافع ذهنی جرم همان احساس خوشحالی و شور و هیجان ناشی از ارتکاب جرم و منافع عینی آن سود و درآمد حاصل از عمل غیرقانونی است. نکته مهم این است که مطابق این نظریه در فرایند محاسبه و ارزیابی هزینه‌های بالقوه جرم ارتكابی قطعیت و شدت ضمانت اجراهای رسمی و غیررسمی و همچنین حتمیت، شدت و اهمیت از دست دادن شرافت و سرمایه‌های اجتماعی دیگر بسیار مهم است (بنسون و سیمپسون، ۱۳۹۱: ۱۰۶). در ارتباط با مفهوم عقلانیت به دو نکته مهم باید توجه کرد: نکته اول اینکه این عقلانیت به دلایلی مانند محدودیت یا عدم دسترسی بزهکار به اطلاعات دقیق «عقلانیتی محدود» است و مجموعه‌ای از عوامل ممکن است محاسبات عقلانی وی را برهم بزند یا ممکن است وی در تحلیل هزینه‌ها و فواید جرم دچار اشتباه شود. نکته دیگر اینکه این عقلانیت «عقلانیت اقتصادی و لذت جویانه» است نه عقلانیت محض زیرا عقلانیت محض و مستقل هیچ‌گاه به دلیل منافع شخصی حکم به قانون شکنی و رفتارهای ظالمانه نمی‌کند.

مطالعات پیرامون نظریه انتخاب عقلانی، جرم را یک فرایند چهارمرحله‌ای معرفی می‌کند که در آن مجرم اول به «تصور» رفتار مجرمانه در ذهن خود اقدام می‌کند و بعد از محاسبه سود و زیان و منافع و هزینه‌های ارتکاب جرم چنانچه منافع جرم مورد نظر را بیشتر از هزینه‌های آن تشخیص داد؛ به «تصدیق» آن اقدام می‌کند و بعد از مرحله تشخیص و تصدیق منافع دست به «تصمیم‌گیری و انتخاب» رفتار مجرمانه می‌زند و در آخرین مرحله از این فرایند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه به «اجرای تصمیمات اتخاذشده» مبادرت می‌ورزد. بر این اساس بهترین روش برای عقیم کردن فرایند تصمیم‌گیری راجع به درگیر شدن در رفتار مجرمانه و متوقف کردن مرحله گذار از اندیشه به عمل مجرمانه کاهش «فرصت‌های مجرمانه» از یک سو و «افزایش ریسک‌ها و هزینه‌های مادی و معنوی جرم ارتكابی» از سوی دیگر است.

۱-۳. هزینه‌های جرم

هزینه‌های جرم در یک تقسیم‌بندی کلان به هزینه‌های رسمی و غیررسمی - اجتماعی جرم تقسیم می‌شوند. هزینه‌های رسمی به معنای هزینه‌های بار شده توسط نظام کیفری

بر بزهکار است؛ در حالی که هزینه‌های غیررسمی، پیامدهای اجتماعی ارتکاب جرم است. از این رو هزینه‌های جرم در دو قالب هزینه‌های رسمی و غیررسمی بررسی می‌شوند.

هزینه‌های رسمی جرم همان هزینه‌های ناشی از مداخله نظام کیفری است که در شدیدترین شکل خود به مجازات ختم می‌شود. در خصوص مجازات نیز شدت کیفر بحث مهمی است که در سنجش هزینه‌های جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین کیفر اعدام دارای بالاترین هزینه و کیفرهای جایگزین حبس شاید در پایین‌ترین سطح هزینه‌های رسمی باشند. با این حال در سنجش هزینه‌های جرم به شاخص‌های دیگری همچون احتمال کشف، احتمال تعقیب، ادله اثبات، احتمال عفو و... نیز توجه می‌شود.

در نقطه مقابل هزینه‌های رسمی که به معنای مداخله نهادهای کیفری است، هزینه‌های غیررسمی یا اجتماعی قرار می‌گیرند. این دسته از هزینه‌های جرم هیچ ارتباطی به نظام کیفری ندارند و تنها به بازخوردهای اجتماعی مربوط می‌شوند. از این رو ترس از بین رفتن آبرو، از دست دادن شغل، از بین رفتن آبروی خانوادگی، انگ مجرمانه و طرد اجتماعی از مهمترین مصادیق هزینه‌های غیررسمی هستند. با آنکه مصادیق هزینه‌های غیررسمی فراوان هستند، اما می‌توان تمامی آنها را در قالب بحث طرد اجتماعی مطرح کرد. به همین دلیل، طرد اجتماعی مهمترین وجه هزینه‌های غیررسمی جرم است. واژه «طرد» به این معناست که کسی یا چیزی توسط دیگری رانده شده است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۹۶).

طرد اجتماعی نیز به معنای محروم شدن از مشارکت در نهادهای اجتماعی و نقض حقوق انسانی و مدنی تعریف شده است (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۳۳). همچنین طرد اجتماعی به معنای فرایند جدایی و گسست از بازار کار، اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی است (پتريک، ۱۳۸۱: ۸۹). ایده طرد اجتماعی که اکنون مورد استفاده سیاستمداران قرار می‌گیرد؛ برای نخستین بار از سوی جامعه‌شناسان و برای اشاره به منابع نوین نابرابری مطرح شد.

اصطلاح طرد اجتماعی (یا واپس‌زدگی) در معنایی که امروزه می‌شناسیم، نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ در فرانسه مورد استفاده قرار گرفت (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۹۹) طرد اجتماعی در عین اینکه وضعیتی ایستا از محرومیت به شمار می‌آید، فرایند پدیدآورنده این محرومیت

نیز تلقی می‌شود (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۳۷). این مفهوم ارتباط تنگاتنگی با مفهوم فقر چندوجهی دارد، اما با آن هم‌پوشانی ندارد. تقریباً در همه تعاریف طرد اجتماعی، متغیرهایی مانند مسکن، بهداشت و سلامت و آموزش را می‌توان ملاحظه کرد و مسائل و مفاهیمی همچون مشکلات مالی، نیازهای اساسی، تماس‌های اجتماعی و ناخشنودی اجتماعی نیز در برخی تعاریف آن به چشم می‌خورند. از حیث مقوله زمان یکی از ویژگی‌های طرد اجتماعی، طولی بودن آن است. به عبارت دیگر مدت زمان محرومیت، مؤلفه‌ای مهم در تعریف طرد اجتماعی (و نیز شکل‌گیری طرد) است. علاوه بر این طرد اجتماعی یک جامعه را می‌توان حاصل انباشتگی طرد اجتماعی افراد آن جامعه دانست.

۲. روش

باتوجه به مبانی نظری مطرح شده این تحقیق، از نظر نوع کاربردی و از نظر روش، توصیفی-پیمایشی است. برای سنجش هزینه‌های جرم توسط بزهکاران سه دسته از محکومان جرائم مختلف به صورت هدفمند شناسایی شدند. این سه دسته عبارتند از بزهکاران جرائم کلاهبرداری، سرقت تعزیری و ایراد ضرب و جرح عمدی. دلیل انتخاب این سه دسته از جرائم براساس رویکردهای جرم‌شناختی صورت گرفت؛ زیرا براساس تقسیم‌بندی ساترلند، جرائم یقه‌سفید و یقه‌آبی در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند. سرقت نیز در زمره جرم‌هایی قرار می‌گیرد که یقه‌سفیدی محض و نه یقه‌آبی است. از این رو جرم به عنوان حالت میانه انتخاب شد. جامعه آماری این پژوهش را همه آزادشدگان از حبس در سال ۱۳۹۸ در شهر تهران در سه قلمروی جرم مورد اشاره تشکیل می‌دهند که براساس اطلاعات حاصل شده از سازمان زندان‌ها در نهایت ۱۵۰ نفر به عنوان حجم نمونه نهایی انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این مطالعه، پرسش‌نامه محقق ساخته بود که روایی محتوایی و صوری آن با استفاده از نظرات سه متخصص تأیید و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۱ محاسبه شد. پس از تبیین داده‌های جمعیت‌شناختی، توزیع فراوانی و درصد پاسخ سؤالات به منظور تجزیه داده‌ها از روش‌های آزمون تحلیل واریانس چندراهه و آزمون t و برای مشخص کردن تفاوت بین گروه‌ها از آزمون توکی استفاده شده است. در پرسش‌نامه‌ها، هزینه‌های رسمی و غیررسمی

به صورت متغیرهای جداگانه در کنار متغیرهای دموگرافیک مطرح شدند. نکته مهم آن است که در پرسش نامه‌ها، هزینه‌های رسمی و غیررسمی - اجتماعی از یکدیگر جدا شدند تا به صورت مشخص معلوم شود که بزهکاران سه جرم مختلف در سنجش هزینه‌های جرم به طور عام به چه نحو عمل می‌کنند و به صورت خاص، هزینه‌های رسمی را دارای اهمیت بیشتر می‌دانند یا هزینه‌های اجتماعی را؟ بدیهی است در نظر گرفتن این مسئله حتی می‌تواند در سیاستگذاری‌های جنایی و کیفری منشأ اثر باشد.

بر این اساس مهمترین پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

- تحلیل هزینه‌های جرم در بین بزهکاران جرائم کلاهبرداری، سرقت و ایراد ضرب و جرح عمدی به چه ترتیب است؟

- تحلیل هزینه‌های رسمی جرم در بین بزهکاران جرائم کلاهبرداری، سرقت و ایراد ضرب و جرح عمدی به چه ترتیب است؟

- تحلیل هزینه‌های غیررسمی جرم در بین بزهکاران جرائم کلاهبرداری، سرقت و ایراد ضرب و جرح عمدی به چه ترتیب است؟

- آیا بین متغیرهای دموگرافیک و تحلیل هزینه‌های جرم ارتباطی وجود دارد؟

براساس پرسش‌های مطرح شده فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

به نظر می‌رسد که تحلیل هزینه‌های جرم در بین کلاهبرداران بیش از سارقان و در سارقان بیش از مرتکبان ایراد ضرب و جرح عمدی است. به عبارت دیگر در کلاهبرداران بیش از حد میانگین، در مرتکبان ایراد ضرب و جرح عمدی کمتر از میانگین و در سارقان در حد میانگین است.

به نظر می‌رسد که تحلیل هزینه‌های رسمی جرم در بین کلاهبرداران بیش از سارقان و در سارقان بیش از مرتکبان ایراد ضرب و جرح عمدی است.

به نظر می‌رسد تحلیل هزینه‌های غیررسمی جرم در بین کلاهبرداران بیش از سارقان و در سارقان بیش از مرتکبان ایراد ضرب و جرح عمدی است.

به نظر می‌رسد که با افزایش سن، تحصیلات و سابقه محکومیت کیفری؛ توجه به هزینه‌های جرم اعم از رسمی و غیررسمی افزایش یابد.

۳. یافته‌های استنباطی

سؤال اصلی: وضعیت ارزیابی هزینه‌های جرم اعم از رسمی و غیررسمی در بین جامعه آماری چگونه است؟

جدول ۱. مقایسه میانگین هزینه‌های جرم با میانگین فرضی ۳

گروه	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین	t	درجه آزادی	سطح معناداری
سرقت	۳/۳۹	۰/۴۷	۰/۰۶۷	۵/۸۴۶	۴۹	۰/۰۰۱
کلاهبرداری	۴/۱۵	۰/۲۶	۰/۰۳۸	۳۰/۳۴۱	۴۹	۰/۰۰۱
ضرب و جرح	۲/۳۵	۰/۴۵	۰/۰۶۳	-۱۰/۱۰۹	۴۹	۰/۰۰۱
کل	۳/۳۰	۰/۷۴	۰/۰۶۸	۴/۳۶۷	۱۴۹	۰/۰۰۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

براساس یافته‌های جدول فوق میانگین ارزیابی و توجه به هزینه‌های جرم در گروه‌های سرقت، کلاهبرداری، ضرب و جرح و در کل گروه‌ها به ترتیب ۳/۳۹، ۴/۱۵، ۲/۳۵ و ۳/۳۰ است. از آنجاکه t محاسبه شده از t جدول بزرگتر است، بنابراین میزان میانگین هزینه‌های جرم در گروه‌های سرقت و کلاهبرداری و در کل گروه‌ها بیشتر از سطح متوسط و میزان میانگین هزینه‌های جرم در گروه ضرب و جرح، کمتر از سطح متوسط است.

بنابراین براساس یافته‌های استنباطی در این قسمت مشخص می‌شود که کلاهبرداران و سارقان بیش از حد میانگین به هزینه‌های جرم اعم از رسمی و غیررسمی توجه می‌کنند و در جرم ایراد ضرب و جرح عمدی این میزان توجه کمتر از میانگین است. شاید یکی از مهمترین دلایل این امر احساسی و هیجانی بودن جرم ایراد ضرب و جرح عمدی باشد. به عبارت دیگر از آنجاکه جرم ایراد ضرب و جرح عمدی در زمره جرائم خیابانی است، منطق و اقتصاد جرم چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و از این رو مرتکبان این جرائم به هزینه‌های رفتاری خود توجه نمی‌کنند.

به طور کلی این مطلب در مطالعات جرم‌شناسانه ثابت شده است که بزهکاران هیجانی / احساسی در فرایند ارتکاب جرم به متغیرهای نظریه انتخاب عقلانی انتخاب نمی‌کنند؛

زیرا شور، احساس و هیجان وصف جدایی ناپذیر جرائم این افراد را شکل می دهد. در این مطالعه نیز ثابت شد که میزان توجه به هزینه های رسمی و غیررسمی در مورد بزهکاران جرم ایراد ضرب و جرح عمدی پایین است. در مقابل این میزان توجه در مورد کلاهبرداران بسیار بالا و در مورد سارقان بیش از حد متوسط بوده است. این یافته نیز همسو با مطالعات جرم شناختی نشان می دهد که بزهکاران یقه سفید همچون کلاهبرداران با سنجش دقیق هزینه ها و منافع جرم به رفتارهای مجرمانه روی می آورند.

جدول ۲. آزمون تحلیل واریانس ارزیابی هزینه های جرم در گروه های سه گانه

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۰۱	۲۴۴/۲۹۵	۴۰/۷۲۳	۲	۸۱/۴۴۶	بین گروهی
		۰/۱۶۷	۱۴۷	۲۴/۵۰۴	درون گروهی
			۱۴۹	۱۰۵/۹۵۰	کل

مأخذ: همان.

یافته های جدول ۲ نشان می دهد مقدار F به دست آمده برابر ۲۴۴/۲۹۵ است که از مقدار بحرانی جدول بیشتر است ($p < 0.01$) بنابراین بین گروه ها در ارزیابی هزینه های جرم تفاوت معنادار وجود دارد. به منظور مشخص کردن تفاوت بین گروه ها از آزمون توکی استفاده شده که نتایج در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. تفاوت بین گروه های مجرمان در ارزیابی هزینه های جرم

گروه	گروه	تفاوت میانگین	سطح معناداری
سرقت	کلاهبرداری	-۰/۷۶۲	۰/۰۰۱
	ضرب و جرح	۱/۰۳۶	۰/۰۰۱
کلاهبرداری	ضرب و جرح	۱/۷۹۸	۰/۰۰۱

مأخذ: همان.

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد بین گروه سرقت و کلاهبرداری در هزینه‌های جرم تفاوت معنادار وجود دارد و هزینه‌های جرم در گروه کلاهبرداری از گروه سرقت بیشتر است. همچنین بین گروه سرقت و گروه ضرب و جرح در هزینه‌های جرم تفاوت وجود دارد و هزینه‌های جرم در گروه سرقت به طور معناداری از گروه ضرب و جرح بیشتر است. تفاوت بین میانگین ارزیابی هزینه‌های جرم در دو گروه کلاهبرداری و ضرب و جرح معنادار است و این هزینه‌ها در گروه کلاهبرداری به طور معناداری از گروه ضرب و جرح بیشتر است.

براساس یافته‌های این قسمت می‌توان ردپای نظریه جرائم یقه‌سفیدان ساترلند را مشاهده کرد. وی در سخنرانی ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۳۹ در نشست انجمن اقتصادی آمریکا و جامعه‌شناسی این کشور، به مفهوم بزهکاران یقه‌سفید اشاره کرد. در مقاله وی که بعدها به همین نام چاپ شد ساترلند نتایج مهمی به این شرح به دست آورد:

الف) افراد قابل احترام طبقه متوسط و پایین اجتماع، مرتکب رفتارهایی می‌شوند که پرهزینه بوده و به از دست رفتن زندگی دیگران یا از کار افتادن اعضای بدن آنان منجر می‌شود. از این رو این کنش‌ها جرم تلقی می‌شوند.

ب) جرائم یقه‌سفیدان به مثابه پیامد حضور فرد در تجارت یا شغلی مشخص ظاهر می‌شوند.

ج) این جرائم بیشتر در محیط‌های صنعتی ارتکاب می‌یابند.

د) در میان حوزه‌های مختلف صنعت، برخی شرکت‌ها جرائم بیشتری را مرتکب می‌شوند.

ه) جرائم خیابانی سنتی و جرائم یقه‌سفیدان نباید براساس متغیرهایی چون فقر و محرومیت اقتصادی توجیه شوند.

و) متغیرهای تبیین‌کننده جرائم طبقه نابرخوردار و کارگران با شاخص‌های جرائم یقه‌سفیدان مشابه است.

ز) تمامی جرائم آموختنی‌اند و این فراگیری از طریق تعامل با دیگران و تعاریف افراد از قانون شکل می‌گیرد.

ساترلند در سخنرانی خود دلیل نامناسب بودن نظریه‌های موجود در رفتارهای مجرمانه - تبیین‌های مبتنی بر تفکر فقر افراد و کمبودهای شخصیتی یا روان‌شناختی - را براساس پژوهش‌های نظری نشان داد. به عقیده وی مشکل، الگوهای غرض‌ورزانه‌ای بودند

که جرم‌شناسی تجربی بر مبنای آنها شکل گرفته بود. این الگوها تنها شامل جرائم خیابانی بودند و جرائم آپارتمانی را دربر نمی‌گرفت. از این رو نتایج علمی مبتنی بر این داده‌های تجربی قابل رد بودند. ساترلند با پذیرش ریشه‌های ارتکاب جرائم خیابانی و یقه‌سفیدان، قائل به نظریه عمومی جرم - مفاهیم همنشینی افتراقی و نابه‌سامانی اجتماعی - بود. با این حال وی در این سخنرانی و مقاله آن که یک سال بعد به چاپ رسید، از این نظریه نامی نبرد. در عوض ۱۰ سال به پژوهش در حوزه نظریه عمومی جرم - نظریه‌ای که هم جرائم خیابانی را دربر می‌گیرد و هم جرائم یقه‌سفیدان را - پرداخت و در اولین کتاب خود با عنوان جرائم یقه‌سفیدان به آن اشاره کرد. نظریه ساترلند در تبیین جرائم یقه‌سفیدان دو قاعده تجربی دارد: الف) برخی از حوزه‌های صنعتی نسبت به دیگر حوزه‌ها، استعداد بیشتری در ارتکاب جرم دارند. ب) در میان حوزه‌های صنعتی مشخص، برخی شرکت‌ها یا سازمان‌ها به نسبت دیگر شرکت‌ها مرتکب رفتارهای غیرقانونی بیشتری می‌شوند. به عبارت دیگر همچون افراد برخی شرکت‌ها بزه‌کاران پایدار هستند. تعداد اندکی از شرکت‌ها گستره قابل توجهی از جرائم یقه‌سفیدان را مرتکب می‌شوند. ساترلند این قاعده‌های تجربی را بدون توسل به شاخص‌های افراد درگیر بیان کرد (سیمپسون و ویزبرد، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

سؤال اول: وضعیت ارزیابی هزینه‌های رسمی جرم در بین اعضای جامعه آماری چگونه است؟

جدول ۴. مقایسه میانگین هزینه‌های رسمی جرم با میانگین فرضی ۳

گروه	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین	t	درجه آزادی	سطح معناداری
سرقت	۲/۷۴	۰/۴۹	۰/۰۷۰	-۳/۵۶۱	۴۹	۰/۰۰۱
کلاهبرداری	۳/۹۶	۰/۳۴	۰/۰۴۹	۱۹/۵۳۰	۴۹	۰/۰۰۱
ضرب و جرح	۲/۴۱	۰/۵۵	۰/۰۵۱	-۷/۴۷۷	۴۹	۰/۰۰۱
کل	۳/۰۴	۰/۸۱	۰/۰۶۶	۰/۶۰۰	۱۴۹	۰/۵۵۰

مأخذ: همان.

بر اساس یافته‌های جدول فوق میانگین هزینه‌های رسمی جرم در گروه‌های سرقت، کلاهبرداری، ضرب و جرح و در کل گروه‌ها به ترتیب ۲/۷۴، ۳/۹۶، ۲/۴۱ و ۳/۰۴ است. از آنجاکه t محاسبه شده برای هزینه‌های رسمی جرم در گروه‌های کلاهبرداری، سرقت و

ضرب و جرح از t جدول بزرگتر است، بنابراین میزان میانگین هزینه‌های رسمی جرم در گروه کلاهبرداری، بیشتر از سطح متوسط و میزان میانگین هزینه‌های رسمی جرم در گروه‌های سرقت و ضرب و جرح، کمتر از سطح متوسط و در کل در سطح متوسط است. این یافته نیز در خصوص کلاهبرداری و ایراد ضرب و جرح عمدی منطبق با فرضیه مطرح شده است، اما در خصوص جرم سرقت، میانگین ارزیابی هزینه‌های جرم کمتر از حد متوسط است. حال آنکه براساس فرضیه این پژوهش پیش‌بینی شده که بررسی هزینه‌های جرم توسط سارقان در حد متوسط باشد. شاید دلیل این امر را بتوان در دو عامل مهم جستجو کرد. عامل اول، وجود انواع مختلف سرقت تعزیری در قانون تعزیرات است. به عبارت دیگر احتمال آن می‌رود که سارقان حاضر در جامعه آماری این پژوهش مرتکب سرقت‌های خیابانی شده باشند. دلیل دیگر شاید به نقش متغیرهای اقتصادی در ارتکاب جرم برگردد. بحثی که زیرمجموعه‌ای از نظریه فشار رابرت مرتن است.

جدول ۵. آزمون تحلیل واریانس ارزیابی هزینه‌های رسمی جرم در گروه‌های سه‌گانه

سطح معناداری	F	میانگین مجزورات	درجه آزادی	مجموع مجزورات	
۰/۰۰۱	۱۴۷/۰۶۰	۳۳/۱۵۱	۲	۶۶/۳۰۲	بین‌گروهی
		۰/۲۲۵	۱۴۷	۳۳/۱۳۸	درون‌گروهی
			۱۴۹	۹۹/۴۴۰	کل

مأخذ: همان.

یافته‌های جدول ۵ در خصوص ارزیابی هزینه‌های رسمی جرم نشان می‌دهد مقدار F به دست آمده برابر ۱۴۷/۰۶۰ است که از مقدار بحرانی جدول بیشتر است ($p < 0/01$). بنابراین بین گروه‌ها در بررسی هزینه‌های رسمی جرم تفاوت معنادار وجود دارد. به منظور مشخص کردن تفاوت بین گروه‌ها از آزمون توکی استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۶ آمده است.

جدول ۶. تفاوت بین گروه‌های مجرمان در هزینه‌های رسمی جرم

گروه	گروه	تفاوت میانگین	سطح معناداری
سرقت	کلاهبرداری	-۱/۲۱۲	۰/۰۰۱
	ضرب و جرح	۰/۳۳۶	۰/۰۰۲
کلاهبرداری	ضرب و جرح	۱/۵۴۸	۰/۰۰۱

مأخذ: همان.

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد بین گروه سرقت و کلاهبرداری در هزینه‌های رسمی جرم تفاوت معنادار وجود دارد و هزینه‌های رسمی جرم در گروه کلاهبرداری از گروه سرقت بیشتر است. همچنین بین گروه سرقت و گروه ضرب و جرح در هزینه‌های رسمی جرم تفاوت وجود دارد و هزینه‌های رسمی جرم در گروه سرقت به‌طور معناداری از گروه ضرب و جرح بیشتر است. تفاوت بین هزینه‌های رسمی جرم در دو گروه کلاهبرداری و ضرب و جرح معنادار است و این هزینه‌ها در گروه کلاهبرداری به‌طور معناداری از گروه ضرب و جرح بیشتر است. بنابراین همان‌طور که در فرضیه‌ها مطرح شد، در بررسی هزینه‌های رسمی جرم نیز کلاهبرداران بیش از سارقان و سارقان بیش از مرتکبان ایراد ضرب و جرح عمدی به این متغیرها توجه می‌کنند.

سؤال دوم: وضعیت ارزیابی هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم در بین اعضای جامعه آماری چگونه است؟

جدول ۷. مقایسه میانگین هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم با میانگین فرضی ۳

گروه	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین	t	درجه آزادی	سطح معناداری
سرقت	۴/۰۳	۰/۷۴	۰/۱۰۵	۹/۷۹۴	۴۹	۰/۰۰۱
کلاهبرداری	۴/۳۴	۰/۳۶	۰/۰۵۱	۲۶/۴۰۶	۴۹	۰/۰۰۱
ضرب و جرح	۲/۳۰	۰/۶۵	۰/۰۹۲	-۷/۶۰۸	۴۹	۰/۰۰۱
کل	۳/۵۶	۱/۰۸	۰/۰۸۸	۶/۳۲۰	۱۴۹	۰/۰۰۱

مأخذ: همان.

براساس یافته‌های جدول ۷ میانگین هزینه‌های غیررسمی یا اجتماعی جرم در گروه‌های سرقت، کلاهبرداری، ضرب و جرح و در کل گروه‌ها به ترتیب ۴/۳۴، ۲/۳۰ و ۳/۵۶ است. از آنجاکه t محاسبه شده برای هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم در گروه‌های کلاهبرداری، سرقت و ضرب و جرح و در کل از t جدول بزرگتر است، بنابراین میزان میانگین هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم در گروه‌های کلاهبرداری، سرقت و در کل بیشتر از سطح متوسط و میزان میانگین هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم در گروه ضرب و جرح کمتر از سطح متوسط است. در خصوص سارقان نیز باید گفت که میزان توجه آنها به هزینه‌های غیررسمی جرم بیش از هزینه‌های رسمی است؛ گرچه برآیند کلی از بررسی وضعیت آنها نشان داد که ارزیابی هزینه‌های جرم توسط آنها کمتر از حد میانگین است. این امر شاید بازتابی از توجه به آداب و سنت‌های یک جامعه سنتی باشد که در آن کماکان شاخص‌هایی چون آبرو، خانواده، طرد و... اثر دارند.

جدول ۸. آزمون تحلیل واریانس هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم در گروه‌های سه‌گانه

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
۱۲۱/۷۵۶	۲	۶۰/۸۷۸	۱۶۴/۰۸۲	۰/۰۰۱
۵۴/۵۴۰	۱۴۷	۰/۳۷۱		
۱۷۶/۲۹۶	۱۴۹			
کل				

مأخذ: همان.

یافته‌های جدول ۸ نشان می‌دهد مقدار F به دست آمده برابر ۱۶۴/۰۸۲ است که از مقدار بحرانی جدول بیشتر است ($p < 0/01$). بنابراین بین گروه‌ها در هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم تفاوت معنادار وجود دارد. به منظور مشخص کردن تفاوت بین گروه‌ها از آزمون توکی استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۹ آمده است.

جدول ۹. تفاوت بین گروه‌های مجرمان در هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم

گروه	گروه	تفاوت میانگین	سطح معناداری
سرقت	کلاهبرداری	-۰/۳۱۲	۰/۰۳۱
	ضرب و جرح	۱/۷۳۶	۰/۰۰۱
کلاهبرداری	ضرب و جرح	۲/۰۴۸	۰/۰۰۱

مأخذ: همان.

نتایج جدول ۹ نشان می‌دهد بین گروه سرقت و کلاهبرداری در هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم تفاوت معنادار وجود دارد و هزینه‌های غیررسمی - اجتماعی جرم در گروه کلاهبرداری از گروه سرقت بیشتر است. همچنین بین گروه سرقت و گروه ضرب و جرح در هزینه‌های غیررسمی یا اجتماعی جرم تفاوت وجود دارد و هزینه‌های غیررسمی یا اجتماعی جرم در گروه سرقت به طور معناداری از گروه ضرب و جرح بیشتر است. تفاوت بین هزینه‌های غیررسمی یا اجتماعی جرم در دو گروه کلاهبرداری و ضرب و جرح معنادار است و این هزینه‌ها در گروه کلاهبرداری به طور معناداری از گروه ضرب و جرح بیشتر است. مجموع نکات یاد شده ما را به این نتیجه می‌رساند که کلاهبرداران به عنوان بزهکاران یقه سفید جامعه در تحلیل هزینه‌های جرم هم به هزینه‌های رسمی و هم به هزینه‌های غیررسمی توجه می‌کنند. این امر شاید مؤید به کارگیری هوش و ذکاوت در ارتکاب جرم توسط آنها باشد. در مقابل بزهکاران جرم ایراد ضرب و جرح عمدی در تحلیل هزینه‌های جرم نه به هزینه‌های رسمی و نه به هزینه‌های اجتماعی توجه می‌کنند. این امر به خوبی مؤید احساسی و هیجانی بودن جرائم بزهکاران این حوزه است.

سؤال سوم: بین نظرهای اعضای جامعه آماری در خصوص هزینه‌های جرم با توجه به متغیرهای دموگرافیک (جنسیت، سن، مدرک تحصیلی، سابقه محکومیت، سابقه جرم و وضعیت خانوادگی) تفاوت وجود دارد؟

جدول ۱۰. تحلیل واریانس چندراهه نمرات هزینه‌های جرم با توجه به متغیرهای دموگرافیک (جنسیت، سن، مدرک تحصیلی، سابقه محکومیت کیفری، سابقه جرم و وضعیت خانوادگی)

منبع	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
جنسیت	۰/۳۲۳	۱	۰/۳۲۳	۰/۹۲۰	۰/۳۳۹
سن	۱۰/۳۸۰	۳	۳/۴۶۰	۹/۸۷۲	۰/۰۰۱
مدرک تحصیلی	۶/۵۶۴	۴	۱/۶۴۱	۴/۶۸۲	۰/۰۰۱
سابقه محکومیت کیفری	۵/۸۵۵	۲	۲/۹۲۸	۸/۳۵۳	۰/۰۰۱
سابقه جرم	۱/۰۰۸	۱	۱/۰۰۸	۲/۸۷۶	۰/۰۹۲
وضعیت خانوادگی	۰/۶۰۱	۱	۰/۶۰۱	۱/۷۱۵	۰/۱۹۳

مأخذ: همان.

نتایج جدول ۱۰ نشان می‌دهد که بین نمرات هزینه‌های جرم برحسب جنسیت، سابقه ارتکاب و وضعیت خانوادگی تفاوت معنادار وجود ندارد. ولی بین نمرات هزینه‌های جرم برحسب سن، میزان تحصیلات و سابقه محکومیت کیفری تفاوت معنادار وجود دارد. آزمون زوجی ارائه شده در جداول ۱۱ و ۱۲ تفاوت بین گروه‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱۱. آزمون زوجی مقایسه میانگین نمرات هزینه‌های جرم برحسب سابقه محکومیت کیفری

سابقه محکومیت کیفری	میانگین	انحراف معیار
بلی	۲/۷۳	۰/۷۵
خیر	۳/۵۷	۰/۷۵

مأخذ: همان.

نتایج جدول ۱۱ نشان می‌دهد بین نمرات ارزیابی هزینه‌های جرم افراد با سابقه محکومیت کیفری تفاوت معنادار است. این امر به خوبی در قالب ساختار جرم در نظریه انتخاب عقلانی قابل تحلیل است؛ به این معنا که افراد با ارتکاب چندباره جرم در ساختار آن جرم حرفه‌ای می‌شوند و جوانب مختلف امر را می‌سنجند.

جدول ۱۲. آزمون زوجی مقایسه میانگین نمرات هزینه‌های جرم بر حسب سن

سن	سن	تفاوت میانگین	سطح معناداری
زیر ۲۰ سال (۲/۲۶)	۲۰ تا ۳۰ سال (۳/۱۵)	-۰/۸۶۶	۰/۰۰۱
	۳۰ تا ۴۰ سال (۳/۵۲)	-۱/۲۴۲	۰/۰۰۱
	بالای ۴۰ سال (۴/۲۱)	-۱/۸۸۸	۰/۰۰۱
۲۰ تا ۳۰ سال (۳/۱۵)	۳۰ تا ۴۰ سال (۳/۵۲)	-۰/۳۷۵	۰/۰۰۸
	بالای ۴۰ سال (۴/۲۱)	-۱/۰۲۱	۰/۰۰۱
۳۰ تا ۴۰ سال (۳/۵۲)	بالای ۴۰ سال (۴/۲۱)	-۰/۶۴۵	۰/۰۰۱

مأخذ: همان.

نتایج جدول ۱۲ نشان می‌دهد با افزایش سن، ارزیابی هزینه‌های جرم افزایش می‌یابد. این امر نیز به خوبی می‌تواند مؤید پختگی فرد در دنیای جرم باشد. علاوه بر آن به نظر می‌رسد که با افزایش سن، احساس در افراد جای خود را به منطق می‌دهد.

جدول ۱۳. آزمون زوجی مقایسه میانگین نمرات هزینه‌های جرم بر حسب تحصیلات

تحصیلات	تحصیلات	تفاوت میانگین	سطح معناداری
ابتدایی (۲/۹۱)	لیسانس و بالاتر (۴/۱۸)	-۱/۱۹۷	۰/۰۰۱
سیکل (۲/۹۷)	لیسانس و بالاتر (۴/۱۸)	-۱/۲۰۲	۰/۰۰۱
دیپلم (۳/۲۴)	لیسانس و بالاتر (۴/۱۸)	-۰/۹۰۹	۰/۰۰۱

مأخذ: همان.

نتایج جدول ۱۳ نشان می‌دهد بین هزینه‌های جرم افراد با مدرک لیسانس و بالاتر با مجرمان با مدارک ابتدایی، سیکل و دیپلم تفاوت وجود دارد. این امر مؤید رشد منطق و تفکر در افراد است؛ به این معنا که با افزایش تحصیلات، میزان تفکر و تعقل در افراد بیشتر می‌شود و آنها به پیامدهای ارتکاب جرم توجه می‌کنند.

۴. ارزیابی و تحلیل داده‌ها

یافته‌های حاصل از تحلیل‌های آماری در این پژوهش نشان داد که در سنجش میانگین ارزیابی و توجه به هزینه‌های جرم براساس آزمون t با میانگین ۳، جرائم کلاهبرداری و سرقت نمره‌ای بیش از میانگین به دست آوردند. همچنین براساس آزمون توکی مشخص شد که اختلاف معنادار در سنجش هزینه‌های جرم توسط سه دسته از بزهکاران موضوع این پژوهش وجود دارد. همچنین در سنجش هزینه‌های رسمی جرم، تفاوت معنادار میان دو جرم کلاهبرداری و ایراد ضرب و جرح عمدی وجود دارد. این اختلاف معنادار در مورد این دوم جرم در مورد برآورد هزینه‌های غیررسمی نیز وجود دارد. یافته‌های آماری ثابت می‌کند که دو جرم کلاهبرداری و ایراد ضرب و جرح عمدی در تمامی متغیرها و آزمون‌های این پژوهش دارای اختلاف معنادار با یکدیگر هستند.

اختلاف ناشی از سنجش هزینه‌ها در قالب دو جرم مورد اشاره را باید در قالب نظریه جرائم یقه سفیدان و جرائم یقه آبی‌ها که توسط ادوین ساترلند جرم‌شناس مشهور آمریکایی مطرح شده، بررسی کرد. ساترلند با انتشار کتاب جرائم یقه سفیدان، به برخی جلوه‌های نهان بزهکاری اشاره کرده است. از دید ساترلند این جرائم، بزه‌هایی هستند که به واسطه اشخاص قابل احترام و دارای جایگاه اجتماعی بالا در گفتمان شغلی - سازمانی ارتکاب می‌یابند (Sutterland, 1949: 24). در فرهنگ حقوقی بلک^۱ در تعریف جرائم یقه سفیدان آمده است، این اصطلاح معمولاً بیانگر قانون شکنی‌هایی است که به اعتبار سوءاستفاده از اعتماد و اطمینان و حرفه شخص بزهکار انجام می‌شوند (Black, 1990: 53). دیوید ملکن^۲ نیز جرائم یقه سفیدان و جرائم شرکتی را از آن جهت که فاقد وصف خشونت بار هستند و از نیروی جسمانی در ارتکاب این جرائم استفاده نمی‌شود، جرائم فسفری می‌نامد (Melken, 2002: 844). یقه سفیدها بزهکارانی هستند که با سوءاستفاده از موقعیت و برحسب توانایی‌های چون هوش، ذکاوت و استعداد مجرمانه مرتکب جرم می‌شوند. با این حال همچنان که در مطالعات جرائم یقه سفیدان ثابت شده است، کلاهبرداران در زمره بزهکاران یقه سفید قرار می‌گیرند؛ به این

1. Black

2. David Melkin

معنا که در فرایند ارتکاب جرم، با رویکردهای عقلانی مرتکب جرم می‌شوند و سنجش هزینه - فایده را به صورت دقیق و مشخص مدنظر قرار می‌دهند. با این توضیحات باید گفت که دلیل توجه کلاهبرداران در این پژوهش در برآورد هزینه‌های رسمی و غیررسمی جرم ناشی از آن است که آنها به عنوان بزهکاران یقه‌سفید به انتخاب عقلانی در ارتکاب جرم توجه می‌کنند. با آنکه نظریه جرائم یقه‌سفیدان و یقه‌آبی‌ها توسط ساترلند مطرح شده است، اما وی در کتاب مشهور خود تنها به تعریف جرائم یقه‌سفیدان بسنده کرده و جرائم یقه‌آبی‌ها را در نقطه مقابل یقه‌سفیدها به کار برده است. بنابراین جرائم یقه‌آبی‌ها جرائمی هستند که توسط اقرار فرودست جامعه و با هدف فرونشاندن خشم، احساس، هیجان یا نفرت ارتکاب می‌یابند. با این حال وصف بارز جرائم یقه‌آبی‌ها خشونت‌بار بودن آنهاست. همچنین رؤیت‌پذیری یکی از مهمترین ویژگی‌های بزهکاران یقه‌آبی است.

با توجه به نظریه مطرح شده توسط ساترلند، به نحو بهتری می‌توان یافته‌های این پژوهش را تحلیل کرد. با توجه به آنکه کلاهبرداری در زمره جرائم یقه‌سفیدی و ایراد ضرب و جرح عمدی در قلمروی جرائم یقه‌آبی‌ها قرار می‌گیرد، توسل به رویکردهای عقلانی - احساسی در ارتکاب جرم در این باره مهم تلقی می‌شود. بر این اساس کلاهبرداران به عنوان بزهکاران یقه‌سفید با تسلط بر شرایط و به صورت کاملاً عقلانی مرتکب جرم می‌شوند؛ زیرا از نظر آنها ارتکاب جرم تنها در صورتی توجیه‌پذیر است که منافع آنها را تضمین کند. از این رو آنها در انتخاب عقلانی به رویکردهای هزینه - فایده توجه می‌کنند. کلاهبرداران با گفتمان تفکرمحور نه تنها منافع جرم را برآورد می‌کنند، بلکه هزینه‌ها و پیامدهای حاصل از جرم را نیز مورد سنجش قرار می‌دهند. به همین دلیل است که در یافته‌های آماری این پژوهش، کلاهبرداران با سنجش دقیق هزینه‌های رسمی و غیررسمی جرم همواره میانگین بالایی را داشتند. در نقطه مقابل، مرتکبان جرم ایراد ضرب و جرح عمدی به عنوان بزهکاران یقه‌آبی در تحلیل هزینه‌های جرم همواره نمره ضعیفی داشتند؛ زیرا ذات و ماهیت جرائم یقه‌آبی به نحوی است که قوه عقل و انتخاب عقلانی در آنها راهی ندارد. ماهیت خشونت‌بار و احساسی جرائم این حوزه در کنار رؤیت‌پذیری بالای آنها در عمل امکان سنجش هزینه‌ها و منافع را از مرتکبان جرائم این حوزه می‌گیرد و به همین دلیل، جامعه آماری این پژوهش در جرم

ایراد ضرب و جرح عمدی نیز ضمن تأیید دوگانه بزهکاران یقه سفید - یقه آبی، یافته‌های حاصل از مطالعات ساترلند را تأیید کردند. براساس یافته‌های حاصل از مطالعات آماری، بزهکاران جرم ایراد ضرب و جرح عمدی فارغ از سنجش هزینه‌های رسمی و غیررسمی جرم؛ تنها احساس، خشونت و هیجان را در فرایند ارتکاب جرم مدنظر قرار داده‌اند و به این ترتیب در میانگین نمرات کسب شده در خصوص سنجش هزینه‌ها نمره پایینی کسب کرده‌اند.

اما در مورد بزهکاران جرم سرقت باید گفت در مرز میان بزهکاران جرائم کلاهبرداری و ایراد ضرب و جرح عمدی حرکت می‌کنند؛ به این معنا که آنها در سنجش هزینه‌های رسمی و غیررسمی و در قالب آزمون توکی، همواره نمره میانگین را میان دو دسته دیگر از بزهکاران کسب کردند. این امر مؤید آن است که مرتکبان جرم سرقت، نه مانند بزهکاران کلاهبرداری، حرفه‌ای هستند و نه مانند مرتکبان جرم ایراد ضرب و جرح عمدی مملو از احساس. بنابراین می‌توان مرتکبان جرم سرقت را از دسته‌بندی کلاسیک ساترلند در قلمروی جرائم یقه سفیدان و یقه آبی‌ها جدا کرد. به عبارت دیگر نظریه مطرح شده توسط ساترلند و تقسیم‌بندی بزهکاران به دو دسته یقه سفیدها و یقه آبی‌ها از این دریچه دارای جامعیت نیست؛ زیرا بسیاری از بزهکاران نه یقه سفید و نه یقه آبی هستند. بنابراین یافته‌های حاصل از مطالعات آماری در خصوص مرتکبان جرم سرقت در این پژوهش نظریه سنتی ساترلند را تا حدودی در معرض نقد قرار می‌دهد.

نکته مهم دیگری که باید اشاره کرد آن است که نظریه انتخاب عقلانی یکی از محورهای اساسی سزاگرایی مدرن از دهه ۱۹۷۰ میلادی تاکنون بوده است. بر این اساس، پیش فرض آن بوده است که بزهکاران با انتخاب عقلانی مرتکب جرم می‌شوند و به همین دلیل باید آنها را مجازات کرد. این نگرش که محصول اندیشه‌های محافظه‌کار در سیاستگذاری کیفری است، در عمل گروه‌های نابرخوردار و به عبارت دیگر بزهکاران یقه آبی را به عنوان آماج مجازات‌های سخت‌گیرانه معرفی کرده است. تصویب قوانینی چون سه ضربه و طرح‌هایی چون نظم و قانون به خوبی نشان‌دهنده اتخاذ رویکرد سزاده در قبال جرائم قشر فرودست است. با این حال یافته‌های این پژوهش ضمن رد اتخاذ رویکرد سزاده در قبال بزهکاران یقه آبی، بر این نظر است که سخت‌گیری کیفری را باید در قبال یقه سفیدها اعمال کرد؛ زیرا

آنها با انتخاب عقلانی مرتکب جرم می‌شوند و به همین دلیل، مستحق مجازات‌های شدید هستند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس نظریه انتخاب عقلانی به عنوان یکی از نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی، بزهکاران همانند کنشگران اقتصادی در شرایطی مرتکب جرم می‌شوند که منافع حاصل از جرم را بیش از هزینه‌های آن برآورد کنند. بر این اساس بزهکاران در سنجه‌های اقتصادی، میزان سود و زیان جرم را ارزیابی می‌کنند. اگرچه منافع حاصل از جرم ممکن است منافع مالی یا روانی باشد، اما موضوع پژوهش حاضر ارزیابی هزینه‌های جرم توسط بزهکاران بود. بر این اساس هزینه‌های جرم در دو قالب هزینه‌های رسمی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفتند. تمرکز بر هزینه‌های رسمی و اجتماعی جرم به این دلیل انجام شد که در تئوری انتخاب عقلانی، عمده هزینه‌ها متوجه هزینه‌های رسمی است؛ امری که اثر آن در سیاست کیفری مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر در سنجه‌های اقتصادی انتخاب عقلانی و نظریه‌های فرصت بالا بردن هزینه‌های جرم تنها از طریق کیفرگرایی و افزایش شدت مجازات‌ها محقق می‌شود و به همین دلیل هزینه‌های اجتماعی مورد غفلت واقع می‌شود.

یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان داد که کلاهبرداران به عنوان دسته‌ای از بزهکاران یقه‌سفید در تحلیل‌های هزینه‌های جرم هم به هزینه‌های رسمی و هم به هزینه‌های اجتماعی توجه می‌کنند؛ زیرا آنان به عنوان بزهکاران باهوش تمامی جنبه‌های جرم را مورد توجه قرار می‌دهند. براساس یافته‌ها میزان توجه کلاهبرداران به هزینه‌های رسمی و اجتماعی بالاتر از حد میانگین بود. این امر به خوبی مؤید حالت خطرناک در این دسته از بزهکاران است. رافائل گاروفالو نخستین بار مفهوم حالت خطرناک را ایده‌پردازی کرده است. به عقیده وی حالت خطرناک دارای دو بُعد «ظرفیت و استعداد جنایی»^۱ یعنی وضعیتی که به واسطه اقتران عوامل جرم‌زا در فرد پدید می‌آید و «سازگاری اجتماعی»^۲ به معنای درجه انطباق و

1. Criminal Capacity

2. Social Adaption

جامعه‌پذیری مجرم است (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). از درجه مفهوم «خطرناکی» ابتدا در جرم‌شناسی متولد شد، ناگفته پیداست که تغییر رویکرد نسبت به این مفهوم جرم‌شناختی در حقوق کیفری نیز تأثیرگذار بوده است. تغییر در مصداق‌های مجرمان خطرناک، ماهیت جرائم، خاصیت سلبی واکنش‌ها و مراقبت توان‌گیر از جمله این تحول‌هاست. با این حال خطرناکی یا حالت خطرناک مفهومی است که در دوره‌های مختلف، تحت تأثیر مکاتب و آموزه‌های علوم جنایی حاکم دچار نقش‌ها و کارکردهای متفاوتی شد. این مفهوم در اواسط سده نوزدهم، تحت تأثیر مکتب تحقیقی با اقدام دفاع اجتماعی موجب طرد و خنثی‌سازی بزهکار می‌شد. از اواسط سده بیستم به بعد، اقدام‌های تأمینی و تربیتی، مبنای بازپروری و اصلاح مجرمان در جرم‌شناسی بالینی قرار گرفت. پس از شکست سیاست اصلاح و درمان بزهکاران «مهمترین تحول جرم‌شناختی که منجر به تأکید بر خطرناکی و امنیت‌محور شدن نگاه به مجرم خطرناک شده است، شکل‌گیری جرم‌شناسی تخمینی - آماری - نو با رویکرد مدیریتی و با هدف کاهش و کنترل خطر بزهکاری است» (رضوانی، ۱۳۹۶: ۲۹).

در نقطه مقابل مرتکبان جرم ایراد ضرب و جرح عمدی در تحلیل هزینه‌های جرم توجه چندانی به هزینه‌های رسمی و غیررسمی ندارند، به طوری که میانگین ارزیابی هزینه‌های رسمی و اجتماعی جرم توسط آنها کمتر از حد متوسط بود؛ زیرا مرتکبان این جرائم عمدتاً بزهکاران یقه‌آبی هستند. این گروه بزهکارانی هستند که عموم جرائم آنها جرائم خیابانی است. وجه مشخص جرائم یقه‌آبی‌ها هیجان‌محوری بزه‌های ارتكابی توسط آنها و غالب جرائم یقه‌آبی‌ها، جرائم خشونت‌بار است. در این چارچوب هیجان و احساس به عنوان پارادایم غالب در جرم ایراد ضرب و جرح عمدی به طور مشخص در نقطه مقابل عقلانیت مکتب کلاسیک جرم‌شناسی قرار می‌گیرد و به همین دلیل مرتکبان جرائم این حوزه به هزینه‌های جرم توجه چندانی نمی‌کنند.

با این حال جرم سرقت تعزیری به عنوان جرمی میانه که در حد وسط جرائم یقه‌سفیدان و یقه‌آبی‌هاست، برای ارزیابی هزینه‌های جرم مورد بررسی قرار گرفت. به طور معمول در مطالعات جرم‌شناسی، جرم سرقت به طور مشخص نماینده یقه‌سفیدها و یقه‌آبی‌ها

نیست. به همین دلیل بررسی وضعیت ارزیابی هزینه‌های جرم توسط سارقان می‌تواند جالب باشد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بررسی هزینه‌های جرم اعم از رسمی و غیررسمی توسط سارقان کمتر از حد متوسط است. شاید دلیل این امر به تنوع سرقت‌های تعزیری در قانون تعزیرات برگردد. همچنین ممکن است که یافته‌های این پژوهش سرقت را نزدیک‌تر به جرائم یقه‌آبی‌ها کند. نکته مهم‌تر آن است که سارقان موضوع این پژوهش در تحلیل هزینه‌های رسمی و اجتماعی بیشتر به هزینه‌های اجتماعی توجه داشتند؛ به نحوی که ارزیابی هزینه‌های اجتماعی بیش از حد میانگین بود. به عبارت دیگر زمانی که ارزیابی هزینه‌های اجتماعی بیش از هزینه‌های رسمی باشد؛ می‌توان گفت که راه حل کنترل جرم، کیفرگرایی و تشدید مجازات‌ها نیست.

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش حاضر که محصول ارزیابی داده‌های دموگرافیک است آن است که با افزایش سن، سابقه محکومیت کیفری و افزایش تحصیلات؛ میزان توجه به هزینه‌های رسمی و غیررسمی جرم افزایش می‌یابد. این امر به خوبی یادآور تئوری ساختار است که بزهکاران بالقوه پیش از ارتکاب جرم و با توجه به ساخت مجرمیت با ملاک قرار دادن تجربیات شخصی خود به پدیده‌های مجرمانه روی می‌آورند. توجه به رویکردهای هزینه - فایده این نتیجه منطقی را در پی دارد که بزهکاران به سوی جرائمی پیش روند که سابقه ارتکاب آن را داشته‌اند. بر این اساس بزهکاران با وجود تجربه‌های شخصی در ارتکاب یک جرم و کسب مهارت لازم، شیوه‌های مختلف ارتکاب جرم و راه‌های گریز از خطرهای ممکن را دریافته‌اند.

منابع و مآخذ

۱. استونر، جیمز و دیگران (۱۳۷۹). مدیریت، ترجمه علی پارسیان و سیدمحمد اعرابی، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲. اسمارت، جی. جی (۱۳۷۸). «فلسفه اخلاق» در پل ادواردز، فلسفه اخلاق (از دایرةالمعارف فلسفه)، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۳. آلیسون، گراهام. تی (۱۳۶۴). شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی؛ تفسیری بر بحران موشکی کوبا، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. بنسون، مایکل. اس و سالی سیمپسون (۱۳۹۱). جرائم یقه سفیدی؛ رویکردی فرصت‌مدار، ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۵. بونی. اس. فیشر و پی. لب استیون (۱۳۹۳). دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، ترجمه اساتید حقوق کیفری و جرم‌شناسی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
۶. پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۴). سیاست جنایی ریسک‌مدار، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۷. پتریک، فیتز (۱۳۸۱). نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟ ترجمه هرمز همایون‌پور، چاپ اول، تهران، گام نو.
۸. پرادل، ژان (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دهم، تهران، انتشارات سمت.
۹. جوان جعفری، عبدالرضا و سیدمحمد جواد ساداتی (۱۳۹۰). «از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین»، آموزه‌های حقوق کیفری، سال اول، ش ۲.
۱۰. رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۹۴). جرم‌شناسی، چاپ چهارم، تبریز، انتشارات فروزش.
۱۱. رضوانی، سودابه (۱۳۹۶). مفهوم خطرناکی در گستره علوم جنایی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۲. سیمپسون، سالی و دیوید ویزبرد (۱۳۹۴). جرم‌شناسی جرائم یقه سفیدان، ترجمه حمیدرضا دانش‌ناری و آزاده صادقی، تهران، انتشارات مجد.
۱۳. غفاری، غلامرضا و محمدباقر تاج‌الدین (۱۳۸۴). «شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۷.
۱۴. گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۱۵. لیتل، دانیل (۱۳۸۸). تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، چاپ پنجم، تهران، نشر صراط.

۱۶. مگوایر، مایک، راد مورگان و رابرت ریتر (۱۳۸۹). *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۷. منوچهری، عباس (۱۳۹۰). *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران، انتشارات سمت.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی*، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، بازبینی و ویرایش مجید صادق نژاد نایینی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی (۱۳۹۶). *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲۰. ویلیامز، فرانک پی و مک‌شین، ماری. لین. دی (۱۳۸۶). *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۲۱. وینتر، هارولد (۱۳۹۴). *اقتصاد جرم*، ترجمه حمید بهره‌مند بگ‌نظر و زهرا ساکیانی، تهران، دادگستر.
۲۲. هابز، دیود (۱۳۸۸). *جستاری در باب اصول اخلاق*، ترجمه مجید داودی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
23. Black. M.A. (1990). *Black's Law Dictionary*, 6th Edition, West Publishing.
24. Hedstorm, Peter (2004). *Rational Choice and Sociology*, The New Palgrave Dictionary of Economy.
25. Hugli, Aanton (2001). "Utilitarianism", in: *Joachim Ritter (Hrsg), Historisches Wörterbuch der Philosophie*, Band 11.
26. Melken, David (2002). *White Collar Crime*, The Oxford Handbook of Criminology, Edited by Mill Maguire.
27. Ooms, Erik (2010). *Amartya Sen and Rational Choice*, in www.britannica.com/eb/artical/.
28. Siegel, Larry (2011). *Criminology*, Wadsworth, Fourth Edition.
29. SutherLand, Edwin (1949). *White-Collar Crime*, New York, Dryden Press.
30. Walters. Glenn. D. (1990). *The Criminal Lifestyle*, London, Sage Publication.

ارائه مدل برای اجرای استراتژی مبتنی بر دیدگاه منبع محور در شرکت های دانش بنیان

مهدی حقیقی کفاش^{*}، لادن صیاف^{**}، شهرام خلیل نژاد^{***} و وحید خاشعی^{****}

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۱۴۹-۱۷۹
-----------------	-------------------------	-------------------------	---------------------

دستیابی به اقتصاد مبتنی بر دانش را می توان مؤلفه ای مهم و اساسی در رشد و توسعه کشورها دانست، به طوری که در ایران مسئولان اهمیت و ضرورت این موضوع را به وضوح بیان کرده اند. در این راستا می توان به قانون حمایت از شرکت های دانش بنیان اشاره کرد که در سال ۱۳۸۹ به تصویب رسید. از این رو اهمیت توجه به این نوع سازمان ها را بیش از گذشته می طلبد.

هدف از این پژوهش ارائه مدلی برای اجرای استراتژی مبتنی بر رویکرد منبع محور در شرکت های دانش بنیان است که به روش کیفی با استفاده از نظریه داده بنیاد انجام شده است. ابزار جمع آوری اطلاعات کیفی، مصاحبه عمیق و جامعه آماری این تحقیق، مدیران و استراتژیست های شرکت های دانش بنیان پارک فناوری پردیس است. روش نمونه گیری این تحقیق هدفمند با تکنیک گلوله برفی بوده و داده های گردآوری شده حاصل ۱۵ مصاحبه عمیق، براساس مدل استراوس و کوربین (۱۹۹۸) تجزیه و تحلیل و با مدل کیفی استخراج شده است.

در نهایت براساس تحلیل داده های به دست آمده، مقوله محوری که اجرای استراتژی در شرکت های دانش بنیان است شامل مقوله های فرعی «تناسب استراتژیک، ترجمه استراتژیک و اطمینان از تصمیم گیری صحیح و به موقع» است.

کلیدواژه ها: مدل اجرای استراتژی؛ رویکرد منبع محور؛ شرکت های دانش بنیان

* دانشیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: m.haghighi@atu.ac.ir.

** دانش آموخته دکتری مدیریت استراتژیک دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

Email: sayaf@atu.ac.ir

*** استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

Email: sh.khalilnezhad@atu.ac.ir

**** دانشیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

Email: khashei@atu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و نهم، شماره یکصد و دهم، تابستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2022.4574.4470

مقدمه

در حقیقت این روزها که ما در قرن نوآوری فناوری به سر می‌بریم، هر روز از دستاوردهای جدید و نوینی رونمایی می‌شود و رؤیاهایی تجلی می‌یابند که انسان سال‌ها به دنبال آنها بوده است. در چنین شرایطی آنچه که میان شرکت‌ها در سطح بنگاه و کشورها در سطح ملی تمایز ایجاد می‌کند، خلاقیت، قابلیت ایده‌پردازی و توسعه نوآوری‌های متمایز و منحصر به فرد است. واضح است که این توانمندی‌ها در مجموعه وسیعی از عوامل مختلف از جمله سیستم مالکیت فکری و ایده، نظام تأمین مالی، منابع انسانی ماهر و... عمل کرده که باعث افزایش نرخ نوآوری ملی و بنگاهی می‌شود. گفتنی است به منظور ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران، به اصلاحات بیشتری در زمینه محیط کسب و کار نیاز است یعنی فضای کسب و کار کشور از لحاظ شاخص‌ها دشوارتر شده است و افرادی که خواسته‌اند کسب و کار جدیدی از جمله کسب و کارهای مبتنی بر دانش و ایده را آغاز کنند، به دلیل مشکلات و موانع پیش‌رو نتوانسته‌اند به این مهم دست یابند. همچنین در شرایط اشاره شده بسیاری از کسب و کارها با مشکلات فراوان روبه‌رو شده یا به تعطیلی کشیده شده‌اند و در نتیجه بیکاری، از بین رفتن منابع، وام‌های عقب افتاده و... به اقتصاد کشور تحمیل شده است. این امر مسئله‌ای است که دولت برای رفع آن سعی در ایجاد راه‌حل‌هایی کرده است. بر این مبنا، عملکرد و اقدام‌های بانک مرکزی در سال ۱۳۹۹ در حوزه اعتباری، اولویت‌بخشی به تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی (خصوصاً شرکت‌های دانش‌بنیان که موتور حرکت اقتصادی کشور به شمار می‌روند) بوده که با هدف بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های خالی اقتصاد، تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط، تأمین مالی صنایع پیشران و شرکت‌های دانش‌بنیان، پرداخت تسهیلات قرض الحسنه (تسهیلات مقابله با آثار منفی بیماری کرونا به خانوارها و فعالان اقتصادی) مورد توجه بوده است. نیت اصلی در این مقطع کنونی، بالا بردن توان تکیه بر سرمایه‌های خود اعم از فیزیکی و انسانی است که این مهم را می‌توان از طریق شرکت‌های دانش‌بنیان محقق کرد (بانک مرکزی جمهوری اسلامی، ۱۳۹۹).

در زمینه بحران به وجود آمده در سال ۲۰۲۱ (طبق گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی)^۱ اقدام‌های سیاستی را توصیه می‌کنند که می‌تواند از بنگاه‌ها و کارکنان در مواقع

۱. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD): سازمانی است بین‌المللی، دارای ۳۷ عضو که اعضای آن متعهد به اصول دموکراسی و اقتصاد آزاد هستند. این سازمان به تعبیری عمده‌ترین سازمان بین‌المللی تصمیم‌گیرنده اقتصادی است.

بروز مشکلات اقتصادی، هم در شرایط رکود عمومی و هم به طور خاص برای شوک های اقتصادی، مانند بحران کووید-۱۹ پشتیبانی کند. این موارد، شامل اقدام هایی در حوزه نیروی کار (از طریق تاب آوری اشتغال)، بنگاه ها (از طریق حمایت از نقدینگی) و صنعت (از طریق پشتیبانی از بخش حمل و نقل هوایی) می شود. به طور کلی دولت های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی استراتژی خود را برای رسیدگی به پیامدهای اقتصادی کووید-۱۹، در سه هدف اصلی سیاستی طراحی کرده اند: «حمایت از بنگاه ها و کارکنان»، «تحریک اقتصاد» و «ترویج تغییرات ساختاری» (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰).

طبق گزارش مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری^۱ بیش از ۹۰ درصد از ۵۳۹۴ شرکت دانش بنیان،^۲ با مشکلات عدیده ای در حوزه کاهش تقاضای محصولات، کاهش درآمد و فروش، عدم توان پرداخت حق بیمه نیروی انسانی، فقدان نهاده ها و تجهیزات مورد نیاز و کمبود سرمایه در گردش روبه رو هستند. در حالی که این شرکت های دانش بنیان هستند که می توانند با تدابیر مناسب باعث برون رفت کشورها از رکود اقتصادی شوند زیرا دارای منابع سرشاری از نبوغ، دانش و خبرگی هستند. این شرکت ها با توجه به ماهیت شان که افرادی با مهارت و تحصیلات بالا دارند می توانند هدف های ذکر شده را تحقق بخشند. حال با توجه به اهمیت و نقش روزافزون موضوع و نیز جایگاه اجرای استراتژی به ویژه در شرکت های دانش بنیان و تأثیر آن بر موفقیت این نوع شرکت ها از یک سو و همچنین عدم اطمینان و افزایش پیچیدگی محیطی از سوی دیگر، سؤال اصلی تحقیق این گونه مطرح می شود: چگونه می توان در سطح شرکت های مبتنی بر دانش، استراتژی براساس دیدگاه منبع محور را اجرا کرد؟

با توجه به مطالب گفته شده می توان نیاز کشور را در این بحبوحه با استفاده از پتانسیل شرکت های دانش بنیان حل کرد و هم اینکه هر سازمانی برای موفقیت در اجرای استراتژی های خود مدلی اتخاذ کند که فعالیت های خود را در چارچوب این مدل هماهنگ کند. چارچوب مورد نظر که بتواند نیاز سازمان را برآورده سازد، می بایست طوری طراحی شود که به ابزاری مهم برای اجرای برنامه بلندمدت شرکت (برنامه ریزی استراتژیک شرکت) با در نظر گرفتن

1. <https://www.css.ir>

2. Knowledge-based Enterprises

محیط صنعت تبدیل شود. همچنین این ابزار باید توان پاسخگویی به انواع تغییرات محیطی را دارا باشد. محققان نیز رویکرد منبع محور را در این مدل به عنوان آیمی برای تکیه سازمان بر توانایی های خود، در نظر گرفته اند که می توان از آن برای اجتناب از آثار منفی شوک های گذرا و برونزا (که به طور معمول نیازمند تخصیص مجدد منابع به دلایل اقتصادی هستند) به کار برد. در این پژوهش به بررسی راهکارهای مختلف پرداخته شده که برای اجرای موفق استراتژی حیاتی است و نیز راهبردها و پیشنهادهایی در مورد تحقیقات آتی ارائه شده است.

۱. ادبیات و پیشینه تحقیق

۱-۱. اجرای استراتژی^۱

استراتژی در دوران معاصر به مفهوم مدیریتی است (Carter, 2013) که جایگزین فعالیت های مدیریتی پیشین نظیر «اداره یا برنامه ریزی» شده است. به بیان تزو^۲ (۲۰۱۲)، مکای و زاندل^۳ (۲۰۱۶) معنای کلمه استراتژی از واژه نظامی و از کلمه یونانی «Strategos» به معنای عمومی نشئت گرفته است. با گذشت زمان، معنای آن در حال تکامل است و در سایر فعالیت های انسانی و به ویژه در استراتژی های تجاری به کار می رود. یکی از مشکلات اصلی استراتژیست های تجاری درک فضای رقابت و تفسیر تأثیرات رقابت در تجارت است. (Cattani, Porac and Thomas, 2017) در نتیجه برای مطالعات تحقیقاتی، زمان دوباره مطالعه و تحقیق مقوله ها و رقابت در حوزه مدیریت استراتژیک فرارسیده است (Alfaro, Vargas. and Gutierrez, 2020).

طبق دیدگاه کاپلان و نورتون^۴ (۲۰۰۱)؛ مارتینز و بلو^۵ (۲۰۱۷)، هر هدف استراتژیک به یکی از چهار دیدگاه توسعه یافته عملکرد برای BSC^۶ اختصاص داده شده است:

1. Strategy
2. Tzu
3. Mackay and Zundel
4. Kaplan and Norton
5. Martins and Belo
6. Balanced Score Card (BSC)

- **مالی:** اندازه گیری ارزش ایجاد شده برای سهامدار که چگونه به سهامداران نگاه می کنیم؟ «مدیریت ریسک و سودآوری محصول» (Galankashi, Helmi and Hashemzahi, 2016).
- **مشتریان:** اندازه گیری هایی که تأثیر استراتژی بر مشتریان را نشان می دهد؛ مشتریان چگونه ما را می بینند؟ «تقسیم بازار، سودآوری مشتری، جذب مشتری و رضایت مشتری» (Agrawal, Singh and Murtaza, 2016).
- **فرایندهای داخلی:** اقدام های فرایندهای سازمانی مهم برای استراتژی؛ چه چیزی باید مهم در نظر گرفته شود؟ «سودآوری، توزیع و کنترل فرایندها» (Singh et al., 2018).
- **نوآوری و یادگیری:** اقدام هایی برای آموزش پرسنل سازمان با مهارت های لازم. آیا می توانیم به بهبود و ایجاد ارزش ادامه دهیم؟ «فناوری، منابع انسانی و آموزش» (Martello, Watson and Fischer, 2016).

۱-۲. رویکرد منبع محور^۱

رویکرد منبع محور به توانایی سازمان در تولید کالا و خدمات اطلاق می شود. از این رو به آن منابع عملیاتی نیز گفته می شود. این منابع عملیاتی را می توان به چهار بخش تقسیم کرد که شامل منابع سازمانی، فیزیکی، انسانی و استراتژی های سازمانی است. بسیاری از محققان شرط اساسی رویکرد منبع محور را منابع دانشی می دانند. ویژگی های درونی سازمان در مدل دیدگاه منبع محور عبارتند از: سرمایه های محسوس، غیرمحسوس و نیمه پایدار و نیز اساس استراتژی سازمان و منابع مالی سازمان، از طریق مدیریت پویای منابع و توسعه ظرفیت های سازمان است، هرچند می توان آنها را یکی از محدودیت ها دانست (Hitt and Sirmon, 2003). براساس تئوری منبع محور و دانش محور، رویکرد یادگیری از تئوری های یادگیری سازمانی استفاده می کند تا دیدگاهی فراهم آورد مبنی بر اینکه سازمان ها چگونه می توانند دانش استراتژیک مهم را کسب، تفسیر، توزیع و تثبیت کنند تا مدام مزیت رقابتی خلق کنند (Kenny, 2003).

یادگیری استراتژیک در محتوای سازمان رخ می‌دهد، جایی که اشتباه‌ها کشف می‌شوند و با تفکر مجدد در مورد مقررات مشکل‌زا، سیاست‌ها و روش‌ها تثبیت می‌شوند (Idris and AL-Rubaie, 2013). هدف از یادگیری استراتژیک، ایجاد یادگیری به منظور حمایت از طرح‌های استراتژیک آینده است که به نوبه خود، عدم تقارن دانش را بهبود می‌بخشد و می‌تواند به عملکردهای سازمانی متفاوتی منجر شود (Thomas et al., 2001). اهمیت دانش در ایجاد ارزش، محرک بهره‌وری و ترویج رشد اقتصادی مدت‌های مدیدی است که شناخته شده است. علاوه بر این به رسمیت شناختن نقش مرکزی دانش در اقتصادهای امروز نتیجه توجه بیشتر به فناوری اطلاعات، یادگیری و سرعت پیشرفت فنی و علمی است (Carayannis et al., 2018).

دیدگاه مبتنی بر منبع محور کمک شایانی به استراتژی می‌کند (چراکه استراتژی رابطه بین منابع و عملکرد شرکت به‌ویژه در بازارهایی با عدم قطعیت پایین، آینده‌نگری مدیران و زمان کافی برای ایجاد منابع استراتژیک با ارزش در بازارهای فعلی و استفاده از آنها را در بازارهای مرتبط فراهم می‌کند). همچنین برای درک استراتژی‌ها از جمله استراتژی ورود به بازار، افزایش ارزش منابع فناوری، گسترش جایگاه و... مناسب است (Nathan and Kathleen, 2021). بازارهایی با عدم قطعیت بالا: منظور از عدم قطعیت، از دست دادن قابلیت پیش‌بینی است به‌گونه‌ای که آینده به‌طور غیرقابل پیش‌بینی با گذشته متفاوت است و اطلاعات مربوط به آینده ناقص و ناشناخته است یا آنکه در دسترس نیست. (Davis, Eisenhardt and Bingham, 2009; Furr and Eggers, 2021)

۱-۳. شرکت دانش بنیان

شرکت دانش بنیان به شرکتی گفته می‌شود که بر تحقیق و توسعه تمرکز کرده و عمده تأکید آن بر بهره‌برداری از تکنولوژی و دانش روز است. مهمترین ویژگی‌هایی که این شرکت‌ها دارند موضوع دامنه فعالیت، تازگی و جدید بودن آنهاست. این جدید بودن مربوط به خود فناوری است که شرکت از آن استفاده می‌کند (Bergek and Norrman, 2008). بسیاری از اندیشمندان سرمایه انسانی و قابلیت‌های سازمان را جهت موفقیت شرکت‌های

دانش بنیان، ضروری می دانند. به ویژه دانش و تجربه ای که شرکت را به موفقیت در شرایط متغیر و پیچیده فناوری ها و بازار فعالیت قادر کند (Oakey, 2003).

۴-۱. تجزیه و تحلیل استراتژی با استفاده از رویکرد منبع محور

استراتژیست های جهان با استفاده از رویکرد منبع محور به تجزیه و تحلیل استراتژی های سازمانی می پردازند. به زعم آنان عمدتاً مزیت رقابتی پایدار سازمان را منابع آن سازمان تعیین می کند (Wheelen and Hunger, 2018). استراتژیست ها برای تجزیه و تحلیل استراتژی روش پنج مرحله ای و مبتنی بر منابع را پیشنهاد می کنند.

شکل ۱. مدل پنج مرحله ای تجزیه و تحلیل استراتژی مبتنی بر منابع



Source: Wheelen and Hunger, 2018.

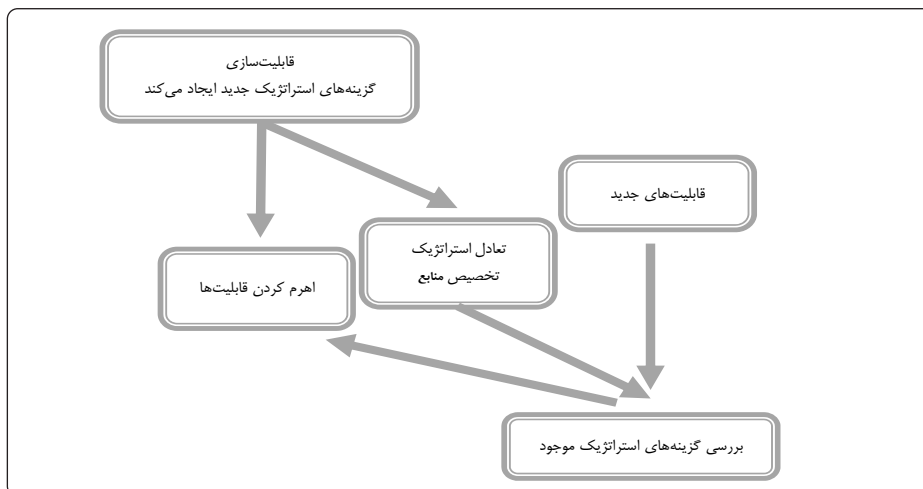
مدیران در فرایند اجرای استراتژی در محیط های پیچیده و پویا، درحالی که منابع مورد استفاده را ترکیب و پیکربندی می کنند، می توانند روش های مؤثرتری برای تناسب با محیط پیدا کنند که این خود یک فرایند ایجاد ارزش از طریق ترکیب و پیکربندی منابع است. این موضوع در مورد تعادل استراتژیکی هر شرکت، نقش حیاتی دارد. تخصیص منابع در پاسخ به تغییر یک محیط پیچیده و پویا انجام می گیرد. همان طور که در شکل ۲ نشان

داده شده است، استراتژیست‌ها باید در تخصیص منابع فعلی شرکت تعادل استراتژیکی مناسبی برقرار کنند (Wheelen and Hunger, 2018).

۵-۱. ایجاد تعادل استراتژیک در تخصیص منابع

اهرم قابلیت‌سازی از منابع در شکل ۲ به فرایند استفاده از عناصر سیستم فعلی یک شرکت اشاره می‌کند، یا به بیان واضح‌تر منابع، توانایی‌ها، فرایندهای مدیریتی و منطق استراتژیک برای انجام بهتر همان کار، ترکیب و پیکربندی مناسب این منابع سبب ایجاد قابلیت برای سازمان می‌شود. فرایند ایجاد قابلیت یا قابلیت‌سازی^۱ کلید فعالیت هر شرکت در محیط‌های پویا و نامشخص در منطق استراتژیک است که گزینه‌های استراتژیک جدیدی را برای شرکت مهیا می‌کند. تصمیمات مدیران در مورد مقدار نسبی منابع اختصاص یافته گزینه‌های جدیدی را ایجاد می‌کند. بنابراین نقش مدیران به عنوان واسطه بین یک شرکت به صورت سیستم باز و منابع سازمان باعث تعادل استراتژیک می‌شود (Sanchez, 2008).

شکل ۲. تعادل استراتژیک در تخصیص منابع یک شرکت



Source: Sanchez, 2008.

شکل ۳. فرایند مدیریت استراتژیک از دیدگاه قابلیت سازی



Source: Ibid.

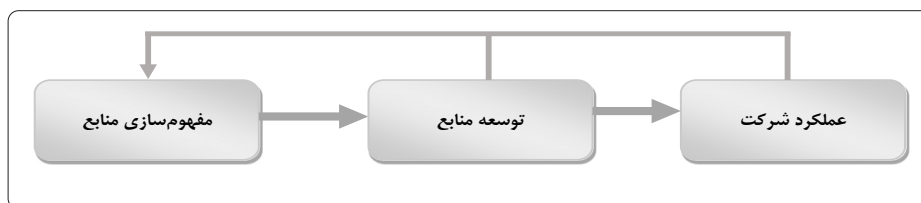
اجرای استراتژی در رویکرد منبع محور این موضوع را مطرح می کند که برای داشتن مزیت رقابتی و موفقیت در محیط های ناپایدار بهترین شانس را باید درون خود شرکت جستجو کرد. با وجود چالش های موجود و تا حدی دشوار، بعید به نظر می رسد که مدیران بتوانند از شیوه تجزیه و تحلیل خاصی استفاده کنند. بنابراین موفقیت شرکت تابعی از ترکیب مناسب و صحیح از خود منابع موجود شرکت است. همان طور که پیشتر بیان شد به گفته بارنی^۱ (۱۹۹۱) اگر شرکت منابعی داشته باشد، مطابق با معیارهای VRIO، این ابزار برای تحلیل منابع داخلی یک شرکت است (این ابزار را ابتدا بارنی با عنوان «منابع محکم و مزیت رقابتی پایدار» تهیه کرده است، او چهار ویژگی را که منابع شرکت باید برای شناخته شدن به عنوان مزیت رقابتی پایدار داشته باشد بیان کرد و عبارتند از: ارزشمندی، کمیابی، غیرقابل تقلید بودن، غیرقابل جایگزینی) که می تواند تا حد زیادی از موفقیت برخوردار شود. به بیان واضح تر موفقیت شرکت تابعی از ترکیب مناسب منابع شرکت است (Sanchez, 2008).

1. Barney

$$Success = f(RBV)$$

موفقیت شرکت f = زمینه رقابت پذیر (منابع، توانایی‌ها، فرایندهای مدیریت، منطق استراتژیک)^۱
 پیاده‌سازی استراتژی‌ها در سازمان‌ها با در نظر گرفتن منابع موجود می‌تواند به چالش برانگیزترین بخش‌ها برای استراتژیست تبدیل شود. درک وسیع یا محدود منابع قابل استفاده، برای هر فرایند می‌تواند مشکل باشد (Alvarez and Busenitz, 2001). به همین دلیل بارنی (۱۹۹۱) طراحی قوی استراتژی‌ها را بر مبنای تحلیل‌های مدیریتی جهت تجزیه و تحلیل برای اجتناب از نتایج تصادفی پیشنهاد می‌کند، زیرا در غیر این صورت ممکن است در مواردی این امر باعث تحقق انتظارات و در برخی دیگر به کسب نتایج منفی منجر شود. از این رو نه تنها باید درجه سختی هر طرح تناسب کافی بین طرح‌ها، در دسترس بودن و همچنین ناهمگنی شرایط منابع در نظر گرفته شود، بلکه نتایج مورد انتظار را نیز باید بررسی کرد، چراکه مهمترین تأثیر آن در عملکرد شرکت نمود پیدا می‌کند. در همین خصوص کونک و مورکرافت^۲ بیان می‌کنند که انتظارات بیش از حد خوش بینانه می‌تواند به سرمایه‌گذاری بیش از حد به امید بازدهی مثبت از منابع منجر شود و در مقابل، انتظارات بدبینانه ممکن است به کاهش سرمایه‌گذاری منجر شود. به همین دلیل، دو مرحله مطابق شکل ۴ پیشنهاد می‌کنند: اول، فرایند مفهوم‌سازی منابع که دلیل کافی و لازم برای اجرای استراتژی است و دوم مدیریت، توسعه و استفاده از این منابع است.

شکل ۴. فرایندهای تصمیم‌گیری استراتژیک



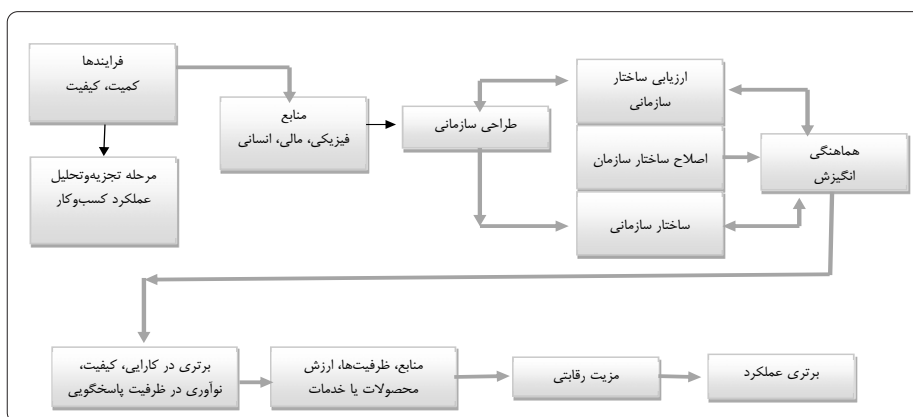
Source: Kunc and Morecroft, 2010.

1. Firm Success = F Competitive Context (Resources, Capabilities, Management Processes, Strategic Logic)

2. Kunc and Morecroft

در همین زمینه کابرا و ریوز^۱ در سال ۲۰۱۸ تحقیقی در سیستم حمل و نقل کلمبیا انجام دادند و چارچوبی مبتنی بر دیدگاه منبع محور جهت شروع برای تحقیقات آینده در مورد این دیدگاه ارائه کردند. هدف آنها عبارت بود از تجزیه و تحلیل و ارزیابی استفاده از این دیدگاه به صورت تجربی و تعیین تأثیر آن در سیستم حمل و نقل در بوگوتا. این چارچوب با تجزیه و تحلیل عملکرد کسب و کار شروع شده (شناسایی و اندازه گیری متغیرهای استراتژیک هر سیستم) و سپس به بررسی فرایندها و منابع سازمانی (فیزیکی، انسانی و مالی) و در نهایت به اصلاح ساختار سازمانی می پردازد. همچنین با سازوکارهای هماهنگی و انگیزش در جهت برتری در کارایی و کیفیت و نوآوری در ظرفیت پاسخگویی، تلاش می کند به مزیت رقابتی و نهایتاً بهبود عملکرد دست یابد. شکل ۵ این روابط را نشان می دهد.

شکل ۵. مدل مبتنی بر دیدگاه منبع محور



Source: Cabrera and Reywys, 2018.

۲. پیشینه تحقیق

تقوی (۱۳۹۹) در رساله خود با عنوان «الگوی تصمیم گیری استراتژیک شرکت های دانش بنیان در تجاری سازی فناوری» به بررسی الگوی تصمیم گیری از طریق روش کیفی پرداخت.

خروجی‌های اصلی تحقیق او برای تجاری‌سازی فناوری با اجرای راهبردهای کلیدی محقق می‌شود که شامل: «الگوپذیری و توسعه بر مبنای مدل‌های موفق»، «ائتلاف استراتژیک»، «به‌کارگیری متوازن ابعاد مدیریت منابع انسانی»، «چابک‌سازی ساختار»، «حفظ ارتباط اطلاعاتی و تکنیکی تیم بازاریابی با بازار» و «مدیریت مستمر تغییر و نوآوری» است.

حبیبی و میرا (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان «طراحی و تبیین مدل جهت‌گیری استراتژیک در شرکت‌های دانش‌بنیان ایران» به طراحی و تبیین مدل جهت‌گیری استراتژیک در شرکت‌های دانش‌بنیان پرداختند. نتایج تحقیق آنها عبارت بود از شرایط علی شامل آینده‌گرایی؛ پدیده اصلی، بازارگرایی؛ شرایط مداخله‌گر، هزینه‌گرایی و یادگیری‌گرایی و پیامد اصلی مدل، سلطه‌گرایی در بازار است. ماییتی و همکاران^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «مدلی مبتنی بر منابع برای شرکت‌های کوچک نوآور» یک مدل برنامه‌ریزی خطی مبتنی بر بهینه‌سازی منابع شرکت‌های کوچک نوآور معرفی کردند. سینگ و ساموئل^۲ (۲۰۲۰)، در تحقیق خود تحت عنوان «موقعیت‌یابی موانع اجرای استراتژی: رویکرد تصمیم‌گیری مبتنی بر تئوری مبتنی بر منابع» به موضوع خرده‌فروشی پوشاک در هند با تعیین هم‌زمان موانع اجرای استراتژی موقعیت‌یابی، با تکیه بر دیدگاه منبع‌محور پرداختند. آنها رابطه علت و معلولی ساختار شبکه موانع موجود در راه اجرای موفقیت‌آمیز استراتژی را اندازه‌گیری کردند.

ناتان و کاتلین^۳ (۲۰۲۱) در تحقیق «استراتژی و عدم قطعیت: دیدگاه مبتنی بر منابع، دیدگاه استراتژی-ایجاد و ترکیبی میان آنها» با مرور تحقیقاتی که در حوزه استراتژی و دیدگاه مبتنی بر منابع انجام شده بود، بینش جدیدی در مورد روابط منطق‌های استراتژیک با عدم قطعیت بازار ارائه می‌دهند. آنها بیان می‌کنند که دیدگاه مبتنی بر منابع و ایجاد استراتژی در لحظه مکمل یکدیگرند و عدم قطعیت را یک شرط مرزی مهم برای رویکرد منبع‌محور و ایجاد استراتژی در لحظه مشخص می‌کنند.

1. Maiti et al.

2. Singh and Samue

3. Nathan and Kathleen

۳. روش شناسی تحقیق

در این پژوهش از رویکرد کیفی استفاده شده است. شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات، روش نظریه پردازی داده بنیاد است که به دنبال آن مدل استخراج می شود. نظریه داده بنیاد یک روش پژوهش کیفی است که در این شیوه با دسته ای از داده ها، نظریه ای تکوین خواهد یافت. در استراتژی داده بنیاد، روند شکل گیری تئوری حالتی استقرایی (حرکت از جز به کل) است نه رویکرد قیاسی و پرداختن به بررسی ادبیات پژوهش برای تدوین تئوری (الوانی، دانایی فرد و آذر، ۱۳۸۳). در این پژوهش، از روش نمونه گیری نظری استفاده شد. این نوع نمونه گیری راهبردی است که در نظریه داده بنیاد استفاده شده و به عنوان نمونه گیری بر مبنای مفاهیم در حال ظهور تعریف می شود و از قاعده انتخاب تدریجی پیروی می کند. نمونه گیری تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه دارد یعنی تا نقطه ای که دیگر اضافه کردن نمونه های جدید تأثیری در توسعه مدل یا نظریه پژوهش ندارد. اشباع نظری با انجام ۱۵ مصاحبه حاصل شد. روش اصلی گردآوری داده ها در این تحقیق تکنیک مصاحبه عمیق است که از قبل موضوع ها و عناوین لازم برای پوشش دادن به اطلاعات آماده شده است، ولی پرسش ها به صورت باز و کلی انجام گرفت.

۴. جامعه و نمونه آماری

۱. مصاحبه عمیق با خبرگان دانشگاهی دارای تخصص در ادبیات اجرای استراتژیک،
 ۲. مصاحبه عمیق با خبرگان و درواقع مدیرانی که در فضای اجرای استراتژیک صاحب تجربه اند،
 ۳. مصاحبه با خبرگان، مدیران و استراتژیست های شرکت های دانش بنیان.
- برای انتخاب خبرگان در این پژوهش از اشخاصی که در اجرای استراتژی تخصص داشته و با حداقل ۱۰ سال سابقه کاری مدیریتی که سه سال تجربه در حوزه دانش بنیان داشته باشند استفاده شده است. برای طراحی سؤال های مصاحبه از اساتید دانشگاه با مرتبه علمی حداقل استادیاری و پانزده سال سابقه تدریس نظرخواهی شد که در ابعاد مدیریت و اجرای استراتژی صاحب نظر بودند. نمونه این تحقیق شامل ۱۵ نفر خبرگان و مدیرانی که دارای تجربه مدیریتی و اجرای استراتژی در شرکت های دانش بنیان بوده اند و حداقل چهار شرط برای انتخاب این

خبرگان جهت مصاحبه عمیق در نظر گرفته شد. این چهار شرط عبارت بود از:

- دانش و تجربه در موضوع مورد نظر (حداقل ۱۰ سال سابقه کار مرتبط با موضوع پژوهش و اشراف ایشان به موضوع‌های استراتژیک و روش‌های اجرای استراتژی که تأیید و معرفی ایشان توسط افراد با صلاحیت بوده است)؛

- تمایل به همکاری؛

- زمان کافی برای شرکت در فرایند؛

- مهارت‌های ارتباطی.

جدول ۱. موارد تأییدکننده روایی و پایانی در روش تحقیق کیفی

قابلیت اعتبار	نمونه‌گیری تا رسیدن داده‌ها به حد اشباع، درگیر شدن طولانی مدت در میدان، چندجانبه‌نگری داده‌ها
قابلیت اطمینان	بازرسی، مستندسازی تحقیق‌گر در خصوص داده‌ها، روش‌ها و تصمیمات، چندجانبه‌نگری تحقیق‌گر
تأییدپذیری	بررسی موازی نتایج و انعکاسی بودن
قابلیت انتقال پذیری	وصف مفصل محیط و شرکت‌کنندگان و تنوع دیدگاه‌ها و تجارب گوناگون مصاحبه‌شوندگان

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در این پژوهش درخصوص چهار معیار بیان شده در جدول ۱، نظر اساتید راهنما، مشاور، شرکت‌کنندگان تحقیق، مطلعان کلیدی و خود پژوهشگر مثبت بوده است که بیانگر اعتبار پژوهش کیفی است. به بیان دیگر در این تحقیق ارتباط‌پذیری میان مفاهیم و مقوله‌های پژوهش به تأیید رسیده که نشانگر اعتبار یافته‌هاست و همچنین تلاش شد همه موارد در جهت رسیدن به معیار اعتبار‌پذیری مورد استفاده قرار گیرد. بررسی اعتماد‌پذیری عوامل مدل: عوامل علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، استراتژی و پیامدها استخراج شدند و در قالب یک پرسشنامه به ۲۰ نفر برای برآورد میزان اعتبار نتایج آن ارسال شد. بایستگی‌های انجام شده تعداد ۱۰ مورد از آنها جمع‌آوری شد و پرسشنامه‌های بازگشتی مورد تحلیل قرار گرفت.

۵. یافته‌های پژوهش

تجزیه و تحلیل داده‌ها در این تحقیق، از طریق کدگذاری انجام گرفته است. در مرحله کدگذاری

باز، با مراجعه به کدهای اولیه استخراج شده از مصاحبه ها (کدگذاری نکات کلیدی)، کدهایی که به موضوعی مشترک اشاره داشتند، گروه بندی شده و مفاهیم را ساختند. همچنین از مقایسه و طبقه بندی آنها نیز مقوله ها تعیین شدند. در مرحله کدگذاری محوری، به منظور مرتبط کردن مقوله های اصلی به مقوله های فرعی با استفاده از الگوی پارادایمی، شرایط علی، پدیده محوری، عوامل زمینه ای، متغیرهای مداخله گر، استراتژی ها و پیامدها که اجزای کدگذاری محوری هستند، مشخص شدند. سپس از طریق کدگذاری انتخابی و براساس الگوی ارتباط شناسایی شده بین مقوله ها و زیرمقوله ها در کدگذاری باز و محوری، مقوله ها به هم مرتبط شده و نظام نظری ارائه شد. با استفاده از نتایج کدگذاری باز و محوری، مدل محوری اجرای استراتژی در شرکت های دانش بنیان براساس مدل استراوس و کوربین، متغیرها، ابعاد و مؤلفه ها به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. متغیرها، ابعاد و مؤلفه های مدل پژوهش

متغیر	ابعاد	مؤلفه ها
اجرای استراتژی در شرکت های دانش بنیان	ترجمه موفق استراتژی	تبدیل برنامه های راهبردی به اقدام های راهبردی، تبدیل اهداف کیفی به اهداف کمی، شکستن استراتژی های کلان به برنامه های خرد، شفاف کردن چشم انداز و برنامه استراتژیک به کارکنان هر سطح، ادراک کافی کارکنان از نقش خود در اجرای استراتژی، تفسیر واحد از استراتژی ها.
	تناسب استراتژیک	همسویی رهبران، اجماع مدیران عالی و مدیران اجرایی، همسویی استراتژی سازمان با استراتژی منابع انسانی، تطابق عملکرد کارکنان با پاداش، متناسب بودن ساختار هزینه با جریان درآمدها، تناسب چشم انداز سازمان با عوامل و شرایط درون و برون سازمانی.
	اطمینان از تصمیم گیری صحیح و به موقع	اصلاح سریع تصمیم های نادرست، توقف ادامه عملیات ضررده، تصمیم گیری مبتنی بر تحقیقات بازار، تحلیل هزینه. فایده قبل از تصمیم گیری، تصمیم گیری مبتنی بر بازخورهای اخذ شده از محیط، زمان شناسی در تصمیم گیری.
	اطمینان از مدیریت صحیح تغییر	درک فرصت تغییر، درک زمان تغییر ضروری و فوری، مهارت مدیریت تغییر، امکان سنجی، برآورد توانایی سازمان، اجرای تغییر، دریافت بازخور، اقدام های اصلاحی، شناسایی نقاط کلیدی تغییر و پرهیز از نقاط کم اهمیت تر، تشکیل تیم استراتژیک.
عوامل محیطی	اقتضانات	لزوم تولید دانش و دسترسی به فناوری روز، نتایج رکود اقتصادی، دسترسی کمتر به مواد اولیه شرکت ها در اثر تحریم ها و دیگر عوامل، استفاده از علم برای حل معضلات، دسترسی مشکل تر به منابع مالی و جریان نقدی، دامپینگ بازار، توزیع عادلانه تر ثروت براساس شایسته سالاری (عدالت اقتصادی)، ناآگاهی جامعه از شرکت ها و محصولات دانش محور، لزوم تکیه بر توانایی و سرمایه خود، مشکلات سازمان های بزرگ دولتی (قوانین دست و پاگیر، بوروکراسی، عدم نیروی متخصص و...)، مدیریت عرضه و تقاضای نیروی کار، استراتژی عدم تمرکز فعالیت های تولیدی در چند شرکت بزرگ دولتی، لزوم رفع موانع و حل مسئله تولید در شرکت های تولیدی، هدفمند کردن مدیریت دانش فناوری، خودکفایی در محصولات استراتژیک، رشد تولید سرانه ملی، مدیریت مالکیت فکری، افزایش بهره وری تولید از طریق دانش بنیان کردن اقتصاد، کمبود شغل برای فارغ التحصیلان دانشگاه ها، رویارویی با هرگونه تهدید و تحریم اقتصادی.

متغیر	ابعاد	مؤلفه‌ها
عوامل زمینه‌ای	تحقیق و توسعه	اهداف بلندمدت، چشم‌انداز شرکت، لزوم به‌روز کردن تکنولوژی‌های تولید مطابق با استانداردهای جهانی، امکان دسترسی و بهره‌گیری از فناوری‌های روز دنیا، تلاش برای ارتقای ظرفیت جذب از طریق تحقیق و توسعه، اهمیت آینده شرکت، باور به نتیجه‌بخش بودن استراتژی، لزوم ارتقای محصول با فعالیت‌های تحقیق و توسعه، دارایی دانشی و حرفه‌ای در زمینه فعالیت‌های پژوهشی، کم کردن هزینه‌های تولید با بهبود روش‌های تولید، خلاصیت نخبگان و ارائه راه‌حل‌های پژوهشی توسط نیروی خلاق.
	ظرفیت‌های موجود	انتشار فناوری نوین، استفاده از زیرساخت‌های موجود، کسب درآمد از ایده‌ها، دانش، استعدادها، تیم مدیریت تمام‌وقت، دسترسی به نیروی انسانی ماهر و جمعیت بالای جوانان تحصیل‌کرده، به‌کارگیری افراد ایده‌پرداز، تیم مدیریت حرفه‌ای (دارا بودن پشتوانه فنی/مالی)، پتانسیل تبدیل تحریم به فرصت، قابلیت توان تولیدی کشور، حمایت‌ها و تسهیلات قابل اعطا، شرکت‌ها و مؤسسه‌های دانش‌بنیان، وجود روحیه کارآفرین و پویا در جامعه، امکان برقراری رقابت سازنده در جامعه.
	کاربردی کردن نوآوری	وجود پتانسیل درآمد نوآوری، انگیزه تحقق زنجیره ایده تا محصول، وجود مدیران و مؤسسان نوآور، هدفمند کردن فعالیت‌های نوآوری و پویایی، وجود فضای خلاق و ابراز ایده، نوآوری زیربنای کارآفرینی، توانمندتر شدن نیروی انسانی خلاق، نوآوری نیروی محرکه شرکت دانش‌بنیان، ارزشمند بودن اختراعات، نوآوری‌ها و خلاصیت‌ها، انگیزه کسب درآمد از ایده‌ها.
	مدرن شدن	تحولات فرهنگی / تحولات سبک زندگی / تحولات جامعه، دسترسی جامعه به تبلیغات محصولات خارجی مشابه محصولات داخلی، افزایش آگاهی مصرف‌کنندگان از وجود انواع محصولات و خدمات و ویژگی‌ها، بالاتر رفتن توقعات جامعه از محصولات و خدمات و تأثیرات فناوری‌ها، تغییر دیدگاه سنتی به تولیدات، نیروی کار خلاق و تحصیل‌کرده با توقع بیشتر نسبت به گذشته، افزایش تقاضا برای محصولات با ویژگی‌های نوین، تغییر ترجیحات مصرفی جامعه، تکنیک‌های جدید طراحی محصول متناسب با نیازها.
	ساختار سازمانی	ارتباطات باز، ساختار سازمانی منعطف نه فرایندگرا، ساختار سازمانی کارا و متناسب با توسعه فناوری، فضای باز و غیررسمی، هماهنگی بین واحدها در راستای استراتژی، اتخاذ واکنش و اقدام سریع.
	زیرساخت‌های فرهنگی	جذب خیره‌های سازمانی، دانش محور بودن شرکت، روشنفکری سازمانی، ایجاد و حفظ اعتماد به فعالیت‌ها، جو مسئولیت‌پذیری نسبت به فعالیت‌ها، فرهنگ مشوق نوآوری.
	ویژگی‌های کارکنان	خبرگی و مهارت کارکنان، نیروی انسانی توانمند، تخصص مرتبط با حوزه کاری، ظرفیت و تمایل کارآفرینی کارکنان، ترکیب نیروی کار تحصیل‌کرده، داشتن کانون کنترل درونی، آگاهی از موقعیت خود در مجموعه، دقت در انجام کار.
	ویژگی‌های شخصیتی مدیران	برون‌گرایی، اتخاذ تصمیم‌های منسجم در زمان عمل، جامع‌نگری، روحیه ریسک‌پذیری، روحیه مربی‌گری و تسهیل‌گری، تعهد سرمایه‌گذاری بلندمدت و شکیبایی، توفیق‌طلبی.
	قابلیت‌های محوری	زیرساخت‌ها (اطلاعاتی / ارتباطی / فیزیکی)، مهارت‌هایی نظیر شناسایی دقیق روش‌های کنکاش و جستجو، ایده‌های نوین تجاری‌سازی فعالیت‌ها، دانایی محوری، هوش هیجانی و هوش استدلالی.

متغیر	ابعاد	مؤلفه ها
پایه مدل	عدم قطعیت محیطی	وجود تحریم ها، رقبای محیطی، وجود ابهام بیرونی، وجود قوانین / بخشنامه ها / دستورالعمل های دست و پا گیر / مجوز / امنیت، تغییرات مستمر دنیای بیرون، پاندمی ویروس کرونا، عدم ثبات نرخ ارز، تحولات فناورانه / تحولات بازار / تحولات جامعه.
	جریان نقدینگی و تخصیص منابع	ضعف بودجه بندی بازاریابی، عدم هزینه برای طراحی نام تجاری، مشکلات تأمین مالی برای توسعه محصولات، تجهیز منابع، واسطه های مالی، نقش حمایتی تحقیقات علمی و پژوهشی دانشگاه ها، بهره وام ها.
	مخاطرات و ریسک های مالی	ریسک عدم فروش محصولات جدید، نبود قیمت تضمینی برای محصولات جدید یا فناورانه، ریسک پیش بینی فروش قبل از تولید محصول جدید.
	چالش های تحقیقاتی	پایش تکانه های بازار، ضعف در شناسایی نیازهای فناورانه، تحلیل و توجه به توقعات و انتظارات ذی نفعان بیرونی مؤثر، تجزیه و تحلیل بیرونی، تحلیل برند.
	ضعف بازاریابی	ناآشنایی با نیازهای بازار هدف، ناآشنایی با ذائقه مشتریان، ضعف فعالیت نیازسنجی، عدم هزینه برای طراحی نام تجاری، واردات و قاچاق بی رویه محصولات مشابه داخلی.
	برنامه جامع بازاریابی	گسترش تحقیقات بازار، شناسایی بازار هدف، شناساندن محصول جدید به بازار، شناسایی کانال های توزیع، معرفی سریع محصول به بازار، توسعه کانال های توزیع محصولات فناورانه، حضور در نمایشگاه های منطقه ای و بین المللی.
استراتژی ها	مدیریت سرمایه انسانی	امنیت شغلی، اهمیت به آینده شغلی نخبگان، اهمیت دادن به رضایت فرد از شرایط کاری، ارتقا براساس شایستگی، ایجاد شرایط توسعه مهارت نیروی انسانی، استقرار نظام شفاف ارتقای نظام پاداش دهی منعطف.
	مدیریت دانش	نیازسنجی آموزشی و توجه به شکاف دانشی، ایجاد / خلق / حفظ / انتقال دانش، جلوگیری از دوباره کاری برنامه های آموزشی جهت گسترش مهارت های منحصر به فرد، ایجاد شبکه و ارتباط اطلاعات و دانش بین شرکت های حاضر در پارک، عبرت از اشتباه ها، شرکت در سمینار، وبینار، همایش ها و
	جذب سرمایه گذار	شناسایی سرمایه گذاران، فراهم آوردن شرایط سرمایه گذاری مشترک با شرکت های دیگر، استفاده از حامی مالی برای طرح های نو، سهیم کردن افراد با سرمایه های بالا در طرح های جدید با پذیرش ریسک، ارزیابی سرمایه گذاری ها.
	مدیریت سرمایه سازمانی	فرایند تبدیل و ترکیب منابع، تجهیز منابع، تصمیم آگاهانه در مورد سرمایه گذاری روی دارایی ها، خرید و به کارگیری تجهیزات و تکنولوژی های نوین، برنامه ریزی / خرید / کنترل موجودی، توزیع / پخش / انبار.
	منتورینگ	استفاده از مشاوران و متخصصان زبده، کمک از متخصصان حوزه مدیریتی، تلاش در جهت جستجوی منتورها، انتخاب زبده ترین و متعهدترین منتور.
	تفکر اقتضایی	تجزیه و تحلیل اقتصادی / اجتماعی / سیاسی، شناسایی رقبا، تجزیه و تحلیل بیرونی و درونی، آینده نگری، تغییر و تعدیل برنامه ها و روش ها، پایش و بررسی دقیق رقیبان و عملکرد آنها.
	رهبری حمایتگرانه	ایجاد خودباوری و اعتماد به نفس برای انجام وظایف، رفتار حمایتگرانه رهبر، ایجاد انگیزش / ترغیب، ارائه بازخورد به موقع، شفاف سازی استراتژی ها و برنامه ها توسط رهبر.

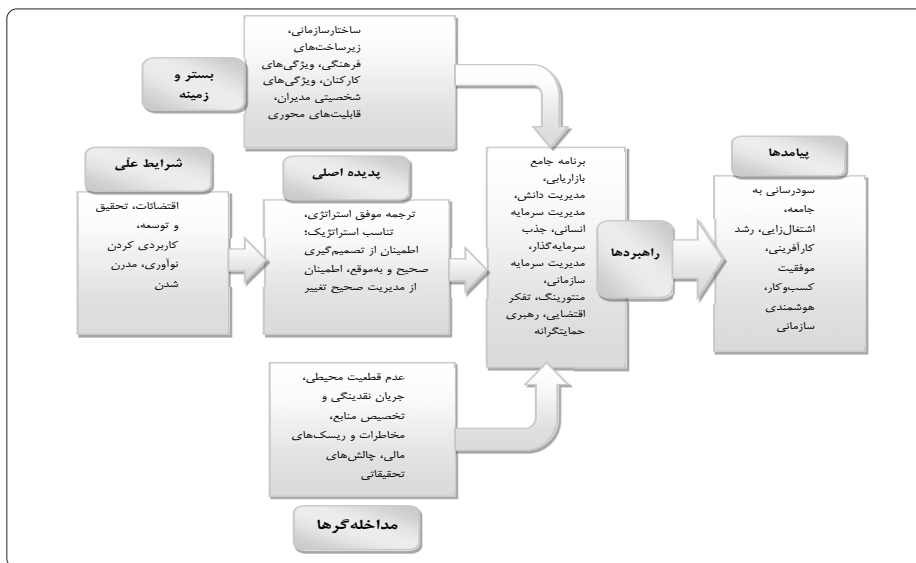
متغیر	ابعاد	مؤلفه‌ها
رشد	سودرسانی به جامعه	افزایش صادرات، افزایش اطلاع جامعه از ویژگی‌های محصولات شرکت‌های دانش‌بنیان، توسعه محصول / ارتقای کیفیت محصولات و خدمات، توسعه اقتصاد دانش‌محور، در نظر گرفتن نقش ذائقه مصرف‌کنندگان در طراحی محصول، شناخت جامعه از ویژگی‌های محصولات شرکت‌ها، رفع نیازهای جامعه، پیشرفت جامعه، خلق ارزش بیشتر، استقلال اقتصادی، ایجاد صرفه اقتصادی، ایجاد فرصت سرمایه‌گذاری کم‌ریسک‌تر برای همه، رشد، توسعه و بالندگی در عرصه‌های مختلف، ارزآوری.
	اشتغال‌زایی	جذب نیروی جوان و خلاق و تحصیل‌کرده، افزایش ظرفیت اشتغال در شرکت‌های مستقر در پارک، ترغیب کاربردی ساختن دانش و ایده نیروی خبره و تحصیل‌کرده و تشویق متخصصان، نوآوران و مخترعان.
	رشد کارآفرینی	ارتقای فرهنگ کارآفرینی، سیستم پرداخت منعطف (پرداخت تشویقی به فعالیت کارآفرینی)، ترویج تجاری‌سازی دستاوردهای علمی، مدیریت بهینه سرمایه فکری، توجه به آینده شغلی و امنیت شغلی کارآفرینان.
	موفقیت کسب‌وکار	تأمین مالی بهتر، شناخت قابلیت‌های محوری، جلوگیری از وقفه در عملیات، ارتقای کارایی تولید محصول، حفظ توان رقابتی، افزایش حاشیه سود، تمرکز بر قابلیت‌های محوری سازمان.
	هوشمندی سازمانی	تجزیه و تحلیل تأثیر تغییر سیاست‌ها و اوضاع اقتصادی کشور بر فعالیت‌ها، هماهنگ ساختن توانمندی شرکت با تغییر محیطی، دسترسی بهتر به منابع و تسهیلات بانکی و جذب سرمایه‌گذاری‌ها، فعالیت‌های تحقق توسعه هدفمند، تناسب با عوامل محیطی، تیم فنی خبره، وجود پاسخگویی مناسب به عوامل سیاسی / اجتماعی / اقتصادی، یکپارچگی / کنترل اهداف کمی با اهداف استراتژیک، انعطاف‌پذیری، شناسایی فرصت‌های فناورانه جدید، اهمیت بیشتر آینده، درس گرفتن از گذشته، همسوسازی چابکی رفتاری و ساختاری، بهبود همکاری با رقبایان، افزایش علاقه سرمایه‌گذاران.

مأخذ: همان.

۶. مدل پارادایمی تحقیق

با استفاده از نتایج کدگذاری باز و محوری، مدل محوری اجرای استراتژی در شرکت‌های دانش‌بنیان با دیدگاه منبع‌محور براساس پارادایم شش‌گانه به شرح شکل ذیل است.

شکل ۶. مدل پارادایمی تحقیق



مأخذ: یافته های تحقیق.

با توجه به مقایسه های انجام شده در صنعت دانش بنیان مشخص می شود تحقیقات پیشین به صورت کلی به عوامل و مشخصه های شرکت های دانش بنیان پرداخته است و دیدگاه گزینشی درباره منابع آنها صورت نگرفته است. بر این اساس و با توجه به یافته های مربوط به تحقیق کیفی این پژوهش، مقایسه های کلی از جهت پیشابندهای ایجاد و توسعه شرکت های دانش بنیان، موانع موفقیت، زمینه های فعالیت ها و استراتژی های به کار گرفته و پیامدهای حاصل از ایجاد شرکت های دانش بنیان، صورت گرفته است.

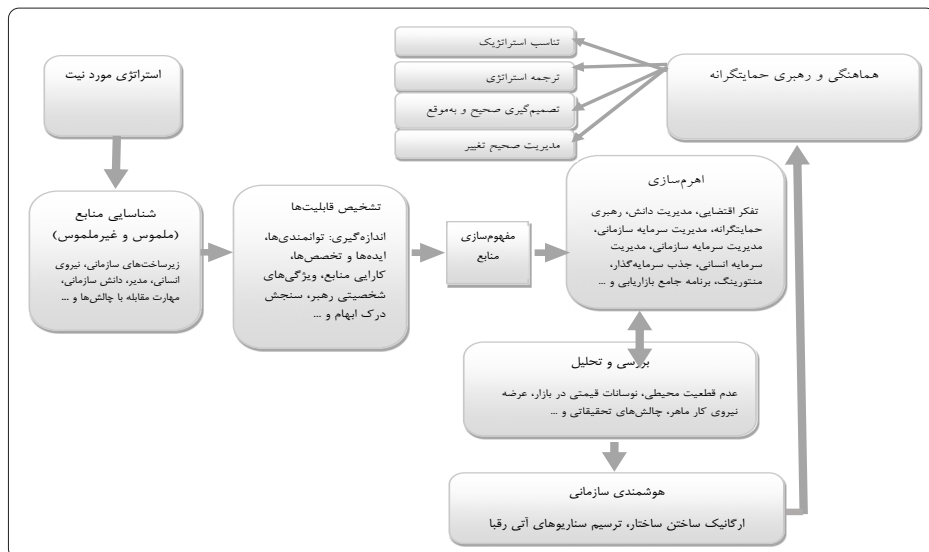
۷. جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادها

از آنجاکه تولیدات سنتی، دیگر پاسخگوی نیازها و ظرفیت های جامعه رو به توسعه نیست، حرکت به سمت تولیدات شرکت های دانش بنیان امری حیاتی به نظر می رسد. این گونه شرکت ها با قابلیت های خاص خود قادرند دغدغه عمومی مسئولان ذی ربط را برای کاهش وابستگی های اقتصادی و نیز افزایش بهره وری پوشش دهند. همچنین اجرای درست و کارآمد استراتژی در این نوع

شرکت‌ها، راهی برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی است؛ زیرا اجرای موفق استراتژی مبتنی بر منابع در شرکت‌های دانش بنیان سبب استفاده بهینه از منابع شده و همچنین با صرف کمترین منابع می‌توان به بالاترین سطح ارزش افزوده دست یافت و این فعالیت‌ها باعث می‌شود بستری برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی ایجاد کند. تجاری‌سازی ایده‌ها و رسیدن به فناوری برتر برای اشتغال‌زایی افراد تحصیل کرده، کسب درآمد از ایده‌ها که موفقیت کسب و کار را در پی دارد، از پیامدهای یک اجرای موفق استراتژی در شرکت‌های دانش بنیان است. اگر فعالیت‌های مربوط به اجرای استراتژی در شرکت‌های دانش بنیان، دقیق، بجا و پیاپی انجام شود، به پیروان آنها نیز فعالیت‌های جامع بازاریابی برای فروش محصولات صورت می‌گیرد، حفظ توان رقابتی شرکت‌ها موفقیت‌آمیزتر خواهد بود و در حوزه صادرات نیز موفق‌تر عمل خواهند کرد، همچنین موجب ارزآوری و بی‌نیازی کشور از ورود محصولات مشابه خارجی می‌شود و در نهایت پیشرفت جامعه را در پی خواهد داشت.

جمع‌بندی کلی این تحقیق در قالب مدل اجرای استراتژی براساس دیدگاه منبع محور در شکل ۷ نشان داده شده است و محققان براساس مدل نهایی تحلیل خود را ارائه می‌دهند:

شکل ۷. اجرای استراتژی براساس دیدگاه منبع محور



مأخذ: همان.

شکل ۷ اجرای استراتژی براساس دیدگاه منبع محور را نشان می دهد که از یافته های این تحقیق برگرفته شده و در مدل استراوس و کوربین قابل مشاهده است. این مدل با استراتژی اصلی سازمان ها آغاز شده است. سپس به شناسایی منابع ملموس و غیرملموس سازمان می پردازد. این تحقیق نشان می دهد که سازمان در بستر خود (براساس یافته های به دست آمده عبارتند از: زیرساخت ها، دانش سازمانی، نیروی انسانی ماهر، ویژگی های مدیر و مهارت مقابله با چالش ها) فعالیت می کند. این سؤال پیش می آید که سازمان با وجود عوامل مداخله گر چگونه می تواند به طور موفقیت آمیز به اهداف استراتژیک خود دست یابد، در جواب این پرسش پژوهشگر این گونه پاسخ می هد که سازمان می بایست به دنبال قابلیت های محوری از میان منابع سازمان باشد. در مرحله بعدی، سازمان به دنبال قابلیت سازی است که با استفاده از راهبرد مناسب بتواند قابلیت محوری فراهم آورد. موضوعی که در اینجا مهم به نظر می رسد، مسئله گزینش است که چگونه با در نظر گرفتن عوامل مداخله گر در هر برهه زمانی کدام یک از این منابع می تواند پتانسیل قابلیت محوری برای سازمان را داشته باشد. ناگفته نماند که ممکن است در مقطع زمانی دیگر این انتخاب جابه جا شود. در گام بعدی از آنها (منابعی که پتانسیل قابلیت محوری برای سازمان را دارد) قابلیت سازی می کند، بدین صورت که با استراتژی های مشخص شده قابلیت ها ایجاد می شوند.

به طور مثال با ظرفیت های موجود در سرمایه انسانی (نظیر مهارت ها، تخصص و غیره) با راهبرد مدیریت سرمایه انسانی قابلیت ایجاد شده به یک نقطه اهرمی برای سازمان تبدیل می شود. گفتنی است، همان گونه که بیان شد ممکن است در یک برهه زمانی، راهبرد رهبری حمایتگرانه یک نقطه اهرمی برای سازمان ساخته شود و در برهه زمانی دیگر، راهبرد تفکر اقتضائی. در مرحله بعدی سازمان به مفهوم سازی منابع می پردازد. تحلیل دقیق منابع استراتژیک سازمان در این مرحله یکی از مراحل مهم این مدل است. درجه سختی هر طرح باید در نظر گرفته شود زیرا نه تنها باید تناسب کافی بین طرح و در دسترس بودن منابع در نظر گرفته شود، همچنین باید نتایج مورد انتظار را شامل شود که مهمترین تأثیر آن بر عملکرد شرکت است؛ چراکه برآورد بیش خوشبینانه و بدبینانه هر کدام به از دست رفتن اجرای موفق استراتژی منجر می شود.

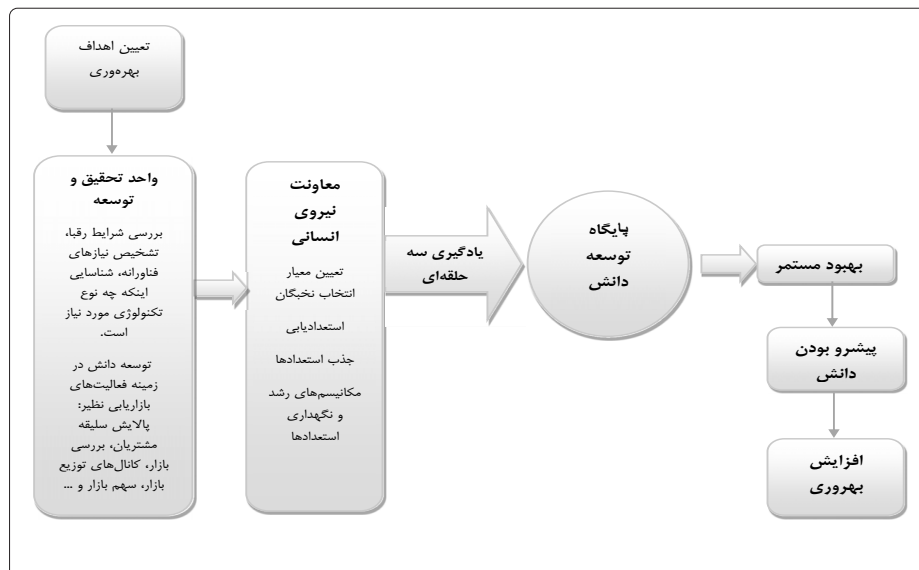
در مرحله هوشمندی سازمانی، استراتژیست می‌تواند با تحلیل دقیق، ظرفیت چابکی و ارگانیکی سازمان را بالا برد تا بتواند از فرصت‌ها نهایت بهره را برده و همچنین از دل تهدیدها به جستجوی فرصت بپردازد. سپس یک رهبری مدیرانه و حمایت‌گرانه است که می‌تواند هماهنگی را بین نیروهای تمام سطوح و تفسیر واحدی از اهداف استراتژی و نتایج مورد نظر ایجاد کند. درنهایت با ترجمه صحیح استراتژی به زبان هر سطح از کارکنان و با تناسب استراتژیک می‌تواند به تصمیم‌گیری صحیح و به موقع دست یافت و با مدیریت صحیح تغییر زمینه را برای موفقیت سازمان (در این تحقیق پیامدهای مشخص شده از یافته‌های تحقیق عبارتند از: سودرسانی به جامعه، اشتغال‌زایی، رشد کارآفرینی، موفقیت کسب‌وکار، هوشمندی سازمانی و...) آماده کند.

تفاوت این رویکرد اجرای استراتژی که بر دیدگاه منبع محور استوار است، با اجرای استراتژی که بر این رویکرد مبتنی نیست، در این است که در اینجا پیش از تخصیص منابع، به استخراج شایستگی‌های محوری از منابع با توجه به استراتژی مورد نظر و با توجه به چالش‌های محیطی پرداخته می‌شود. سپس با استفاده از راهبردهای مورد نظر به قابلیت‌سازی از میان منابع پرداخته می‌شود. با این حال مدل به دست آمده می‌تواند نقطه آغازی برای تحقیقات آینده در نظر گرفته شود.

- پیشنهادهای مبتنی بر یافته‌های تحقیق

از آنجاکه شرکت‌های دانش بنیان ساختاری منعطف دارند و با توجه به شرایط متلاطم، در پاسخگویی چابک عمل می‌کنند، داشتن یک سیستم بازاریابی، منابع انسانی و مدیریت دانش، هرکدام به طور جداگانه در سازمان نمی‌تواند چابکی لازم را برای این گونه شرکت‌ها فراهم سازد. لذا این سیستم‌ها می‌توانند درون یک سیستم واحد جای گیرند، به نحوی که کاملاً مرتبط و هماهنگ برای رسیدن به اهداف و نیاز روز سازمان فعالیت کنند. همچنین سیستم مدیریت دانش با توجه به نیازهای شرکت‌های دانش بنیان مستلزم بهبود مستمر در خود است. از این رو پژوهشگران براساس یافته‌های به دست آمده از این پژوهش، مدل پایگاه توسعه دانش را پیشنهاد می‌کنند.

شکل ۸. پیشنهاد های مبتنی بر یافته های تحقیق برگرفته از مدل پیشنهادی تحقیق (پایگاه توسعه دانش)



مأخذ: همان.

- تحقیق و توسعه در زمینه بررسی شرایط رقبا، تشخیص نیازهای فناورانه، شناسایی اینکه چه نوع تکنولوژی مورد نیاز است و همچنین کسب تجارب از موفقیت یا شکست شرکت های مشابه در کشور و یا سایر کشورها؛
- فعالیت های پویا در زمینه منابع انسانی که اگر شرکت در این مرحله کاملاً دقیق و موفق عمل کند، می تواند تا حد زیادی موفقیت خود را در سایر زمینه ها تضمین کند. مکسول^۱ (۱۴۰۰) بیان می کند که اگر کارکنان با هدف وارد سازمان شوند، ممکن است با تغییر هدف دچار مشکل شوند. ولی اگر افراد با ویژگی های مورد نظر (ویژگی های شخصیتی نظیر برون گرایی، توفیق طلبی، مرکز کنترل درونی و ... و نیز مهارت ها و تخصص های مورد نیاز) جذب سازمان شوند، با تغییرات سازمانی، چندان دچار مشکل نمی شود؛
- جذب استعداد های مشخص شده و متعاقباً به کارگیری مکانیسم های نگهداری که شامل افزایش انگیزه و توسعه منابع ارزشمند سازمان است، از دیگر پیشنهاد های محقق در زمینه منابع انسانی است که یکی از ارزشمندترین منابع سازمان به شمار می رود؛

- توسعه دانش در زمینه فعالیت‌های مربوط به بازاریابی نظیر مشکلات مربوط به تجاری کردن محصولات دانش بنیان در بازار هدف، جستجوی اطلاعات از بازار و دیگر فعالیت‌های بازاریابی.

- پیشنهادهایی برای تحقیقات آتی

- پیشنهاد می‌شود تحقیقاتی در زمینه اتحادهای استراتژیک، ادغام و برون‌سپاری در شرکت‌های دانش بنیان انجام گیرد.
- نقش حمایتی دولت از شرکت‌های نوآور و نیز موانع و مقررات دولتی به طور مبسوط مورد بحث قرار گیرد.
- در زمینه شناسایی ظرفیت‌های موجود و نیز چگونگی بسط این ظرفیت‌ها تحقیقی واقع بینانه صورت گیرد.
- تحقیقی در مورد هم‌راستایی اجرای استراتژی و کنترل استراتژی در شرکت‌های دانش بنیان انجام پذیرد.
- پژوهش درخصوص چگونگی به‌کارگیری استراتژی‌های نوآوری در شرکت‌های دانش بنیان، می‌تواند مفید واقع شود.

منابع و مآخذ

۱. آذر، عادل، فرزانه خسروانی، سیدحمید خداداد حسینی و علی رجب زاده (۱۳۹۵). «ساختاردهی مسئله تدوین استراتژی با استفاده از رویکرد استراتژی مذاکره و بازتاب مفاهمه و تئوری درام»، فصلنامه پژوهش های نوین در تصمیم گیری، دوره ۱، ش ۱.
۲. اکبرزاده، نجمه و احسان شفیع زاده (۱۳۹۱). «بررسی نقش دولت در بهبود روند ایجاد و توسعه کسب و کارهای دانش بنیان»، فصلنامه تخصصی پارک ها و مراکز رشد، سال نهم، ش ۳۳.
۳. اکبری امامی، شهناز، اصغر مشبکی، سیدحمید خداداد حسینی و اسداله کردنائیج (۱۳۹۵). «طراحی مدل رفتاری اجرای استراتژی»، پژوهش های مدیریت در ایران، دوره بیستم، ش ۱.
۴. الهیاری فر، نجفی و رسول عباسی (۱۳۹۰). «بررسی الگوی مناسب ساختار سازمانی شرکت های دانش بنیان»، فصلنامه تخصصی پارک ها و مراکز رشد، سال هشتم، ش ۲۹.
۵. امینی آلاشتی، احمدعلی و سیدمحمد اعرابی (۱۳۹۵). «ارائه مدل اجرای استراتژی در شرکت آب و فاضلاب استان تهران»، فصلنامه فرایند مدیریت و توسعه، ش ۹.
۶. انتظاری، یعقوب و حسن محبوب (۱۳۹۲). «تحلیل توسعه اقتصاد دانش ایران براساس سند چشم انداز ۱۴۰۴»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، دوره ۶، ش ۲۴.
۷. انواری رستمی، علی اصغر، داوود خسروان جم، علی رجب زاده و علی شایان (۱۳۹۰). «بررسی ارتباط میان قابلیت های سیستم های اطلاعاتی با استفاده از تکنیک فازی AHP براساس دیدگاه منبع محور»، فصلنامه پژوهش های منابع انسانی، ش ۱.
۸. ایران نژاد پاریزی، مهدی (۱۳۹۵). اصول پایان نامه نویسی (از انتخاب موضوع تا دفاع نهایی)، چاپ سوم، نشر مدیران.
۹. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹). «تشریح اقدامات بانک مرکزی».
۱۰. پیرس، جان و ریچارد رابینسون (۱۳۸۰). برنامه ریزی و مدیریت استراتژیک، ترجمه سهراب خلیلی شورینی، چاپ دوم، تهران، انتشارات یادواره کتاب.
۱۱. جلالی، رستم (۱۳۹۱). «نمونه گیری در پژوهش های کیفی»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، سال اول، ش ۱.
۱۲. جلالی، محسن و مهدی حقیقی کفاش (۱۳۹۷). «تبیین مدل کنترل استراتژیک بانکداری ایران به همراه تحلیل کمی و کیفی آن»، مجموعه مقالات بیست و هشتمین همایش سیاست های پولی و ارزی، بانک مرکزی.

۱۳. جمشیدی، علیرضا، صمد عالی و علیرضا بافنده زنده (۱۳۹۸). «راهکارهای توسعه اشتغال دانش بنیان در کشور براساس روش داده بنیاد»، فصلنامه نظریه های کاربردی اقتصاد، دوره ششم، ش ۴.
۱۴. جواهری، سیده فروزان (۱۳۹۸). «ارائه الگوی هم راستایی تدوین و کنترل استراتژیک (صنعت پتروشیمی)»، پردیس البرز، دانشگاه تهران.
۱۵. حاجی پور، بهمن و مصطفی مومنی (۱۳۸۷). «بازشناسی رویکرد منبع محور نسبت به منابع سازمان و مزیت رقابتی پایدار (مورد مطالعه: شرکت تولیدی ساران)»، فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، دوره ۳، ش ۷۷.
۱۶. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، انتشارات سمت.
۱۷. حبیبی، سعید، سید ابوالقاسم میرا (۱۳۹۷). «طراحی و تبیین مدل جهت گیری استراتژیک در شرکت های دانش بنیان ایران»، فصلنامه مدیریت بازرگانی، دوره ۱۰، ش ۳.
۱۸. خیاطان، محمدصادق، سید حبیب اله طباطبائی، مقصود امیری و مهدی الیاسی (۱۳۹۳). «تحلیلی بر عوامل مؤثر بر رشد و پایداری شرکت های دانش بنیان در ایران»، فصلنامه نوآوری و ارزش آفرینی، سال سوم، ش ۶.
۱۹. دانایی فرد، حسن و مجتبی امامی (۱۳۹۰). استراتژی نظریه داده بنیاد در مطالعات سازمان و مدیریت، چاپ دوم، تهران، انتشارات صفار.
۲۰. دیوید، فردآر (۱۳۸۴). مدیریت استراتژیک، ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی.
۲۱. رحمان سرشت، حسین و رحیم زارع (۱۳۸۷). «استراتژی فناوری با استفاده از رویکرد منبع محور»، سومین کنفرانس بین المللی مدیریت استراتژیک.
۲۲. روزنامه دنیای اقتصاد (۱۴۰۰/۵/۱۷). «سه فاز غلبه صنعت بر کرونا براساس تجربه OECD».
۲۳. سرداری، محمد (۱۳۸۶). «موانع اجرای استراتژی در صنعت قطعه سازی خودرو»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۴. سروری اشلیکی، زهرا (۱۳۹۱). «ارائه مدل مفهومی از شرکت های دانش بنیان»، کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش بنیان، مازندران.
۲۵. طالبی، کامبیز و محمدرضا زارع یکتا (۱۳۸۷). «آموزش کارآفرینی دانشجویان و نقش آن در ایجاد و توسعه شرکت های کوچک و متوسط (SMEs) دانش بنیان»، فصلنامه توسعه کارآفرینی، سال اول، ش ۱.
۲۶. فالج زاده، هادی (۱۳۳۲). مبانی و روش های آمار زیستی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سبحان.

۲۷. قانون حمایت از شرکت های دانش بنیان. <https://rc.majlis.ir>
۲۸. قلی پور، مجتبی، محمدعلی وحدت زاد، محمد صالح اولیا و حسن خادمی زارع (۱۳۹۴). «شناسایی و اولویت بندی چالش های شرکت های دانش بنیان با استفاده از روش شبکه عصبی مصنوعی (مطالعه موردی: شرکت های دانش بنیان یزد)»، فصلنامه رشد و فناوری، سال دوازدهم، ش ۴۵.
۲۹. کنعانی، مهدی (۱۳۸۲). «مؤسسات فناوری کوچک و متوسط، تهران، مؤسسه توسعه فردا».
۳۰. مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری.
۳۱. مک لنان، اندرو (۱۳۹۶). «پیاده سازی استراتژی، ترجمه محمد اعرابی و علیرضا هاشمی، تهران، انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی».
۳۲. مکسول، جان سی (۱۴۰۰). «رهبری در موقعیت های دشوار»، ترجمه الهه علوی، تهران، انتشارات ذهن آوین».
۳۳. میرغفوری، سیدحبیب اله، علی مروتی شریف آبادی و امیراحسان زاهدی (۱۳۹۷). «طراحی مدل یکپارچه توسعه سطح نوآوری و تجاری سازی شرکت های دانش بنیان ایران»، فصلنامه/بتکار و خلاقیت در علوم انسانی، دوره هفتم، ش ۴.
۳۴. نصیرزاده، عبدالمهدی، محمود گودرزی و ابوالفضل فراهانی (۱۳۹۱). «طراحی و تبیین مدل اجرایی استراتژی فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد BSC»، مجله پژوهش های کاربردی در مدیریت ورزشی، سال اول، ش ۴.
35. Agrawal, S., R. Singh and Q. Murtaza (2016). "Prioritizing Critical Success Factors for Reverse Logistics Implementation Using Fuzzy-TOPSIS Methodology", *Journal of Industrial Engineering International*, Vol. 12 (1), <https://doi.org/10.1007/s40092-015-0124-8>.
36. Alexander, C. and U. Frank (2020). "Conjoint Analysis and Design of Business and IT: The Case for Multi-perspective Enterprise Modeling", DOI: 10.4018/978-1-7998-0108-5.ch002, In Book: *Advanced Digital Architectures for Model-driven Adaptive Enterprises*.
37. Alfaro, A., M. Vargas and S. Gutierrez (2020). "Conceptual Framework for the Strategic Management: Literature Review Descriptive", *Journal of Engineering*, Article ID 6253013.

38. Alvarez, SH.A. and L.W. Busenitz (2001). "The Entrepreneurship of Resource-based Theory", *Journal of Management*, Vol. 27.
39. Anvar, J. (2017). "Strategy-performance Relationships", *Journal of Advances in Management Research*, 14940.
40. Barney, J.B. (1991). "Firm Resources and Sustained Competitive Advantage", *Journal of Management*, Vol. 17, No. 1.
41. Bergek, A. and C. Norrman (2008). "Incubator best Practice: A Framework", *Technovation*, 28 (1–2), <https://doi.org/10.1016/j.technovation.2007.07.008>.
42. Bromiley, Ph. and D. Rau (2016). "Operations Management and the Resource Based View: Another View", *Journal of Operations Management*, Vol. 41.
43. Brulhart, F., M. Maris and Gh. Sandrine (2018). "Are Environmental Strategies Profitable for Companies? The Key Role of Natural Competences from a Resource-based View", *Journal Humanities and Social Sciences*, 55 (10).
44. Cabrera, D. and G.E. Reyws (2018). "Resource-based View (RBV) Review, Conceptual Model and Application Methodology for the Integrated Public Transport System (IPTS) of Bogotá-Colombia", *Gerencia Gestao Management*, Vol. 39 (22).
45. Campbell, J.M. and J. Park (2017). "Xtending the Resource-based View: Effects of Strategic Orientation Toward Community on Small Business Performance", *Journal of Retailing and Consumer Service*, Vol. 34 (C).
46. Carayannis, E.G., Y. Goletsis and E. Grigoroudis (2018). "Composite Innovation Metrics: MCDA and the Quadruple Innovation Helix Framework", *Technological Forecasting and Social Change*, Vol. 131.
47. Davis, Jason, M. Eisenhardt and B. Bingham Christopher (2009). "Optimal Structure, Market Dynamism, and the Strategy of Simple Rules", *Administrative Science Quarterly*, 54.

48. Etikan, I., S. Abubakar and R. Alkassim (2016). "Comparison of Convenience Sampling and Purposive Sampling", *American Journal of Theoretical and Applied Statistics*, Vol. 5, No. 1. doi: 10.11648/j.ajtas.20160501.11.
49. Furr, N.R. and J.P. Eggers (2021). "Behavioral Innovation and Corporate Renewal", *Journal of Management*, Vol. 2, Issue 2.
50. Grant R.M. (1991). "The Resource-based View of Competitive Advantage: Implications for Strategy Formulation", *California Management Journal*, Vol. 33(3).
51. Hannah, D.P. and K.M. Eisenhardt (2018). "How Firms Navigate Cooperation and Competition in Nascent Ecosystems", *Strategic Management Journal*, 39.
52. Hitt, M.A. and D.G. Sirmon (2003). "Managing Resources: Linking Unique Resources, Management, and Wealth Creation in Family Firms", *Entrepreneurship Theory and Practice*, <https://doi.org/10.1111/1540-8520.t01-1-00013>.
53. Idris, W. and M. Al-Rubaie (2013). "Examining the Impact of Strategic Learning on Strategic Agility", *Journal of Management and Strategy*, 4 (2).
54. Kangangi, G. and B. Kamure (2014). "The Role of Performance Management on Strategy Implementation in the Insurance Industry in Kenya", *Journal of Business and Change Management*, Vol. 2 (8).
55. Kaplan, R.S. and D.P. Norton (2001). "The Strategy-focused Organization", *Strategy and Leadership*, Vol. 29, No. 3. <https://doi.org/10.1108/sl.2001.26129cab.002>
56. Kenny, J. (2003). "Effective Project Management for Strategic Innovation and Change in an Organizational Context", *Project Management Journal*, 34 (1).
57. Kunc, M.H. and J.D.W. Morecroft (2010). "Managerial Decision-making and Company Performance Under a Resource-based Paradigm", *Strategic Management Journal*, Vol. 31, Issue 11.
58. Mackay, D. and M. Zundel (2016). "Recovering the Divide: A Review of Strategy

- and Tactics in Business and Management", *International Journal of Management Reviews*, Vol. 19, No. 2.
59. Maiti, M., V. Krakovich, S.M.R. Shams and D.B. Vukovic (2020). "Resource-based Model for Small Innovative Enterprises", *Management Decision*, Vol. 58, No. 8, <https://doi.org/10.1108/MD-06-2019-0725>.
60. Martins, I. and O. Belo (2017). "A Balanced Scorecard Approach for Evaluating the Utility of a Data Warehousing System in Proceedings of the European, Mediterranean and Middle Eastern Conference on Information Systems (EMCIS).
61. Martello, M., J.G. Watson and M.J. Fischer (2016). "Implementing a Balanced Scorecard in a Not-for-profit Organization", *Journal of Business and Economics Research (JBER)*, 14 (3), <https://doi.org/10.19030/jber.v14i3.9746>.
62. Nathan, R.F. and M.E. Kathleen (2021). "Strategy and Uncertainty: Resource-Based View, Strategy-creation View, and the Hybrid Between Them", *Journal of Management*, Vol. 47 (7).
63. Nayeemunnisa, A. and S. Gomathi (2020). "Understanding Organizational Capabilities: Review Literature", *Journal of Critical Reviews*, 2021, Vol. 8, Issue: 1, <http://www.jcreview.com/img/19>.
64. Nazari, F., A. Rahimpour Anaraki, S.S. Taghavi and B. Ghasemi (2020). "The Relationship Among Knowledge-based Dynamic Process Capabilities, Innovation Processes and Innovation Performance: An Empirical Study of Knowledge-based High-tech Companies in Iran", *Journal of Knowledge Management*, <https://doi.org/10.1108/K-03-2020-0147>.
65. Oakey, R.P. (2003). "Technical Entrepreneurship in High Technology Small Firms: Some Observations on the Implications for Management" , *Technovation*, Vol. 23 (8).

66. Roger, G. Schroeder (2020). "A Resource-based View of Manufacturing Strategy and the Relationship to Manufacturing Performance", *Strategic Management Journal* 23 (2).
67. Sanchez, R. (2008). "A Scientific Critique of the Resource-base View (RBV) in Strategy Theory, With Competence-based Remedies for the RBV's Conceptual Deficiencies and Logic Problems", *Copenhagen Business School*.
68. Savino, M.M. and M. Shafiq (2018). "An Extensive Study to Assess the Sustainability Drivers of Production Performances Using a Resource-based View and Contingency Analysis", *Journal of Cleaner Production*, 204.
69. Seung, H.O. and G. Yong (2011). "Perspectives on Technology Transfer Strategies of Korean Companies in Point of Resource and Capability Based View", *Journal of Technology Management and Innovation*, Vol. 6, No. 1.
70. Singh, A. and Ch. Samue (2020). "Positioning Strategy Implementation Barriers: A Decision Making Approach Based on Resource-based Theory", *International Journal of Management and Decision Making*, Inderscience Enterprises Ltd, Vol. 19 (4).
71. Thomas, J., S. Sussman and J. Henderson (2001). "Understanding "Strategic Learning": Linking Organizational Learning, Knowledge Management and Sensemaking", *Organizational Science*, Vol. 12 (3).
72. Wheelen, T.L. and J.D. Hunger (2018). *Strategic Management and Business Policy: Globalization, Innovation and Sustainability*, Publisher Pearson; 15th Edition (February 14, 2017).
73. Young, F.Y.F. (2009). "The Impact of Human Resource Management on Small and Medium Enterprise Success in Hong Kong", *The Open Area Studies Journal*, 2.
74. Zack, M. (2003). "What is a Knowledge Based Organization?", *Northeastern University of US*, 5 th International Conference of Organizational Learning and Knowledge.

چشم‌انداز معاهده ۲۰۱۷ ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای و پیامدهای آن بر ایران

صالح رضایی پیش‌رباط* و هاشم زعفرانی**

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۱	شماره صفحه: ۱۸۱-۲۰۵
-----------------	-------------------------	------------------------	---------------------

معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای در ۲۰ سپتامبر سال ۲۰۱۷ تصویب شد و تاکنون (تیر ۱۴۰۱) ۶۰ دولت به آن ملحق شده‌اند. این معاهده که آخرین اقدام حقوقی جامعه بین‌المللی علیه سلاح‌های هسته‌ای تلقی می‌شود، در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۱ لازم‌الاجرا شد. جمهوری اسلامی ایران، به رغم اینکه متن معاهده را در اجلاس ۷ جولای ۲۰۱۷ سازمان ملل متحد در نیویورک تأیید کرد، هنوز به عضویت آن در نیامده است. اینکه اجرای این معاهده تا چه میزان می‌تواند بر فرایند نامشروع‌سازی و حذف تسلیحات هسته‌ای در جهان اثر گذاشته و الحاق یا عدم الحاق ایران به آن چه پیامدهایی می‌تواند برای کشور در پی داشته باشد، سؤالی است که مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و ارزیابی آن پرداخته است. نگارندگان مقاله بر این باورند که اجرای معاهده فرایند نامشروع‌سازی، خلع و حذف سلاح‌های هسته‌ای در جهان را تسریع و تشدید کرده و فشارها علیه دولت‌های دارنده چنین سلاح‌هایی را افزایش خواهد داد. در عین حال نظر به مخالفت سخت دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای با معاهده، تحقق اهداف معاهده می‌تواند با موانعی روبه‌رو شود. همچنین پیوستن به این معاهده، ضمن اینکه می‌تواند تأثیر مثبتی بر جایگاه بین‌المللی ایران در مبارزه با سلاح‌های هسته‌ای و پایداری به شفافیت هسته‌ای داشته باشد، چالش‌های بین‌المللی جدیدی نیز برای آن به دنبال خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛ معاهده ممنوعیت تسلیحات هسته‌ای؛ خلع سلاح هسته‌ای؛ منع گسترش هسته‌ای

Email: srezaei@aeoi.org.ir

* استادیار پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای (نویسنده مسئول)؛

Email: hzafarani@aeoi.org.ir

** کارشناس حقوق سازمان انرژی اتمی ایران؛

مقدمه

تلاش‌های بین‌المللی برای نابودی سلاح‌های هسته‌ای در جهان تقریباً به اندازه خود انرژی هسته‌ای قدمت دارد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اولین قطعنامه خود در ژانویه ۱۹۴۶، نابودی این سلاح‌ها را مورد تأکید قرار داده و کمیسیون^۱ خاصی را برای پیگیری موضوع تشکیل داد (Bo, 1997: 31). اختلاف نظر اساسی میان قدرت‌های بزرگ درباره نحوه حذف این سلاح‌ها، مذاکرات کمیسیون را با بن‌بست مواجه کرده و مانع حصول توافق در این زمینه شد. با دستیابی اتحاد جماهیر شوروی سابق به سلاح هسته‌ای در ۱۹۴۹ و انگلستان در ۱۹۵۲ راهبرد این قدرت‌ها، از حذف و نابودی تسلیحات هسته‌ای، به کنترل و جلوگیری از دستیابی دیگر دولت‌ها به این سلاح‌ها تغییر پیدا کرد. آنها برای محقق کردن این راهبرد خود سازوکارهای حقوقی خاصی را ایجاد کردند (Fischer, 1997: 31) که تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۱۹۵۷ و تصویب معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در ۱۹۶۸ در زمره مهمترین آنها بود (Bilgrami, 1982: 187).

در جریان مذاکرات تدوین معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای با قید کردن هر نوع تعهدی در معاهده مبنی بر خلع و نابودی سلاح‌های هسته‌ای مخالفت کردند. اما در نهایت با اصرار دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای متعهد شدند که از طریق انجام مذاکرات با حسن نیت در جهت خلع و نابودی این سلاح‌ها در آینده اقدام کنند (Dai, 1968: 232). به رغم قبول چنین تعهدی، این دولت‌ها چندان به تعهد خود عمل نکرده و همچنان به توسعه کمی و کیفی تسلیحات هسته‌ای خود ادامه دادند. آنها صرفاً با هدف کاهش هزینه‌ها، تعدادی از سلاح‌های هسته‌ای خود را از کار انداخته و از رده خارج کردند. دیوان بین‌المللی دادگستری در ۸ جولای ۱۹۹۶ در رأی مشورتی خود راجع به مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، مجدداً تعهد دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای «مبنی بر دنبال کردن مذاکرات با حسن نیت به منظور دستیابی به خلع سلاح هسته‌ای تحت نظارت بین‌المللی دقیق و مؤثر» را یادآور شد.

1. United Nations Commission on Atomic Energy

به دنبال صدور این رأی، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را تصویب و از دولت‌ها خواست که مذاکرات چندجانبه‌ای را با هدف انعقاد معاهده‌ای درباره خلع و حذف سلاح‌های هسته‌ای آغاز کنند (Pietrobon, 2013: 173). مجمع این خواسته را در قطعنامه‌های بعدی خود نیز تکرار و در دسامبر ۲۰۱۲، کارگروه خاصی را به منظور تدوین معاهده‌ای در این زمینه تأسیس کرد (Kurosawa, 2017: 35). این کارگروه پس از تشکیل چند نشست در اوت ۲۰۱۶ گزارشی از فعالیت‌های خود را به مجمع ارائه و طی آن تشکیل کنفرانس بین‌المللی در سال ۲۰۱۷ به منظور تدوین نهایی و تصویب معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای^۱ را توصیه کرد. در سال ۲۰۱۷، کنفرانس مورد نظر در دو مقطع زمانی (۲۷ لغایت ۳۱ مارس و ۱۵ ژوئن لغایت ۷ جولای) در نیویورک تشکیل شد و در ۷ جولای متن معاهده ممنوعیت تسلیحات هسته‌ای آماده و با ۱۲۲ رأی موافق، یک رأی مخالف (هلند) و یک رأی ممتنع (سنگاپور) تصویب شد. در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۷ مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ای متن معاهده را تأیید و برای امضا و تصویب دولت‌ها ارائه کرد. دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در مذاکرات تدوین معاهده شرکت نکردند و با انعقاد آن مخالفت کردند.

معاهده ۲۰۱۷ درباره ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای را باید مهمترین اقدام جامعه جهانی در خصوص خلع سلاح هسته‌ای و نامشروع‌سازی این سلاح‌ها دانست. اما سؤال اصلی مقاله درباره معاهده ذکر شده این است که تا چه میزان می‌تواند در محقق کردن اهداف خود موفق عمل کند و الحاق ایران به این معاهده چه آثار و پیامدهایی می‌تواند برای کشور در پی داشته باشد. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به مقررات خود معاهده و سایر معاهدات مربوطه و منابع علمی منتشر شده، پاسخ این سؤال را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است.

۱. تأمل اجمالی بر اهداف و مقررات معاهده

معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای دارای یک مقدمه و بیست ماده است. خلع و حذف سلاح‌های هسته‌ای در جهان، ممنوعیت کاربرد سلاح هسته‌ای و تهدید به کاربرد آن، منع تولید، تحصیل، دریافت، آزمایش، نقل و انتقال و استقرار سلاح‌های هسته‌ای در کشورهای دیگر از جمله اهداف اصلی آن به شمار می‌آید (Hamell Green, 2018: 3). معاهده برای حصول به آن اهداف تعهداتی را برای طرف‌های خود مقرر کرده که در قالب چهار عنوان کلی قابل بررسی است.

۱-۱. تعهدات مربوط به خلع و نابودی سلاح‌های هسته‌ای

برخلاف معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۶۸)، معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای (۲۰۱۷) دولت‌ها را به دارنده یا غیردارنده سلاح هسته‌ای تقسیم نکرده و اعلام وضعیت آنها در این زمینه را به خوداظهاری دولت‌های متعاقد واکذار کرده است که باید با ارسال اعلامیه‌ای به دبیر کل سازمان ملل آن را مشخص کنند. در این باره دولت‌های متعاقد ملزم هستند ظرف حداکثر سی روز پس از اجرایی شدن معاهده برای آنها، اعلامیه‌ای را صادر و تسلیم دبیر کل سازمان ملل کرده و اظهار کنند که آیا سلاح و ادوات انفجاری هسته‌ای را تحت تملک، تصرف یا کنترل داشته‌اند و آیا در صورت تملک و یا تصرف چنین سلاح‌ها یا ادواتی قبل از اجرایی شدن معاهده برای آنها، اقدامی جهت نابودی برنامه تسلیحات هسته‌ای خود از جمله تأسیسات مربوط به تسلیحات هسته‌ای به عمل آورده‌اند (Treaty, 2017, Art. 2). در عمل این تعهد در مورد آن دسته از دولت‌های دارنده سلاح و ادوات انفجاری هسته‌ای^۱ اعمال می‌شود که قبل از اجرایی شدن معاهده برای آنها، سلاح‌ها و ادوات انفجاری هسته‌ای را تحت اختیار و تصرف داشته‌اند، اما قبل از اجرایی شدن نسبت به نابودی این سلاح‌ها و ادوات اقدام کرده‌اند. این دولت‌ها پس از انهدام سلاح و برنامه تسلیحاتی خود باید موافقت‌نامه دوجانبه‌ای را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی امضا

کرده و براساس آن راستی‌آزمایی انهدام سلاح و برنامه تسلیحات هسته‌ای خود را به آن واگذار کنند. براساس این موافقت‌نامه، آژانس صلاحیت خواهد داشت عدم انحراف مجدد فعالیت‌های هسته‌ای این دولت‌ها به تولید سلاح و ادوات انفجاری هسته‌ای و همین‌طور نبود فعالیت هسته‌ای اعلام نشده آنها را راستی‌آزمایی کند. این کار که به روش آفریقای جنوبی نیز موسوم است (Baeckman, 1995: 42) از رویه و رویکرد دولت آفریقای جنوبی در الحاق به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای متأثر شده است. در سال ۱۹۹۲ دولت این کشور اعلام کرد که به تسلیحات هسته‌ای دست یافته اما آنها را به اختیار خود نابود کرده است. این دولت پس از نابودی تسلیحات هسته‌ای خود، به‌عنوان دولت غیردارنده سلاح هسته‌ای به معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای ملحق شد و فعالیت‌های هسته‌ای خود را تحت پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرارداد (Heinonen, 2014: 3).

معاهده برای اعضای که در زمان اجرایی شدن معاهده برای آنها هنوز سلاح‌ها و ادوات انفجاری خود را حفظ کرده‌اند، روش دیگری برای اعلام وضعیت خود پیش‌بینی کرده است، به‌گونه‌ای که این گروه از دولت‌ها را ملزم کرده که پس از اجرایی شدن معاهده برای آنها، سامانه‌های سلاح‌های هسته‌ای خود را از حالت فعال خارج کرده و در سریع‌ترین وقت ممکن و در نهایت تا زمانی که مجمع دولت‌های متعاهد تعیین می‌کند، سلاح‌ها و ادوات انفجاری هسته‌ای تحت تملک، تصرف یا کنترل خود را نابود کنند. این دولت‌ها می‌بایست حداکثر ظرف شصت روز از زمان تسلیم اعلامیه خود به دبیر کل سازمان ملل، برنامه زمانی را برای نابودی برگشت‌ناپذیر و قابل راستی‌آزمایی برنامه تسلیحات هسته‌ای خود ارائه و هر سال گزارشی را از پیشرفت کار در این مورد به دبیر کل سازمان ملل ارائه کنند ((Treaty, 2017, Art. 4 (1,2)). بنابراین آنها ملزم‌اند موافقت‌نامه دوجانبه‌ای را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جهت راستی‌آزمایی انهدام سلاح‌های هسته‌ای خود و تأسیسات مرتبط و همچنین حصول اطمینان موثق از عدم انحراف مجدد مواد هسته‌ای به سلاح و ادوات انفجاری هسته‌ای و نبود فعالیت هسته‌ای اعلام نشده امضا کنند. در این زمینه دولت‌ها، اعم از اینکه مشمول روش اول یا دوم باشند، ملزم هستند با مقام ذی‌صلاح بین‌المللی که مجمع دولت‌های عضو تعیین می‌کند

همکاری کنند. این مقام نیز روند اجرای تعهدات آنها را به مجمع دولت‌های متعاهد گزارش خواهد داد.

۲-۱. تعهدات مربوط به ممنوعیت کاربرد یا تهدید به کاربرد تسلیحات هسته‌ای

معاهده تمام دولت‌های متعاهد را ملزم می‌کند که تحت هیچ شرایطی از سلاح یا ادوات انفجاری استفاده نکرده و از تهدید به استفاده آن نیز امتناع کنند (Ibid., Art. 1(1) (d)). در جریان تدوین معاهده، برخی از دولت‌ها (استرالیا، سوئد و سوئیس) با قید عبارت «تهدید به کاربرد» در معاهده مخالفت کرد و اظهار داشتند که بند «۴» ماده (۲) منشور ملل متحد، پیش از این تهدید به استفاده از زور را به طور کلی ممنوع اعلام کرده است و قید کردن مقرر خاص مبنی بر ممنوعیت تهدید به کاربرد سلاح هسته‌ای در این معاهده می‌تواند اعتبار قاعده عام مقرر دربند مذکور را مخدوش کند (UNIDAR, 2017: 5). در مقابل برخی دیگر از دولت‌ها (شیلی، اکوادور و آفریقای جنوبی) و بعضی از سازمان‌های غیردولتی خواستار قید کردن ممنوعیت صریح تهدید به کاربرد سلاح یا ادوات انفجاری هسته‌ای در معاهده شدند. استدلال آنها این بود که تهدید به کاربرد این سلاح‌ها و ادوات می‌تواند ثبات و امنیت جهانی را به مخاطره اندازد و پیش‌بینی ممنوعیت صریح آن در معاهده می‌تواند در کاهش خطر سلاح‌های هسته‌ای و نامشروع‌سازی وجود زرادخانه‌های هسته‌ای و زیر سؤال بردن مفهوم بازدارندگی هسته‌ای^۱ مؤثر واقع شود (Ibid.). در نهایت کنفرانس نظر اخیر را پذیرفت و ممنوعیت تهدید به کاربرد سلاح و ادوات انفجاری هسته‌ای در معاهده پیش‌بینی شد.

۳-۱. ممنوعیت تولید تحصیل، آزمایش، اشاعه و انتقال و استقرار سلاح‌های هسته‌ای

در این باره معاهده دولت‌های متعاهد را ملزم کرده است تحت هیچ شرایطی به

توسعه،^۱ آزمایش، تولید،^۲ ساخت،^۳ تحصیل،^۴ تصرف^۵ یا انباشت^۶ سلاح یا ادوات انفجاری هسته‌ای^۷ (Treaty, 2017, Art. (1 1)) اقدام نکنند و این سلاح‌ها و ادوات یا کنترل بر آنها را به هیچ دریافت‌کننده‌ای [اعم از دولت‌ها و سایر اشخاص] انتقال^۸ ندهند و انتقال یا کنترل بر آنها را به طور مستقیم یا غیرمستقیم قبول نکنند (Ibid., Art. 1(1) (B)). این معاهده طرف‌های خود را ملزم کرده از قرار دادن،^۹ نصب،^{۱۰} یا استقرار^{۱۱} هر نوع سلاح یا ادوات انفجاری هسته‌ای و یا انجام هر نوع آزمایش انفجاری تسلیحات هسته‌ای و سایر انفجارات هسته‌ای در سرزمین یا دیگر مکان‌های تحت صلاحیت یا کنترل خود امتناع کرده و از انجام آنها توسط دیگران جلوگیری کنند (Ibid., Art. 6). در زمان تدوین معاهده، نمایندگان برخی دولت‌ها خواستار حذف عبارت ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای از مقررات معاهده شدند. آنان در توجیه نظر خود استدلال کردند از آنجاکه معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای صریحاً این ممنوعیت را پیش‌بینی کرده است (CTBT, 1996, Art. 1)، ضرورتی به تکرار ناقص آن در این معاهده نیست. در نهایت کنفرانس پذیرفت که چنین ممنوعیتی در معاهده قید شود. همچنین در جریان تدوین معاهده، نماینده مصر و برخی دیگر از کشورها پیشنهاد کردند که آزمایش‌های زیربحرانی^{۱۲} (غیرانفجاری) نیز ممنوع شود، زیرا این نوع آزمایش‌ها نیز می‌تواند در توسعه سلاح‌های هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد (Zakre Alicia, 2017: 12). البته کنفرانس این پیشنهاد را نپذیرفت.

-
1. Develop
 2. Produce
 3. Manufacture
 4. Acquire
 5. Possession
 6. Stockpile
 7. Nuclear Weapon / Nuclear Explosive Device
 8. Transfer
 9. Stationing
 10. Installation
 11. Deployment
 12. Sub Critical Experiments

۴-۱. تعهدات مربوط به حقوق بشردوستانه و محیط زیست

معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای دولت‌های (دولت‌هایی که موقعیت آن را دارند)^۱ عضو را ملزم می‌کند به افرادی که در نتیجه کاربرد سلاح هسته‌ای یا آزمایش آنها در مناطق تحت کنترل و صلاحیت خود آسیب دیده‌اند، براساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر، کمک‌هایی را برحسب سن و جنس،^۲ از جمله مراقبت‌های پزشکی، بازپروری^۳ و حمایت‌های روان‌شناختی و اقتصادی^۴ فراهم آورند (Treaty, 2017, Art. 6(1)). در زمان تدوین معاهده، کشورهای ایران، مصر و اکوادور عنوان کردند مسئولیت اصلی کمک به قربانیان باید برعهده دولت‌هایی باشد که سلاح هسته‌ای را استفاده یا آزمایش کرده‌اند (Zakre Alicia, 2017: 20). کمک به قربانیان آزمایش تسلیحات هسته‌ای پیش از این در برخی از معاهدات بین‌المللی، از جمله پروتکل شماره ۵ کنوانسیون برخی سلاح‌های متعارف،^۵ مورد توجه قرار گرفته بود که معاهده ۲۰۱۷ در این زمینه از مقررات آنها متأثر شده است. در زمان تدوین معاهده ۲۰۱۷، برخی دولت‌ها با قید این تعهد مخالفت کردند. دلیل آنها این بود که آثار بلندمدت خسارات ناشی از کاربرد سلاح هسته‌ای می‌تواند جبران زیان‌های وارده به زیان‌دیدگان را با مشکل مواجه کند، حدود تعهدات را مبهم کرده و روند تدوین و انعقاد معاهده را به تأخیر اندازد (UNIDAR, 2017: 9). همچنین معاهده در ارتباط با محیط زیست نیز به دولت‌هایی که محیط زیست تحت صلاحیت یا کنترل آنها در نتیجه فعالیت‌های مربوط به آزمایش یا کاربرد سلاح هسته‌ای و یا دیگر ادوات انفجاری هسته‌ای آلوده شده است حق درخواست و دریافت کمک به منظور ترمیم و بازسازی محیط زیست آلوده شده اعطا کرده است (Treaty, 2017, Art. 7(2)). این کمک می‌تواند از مسیرهایی مانند ملل متحد، سازمان‌ها یا نهادهای بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی، سازمان‌ها یا نهادهای غیردولتی و یا صلیب سرخ بین‌المللی مهیا شود (Ibid., Art. 8(3)). حق دولت‌ها به دریافت مساعدت برای بازسازی محیط زیستی که در نتیجه تشعشعات هسته‌ای آلوده شده

1. In a Position to Do So

2. Age and Gender Sensitive Assistance

3. Rehabilitation

4. Economic Inclusion

5. Convection on Certain Conventional

است، پیش از این در برخی معاهدات مانند معاهده منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در آسیای مرکزی، مورد توجه قرار گرفته و به نظر می‌رسد در این باره نیز معاهده از مقررات آنها متأثر شده است (UNIDAR, 2017: 10).

۲. آثار اجرای معاهده

معاهدات اصلی‌ترین منبع حقوق بین‌الملل و از مهمترین ابزار ایجاد قواعد حقوقی بین‌المللی به شمار می‌آیند. با تصویب معاهدات، قواعد مندرج در آنها ایجاد و با لازم‌الاجرا شدن قواعد ایجاد شده در روابط میان متعاهدین به اجرا گذاشته می‌شود. ایجاد قواعد حقوقی بین‌المللی را باید جزء آثار انعقاد معاهدات دانست که در مواردی حتی دولت‌ها قبل از پذیرش آنها ملزم به رعایت برخی مقررات (مقررات مربوط به نحوه امضا یا تصویب یا الحاق و یا امکان اعمال یا عدم اعمال حق شرط) هستند. هرچند دولت‌ها پس از پذیرش معاهده ملزم به رعایت مقررات آن می‌شوند، اما معاهدات (به‌ویژه با ماهیت عام) می‌توانند پس از انعقاد و قبل از پذیرش دولت‌ها بر رفتار آنها تأثیر گذارند. معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای نیز چنین تأثیری را بر دولت‌های غیرمتعاهد خواهد گذاشت.

این معاهده، جریان خلع و حذف سلاح‌های هسته‌ای در جهان و همین‌طور نامشروع بودن کاربرد آنها را که از سال‌های پیش آغاز شده است تقویت کرده و فشارهای بین‌المللی علیه دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای را تشدید خواهد کرد (Ritchie and Egeland, 2018: 121). ویلیام پری، وزیر دفاع اسبق ایالات متحده آمریکا، تأثیر معاهده ۲۰۱۷ بر توجیه ناپذیری و نامشروع سازی سلاح‌های هسته‌ای و تقویت فرایند خلع و حذف سلاح‌های هسته‌ای را این‌گونه تبیین کرده است: «معاهده جدید ملل متحد راجع به ممنوعیت تسلیحات هسته‌ای گام مهمی در جهت نامشروع سازی جنگ هسته‌ای محسوب می‌شود. هرچند که این معاهده قدرت نابودی تسلیحات هسته‌ای در کوتاه مدت را نخواهد داشت، اما تصویر ایمن‌تری از جهان ارائه خواهد داد، جهانی که برای محقق کردن آن به اصرار و صبر بزرگی نیاز دارد. فاجعه هسته‌ای، یکی از بزرگ‌ترین خطرهای موجود در پیش روی جامعه امروز است و من امیدوارم این معاهده تحولی بزرگ در حمایت جهانی از الغای

تسلیمات هسته‌ای به وجود آورد. این خطر جهانی مستلزم اقدام جهانی متحدی است» (Zakre Alicia, 2017: 2). فیهن بیتریس^۱، مدیر اجرایی سازمان مبارزه با نابودی سلاح‌های هسته‌ای^۲ نیز تأثیر اجرای معاهده بر تسلیحات هسته‌ای و رفتار دولت‌ها را این‌گونه توصیف کرده است: «تصویب متن این معاهده توسط ۱۲۲ دولت در سازمان ملل نشان می‌دهد اکثریت دولت‌ها و ملت‌های جهان با سلاح هسته‌ای و استفاده از آن مخالف هستند. مخالفت مکرر دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای با این معاهده و تحریم آن منعکس‌کننده این واقعیت است که معاهده می‌تواند تأثیر مهمی بر رفتار و مواضع آنها در خصوص سلاح هسته‌ای داشته باشد. این معاهده با ایجاد نرم‌های جدید بین‌المللی و از بین بردن پرستیژ سیاسی و بین‌المللی ناشی از در اختیار داشتن سلاح هسته‌ای؛ سیاست، راهبرد و رفتار دولت‌ها، حتی آنهایی را نیز که به معاهده ملحق نشده‌اند تغییر خواهد داد. اعتراض شدید و مکرر دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای به تصویب این معاهده بیانگر این است که معاهده می‌تواند بر رفتار و مواضع آنها اثرگذار باشد. معاهده ۲۰۱۷، جریان خلع و حذف سلاح هسته‌ای در جهان را تسریع و فشارها علیه دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای مبنی بر امتناع از مدرن‌سازی بیشتر سلاح‌های هسته‌ای خود را افزایش خواهد داد. معاهده با تقبیح سلاح‌های هسته‌ای، دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای را در عمل به تعهدات خود براساس اسناد بین‌المللی قبلی، مبنی بر مذاکره با حسن نیت برای حصول به جهان عاری از سلاح هسته‌ای تحت فشار قرار خواهد داد. این معاهده حتی بدون مشارکت دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای، در پیشبرد جریان خلع سلاح هسته‌ای در جهان مؤثر عمل خواهد کرد» (Kurosawa, 2017: 7-8). صاحب‌نظر دیگری به نام پرتویس در این باره گفته است: «من معاهده ۲۰۱۷ را ابزار اجبار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای به نابودی سلاح‌های هسته‌ای خود نمی‌دانم، اما معتقدم وسیله‌ای است که می‌تواند با تشدید نفرت جهانیان علیه سلاح هسته‌ای، در خلع، حذف و نامشروع‌سازی بیشتر این سلاح‌ها تأثیرگذار باشد» (Pretoius, 2017: 1). تأثیر معاهده ۲۰۱۷ بر جریان حذف سلاح هسته‌ای توسط

1. Fihn Beatrice

2. International Campaign to Abolish Nuclear Weapons (ICAN)

برخی دولت‌ها نیز اعلام شده است. مالزی از جمله این دولت‌هاست که وزارت خارجه آن در بیانیه‌ای اظهار داشته است: «این معاهده، جامعه بین‌المللی را به طور جمعی به سوی حذف سلاح‌های هسته‌ای سوق خواهد داد و متضمن این پیام سیاسی قوی به جهان است که دیگر سلاح هسته‌ای برای جهانیان قابل قبول نیست» (Ican, 2020: 1). اما معاهده ممنوعیت تسلیحات هسته‌ای پس از اجرا با چالش‌هایی نیز مواجه خواهد شد. چالش‌هایی که می‌تواند آینده، کارایی و تحقق اهداف آن را با مشکلاتی مواجه کند.

۳. چالش‌های اجرای معاهده

نخستین چالشی که می‌تواند کارایی معاهده را پس از اجرا با مشکل مواجه کند مخالفت دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای و حامیان آنها با معاهده است. این دولت‌ها معتقدند که سلاح هسته‌ای نقش اساسی در بازدارندگی جنگ‌ها و صلح و امنیت جهان دارند و نابودی آنها موجب برهم خوردن این صلح و امنیت خواهد شد (Cladston, 2017: 1). از این رو با اصل معاهده مخالفت و اعلام کردند به هیچ وجه به آن ملحق نخواهند شد. در بیانیه‌ای که پنج کشور دارنده رسمی سلاح هسته‌ای (آمریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه و چین) در ارتباط با معاهده صادر کردند، چرایی مخالفت خود را این‌گونه اعلام کردند: «ما مخالفت خود با معاهده ممنوعیت سلاح هسته‌ای را بیان کرده و بر این باوریم که بهترین راه برای حصول به جهانی عاری از سلاح هسته‌ای استفاده از روش فرایند خلع سلاح هسته‌ای تدریجی با در نظر گرفتن محیط امنیتی بین‌المللی است. این روش نتایج ملموسی از جمله در زمینه کاهش عمیق زرادخانه‌های سلاح‌های هسته‌ای در جهان داشته است.

معاهده ممنوعیت تسلیحات هسته‌ای، موضوعات حساس و کلیدی در خصوص حصول به خلع سلاح هسته‌ای پایدار را نادیده گرفته و با معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای همسو نبوده و اساس آن را نیز به چالش کشیده است. معاهده ۲۰۱۷ به بستر امنیتی - بین‌المللی و چالش‌های منطقه‌ای توجه نکرده و فاقد مقرراتی برای افزایش اعتماد و شفافیت بین دولت‌هاست و نمی‌تواند به حذف سلاح‌های هسته‌ای منجر شود. در سازوکارهای نظام منع گسترش و خلع سلاح هسته‌ای اختلاف ایجاد کرده و پیشرفت

بیشتر خلع سلاح هسته‌ای را با مشکل مواجه خواهد کرد. ما از معاهده حمایت نمی‌کنیم و نخواهیم کرد و آن را امضا و تصویب نمی‌کنیم. معاهده بر کشورهای ما آثار الزامی نخواهد داشت و ما این ادعا را که به توسعه حقوق بین‌الملل عرفی یا ایجاد استانداردهای جدید در زمینه تسلیحات هسته‌ای کمک می‌کند قبول نداریم» (Joint Statement, 2018: 1). در بیانیه‌ای نیز که دولت ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه در ۷ جولای ۲۰۱۷ صادر کردند، مخالفت صریح خود را با معاهده اعلام و اظهار داشتند: «ما در مذاکرات کنفرانس شرکت نکردیم و قصد امضا و تصویب این معاهده را نداریم. بنابراین در تعهدات ما راجع به سلاح‌های هسته‌ای تغییر ایجاد نخواهد شد. ما این ادعا که معاهده ۲۰۱۷ منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی [در زمینه خلع، حذف و ممنوعیت کاربرد سلاح هسته‌ای] است و به توسعه آن کمک می‌کند را قبول نداریم» (Joint Press Statement, 2017). از نظر این سه دولت معاهده ۲۰۱۷ سند سیاسی است که می‌تواند کارکرد و کارایی دیگر معاهدات بین‌المللی به‌ویژه معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ۱۹۶۸ را مخدوش کرده و زیر سؤال ببرد (Cladston, 2017: 1). دولت‌های مخالف به‌صورت انفرادی نیز مخالفت خود با معاهده ۲۰۱۷ را نشان داده‌اند. در ۲۷ مارس ۲۰۱۷، نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل، معاهده ممنوعیت سلاح هسته‌ای را سند آرمانی و غیرقابل اجرا دانسته و اظهار داشت: «من چیزی بیشتر از یک جهان عاری از سلاح هسته‌ای برای خانواده‌ام آرزو نمی‌کنم، اما باید واقع‌بین باشیم» (Ibid.). چین نیز که مذاکرات تدوین و تصویب معاهده را تحریم کرد، اعلام کرده است که معاهده نمی‌تواند به توسعه حقوق بین‌الملل عرفی کمک کند. به نظر آنان مناسب‌ترین راهکار برای رهایی از خطر سلاح‌های هسته‌ای خلع سلاح گام به‌گام و تدریجی است که سازوکار آن در معاهدات قبلی پیش‌بینی شده است (Hamell Green, 2018: 8).

دولت‌هایی که به‌طور عملی دارای سلاح هسته‌ای هستند (هند، پاکستان، کره شمالی و رژیم صهیونیستی) با معاهده ۲۰۱۷ مخالفت و عدم تمایل خود به تصویب آن را اعلام کردند (Ibid.: 12). هند اعلام کرد معاهده ممنوعیت سلاح هسته‌ای نمی‌تواند سازوکار مناسبی برای خلع و حذف سلاح‌های هسته‌ای در جهان باشد. از نظر آنان مناسب‌ترین سازوکار، پیگیری مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای در چارچوب کنفرانس خلع سلاح ملل

متحد است. در این باره هند صرفاً به معاهداتی پایبند است که آنها را تصویب کرده است و معاهده ۲۰۱۷ نمی‌تواند هیچ تعهد حقوقی برای آن ایجاد کند. پاکستان نیز اعلام کرده با معاهده مخالف است، زیرا بر مبنای اجماع نظر جهانی تدوین نشده است و نه تنها نمی‌تواند راهکار مناسبی برای حصول به خلع سلاح هسته‌ای در جهان قلمداد شود، بلکه ممکن است سازوکارهای موجود را نیز مخدوش کند. پاکستان همانند هند، کنفرانس خلع سلاح ملل متحد را مناسب‌ترین سازوکار برای مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای می‌داند. رژیم صهیونیستی نیز با معاهده مخالفت کرده و معتقد است تدوین‌کنندگان معاهده در تدوین مقررات خلع سلاح هسته‌ای، ملاحظات و نگرانی‌های امنیتی را نادیده گرفته‌اند. از نظر این رژیم معاهده نه تنها فرایند خلع سلاح و امنیت در جهان را تقویت نخواهد کرد، بلکه ممکن است مانع تداوم روند شود. رژیم صهیونیستی قاطعانه بر این باور است که اقدامات برای خلع سلاح هسته‌ای باید در محافل و با سازوکارهای مناسب دنبال شوند و این معاهده نمی‌تواند به ایجاد یا توسعه حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه خلع سلاح هسته‌ای کمک کند یا منعکس‌کننده قواعد حقوقی الزام‌آور برای غیرمتعهدهین محسوب شود (Ibid.: 13).

دومین چالش معاهده ممنوعیت تسلیحات هسته‌ای که می‌تواند کارایی آن را پس از اجرا تحت تأثیر قرار دهد، ضعف سازوکار اجرایی آن است. برخلاف معاهدات ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی و ممنوعیت جامع آزمایش‌های هسته‌ای که سازوکار محکم و سازمان بین‌المللی خاصی را برای اجرا و نظارت بر اجرای مقررات خود دارند (Convention, 1993, Art. VIII; CTBT, 1996, II)، معاهده ۲۰۱۷ اجرای مقررات خود را برعهده دولت‌های متعاقد گذاشته و سازوکارهای نظارتی محکمی را برای اجرای مقررات پیش‌بینی نکرده است. مجمع دولت‌های متعاقد تنها رکن نظارتی آن محسوب می‌شود که ماهیت دائمی نداشته و جلسات آن هر دو سال یک‌بار تشکیل می‌شود (Treaty, 2017, Art. 8). معاهده دولت‌های عضو را ملزم کرده از طریق اتخاذ سازوکارهای قانونی و سازمانی مناسب از جمله تحمیل مجازات کیفری، مانع انجام اعمال ممنوع شده به‌وسیله معاهده در قلمرو تحت صلاحیت یا کنترل خود شوند (Ibid., Art. 6).

برخلاف کنوانسیون ممنوعیت سلاح شیمیایی و معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، معاهده ۲۰۱۷ ابزار قهری برای وادار کردن دولت‌ها به انجام تعهدات خود مقرر

نکرده است و فقدان چنین ابزاری می‌تواند کارایی اجرای مقررات و تحقق اهداف آن را با چالش مواجه کند.

۴. پیامدهای اجرای معاهده بر ایران

جمهوری اسلامی ایران با اینکه در مذاکرات تدوین و تصویب معاهده در کنفرانس ملل متحد در جولای ۲۰۱۷ شرکت کرد و به متن نهایی آن رأی مثبت داد، اما هنوز (بهار ۱۴۰۱) به این معاهده ملحق نشده است و از متعاهدین آن محسوب نمی‌شود. بدیهی است الحاق یا عدم الحاق به این معاهده می‌تواند آثار و پیامدهایی را برای کشور در پی داشته باشد که در ادامه به اجمال به برخی از آنها می‌پردازیم.

۴-۱. تأثیر بر جایگاه بین‌المللی ایران در مخالفت با سلاح‌های هسته‌ای

ایران همواره از مخالفان سلاح‌های هسته‌ای و حامیان نابودی این سلاح‌ها در جهان بوده و مخالفت خود را در عمل و از روش‌های مختلفی مانند پیوستن به معاهدات متعدد مربوط به سلاح‌های هسته‌ای نشان داده است. اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، معاهده ممنوعیت آزمایش سلاح هسته‌ای در جو و فضای ماورای جو و زیر آب، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، معاهده منع استقرار سلاح هسته‌ای و سایر سلاح‌های انهدام دسته‌جمعی در بستر و زیر بستر دریاها و اقیانوس‌ها از جمله این معاهدات است که ایران با الحاق به آنها مخالفت خود را با سلاح‌های هسته‌ای ابراز کرده است (جعفری و قاسمی، ۱۳۹۳: ۹). جمهوری اسلامی ایران بارها مخالفت خود را در مجامع مختلف بین‌المللی از جمله در دیوان بین‌المللی دادگستری و به هنگام تبیین دیدگاه ملی نسبت به مشروعیت کاربرد و موجودیت سلاح هسته‌ای نیز اعلام کرده است (Trindade, 2017: 82). مخالفت ایران با سلاح‌های هسته‌ای فقط مبنای انسانی و حقوقی نداشته و بر باورهای مذهبی آن نیز مبتنی است (برزگر و رضایی، ۱۳۹۵: ۲۷). فقهای اسلامی ادله شرعی مختلفی مبنی بر حرمت تولید و استفاده از این سلاح‌ها ارائه کرده‌اند (حنان و وثوقی، ۱۳۹۹: ۲۲۲). در خصوص مبنای مذهبی این مخالفت، به‌طور مشخص می‌توان به پیام رهبری جمهوری اسلامی ایران به نخستین

اجلاس بین‌المللی خلع سلاح هسته‌ای و عدم اشاعه آن که در فروردین ۱۳۸۹ در تهران برگزار و به عنوان سند رسمی سازمان ملل ثبت شد، اشاره کرد. ایشان در این پیام اعلام کردند: «به اعتقاد ما سلاح‌های هسته‌ای... تهدیدی جدی علیه بشریت تلقی می‌شوند. ملت ایران... بیش از دیگر ملت‌ها خطر تولید و انباشت این‌گونه سلاح‌ها را حس می‌کند و آماده است همه امکانات خود را در مسیر مقابله با آن قرار دهد. ما کاربرد این سلاح‌ها را حرام و تلاش برای مصونیت بخشیدن ابنای بشر از این بلای بزرگ را وظیفه همگان می‌دانیم». این رویکرد در یکی از قوانین اخیر مجلس شورای اسلامی این‌گونه آمده است: «براساس فتوای رهبر معظم انقلاب اسلامی، هیچ دولتی در ایران حق تولید و به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را ندارد و دولت موظف است سیاست خلع سلاح هسته‌ای جهانی را به‌طور فعال دنبال کند و در کلیه تلاش‌های بین‌المللی حقوقی و دیپلماتیک برای نجات بشر از خطر سلاح‌های هسته‌ای و اشاعه آنها از جمله از طریق ایجاد مناطق عاری از سلاح‌های کشتار جمعی، به‌ویژه در ایجاد ائتلاف منطقه‌ای خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای به خصوص در زمینه خلع سلاح هسته‌ای رژیم صهیونیستی، فعالانه مشارکت کند» (قانون اقدام متناسب و متقابل جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام، مصوب ۱۳۹۴/۷/۲۳).

معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای آخرین و مهمترین اقدام جامعه بین‌المللی در مخالفت با موجودیت و خطرهای سلاح‌های هسته‌ای تلقی می‌شود و از حمایت اکثریت زیادی از کشورهای جهان و بسیاری از نهادهای بین‌المللی مردم‌نهاد نیز برخوردار است. نپیوستن ایران به این معاهده، به عنوان کشوری با سابقه دیرین و درخشان در مبارزه با سلاح‌های هسته‌ای، به آسانی قابل توجیه نخواهد بود و ممکن است واکنش‌هایی را از جانب طرفداران معاهده در پی داشته باشد. ماده (۱۲) معاهده ضرورت دعوت از تمام دولت‌ها برای پیوستن به خود را پیش‌بینی و متعهدین را ملزم به دعوت کشورها به عضویت در معاهده کرده است. بدیهی است در چنین شرایطی توجیه عدم الحاق کشورمان به معاهده کار آسانی نخواهد بود و می‌تواند جایگاه بین‌المللی ایران در مبارزه با سلاح‌های هسته‌ای را متأثر کرده و بر تعاملات بین‌المللی با دولت‌های طرفدار معاهده سایه افکند. الحاق به این معاهده می‌تواند از بروز چنین پیامدی پیشگیری کند.

۲-۴. تأثیر بر جایگاه بین‌المللی کشور در پایبندی به اصل شفافیت در فعالیت‌های هسته‌ای

شفافیت در انجام فعالیت‌های هسته‌ای و استفاده صرفاً صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای از اصول مسلم بین‌المللی است و در اسناد بین‌المللی مختلف مورد تأکید قرار گرفته است (بابایی، ۱۳۹۴: ۳۸). معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای با الزام متعاهدین به خوداظهاری وضعیت هسته‌ای به جهت داشتن و نداشتن سلاح و برنامه تسلیحات هسته‌ای و راستی‌آزمایی آن توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به این امر توجه کرده و سازوکاری برای تحقق آن پیش‌بینی کرده است. از این حیث الحاق کشورها به این معاهده می‌تواند پایبندی بیشتر آنها به شفافیت در انجام فعالیت‌های هسته‌ای را تصدیق کند (Hamel Green, 2018: 445). ایران همواره پایبند به شفافیت در فعالیت‌های هسته‌ای بوده و این رویکرد خود را با پیوستن به سازوکارهای ایجاد شفافیت در فعالیت‌های هسته‌ای (عضویت در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و پذیرش نظارت‌های آن، پذیرش معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، موافقت‌نامه پادمان جامع، پروتکل الحاقی به موافقت‌نامه پادمان جامع و قبول نظارت‌های بیشتر از طریق برجام) اثبات کرده است. این پایبندی ایران به شفافیت هسته‌ای مکرراً سوی کشورهای دیگر از جمله روسیه، چین و کشورهای جنبش عدم تعهد، تأیید شده است. جنبش عدم تعهد در مناسبت‌ها و بیانیه‌های مختلف خود از جمله اعلامیه‌ها و بیانیه‌های ۱۴ ژوئن ۲۰۰۴، ۲ سپتامبر ۲۰۰۵، ۶ فوریه ۲۰۰۶ و ۵ مارس ۲۰۰۷، پایبندی ایران به شفافیت هسته‌ای را تأیید کرده است (Soltanieh, 2018: 39, 45, 47, 57). همسو نشدن ایران با اهداف و مقررات معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای، می‌تواند جایگاه ایران در تداوم پایبندی به این اصل را متأثر کند.

۳-۴. ایجاد تعهدات بین‌المللی هسته‌ای جدید

همان‌طور که گفته شد معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای متضمن تعهدات جدیدی برای دولت‌ها در زمینه هسته‌ای است و الحاق به آن می‌تواند ممنوعیت‌های حقوقی بین‌المللی بیشتری برای کشور در حوزه هسته‌ای و غیرهسته‌ای ایجاد کند که عبارتند از: الف) توسعه، آزمایش، ساخت، دستیابی از طریق دیگر، تملک، انباشت سلاح هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای؛

- ب) انتقال هر نوع سلاح هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای به دیگران یا کنترل چنین سلاح‌هایی یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای به صورت مستقیم یا غیرمستقیم؛
- ج) دریافت سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای انتقال یافته یا کنترل بر آنها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم؛
- د) استفاده یا تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای؛
- ه) کمک، تشویق یا وادار کردن هر کسی به هر طریقی برای درگیر شدن در هرگونه فعالیت‌هایی که برای کشور عضو ممنوع شده است؛
- و) دریافت یا تلاش برای هرگونه کمک به هر طریقی از هرکسی برای درگیر شدن در هرگونه فعالیت‌هایی که برای کشور عضو ممنوع شده است؛
- ز) اجازه استقرار، نصب و راه‌اندازی یا توسعه هرگونه سلاح هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای در قلمرو یا هرگونه مکانی تحت حاکمیت یا کنترل و اعلام اینکه کشور فاقد سلاح و ادوات انفجاری و برنامه تسلیحات هسته‌ای مرتبط و قبول راستی‌آزمایی بین‌المللی آن.
- اجرای این تعهدات که مستلزم راستی‌آزمایی بین‌المللی است، می‌تواند محدودیت‌های حقوقی بین‌المللی قابل ملاحظه‌ای برای کشور در پی داشته باشد. هرچند که برخی از تعهدات مذکور (منع ساخت و دریافت سلاح و ادوات انفجاری هسته‌ای) در معاهدات دیگری از جمله معاهده منع گسترش هسته‌ای که ایران پیش از این به آن ملحق شده، پیش‌بینی شده است؛ اما معاهده ممنوعیت سلاح هسته‌ای به عنوان سند جدید و با اهداف متفاوت، انجام و اجرای آنها را از متعهدین در راستای تحقق اهداف خود خواهد خواست و راستی‌آزمایی آنها می‌تواند متفاوت از راستی‌آزمایی‌های معاهدات پیشین باشد. تعهدات دولت‌ها در معاهدات حسب اهداف و موضوع آنها مقرر و اجرا می‌شود و ممکن است محتوا و آثار حقوقی تعهدات دولت‌ها حسب اهداف و مقررات هر معاهده تفاوت پیدا کند. مشابهت ظاهری یک تعهد در اسناد مختلف نمی‌تواند الزاماً بر یکسان بودن محتوا و آثار حقوقی آنها دلالت کند.

۴-۴. پذیرش سازوکارهای نظارتی بین‌المللی جدید

الحاق به معاهده ۲۰۱۷ نظارت‌ها و کنترل‌های بین‌المللی جدیدی برای کشور در پی خواهد داشت. با الحاق به معاهده، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این صلاحیت و اختیار را پیدا می‌کند که اعلامیه خوداظهاری ایران مبنی بر اینکه سلاح و ادوات انفجاری هسته‌ای و برنامه تسلیحات هسته‌ای نداشته و ندارد و چنین سلاح‌ها و ادواتی را نیز در اختیار و کنترل نگرفته و کشورهای دیگر نیز در قلمرو صلاحیت و مکان‌های تحت کنترل آن فاقد چنین سلاح و ادوات هستند راستی‌آزمایی کند (Treaty, 2017, Art. 3,1). در حال حاضر براساس موافقت‌نامه پادمان جامع، صلاحیت آژانس برای راستی‌آزمایی به موارد عدم انحراف ماده هسته‌ای به ساخت سلاح‌های هسته‌ای و نداشتن فعالیت هسته‌ای اعلام نشده محدود می‌شود و نمی‌تواند نداشتن موارد مذکور در اعلامیه را راستی‌آزمایی کند. راستی‌آزمایی موارد گفته شده در اعلامیه، اختیارات نظارتی متفاوتی به آژانس اعطا می‌کند و اعمال آن اختیارات، ضمن ایجاد محدودیت‌های جدید بر فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز می‌تواند در سایر زمینه‌ها نیز محدودیت یا چالش برای کشور ایجاد کند. به غیر از آژانس، معاهده به مجمع دولت‌های متعاهد صلاحیت‌ها و اختیاراتی را در زمینه نظارت بر اعمال و اجرای مقررات معاهده از جمله راستی‌آزمایی صحت و سقم محتوا و مطالب اعلامیه کشورها اعطا کرده است (Ibid., Art. 8,1) که در صورت الحاق می‌تواند نظارت بین‌المللی بر فعالیت‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای کشور را افزایش دهد.

۴-۵. ایجاد چالش‌های بین‌المللی جدید

راستی‌آزمایی اجرای تعهدات معاهده‌ای ایران از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مجمع دولت‌های متعاهد می‌تواند چالش‌های بین‌المللی جدیدی را برای کشور در پی داشته باشد. قابل تفسیر بودن تعهدات مشمول راستی‌آزمایی و فقدان ضوابط دقیق در خصوص حدود اختیارات نهادهای نظارت‌کننده امکان ورود این نهادها به حوزه‌های مختلف هسته‌ای و غیرهسته‌ای را فراهم آورده و در صورت مقاومت، چالش‌های بین‌المللی جدیدی برای کشور به وجود آورد. تجربه تعاملات ایران با آژانس که در این معاهده نیز به

عنوان مرجع راستی‌آزمایی عمل خواهد کرد، نشان می‌دهد این نهاد متأثر از ملاحظات سیاسی بوده و حد یقینی برای نظارت‌ها و کنترل‌های خود قائل نیست. آژانس در طول حیات خود بیشترین نظارت‌ها و بازرسی‌ها را از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به عمل آورده است و با اینکه تاکنون در بیش از پنجاه گزارش رسمی اعلام کرده که ایران مواد و فعالیت‌های هسته‌ای خود را به اهداف تسلیحاتی منحرف نکرده است، اما موضوع هسته‌ای کشور همچنان در دستور کار آن قرار دارد. همان‌طور که ماده (۱۹) موافقت‌نامه پادمان جامع ایران با آژانس^۱ نیز نشان می‌دهد، ظاهراً در حوزه هسته‌ای، در موارد ابهام در فعالیت هسته‌ای کشور، اصل بر عدم صلح‌آمیز بودن فعالیت هسته‌ای آن کشور است مگر اینکه مرجع نظارت و راستی‌آزمایی صلح‌آمیز بودن آن فعالیت‌ها را احراز کند که البته این امر نیز تابع ضوابط حقوقی و فنی دقیقی نبوده و متأثر از ملاحظات غیرحقوقی و غیرفنی است. به‌رغم اینکه آژانس هیچ زمانی انحراف فعالیت‌های هسته‌ای ایران به اهداف تسلیحاتی را اعلام نکرده بود، اما تحت تأثیر ملاحظات غیرحقوقی و غیرفنی موضوع هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داد (زمانی و سادات‌میدانی، ۱۳۸۵: ۱۹) و این مرجع سیاسی نیز قطعنامه‌های غیرحقوقی و ناعادلانه‌ای را بر کشور تحمیل و چالش‌های بین‌المللی جدی را ایجاد کرد. با توجه به اینکه آژانس به عنوان مرجع نظارت و راستی‌آزمایی معاهده پیش‌بینی شده و رویه آن در مورد کشور نامناسب و غیرحقوقی بوده، از این‌رو در صورت الحاق کشور به معاهده احتمال بروز چالش‌های بین‌المللی جدید منتفی نیست.

۱. ماده (۱۹) این موافقت‌نامه اشعار داشته است: «شورا پس از بررسی اطلاعات گزارش شده به آن توسط مدیرکل، متوجه شود که آژانس قادر به حصول اطمینان از عدم انحراف مواد هسته‌ای مشمول پادمان طبق این موافقت‌نامه، برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای نیست، می‌تواند طبق بند «ج» ماده (۱۲) اساسنامه آژانس (که از این به بعد اساسنامه نامیده می‌شود) گزارش‌هایی تهیه کند و سایر اقدامات مذکور در آن بند را در صورت لزوم به عمل آورد. در انجام چنین عملی شورا میزان اطمینان از اقدامات پادمان انجام شده را در نظر خواهد داشت و فرصت مناسب به دولت ایران خواهد داد تا هرگونه تجدید اطمینان لازم را برای شورا فراهم آورد».

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هرچند اجرای معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای فرایند خلع و نابودی سلاح هسته‌ای در جهان را تقویت خواهد کرد، اما مخالفت دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای با معاهده، تحقق اهداف آن در زمینه خلع سلاح و نامشروع‌سازی کاربرد یا تهدید به کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را با چالش مواجه خواهد کرد. اجرای این معاهده انتظارات بین‌المللی از ایران، به عنوان دولت طرفدار نابودی سلاح‌های هسته‌ای در جهان و دارنده فعالیت هسته‌ای، برای پیوستن به معاهده را بیشتر کرده و توجیه نپیوستن به آن را سخت‌تر خواهد کرد؛ اما در عین حال الحاق به معاهده می‌تواند محدودیت‌های حقوقی و چالش‌های بین‌المللی جدیدی برای کشور در پی داشته باشد. همان‌طور که گفته شد، معاهده ۲۰۱۷ در کنار اهداف خلع سلاح هسته‌ای و نامشروع‌سازی کاربرد یا تهدید به کاربرد سلاح هسته‌ای، عدم اشاعه و کنترل تسلیحات هسته‌ای را نیز دنبال می‌کند. برخلاف معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای، معاهده ممنوعیت سلاح هسته‌ای این موضوع را که چه دولتی دارنده سلاح است، به اظهار خود دولت‌های متعاهد واگذار کرده است. در این زمینه طرف‌های معاهده ملزم‌اند طبق بند «۱» ماده (۲) معاهده در مدت سی روز از اجرای معاهده نسبت به آنها اعلامیه صادر کرده و مشخص کنند که آیا مالک، متصرف یا کنترل‌کننده سلاح هسته‌ای یا ادوات انفجاری هسته‌ای بوده و به فرض بودن آیا برنامه‌های هسته‌ای مربوطه را نابود کرده‌اند. همچنین دولت‌های متعاهد ملزم‌اند اعلام کنند که آیا مالک یا متصرف یا کنترل‌کننده فعلی این سلاح‌ها هستند و آیا در قلمرو یا مکان‌های تحت کنترل و صلاحیت آنها دولت‌های دیگری مالک، متصرف سلاح یا ادوات انفجاری هسته‌ای است یا خیر. این موارد باید به دبیر کل سازمان ملل اعلام شود و دبیر کل نیز این اعلامیه‌ها را برای راستی‌آزمایی و اتخاذ تصمیم مناسب به مجمع دولت‌های عضو تسلیم می‌کند (بند «۲» ماده (۲) و بند «۱» ماده (۸)). بدیهی است راستی‌آزمایی موارد مندرج در این اعلامیه‌ها از سوی مجمع دولت‌های عضو می‌تواند برای دولت طرف معاهده چالش‌آفرین باشد. در این زمینه مجمع باید قانع شود و تأیید کند که دولت متعاهد موارد مندرج در اعلامیه را انجام داده است. در صورت عدم تأیید یا راستی‌آزمایی که احتمال آن نظر به تجربه بین‌المللی

وجود دارد روابط معاهده دولت موضوع راستی‌آزمایی با دیگر دولت‌های متعاقد دچار تنش و بحران خواهد شد.

الحاق ایران به این معاهده ضمن اینکه می‌تواند بر جایگاه بین‌المللی کشور در زمینه مبارزه با سلاح‌های هسته‌ای و پایبندی به شفافیت در انجام فعالیت‌های هسته‌ای تأثیر مثبت بر جاگذارد و شرایطی را در چارچوب معاهده برای پیشبرد اهداف و راهبردهای ملی هسته‌ای فراهم آورد، اما ممکن است چالش‌های بین‌المللی نیز برای آن در پی داشته باشد. نظر به این واقعیت نگارندگان بر این باورند که در شرایط فعلی و تا زمانی که تمامی دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای به معاهده ملحق نشده‌اند و موضوع هسته‌ای کشور به‌طور دائم و کامل از دستور کار نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط خارج نشده و در مسیر عادی قرار نگرفته است، الحاق به این معاهده نمی‌تواند در راستای منافع و مصالح ملی کشور ارزیابی شود. نظارت‌ها و چالش‌های بین‌المللی که در نتیجه اعمال معاهده می‌تواند برای کشور ایجاد شود، به اندازه پیامدهای مثبتی که آن می‌تواند داشته باشد نخواهد بود. در این باره بهتر است رویکرد ایران بر استقبال از کلیت معاهده و موکول کردن الحاق کشور به آن، پس از آنکه تمامی دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای به آن ملحق شدند مبتنی باشد، رویکردی که هند از ابتدا درباره معاهدات مربوط به تسلیحات هسته‌ای اتخاذ کرده و همچنان نیز به آن ادامه می‌دهد.

منابع و مآخذ

۱. بابایی، مجتبی (۱۳۹۴). «استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر حق غنی‌سازی ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۹، ش ۹۲.
۲. برزگر، کیهان و مسعود رضایی (۱۳۹۵). «راهبرد دفاعی ایران از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۷۴.
۳. جعفری، سیداصغر و علیرضا قاسمی (۱۳۹۳). «بررسی پیامدهای امنیتی عضویت ایران در معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات: مطالعه موردی: معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی - بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۱۹.
۴. حنان، حمیدرضا و یوسف‌علی وثوقی (۱۳۹۹). «بازخوانی مبانی فقهی حرمت و ممنوعیت تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ش ۲۲.
۵. زمانی، سیدقاسم و سیدحسین سادات‌میدانی (۱۳۸۵). «عملکرد شورای امنیت در پرونده هسته‌ای ایران: از ارجاع تا تحریم»، *پژوهش‌های حقوقی*، ش ۱۰.
۶. قانون اقدام متناسب و متقابل جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام (۱۳۹۴). *مجلس شورای اسلامی*، روزنامه رسمی، شماره ۲۰۵۶۹.
7. African Nuclear Weapon-Free-Zone Treaty (Pelindaba Treaty), 1995.
8. Alwaght: Iran's Nuclear Program Is Most Transparent: Putin Thursday 16 May 2019.
9. Baeckmann, Von Adolf et al. (1995). "Nuclear verification in South Africa", *IAEA Bulletin*, No. 3.
10. Bilgrami, S, J, R (1982). "The Arms Race and Disarmament, New Delhi.
11. Bo, Aler (1997). "Non-Proliferation and the IAEA", in International Atomic Energy Agency: Reflections, International Atomic Energy Agency, Vienna.
12. Central Asian Nuclear Weapon Free Zone, Treaty of Semipalatinsk, 2006.
13. Cladston, Rick (2017). "A Treaty Is Reached to Ban Nuclear Arms, Now Comes the Hard Part", *Newyork Times*.
14. Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty, (1996), in www.ctbto.org.

15. Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty (1996).
16. Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons and on Their Destruction, 1992.
17. Dai, Poeliu (1968). "Treaty on the Non- Proliferation of Nuclear Weapons, with Special Reference to Canada's Position", *In The Canadian Yearbook of International Law*, Vol. 6.
18. Fischer, David (1997). *Stopping the Spread of Nuclear Weapons*, London, Routledge.
19. HammelGreen, Michael (2018). "The Nuclear Ban Treaty and 2018 Disarmament Forums: An Initial Impact Assessment", *Journal for Peace and Nuclear Disarmament*, 1(2).
20. Heinonen, Olli (2014). "Verifying the Dismantlement of South Africa's Nuclear Weapons Program, in Nuclear Weapons Materials Gone Missing: What Does History Teach"? Ed. Henry D. Sokolski, <https://ssi.armywarcollege.edu/pdffiles/PUB1238.pdf>.
21. ICAN (2018). Malaysia in <https://www.icanw.org/Malaysia>.
22. Immenkamp, Beatrix (2017). *A Nuclear Ban Treaty: Taking Forward Multilateral Nuclear Disarmament Negotiations*, Briefing.
23. International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism, 2005.
24. International Court of Justice (1996). Legality of the Threat or Use by a State of Nuclear Weapons (Request for Advisory Opinion by the General Assembly of the United Nations) ICJ Reports.
25. Joint Statement of United States, Russia, China, UK and France in 1st Committee of the 73rd Session of the UN General Assembly Joint Statement of United states, Russia, China, UK, and France in 1st Committee of the 73rd session of the UN General Assembly, 2018.

26. Joint Press Statement from the Permanent Representatives to the United Nations of the United States, United Kingdom and France Following the Adoption of a Treaty Banning Nuclear Weapons, Newyork City, 7 july 2018.
27. Kurusawa, Mitsuru (2017). "Stigmatizing and Delegitimizing Nuclear Weapons", *Journal for Peace and Nuclear Disarmament*, Vol. 1, Issue. 1.
28. Mitsuru, kurusawa (2018). "Stigmatizing and Delegitimizing Nuclear Weapons", *Journal for Peace and Nuclear Disarmament*, Vol. 1.
29. Negotiation of a Nuclear Weapons Prohibition Treaty: Nuts and Bolts of the Ban", 2017.
30. Pretoius, J. (2017). "How I Learned to Hate the Bomb", Bulletin of the Atomic Scientists, Round Table, <https://thebulletin.org/can-treaty-banning-nuclear-weapons-speed-their-abolition/how-i-learned-hate-bomb>.
31. Pietrobons, Alesandera (2013). "Nuclear Powers' Disarmament Obligation Under the Treaty on the Non Proliferation of Nuclear Weapons and the Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty: Interactions between Soft Law and Hard Law169-188 Leiden" *Journal of International Law*, Vol. 27, Issue. 1, <https://doi.org/10.1017/S0922156513000587>.
32. Ritchie, N. and K. Egeland (2018). "The Diplomacy of Resistance: Power, Hegemony and Nuclear Disarmament", *Journal of Global Change, Peace and Security*, 30 (2).
33. Soltanieh A.A. (2018). *Documents on "The Non-Aligned Movement Support of the Nuclear Program of Islamic Republic of Iran"*, *Compilation of NAM Statements By H.E. Ambassador A.A. Soltanieh* Published by: Atomic Energy Organization of Iran (AEOI), Tehran.
34. Switzerland, Statement to the United Nations Conference to Negotiate a Legally Binding Instrument to Prohibit Nuclear Weapons, 28 March 2017.

35. The Convention on the Physical Protection of Nuclear Material, 1980.
36. Treaty on Prohibition of Nuclear Weapons, 2017.
37. Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons, 1968.
38. Trindade, Antônio Augusto Cançado (2017). "The Universal Obligation of Nuclear Disarmament", Alexandre de Gusmão Foundationm, Brazil.
39. United Nations Institute for Disarmament Research (UNIDAR) (2017). "Negotiation of a Nuclear Weapons Prohibition Treaty: Nuts and Bolts of the Ban" in file:///C:/Users/User/Downloads/nuts-and-bolts-en-684%20(1).pdf.
40. United Nations Institute for Disarmament Research (UNIDAR).
41. Zakre Alicia, Sanders (2017). "Banning the Bomb—A Blog of the Nuclear Weapons Prohibition Talks", Arms Cntrol Now, in <https://www.armscontrol.org/blog/2017/banning-the-bomb>.

ارزیابی عملکرد ایمنی جاده‌های استان‌های ایران

فرهاد برندک*

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲	شماره صفحه: ۲۴۱-۲۰۷
-----------------	-------------------------	-----------------------	---------------------

با افزایش اهمیت نقش ایمنی ترافیک در مباحث برنامه‌ریزی، برنامه‌های اجرایی و طرح‌های مطالعاتی مختلفی در جهت اجرای بهینه اقدامات ایمن‌سازی راه توصیه می‌شود. در این میان بهره‌گیری از اصول و معیارهای تصمیم‌گیری و همچنین تکنیک‌های کارآمد حل مسائل تصمیم‌گیری، راه را برای مواجهه هرچه دقیق‌تر با مسائل فضای جغرافیایی باز می‌کند. پژوهش حاضر با نوآوری در متدولوژی و با هدف ارزیابی وضعیت استان‌های ایران در شاخص‌های ایمنی جاده‌ای، به بسط کاربرد روش پرومته و تحلیل‌های گرافیکی نتایج حاصله پرداخته است. ابزار تشخیصی و ارزیابی گسترده‌تر طراحی شده، تصمیم‌گیران را در آشنایی جامع‌تر با وضع موجود و تلاش برای بهینه‌سازی ایمنی جاده‌ای یاری می‌رساند. بعد از جمع‌آوری داده‌های کمی مرتبط با ایمنی جاده‌های استان‌های کشور، شاخص‌سازی انجام و اوزان دهی به آنها با استفاده از روش آنتروپی انجام شد. با استفاده از تکنیک پرومته و همگام با ابزارهای تحلیلی -GAIA، PROMETHEE Network، WEB، صفحه GAIA و نمودارهای توصیفی، عملکرد استان‌های کشور مورد تحلیل قرار گرفتند. براساس نتایج به دست آمده، استان قم بهترین وضعیت را در برخورداری از شاخص‌های ایمنی جاده‌ای کشور به خود اختصاص داده و استان‌های سمنان، البرز و تهران در جایگاه‌های بعدی قرار داشتند. در این میان استان سیستان و بلوچستان نامناسب‌ترین وضعیت نسبی را در برخورداری از شاخص‌های ایمنی جاده‌ای در بین استان‌های کشور داراست. گفتنی است جایگاه برتر استان‌های قم، سمنان، البرز و تهران بیشتر به جنبه سیستمی / خدماتی ایمنی جاده‌ای متکی بوده و از لحاظ جنبه برآمدی (متوفیات و تخلفات جاده‌ای) در وضعیت نامناسبی است.

کلیدواژه‌ها: استان‌های ایران؛ ایمنی جاده؛ پرومته؛ عملکرد

* دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران؛

Email: farhad.barandak@tabrizu.ac.ir

مقدمه

جابه‌جایی، تردد و حمل‌ونقل به معنای ترک محل برای رفع حداقل یکی از نیازهای انسانی از مفاهیمی بوده که از دیرباز نقش کلیدی در زندگی انسان‌ها بازی کرده است. پس از اختراع چرخ بود که حمل‌ونقل تحول اساسی پیدا کرد و روزه‌روز وسایل پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر در این عرصه به کار گرفته شدند؛ به‌طوری‌که امروزه مسائل مطرح در زمینه جابه‌جایی و حمل‌ونقل جزء پیچیده‌ترین مباحث در ابعاد مختلف هستند (همدانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲). در این میان رشد سریع حجم ترافیک، به‌ویژه تحرک جاده‌ای موتوری به افزایش مداوم مشکلات ایمنی منجر شده است (Bao et al., 2012: 84). ایمنی جاده‌ای شاخص مهمی است که اخیراً به عنوان ابزاری مفید برای سنجش کیفیت زندگی در بسیاری از کشورها و شهرها معرفی شده است (Teimourzadeh et al., 2019: 213). گفتنی است ایمنی جاده‌ها و کاهش تلفات جاده‌ای یک هدف مشترک در بین تمام کشورهاست (Berghe et al., 2020: 197). براساس گزارش وضعیت جهانی در مورد ایمنی جاده‌ها، تعداد کشته‌شدگان ترافیک جاده‌ای به‌طور مداوم رو به افزایش است به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۶ به ۱/۳۵ میلیون نفر رسیده است. با اینکه تلفات جاده‌ای در همه نقاط دیده می‌شود، اما اکثر (۹۳ درصد) این مرگ‌ومیرها در کشورهای کم‌درآمد و متوسط رخ می‌دهد، درحالی‌که این کشورها فقط حدود ۶۰ درصد وسایل نقلیه جهان را دارا هستند (WHO, 2018). جدا از خسارات جانی، تصادفات جاده‌ای عواقب جدی نیز برای زندگی اجتماعی خانواده و اقتصاد به همراه دارد. سالیانه هزینه تصادفات جاده‌ای بین ۱ تا ۳ درصد از تولید ناخالص ملی یک کشور است. در چندین کشور در حال توسعه، هزینه ممکن است کمتر از این (۱ درصد از تولید ناخالص ملی) باشد اما هنوز ضرر بزرگی برای این کشورهاست؛ چرا که این کشورها نمی‌توانند هدررفت منابع را به سبب آنکه برای توسعه به آن منابع مالی احتیاج دارند تأمین کنند (Alhaji, 2005: 7). در مورد ایران باید گفت با اینکه میانگین مرگ‌ومیر ناشی از تصادفات جاده‌ای در کشور به طرز چشمگیری در سال‌های اخیر کاهش یافته است؛ اما هنوز با ۲۰/۵ کشته به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت در یک سال وضعیت نامناسبی را در تلفات جاده‌ای به خود اختصاص داده است (WHO, 2020).

شکل ۱. میزان کشته‌های جاده‌ای ایران و جایگاه در بین کشورها



Source: WHO, 2020.

ایمنی راه به عنوان معیاری از رفاه شهروندان یک جامعه به دنبال پیاده‌سازی مجموعه گسترده‌ای از اقدامات حاصل می‌شود که توسط دستگاه‌های اجرایی مختلف چه به صورت پیشگیرانه و چه به صورت واکنشی در چارچوب دو دیدگاه مدیریت راه‌ها و مهندسی ایمنی راه، کاهش فراوانی و شدت حوادث ترافیکی را دنبال می‌کند (علوی و اسفندیاری، ۱۳۹۸: ۵۸). با افزایش اهمیت نقش ایمنی ترافیک در مباحث برنامه‌ریزی، برنامه‌های اجرایی و طرح‌های مطالعاتی مختلفی در جهت اجرای بهینه اقدامات ایمن‌سازی راه توصیه می‌شود. مدیریت ایمنی راه با نگرشی آینده‌گرا و با بهره‌گیری از اصول و معیارهای تصمیم‌گیری، همواره سعی در ترسیم افقی روشن از وضعیت ایمنی جاده‌ای دارد (بهنود، آیتی و پیرایش نقاب، ۱۳۹۲: ۴۲۰). در این باره استفاده از اصول و معیارهای تصمیم‌گیری و روش‌های کارآمد حل مسائل تصمیم‌گیری، راه را برای مواجهه هرچه دقیق‌تر با مسائل جغرافیایی باز می‌کند. از آنجاکه شاخص‌های عملکرد ایمنی راه یکی از اساسی‌ترین معیارها برای شناخت وضعیت موجود ایمنی جاده‌هاست (Davidovic et al., 2020: 333) و استفاده از فضاهای ساخته شده جغرافیایی همچون جاده امری اجتناب‌ناپذیر است، برآورد عملکرد ایمنی این فضا کمک شایانی به بهینه‌سازی و دقیق‌تر شدن تصمیم‌گیری‌های مرتبط با مدیریت ایمنی جاده‌ای در کشور خواهد داشت. بنابراین هدف پژوهش حاضر

تحلیل وضعیت استان‌های ایران در بهره‌مندی از شاخص‌های ایمنی جاده‌ای با بهره‌گیری از روش پرومته است.

گفتنی است که متناسب با موضوع ایمنی جاده‌ای، مطالعاتی در سطح جهان و ایران انجام شده است. بهزادیان و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان «پرومته: مروری بر ادبیات در مورد روش‌ها و کاربردها» به کاربرد گسترده تکنیک پرومته از قبیل مدیریت محیط زیست، هیدرولوژی و مدیریت آب، مدیریت بازرگانی و مالی، علم شیمی، لجستیک و حمل‌ونقل، ساخت و مونتاژ، مدیریت انرژی و کاربردهای اجتماعی اشاره کردند. شن^۱ و همکاران (۲۰۱۰) با در نظر گرفتن معیارهای میزان ساکنین، اتومبیل‌های مسافری و کیلومترهای طی شده در کنار شاخص میزان تلفات جاده‌ای، به ارزیابی عملکرد ایمنی جاده‌های ۲۶ کشور اتحادیه اروپا اقدام کردند. تحلیل آنها مشتمل بر سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ بود که از تحلیل پوششی داده‌ها مبتنی بر مال‌کوئیسیت برای سنجش عملکرد استفاده کردند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که به رغم متفاوت بودن میزان پیشرفت عملکرد ایمنی جاده‌ای کشورها از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷، پیشرفت کلی قابل توجه بوده است. بائو و همکاران (۲۰۱۲) با استفاده از روش تصمیم‌گیری چندشاخصه تاپسیس فازی تعدیل یافته به بررسی ترکیب شاخص‌های چندسطحی مرتبط با عملکرد راه در تعدادی از کشورهای اروپایی پرداختند. نتایج رتبه‌بندی حاصل از روش تاپسیس فازی تعدیل یافته نشان می‌دهد که سوئد بهترین عملکرد را داشته است. اگیلمز و مکاوی (۲۰۱۳) با استفاده از روش مال‌کوئیسیت - تحلیل پوششی داده‌ها به ارزیابی کارایی نسبی پنجاه ایالت آمریکا در کاهش تعداد تصادفات پرداختند. با توجه به نتایج پژوهش آنها یک کارایی منفی جزئی (به طور متوسط ۰/۲- درصد) در ایالات متحده در کاهش تعداد تصادفات به همراه میانگین ۲/۱ درصد کاهش کارایی و ۱/۸ درصد بهبود فناوری مشاهده شد. در پژوهشی دیگر شن و همکاران (۲۰۱۳) با استفاده از روش مال‌کوئیسیت به ارزیابی روند تغییرات ایمنی جاده‌های ۲۶ کشور اروپایی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ پرداختند. آنان میزان تلفات جاده‌ای، میزان ساکنین، اتومبیل‌های

مسافربری و کیلومترهای طی شده را مورد ارزیابی قرار دادند. نتایج کلی نشان داد تغییرات ایمنی جاده‌ها در اکثر کشورهای اروپایی مثبت بوده است. بابایی و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «کاربرد DEA و تکنیک PROMETHEE-II در ارزیابی عملکرد رانندگان قدیمی» به مقایسه تکنیک‌های DEA و PROMETHEE II در سنجش عملکرد پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان دهنده همبستگی بسیار بالای این دو تکنیک در ارزیابی عملکرد است. سرازین و اسمت^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «استفاده از تحلیل تصمیم‌گیری چندمعیاره برای طراحی پروژه‌های جاده ایمن» از تکنیک پرومته برای طراحی پروژه‌های جاده‌های ایمن استفاده کردند. در واقع آنها بعد از تعریف کردن گزینه‌های طراحی شده و با استفاده از تحلیل^۲ GAIA، جایگاه گزینه‌ها نسبت به میزان اولویت‌شان را به صورت گرافیکی نشان دادند. نونو و کوپادا^۳ (۲۰۱۸) با استفاده از روش پرومته به ارزیابی ایمنی جاده‌های پنجاه استان اسپانیا پرداختند. آنها مجموعه‌ای از معیارهای اقتصادی، جمعیت‌شناختی و حمل‌ونقل پایدار را در نظر گرفتند و با استفاده از تحلیل گرافیکی GAIA نتایج به دست آمده را نشان دادند. گنجی و همکاران (۲۰۱۹) با استفاده از روش تحلیل پوششی داده‌ها و ماتریس کارایی متقاطع، کارایی استان‌های ایران را براساس آمار سال ۲۰۱۶ مقایسه کردند. شاخص‌های مورد استفاده در قالب متغیرهای ورودی برای پژوهش حاضر ایستگاه پلیس، مرکز تعمیر جاده‌ای، تجهیزات و وسایل نقلیه، دوربین، خدمات اورژانسی و میزان جاده با سیستم روشنایی بود. در این میان مرگ‌ومیر جاده‌ای به عنوان خروجی مورد استفاده قرار گرفت. براساس نتایج استان‌های البرز، ایلام و هرمزگان وضعیت ایمنی بهتری در سال ۲۰۱۶ را به خود اختصاص دادند. تیمورزاده و همکاران (۲۰۱۹) جاده‌های استان آذربایجان شرقی را در قالب ۴۱ راه و با استفاده از دو گروه شاخص‌های مطلوب و نامطلوب مورد ارزیابی قرار دادند. آنها از تعدیل روش تحلیل پوششی داده‌ها استفاده کردند. مطابق نتایج به دست آمده تقریباً نیمی از جاده‌های استان آذربایجان شرقی کارآمدی خوبی دارند. کانگ

1. Sarrazin and Smet

۲. ابزاری است که به تحلیل گرافیکی مسئله تصمیم‌گیری چندمعیاره کمک می‌کند.

3. Nuno and Quijada

و وو^۱ (۲۰۲۱) در پژوهشی به ارزیابی توسعه ایمنی جاده‌ای استانی در چین در دوره زمانی ۲۰۱۶-۲۰۰۷ اقدام کردند. پژوهش آنان براساس تجزیه و تحلیل پوششی داده‌ها^۲ و شاخص بهره‌وری مالم کوئیست^۳ انجام شده که به آن روش DEA-MPI گفته می‌شود. شاخص خطر جاده به عنوان ورودی و تصادفات جاده‌ای به عنوان خروجی مدل استفاده شده است. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که اکثر استان‌های چین در دهه گذشته پیشرفت چشمگیری در زمینه ایمنی جاده‌ها داشته‌اند.

همدانی و همکاران (۱۳۹۵) برای بررسی عوامل مؤثر در ایمنی راه‌های کشور، از روش تحلیل عاملی استفاده کردند. تعداد متوفیات ناشی از تصادفات، تعداد مصدومین ناشی از تصادفات، تعداد تخلفات، میزان اضافه بار، مسافت طی شده، تعداد پاسگاه‌های پلیس راه، تعداد پایگاه‌های امداد و نجات جاده‌ای، طول راه، تعداد وسایل نقلیه عمومی مسافری، تعداد وسایل نقلیه عمومی باری، تعداد رانندگان آموزش دیده، مسافت طی شده برای حمل و نقل کالا و تعداد راهدارخانه از جمله متغیرهایی بودند که در چهار عامل اصلی یعنی آثار تخلفات بر تلفات جانی مسافرین، کنترل‌ها و امکانات جاده‌ای، آموزش رانندگان باری و تعداد راهدارخانه قرار گرفته‌اند. جعفری و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی جایگاه ایران در مقایسه با ۱۰ کشور آسیای جنوب شرقی پرداختند. سه گروه شاخصی (وضعیت ایمن جاده‌ها، رفتار ایمن و سیستم ایمن) برای ارزیابی وضعیت ایمنی جاده‌ای در پژوهش یاد شده مطرح بود. بعد از تحلیل شاخص‌ها با روش‌های ذهنی و وزن دهی میانگین ساده، جایگاه ایران در مقایسه با کشورهای سنگاپور، برونئی، مالزی، فیلیپین، تایلند، اندونزی، ویتنام، میانمار، کامبوج و لائوس متوسط برآورده شده است. سنگاپور بهترین عملکرد را بین کشورهای یاد شده دارد. ساریخانی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه خود با عنوان «ارزیابی عملکرد ایمنی راه در ایران و کشورهای در حال توسعه با روش‌های فرارته‌ای» به بررسی جایگاه ایران به لحاظ شاخص‌های ترکیبی ایمنی جاده‌ای در بین پانزده کشور در حال توسعه

1. Kang and Wu

2. Data Envelopment Analysis (DEA)

3. Malmquist

پرداخت. روش‌های پرومته و الکتره از جمله روش‌های فرارته‌ای تصمیم‌گیری هستند که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. براساس نتایج وی ایران جایگاه سیزدهم را در بین پانزده کشور در حال توسعه به لحاظ ایمنی جاده‌ای دارد. علوی و اسفندیاری (۱۳۹۸) در مقاله «ارزیابی عملکرد استان‌ها در ایمنی حمل‌ونقل جاده‌ای» به بررسی شاخص‌های ایمنی راه نظیر راهدارخانه‌ها، ماشین‌آلات و تجهیزات، خط‌کشی محورها، روکش و بهسازی آسفالت، دوربین‌های نظارت تصویری در جاده‌های کشور، سیستم توزین حین حرکت، تابلوهای پیام‌نما و تعداد تلفات جاده‌ای در استان‌های ایران پرداختند. روش مورد استفاده در تحقیق آنان تحلیل پوششی داده‌ها بود که بر این اساس استان‌های تهران، اصفهان و خراسان رضوی در شرایط کارآمد و بالاتری قرار گرفته‌اند.

تفاوت و نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعات قبل، در تحلیل شاخص‌های عملکردی ایمنی جاده‌ای در سطح استان‌های ایران با تکنیک پرومته است که تاکنون انجام نشده است. توانایی این تکنیک در تحلیل گزینه‌های تصمیم‌گیری، همگام با ابزارهای تحلیلی - گرافیکی GAIA-WEb، PROMETHEE Network، صفحه GAIA و نمودارهای توصیفی؛ شناخت جامعی را از وضعیت استان‌های ایران در بهره‌مندی از شاخص‌های ایمنی جاده‌ای به همراه دارد. از این رو نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر می‌توانند از نتایج پژوهش حاضر برای رهگیری برنامه‌ها و سیاست‌های استانی خود بهره‌مند شوند.

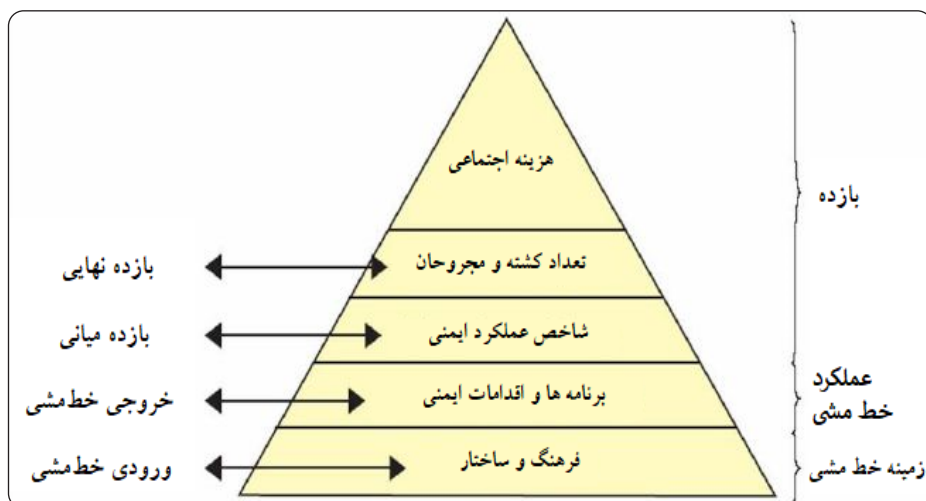
۱. چارچوب نظری

کلوین^۱ فیزیکدان انگلیسی درباره ضرورت اندازه‌گیری می‌گوید: «هر گاه توانستیم درباره آنچه که صحبت می‌کنیم اندازه‌گیری و در قالب اعداد و ارقام بیان کنیم در مورد موضوع مورد بحث چیزهایی می‌دانیم، در غیر این صورت آگاهی و دانش ما ناقص بوده و هرگز به مرحله بلوغ نخواهد رسید». از سوی دیگر ارزیابی عملکرد به معنای یافتن ارزش هر چیز، نتیجه

کار، میزان کار و محصول بیان شده است. به طور کلی نظام ارزیابی عملکرد را می توان فرایند سنجش، اندازه گیری و مقایسه میزان و نحوه دستیابی به وضعیت مطلوب و مورد نظر دانست (صفری، مرادی و رئیسی، ۱۳۹۶: ۳).

ایمنی، شرایط محفوظ ماندن از تحمل یا ایجاد صدمه، جراحت یا زیان است که در این میان ایمنی جاده ای مترتب بر شرایط محفوظ ماندن از تحمل یا ایجاد صدمه، جراحت یا زیان ناشی از رفت و آمد جاده ای است. گفتنی است برای شکل گیری شاخص های عملکرد ایمنی جاده، توجه به هرم دربرگیرنده عناصر ضروری سیستم مدیریت ایمنی ارزشمند است. این ایده برگرفته از سلسله مراتب هدف ایمنی جاده ای نیوزلند است (Hermans, Brijs and Wets, 2008: 19).

شکل ۲. سلسله مراتب هدف ایمنی جاده ای



Source: Hermans, Brijs and Wets, 2008: 20.

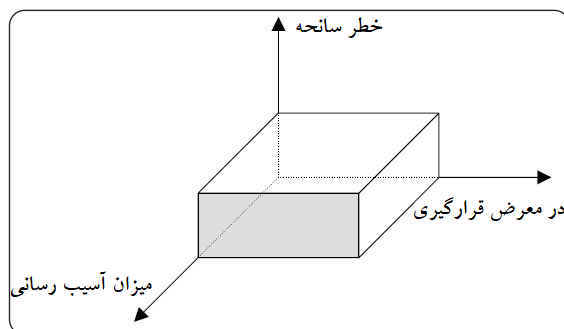
هزینه اجتماعی^۱ در سطح بالای هرم، معیار کلی تمام هزینه هایی است که سوانح بر

جامعه تحمیل می‌کند. بازده نهایی / تعداد کشته و مجروحان^۱ شامل تعداد تلفات است و باید تا حد ممکن کم باشد. بازده میانی / شاخص عملکرد ایمنی^۲ بیانگر شرایط خطر ترافیک جاده‌ای است که دربرگیرنده وقوع سوانح و تلفات است. به این شاخص‌ها عملکرد ایمنی گفته می‌شود که پیوندی بین خروجی نهایی و خروجی سیاست ارائه می‌دهند. بازده میانی اندازه‌گیری می‌شود زیرا شاخص‌های موثقی در مورد چگونگی عملکرد پیشگیری از ایمنی جاده‌ها هستند که در نهایت باید هزینه‌های اجتماعی را کاهش دهند. خروجی خط‌مشی / برنامه‌ها و اقدامات ایمنی^۳ به ماهیت و زمینه برنامه‌های ایمنی جاده‌ای ملی، برنامه‌های عملی و ایمنی مربوط به استانداردها و قوانین اشاره دارد؛ مانند تعداد گشت‌های پلیس، بودجه هزینه شده برای عملیات ایمنی در جاده‌ها، محدودیت سرعت قانونی در انواع جاده‌ها و میزان مجازات نقض قوانین. ورودی خط‌مشی / ساختار و فرهنگ^۴ نیز به زمینه خط‌مشی مربوط می‌شود مانند نگرش عمومی نسبت به خطر و ایمنی.

براساس نظر الویک^۵، اگرچه رویه درستی برای تعریف مسئله ایمنی جاده‌ای وجود ندارد اما یک تعریف می‌تواند این باشد؛ مسئله ایمنی جاده به هر عاملی که به وقوع تصادف یا تشدید آسیب‌های ناشی از آن مرتبط باشد، تلقی می‌شود (احمدوند و ابطحی، ۱۳۸۸: ۱۰۰). رومر^۶ نیز یک دسته‌بندی مشخص برای حل مشکل ایمنی جاده‌ای بر پایه در معرض قرارگیری^۷، خطر سانحه^۸ و میزان آسیب‌رسانی^۹ پیشنهاد داده است.

-
1. Final Outcomes/Number Killed and Injured
 2. Intermediate Outcomes/Safety Performance Indicator
 3. Policy Output/Safety Measures and Programmes
 4. Policy Input/Structure and Culture
 5. Elvik
 6. Rumar
 7. Exposure
 8. Accident Risk
 9. Injury Severity

شکل ۳. ایمنی جاده‌ای



Source: Alhaji, 2005: 14.

در معرض قرارگیری، یک بُعد مهم در ترافیک جاده‌ای است که به مقدار سفر اشاره دارد و ممکن است تصادف رخ دهد. هر چه بیشتر در جاده‌ها سفر کنیم، احتمال بروز سانحه بیشتر می‌شود. بدون ترافیک یا تحرک هیچ حادثه‌ای رخ نخواهد داد. مطالعات نشان می‌دهد بین حجم ترافیک خودروها و تعداد کل تصادفات ارتباط وجود دارد. علاوه بر این حجم ترافیک (تحرک) یکی از موضوعات کلیدی است که برای ترویج پایداری حمل و نقل در هر کشور مورد نیاز است. در حال حاضر راه‌های زیادی برای اندازه‌گیری در معرض قرارگیری وجود دارد که یکی از آنها طول شبکه راه‌هاست (Alhaji, 2005: 12). در این پژوهش، متغیرهای مورد بررسی با بهره‌گیری از طول شبکه جاده‌ای استانی شاخص‌سازی شده‌اند. خطر سانحه، به عنوان احتمال وقوع سانحه بیان می‌شود یا به عنوان اندازه پیامدهای (شدت) تصادفات ارزیابی می‌شود. هر چه خطر تصادف بیشتر باشد، احتمال وقوع تصادف برای کاربر جاده معین در یک مکان و زمان خاص بیشتر است. گاهی اوقات اصطلاح خطر سانحه به عنوان نرخ تصادف نام‌گذاری می‌شود. در پژوهش حاضر از تعداد متوفیات جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده، به عنوان یک شاخص دارای ماهیت منفی در ارزیابی وضعیت ایمنی جاده‌ای استان‌های کشور استفاده شده است. میزان آسیب‌رسانی سومین بُعد از ایمنی جاده‌ای است که به نتیجه تصادفات از نظر آسیب‌رسانی اشاره دارد (Ibid.: 14).

برای تعیین چارچوب عملکرد ایمنی جاده‌ای از بُعد‌های مردمی، سیستمی / خدماتی و برابندی استفاده می‌شود:

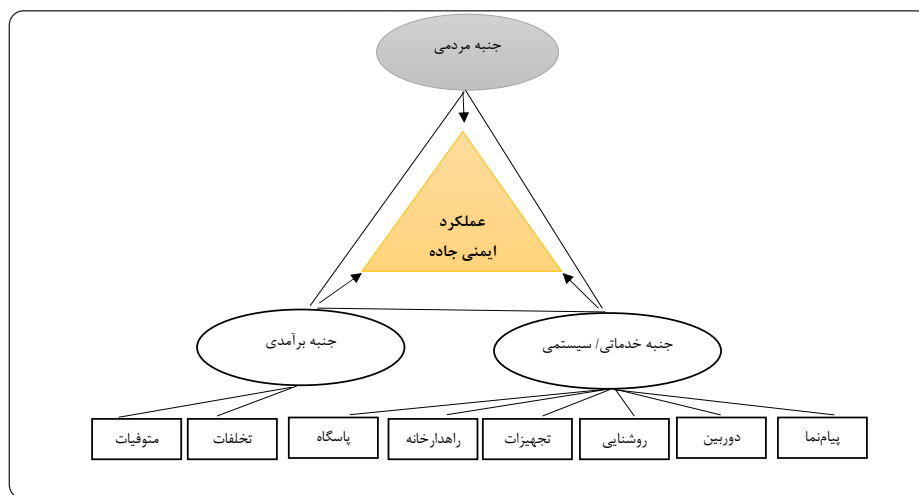
بُعد مردمی: این بُعد بررسی می‌کند که کشور [منطقه] تا چه حد در حال ارتقای امنیت است و باعث می‌شود مردم در جاده‌ها ایمن‌تر رفتار کنند.

بُعد سیستمی / خدماتی: این بُعد نیز بررسی می‌کند که کشور [منطقه] تا چه حد در بهبود خدمات از نظر خودروهای ایمن، جاده‌های ایمن‌تر، سرمایه‌گذاری بیشتر در زمینه اقدامات ایمنی، آموزش، خدمات سلامت و نجات، ساختار سازمانی بهتر و نظایر آن مؤثر بوده است.

بُعد برابندی: مرگ و میر سوانح را مورد بررسی قرار می‌دهد (Ibid.: 63).

چارچوب نظری پژوهش حاضر با توجه به مرور ادبیات، دسترسی به پایگاه داده‌ای و براساس اهداف پژوهش به شرح ذیل است.

شکل ۴. چارچوب نظری پژوهش



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲. روش تحقیق

در این قسمت ضمن بررسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه ایمنی جاده‌ها، از اسناد

منتشر شده سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای برای جمع‌آوری داده‌های کمی مرتبط با ایمنی جاده‌های استان‌های کشور نیز استفاده شده است. قلمروی پژوهش، ۳۱ استان کشور در سال ۱۳۹۷ است. با توجه به ارزیابی وضعیت استان‌ها از لحاظ شاخص‌های ایمنی جاده، پژوهش کاربردی حاضر کمک شایانی به شناسایی جایگاه استان‌ها در خصوص ایمنی جاده‌ها و همچنین تصمیم‌گیری برای بهینه‌سازی وضع موجود می‌کند. گفتنی است انتخاب شاخص‌ها با توجه به اصول سنجش‌پذیری، معتبر بودن، تناسب نظری داشتن، صراحت و شفافیت داشتن، مرتبط بودن، غیرتکراری بودن و فراغت از ارزش بودن^۱ است.

جدول ۱. شاخص‌های تحقیق

شاخص	واحد	ملاحظات
متوفیات جاده‌ای ^۱	تعداد تلفات جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده	(Shen et al., 2010: 926) (Behnood et al., 2014: 1517) (Ganji, Rassafi and Xu, 2019: 676) (Shen et al., 2013: 89) (همدانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶)
تخلفات جاده‌ای ^۲	تعداد تخلفات جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده	(ابطحی، ۱۳۸۸: ۵۳) (همدانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶)
پاسگاه پلیس ^۳	تعداد ایستگاه‌های پلیس راه در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده	(Behnood et al., 2014: 1517) (Ganji, Rassafi and Xu, 2019: 676) (همدانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶) (ابطحی، ۱۳۸۸: ۵۳) مجموعه‌ای از ساختمان‌ها و محوطه‌هایی که در مجاورت راه‌های برون‌شهری برای استقرار یگان‌های نیروی انتظامی احداث شده و به عنوان مقر پشتیبانی تیم‌های گشت محسوب و مورد استفاده قرار می‌گیرند و از تجهیزات نصب شده در محوطه جلو یا خروجی سامانه‌های متصل به آن در جهت کنترل، نظارت و تأمین ایمنی عبور و مرور همه وسایل نقلیه عبوری استفاده می‌شود (سالنامه آماری، سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای، ۱۳۹۷).

۱. براساس این اصل، شاخص‌ها نباید تابع خواست‌ها، انتظارات و ارزش‌های خاص و شخصی محقق باشند.

1. Road Traffic Fatality (RTF)
2. Road Traffic Violation (RTV)
3. Police Station (PS)

شاخص	واحد	ملاحظات
راه‌دارخانه ^۱	تعداد راه‌دارخانه در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده	(همدانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶) راه‌دارخانه به‌عنوان مکانی برای استقرار تجهیزات و ماشین‌آلات و پرسنل عملیاتی راه‌داری است که وجود آنها با توجه به گستردگی طول راه‌های کشور و لزوم واکنش‌های سریع و سرعت در عملیات به ویژه راه‌داری جاری، فوری، اضطراری و زمستانی امری حیاتی بوده و از مهمترین عوامل در راستای حفظ و نجات جان استفاده‌کنندگان از راه در شرایط اضطراری و نامناسب جوی، بازگشایی راه‌های مسدود در اثر برف و بوران و... است (سالنامه آماری، سازمان راه‌داری و حمل‌ونقل جاده‌ای، ۱۳۹۷).
ماشین‌آلات و تجهیزات راه‌داری ^۲	تعداد ماشین‌آلات و تجهیزات راه‌داری در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده	(Ganji, Rassafi and Xu, 2019: 676)
راه‌دارای سیستم روشنایی ^۳	طول راه‌های مجهز به سیستم روشنایی نسبت به ۱۰۰ کیلومتر جاده	(Behnood et al., 2014: 1517) (Ganji, Rassafi and Xu, 2019: 676) (ابطحی، ۱۳۸۸: ۵۳)
دوربین جاده‌ای ^۴	تعداد دوربین‌های کنترل سرعت جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده	(Behnood et al., 2014; 1517) (Ganji, Rassafi and Xu, 2019: 676) یکی از روش‌های مورد استفاده به منظور کنترل آثار منفی سرعت، استفاده از دوربین‌های کنترل سرعت به‌عنوان یک راهکار نظارتی و بازدارنده است (سالنامه آماری، سازمان راه‌داری و حمل‌ونقل جاده‌ای، ۱۳۹۷).
تابلو پیام‌نمای متغیر ^۵ جاده‌ای	تعداد تابلو پیام‌نمای متغیر جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده	این تابلو برای نمایش پیام‌های ترافیکی در سطح جاده‌ها و مبادی پرتردد و حادثه‌خیز مورد استفاده قرار می‌گیرد که قابلیت ارتباط با مرکز کنترل را دارد. بنابراین همه پیغام‌های مربوط به کیفیت جاده، سنگینی ترافیک، توصیه‌های ایمنی و موارد دیگر را می‌توان در زمان‌های مقتضی به تابلو ارسال کرد تا با استفاده از آن ضریب ایمنی جاده ارتقا یابد (سالنامه آماری، سازمان راه‌داری و حمل‌ونقل جاده‌ای، ۱۳۹۷).

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

1. Toll Station (TS)
2. Equipment and Vehicles (E&V)
3. Road with Lighting System (RLS)
4. Camera (C)
5. Variable Message Signs (VMS)

شاخص‌های جمع‌آوری شده برای ارزیابی وضعیت ایمنی جاده‌ای استان‌های کشور با استفاده از تکنیک آنتروپی، وزن‌دار شده و در قالب تکنیک پرومته مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. از این‌رو از نرم‌افزار Visual PROMETHEE استفاده شده است. وضعیت استان‌ها در شاخص‌های ایمنی جاده‌ای به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. شاخص‌های مورد استفاده به تفکیک استان‌های ایران

شاخص استان	متوفیات جاده‌ای	تخلفات جاده‌ای	پاسگاه پلیس	راه‌دارخانه ماشین‌آلات و تجهیزات راه‌داری	راه‌داری سیستم روشنایی	دوربین جاده‌ای	تابلو پیام‌نمای متغیر جاده‌ای
آذربایجان شرقی	۶/۳۸	۴۱/۸۷	۰/۱۲	۰/۳۵	۵/۹۵	۱/۳۰	۰/۵۶
آذربایجان غربی	۵/۲۳	۱۶/۷۹	۰/۰۹	۰/۳۷	۶/۹۴	۱/۷۸	۰/۰۷
اردبیل	۳/۶۶	۲۶/۰۳	۰/۰۹	۰/۲۴	۵/۳۰	۳/۱۲	۰/۰۲
اصفهان	۶/۶۸	۲۹/۳۲	۰/۱۲	۰/۳۰	۵/۷۶	۲/۱۶	۰/۰۹
البرز	۱۳/۸۳	۶۸/۶۲	۰/۳۰	۰/۹۹	۱۱/۰۲	۷/۶۷	۱/۲۹
ایلام	۴/۳۷	۵/۸۴	۰/۱۷	۰/۳۳	۸/۷۱	۰/۹۰	۰/۲۷
بوشهر	۴/۹۸	۲۳/۴۳	۰/۱۳	۰/۵۰	۴/۹۳	۳/۰۵	۱/۰۸
تهران	۱۲/۶۱	۲۲۶/۶۱	۰/۳۸	۰/۹۸	۱۱/۰۷	۱۲/۴۲	۲/۴۱
چهارمحال و بختیاری	۶/۴۱	۱/۹۹	۰/۱۶	۰/۸۱	۹/۵۷	۲/۰۵	۰/۸۵
خراسان جنوبی	۱/۶۲	۱/۶۷	۰/۰۵	۰/۱۲	۲/۸۷	۰/۸۰	۰/۴۲
خراسان رضوی	۴/۹۷	۶۲/۳۵	۰/۱۱	۰/۲۳	۵/۳۳	۱/۳۲	۰/۷۳
خراسان شمالی	۵/۱۸	۸/۶۱	۰/۱۱	۰/۵۶	۸/۵۱	۲/۰۹	۰/۶۴
خوزستان	۴/۱۰	۸/۱۶	۰/۰۷	۰/۰۶	۲/۸۸	۱/۹۷	۰/۱۴
زنجان	۴/۸۵	۱۹/۴۶	۰/۱۵	۰/۵۵	۶/۶۹	۲/۰۳	۰/۶۱
سمنان	۸/۸۵	۱۳/۱۸	۰/۲۶	۰/۴۹	۹/۹۰	۵/۰۲	۱/۷۷
سیستان و بلوچستان	۶/۶۵	۷۱/۴۳	۰/۰۹	۰/۲۱	۳/۹۰	۰/۴۳	۰/۱۳
فارس	۶/۰۶	۵/۱۴	۰/۰۹	۰/۳۳	۴/۱۹	۱/۵۹	۰/۷۸
قزوین	۵/۸۳	۱۶/۸۴	۰/۱۳	۰/۴۹	۶/۵۶	۵/۱۳	۰/۸۵
قم	۱۳/۵۹	۴۹/۷۲	۰/۲۸	۰/۶۲	۸/۱۱	۱۴/۰۱	۴/۰۲
کردستان	۶/۲۸	۹/۷۵	۰/۰۷	۰/۵۷	۶/۷۲	۱/۰۰	۰/۵۲
کرمان	۶/۱۱	۴/۹۲	۰/۰۷	۰/۲۰	۳/۷۰	۱/۰۹	۰/۲۳

شاخص استان	متوفیات جاده‌ای	تخلفات جاده‌ای	پاسگاه پلیس	راه‌دارخانه	ماشین‌آلات و تجهیزات راهداری	راه‌داری سیستم روشنایی	دوربین جاده‌ای	تابلو پیام‌نمای متغیر جاده‌ای
کرمانشاه	۴/۶۸	۵۰/۱۲	۰/۱۲	۰/۳۶	۶/۹۴	۲/۰۰	۰/۳۲	۰/۱۱
کهگیلویه و بویراحمد	۳/۲۰	۱/۷۰	۰/۰۹	۰/۴۳	۵/۰۹	۱/۵۷	۰/۳۲	۰/۰۴
گلستان	۵/۸۸	۴۲/۱۹	۰/۰۹	۰/۳۸	۵/۹۹	۳/۸۳	۰/۴۵	۰/۱۱
گیلان	۵/۹۲	۱۷/۰۷	۰/۰۹	۰/۱۸	۵/۱۹	۲/۵۸	۰/۵۰	۰/۰۳
لرستان	۵/۱۸	۳/۵۲	۰/۱۳	۰/۳۹	۵/۳۱	۱/۷۴	۰/۵۷	۰/۰۳
مازندران	۶/۲۶	۵۰/۱۷	۰/۱۴	۰/۲۱	۵/۸۴	۵/۸۰	۰/۷۵	۰/۰۴
مرکزی	۸/۵۸	۱۷/۸۱	۰/۱۴	۰/۴۵	۷/۹۶	۵/۵۷	۰/۴۷	۰/۱۴
هرمزگان	۳/۰۶	۷/۳۱	۰/۰۵	۰/۱۰	۲/۵۱	۰/۵۸	۰/۴۳	۰/۰۱
همدان	۶/۴۱	۱۵/۰۳	۰/۱۲	۰/۴۹	۷/۹۶	۲/۳۰	۰/۹۹	۰/۱۴
یزد	۳/۰۰	۲۸/۲۷	۰/۰۸	۰/۲۹	۵/۹۷	۵/۹۷	۰/۸۶	۰/۰۶

مأخذ: سالنامه آماری، سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای، ۱۳۹۷.

در ارزیابی شاخص‌های مورد بررسی در ایمنی جاده‌ای کشور، می‌توان گفت که براساس منطق ساختار ترجیح جزء، دو شاخص تعداد تلفات جاده‌ای به ازای هر ۱۰۰ کیلومتر جاده و شاخص تعداد تخلفات جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده، ماهیت منفی داشته است. به این معنا که هر چه مقدار این شاخص‌ها کمتر باشد، شرایط حصول به هدف (ایمنی جاده) مناسب‌تر خواهد بود. در این بررسی متوسط شاخص تعداد تلفات جاده‌ای به ازای هر ۱۰۰ کیلومتر جاده در کشور، ۶/۱۴ بوده که بیشترین آن مربوط به استان البرز با ارزش عددی ۱۳/۸۳ و کمترین آن مربوط به خراسان جنوبی با مقدار ۱/۶۲ است. در بررسی شاخص تعداد تخلفات جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده نیز متوسط ارزش عددی این شاخص، ۳۰/۴۸ بوده که بالاترین آن مربوط به استان تهران با ارزش عددی ۲۲۶/۶۱ و کمترین آن مربوط به استان خراسان جنوبی با ارزش عددی ۱/۶۷ است.

به غیر از دو شاخص اشاره شده، شاخص‌های دیگر ماهیت مثبت دارند. در بررسی تعداد ایستگاه‌های پلیس راه در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده، می‌توان گفت که متوسط این شاخص

در کشور ۱۳/۰ بوده که استان تهران با دارا بودن ۳۸/۰ واحدی بهترین وضعیت را بین استان های کشور دارد. در حالی که استان های خراسان شمالی و هرمزگان کمترین میزان تعداد ایستگاه های پلیس راه در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده را دارند. استان البرز بالاترین تعداد راهدارخانه در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده را داراست و کمترین آن مربوط به استان خوزستان است. همچنین در بررسی تعداد ماشین آلات و تجهیزات راهداری در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده می توان گفت استان تهران با ارزش عددی ۱۱/۰۷ و استان البرز با ارزش عددی ۱۱/۰۲ بالاترین ارزش شاخص را به خود اختصاص داده اند و استان هرمزگان نیز کمترین میزان را دارد.

در این بررسی استان قم بیشترین میزان راه های دارای روشنایی به ازای هر ۱۰۰ کیلومتر از جاده را داراست و کمترین آن مربوط به استان سیستان و بلوچستان است. همچنین بیشترین تعداد دوربین های کنترل سرعت در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده در استان قم و کمترین در استان سیستان و بلوچستان است. کمترین تعداد تابلو پیام نمای متغیر جاده ای سرعت در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده، در استان های سیستان و بلوچستان و هرمزگان و بیشترین تعداد آن در استان قم است. جدول ۳ آمار توصیفی شاخص های ایمنی جاده ای استان های کشور را نشان می دهد.

جدول ۳. آمار توصیفی شاخص های ایمنی جاده ای استان های کشور

شاخص	بیشترین	کمترین	میانگین	دامنه	انحراف معیار
متوفیات جاده ای	۱۳/۸۳	۱/۶۲	۶/۱۴	۱۲/۲۱	۲/۸۴
تخلفات جاده ای	۲۲۶/۶۱	۱/۶۷	۳۰/۴۸	۲۲۴/۹۴	۴۱/۸۴
پاسگاه پلیس	۰/۳۸	۰/۰۵	۰/۱۳	۰/۳۲	۰/۰۸
راهدارخانه	۰/۹۹	۰/۰۶	۰/۴۱	۰/۹۲	۰/۲۳
ماشین آلات و تجهیزات راهداری	۱۱/۰۷	۲/۵۱	۶/۳۷	۸/۵۵	۲/۲۵
راه دارای سیستم روشنایی	۱۴/۰۱	۰/۴۳	۳/۲۴	۱۳/۵۸	۳/۱۷
دوربین جاده ای	۴/۰۲	۰/۱۳	۰/۸۰	۳/۸۹	۰/۷۶
تابلو پیام نمای متغیر جاده ای	۰/۵۵	۰/۰۱	۰/۱۲	۰/۵۴	۰/۱۳

مأخذ: همان.

از آنجاکه شاخص‌ها اوزان متفاوتی در حل مسائل تصمیم‌گیری دارند، از روش‌های ریاضی برای برآورد آنها استفاده می‌شود. وقتی که داده‌های یک مسئله تصمیم‌گیری به طور کامل مشخص شده باشد، روش آنتروپی می‌تواند برای ارزیابی وزن شاخص‌ها به کار رود. آنتروپی یک مفهوم بسیار بااهمیت در علوم اجتماعی، فیزیک و نظریه اطلاعات است (آذر و رجب‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۰). در این روش هر چه پراکندگی در مقادیر یک شاخص بیشتر باشد، آن شاخص از وزن بیشتری برخوردار است. روش آنتروپی اولین بار توسط شانون (۱۹۴۸) مطرح شد (Liu et al., 2017: 61). اوزان شاخص‌های ایمنی جاده‌ای با کاربست روش آنتروپی به شرح جدول ۴ است.

جدول ۴. اوزان شاخص‌های ایمنی جاده‌ای

شاخص	وزن	شاخص	وزن
متوفیات جاده‌ای	۰/۰۵	ماشین‌آلات و تجهیزات راهداری	۰/۰۳
تخلفات جاده‌ای	۰/۲۸	راه دارای سیستم روشنایی	۰/۱۷
پاسگاه پلیس	۰/۰۶	دوربین جاده‌ای	۰/۱۵
راهدارخانه	۰/۰۷	تابلو پیام‌نمای متغیر جاده‌ای	۰/۲۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

برای تحلیل وضعیت استان‌های کشور به لحاظ ایمنی جاده‌ها از تکنیک پرومته استفاده می‌شود. روش سازمانی رتبه‌بندی ارجحیت برای غنی‌سازی ارزیابی‌ها یا همان پرومته^۱، یک متدولوژی تصمیم‌گیری چندمعیاره است که نسخه‌های اولیه و اصلی آن به نام‌های PROMETHEE I و PROMETHEE II توسط برنس^۲ (۱۹۸۲) معرفی شدند. چند سال بعد برنس و مارسکال^۳ روش PROMETHEE III و PROMETHEE IV را ارائه کردند.

1. Preference Ranking Organization Method for Enrichment Evaluations (PROMETHEE)

2. Brans

3. Mareschal

آنها ماژول‌های تعاملی بصری^۱ را نیز در سال ۱۹۸۹ پیشنهاد کردند (ناری، ۱۳۹۰: ۴۹). این تکنیک مزیت‌هایی نظیر عدم نیاز به پردازش متغیرها، از دست دادن اطلاعات کمتر، منعکس‌کننده خواص مختلف ویژگی‌ها، قابلیت وزن‌پذیری شاخص‌ها و تحلیل‌های گرافیکی به دست آمده از کاربرد نرم‌افزار پرومته دارد. با توجه به تحلیل جایگاه استان‌های کشور در شاخص‌های ایمنی جاده‌ای، از روش PROMETHEE II برای رتبه‌بندی کامل استان‌ها و ابزارهای تحلیلی نرم‌افزار مانند GAIA برای تحلیل گرافیکی یافته‌ها استفاده می‌شود.

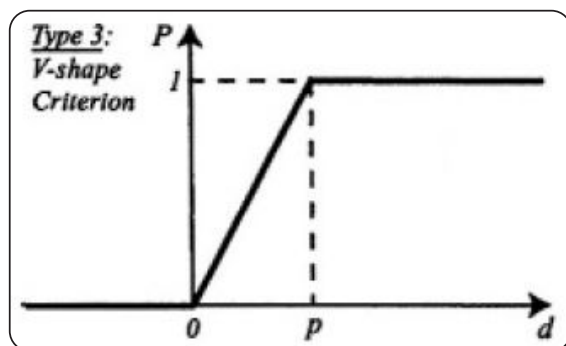
نقطه شروع روش پرومته تشکیل جدول ارزیابی است که گزینه‌ها براساس معیارهای مختلف ارزیابی می‌شوند. هنگامی که دو گزینه A_1, A_2 را مقایسه می‌کنیم باید نتایج گزینه‌ها را براساس ارجحیت بیان کنیم. تابع ارجحیت (p) ، برای مقایسه دو گزینه A_1, A_2 از نظر شاخص j ، به گونه $P_j(A_1, A_2) = P_j[d_j(A_1, A_2)]$ است که $d_j(A_1, A_2) = f_j(A_1) - f_j(A_2)$ بیانگر تفاوت اندازه‌ها در شاخص j است. نوع تابع ارجحیت هر معیار، از میان ۶ نوع تابع از پیش تعریف شده انتخاب می‌شود.^۲ نوع تابع اغلب از طریق ماهیت هر معیار و دیدگاه تصمیم‌گیرنده تعیین می‌شود. در هر یک از این توابع باید پارامترهای ترجیحی یاد شده در هر تابع تعیین شوند. q آستانه بی تفاوتی (بزرگترین تفاوت قابل اغماض) و p آستانه ترجیح (کوچکترین تفاوتی که نشان‌دهنده ترجیح قطعی یک گزینه بر گزینه دیگر است) است. s فقط در تابع نوع گوسی استفاده می‌شود و معمولاً بین p و q مشخص می‌شود. در پژوهش حاضر با توجه به کمی بودن معیارها و توجه به تغییر خطی اولویت‌ها با نوسان تغییرات گزینه‌ها در بازه صفر تا آستانه، از تابع V شکل مطابق شکل زیر استفاده می‌شود.

1. Geometrical Analytic for Interactive Aid (GAIA)

۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

Brans, JP and B. Mareschal (2005). "Promethee Methods. In: Multiple Criteria Decision Analysis: State of the Art Surveys", *International Series in Operations Research and Management Science*, Vol. 78.

شکل ۵. تابع ارجحیت v شکل



Source: Brans and Mareschal, 2005: 170.

مطابق تابع v شکل، پارامتر p یا همان آستانه ترجیح باید مشخص شود که برای تحت پوشش قرار دادن تمام تفاوت حاصل از گزینه‌ها، از ایدئال‌ترین شرایط تا بدترین وضعیت موجود، از دامنه تغییرات برای آستانه ترجیح استفاده می‌شود. ویژگی شاخص‌های ایمنی جاده‌ای برای قرارگیری در محیط پرومته به شرح جدول ۵ است.

جدول ۵. ویژگی شاخص‌های ایمنی جاده‌ای در محیط پرومته

S: (Gaussian)	P: (Preference)	Q: (Indifference)	تابع	وزن	MIN/MAX	شاخص
-	۱۲/۲۱	-	شکل ۷	۰/۰۵	MIN	متوفیات جاده‌ای
-	۲۲۴/۹۴	-	شکل ۷	۰/۲۸	MIN	تخلفات جاده‌ای
-	۰/۳۳	-	شکل ۷	۰/۰۶	MAX	پاسگاه پلیس
-	۰/۹۳	-	شکل ۷	۰/۰۷	MAX	راهدارخانه
-	۸/۵۶	-	شکل ۷	۰/۰۳	MAX	ماشین‌آلات و تجهیزات راهداری
-	۱۳/۵۸	-	شکل ۷	۰/۱۷	MAX	راه‌دارای سیستم روشنایی
-	۳/۸۹	-	شکل ۷	۰/۱۵	MAX	دوربین جاده‌ای
-	۰/۵۴	-	شکل ۷	۰/۲۰	MAX	تابلو پیام‌نمای متغیر جاده‌ای

مأخذ: همان.

با توجه به کاربرد نرم افزار Visual PROMETHE در پژوهش حاضر، نتایج به دست آمده از وضعیت ایمنی جاده ای استان ها مطابق جدول ۶ است.

جدول ۶. رتبه استان های ایران در ایمنی جاده ای

رتبه	استان	Phi	+Phi	-Phi
۱	قم	۰/۴۲۱۹	۰/۴۹۱۳	۰/۰۶۹۴
۲	البرز	۰/۱۵۵۹	۰/۲۵۸۷	۰/۱۰۲۹
۳	سمنان	۰/۱۵۵۹	۰/۱۹۸۲	۰/۰۴۲۴
۴	تهران	۰/۱۳۵۹	۰/۴۱۷۱	۰/۲۸۱۱
۵	قزوین	۰/۱۱۱۷	۰/۱۵۴۴	۰/۰۴۲۷
۶	چهارمحال و بختیاری	۰/۰۷۳۰	۰/۱۲۵۷	۰/۰۵۲۸
۷	بوشهر	۰/۰۵۴۰	۰/۱۱۲۰	۰/۰۵۸۰
۸	مرکزی	۰/۰۴۰۴	۰/۱۰۶۲	۰/۰۶۵۸
۹	همدان	۰/۰۳۱۰	۰/۰۹۰۸	۰/۰۵۹۸
۱۰	خراسان شمالی	۰/۰۲۲۰	۰/۰۸۴۳	۰/۰۶۲۳
۱۱	زنجان	-۰/۰۰۳۶	۰/۰۶۹۲	۰/۰۷۲۹
۱۲	ایلام	-۰/۰۱۰۶	۰/۰۷۵۶	۰/۰۸۶۱
۱۳	یزد	-۰/۰۲۲۱	۰/۰۶۶۱	۰/۰۸۸۲
۱۴	لرستان	-۰/۰۲۹۹	۰/۰۵۹۶	۰/۰۸۹۵
۱۵	اصفهان	-۰/۰۳۱۲	۰/۰۵۷۰	۰/۰۸۸۲
۱۶	کهگیلویه و بویراحمد	-۰/۰۳۲۷	۰/۰۶۳۳	۰/۰۹۶۰
۱۷	کردستان	-۰/۰۳۴۸	۰/۰۵۸۷	۰/۰۹۳۵
۱۸	گلستان	-۰/۰۳۵۵	۰/۰۵۹۴	۰/۰۹۵۰
۱۹	فارس	-۰/۰۳۷۸	۰/۰۵۵۲	۰/۰۹۳۰
۲۰	آذربایجان غربی	-۰/۰۴۰۴	۰/۰۴۸۹	۰/۰۸۹۳
۲۱	مازندران	-۰/۰۴۱۱	۰/۰۷۰۹	۰/۱۱۲۰
۲۲	کرمان	-۰/۰۵۴۸	۰/۰۵۵۲	۰/۱۱۰۰
۲۳	اردبیل	-۰/۰۶۰۱	۰/۰۴۸۲	۰/۱۰۸۳
۲۴	کرمانشاه	-۰/۰۶۱۸	۰/۰۴۷۴	۰/۱۰۹۱

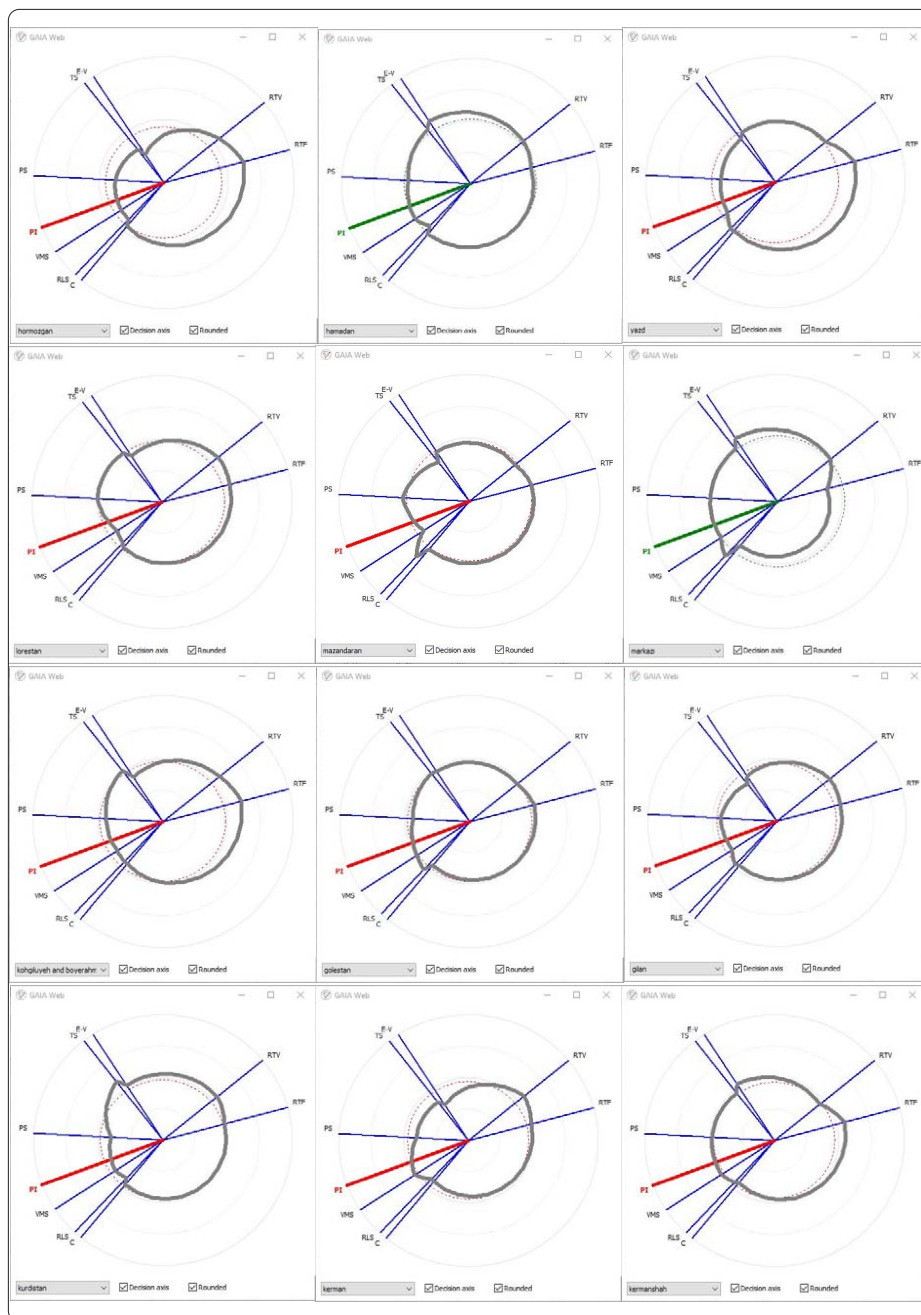
رتبه	استان	Phi	+Phi	-Phi
۲۵	گیلان	-۰/۰۶۶۳	۰/۰۴۱۴	۰/۱۰۷۷
۲۶	خراسان جنوبی	-۰/۰۷۱۳	۰/۰۵۹۰	۰/۱۳۰۳
۲۷	آذربایجان شرقی	-۰/۰۸۱۱	۰/۰۳۳۹	۰/۱۱۵۰
۲۸	خوزستان	-۰/۰۹۴۴	۰/۰۴۳۶	۰/۱۳۸۱
۲۹	خراسان رضوی	-۰/۱۰۰۱	۰/۰۳۴۸	۰/۱۳۴۸
۳۰	هرمزگان	-۰/۱۰۱۱	۰/۰۴۵۴	۰/۱۴۶۵
۳۱	سیستان و بلوچستان	-۰/۱۹۰۷	۰/۰۱۱۹	۰/۲۰۲۶

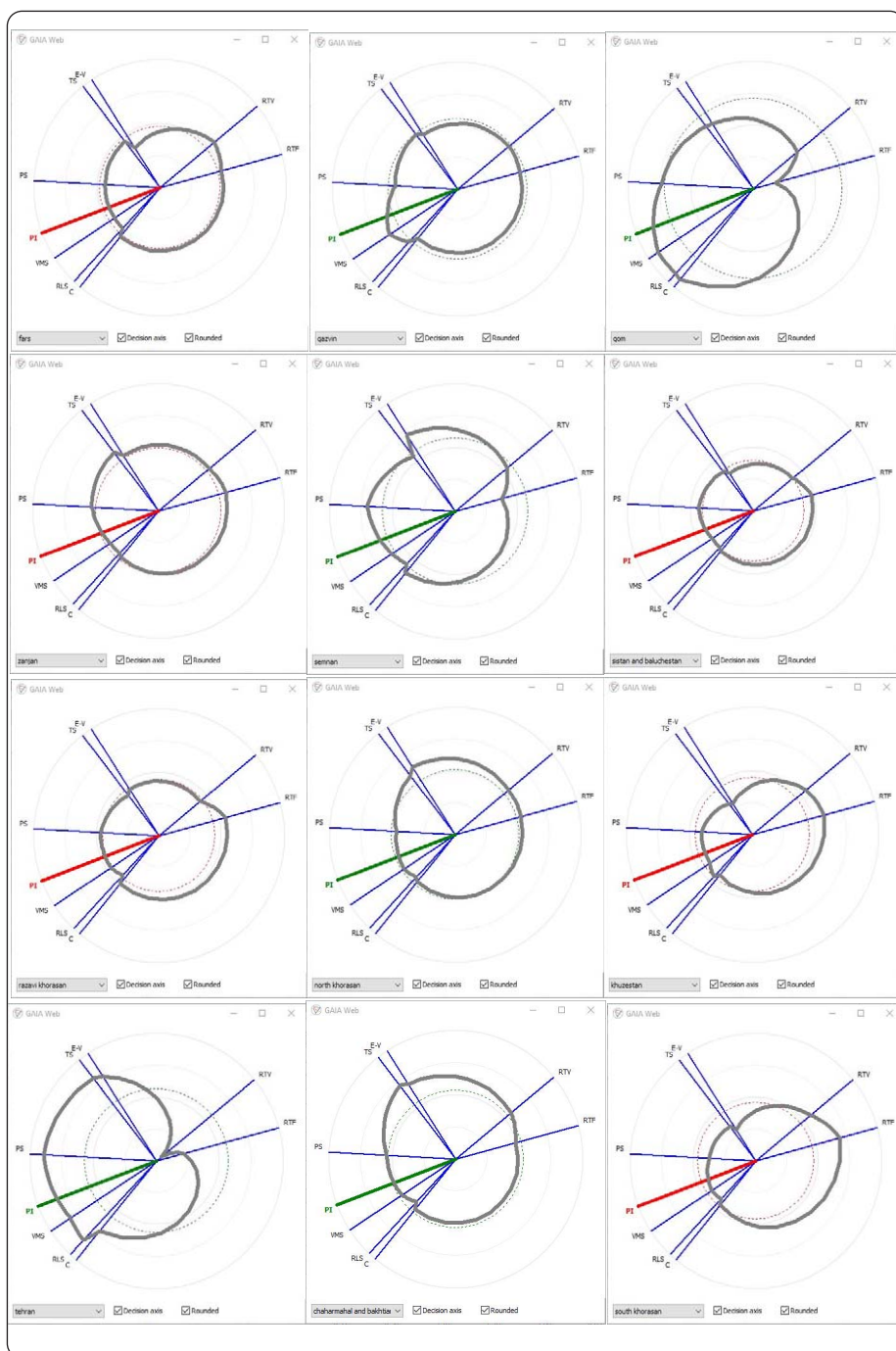
مأخذ: همان.

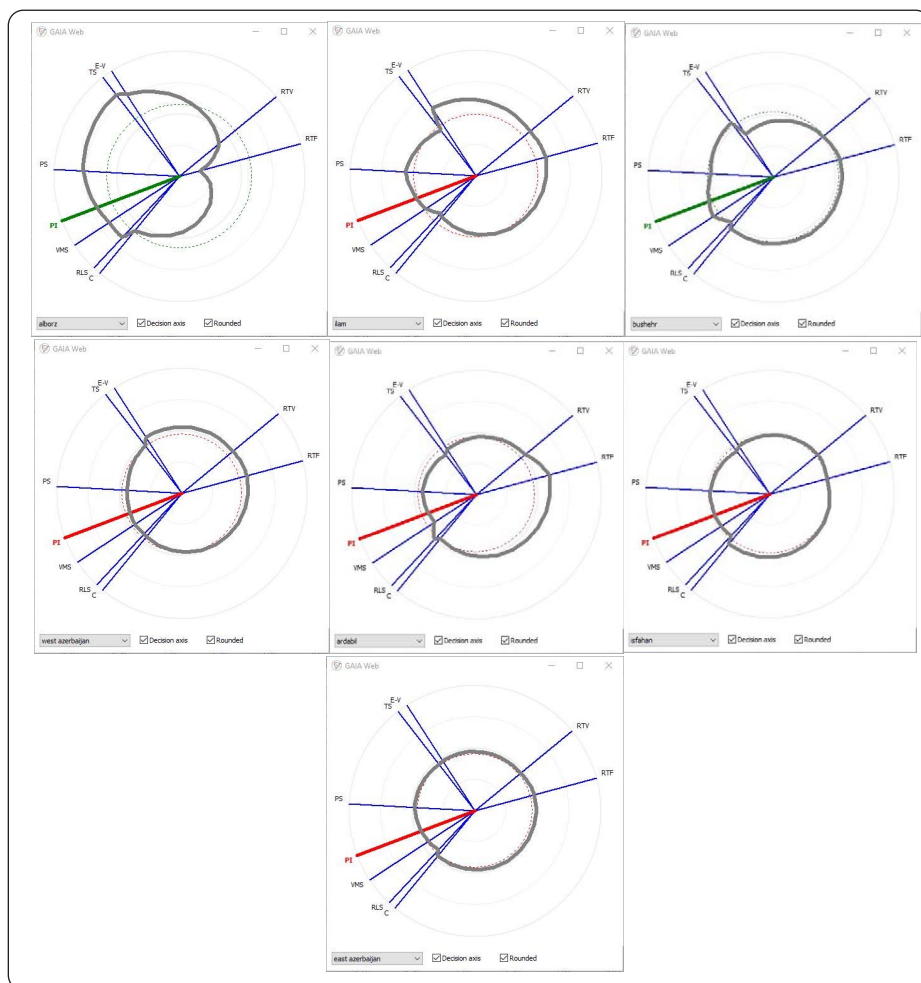
استان قم با کسب ارزش عددی ۰/۴۲ در جریان خالص، بهترین وضعیت را در بررسی شاخص‌های ایمنی جاده‌ای به خود اختصاص داده است. استان‌های سمنان، البرز و تهران در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. در این میان استان سیستان و بلوچستان نامناسب‌ترین وضعیت نسبی را در بین استان‌های کشور دارد. در بررسی جریان مثبت که گویای میزان توان یا قوت استان‌هاست، استان‌های قم و تهران بالاترین ارزش عددی را به خود اختصاص داده‌اند. عاملی که استان تهران را با توجه به شاخص بالای جریان مثبت در جایگاه چهارم ایمنی جاده استان‌ها قرار داده است، ضعف بالای این استان است. استان تهران بالاترین جریان منفی در بین استان‌های کشور را داراست.

نرم‌افزار پرومته ابزارهای سودمندی برای تحلیل گرافیکی مسائل تصمیم‌گیری ارائه کرده که یکی از آنها تحلیل مربوط به GAIA-WEB است. GAIA-WEB یک صفحه و نمودار تار عنکبوت^۱مانندی برای نمایش عملکرد هر گزینه در ارتباط با شاخص‌های مطرح شده ارائه می‌کند. شکل زیر وضعیت استان‌ها در GAIA-WEB را نشان می‌دهد.

شکل ۶. وضعیت استان‌های ایران در شاخص‌های ایمنی جاده‌ای





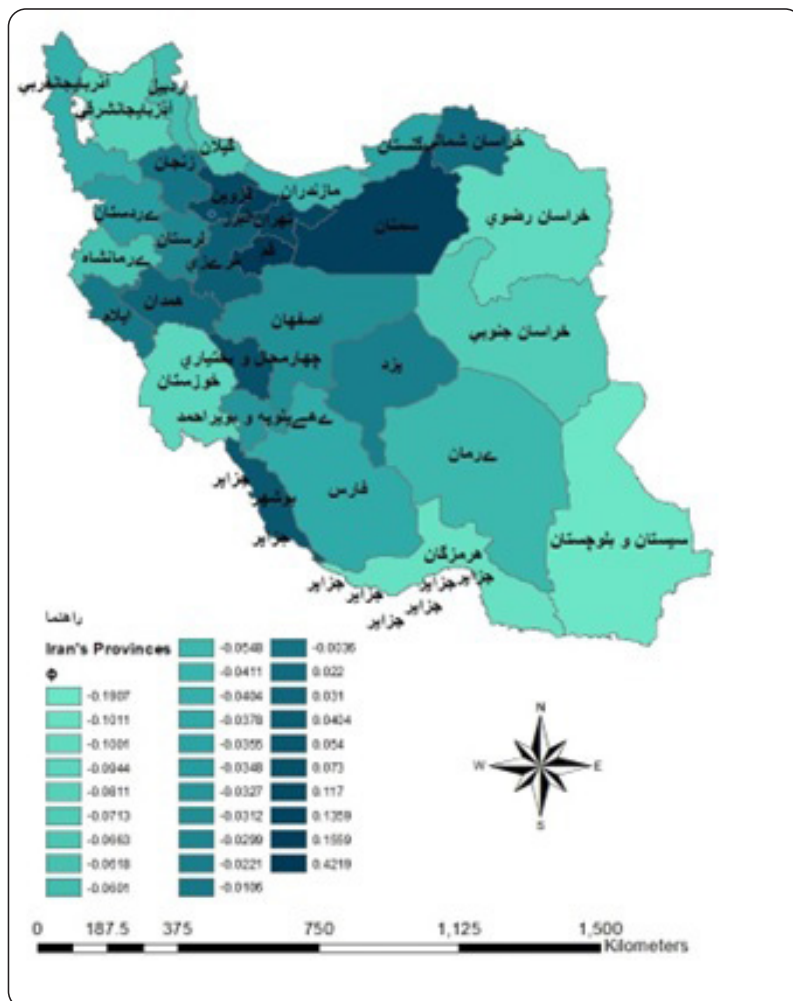


مأخذ: یافته‌های تحقیق.

شکل‌گیری وضعیت به سمت محیط بیرونی دایره نشان‌دهنده عملکرد نسبی بهتر آن استان است. در این شکل‌ها خط PI ، بازگوکننده نتیجه جریان‌ات حاصله از استان‌هاست. بنابراین غلبه جریان مثبت بر منفی که موجب عملکرد نهایی و جریان خالص مثبت می‌شود، با PI سبزرنگ و جریان‌های خالص منفی، با PI قرمز رنگ مشخص می‌شوند. ۱۰ استان قم، البرز، سمنان، تهران، قزوین، چهارمحال و بختیاری، بوشهر،

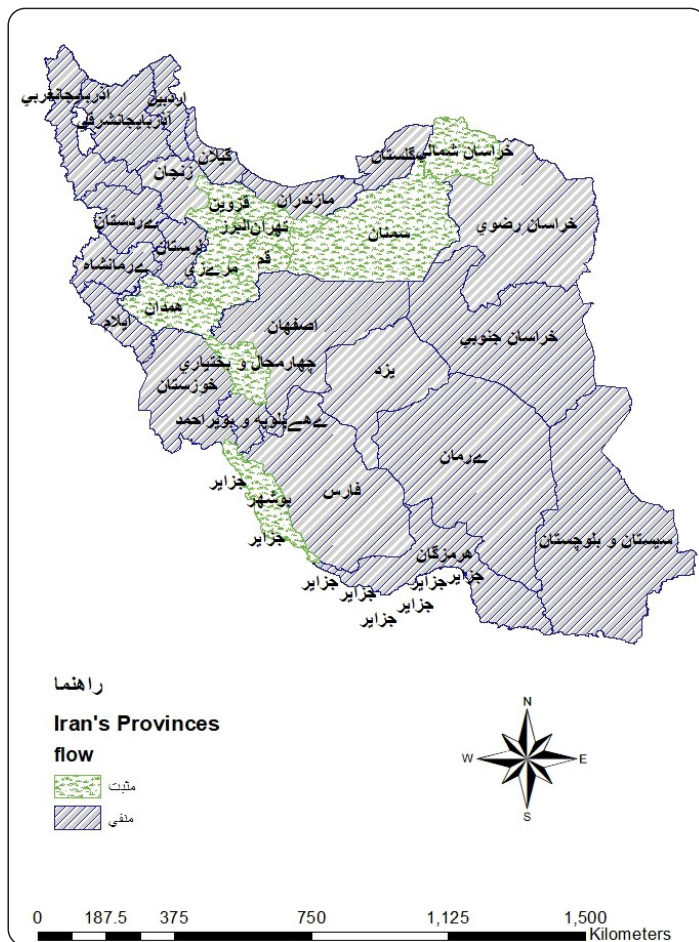
مرکزی، همدان و خراسان شمالی دارای جریان خالص مثبت (غلبه میزان نسبی قوت بر ضعف) است. شکل‌های زیر به ترتیب وضعیت ایمنی جاده‌ای استان‌های ایران مطابق با ارزش جریان خالص و وضعیت ایمنی جاده‌ای استان‌های ایران مطابق با غلبه جریان حاکم را نشان می‌دهد.

شکل ۷. وضعیت استان‌های ایران در ایمنی جاده‌ای مطابق با ارزش جریان خالص



مأخذ: همان.

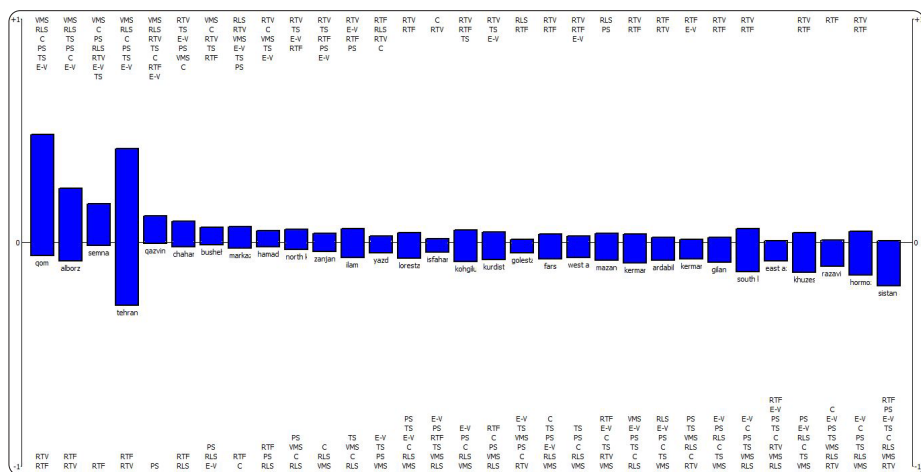
شکل ۸. جریان حاکم وضعیت در ایمنی جاده‌ای استان‌های ایران



مأخذ: همان.

مطابق با عملکرد استان‌ها در برخورداری از شاخص‌های ایمنی جاده‌ای، یک تصویر کلی در قالب نمودار میله‌ای در پرومته، قابل مشاهده است. نمودار میله‌ای نشان‌دهنده نقاط ضعف و قوت گزینه‌هاست (Lopes, Muñoz and Urbistondo, 2018: 9). نمودار زیر وضعیت استان‌های کشور را در برخورداری از شاخص‌های ایمنی جاده‌ای نشان می‌دهد.

نمودار ۱. نمودار وضعیت استان‌های کشور در برخورداری از شاخص‌های ایمنی جاده‌ای

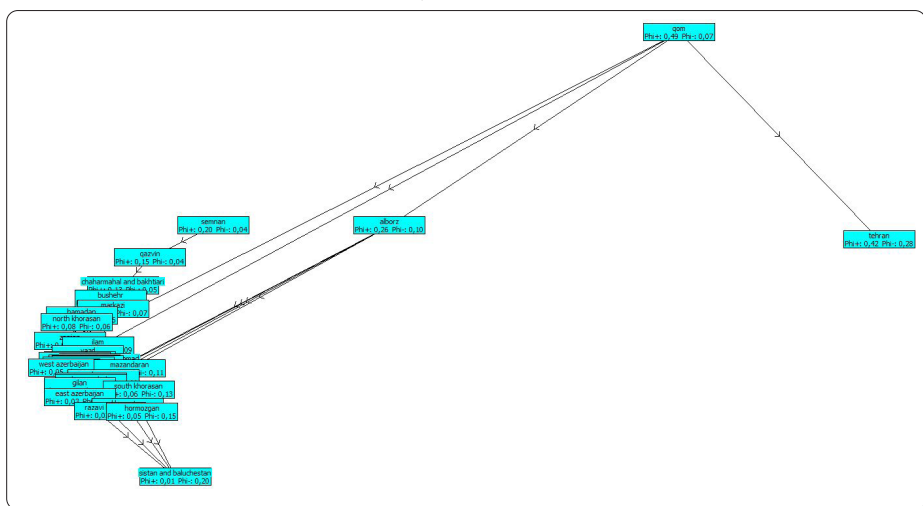


مأخذ: یافته‌های تحقیق.

همچنان که مشاهده می‌شود میزان تعداد تلفات جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده و تعداد تخلفات جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده در استان قم، تنها عوامل ضعف عملکردی این استان در ایمنی جاده‌ای محسوب می‌شوند. از آنجاکه بیشترین توان و قوت نسبی شاخص‌ها را به خود اختصاص داده موجب برتری این استان در مقایسه با دیگر استان‌های کشور شده است. استان تهران هم که نقاط ضعف خود را در دو شاخص تلفات و تخلفات می‌بیند، بیشترین میزان ضعف نسبی کشور را در تعداد تلفات جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده داراست. در واقع تأثیر زیاد این شاخص‌ها، بیشترین نقش را در ضعف عملکردی این استان در ایمنی جاده برعهده داشته است. استان البرز با میزان ضعف نزدیک به استان قم ولی با تأثیر کمتر نقاط قوت، عملکرد پایین‌تری را نسبت به استان قم داراست. استان سمنان تنها در شاخص تعداد تلفات جاده‌ای در هر ۱۰۰ کیلومتر جاده ضعف داشته و به سبب میزان تأثیر کمتر نقاط قوت و توان خود عملکرد پایین‌تری نسبت به استان‌های قم و البرز داراست. استان سیستان و بلوچستان نیز با ضعف عملکردی همه شاخص‌های ایمنی جاده‌ای، پایین‌ترین جایگاه را در بین استان‌های کشور به خود اختصاص داده است.

شبکه پرومته^۱ از ابزارهای گرافیکی پرومته برای نمایش متناوب از جایگاه گزینه‌های تصمیم‌گیری است. این شبکه جایگاه استان‌های کشور را در ایمی جاده‌ها مطابق با ارزش جریان حاصل شده، نشان می‌دهد. شکل ذیل ساختار شبکه‌ای استان‌های کشور را نشان می‌دهد.

شکل ۹. شبکه پرومته

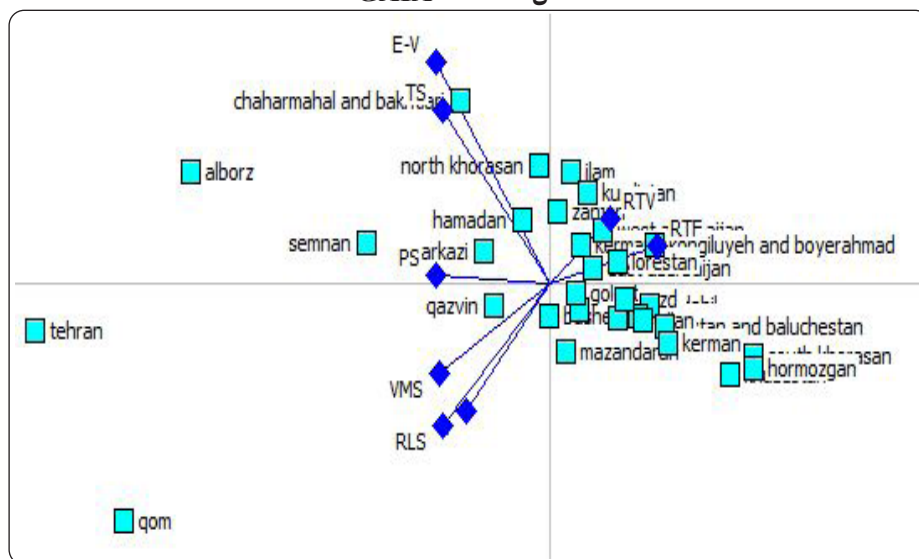


مأخذ: همان.

طبق شبکه پرومته دو سرسلسله از ساختار شبکه‌ای حاصل شده است؛ قم و سمنان. دلیل این امر آن است که سمنان از لحاظ جریان منفی (نشانگر میزان ضعف [نسبی] گزینه هست)، وضعیت بهتری در مقایسه با استان قم داشته است. این برتری در جریان منفی به تشکیل ساختاری با دو رأس در شبکه جایگاه‌های استان‌ها منجر شده است. همچنان که مشاهده می‌شود ساختار شبکه از محور قم به تهران ادامه دار نیست که این امر حاصل از ضعف جریان منفی استان تهران بوده که نتوانسته نسبت به استان‌های دیگر وضعیت مناسب و بهتری پیدا کند.

از راه‌های افزایش کارآمدی روش پرومته، به‌کارگیری تحلیل GAIA است (Lopes, 2018: 9). صفحه GAIA برای استان‌های کشور در شاخص‌های ایمنی جاده‌ای به صورت شکل زیر است.

شکل ۱۰. صفحه GAIA



براساس صفحه GAIA، شاخص دوربین‌های کنترل سرعت و میزان روشنایی جاده همبستگی بالایی با هم دارند که با شاخص تابلونماهای جاده‌ای ارتباط نزدیکی دارند. این شاخص‌ها نقش بالایی در برتری جایگاه ایمنی جاده‌های استان قم برعهده داشتند. شاخص‌های تعداد تلفات جاده‌ای و تعداد تخلفات نیز نقطه مقابل و کمترین همبستگی با شاخص‌های دوربین کنترل‌کننده سرعت، میزان روشنایی جاده‌ای و تابلونماهای جاده‌ای را نشان می‌دهند. از شاخص‌های تعداد تلفات جاده‌ای و تعداد تخلفات می‌توان به عنوان یک خوشه از شاخص‌ها نام برد. همچنین از دیگر همبستگی شاخص‌ها می‌توان به دو شاخص تعداد راهدارخانه و میزان ماشین‌آلات و تجهیزات راهداری اشاره کرد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر توانایی تکنیک پرومته در تحلیل ایمنی جاده‌ای از طریق قابلیت‌های Visual PROMETHEE برای استان‌های ایران نشان داده شده است. با بررسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه ایمنی جاده‌ها و مراجعه به اسناد منتشر شده سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای برای جمع‌آوری داده‌های کمی مرتبط با ایمنی جاده‌ای استان‌های کشور، شاخص‌سازی و اوزان دهی به شاخص‌ها با استفاده از روش آنتروپی و همگام با ابزارهای GAIA-Web، PROMETHEE Network، صفحه GAIA و نمودارهای توصیفی، عملکرد استان‌های کشور مورد تحلیل قرار گرفت. تحلیل شاخص‌های ایمنی در کشور نشان‌دهنده توزیع غیر یکسان شاخص‌ها در پهنه کشور است. این پراکندگی شاخص‌های ایمنی در جهت مرکز سیاسی - جغرافیایی کشور به صورت افزایشی ظاهر می‌شود. در حالی‌که استان‌های قم، البرز، سمنان، تهران و قزوین بالاترین جایگاه را در برخورداری از شاخص‌های ایمنی جاده‌ای دارند؛ استان‌های مرزی سیستان و بلوچستان، هرمزگان، خراسان رضوی، خوزستان و آذربایجان شرقی استان‌هایی بودند که پایین‌ترین برخورداری را از شاخص‌های ایمنی جاده‌ای داشتند. این نتیجه مرجعی برای سیاست‌های متناسب جغرافیایی برای ایجاد تعادل در توسعه یکنواخت سیستم‌های زمینی حمل‌ونقل در ایران را مطرح می‌کند.

براساس تحلیل انجام شده وضعیت کلی کشور به لحاظ ایمنی جاده‌ای در شرایط ایدئالی نیست. نتایج مشابهی که پژوهش‌های جعفری و همکاران (۱۳۹۶) و ساریخانی (۱۳۹۷) در سطح مقایسه ایران با کشورهای منتخب و پژوهش (همدانی و همکاران ۱۳۹۵) در سطح استان‌های ایران از خود نشان داده‌اند. در سطح استانی، استان سیستان و بلوچستان با ضعف عملکردی همه شاخص‌های ایمنی جاده‌ای پایین‌ترین جایگاه را در بین استان‌های کشور به خود اختصاص داده است. این ضعف عملکردی استان سیستان و بلوچستان در پژوهش علوی و اسفندیاری (۱۳۹۸) نیز برآورد شده بود. اما در کاربست تکنیک پرومته و جریان‌های نهایی که این تکنیک برای استان‌های کشور به لحاظ ایمنی جاده‌ای برآورد می‌کند صرفاً ۱۰ استان قم، البرز، سمنان، تهران، قزوین، چهارمحال و

بختیاری، بوشهر، مرکزی، همدان و خراسان شمالی دارای جریان خالص مثبت هستند. یعنی میزان تأثیر نسبی توان و قوت بر ضعف مثبت بوده است. به این ترتیب اکثر استان‌ها به ارتقای شاخص‌های ایمنی نیازمندند.

مهمترین نتیجه تحقیق حاضر درک سیستمی و یکپارچه از شرایط ایمنی جاده است. استان‌های قم، سمنان، البرز و تهران جایگاه مناسبی در شاخص‌های ترکیبی ایمنی جاده‌ای به دست آورده‌اند اما از جنبه برآمدی یعنی تعداد متوفیات و تخلفات جاده‌ای همچنان ضعف دارند. بنابراین بنیان ایمنی جاده‌ای صرفاً نه براساس سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی و مالی در بستر راه بلکه بر درک سیستم ایمنی استوار است. این درک می‌تواند از فرهنگ ایمنی حمل‌ونقل در جامعه نشئت گرفته و به تدوین استراتژی‌های ایمنی جاده‌ای در برنامه‌های راهبردی - عملیاتی منجر شده و به نظارت بر اجرای این برنامه‌های ایمنی ختم شود. البته درک سیستمی از ایمنی، نباید از درک تفاوت‌های خاص جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و تحرک استان‌ها جلوگیری کند. ضرورتی که پژوهش‌نویس و کویادا (۲۰۱۸) نیز به آن تأکید دارد. درحالی‌که استان قم با ضعف شاخص‌های تلفات جاده‌ای و تخلفات جاده‌ای مواجه است، استان سیستان و بلوچستان با ضعف عملکردی همه شاخص‌های ایمنی جاده‌ای روبه‌رو است. ازاین‌رو در استان سیستان و بلوچستان علاوه بر توسعه شاخص‌های فیزیکی جاده‌ای، ارتقای شاخص‌های ایمنی نیز باید همگام شود.

پیشنهاد می‌شود متناسب با نتایج به دست آمده اقدام به تقویت شاخص‌های تضعیف‌کننده ایمنی جاده‌ها در استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، خراسان رضوی، خوزستان، آذربایجان شرقی، خراسان جنوبی، گیلان، کرمانشاه، اردبیل، کرمان، مازندران، آذربایجان غربی، فارس، گلستان، کردستان، کهگیلویه و بویراحمد، اصفهان، لرستان، یزد، ایلام و زنجان کرد.

منابع و مآخذ

۱. آذر، عادل و علی رجب زاده (۱۳۹۱). تصمیم‌گیری کاربردی رویکردی *MADM*، تهران، انتشارات نگاه دانش.
۲. ابطحی، زینب (۱۳۸۸). «ارائه مدل ارزیابی عملکرد ایمنی جاده‌ای با در نظر گرفتن متغیرهای نامطلوب»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه مهندسی صنایع، دانشکده فنی مهندسی، دانشگاه شاهد.
۳. احمدوند، علی محمد و زینب ابطحی (۱۳۸۸). «روش‌های ارزیابی عملکرد ایمنی جاده‌ای»، فصلنامه مطالعات مدیریت ترافیک، سال ۱۴، ش ۱۲.
۴. بهنود، حمیدرضا، اسماعیل آیتی و محمدعلی پیرایش نقاب (۱۳۹۲). «تحلیل عملکرد، الگوگذاری و تعیین اهداف ایمنی راه با استفاده از تحلیل پوششی داده‌ها»، مهندسی حمل‌ونقل، دوره ۴، ش ۴.
۵. جعفری، محمدرضا، شهرام وثوقی، مهناز نصرآبادی و محمد خندان (۱۳۹۶). «مقایسه شرایط ایمنی جاده‌ای در ایران با ۱۰ کشور آسیای جنوب شرقی با استفاده از شاخص توسعه شرایط ایمنی جاده‌ها»، دوماهنامه سلامت کار/ایران، دوره ۱۴، ش ۵.
۶. ساریخانی، شادی (۱۳۹۷). «ارزیابی عملکرد ایمنی راه در ایران و کشورهای در حال توسعه با روش‌های فرارته‌ای»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه عمران، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
۷. سالنامه آماری، سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای (۱۳۹۷).
۸. صفری، سعید، سجاد مرادی و حسین رئیسی (۱۳۹۶). «ارائه چارچوبی برای ارزیابی عملکرد و رتبه‌بندی شرکت‌های بیمه با رویکرد تصمیم‌گیری چندشاخصه (روش پرامتی غنی شده)»، پژوهشنامه بیمه، سال ۳۲، ش ۱.
۹. علوی، سمیه و احسان اسفندیاری (۱۳۹۸). «ارزیابی عملکرد استان‌ها در ایمنی حمل‌ونقل جاده‌ای»، فصلنامه مطالعات مدیریت ترافیک، ش ۵۴.
۱۰. قبادی، مرتضی و معصومه احمدی پری (۱۳۹۵). «مکان‌یابی و آمایش صنایع پتروشیمی با رویکرد برنامه‌ریزی محیط زیست و بهره‌گیری از روش تلفیقی پرومته و فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی فازی (مطالعه موردی: استان لرستان)»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۲۰، ش ۴.
۱۱. ناری، محسن (۱۳۹۰). «بررسی و مقایسه دو روش ترکیبی (FAHP-PROMETHEE) و (FANP-PROMETHEE)

در ارزیابی عملکرد شرکت‌های صنعتی (مطالعه موردی: صنعت مواد و محصولات شیمیایی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مدیریت صنعتی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). ۱۲. همدانی، علی، محمد رئیسی، مرتضی برزگی و حسین خسروشاهی (۱۳۹۵). «ایمنی حمل‌ونقل جاده‌ای: رویکرد تحلیل عاملی»، مدیریت تولید و عملیات، دوره ۷، ش ۲.

13. Al haji, G. (2005). *Towards a Road Safety Development Index (RSDI), Development of an International Index to Measure Road Safety Performance*, UniTryck, Norrköping, Sweden.
14. --- (2007). *Road Safety Development Index (RSDI), Theory, Philosophy and Practice*, UniTryck, Norrköping, Sweden.
15. Babaee, S., M. Bagherikahvarin, R. Sarrazin, Sh. Yongjun and E. Hermans (2015). "Use of DEA and PROMETHEE II to Assess the Performance of Older Drivers", *Transportation Research Procedia*, Vol. 10.
16. Bao, Q., D. Ruan, Y. Shen, E. Hermans and D. Janssens (2012). "Improved Hierarchical Fuzzy TOPSIS for Road Safety Performance Evaluation", *Knowledge-Based Systems*, Vol. 32.
17. Behnood, H., E. Ayati, E. Hermans and M. Neghab (2014). "Road Safety Performance Evaluation and Policy Making by Data Envelopment Analysis: A Case Study of Provincial Data in Iran", *Scientia Iranica*, Vol. 21. No. 5.
18. Behzadian, M., R. Kazemzadeh, A. Albadvi and B. Aghdasi (2010). "PROMETHEE: A Comprehensive Literature Review on Methodologies and Applications", *European Journal of Operational Research*, Vol. 200, No. 1.
19. Berghe, W., M. Schachner, V. Sgarra and N. Christie (2020). "The Association between National Culture, Road Safety Performance and Support for Policy Measures", *IATSS Research*, Vol. 44, No. 3.
20. Brans, JP and B. Mareschal (2005). "Promethee Methods In: Multiple Criteria

- Decision Analysis: State of the Art Surveys", *International Series in Operations Research and Management Science*, Vol. 78.
21. Davidovic, J., D. Pesic, K. Lipovac and B. Antic (2020). "The Significance of the Development of Road Safety Performance Indicators Related to Driver Fatigue", *Transportation Research Procedia*, Vol. 45.
22. Egilmez, G. and D. McAvoy (2013). "Benchmarking Road Safety of U.S. States: A DEA-based Malmquist Productivity Index Approach", *Accident Analysis and Prevention*, Vol. 53.
23. Ganji, S., A. Rassafi and D. Xu (2019). "A Double Frontier DEA Cross Efficiency Method Aggregated by Evidential Reasoning Approach for Measuring Road Safety Performance", *Measurement*, Vol. 136.
24. Hermans, E., T. Brijs and G. Wets (2008). *Developing a Theoretical Framework for Road Safety Performance Indicators and a Methodology for Creating a Performance Index*, Steunpunt Mobiliteit and Openbare Werken.
25. Kang, L and C. Wu (2021). "Measuring the Development of Chinese Provincial Road Safety Over the Period 2007–2016", *Measurement*, Vol. 175.
26. Liu, Q., Sh. Wang, W. Zhang, J. Li, Y. Zhao and W. Li (2017). "China's Municipal Public Infrastructure: Estimating Construction Levels and Investment Efficiency Using the Entropy Method and a DEA Model", *Habitat International*, Vol. 64.
27. Lopes, F., M. Muñoz and P. Urbistondo (2018). "Regional Tourism Competitiveness Using the PROMETHEE Approach", *Annals of Tourism Research*, Vol. 73.
28. Nuno, M and M. Quijada (2018). "Assessing Urban Road Safety Through Multidimensional Indexes: Application of Multicriteria Decision Making Analysis to Rank the Spanish Provinces", *Transport Policy*, Vol. 68.
29. Sarrazin, R. and Y. Smet (2015). "Applying Multicriteria Decision Analysis to

- Design Safe Road Projects", *European Journal of Transport and Infrastructure Research*, Vol. 15. No. 4.
30. Shen, Y., E. Hermans, Q. Bao, T. Brijs and G. Wets (2013). "Road Safety Development in Europe: A Decade of Changes (2001–2010)", *Accident Analysis and Prevention*, Vol. 60.
31. Shen, Y., E. Hermans, D. Ruan, K. Vanhoof, T. Brijs and G. Wets (2010). "A DEA-based Malmquist Productivity Index Approach in Assessing Road Safety Performance", *Computational Intelligence*, Vol. 4.
32. Teimourzadeh, K., J. Pourmahmoud and S. Kordrostami (2019). "A Novel Approach to Evaluate the Road Safety Index: A Case Study in the Roads of East Azerbaijan Province in Iran", *Iranian Journal of Management Studies (IJMS)*, Vol. 12, No. 2.
33. World Health Organization (2018). "Global Status Report on Road Safety".

امکان سنجی توزیع بهینه جمعیت در پهنه سرزمینی ایران بر پایه امکانات طبیعی و انسانی

مهدی ناظمی اردکانی* و سیدمحمدعلی موسوی**

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۱	شماره صفحه: ۲۴۳-۲۸۵
-----------------	-------------------------	------------------------	---------------------

جمعیت عامل اعتلا و بالندگی یک کشور است. وضعیت فعلی استقرار جمعیت و نظام شهرنشینی در کشور حاکی از تمرکزگرایی شدید و به نوعی شهرنشینی وابسته است که میراث شهرنشینی و سیاست‌های جمعیتی دوران قبل از انقلاب اسلامی و سیاست‌های ناکارآمد فعلی است. برای قطع شدن این زنجیره معیوب شهرنشینی و توزیع جمعیت به سیاست‌های جدید و نظام تصمیم‌گیری بدیعی که مبتنی بر توسعه پایدار باشد احتیاج خواهد بود. هدف از این پژوهش ارزیابی پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت کشور به منظور بازتوزیع جمعیت برای کاهش تمرکزگرایی و آسیب‌های منبعث از آن است. روش تحقیق مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و برای مکان‌یابی پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت کشور از مدل ترکیبی منطق فازی و تحلیل شبکه استفاده شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که برمبنای معیارهای ۲۱ گانه استفاده شده در پژوهش، اغلب مساحت استان‌های مرکزی و شرقی کشور که در حال حاضر نیز از جمعیت کمی برخوردارند برای اسکان نامناسب معرفی شده است. در نهایت دو راهکار در انتهای پژوهش معرفی شده که یکی تمرکززدایی از شهرهای با جمعیت بالا و هدایت آنها به شهرهای با جمعیت پایین در مناطق مطلوب برای اسکان و دیگری هدایت جمعیت به مناطق مرکزی، جنوبی و شرقی البته با بسترسازی دقیق و اساسی و توجه به مبانی اجتماعی - جمعیتی کشور است.

کلیدواژه‌ها: جمعیت؛ پهنه‌های مطلوب؛ تحلیل شبکه؛ منطق فازی

* دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)؛

Email: mnazemi132@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: 82mousavi@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصد و نهم، تابستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2021.4464.4377

مقدمه

رهبر معظم انقلاب در ابلاغیه سیاست‌های کلی «جمعیت» در سال ۱۳۹۳، اهمیت مقوله جمعیت در اقتدار ملی را به عنوان فرصت و امتیاز کشور در نظر گرفته‌اند. ایشان هماهنگی و تقسیم کار بین ارکان نظام و دستگاه‌های ذی ربط در این زمینه را ضروری دانسته و درباره اقدامات لازم در حوزه جمعیت و مسائل آن سخن گفته‌اند. بند «۹» سیاست‌های کلی جمعیت یعنی «بازتوزیع فضایی و جغرافیایی جمعیت، متناسب با ظرفیت زیستی با تأکید بر تأمین آب با هدف توزیع متعادل و کاهش فشار جمعیتی» موضوع بررسی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. حتی می‌توان به بند «۱۰» آن یعنی «حفظ و جذب جمعیت در روستاها و مناطق مرزی و کم‌تراکم و ایجاد مراکز جدید جمعیتی به ویژه در جزایر و سواحل خلیج فارس و دریای عمان از طریق توسعه شبکه‌های زیربنایی، حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و ایجاد فضای کسب و کار با درآمد کافی» اشاره کرد که حاکی از نگاه تیزبین رهبر معظم در مورد وضع فعلی جمعیت کشور و تلاش برای بهبود آن است. ایشان در این ابلاغیه سیاست‌هایی را به صورت ضمنی و غیرمستقیم برای افزایش جمعیت بیان کرده‌اند. این افزایش جمعیت و توزیع آن در پهنه فضایی کشور باید به گونه‌ای باشد که حتی المقدور باعث رشد و افزایش آسیب‌ها نشود. دو مسئله محوری در مورد ایران، حفظ جوانی یا به عبارتی مقابله با بحران پیری جمعیت و رسیدن به جمعیت ۱۵۰ میلیونی است که در بسیاری از اسناد رسمی بالادستی به عنوان اهداف سیاست‌های جمعیتی در نظر گرفته شده است.

با بررسی وضعیت موجود توزیع و استقرار جمعیت در کشور این نتیجه به دست می‌آید که الگوی شهرنشینی و توزیع جمعیت کماکان الگوی لیبرالیستی حاکم بر دوران پهلوی است. حتی سلسله‌مراتب شهری در ایران پس از انقلاب از حالت «نیمه‌متعادل» در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به حالت «بحرانی» در سال ۱۳۸۵ سوق پیدا کرد (رخشانی نسب و ضرابی، ۱۳۸۹: ۲۵). این در حالی است که جمهوری اسلامی دعاوی دیگری دارد و توسعه متوازن را در اهداف خود بیان کرده است. برخی از صاحب نظران در این حوزه بر این باورند که در بحث توسعه باید بین مفهوم کارکرد معادل Function و عملکرد معادل Performance

تفکیک قائل شد (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷: ۲۲). به عقیده آنان نظام جمهوری اسلامی از ساختاری برخوردار است که قابلیت توسعه توانایی‌های موجود جامعه را دارد. بنابراین از لحاظ کارکردی نظام قادر به توسعه همه جانبه مادی و معنوی است. اما آیا در عملکرد نیز همین‌گونه است؟ این در حالی است که عملکرد توسعه‌ای نظام جمهوری اسلامی در برخی از حوزه‌ها مثبت نیست. با برداشت از این نظر می‌توان گفت در بحث توزیع جمعیت قابلیت عملکردی نظام جمهوری اسلامی تا به امروز ادامه الگوهای پیشین غربی بوده و روند مثبتی نداشته است.

افزایش جمعیت جهان و تسریع روند مهاجرت‌های روستایی - شهری به خصوص در کشورهای در حال توسعه، باعث تمرکز و تجمع درصد بالای جمعیت در چند شهر بزرگ و مادرشهرهای منطقه‌ای شده است. با وقوع چنین پدیده‌ای اکثر فعالیت‌های صنعتی و خدماتی در این شهرها متمرکز شده که باعث تخلیه جمعیت روستاها و شهرهای کوچک و گسترش بی‌رویه شهرهای بزرگ و مادرشهرهای منطقه‌ای و به دنبال آن افزایش مشکلات اجتماعی، اقتصادی و کالبدی این شهرها می‌شود (صفایی‌پور، امان‌پور و بسطامی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۴۶). شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه از «تئوری تسلط تک‌شهری» تبعیت می‌کنند؛ به عبارت دیگر مواهب توسعه بین مناطق مختلف به صورت نابرابر توزیع شده است. به همین دلیل یکی از مشکلات اساسی توسعه در کشورهای در حال توسعه، نبود برابری یا حتی نزدیکی سطوح توسعه مناطق مختلف این کشورهاست. تهران نیز به دلیل موقعیت سیاسی و تمرکز فضایی بیش از اندازه به عنوان «نخست‌شهر ملی» با جمعیتی چند برابر شهرهای دوم، سوم و چهارم موجبات ناموزونی و بی‌تعادلی در شبکه شهری کشور را فراهم آورده است. بی‌نظمی و بدقواره بودن نظام شهری کشور بیانگر نوعی تمرکز شدید در شهرهای مراکز استانی و شهرهای متروپل و جذاب‌تر است (رخشانی‌نسب و ضرابی، ۱۳۸۹: ۲۸).

برای قطع شدن این زنجیره معیوب شهرنشینی و توزیع جمعیت به سیاست‌های جدید و نظام تصمیم‌گیری بدیعی که مبتنی بر توسعه پایدار باشد؛ احتیاج خواهد بود. یکی از راهکارهای ساختار تصمیم‌گیری کشور به منظور توزیع جمعیت در پهنه فضای جغرافیایی کشور انجام طرح‌های آمایش سرزمین است. از این روش‌شناسایی پهنه‌های مطلوب یا نقاط

دارای مزیت برای استقرار جمعیت امری ضروری و مهم است که به نوعی آینده را نیز مدنظر قرار می‌دهد. آینده یافتنی نیست؛ بلکه ساختنی است. در واقع آینده جایی نیست که به آنجا می‌رویم، بلکه جایی است که آن را به وجود می‌آوریم. آینده امری است که جوامع می‌توانند با اقدامات هدفمند خود آن را طراحی کرده و شکل دهند (فرهی بوزنجانی، ۱۳۸۸: ۹۰). آینده‌نگری نظام شهری که ارتباط مستقیمی با الگوی استقرار سکونت‌گاه‌ها دارد، بر پایه ایجاد تعادل در توزیع جمعیت با توجه به توان محیطی نواحی مختلف در بازگذاری جمعیت، برخورداری از مراکز زیست توسعه‌یافته، ارتباط و پیوند نقاط شهری و روستایی، ارتباط مناسب بین رتبه و اندازه شهرها، پیوند مناسب بین سکونت‌گاه‌های شهری با بهره‌مندی از شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی مجهز و توسعه‌یافته متناسب با مقیاس و عملکرد آنها و پیوندهای درونی و بیرونی استوار است.

پیشرفت‌های اخیر علمی و رایانه‌ای باعث بهبود چشمگیر در توانایی‌های نرم‌افزار سیستم اطلاعات جغرافیایی در تجزیه و تحلیل مکانی شده است. این سیستم ابزار قدرتمندی برای تحلیل‌های فضایی هستند که قابلیت ضبط، ذخیره، پرس و جو، آنالیز، نمایش و خروجی اطلاعات جغرافیایی را دارند. به این ترتیب آنها تأثیر شگرفی در فرایند تصمیم‌گیری فضایی دارند (Eastman, Jiang and Toledano, 1998; Rikalovic, Cosic and Lazarevic, 2014). همچنین روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره^۱ نیز قابلیت ترکیب نظر کارشناسان با اطلاعات واقعی را دارند. این روش‌ها معیارهای مختلف را ارزیابی کرده و همه نتایج ممکن و اهداف متناقض ناشی از تجزیه و تحلیل را شامل می‌شوند (Al-hanbali, 2011: 267). فرایند تحلیل شبکه^۲ نیز یکی دیگر از این روش‌هاست که برای ارتباط میان عناصر تصمیم از طریق جایگزینی ساختار سلسله‌مراتبی با ساختار تحلیل شبکه‌ای کاربرد دارد (زبردست، ۱۳۸۹: ۸۰). بنابراین تحلیل شبکه روشی ایدئال برای مدل‌سازی و ایجاد تعاملات و وابستگی میان شاخص‌هاست. با توجه به ابهام

1. Multiple Criteria Decision Analysis (MCDA)

2. Analytical Network Process (ANP)

و عدم قطعیت در قضاوت‌های تصمیم‌گیران برای مقایسه عناصر می‌توان از منطق فازی^۱ استفاده کرد که محدوده‌ای از ارزش‌ها را برای بیان عدم قطعیت در نظر می‌گیرد. به این ترتیب هدف از پژوهش حاضر ارزیابی پهنه‌های مطلوب فضای جغرافیایی کشور به منظور استقرار بهینه جمعیت و بازتوزیع آن به منظور اقدامی برای آینده است.

۱. پیشینه پژوهش

هر طرح پژوهشی در شبکه‌ای از مطالعات هم‌موضوع و مرتبط قرار می‌گیرد. ترسیم این پیوندها وظیفه‌ای است که در بخش مرور پیشینه پژوهش انجام می‌شود (منصوریان، ۱۳۸۹). پژوهش‌هایی که به مسئله جمعیت و تحلیل فضایی و سنجش از راه دور پرداخته‌اند، در این بخش بررسی می‌شوند.

دربان آستانه و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیل فضایی پراکنش زنان سرپرست خانوار مورد حمایت کمیته امداد در سطح کشور و ارتباط آن با متغیرهای اجتماعی و اقتصادی» با استفاده از تکنیک لکه‌های داغ^۲ و آماره‌های محلی و سراسری Moran's I و LISA به بررسی توزیع و پراکندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد در سطح ۴۲۱ شهرستان کشور پرداختند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که بیشترین درصد خانوارهای با سرپرست زن تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) در جنوب شرق، شمال شرق و جنوب غرب پراکنده شده‌اند.

ایمانی جاجرمی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی انتقادی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری در ایران» به این نکته مهم اشاره می‌کند که شهرها نیازمند سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای توسعه هستند. در این مقاله برای تحلیل تحولات شهری در ایران، از نظریه شهرنشینی وابسته استفاده شده و با مروری بر مهمترین اقدامات مداخله‌ای دولت‌ها برای توسعه شهری، نقدهای مطرح شده در مورد طرح‌های توسعه شهری در دوران حاضر بیان شده است. نتایج مقاله وی نشان می‌دهد در نبود مشارکت و نظارت مردمی، سیاست‌ها و

1. Fuzzy Logic

2. Hot Spot

برنامه‌های توسعه شهری گرفتار در دیوان سالاری‌های عظیم و رانت جویی‌های سازمان‌های عمومی در مقابله با شرایط شهرنشینی وابسته شکست خورده‌اند. آنچه رشد شهرها را هدایت می‌کند، نه چارچوب‌های سیاستی بلکه منافع گروه‌های قدرتمند سودجویی از زمین و رانت‌های شهری و تقلای تهیدستان شهری برای تصرف زمین و ساخت کاشانه‌ای محقر است. شرایطی که تداوم وضعیت شهرنشینی پیرامونی را در پی خواهد داشت.

ياسوری (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «بررسی روند توزیع جمعیت ایران؛ آینده‌نگری، مشکلات و راهبردها» با این مقدمه که روند گذشته سکونت‌گزینی در ایران حکایت از عدم تعادل شدید بین مناطق مختلف دارد به بررسی وضعیت جمعیت در کشور پرداخته است. در پژوهش وی آمده است که هرچند در توزیع جغرافیایی جمعیت ایران، عوامل طبیعی به عنوان مهمترین عوامل ذکر می‌شوند؛ اما عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز در این باره نقش مؤثری دارند. در دو دهه گذشته مهمترین عوامل مؤثر در توزیع جغرافیایی جمعیت، سیاستگذاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در برنامه‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است. وجود نابرابری‌های فضایی در زمینه برخورداری از امکانات اقتصادی، رفاهی و زیربنایی همواره یکی از مهمترین عوامل حرکات جمعیتی بوده است. وی در پژوهش خود به بیان ادله‌هایی در کاهش و یا افزایش جمعیت پرداخته است. در پایان نیز توزیع بهینه امکانات و خدمات در سطح سرزمین به عنوان راهکار مناسب در توزیع و استقرار جمعیت و کاهش نابرابری‌های فضایی عنوان شده است.

آلیو و آمادو^۱ (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «شهرنشینی، شهرها و بهداشت: چالش‌های نیجریه» به این مسئله پرداختند که افزایش سرعت شهرنشینی در نیجریه باعث بحران در سلامت شهری در میان شهروندان به خصوص فقر شهری شده است. آنها در بررسی داده‌ها و گزارش‌ها در منابع به این نتیجه رسیدند که شهرنشینی و مهاجرت در نیجریه بدون توجه به شاخص‌های رفاهی و توانمندی‌های محیطی همراه بوده است. این امر باعث بحران‌هایی در سلامت شهری از جمله عرضه ناکافی آب، زباله، بهداشت، مدیریت

زباله‌های جامد و سیستم حمل‌ونقل ناکارآمد و خطرناک شده است. آنها در پایان پژوهش به این نکته تأکید می‌کنند که با مدیریت صحیح می‌توان سختی و رنج انسان‌ها در شهر را کاهش داد. این مدیریت صحیح شامل اصلاح قوانین موجود نیز می‌شود. توسعه شهرنشینی مستلزم برنامه سیاسی و نوسازی شهری است تا جوامع شهری پایدار بماند و زندگی سالم ارتقا پیدا کند.

لاورنس و رودریک^۱ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «نابرابری در مناطق شهری؛ رویکرد نوآورانه به مسائل پیچیده» به این نکته می‌پردازد که شهرنشینی تحول عمیقی در فرایندهای انسانی و اجتماعی به وجود آورده که آثار مثبت و منفی آن به خوبی درک نشده است. او استدلال کرده که رابطه بین برنامه‌ریزی شهری، سیاست‌های بهداشتی، اجتماعی و زیست‌محیطی تا به حال ضعیف بوده است. افزایش نابرابری‌های اجتماعی در مناطق شهری می‌تواند با تغییرات ساختاری و جمعیت شهری و نیز بازسازی اقتصادهای محلی، ملی و بین‌المللی و به ویژه رشد مهاجرت بین‌المللی مرتبط باشد.

پژوهش‌هایی که به تحلیل فضایی و سنجش از دور توسط نرم‌افزارهای مخصوص به این موضوع پرداخته‌اند، بیشتر توزیع فضایی در سطح یک نقطه یا پهنه‌ای محدود از یک منطقه بوده است. این امر بیشتر به علت مشکل در گردآوری داده و اطلاعات مربوط به موضوع و متناسب‌سازی آن برای استفاده در این نرم‌افزارهاست. این امر باعث شده است که پژوهش‌ها متمرکز بر یک نقطه جغرافیایی شود.

۲. روش پژوهش

روش تحقیق پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است. در این پژوهش برای مکان‌یابی پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت کشور از مدل ترکیبی منطق فازی و تحلیل شبکه استفاده شده است.

فرایند مدل‌سازی در مرحله مکان‌یابی در دو گام اصلی تعریف شده است. نخست با

توجه به اهداف تحقیق؛ ابتدا عوامل و معیارها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و تجربه‌های انجام شده در زمینه اسکان جمعیت (شهرهای جدید، تجمع روستاها و...) جمع‌آوری شد. از آنجاکه ارتباط بین معیارها و تأثیر هر کدام از آنها در رابطه با هدف پژوهش متفاوت بود، از دو پرسش‌نامه دیمتل^۱ و تحلیل شبکه استفاده شد؛ به طوری که در گام اول برای تعیین روابط بین معیارها پرسش‌نامه دیمتل طراحی و در اختیار متخصصان و نخبگان قرار گرفت. این خبرگان (بیست نفر) دارای تجربه کاری و پژوهشی در زمینه جغرافیا در گرایش‌های برنامه‌ریزی شهری، برنامه‌ریزی روستایی، شهرسازی و جمعیتی بودند.

پس از تعیین و رسم روابط بین معیارها مطابق با خروجی دیمتل، برای محاسبه وزن و اهمیت آنها پرسش‌نامه دوم جهت مقایسه زوجی در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار داده شد. در تحلیل چندمعیاری فضایی بعد از شناسایی مسئله تصمیم‌گیری، لازم است هر معیار به صورت یک لایه در پایگاه داده‌های مبتنی بر سیستم اطلاعات جغرافیایی نشان داده شود. از این رو نقشه‌های معیار در محیط ARC GIS تهیه و برای استانداردسازی لایه‌ها از توابع عضویت فازی در محیط این برنامه استفاده شد. در گام نهایی با استفاده از قابلیت‌های سیستم اطلاعات جغرافیایی، لایه‌ها ترکیب و برای مکان‌یابی پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت جدید در یک نقشه واحد به نمایش گذاشته شد.

در مطالعه حاضر برای تحلیل پهنه‌های مناسب اسکان جمعیت از اطلاعات مکانی ابعاد مختلف تأثیرگذاری بر جمعیت شهری استفاده شده است. داده‌های این بخش در ابعاد مراکز اقتصادی، مراکز انسانی - خدماتی، محدودیت‌ها، زیرساختی - ارتباطی و محیط طبیعی گردآوری شده است. برای استخراج و رتبه‌بندی اطلاعات از داده‌های مکانی ارائه شده توسط سازمان نقشه‌برداری، سازمان آب و هواشناسی، سازمان زمین‌شناسی و نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن طی سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ کشور استفاده شده است.

۳. یافته‌ها

در این بخش، ابتدا به وزن‌دهی معیارهای مؤثر در پژوهش با استفاده از تکنیک فرایند تحلیل شبکه‌ای پرداخته شده و سپس به تعیین پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت در سطح کشور با استفاده از مدل منطق فازی در محیط نرم‌افزار سیستم اطلاعات جغرافیایی اقدام شده است. پس از بررسی مطالعات پیشین و نظر متخصصان مرتبط با اسکان جمعیت، لایه‌های مؤثر از قبیل گسل، پوشش گیاهی، فرسایش خاک، منابع آبی، مراکز صنعتی و معادن، بنادر، شریان‌های اصلی و... تعیین و در مرحله بعد به وزن‌دهی به این معیارها توسط مدل تحلیل شبکه پرداخته شد. به دلیل حجم بالای محاسبات از نرم‌افزار فرایند تحلیل شبکه‌ای Super Decisions استفاده شد.

براساس مطالعات انجام شده به منظور تشخیص پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت کشور در سال‌های آتی، ۲۱ معیار تأثیرگذار و قابل‌سنجش شناسایی شده است. این معیارها از بررسی‌های اسنادی و کتابخانه‌ای و همچنین نظر نخبگان و کارشناسان صاحب‌نظر استخراج شده است. این ۲۱ معیار را می‌توان در قالب پنج خوشه به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

مراکز اقتصادی: شامل شاخص‌های معادن، بنادر، مراکز کشت و صنعت، پایانه بار و زمین‌های زراعی،

مراکز انسانی و خدماتی: شامل مراکز سوخت، بیمارستان‌ها، پلیس راه و مراکز شهری،

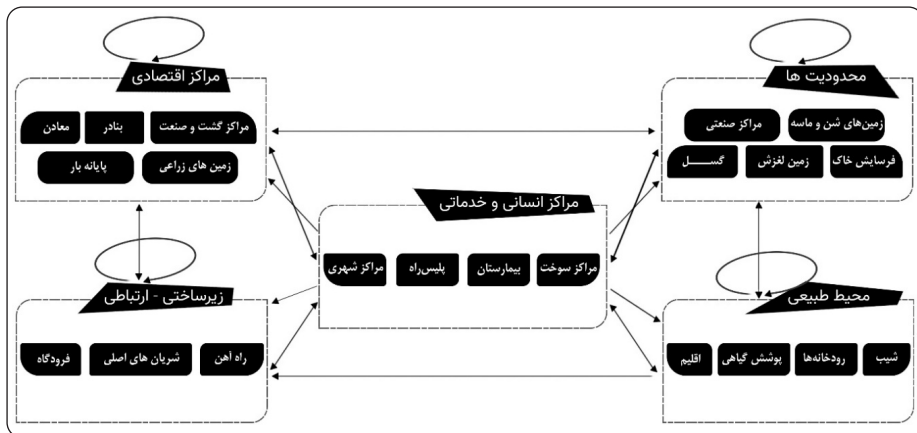
زیرساختی - خدماتی: شامل شریان‌های اصلی، فرودگاه‌ها و راه‌آهن،

محیط طبیعی: شامل شیب زمین، رودخانه‌ها، پوشش گیاهی و اقلیم کشور،

محدودیت‌ها: شامل گسل، مراکز صنعتی، فرسایش خاک، زمین‌لغزش و زمین‌های شن و ماسه‌ای کشور می‌شود.

به‌طورکلی مدل فرایند تحلیل شبکه‌ای از سلسله‌مراتب کنترل، خوشه‌ها، عناصر و روابط متقابل بین خوشه‌ها تشکیل می‌شود. در این روش معیارها در پنج خوشه که شامل ۲۱ عنصر هستند قرار گرفتند. در واقع ذیل هر خوشه دسته‌ای از عناصر قرار دارند. این عناصر علاوه بر آنکه در داخل خوشه به هم مرتبط هستند در بین خوشه‌ها نیز وابستگی دارند.

شکل ۱. ساخت مدل مربوط به شاخص‌های مؤثر در ارزیابی پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت کشور



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ماتریسی در پرسش‌نامه دیمتل به صورت حضوری و ایمیل برای ۳۳ نفر از متخصصان این حوزه ارسال شد. این خبرگان دارای تجربه کاری و پژوهشی در زمینه برنامه‌ریزی شهری، برنامه‌ریزی روستایی، شهرسازی و جمعیتی بودند که در نهایت بیست نفر از این متخصصان نظر خود را بیان کردند. در مرحله بعد نتایج پرسش‌نامه در نرم‌افزار Excel وارد و از تمام روابط عناصر میانگین گرفته شد. بعد از به دست آوردن میانگین مقادیر وابستگی میان عناصر، جمع سطرها و ستون‌ها محاسبه و از بین جمع اعداد سطر و ستون بزرگترین اعداد را مشخص و از بین این دو عدد کمترین مقدار انتخاب شد. در مرحله بعد میانگین‌های به دست آمده را بر این عدد تقسیم کرده و برای ادامه کار ماتریس روابط کل محاسبه شد. ماتریس روابط کل از طریق معادله زیر حساب می‌شود.

$$T = D(I - D)^{-1}$$

در معادله فوق T نتایجی است که باید در این برنامه به دست آید. D همان نتایجی است که در برنامه اکسل از میانگین پرسش‌نامه مرتبط با وجود رابطه بین عناصر به دست آمد و I هم ماتریس واحد است. ماتریس واحد ماتریسی است که قطر آن یک و بقیه خانه‌ها صفر است که باید این معادله در نرم‌افزار Matlab محاسبه شود.

بعد از فرایند تعیین ماتریس روابط کل، داده‌های به دست آمده دوباره در نرم‌افزار Excel وارد شدند. در این مرحله میانگین کل جدول محاسبه و پس از فرمول نویسی، روابط و وابستگی عناصر به دست آمد. اگر اعداد به دست آمده از عدد میانگین کل بیشتر باشد به این معناست که بین آن دو عنصر رابطه وجود دارد و اگر کمتر باشد هیچ رابطه‌ای بین آن دو عنصر وجود ندارد. در نهایت در یک جدول جداگانه برای عناصری که با هم ارتباط دارند، عدد یک و برای آنهایی که رابطه‌ای ندارند عدد صفر درج می‌شود. به این ترتیب مشخص می‌شود که کدام عناصر با هم ارتباط دارند. وزن نهایی شاخص‌های مؤثر در ارزیابی پهنه‌های مناسب اسکان جمعیت کشور با توجه به نظرهای کارشناسان استخراج شدند که در جدول ۱ و شکل ۲ بیان شده است.

جدول ۱. وزن نهایی شاخص‌های مؤثر در ارزیابی پهنه‌های مناسب اسکان جمعیت کشور در سال‌های آتی

وزن تحلیل شبکه	زیرمعیار	معیار
۰٫۰۴۹۴۸۵	راه‌آهن	زیرساختی - ارتباطی
۰٫۰۹۹۹۱۹	شریان‌های اصلی	
۰٫۰۴۷۹۲۴	فرودگاه	
۰٫۰۱۸۸۱	زمین لغزش	محدودیت‌ها
۰٫۰۵۲۱۷۷	زمین‌های شن و ماسه	
۰٫۱۷۶۳۸۶	فرسایش خاک	
۰٫۱۶۶۸۸۹	مراکز صنعتی	
۰٫۰۴۷۹۳	گسل	
۰٫۰۰۲۲۷۶	اقلیم	محیط طبیعی
۰٫۰۰۸۱۴۳	رودخانه‌ها	
۰٫۰۱۰۰۵۵	شیب	
۰٫۰۱۶۰۷۳	پوشش گیاهی	
۰٫۰۱۰۹۵۲	بنادر	مراکز اقتصادی
۰٫۰۶۲۶۸۷	زمین‌های زراعی	
۰٫۰۱۶۵۲۴	مراکز کشت و صنعت	
۰٫۰۰۸۸۱۳	معادن	
۰٫۰۲۶۷۷۲	پایانه بار	

وزن تحلیل شبکه	زیرمعیار	معیار
۰٫۰۰۹۵۵۸	بیمارستان	مراکز انسانی و خدماتی
۰٫۰۱۵۰۹۹	مراکز سوخت	
۰٫۱۳۳۳۸۴	مراکز شهری	
۰٫۰۲۰۱۹	پلیس راه	

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

شکل ۲. وزن نهایی شاخص‌های مؤثر در ارزیابی پهنه‌های مناسب اسکان جمعیت کشور در سال‌های آتی براساس مدل فرایند تحلیل شبکه‌ای



مأخذ: همان.

پس از وزن‌دهی به معیارهای مؤثر در تحلیل پهنه‌های مناسب اسکان جمعیت کشور، در این مرحله با استفاده از تکنیک منطق فازی به تهیه نقشه‌های پهنه‌بندی هر یک از شاخص‌های مؤثر پرداختیم. برای پیاده‌سازی مدل منطق فازی در سیستم اطلاعات جغرافیایی مراحل ذیل انجام شد:

مرحله اول: ابتدا فاصله اقلیدسی معیارها که با استفاده از ابزار Distance در تحلیلگر مکانی^۱ محاسبه شده است به دست آمد. لایه رقومی فاصله هر معیار به صورت جداگانه با اندازه پیکسل ۱۵۰ استخراج شد.

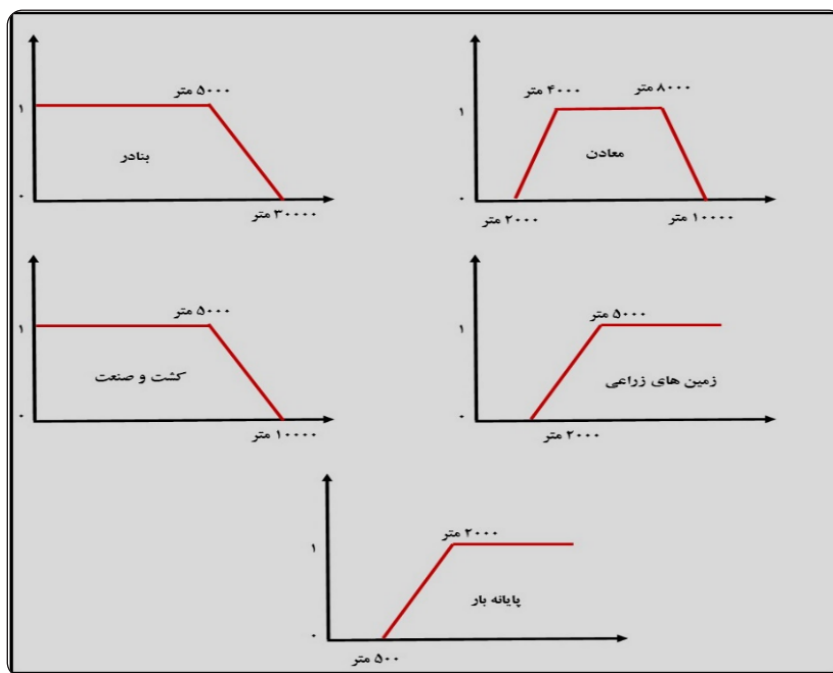
مرحله دوم: یکی از مراحل مهم در منطق فازی، تعریف کردن مقدار عضویت فازی برای هر یک از معیارهاست. در این مدل، میزان عضویت یک عنصر در یک مجموعه در بازه یک (عضویت کامل) تا صفر (عدم عضویت کامل) تعریف می‌شود. به این منظور از دستور عملیاتی Membership Fuzzy در ابزار Arc Toolbox استفاده شد. در واقع تعریف میزان عضویت فازی، همان استانداردسازی معیارها بوده که یکی از مراحل مهم روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره است. در این تحقیق با توجه به ماهیت هر یک از شاخص‌ها از فازی خطی (صفر تا یک) و فازی دوزنقه‌ای استفاده شده است. به‌طورکلی پس از پیاده‌سازی منطق فازی بر هر یک از لایه‌ها و تعیین فاصله‌های مدنظر، وزن تحلیل شبکه هر شاخص در آن اعمال و در نهایت با انجام عملیات هم‌پوشانی و جمع جبری، نقشه نهایی پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت کشور استخراج شد. ارزیابی و تحلیل شاخص‌های اقتصادی، انسانی و خدماتی، زیرساختی - ارتباطی، محدودیت‌ها و محیط طبیعی بر مبنای منطق فازی در ادامه این پژوهش ذکر شده است.

۳-۱. تحلیل شاخص‌های اقتصادی

همان‌طور که در شکل ۳ ملاحظه می‌شود، نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر شاخص‌های اقتصادی مشخص شده است. با توجه به اهمیت هر یک از شاخص‌ها می‌توان گفت تمامی

شاخص‌های اقتصادی دارای الگوی فازی خطی بوده و تنها شاخص معادن کشور دارای الگوی فازی ذوزنقه‌ای است. به عنوان مثال در مورد شاخص بنادر می‌توان گفت که تا فاصله ۵۰۰۰ متری از بنادر کشور عدد یک به هر کدام از پیکسل‌های نقشه تعلق گرفته و از فاصله ۵۰۰۰-۱۰۰۰۰ متری میزان ارزش دهی از عدد یک به صفر بوده است. در نهایت از فاصله ۱۰۰۰۰ متری به بعد تمام پیکسل‌ها دارای ارزش صفر شده‌اند. به عبارت دیگر فاصله نزدیک به بنادر کشور مکان مناسبی جهت اسکان جمعیت جدید خواهد بود و برعکس. در ادامه به نحوه فازی‌سازی هر یک از شاخص‌های اقتصادی پرداخته شده است.

شکل ۳. نحوه فازی‌سازی شاخص‌های اقتصادی



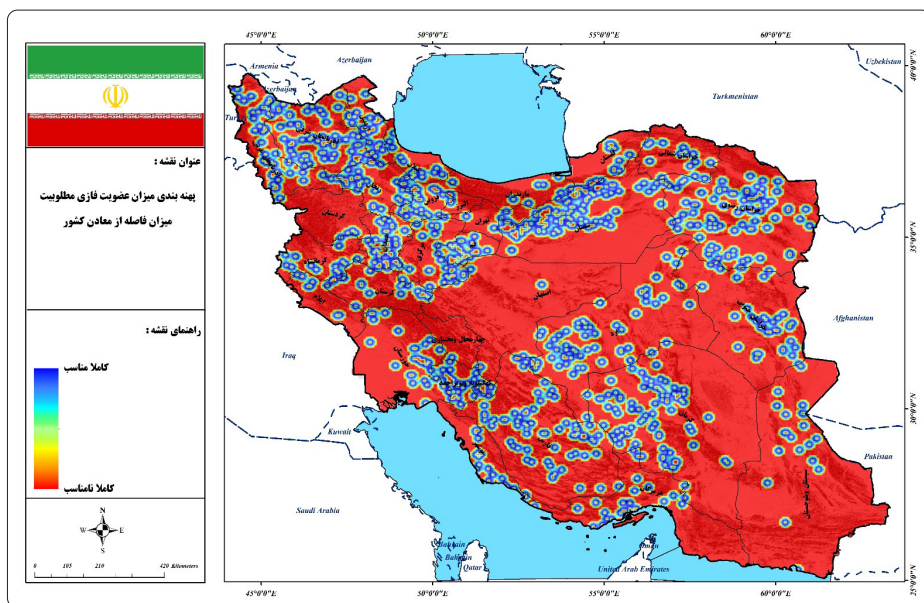
مأخذ: همان.

۳-۱-۱. معادن

بررسی این شاخص نشان می‌دهد بیشتر معادن کشور در استان‌های کرمان، فارس،

خراسان رضوی، سمنان، بوشهر و اصفهان قرار دارند. گفتنی است که استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان و هرمزگان کمترین میزان معادن کشور را دارا هستند. بنابراین پهنه‌های شرق، جنوب شرق و بخش‌هایی از مناطق مرکزی ایران برای اسکان جمعیت با توجه به شاخص وجود معادن در وضعیت نامناسبی هستند. شکل ۴ میزان عضویت فازی استان‌های کشور از نظر فاصله از معادن را نشان می‌دهد.

شکل ۴. میزان عضویت فازی فاصله از معادن کشور



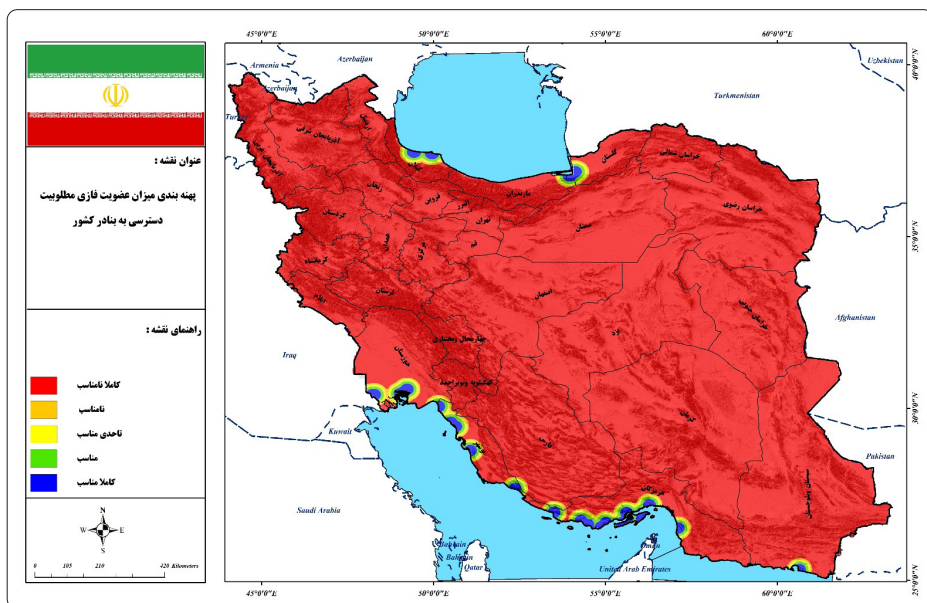
مأخذ: همان.

۲-۳. بنادر

وضعیت محدوده مطالعاتی به لحاظ میزان فاصله از بنادر در شکل ذیل نمایش داده شده است. فاصله نزدیک به بنادر به این معناست که این مکان‌ها با توجه به ارزش اقتصادی که دارند، باعث اشتغال جمعیت جدید می‌شوند. هر چقدر به بنادر نزدیک‌تر باشیم برای اسکان جمعیت مناسب‌تر است. بررسی این شاخص نشان می‌دهد که بیشتر بنادر کشور

در استان‌های جنوبی و جنوب غربی کشور از جمله هرمزگان، بوشهر و خوزستان قرار دارند. استان‌های مازندران و گیلان نیز دسترسی مناسبی به بنادر دارند.

شکل ۵. میزان عضویت فازی فاصله از بنادر کشور

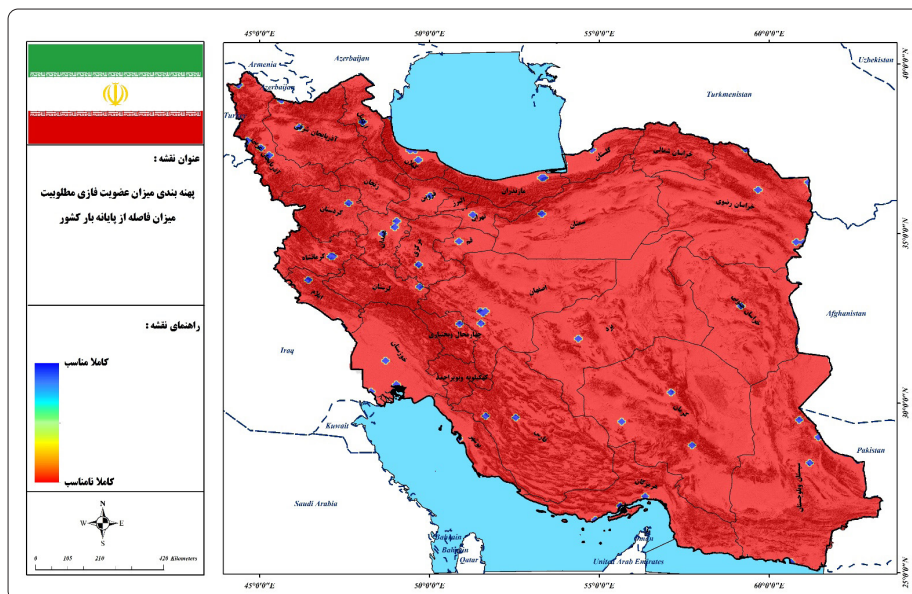


مأخذ: همان.

۳-۱-۳. پایانه بار

فاصله نزدیک به پایانه‌های بار به این معناست که این مکان‌ها با توجه به ارزش اقتصادی که دارند، باعث اشتغال جمعیت جدید می‌شوند. هر چقدر که به این مراکز نزدیک‌تر باشیم برای اسکان جمعیت جدید مناسب‌ترند. بررسی این شاخص نشان می‌دهد الگوی پراکنش پایانه‌های بار به صورت پراکنده است و در اغلب استان‌ها پایانه بار وجود دارد. گفتنی است استان‌های سمنان، یزد، هرمزگان، خراسان شمالی، کهگیلویه و بویراحمد و زنجان کمترین میزان یا فاقد پایانه بار هستند. شکل ۶ میزان عضویت فازی استان کشور از نظر فاصله از پایانه‌های بار را نشان می‌دهد.

شکل ۶. میزان عضویت فازی فاصله از پایانه بار کشور

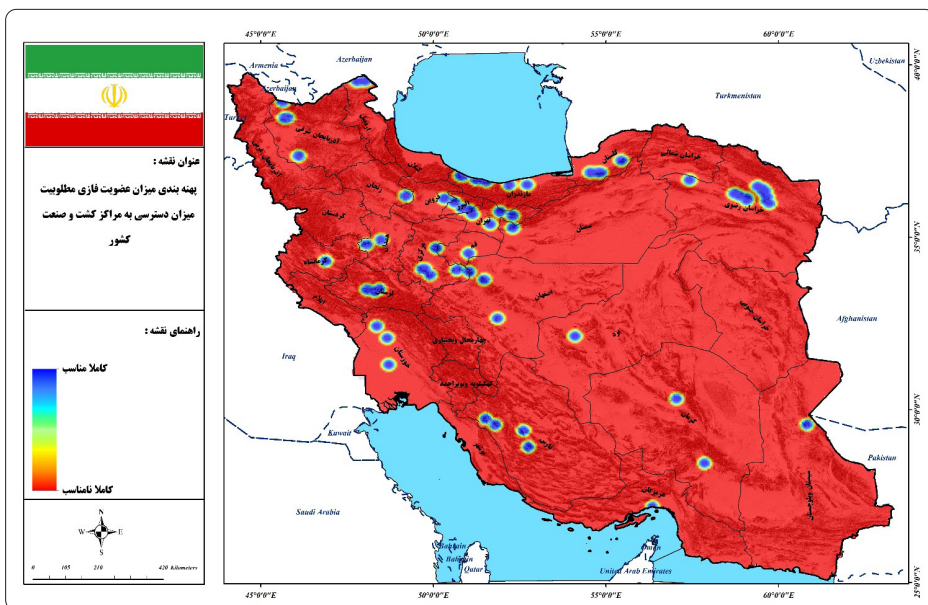


مأخذ: همان.

۴-۱-۳. مراکز کشت و صنعت

وضعیت محدوده مطالعاتی از نظر میزان فاصله از مراکز کشت و صنعت در شکل ۷ نمایش داده شده است. فاصله نزدیک به مراکز کشت و صنعت به این معناست که این مکان‌ها با توجه به ارزش اقتصادی که دارند، باعث اشتغال جمعیت جدید می‌شوند و با تسهیل در مدیریت بخش کشاورزی دارای بازده بسیار بالایی هستند. بنابراین هر چقدر که به این مراکز نزدیکتر باشیم برای اسکان جمعیت جدید مناسب‌تر و به صرفه‌تر است. بررسی این شاخص نشان می‌دهد الگوی پراکنش مراکز کشت و صنعت به صورت خوشه‌ای است. استان‌های تهران، فارس، خوزستان و خراسان رضوی بیشترین تعداد مراکز کشت و صنعت را به خود اختصاص داده‌اند. استان‌های شرقی و جنوب شرقی کشور و به خصوص استان‌های خراسان جنوبی، کردستان، آذربایجان غربی و هرمزگان فاقد مراکز کشت و صنعت هستند و از نظر دسترسی به این شاخص در وضعیت نامطلوبی قرار دارند.

شکل ۷. میزان عضویت فازی فاصله از مراکز کشت و صنعت کشور

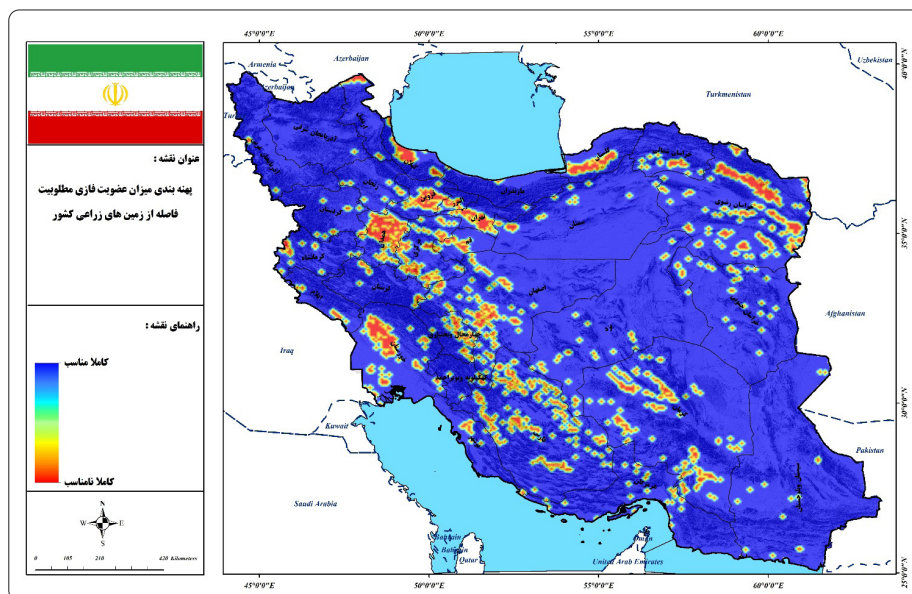


مآخذ: همان.

۵-۳. زمین های زراعی و کشاورزی

همان طور که در نحوه پیاده سازی منطق فازی بر این شاخص مطرح شد، برای جلوگیری از آسیب به زمین های زراعی در صورت اسکان جمعیت جدید، تا فاصله ۲۰۰۰ متری زمین های زراعی ارزش صفر به پیکسل ها تعلق گرفته است. هر چقدر که از زمین های زراعی فاصله بیشتری داشته باشیم، خطر آسیب پذیری به زمین های زراعی که محصولات اساسی کشور را تأمین می کنند، کمتر خواهد شد. بررسی این شاخص نشان می دهد زمین های زراعی و کشاورزی اغلب در مناطق مرکزی و غربی و در راستای کوه های زاگرس قرار گرفته اند که دارای مخروط افکنه هستند. همچنین در خراسان رضوی و خوزستان نیز شاهد بیشترین میزان زمین های زراعی چه به صورت کشت آبی و دیم هستیم. شکل ۸ میزان عضویت فازی استان های کشور از نظر فاصله از زمین های زراعی را نشان می دهد.

شکل ۸. میزان عضویت فازی فاصله از زمین‌های زراعی کشور

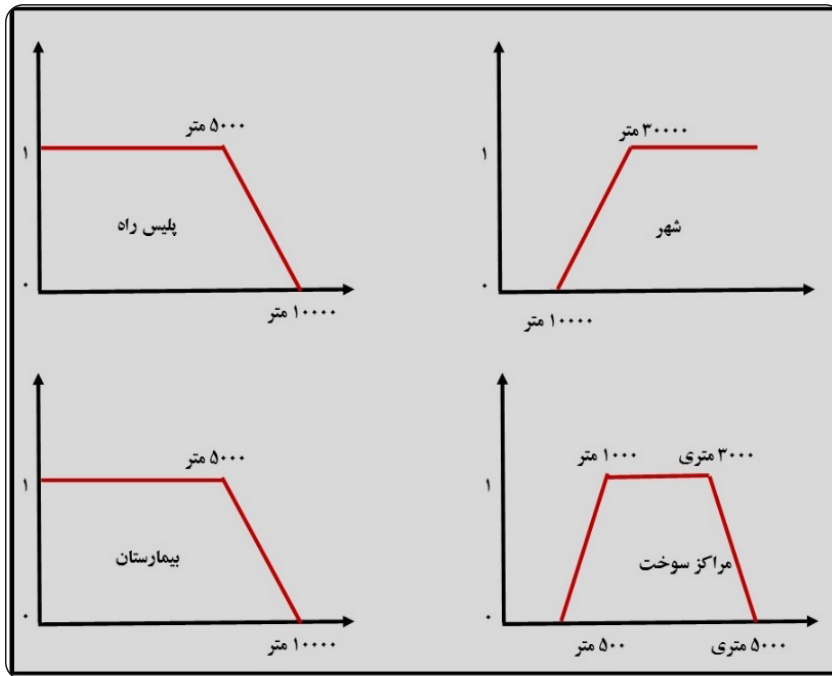


مأخذ: همان.

۲-۳. تحلیل شاخص‌های انسانی - خدماتی

نحوه پیاده‌سازی منطق فازی برای شاخص‌های انسانی - خدماتی در شکل ۹ نشان داده شده است. با توجه به اهمیت هر یک از شاخص‌ها می‌توان گفت تمامی شاخص‌های بخش انسانی - خدماتی دارای الگوی فازی خطی هستند به جز شاخص مراکز سوخت که برای جلوگیری از انفجار و آسیب به جمعیت تا فاصله ۵۰۰ متری ارزش صفر در نظر گرفته شده و دارای الگوی منطق فازی دوزنقه‌ای هستند. به عنوان مثال در مورد شاخص پلیس راه می‌توان گفت که تا فاصله ۵۰۰۰ متری از پلیس راه کشور عدد یک به هر یک از پیکسل‌های نقشه تعلق گرفته و از فاصله ۱۰۰۰۰-۵۰۰۰ متری میزان ارزش دهی از عدد یک به صفر بوده است. در نهایت از فاصله ۱۰۰۰۰ متری به بعد تمام پیکسل‌ها ارزش صفر دارند. به عبارت دیگر فاصله نزدیک به پلیس راه‌های کشور مکان مناسبی برای اسکان جمعیت جدید خواهد بود و امنیت جمعیت جدید تأمین می‌شود و برعکس.

شکل ۹. نحوه فازی سازی شاخص های انسانی - خدماتی

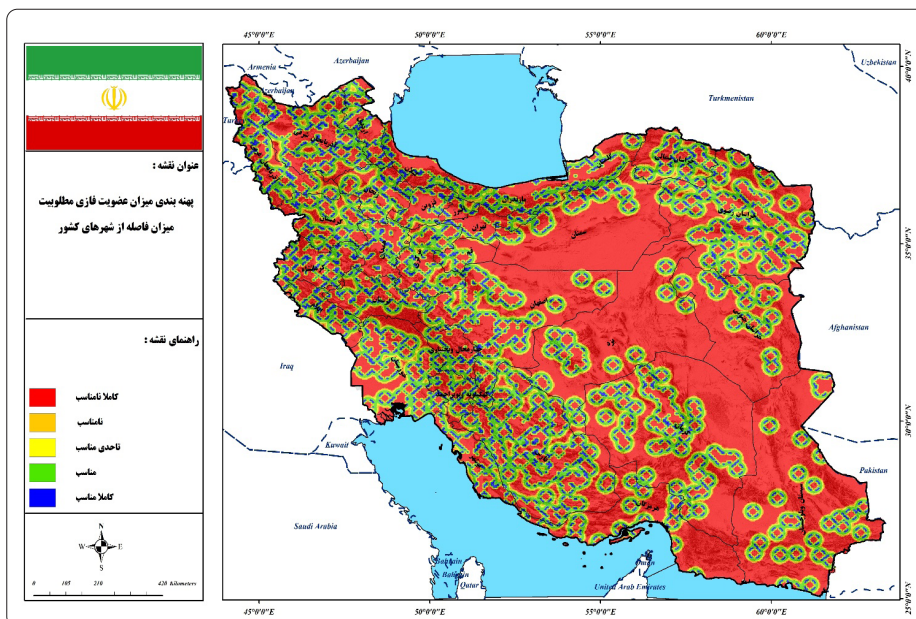


مأخذ: همان.

۳-۲-۱. مراکز شهری

همان طور که در نحوه پیاده سازی منطق فازی بر این شاخص مطرح شد، برای جلوگیری از وابستگی به شهرهای کشور و همچنین رعایت فاصله محل اسکان جمعیت به مرکز جمعیت شهری، تا فاصله ۱۰۰۰۰ متری شهرها ارزش صفر به پیکسل ها تعلق گرفته است. هر چقدر شهرها فاصله بیشتری برای اسکان جمعیت جدید داشته باشند، خطر وابستگی مرکز جمعیتی جدید به مادرشهر و همچنین ادغام آنها کمتر خواهد شد. بررسی این شاخص نشان می دهد که شهرهای کشور در امتداد کوه های زاگرس با روند شمال غربی - جنوب شرقی و رشته کوه های البرز با امتداد غربی - شرقی قرار گرفته اند. در مناطق مرکزی و شرقی شاهد کمترین میزان مراکز شهری هستیم. شکل ذیل میزان عضویت فازی استان های کشور از نظر فاصله از مراکز شهری را نشان می دهد.

شکل ۱۰. میزان عضویت فازی فاصله از شهرهای کشور

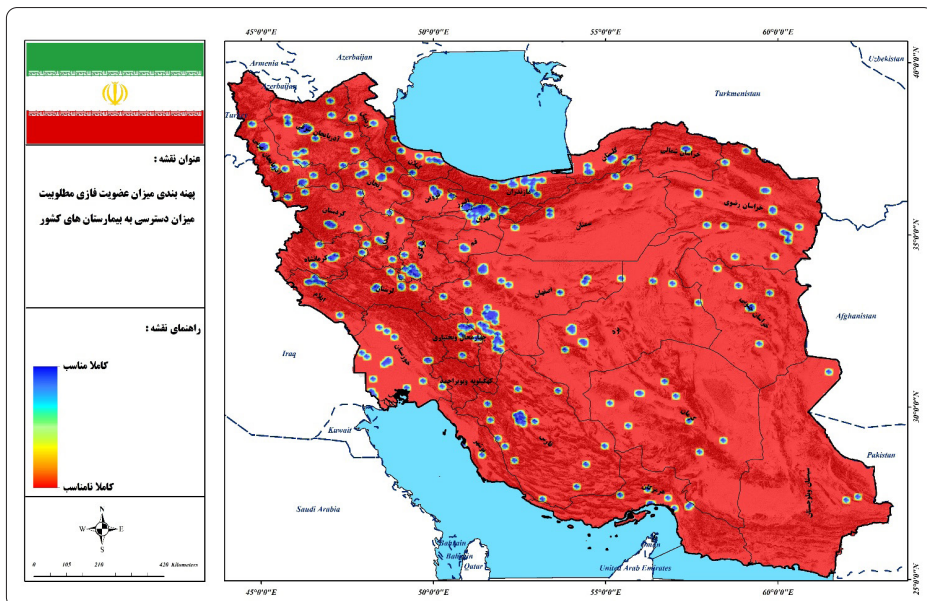


مأخذ: همان.

۲-۳. بیمارستان

وضعیت محدوده مطالعاتی از نظر میزان فاصله از بیمارستان‌های کشور در شکل ذیل نمایش داده شده است. همان‌طور که در نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر این شاخص مطرح شد، هر چقدر که به بیمارستان‌ها نزدیک‌تر باشیم مکان‌ها مطلوبیت بیشتری دارند. تا فاصله ۵ کیلومتری از بیمارستان عدد یک در نظر گرفته شده است و از فاصله ۵-۱۰ کیلومتری ارزش یک تا صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته است. بررسی این شاخص نشان می‌دهد همانند روند تمرکز شهرهای کشور، بیمارستان‌ها نیز بیشتر در امتداد شمال غربی - جنوب شرقی و غربی - شرقی قرار گرفته‌اند. استان‌های تهران، فارس و اصفهان بیشترین میزان بیمارستان‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و مناطق شرقی و جنوب شرقی دسترسی نامناسبی نسبت به آن دارند.

شکل ۱۱. میزان عضویت فازی فاصله از بیمارستان‌های کشور

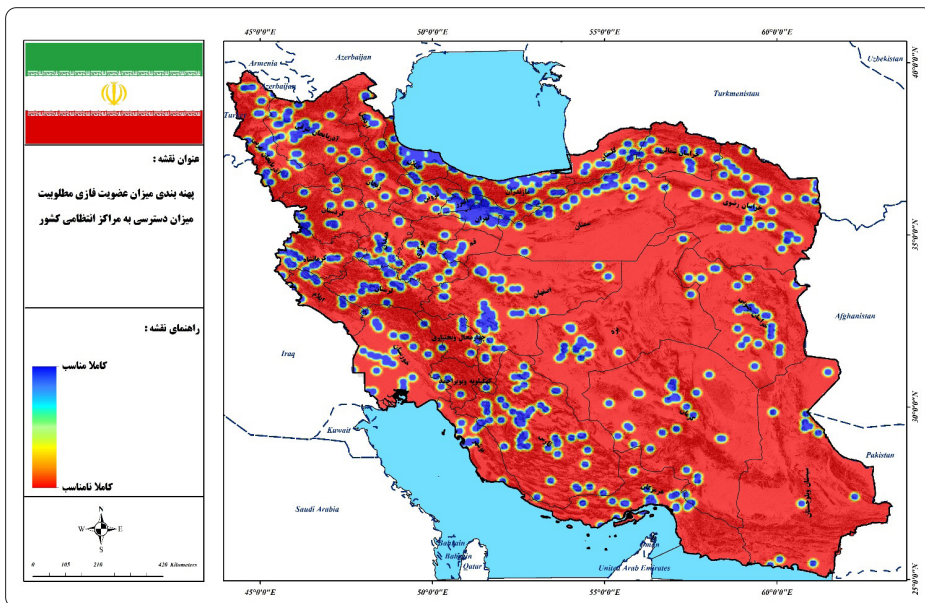


مأخذ: همان.

۳-۲-۳. پلیس راه

برای ارائه خدمات بهتر در راستای تأمین امنیت جمعیت جدید هر چقدر به پلیس راه نزدیک‌تر باشیم، آن نقاط به عنوان مکان‌های مطلوب در نظر گرفته شده است. تا فاصله ۵ کیلومتری از پلیس راه‌ها، عدد یک در نظر گرفته شده است و از فاصله ۵-۱۰ کیلومتری ارزش یک تا صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته است. بررسی این شاخص نشان می‌دهد که همانند روند تمرکز شهرها و بیمارستان‌ها، پلیس راه‌های کشور نیز بیشتر در امتداد شمال غربی - جنوب شرقی و غربی - شرقی قرار گرفته‌اند. مناطق شرقی، جنوب شرقی و مرکزی کشور دارای کمترین تعداد پلیس راه بوده و در وضعیت نامناسبی نسبت به دسترسی به پلیس راه‌ها هستند. شکل ۱۲ میزان عضویت فازی فاصله از پلیس راه‌ها را نشان می‌دهد.

شکل ۱۲. میزان عضویت فازی فاصله از پلیس راه‌های کشور

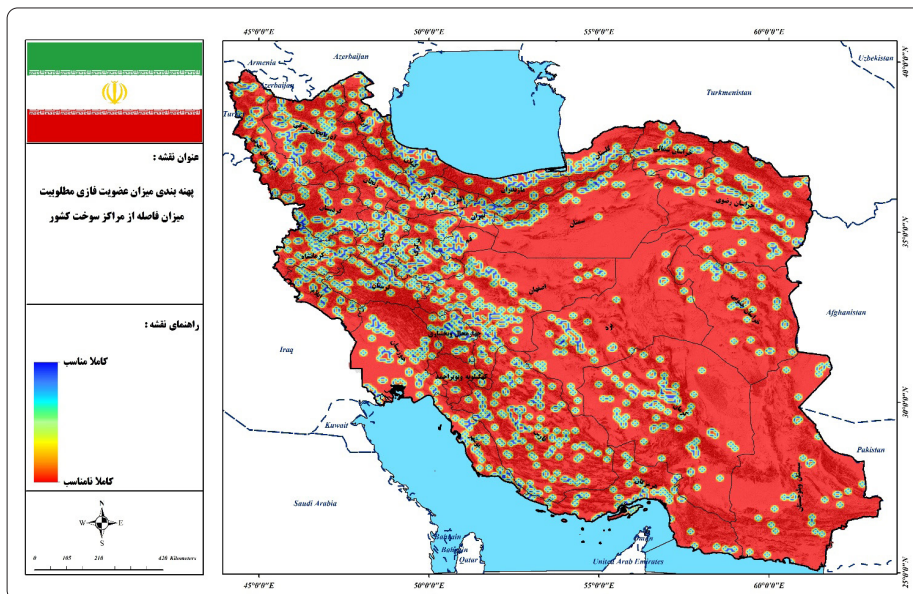


مأخذ: همان.

۴-۲-۳. مراکز سوخت

وضعیت محدوده مطالعاتی میزان فاصله از مراکز سوخت کشور در شکل ذیل آمده است. همان‌طور که در نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر این شاخص مطرح شد، برای جلوگیری از آسیب ناشی از انفجار مراکز سوخت و رعایت فاصله محل اسکان جمعیت تا فاصله ۵۰۰ متری مراکز سوخت ارزش صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته است و از فاصله ۵۰۰-۱۰۰۰ متری به تدریج از صفر تا یک به پیکسل‌ها ارزش داده شده است. در فاصله ۱۰۰۰-۳۰۰۰ متری به عنوان مکان مطلوب اسکان جمعیت جدید، تمام پیکسل‌ها عدد یک را به خود اختصاص داده‌اند. بررسی این شاخص نشان می‌دهد مراکز سوخت در امتداد محورهای جنوبی، غربی، شمال غربی، شمال و شمال شرقی توزیع یافته‌اند که نشئت گرفته از مراکز جمعیتی است. در مناطق مرکزی و شرقی شاهد کمترین میزان مراکز سوخت هستیم.

شکل ۱۳. میزان عضویت فازی فاصله از مراکز سوخت کشور

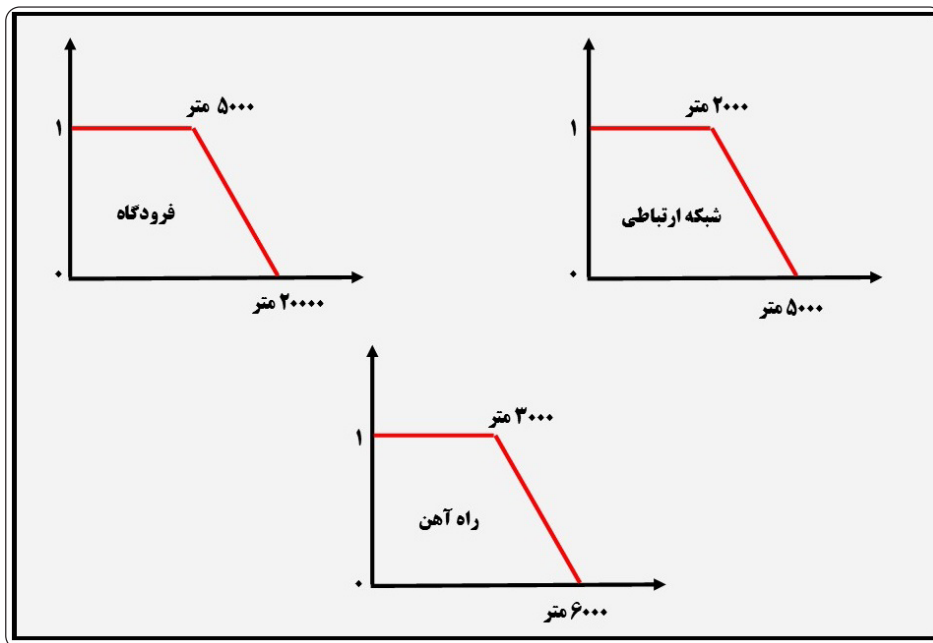


مأخذ: همان.

۳-۳. تحلیل شاخص‌های زیرساختی - ارتباطی

نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر شاخص‌های زیرساختی - ارتباطی در شکل ذیل مشخص شده است. با توجه به اهمیت هر یک از شاخص‌ها می‌توان گفت تمامی شاخص‌های بخش زیرساختی - ارتباطی دارای الگوی فازی خطی است. به عنوان مثال در مورد شاخص فرودگاه می‌توان گفت تا فاصله ۵۰۰۰ متری از فرودگاه‌های کشور عدد یک به هر یک از پیکسل‌های نقشه تعلق گرفته و از فاصله ۲۰۰۰۰-۵۰۰۰ متری میزان ارزش دهی از عدد یک به صفر بوده است. از فاصله ۲۰۰۰۰ متری به بعد تمام پیکسل‌ها دارای ارزش صفر شده‌اند. به عبارت دیگر فاصله نزدیک به فرودگاه‌ها مکان مناسبی برای اسکان جمعیت جدید خواهد بود و خدمات‌رسانی در بخش ارتباطی به جمعیت جدید تأمین می‌شود و برعکس.

شکل ۱۴. نحوه فازی‌سازی شاخص‌های زیرساختی - ارتباطی

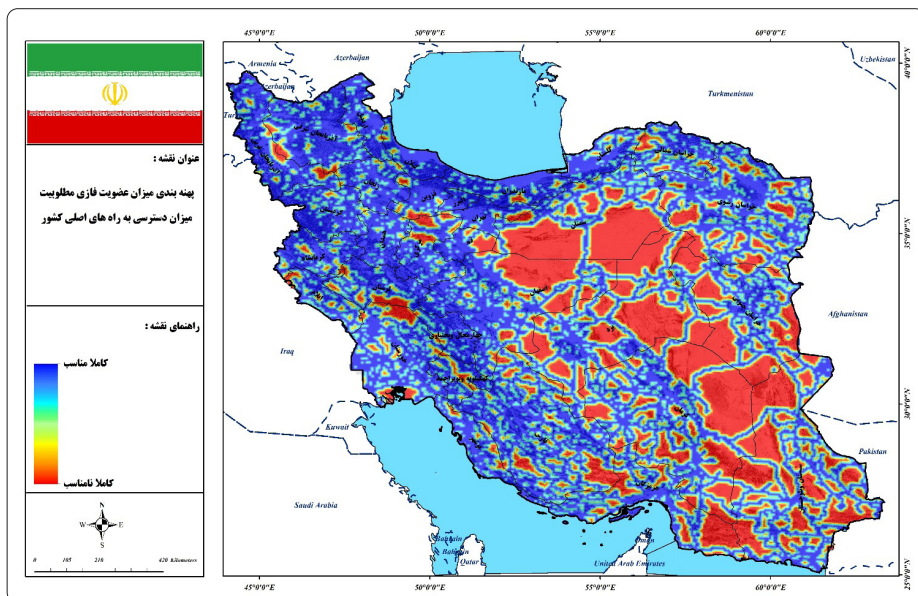


مأخذ: همان.

۳-۳-۱. شریان‌های اصلی

وضعیت محدوده مطالعاتی میزان فاصله از شریان‌های اصلی کشور در شکل ۱۵ نمایش داده شده است. همان‌طور که در نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر این شاخص مطرح شد، برای ارائه خدمات بهتر در راستای تأمین امنیت به جمعیت جدید، هر چقدر که نقاط مورد نظر به راه‌های اصلی نزدیک‌تر باشد، به عنوان مکان‌های مطلوب در نظر گرفته شده است. تا فاصله ۲ کیلومتری از راه‌های اصلی، عدد یک در نظر گرفته شده و از فاصله ۲ تا ۵ کیلومتری ارزش یک تا صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته است. بررسی این شاخص نشان می‌دهد که همانند روند تمرکز شهرها و بیمارستان‌ها و... اغلب راه‌های اصلی کشور در امتداد شمال غربی - جنوب شرقی و غربی - شرقی قرار گرفته‌اند. مناطق شرقی، جنوب شرقی و مرکزی دارای کمترین میزان راه‌های اصلی بوده و وضعیت نامناسبی نسبت به دسترسی دارند.

شکل ۱۵. میزان عضویت فازی فاصله از شریان‌های اصلی کشور

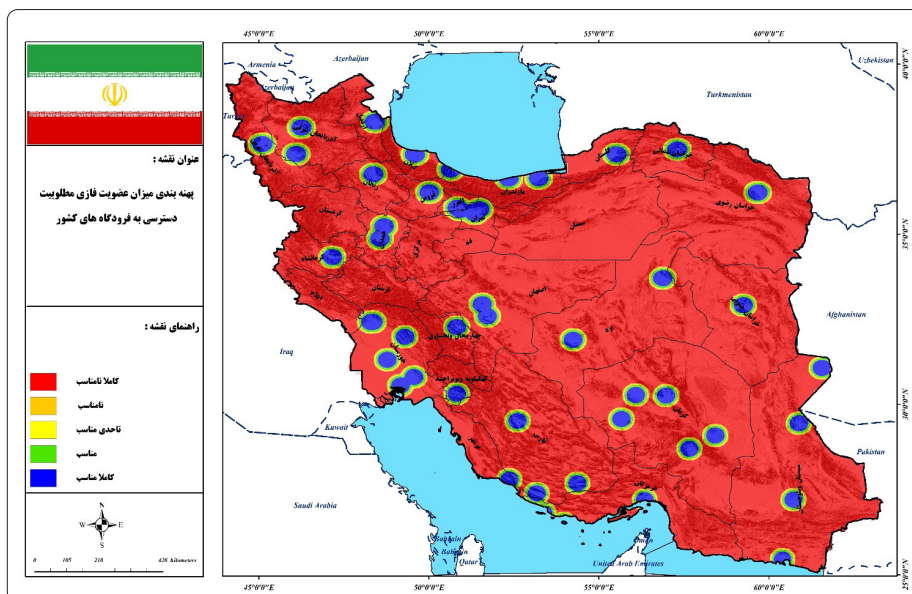


مأخذ: همان.

۲-۳-۳. فرودگاه

همان‌طور که در نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر این شاخص مطرح شد، برای ارائه خدمات بهتر در راستای تأمین امنیت هر چقدر که نقاط مورد نظر به فرودگاه‌ها نزدیک‌تر باشد به عنوان مکان‌های مطلوب اسکان جمعیت جدید در نظر گرفته می‌شود. تا فاصله ۵ کیلومتری از فرودگاه‌ها عدد یک در نظر گرفته شده است و از فاصله ۵ تا ۲۰ کیلومتری ارزش یک تا صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته است. بررسی این شاخص نشان می‌دهد الگوی پراکنش فرودگاه‌ها پراکنده بوده و اغلب استان‌های کشور فرودگاه در مرکز خود دارند. در کنار پراکندگی فرودگاه‌ها می‌توان گفت مناطق شرقی و مرکزی کشور همچون استان‌های یزد و سمنان بیشترین فاصله از فرودگاه‌ها را داشته و وضعیت نامناسبی نسبت به دسترسی دارند. شکل ذیل میزان عضویت فازی استان‌های کشور از نظر فاصله از فرودگاه را نشان می‌دهد.

شکل ۱۶. میزان عضویت فازی فاصله از فرودگاه‌های کشور

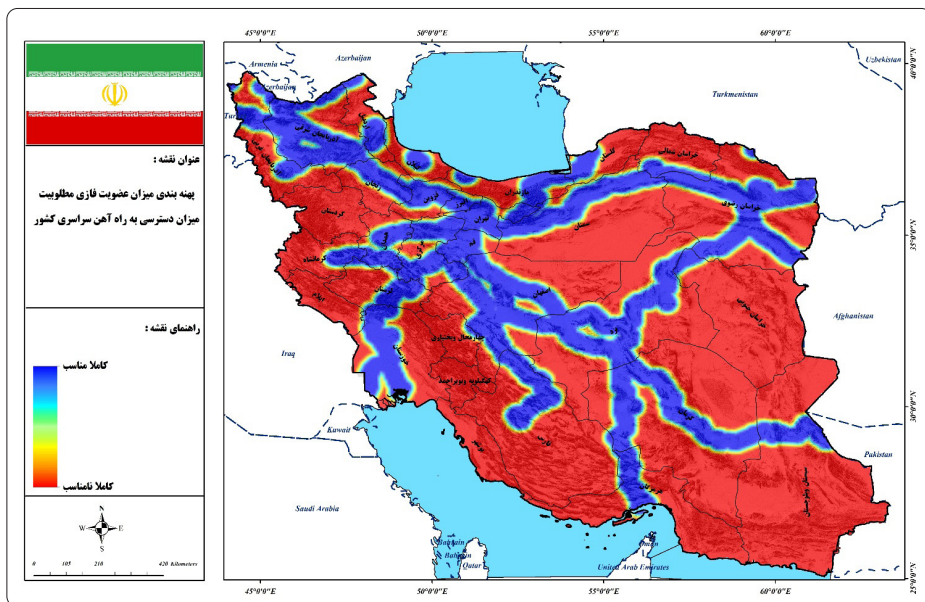


مأخذ: همان.

۳-۳-۳. راه‌آهن

وضعیت محدوده مطالعاتی از نظر میزان فاصله از راه‌آهن سراسری کشور در شکل ذیل نمایش داده شده است. با توجه به نحوه پیاده‌سازی منطق فازی برای ارائه خدمات بهتر به جمعیت جدید، هر چقدر به راه‌آهن سراسری نزدیک‌تر باشد، به عنوان مکان‌های مطلوب اسکان جمعیت جدید در نظر گرفته می‌شود. تا فاصله سه کیلومتری از ایستگاه‌های راه‌آهن، عدد یک در نظر گرفته شده است و از فاصله ۳ تا ۶ کیلومتری ارزش یک تا صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته است. بررسی این شاخص نشان می‌دهد الگوی پراکنش راه‌آهن پراکنده بوده و اغلب استان‌های شمالی کشور دسترسی مناسبی به راه‌آهن دارند؛ در حالی که استان‌های مرکزی بیشترین فاصله از راه‌آهن را داشته و وضعیت نامناسبی نسبت به دسترسی دارند.

شکل ۱۷. میزان عضویت فازی فاصله از راه آهن سراسری کشور

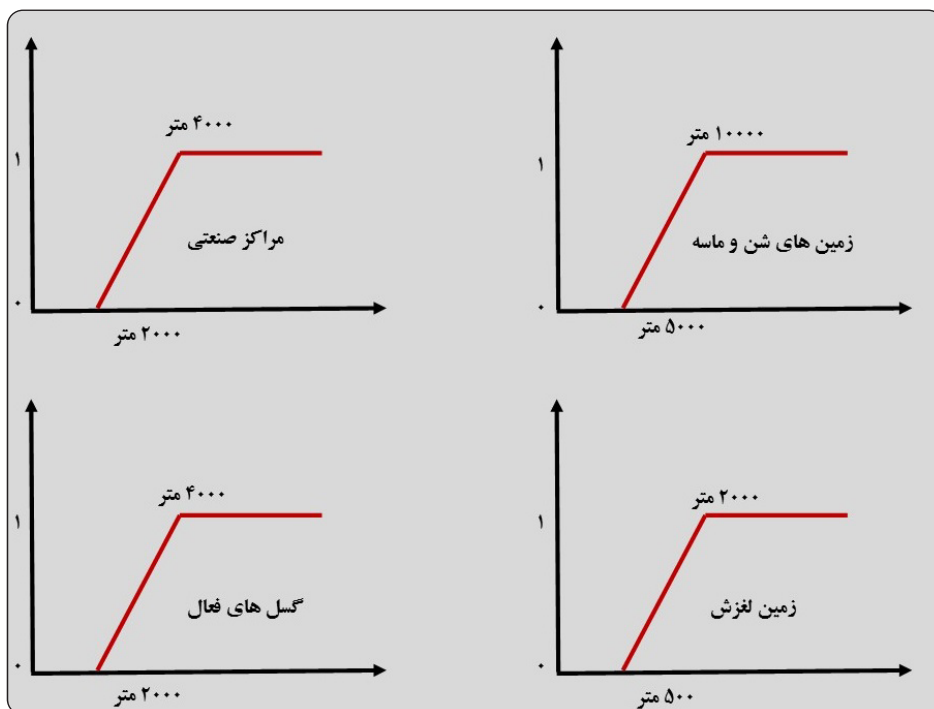


مأخذ: همان.

۳-۴. تحلیل شاخص های محدودیت

با توجه به اهمیت هر یک از شاخص های محدودیت را در تعیین نقاط مطلوب برای توزیع و استقرار جمعیت، تمامی شاخص های محدودیت را دارای الگوی فازی خطی بوده است. به عنوان مثال در مورد شاخص مراکز صنعتی می توان گفت که تا فاصله ۲۰۰۰ متری از مراکز صنعتی عدد صفر به هر یک از پیکسل های نقشه تعلق گرفته و از فاصله ۲۰۰۰-۴۰۰۰ متری میزان ارزش دهی از عدد صفر به یک بوده است. در نهایت از فاصله ۴۰۰۰ متری به بعد تمام پیکسل ها دارای ارزش یک شده اند. به عبارت دیگر فاصله دورتر از مراکز صنعتی کشور مکان مناسبی برای اسکان جمعیت جدید خواهد بود و آسیب پذیری کمتری به جمعیت جدید وارد خواهد شد و برعکس. شکل ذیل نحوه فازی سازی هر یک از شاخص های بخش محدودیت را نشان می دهد.

شکل ۱۸. نحوه فازبندی شاخص‌های محدودیت‌زا



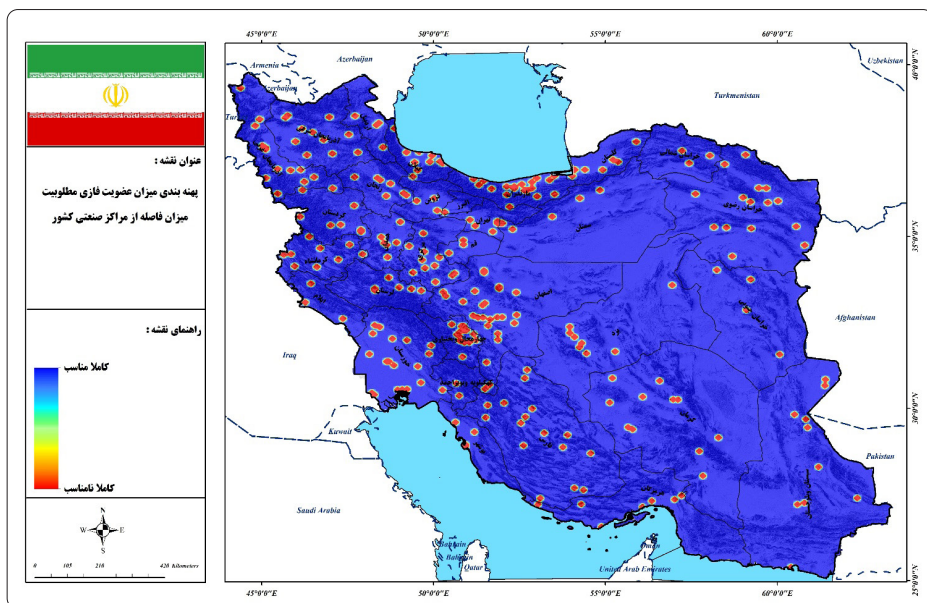
مأخذ: همان.

۱-۴-۳. مراکز صنعتی

وضعیت محدوده مطالعاتی از نظر میزان فاصله از مراکز صنعتی کشور در شکل ۱۹ نمایش داده شده است. همان‌طور که در نحوه پیاده‌سازی منطق فازبندی برای شاخص مطرح شد، برای جلوگیری از آسیب ناشی از آلودگی و حادثه آتش‌سوزی در مراکز صنعتی و رعایت فاصله محل اسکان جمعیت به این مراکز، تا فاصله ۲۰۰۰ متری ارزش صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته است و از فاصله ۲۰۰۰-۴۰۰۰ متری به تدریج از صفر تا یک به پیکسل‌ها ارزش داده شده است. از فاصله ۴۰۰۰ متری به بعد با عنوان مکان مطلوب اسکان جمعیت جدید، تمام پیکسل‌ها عدد یک را به خود اختصاص داده‌اند. بررسی این شاخص نشان می‌دهد مراکز صنعتی در امتداد محورهای جنوبی، غربی، شمال غربی، شمال و شمال شرقی توزیع

یافته‌اند که نشست گرفته از حضور معادن و صنایع استخراجی به خصوص صنایع نفت، گاز و پتروشیمی است. در مناطق مرکزی و شرقی کمترین میزان مراکز صنعتی وجود دارد.

شکل ۱۹. میزان عضویت فازی فاصله از مراکز صنعتی کشور



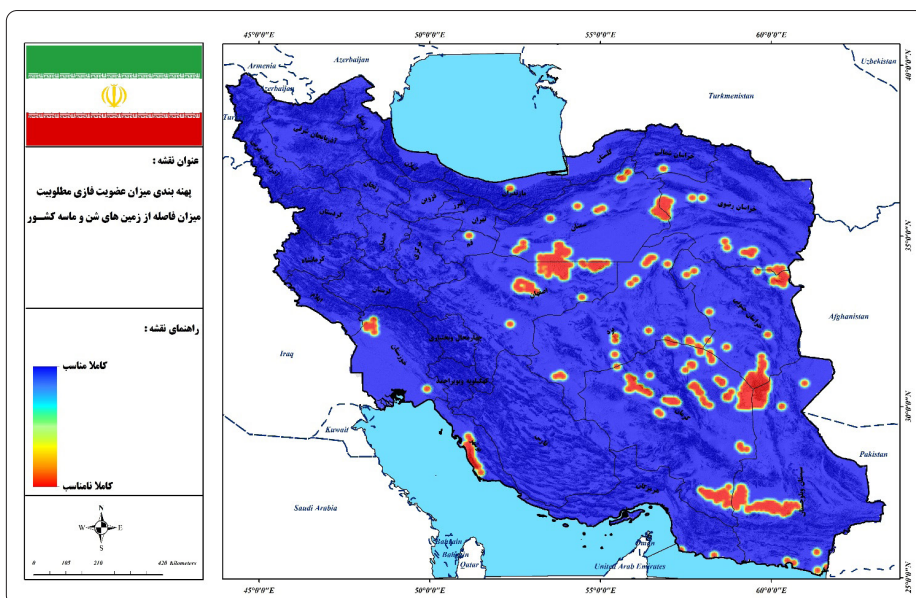
مآخذ: همان.

۲-۴-۳. زمین‌های شن و ماسه

به توجه به نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر این شاخص، برای جلوگیری از آسیب ناشی از آلودگی هوا و مشکلات ناشی از حرکات تپه‌های ماسه‌ای و رعایت فاصله محل اسکان جمعیت به این مناطق، تا فاصله ۵۰۰۰ متری زمین‌های بیابانی شن و ماسه ارزش صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته و از فاصله ۵۰۰۰-۱۰۰۰۰ متری به تدریج از صفر تا یک به پیکسل‌ها ارزش داده شده است. از فاصله ۱۰۰۰۰ متری به بعد با عنوان مکان مطلوب اسکان جمعیت جدید، تمام پیکسل‌ها عدد یک را به خود اختصاص داده‌اند. بررسی این شاخص نشان می‌دهد مناطق شن و ماسه‌ای اغلب در محورهای شرق و جنوب شرق کشور قرار دارند.

می‌توان گفت استان‌های یزد، کرمان، سیستان و بلوچستان، سمنان و خراسان جنوبی بیشترین میزان زمین‌های شن و ماسه‌ای را دارند. شکل ذیل میزان عضویت فازی استان‌های کشور از نظر فاصله از زمین‌های شن و ماسه‌ای را نشان می‌دهد.

شکل ۲۰. میزان عضویت فازی فاصله از زمین‌های شن و ماسه کشور



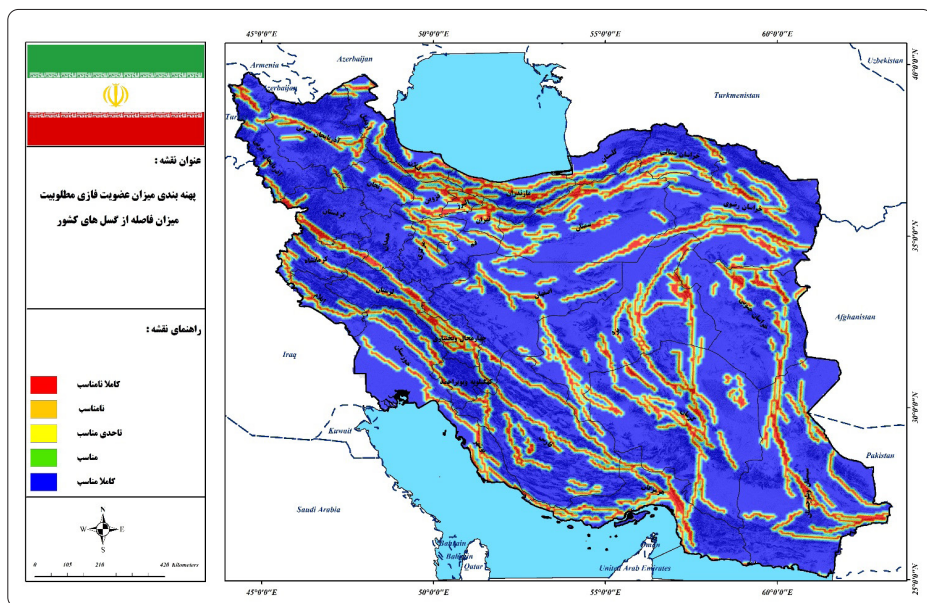
مأخذ: همان.

۳-۴-۳. گسل‌های فعال

وضعیت محدوده مطالعاتی از نظر میزان فاصله از گسل‌های فعال کشور در شکل ۲۱ نمایش داده شده است. با توجه به نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر این شاخص، برای جلوگیری از آسیب ناشی از زمین‌لرزه و صدمات جانی به جمعیت جدید و رعایت فاصله مناسب محل اسکان جمعیت به مراکز تکتونیک کشور، تا فاصله ۲۰۰۰ متری گسل‌های فعال، ارزش صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته است و از فاصله ۴۰۰۰-۲۰۰۰ متری به تدریج از صفر تا یک به پیکسل‌ها ارزش داده شده است. از فاصله ۴۰۰۰ متری به بعد با عنوان مکان مطلوب

اسکان جمعیت جدید، تمام پیکسل‌ها عدد یک را به خود اختصاص دادند. بررسی این شاخص نشان می‌دهد گسل‌های فعال اغلب در محورهای رشته کوه زاگرس (شمال غربی - جنوب شرقی) و رشته کوه‌های البرز (غربی - شرقی) قرار دارند. می‌توان گفت استان‌های مرکزی بیشترین میزان فاصله تا گسل‌های فعال را دارند.

شکل ۲۱. میزان عضویت فازی فاصله از گسل‌های فعال کشور



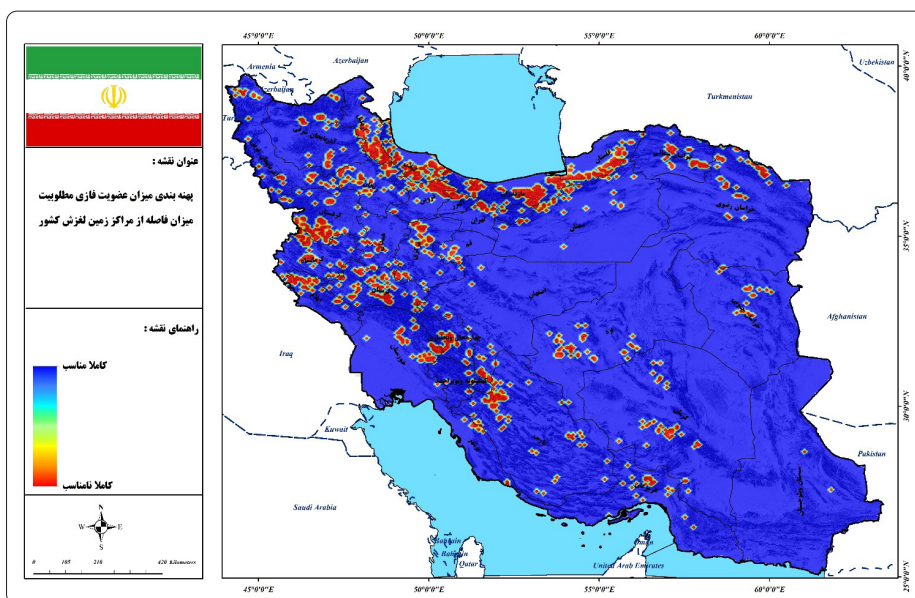
مأخذ: همان.

۴-۳-۴. مراکز زمین‌لغزش

همان‌طور که در نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر این شاخص مطرح شد، برای جلوگیری از آسیب ناشی از حرکت توده‌های گلی و مدفون شدن زمین‌های کشاورزی و جمعیتی و صدمات جانی به جمعیت جدید، تا فاصله ۵۰۰ متری مراکز زمین‌لغزش ارزش صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته و از فاصله ۲۰۰۰-۵۰۰ متری به تدریج از صفر تا یک به پیکسل‌ها ارزش داده شده است. از فاصله ۲۰۰۰ متری به بعد با عنوان مکان مطلوب اسکان جمعیت

جدید، تمام پیکسل‌ها عدد یک را به خود اختصاص داده‌اند. بررسی این شاخص نشان می‌دهد مراکز زمین لغزش کشور اغلب در محورهای غربی و شمالی کشور قرار دارند که برخاسته از وضعیت بارش زیاد این مناطق است. می‌توان گفت استان‌های مرکزی، شرق و جنوب شرقی بیشترین میزان فاصله تا زمین‌های لغزش را دارند. شکل ذیل میزان عضویت فازی استان‌های کشور از نظر فاصله از مراکز زمین لغزش را نشان می‌دهد.

شکل ۲۲. میزان عضویت فازی فاصله از مراکز زمین لغزش کشور



مأخذ: همان.

۳-۴-۵. فرسایش خاک

وضعیت محدوده مطالعاتی از نظر میزان فرسایش خاک در شکل ۲۳ نمایش داده شده است. نحوه فازی‌سازی این‌گونه بوده است که براساس کلاس فرسایش خاک به هر یک از آنها امتیاز تعلق گرفته و در ادامه فازی‌سازی خطی شده‌اند. بیشترین میزان وزن به کلاس I-II تعلق گرفته که کمترین میزان فرسایش خاک را شامل می‌شود.

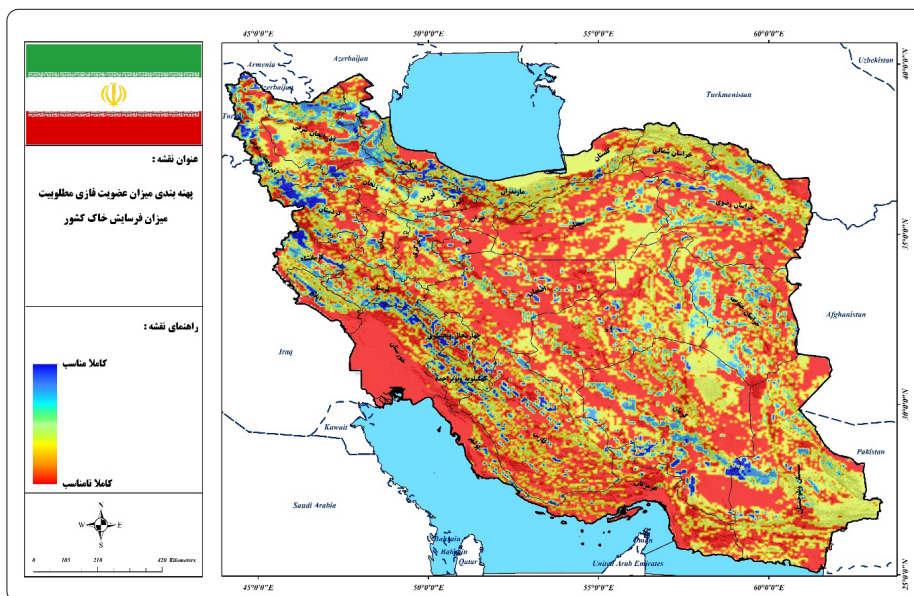
جدول ۲. طبقه بندی کلاس های فرسایش خاک

کلاس	طبقه بندی فرسایش خاک
۵	I-II
۴	II-III
۳	III
۲	III-IV
۱	IV-V

مأخذ: همان.

بررسی این شاخص نشان می دهد مناطق مرکزی و شرقی کشور بیشترین میزان فرسایش خاک را به خود اختصاص داده اند.

شکل ۲۳. میزان عضویت فازی فرسایش خاک کشور



مأخذ: همان.

۳-۵. تحلیل شاخص‌های محیط طبیعی

۳-۵-۱. اقلیم

وضعیت محدوده مطالعاتی از نظر طبقه‌بندی وضعیت اقلیمی در شکل ۲۴ نمایش داده شده است. نحوه فازی‌سازی شاخص این‌گونه بوده است که براساس کلاس وضعیت اقلیمی به هر یک از آنها امتیاز تعلق گرفته و در ادامه فازی‌سازی خطی شده‌اند.

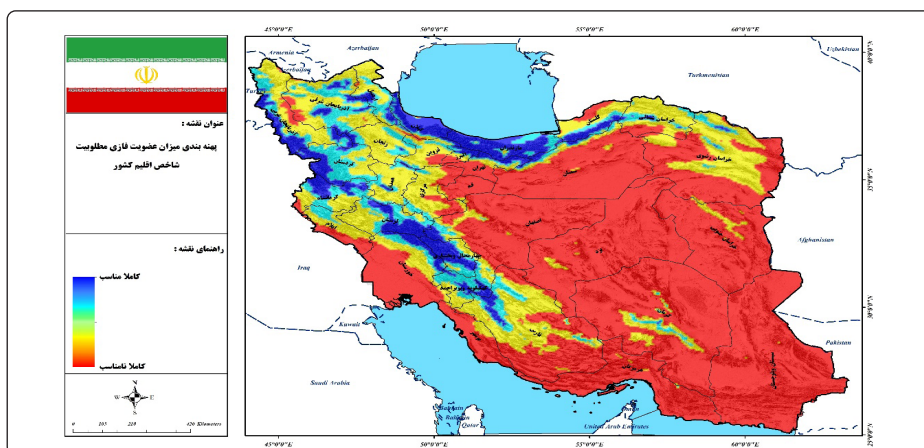
جدول ۳. طبقه‌بندی کلاس‌های اقلیم کشور

کلاس	طبقه‌بندی اقلیم
۵	خشک و فراخشک
۴	نیمه‌خشک
۳	نیمه‌مرطوب
۲	مرطوب و مدیترانه‌ای

مأخذ: همان.

بررسی این شاخص نشان می‌دهد مناطق مرکزی و شرقی کشور دارای اقلیم خشک و فراخشک بوده و برای اسکان جمعیت جدید نامناسب هستند.

شکل ۲۴. میزان عضویت فازی وضعیت اقلیم کشور



مأخذ: همان.

۲-۵-۳. پوشش گیاهی

نحوه فازی سازی این شاخص این گونه بوده است که براساس کلاس پوشش گیاهی به هر یک از آنها امتیاز تعلق گرفته و در ادامه فازی سازی خطی شده اند.

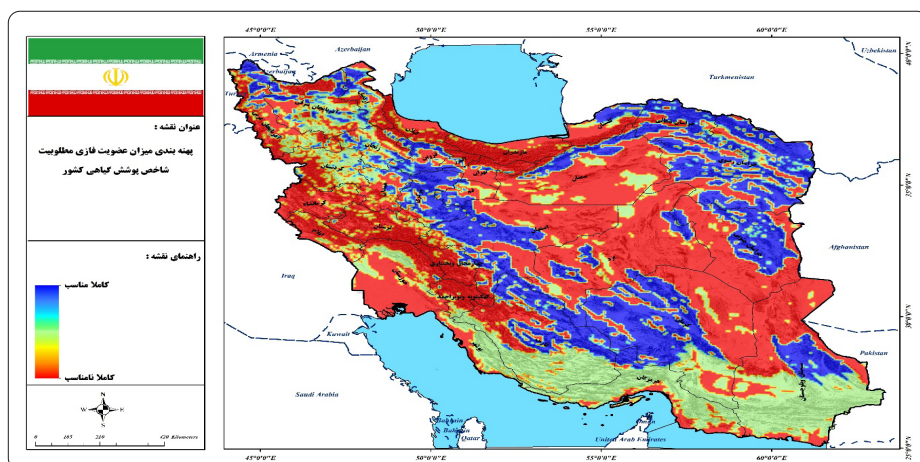
جدول ۴. طبقه بندی کلاس های پوشش گیاهی

کلاس	طبقه بندی پوشش گیاهی
۱	اراضی کشاورزی آبی، اراضی دیم، مراتع مرغوب، دشت های شور، جنگل های بلوط زاگرس، جنگل های راش، کویر و باتلاق ها
۲	مراتع کوهستانی
۳	مراتع متوسط و اراضی فاقد پوشش و عریان

مأخذ: همان.

بررسی این شاخص نشان می دهد که مناطق مرکزی و شرقی کشور دارای زمین های باز و به دور از مزارع، جنگل و مراتع مرغوب بوده و برای اسکان جمعیت جدید مناسب است. شکل ذیل میزان عضویت فازی استان های کشور از نظر طبقه بندی پوشش گیاهی را نشان می دهد.

شکل ۲۵. میزان عضویت فازی طبقه بندی پوشش گیاهی کشور



مأخذ: همان.

۳-۵-۳. شیب زمین

وضعیت محدوده مطالعاتی از نظر طبقه بندی وضعیت شیب زمین در شکل ۲۶ نمایش داده شده است. کلاس های زیر ۵ درصد شیب به عنوان بهترین مناطق برای احداث مناطق مسکونی جمعیت جدید در ضوابط و مقررات شهرسازی مطرح می شود. در پژوهش حاضر این طبقه بیشترین امتیاز را در طبقه بندی به خود اختصاص داده است.

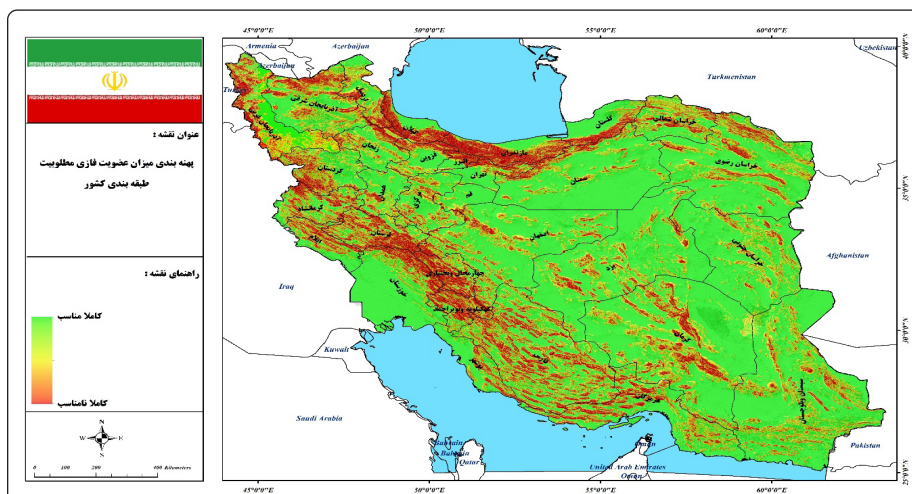
جدول ۵. طبقه بندی کلاس های شیب زمین

کلاس	طبقه بندی شیب
۳	زیر ۵ درصد
۲	۵ تا ۱۵ درصد
۱	بالاتر از ۱۵ درصد

مأخذ: همان.

بررسی این شاخص نشان می دهد مناطقی که در راستای رشته کوه های زاگرس و البرز هستند از لحاظ اسکان جمعیت جدید نامناسب هستند.

شکل ۲۶. میزان عضویت فازی وضعیت شیب زمین کشور

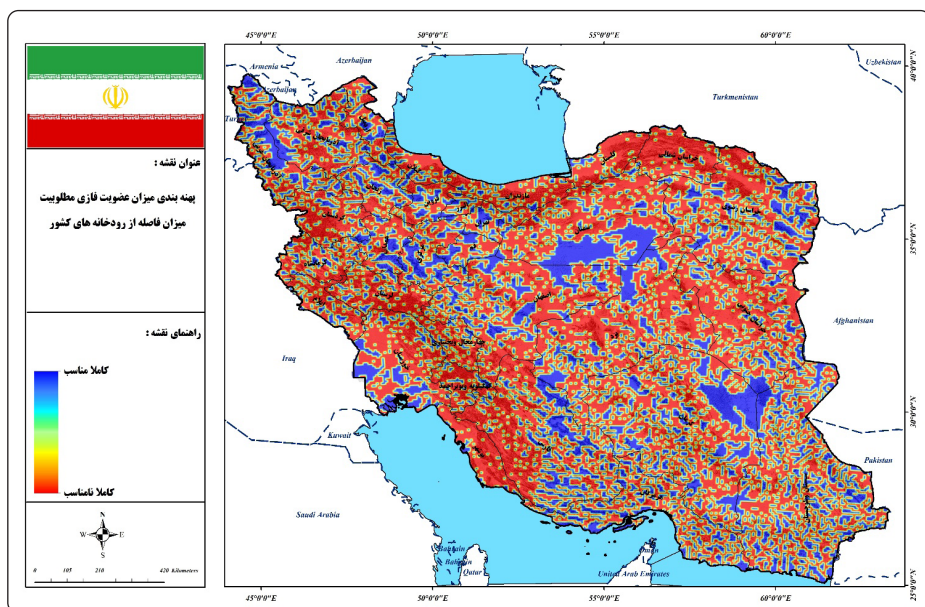


مأخذ: همان.

۴-۵-۳. رودخانه

با توجه به نحوه پیاده‌سازی منطق فازی بر این شاخص، برای جلوگیری از طغیان رودخانه‌های فصلی و دائمی و رعایت فاصله محل اسکان جمعیت در راستای حفاظت جان آنها، تا فاصله ۵۰۰ متری رودخانه‌ها ارزش صفر به پیکسل‌ها تعلق گرفته است و ساخت‌وساز در این محدوده امکان‌پذیر نیست. از فاصله ۵۰۰-۱۰۰۰ متری به تدریج از صفر تا یک به پیکسل‌ها ارزش داده شده است. از فاصله ۱۰۰۰ متری به بعد با عنوان مکان مطلوب اسکان جمعیت جدید، تمام پیکسل‌ها عدد یک به خود اختصاص دادند. بررسی شاخص نشان می‌دهد اغلب مناطق کشور دارای رودخانه‌های زیادی هستند و کمترین فاصله را با آنها دارند. همچنین قسمت‌هایی از مناطق مرکزی، جنوبی و شرق کشور بیشترین فاصله از رودخانه را دارند. شکل ذیل میزان عضویت فازی استان‌های کشور از نظر فاصله از رودخانه را نشان می‌دهد.

شکل ۲۷. میزان عضویت فازی فاصله از رودخانه‌های کشور

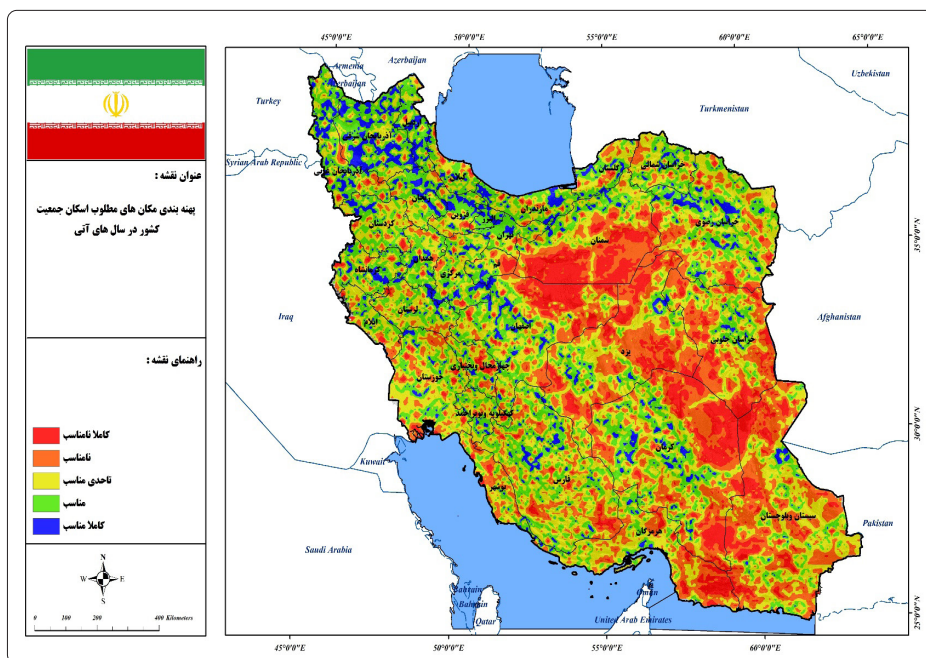


مأخذ: همان.

۳-۶. پهنه‌بندی نهایی ارزیابی پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت کشور ایران

وضعیت محدوده مطالعاتی از نظر ارزیابی پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت کشور ایران در شکل ۲۸ نمایش داده شده است. بررسی این شاخص نشان می‌دهد اغلب مساحت استان‌های مرکزی و شرقی کشور به ویژه استان‌های سمنان، یزد، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و مناطق شرقی استان کرمان در منطقه با خطر بالا و از نظر اسکان جمعیت در طبقه کاملاً نامناسب است. علت این مورد را می‌توان اقلیم خشک، فرسایش زیاد خاک، پهنه‌های عظیم شن و ماسه، کمبود خدمات و امکانات بخش‌های زیرساختی و... عنوان کرد. همچنین اغلب پهنه‌های کاملاً مناسب برای اسکان جمعیت در استان‌هایی نظیر خراسان رضوی، اصفهان، لرستان، کرمانشاه، قزوین، زنجان، آذربایجان شرقی و اردبیل است.

شکل ۲۸. میزان عضویت فازی پهنه‌های مناسب اسکان جمعیت کشور ایران



مأخذ: همان.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله ارزیابی پهنه‌های مطلوب فضای جغرافیایی کشور به منظور استقرار بهینه جمعیت و بازتوزیع آن بود. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بود و برای مکان‌یابی پهنه‌های مطلوب اسکان جمعیت کشور از مدل ترکیبی منطق فازی و تحلیل شبکه استفاده شد. یافته‌ها حاکی از آن است که بر مبنای معیارهای ۲۱ گانه استفاده شده در پژوهش، اغلب مساحت استان‌های مرکزی و شرقی کشور که در حال حاضر نیز از جمعیت کمی برخوردارند برای اسکان نامناسب هستند.

پراکندگی نامتوازن جمعیت در پهنه سرزمینی ایران محصول عوامل مختلف طبیعی و انسانی است. در بُعد طبیعی بخش قابل توجهی از تراکم پایین و یا خالی از سکنه، به دلیل وضعیت خشک و بیابانی است که عمدتاً بخش مرکزی و شرقی کشور را دربرمی‌گیرد. با این حال سهم نقش عوامل انسانی، سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها در توزیع و پراکنش ناهمگون جمعیت قابل توجه است. این وضعیت به طور خاص از هنگام تشکیل حکومت مدرن در اوایل قرن بیستم در ایران تشدید شده است. در چنین حکومتی، حکومت تک‌ساخت متمرکز - به دلیل توجه به تمرکز و یکپارچگی سرزمینی و جلوگیری از واگرایی و تجزیه طلبی، نوعی الگوی گراینده به کلان‌شهرها دیکته می‌شود. در چنین وضعیتی فضاها را کوچک جغرافیایی و فضاها را پیرامونی، به عنوان فضاها تابع و وابسته کلان‌شهرها قرار می‌گیرند. از این رو توجه بیشتری به نقاط شهری و کلان‌شهری می‌شود. توزیع امکانات بیشتر در شهرهای بزرگ و به طور خاص در شهر پایتختی متمرکز است. ساختار بوروکراسی بسیار طویل و فرسایشی و همچنین اقتصاد تک‌محصولی و رانتی نیز تمرکز جمعیتی در فضاها را تقویت می‌کند. گسستن از چنین وضعیتی و تقویت پیوند ملت با سرزمین و حکومت نیازمند بازنگری جدید در نوع ساختار حکومتی از شدیداً متمرکز به الگوی نیمه‌متمرکز است. در چنین ساختاری، بخشی از امور تقنینی، قضایی و اجرایی به سطوح محلی تفویض می‌شود و با تقویت دولت‌های محلی و همچنین توزیع امکانات در فضای جغرافیایی؛ توزیع و پراکندگی جمعیت نیز از الگوی بهینه تبعیت خواهد کرد.

در نهایت در مقاله حاضر دو راهکار معرفی شده است؛ یکی تمرکززدایی از شهرهای با جمعیت بالا و هدایت آنها به شهرهای با جمعیت پایین در مناطق مطلوب برای اسکان و دیگری، هدایت جمعیت به مناطق جنوبی و شرقی البته با بسترسازی دقیق و اساسی و توجه به مبانی اجتماعی - جمعیتی کشور است. تمرکز امکانات و فعالیت‌های اقتصادی در پس‌کرانه‌های شرقی و ساحلی نیز جاذب جمعیت خواهد بود. ایران با برخورداری از سواحل طولانی و دسترسی به آب‌های آزاد و برخورداری از مکان‌های استراتژیک در نواحی ساحلی جنوبی و همچنین منابع غنی در مرکز و شرق می‌تواند به هدایت و اسکان جمعیت در نواحی ساحلی، مرکزی و شرقی اقدام کند. اما سرازیر شدن و ماندگاری جمعیت در این نقاط به دلیل برخوردار نبودن از بیشتر معیارهایی که در این مقاله از آنها سخن گفته شد، می‌طلبد که در سطح کلان سیاست‌گذاری دقیق و علمی درباره این مسئله انجام شود. به صرف وجود یک عامل اقتصادی نمی‌توان جمعیت را به سمت یک نقطه هدایت کرد یا ماندگاری آنها را تضمین کرد. نمونه‌هایی مانند عسلویه در کشور وجود دارند که به لحاظ دارا بودن مزایای اقتصادی بسیار، نه تنها جمعیت به آن وارد نشده، حتی ساکنان بومی آنجا نیز در حال خروج از این منطقه هستند. بنابراین باید مبنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای مناطق مرکزی، شرقی و ساحلی کشور که جمعیت کمی را در خود جای داده‌اند، توجه به مبانی نقشه اجتماعی - جمعیتی کشور باشد. این مبانی می‌تواند شامل تأمین مجموعه نیازهای انسان‌ها در تعامل با یکدیگر، تناسب قابلیت‌های محیطی و طبیعی فضای جغرافیایی با زندگی ساکنان، جلوگیری از هدر رفتن عمر شهروندان، توجه به محیط زیست، حاکم بودن نگاه مهندسی و علمی بر شهرسازی و توجه به پیشوست و پیوست اجتماعی طرح‌های آمایش سرزمین باشد (ناظمی اردکانی و موسوی، ۱۳۹۹: ۲۲۲-۲۲۰).

منابع و مآخذ

۱. ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۹۵). «بررسی انتقادی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری در ایران»، نشریه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۵، ش ۱.
۲. دربان آستانه، علیرضا، محمدرضا رضوانی، مجتبی قدیری معصوم و بهرام هاجری (۱۳۹۸). «تحلیل فضایی پراکنش زنان سرپرست خانوار مورد حمایت کمیته امداد در سطح کشور و ارتباط آن با متغیرهای اجتماعی و اقتصادی»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، دوره ۱۰، ش ۳۸.
۳. رخشانی نسب، حمیدرضا و اصغر ضرابی (۱۳۸۹). «تحلیل روند تحولات سلسله مراتب شهری ایران»، نشریه جمعیت، ش ۷۳ - ۷۴.
۴. زبردست، اسفندیار (۱۳۸۹). «کاربرد فرایند تحلیل شبکه‌ای (ANP) در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای»، نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، ش ۴۱.
۵. صفایی پور، مسعود، سعید امان پور و ذوالفقار بسطامی‌نیا (۱۳۹۰). «تحلیل و بررسی نقش مهاجرت در توسعه کالبدی - فضایی شهر یاسوج طی سال‌های ۸۵-۴۵»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال ۳، ش ۴.
۶. فرهی بوزنجانی، برزو (۱۳۸۸). «روش تبیین مهندسی فرهنگی کشور»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات (نامه پژوهش فرهنگی سابق)، ش ۳۷.
۷. منصوریان، یزدان (۱۳۸۹). مبانی نگارش علمی، تهران، نشر کتابدار.
۸. ناظمی اردکانی، مهدی (۱۳۸۷). «میزگرد علمی: نظام سیاسی، فرایند تصمیم‌گیری و توسعه»، نشریه راهبرد توسعه، ش ۱۴.
۹. ناظمی اردکانی، مهدی و سید محمدعلی موسوی (۱۳۹۹). «مبانی، اصول و چگونگی ترسیم نقشه اجتماعی کشور با تأکید بر مفهوم شهر»، پایان‌نامه دانشکده مدیریت دانشگاه عالی دفاع ملی.
۱۰. یاسوری، مجید (۱۳۸۹). «بررسی روند توزیع جمعیت ایران، آینده‌نگری، مشکلات و راهبردها»، فصلنامه جمعیت، ش ۷۳ و ۷۴.

11. Al-hanbali, A., B. Alsaadeh and A. Kiondoh (2011). "Using GIS-Based Weighted Linear Combination Analysis and Remote Sensing Techniques To Select Optimum Solid Waste Disposal Sites Within Mafraqcity, Jordan", *Journal of Geographic Information System*, 3.

12. Aliyu, A and L. Amadu (2017). "Urbanization, Cities and Health: The Challenges to Nigeria", *Ann Afr Med*, 16(4).
13. Lawrence, Roderick J. (2009). "Inequalities in Urban Areas: Innovative Approaches to Complex Issues', Scand", *Journal of Public Health* 2002, 30.
14. Rikalovic, A., I. Cosic and D. Lazarevic (2014). "GIS Based Multi-Criteria Analysis for Industrial Site Selection", *Procedia Engineering*, 69.
15. Ronald Eastman, J., H. Jiang and J. Toledano (1998). "Multi-criteria and Multi-objective Decision Making for Land Allocation Using GIS", *Multicriteria Analysis for Land-Use Management Environment and Management*, 9.

طراحی مدل حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران

احسان ذبیح‌زاده،* سعید صیاد** و فریده حق‌شناس کاشانی***

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲	شماره صفحه: ۲۸۷-۳۱۸
-----------------	--------------------------	-----------------------	---------------------

استمرار عرضه خدمات برق به عنوان زیرساخت حیاتی جامعه، نیازمند همکاری و مشارکت طرف تقاضاست و مصرف‌بی‌رویه آن و عدم تأمین برق، حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه را تهدید می‌کند. با توجه به قرارگیری حکمرانی در مرکز خط‌مشی‌های عمومی، مشارکت ذی‌نفعان تقاضای برق می‌تواند منافع بسیاری را در کوتاه‌مدت و بلندمدت عاید کشور کند. هدف از مدیریت تقاضای برق، صرفه‌جویی در مصرف انرژی و امکان پاسخگویی به نیاز مدیریت شده خدمات برق در کشور است. به همین دلیل هدف از انجام این پژوهش، طراحی مدل حکمرانی مشارکتی برای مدیریت تقاضای برق در ایران است. روش تحقیق به لحاظ ماهیت داده از نوع کیفی و به لحاظ هدف از نوع توسعه‌ای و کاربردی است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش را ۹ نفر از مدیران و خبرگان عرضه و تقاضای برق کشور تشکیل می‌دهد که به صورت نمونه‌گیری هدفمند غیراحتمالی انتخاب شدند و حجم انتخاب آنان براساس اشباع نظری تعیین شد. گردآوری اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته عمیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با استفاده از فن تحلیل مضمون از طریق کدگذاری و استخراج شبکه مضامین انجام شد. نتایج به شناسایی شاخص‌های زمینه سیستم، عوامل مؤثر بر مشارکت، مشارکت، تسهیلگر مشارکت و دستاوردهای مشارکت منجر شد. پیاده‌سازی مدل تدوین شده در صنعت برق کشور می‌تواند منافع زیادی از جمله تأمین برق اوج بار، صرفه‌جویی در هزینه‌ها، منافع زیست‌محیطی، صرفه اقتصادی مصرف‌کنندگان و تعمیم‌پذیری الگوهای مشارکتی برای حل مسائل عمومی در کشور ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی؛ مشارکت؛ مدیریت تقاضا؛ صنعت برق

* دانش‌آموخته دکتری گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران؛

Email: ezabihzadeh@gmail.com

** استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: sae.sayad_shirkosh@iauctb.ac.ir

*** استادیار گروه مدیریت کسب‌وکار و کارآفرینی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران؛

Email: F_haghshenas@iauctb.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصد و نهم، تابستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2021.4529.4436

مقدمه

پس از چند دهه اصلاحات برای بهبود سازمان‌های خدمات عمومی همچنان نیاز بیشتری به یافتن روش‌ها، رویکردها و مدل‌های جدید وجود دارد تا بتوان ظرفیت و مشروعیت این سازمان‌ها را برای تأمین منافع عمومی بهبود بخشید. امروزه چالش عمده این است که چگونه چندین صدای مختلف در فرایندهای خط‌مشی عمومی به یک صدای واحد تبدیل شود. تمایل به مواجهه با این چالش در افزایش علاقه به مفهوم و عملکرد رویکردهای مشارکتی برای حکمرانی منعکس می‌شود (Gray and Harrison, 1999; Menahem and Stein, 2013; Howlett, 2014; Wu, Ramesh and Howlett, 2015; Ansell, Sørensen and Torfing, 2017; Halpin and Fraussen 2017; Lahat and Sher-Hadar, 2020). این مسئله باعث شده تا محققان ترتیباتی برای حکمرانی مشارکتی اتخاذ کنند (Wanna, 2019; Kekez, Howlett and Ramesh, 2008). این علاقه به حکمرانی مشارکتی بخشی از موج سوم اصلاحات است که از ابتدای هزاره سوم آغاز شده است که برخی از آن به عنوان بُعد جدیدی از مدیریت عمومی یاد می‌کنند (Pollitt and Bouckaert, 2011).

جایگاه و نقش حکمرانی در عرصه تسهیلات عام‌المنفعه، موضوعی فرارشته‌ای است و دهه‌هاست که محل بحث اندیشمندان و صاحب‌نظران در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی بوده است. تغییرات اقتصاد جهانی، تغییر رویکرد به دولت از اداره‌کننده به مدیریت‌کننده، تغییرات جمعیتی و سیاسی و افزایش قابل توجه انتظارات شهروندان از جمله کلیدی‌ترین عواملی است که سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات عمومی را وادار به تغییر در ارائه و مدیریت خدمات کرده است تا راه‌حلی را برای مسائل عمومی جستجو کنند که می‌تواند انتظارات متنوع و گاه متضاد سیاست‌گذاران و شهروندان را به طور هم‌زمان برآورده کند (Batalli, 2011). همین مسئله باعث شده متناسب با تحولات فزاینده در محیط‌های پرتلاطم‌تر، پیچیدگی سیستم‌های انرژی نیز در طول دهه‌ها افزایش پیدا کند و به عاملی مهم در بسیاری از مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تبدیل شود (Wilbanks et al., 2014). سیستم‌هایی که دو سمت عرضه و تقاضا در یک بستر فنی - اجتماعی^۱

شبکه‌های تولید، انتقال و مصرف انرژی، با هم تعامل می‌کنند و بر هم اثرگذار و اثرپذیرند و شرط موفقیت در عملکرد این سیستم‌ها، مشارکت هر دو سمت در فرایندهای مربوطه است.

از این رو درک عملکرد سازوکارهای حکمرانی مشارکتی، درک چگونگی تکامل ذی‌نفعان و تعاملات آنها با گذشت زمان را ضروری می‌کند. با این درک می‌توان یاد گرفت که چگونه همکاری‌های سالم را در طول زمان حفظ کرد یا به سازگاری آنها کمک و اتمام آن را مدیریت کرد (Newig et al., 2019). حکمرانی مشارکتی راهی برای هدایت خط‌مشی‌هاست که دولت، شهروندان، سازمان‌های اجتماعی، بنگاه‌های اقتصادی و سایر ذی‌نفعان را از مراحل اولیه فرایند خط‌مشی‌گذاری دخیل می‌کند. تصمیم‌گیری تعاملی که از جمله اهداف اصلی حکمرانی مشارکتی است، یک فعالیت خط‌مشی‌است که بازیگران مشارکت‌کننده برای دستیابی به راه‌حلی همکارانه، با اجماعی گسترده تلاش می‌کنند (Liu et al., 2020). یکی از قسمت‌های مهم عمومی در کشور، بخش برق است که موجب استمرار ارتقای حیات اجتماعی و اقتصادی می‌شود. خدمات برق در بستر شبکه‌های برق و توسط شرکت‌های برق ارائه می‌شود و به دلیل اثرپذیری بسیار زیاد از رفتار سمت تقاضا در میزان الگوی مصرف برق، به شدت نیازمند استفاده از حکمرانی مشارکتی در آن احساس می‌شود. تعامل مثبت و هم‌افزای سمت تقاضا برای بهبود کیفیت خدمات برق در چارچوب مفهوم مدیریت تقاضای برق قرار می‌گیرد که از این طریق می‌توان ضمن تأمین برق مشترکان به کاهش هزینه‌ها، منافع زیست‌محیطی و صرفه اقتصادی هر دو سمت عرضه و تقاضا دست یافت. بنابراین مدل‌سازی و پیاده‌سازی حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضا در صنعت برق کشور که به معنای دخیل کردن ذی‌نفعان برق بر تصمیم‌گیری‌های این حوزه است، می‌تواند کمک شایانی به این صنعت و منافع عموم داشته باشد از آنجاکه تأمین نیاز مصرف برق به صورت مستمر و پایدار، به عنوان یکی از اصلی‌ترین انواع انرژی مورد تقاضای مردم است و مصرف بهینه برق نیازمند مشارکت ذی‌نفعان کلیدی آن در تصمیم‌گیری‌های مربوطه قرار دارد، در صورت وجود یک سازوکار حکمرانی مشارکتی به عنوان یک روش تصمیم‌گیری که از جنبه‌های مختلف و دیدگاه‌های متنوع حول یک موضوع بهره می‌برد، می‌توان اثربخشی

خط‌مشی‌های عمومی در مصرف انرژی و مدیریت تقاضای برق را بهبود داد. در حال حاضر میزان دریافت انرژی و مصرف آن توسط جوامع بشری، از استطاعت محیط زیست بیشتر است. به این معنا که این میزان مصرف انرژی در جهان به دلیل مصرف منابع تجدیدناپذیر، ایجاد و انتشار آلوده‌کننده‌های محیط زیست، گرم کردن جو کره زمین و به تبع آن تغییرات اقلیمی شدید، سهم آیندگان از منابع انرژی و فرصت حیات با کیفیت در زمین را کاهش می‌دهد. بنابراین از لحاظ اخلاقی مصرف روزافزون و لجام‌گسیخته انواع حامل‌های انرژی شامل برق قابل قبول نیست. حتی اگر مصرف‌کنندگان در پرداخت بهای برق مصرفی هیچ محدودیتی نداشته باشند و بتوانند همه هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های اثرات جانبی آن را بپردازند.

از طرف دیگر تمامی شبکه‌های برق در دنیا به عنوان زیرساخت اصلی تأمین برق مصرف‌کنندگان، در بازه‌های زمانی با الگوهای سالیانه، هفتگی و روزانه دارای تغییراتی در تقاضای مصرف برق هستند. به عنوان مثال در ایران در الگوی زمانی سالیانه، بیشترین تقاضای برق از نیمه خرداد تا نیمه شهریور رخ می‌دهد و در الگوی هفتگی بیشترین نیاز مصرف در روزهای کاری هفته از صبح شنبه تا ظهر پنج‌شنبه اتفاق می‌افتد. همچنین در الگوی روزانه در دو بازه پیک روز میان ساعات ۱۲ الی ۱۷ و پیک شب از غروب آفتاب تا تقریباً ۳ ساعت پس از آن بیشترین مصرف برق به وقوع می‌پیوندد. از آنجاکه به دلیل عدم امکان ذخیره‌سازی برق در مقیاس انبوه و دینامیک بسیار بالای پدیده‌های فیزیکی تولید و انتقال برق، در هر لحظه باید تعادل میان عرضه و تقاضا برقرار باشد، اقدامات لازم برای برقراری این تعادل در دو سمت عرضه و سمت تقاضای برق تقسیم‌بندی می‌شوند.

هر چه تقاضای برق بالاتر می‌رود در سمت عرضه از دو جنبه فشار وارد می‌آید. اول هزینه بسیار بالای خرید برق از نیروگاه‌هایی که در پیک مصرف، برق تولید می‌کنند (تا دو برابر نسبت به سایر اوقات) و از طرف دیگر فشاری که بر شبکه‌های انتقال و توزیع برق وارد می‌شود و به دلیل محدودیت‌های تجهیزات شبکه، امکان تحویل برق مورد تقاضای مصرف‌کنندگان ناممکن می‌شود. در صورت عدم کفایت در ظرفیت‌های تولید و انتقال شبکه یا کمبود در زنجیره تأمین تولید برق مانند کمبود آب سدها و کمبود سوخت مورد

نیاز نیروگاه‌ها، عرضه‌کننده برق به دلیل لزوم برقراری تعادل میان تولید و مصرف برق به ناچار مجبور به اعمال خاموشی و محدودیت در سمت تقاضا و یا اعمال محدودیت در سمت نیروگاه‌ها خواهد شد. خاموشی‌های تابستان ۱۳۹۷ به دلیل کاهش ظرفیت تولید نیروگاه‌های برق آبی به دلیل خشکسالی و محدودیت‌های تأمین برق در زمستان ۱۳۹۹ به دلیل مصرف بسیار زیاد گاز در بخش‌های خانگی و تجاری و همچنین رشد بالای مصرف برق و تبعات قطع برق در یک جامعه در حال توسعه و اخیراً بسیار وابسته به فناوری اطلاعات و ارتباطات نیازمند به برق مستمر (جامعه دیجیتال) بر اهمیت مدیریت تقاضای برق و سایر حامل‌های انرژی می‌افزاید.

بر این اساس مشارکت ذی‌نفعان خدمات برق شامل نهادهای وضع خط‌مشی، تنظیم‌کننده مقررات، شرکت‌های برق، نهادهای دولتی ملی و استانی، هواداران حفظ محیط زیست، حمایت‌کنندگان از حقوق مصرف‌کنندگان، بخش‌های مختلف مصرف‌مانند بخش‌های صنعتی، کشاورزی، تجاری و عمومی از مراحل اولیه نیاز و درک مسئله تا اجرای خط‌مشی، نیازمند ساختاربخشی است (Baldwin, Rountree and Jock, 2018). این امر از طریق طراحی مدل حکمرانی مدیریت تقاضای برق با استفاده از ادبیات و تجارب بین‌المللی و ملی با لحاظ کردن ویژگی‌های بخش برق ایران و ساختار همکاری‌های میان‌نهادی به صورت میان‌بخشی و چندسطحی امکان‌پذیر خواهد بود. به عبارت دیگر این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال کلیدی است که با توجه به ضرورت مشارکت ذی‌نفعان، مدل حکمرانی مشارکتی مناسب برای مدیریت تقاضای برق در کشور ایران کدام است؟ زیرا چالشی که وزارت نیرو به عنوان متولی خدمات برق در کشور برای مدیریت تقاضای برق با آن مواجه است این است که به رغم حاکمیت بر بخش عرضه، تقریباً حاکمیتی بر سمت تقاضا و مصرف برق ندارد و میزان و الگوی تقاضا و مصرف برق شامل فرایندهای انرژی بر صنایع، وسایل مصرف‌کننده برق خانگی، تجاری، کشاورزی و سایر مصارف برقی خارج از کنترل این وزارتخانه است.

با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در زمینه طراحی مدل حکمرانی مشارکتی برای مدیریت تقاضای برق در ایران انجام نشده، خلأ موضوعی و تئوری در این زمینه مشهود

است. همچنین نتایج حاصل از این پژوهش می‌توانند مورد استفاده سازمان‌های متولی برای همکاری و انجام مسئولیت‌های مشترک برای ارائه خدمات عمومی برق پایدار قرار گیرد و تصمیمات مقتضی در راستای منافع کشور اتخاذ کرده و مشکلات و چالش‌های اساسی پیش‌رو در این زمینه را حل کنند.

۱. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

پیشرفت‌های سریع فناوریانه، ادراک بهتر از ریسک‌های اقتصادی و آشنایی با منافع جامع‌تر زیست‌محیطی همه جنبه‌های زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (IRENA, 2014). این تغییرات نه تنها شیوه، محل تولید و مصرف انرژی را تغییر می‌دهد بلکه نوع و شیوه زندگی واقعی و تجربه زیستن افراد در اجتماعات آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Miller et al., 2015). خدمات عام‌المنفعه در حال تجربه تغییرات بی‌سابقه‌ای در محیط عملیاتی خود هستند که نیازمند تجدیدنظر اساسی در مدل‌های کسب و کار است. ساختار تأمین برق سنتی متمرکز سلسله‌مراتبی که سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات برق را با فرهنگ مبتنی بر نظارت و فرماندهی در مرکز سیستم قرار داده بود با ظهور فناوری‌های نوین و همچنین روندهای نوظهور در بازار و سیاستگذاری مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، تولید در محل مصرف، تنظیم مقررات هوشمند، مشتریان و رقبای مشارکت جوتر و... به سوی مدل‌های کسب و کار یکپارچه‌تر و توزیع شده‌تر با فرهنگ معطوف به نوآوری و برآوردن انتظارات مشتریان حرکت کرده است (Fratzscher, 2015). در واقع مفهوم حکمرانی با مشارکت قوی جامعه مدنی در امور عمومی توسعه یافت و در نتیجه به تمرکززدایی از فرایند تصمیم‌گیری منجر شد (Freeman, 2000). مفهوم حکمرانی با عبور از مفاهیمی مانند دولت پاسخگو یا مسئولیت‌پذیری در حال ورود به دنیای حاکمیت شبکه‌ای یا حکمرانی از طریق شبکه‌هاست که همکاری در آن، فرهنگ سازمانی غالب به شمار می‌رود (O'Flynn and Wanna, 2008). به‌طوری‌که ادغام قدرت سه بخش «دولت»، «بخش خصوصی» و «جامعه مدنی» در قالب یک بخش جدید، می‌تواند منجر به شکل‌گیری رویکرد جدیدی شود که نوآوری را از طریق همکاری ایجاد می‌کند و به نتایج اجتماعی و اقتصادی مطلوب‌تری منجر

می‌شود (Christiansen and Bunt, 2012). همچنین توسعه شفافیت و جریان دوطرفه اطلاعات و انرژی میان مصرف‌کنندگان و سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات عمومی، راه را برای آینده نیازهای انرژی گشوده است (European Commission, 2013). حکمرانی مشارکتی شامل یک اقدام یا استراتژی است که ذی‌نفعان مختلف برای ترویج روند سیاست یا تصمیم‌گیری مبتنی بر اجماع در مورد موضوعات عمومی با هم کار می‌کنند (Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012). از سویی حکمرانی را می‌توان به عنوان هماهنگی و انسجام میان بازیگران مختلفی با منافع و اهداف مختلف در نظر گرفت (Marquardt, 2017).

مطالعات مربوط به حکمرانی مشارکتی در بسیاری از کشورها هنوز توسعه نیافته است. پیشنهاد شده است که می‌توان از طریق مشارکت برابر، مشاوره و گفتگو و همکاری کارساز، حکمرانی مشارکتی را به دست آورد. این همکاری باید منافع عمومی را به عنوان یک هدف مشترک همراه با یک سیستم حکمرانی اجتماعی جامع و مؤثر در محدوده قانون و اخلاق در نظر بگیرد. عناصر حکمرانی مشترک را می‌توان به عنوان موضوع، هدف، شکل و محیط مشارکتی شناسایی کرد (Hu, 2015).

تغییر ماهیت نقش‌های دولت، جهانی شدن، توسعه فناوری و افزایش ریسک و مشکلات پیچیده باعث شده تا مفهوم حکمرانی مشارکتی به یک مسئله اصلی تبدیل شود. این عوامل نیاز به پاسخگویی بیشتر به شهروندان و تقویت اعتماد آنها به روندهای دموکراتیک را برجسته می‌کنند و اهمیت وابستگی متقابل بین طراحی و اجرای خط‌مشی را نشان می‌دهد (Keast and Mandell, 2014).

ادبیات این حوزه میان مفهوم مشارکت و مفاهیم مشابهی که بیانگر نوعی کار با مقامات دولتی است تفاوت قائل می‌شود. به عنوان مثال محققان متذکر می‌شوند که بین همکاری، هماهنگی و مشارکت یک پیوستگی وجود دارد. تفاوت در این سه فرایند شامل بازیگران شرکت‌کننده، مشارکت آنها در روند و انتظارات از نظر زمان، منابع، اصلاح و میزان وابستگی متقابل بین آنهاست. این روابط معمولاً رسمی، طولانی‌مدت و متقابل است. این امر فرایند را قادر می‌کند تا بر طراحی سیاست، تأثیر بگذارد و نوآوری را ارتقا دهد (Ibid., 2014).

مطالعات موردی درباره حکمرانی مشارکتی در زمینه‌های مختلف از جمله حوزه‌های

آبخیزداری، مسائل زیست محیطی (Weible, 2008) و خدمات اجتماعی وجود دارد. در حالی که مطالعه حکمرانی مشارکتی، پیامدها و سازوکارهای آن در حال رشد است، ادبیات مربوط به زمینه و شرایطی که بر ایجاد این تنظیمات تأثیر می‌گذارد بسیار کمیاب است (Ansell, Sørensen and Torfing, 2017).

تاکنون چندین مدل برای تعریف حکمرانی مشارکتی ارائه شده است که هر کدام از این مدل‌ها به تحلیل و بررسی فرایند مشارکت در ارائه خدمات عمومی پرداخته‌اند. در جدول ۱ پیشینه پژوهش و همچنین مدل‌های تدوین شده مورد تشریح قرار گرفته است. همان‌طور که مشخص است در مدل حکمرانی مشارکتی انسل و گش (Ansell and Gash, 2008)، نهادها به عنوان یک واسطه برای پیشبرد اهداف مشارکت و در خارج از چرخه مشارکت ذکر شده؛ ولی تنها به نهادهای رسمی قانونگذاری اشاره شده و از نهادهای شناختی و هنجاری مغفول مانده است. این مدل فرایند مشارکت را چرخه‌ای در نظر می‌گیرد که محور اصلی آن بر پایه تعامل است. تعامل با مکالمه رودررو آغاز می‌شود که عامل اصلی در ساخت اعتماد و فهم مشترک بین نقش‌آفرینان است. تعهد به فرایند موجب ثبات در این چرخه می‌شود که اعتماد نقش‌آفرینان را برای رسیدن به اهداف خود تضمین می‌کند. نتایج میانی که در مسیر مشارکت حاصل می‌شود، خروجی‌ها و موفقیت‌های محسوس فرایند مشارکت را نشان می‌دهد. این نتایج یک نیروی محرکه برای به سرانجام رساندن موفقیت‌آمیز فرایند مشارکت است. این مدل از جامعیت و مانعیت بسیاری برخوردار است که تمامی اجزای مؤثر در فرایند مشارکت را شامل می‌شود، اما همچنان از توضیح نقش نهادها، تأثیر آن بر نقش‌آفرینان و توانمندسازی آنان در حل مسائل و تصمیم‌گیری‌های عمومی غافل مانده است.

امرسون، نباتچی و بالوق (Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012) چارچوبی برای حکمرانی مشارکتی ایجاد کردند که حاوی مؤلفه‌های زمینه سیستم، محرک‌ها، پویایی‌های مشترک مانند تعامل اصولی، انگیزه مشترک، ظرفیت اقدام مشترک، خروجی اقدامات مشترک، تأثیر و سازگاری است. چارچوب امرسون و نباتچی (Emerson and Nabatchi, 2011) حکمرانی مشارکتی را به عنوان فرایند و ساختارهایی از تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت در

خط مشی‌های عمومی تعریف می‌کند. در این چارچوب، نظام حکمرانی مشارکتی تحت تأثیر شرایط محیطی است و با محرک‌ها آغاز می‌شود و شرایط محیطی و خود نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این محرک‌ها شامل موارد زیر است:

۱. عدم تعادل قدرت بین ذی‌نفعان و مشارکت‌کنندگان،
 ۲. انگیزه‌های داخلی مانند مشکلات، منابع، منافع یا فرصت‌ها با انگیزه‌های خارجی مانند بحران‌های موقعیتی یا نهادی، تهدیدات یا فرصت‌ها،
 ۳. پیشینه مخالفت با همکاری میان ذی‌نفعانی که مانع یا موجب تسهیل مشارکت می‌شوند،
 ۴. نقش رهبری که منظور از آن حضور یک رهبر شناخته شده در فرایند مشارکت است،
 ۵. وابستگی متقابل در زمانی که سازمان‌ها به تنهایی قادر به انجام اهداف خود نیستند،
 ۶. عدم قطعیت که به طور داخلی قابل حل نیست و می‌تواند گروه‌ها را برای همکاری در کاهش، انتشار یا به اشتراک‌گذاری مخاطرات هدایت کند.
- این چارچوب در مقایسه با مدل‌های قبلی از چند جهت ارتقا یافته است. اول اینکه این چارچوب اجزای نظام و مشخصه‌های مشارکت را در یک سیستم عملیاتی جمع می‌کند و ارتباط علی و معلولی آن را توضیح می‌دهد. دوم اینکه نظام حکمرانی مشارکتی تحت تأثیر شرایط محیطی است، با محرک‌ها آغاز می‌شود و شرایط محیطی و خود نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سوم اینکه این مدل مشارکت بخش خصوصی و دولتی را از انواع حکمرانی‌های مشارکتی به حساب می‌آورد؛ در حالی که با توجه به تعریف حکمرانی مشارکتی در مدل انسل و گش، مشارکت بخش خصوصی و دولتی صرفاً در مرحله اجرا صورت می‌گیرد و نه در مرحله تصمیم‌گیری و به این علت خارج از حوزه حکمرانی مشارکتی است.

جدول ۱. خلاصه نتایج تحقیقات پیشین در موضوع حکمرانی مشارکتی

پژوهشگران	عنوان پژوهش	نتایج
Zadek and Radovich, 2006	حکمرانی بر حکمرانی مشارکتی: ارتقای دستاوردها با بهبود حکمرانی مشارکتی و پاسخگویی	چارچوبی برای حکمرانی بر مشارکت ها و پاسخگویی در فضای مشارکتی متشکل از سه بخش اصول شامل دوازده اصل، یک ابزار تحت وب تشخیص عملکرد مشارکت در ۶ حوزه و یک مجموعه خطوط راهنما براساس اصول ارائه شده است.
Goodin, Moran and Rein, 2006	کتاب راهنمای خط مشی عمومی آکسفورد	ابعاد حکمرانی مشارکتی را می توان در ۶ بُعد رسمیت، مدت زمان، تمرکز، تنوع مشارکت کنندگان، پایداری (تقسیم اهداف و عبور از تفاوت ها) و اختیار و قدرت تقسیم بندی کرد.
McGuire, 2006	مدیریت عمومی مشارکتی: ارزیابی آنچه می دانیم و چگونگی دانستن آن	با مرور ادبیات موضوع نتیجه گرفته شده که مشارکت در مدیریت عمومی مانند مدیریت بروکراسی ها و حتی بیشتر از آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، محیط زیست، مدیریت شرایط اضطراری و خدمات اجتماعی و انسانی کاربرد دارد. مشارکتی که نیاز به کار جمعی میان دولتی، میان بخشی، میان سازمانی و میان مرزی دارد.
O'Flynn and Wana, 2008	حکمرانی مشارکتی: حوزه ای جدید در خط مشی گذاری عمومی در استرالیا	روند تغییرات فرایندی حکمرانی از فرمان دهی با کنترل متمرکز تا مشارکت میان نهادهای مستقل به همراه ویژگی های آن را تبیین کرده است.
Ansell and Gash, 2008	حکمرانی مشارکتی در تئوری و عمل	تعریفی جامع از حکمرانی مشارکتی ارائه شد: یک آرایش حکمرانی که در آن یک یا چند نهاد عمومی به طور مستقیم ذی نفعان غیردولتی را برای شرکت در یک فرایند تصمیم گیری جمعی تشویق می کنند به صورتی رسمی، اجماع محور و مشورتی معرفی شده و هدف آن تدوین یا اجرای خط مشی عمومی یا مدیریت برنامه های عمومی یا دارایی های عمومی است. مدلی از حکمرانی مشارکتی نیز شامل ابعاد و اجزای زیر ارائه شد: اجزای اصلی آن شرایط آغازکننده، فرایند مشارکت، طراحی نهادی، رهبری و نتایج است. شرایط آغازکننده: قدرت، منابع، دانش، عدم تقارن ها، تاریخچه همکاری یا تعارض (سطح اولیه اعتماد)، مشوق ها و محدودیت ها برای مشارکت، فرایند مشارکت (چرخه): اعتمادسازی، تعهد به فرایند، فهم مشترک، نتایج میانی، گفتمان رودررو، طراحی نهادی: شمول شرکت کنندگان، محدودیت نشست ها، مقررات زمینه ای مشخص، شفافیت فرایند.

پژوهشگران	عنوان پژوهش	نتایج
Jung, Mazmanian and Tang, 2009	حکمرانی مشارکتی در آمریکا و کره: نمونه‌هایی در خط‌مشی‌گذاری و خدمات	چهار آرایش نهادی حکمرانی شامل آرایش‌های مبتنی بر اقتدار سلسله‌مراتب دولتی؛ آرایش‌های مبتنی بر اقتدار برون‌سپاری؛ آرایش‌های حکمرانی مشارکتی تأمین مشترک خدمات و آرایش‌های مبتنی بر بازار را تبیین کرد و حکمرانی مشارکتی را به عنوان یک رویکرد نهادی و کلیدی نوظهور برای حل مسائل عمومی برشمرد.
Fish, Ioris and Watson, 2010	یکپارچه‌سازی مدیریت آب و کشاورزی: حکمرانی مشارکتی برای یک مسئله پیچیده خط‌مشی	با توجه به ضرورت مدیریت یکپارچه منابع آب و کشاورزی و ساختارهای پیچیده هر کدام از آن بخش‌ها، برای حکمرانی بر این ساختار یکپارچه چارچوبی متشکل از چرخه حکمرانی مشارکتی شامل اجزای تعیین مسئله، تعیین مسیر، ساختاردهی و خروجی‌ها و نتایج در یک بستر زمینه‌ای طراحی شده است.
Johnston et al., 2011	مدیریت فرایند ورود در حکمرانی مشارکتی	شرایط اقتضایی که مشارکت موفق را تسهیل یا مانع می‌شود را شناسایی کرده است. این شرایط شامل وضعیت زمینه‌ای مشارکت موفق است که به معنای یک ارزیابی تاریخی روابط کاری پیشین است؛ توسعه مشوق‌ها برای ترغیب ذی‌نفعان برای مشارکت؛ مواظبت در نظر گرفتن توزیع قدرت میان ذی‌نفعان؛ دسترسی و آمادگی رهبری تسهیلگر و طراحی حمایت‌های نهادی برای دخیل کردن همه ذی‌نفعان ضروری در یک فرایند باز و معتبر. همچنین این مدل ویژگی‌های اصلی پویایی مشارکت، شامل یک فرایند گفت‌وگو که در آن ذی‌نفعان می‌توانند اعتمادسازی کنند، به فهم مشترکی از مسائلی که با آنها روبه‌رو هستند برسند و ارزش‌هایی که راه‌حل‌ها ایجاد می‌کنند و مهمترین موضوع، جایی که آنها می‌توانند یک تعهد مشترک برای حفظ یکپارچگی فرایند ایجاد کنند، تعهدی که امید می‌رود به تصمیماتی که از طریق آن فرایند به دست می‌آید منتقل شود.
Donahue and Zeckhauser, 2012	حکمرانی مشارکتی: نقش‌های بخش خصوصی برای اهداف عمومی در عصر متلاطم	دلایل اصلی برای مشارکت را دستیابی به بهره‌وری، اطلاعات، مشروعیت و منابع معرفی کرده است.
Nabatchi, 2012	بازگرداندن عموم به تحقیقات ارزش‌های عمومی: طراحی مشارکت برای شناسایی و پاسخ به ارزش‌ها	نظریه‌پردازی در مورد مشارکت مستقیم مردم برای شناسایی و درک ارزش‌های عمومی که به تدوین هشت مؤلفه طراحی مشارکت (۱) سطح همکاری، (۲) حالت ارتباط، (۳) سطح اختیار تصمیم‌گیری مشترک، (۴) سازوکارهای مشارکت، (۵) ابزار اطلاعاتی، (۶) انتخاب مشارکت‌کنندگان، (۷) به‌کارگیری مشارکت‌کنندگان و (۸) بازگشت و تکرار و پیشنهاد ۹ گزاره برای اثرگذاری این مؤلفه‌ها ارائه شد.

پژوهشگران	عنوان پژوهش	نتایج
Mah and Hills, 2012	حکمرانی مشارکتی برای توسعه پایدار: ارزیابی منابع باد در استان های سیکیانگ و گوانگدونگ چین	ظرفیت های حکمرانی مشارکتی در برنامه ارزیابی منابع باد برای تولید برق در دو استان چین ارزیابی و این گونه نتیجه گرفته شد که در کنار نقش محوری دولت مرکزی، فرصت های زیادی (دانش و رهبری محلی و شبکه های اجتماعی) برای مشارکت محلی به عنوان رویکردی تکمیلی برای تسهیل ارزیابی منابع بادی وجود دارد.
Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012	یک چارچوب یکپارچه برای حکمرانی مشارکتی	مدل تشخیصی برای حکمرانی مشارکتی شامل ابعاد و اجزای زیر است: زمینه حکمرانی: شرایط منابع، چارچوب قانونی خط مشی، شکست های پیشین در پاسخ به مسئله، پویایی سیاسی / روابط قدرت، اتصال شبکه ها، سطوح تعارضات / اعتماد، تنوع و سلامت اجتماعی - اقتصادی / فرهنگی، زمینه های اطلاعاتی، قانونی، مالی و ساختاری. محرک ها: عدم قطعیت درک شده، وابستگی های متقابل، انگیزه های مشهود و برجسته و رهبری آغازکننده که به شروع حکمرانی مشارکتی کمک می کنند. مشارکت اصولی: کشف اشخاص، منافع و...، تعریف اهداف و مقاصد یکسان و وظایف و...، بحث و گفتگو، تعیین دستور کارها، تخصیص وظایف و رویه ها و... انگیزه مشترک: اعتماد متقابل، درک متقابل، مشروعیت درونی و تعهد مشترک. ظرفیت برای اقدام جمعی: آرایش های نهادی / رویه ای، رهبری و دانش و منابع. اقدامات مشارکتی: بستگی به زمینه و توان دارد اما ممکن است شامل این موارد باشد: حصول اطمینان از تأیید ذی نفعان، تصویب خط مشی، قانون یا مقررات، ارزیابی منابع، به کارگیری کارکنان، استقرار در مکان / اجازه فعالیت، ساختن / تسویه کردن، تصویب شیوه مدیریت جدید، پایش و الزام به انطباق. تأثیرات: بستگی به زمینه و توان دارد، اما هدف تغییر شرایط از قبل موجود یا پیش بینی شده در زمینه نظام است. اصلاح و تطبیق: تغییر در زمینه نظام، تغییر در رژیم حکمرانی شبکه ای و تغییر در پویایی های مشارکت.
Emerson and Nabatchi, 2015	رژیم های حکمرانی مشارکتی	رژیم حکمرانی مشارکتی به عنوان یک نوع حکمرانی عمومی در چارچوبی متشکل از اجزای اصلی محرک ها، چرخه های مشارکت شامل انگیزه های مشترک، سازوکار مشارکت و ظرفیت های اقدام مشترک، اقدامات و اصلاح در یک بستر زمینه ای ارائه شد. همچنین سه نمونه مطالعاتی کاربرد این چارچوب در حوزه های فعالیت های مدنی شهر تورنتو، جابه جایی ساکنین مناطقی از آلاسکا و توزیع دانش در انجمن آب های زیرزمینی مکزیک معرفی شدند.
Sørensen and Torfing, 2017	فرا حکمرانی ابداعات مشارکتی در شبکه های حکمرانی	حکمرانی مشارکتی به شبکه های همکاری نیاز دارد. شبکه حکمرانی ممکن است به عنوان یک نهادسازی افقی از تعاملات میان بازیگران با وابستگی متقابل اما از لحاظ عملیاتی مستقل تعریف شود. بازیگرانی که برای تعریف و ایجاد ارزش های عمومی از طریق فرایندهای خودتنظیم و به صورت مشترک تلاش می کنند. این شبکه ها با سه شاخص اثربخشی، کارایی و مشروعیت مردم سالارانه سنجیده می شوند.

پژوهشگران	عنوان پژوهش	نتایج
Bodin, 2017	حکمرانی مشارکتی محیط زیستی: دستیابی به اقدام جمعی در سیستم های اجتماعی - زمین شناسی	چالش های مدیریت در محیط حکمرانی مشارکتی شامل: (۱) چگونه شبکه های مشارکتی با توانایی رسیدگی به مسائلی با تعارضات منافع عمیق، ایجاد و حفظ می شود؟ (۲) چگونه می توان شکل گیری فرایندهای اجتماعی در مشارکت را تسهیل کرد؟ (۳) چگونه می توان بهترین بازیگران را که علاقه ای به مشارکت ندارند، در فرایندهای مشارکتی دخیل کرد؟ (۴) چگونه می توان شبکه های مشارکتی ایجاد کرد که در برابر تغییرات منعطف و سازگار باشند، درحالی که برای توسعه اعتماد متقابل و تعهد مشترک به اندازه کافی پایدار باشند؟ را تدوین کرده است.
Baldwin, Rountree and Jock, 2018	منابع پراکنده و حکمرانی توزیع یافته: مشارکت ذی نفعان در حکمرانی مدیریت سمت تقاضا	براساس محرک هایی همچون تغییرات بزرگ در صنعت برق شامل تغییرات فناوری تولید برق، تنوع بازیگران، ملاحظات زیست محیطی و نهادهای تنظیم مقررات که ساختار حکمرانی را تشکیل می دهند، روش حکمرانی توزیع یافته در تنظیم مقررات بخش برق در بستر خط مشی ها و برنامه های مدیریت تقاضای برق در چند ایالت آمریکا ارزیابی شد و گزاره هایی زیر تدوین شد: (۱) ذی نفعان برای اثربخشی نیاز به اطلاعات دارند. (۲) از آنجا که مدیریت تقاضای برق در طرف مشتریان محقق می شود، تصمیم گیران نیاز به اطلاعات مشتریان دارند. (۳) مشارکت ذی نفعان زمانی افزایش می یابد که هزینه های مشارکت کاهش یابد. (۴) فرایندهای مشورتی قادر به کاهش مخالفت های سیاسی هستند، اما مشورت به تنهایی نمی تواند شکاف های اساسی میان منافع ذی نفعان را پر کند. (۵) مشارکت عمومی در بخش هایی ضروری است اما برای همه فرایندهای تصمیم گیری در مدیریت تقاضا به دلیل پیچیدگی های فنی و عدم شناخت تخصصی ذی نفعان مناسب نیست. (۶) هر دو دسته اقدامات رسمی و غیررسمی برای پاسخگویی بازیگران قدرتمند نسبت به اقداماتشان برای منافع عمومی ضروری است.
Warsen et al., 2020	چگونه حرفه ای ها، حکمرانی همکاری های بخش عمومی - خصوصی را درک می کنند؟ شواهدی از کانادا، هلند و دانمارک	ویژگی های حکمرانی مشارکتی را با این عبارات تبیین کرده است: مدیریت عملکرد از طریق تعاملات مشترک، تصمیم گیری عمومی و ارائه خدمات در شبکه هایی از بازیگران با وابستگی های چندجانبه، تأکید بر هماهنگی، تعریف و پیاده سازی اهداف عمومی از طریق فرایند تعامل و بحث که در نتیجه قرار گرفتن در موقعیت های برد-برد به دست می آید، پذیرش منافع متفاوت، تسهیم مخاطرات و تلاش جمعی، متمایز با مدیریت عمومی نوین تمرکز کمتری بر قراردادهای دارد و بیشتر بر حکمرانی رابطه ای و اعتماد متقابل تأکید دارد.
Melnichuk and de Loë, 2020	ارزیابی مشروعیت در طول عمر حکمرانی مشارکتی آب	مراحل اجرایی یک نظام حکمرانی مشارکتی را در پنج گام تعریف کرده است که به اختصار شامل مراحل تشکیل، رشد، بلوغ، زوال و انحلال یا بازسازی می شود.

۲. روش تحقیق

این پژوهش به لحاظ ماهیت داده از نوع کیفی و به لحاظ هدف از نوع توسعه‌ای، به دلیل توسعه مدل حکمرانی و کاربردی با توجه به متناسب‌سازی آن با صنعت برق ایران، است. گفتنی است که پژوهش حاضر گزارش بخش کیفی روش آمیخته رساله دکتری است. مشارکت‌کنندگان پژوهش را مدیران و خبرگان صنعت برق کشور با تحصیلات عالی دانشگاهی و حرفه‌ای رشته‌های برق و انرژی و مدیریت، با متوسط سابقه کار ۲۳ سال در حوزه‌های کاری شرکت مادر تخصصی تولید، انتقال و توزیع توانیر، شرکت برق منطقه‌ای، شرکت توزیع نیروی برق، شرکت مدیریت شبکه برق ایران، صنایع فولاد و سیمن، به عنوان دو حوزه اصلی صنایع انرژی بر کشور و سیاستگذاری انرژی به تعداد ۹ نفر تشکیل می‌داد که به صورت هدفمند انتخاب شدند. پایان نمونه‌گیری نیز با استفاده از اشباع نظری تعیین شد. براساس این روش، انتخاب افراد نمونه تا جایی ادامه می‌یابد که مصاحبه با افراد جدید اطلاعات جدیدتری را برای پژوهشگر فراهم نکند و تقریباً تکراری باشد. در جدول ۲ مشخصات مشارکت‌کنندگان ذکر شده است.

جدول ۲. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	شغل	حوزه عمل	سابقه کار (سال)	تحصیلات
۱	مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق	عرضه برق - تأمین برق مشترکان	۲۰	کارشناسی ارشد
۲	معاون شرکت مادر تخصصی تولید، انتقال و توزیع نیروی برق (توانیر)	عرضه برق - سیاستگذاری	۲۵	دکترای تخصصی
۳	مشاور در وزارت نیرو و شرکت توانیر	سیاستگذاری	۳۵	کارشناسی ارشد
۴	مشاور در شرکت‌های برق منطقه‌ای و توزیع نیروی برق	سیاستگذاری	۱۵	کارشناسی ارشد
۵	معاون مدیریت مصرف شرکت توانیر	تقاضای برق	۲۸	کارشناسی ارشد
۶	مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای	عرضه برق - تأمین برق صنایع سنگین	۲۰	دکترای تخصصی
۷	مدیر انرژی شرکت سازنده خودرو	تقاضای برق - صنعت خودرو	۱۵	کارشناسی ارشد
۸	مدیرعامل شرکت مدیریت شبکه برق ایران	عرضه برق - مدیریت شبکه برق کشور	۳۲	دکترای تخصصی
۹	مدیر انرژی شرکت تولید سیمن	تقاضای برق - صنعت سیمن	۱۷	کارشناسی ارشد

ابزار گردآوری اطلاعات به صورت مصاحبه نیمه ساختاریافته است که برای دستیابی به صحت و اعتبار مطالعه از روش مثلث سازی منابع داده استفاده شد. مثلث سازی به این مسئله اشاره دارد که یک مطلب از منابع مختلف و روش های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش از سه روش مثلث سازی استفاده شده است:

الف) مثلث سازی داده ها: جمع آوری داده ها در مکان ها، زمان ها و از افراد مختلف انجام شد.

ب) مثلث سازی بررسی کننده: بیش از یک بررسی کننده استفاده شد.

ج) مثلث سازی نظری: ارزیابی داده ها از دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار گرفت.

به این ترتیب پس از بررسی ادبیات موضوع شامل مدل های عمومی و مبتنی بر زمینه های خاص حکمرانی مشارکتی به تدوین پروتکل مصاحبه شامل سؤالاتی با هدف توسعه مدل حکمرانی مشارکتی برای مدیریت تقاضای برق در ایران پرداخته شد. سپس با شناسایی خبرگان حکمرانی مدیریت تقاضا در سمت عرضه و تقاضای برق به انجام مصاحبه با خبرگانی که مصاحبه را پذیرفتند، انجام شد و پس از رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه ها، به مکتوب کردن فایل های صوتی ضبط شده از مصاحبه ها و استخراج جملات کلیدی از مستندات مصاحبه پرداخته شد. سه گام اصلی تحلیل شبکه مضامین به عنوان روش تحلیل مضمون شامل تجزیه متن، اکتشاف متن و سپس یکپارچه کردن اکتشاف ها انجام شد که به تفصیل در ادامه توضیح داده می شود:

تحويل متن: ابتدا مصاحبه های ضبط شده به صورت مکتوب درآمد و سپس با یادداشت های برداشته شده در جلسات مصاحبه ها تکمیل شد. سپس با مطالعه دقیق متون، ابتدا برای هر یک از مصاحبه ها، ایده های مستقل در قالب مضامین پایه شناسایی و به هر کدام یک کد اختصاص داده شد. این کار برای هر کدام از مصاحبه ها انجام گرفته و در صورت وجود بخش هایی با مضامین مشابه در متن مصاحبه های قبلی از همان کدهای پیشین به عنوان نشانگر آنها استفاده شده است. در این پژوهش ۷۴۹ جمله از مصاحبه ها شناسایی شد که با حذف کدهای مشترک در ۸۳ مضمون پایه دسته بندی شدند.

تبدیل مضامین: پس از دستیابی به مضامین پایه، مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر با توجه به مضامین پایه انتزاع شدند. در این مرحله تلاش شد با سازمان دهی مجدد مضامین اولیه یا همان مضامین پایه به مضامین انتزاعی تری دست یابیم که ما را به مضمون های اصلی تر، فراگیرتر و مرکزی تر رهنمون کند. در این مرحله بیست مضمون سازمان دهنده استخراج شد.

کشف و توصیف شبکه مضامین: با بررسی و تحلیل مضامین مرتبط پنج مضمون فراگیر

شامل: زمینه سیستم، عوامل مؤثر بر مشارکت، مشارکت، تسهیلگر مشارکت و دستاوردهای مشارکت استخراج شد که در ادامه به تشریح آنها می پردازیم.

۳. یافته ها

برای معلوم شدن مراحل انجام کار، ابتدا به نمونه ای از مصاحبه با خبرگان می پردازیم و سپس به نحوه استخراج کدهای احصا شده اشاره و در ادامه مراحل دسته بندی و اسم گذاری مضامین سازمان دهنده سطح دوم و اول مشخص می شود.

جدول ۳. نمونه ای از مصاحبه و نحوه استخراج کدهای معنادار

کدها و جملات احصا شده	قسمتی از یک مصاحبه
- لزوم توجه به دیدگاه های اثرپذیران در تصمیم گیری ها، - لزوم دخیل کردن ذی نفعان، - اطلاع از دیدگاه های مهم، - اهمیت درک الگوی ذهنی تقاضا، - مهم بودن فهم متقابل، - بعضی موارد برای مصرف کننده خیلی مهم است و انجام آن برای سمت عرضه آسان است، - اهمیت حس اثرگذاری برای تقاضا، - مسئله را مسئله خودشان بدانند، - عدم مشارکت موجب شکست می شود، - پایداری موفقیت با مشارکت ارتباط دارد، - دشوارترین کار نزدیک کردن ذی نفعان به هم است، - انگیزه سمت عرضه، کاهش هزینه های مالی در بلندمدت است، - انگیزه عبور از پیک در سمت عرضه، - به صرفه نبودن سرمایه گذاری برای تأمین پیک، - هزینه های اقتصادی، سیاسی و امنیتی خاموشی، - انگیزه مالی سمت تقاضا، - دولت باید عرضه و تقاضا را به هم نزدیک کند، - اقدامات مبتنی بر تعرفه.	چه عواملی حکمرانی مشارکتی را برای مدیریت تقاضای برق در ایران ضروری می کند؟ در اکثر تصمیم ها باید به گونه ای به دیدگاه های افراد اثرپذیر توجه کرد اگر در سطح صنایع بزرگ صحبت می کنیم باید آنها را دخیل کنیم. از علت تصمیم ها، از شیوه کار و ملاحظات آنها تا سمت عرضه بدانند چه می کند. در سطح خرد نمی شود همه را دخیل کرد اما لازم است از دیدگاه های آنها باخبر شد. مثلاً نمی گوئیم کولر را روی دمای ۲۲ درجه بگذارید، اگر ندانیم آنها چطور فکر می کنند و نگاه و عمل می کنند، تصمیمات روی کاغذ موفق خواهد بود و در عمل موفق نیست. مهم است که بدانیم الگوی ذهنی مصرف کنندگان چیست؟ اگر ندانیم، با ذهنیتی برنامه ریزی می کنیم که روی کاغذ منطقی است و همه چیز ایذال است اما در عمل اتفاقی نمی افتد. ممکن است دغدغه یکی باشد ولی زبان هم را نمی فهمیم شاید موضوع کوچکی از مصرف کننده را ندیده باشیم و برای ما هم اجرایش موضوع مهمی نباشد؛ اما برای رفتار مصرف کننده خیلی مهم است. حس به بازی گرفته شدن را باید داشته باشند و مسئله را مسئله خودشان بدانند. عدم مشارکت شکست را به وجود می آورد و موفقیت شانس و مقطعی است و پایدار نیست. سمت عرضه باید خود را در سمت تقاضا ببیند. ذی نفعان مختلف مدیریت تقاضای برق چه انگیزه های مشترکی دارند؟ دشوارترین قصه ماجرا، نزدیک کردن ذی نفعان به هم است. سمت عرضه مهمترین انگیزه کاهش هزینه های مالی درازمدت است. هم کاهش پیک بار که سرمایه گذاری انبوهی دارد و اگر پول هم داشته باشد برای چند ساعت، سرمایه گذاری انبوه عقلانی نیست. دسته دوم در دولت انگیزه های سیاسی و امنیتی است که به هزینه بخش خودشان نگاه می کنند. تولید کم شده و ضرر ایجاد می شود. دولت به عنوان بالا سر، اینها را نزدیک می کند. سمت تقاضا انگیزه مالی می تواند باشد. نمی شود گفت بیا مصرف نکن تا از لحاظ ملی تقویت شویم، آنجا که مثل کارخانه های سیمان که با جابه جایی مصرف مشکلی پیش نمی آید حتی با پلکانی کردن تعرفه ها و فقط اطلاع رسانی قبلی با فرصت دادن می توان موفق بود. مسئله نزدیک کردن ها اگر انگیزه فقط کاهش هزینه های عرضه جلو بیاید تقاضا می گوید چه چیزی گیر من می آید؟ تعرفه ها بسیار پایین است. الان انگیزه اقتصادی به سمت تقاضا برای مدیریت تقاضا نمی دهد در این فضا، سرمایه اجتماعی پیش می آید که اگر صنعت برق داشته باشد شاید این طور انگیزه ها را تقویت کند مثلاً محیط زیست یا کمک به اقتصاد ملی. سخت ترین قسمت ماجرا انگیزه است چون از نظر اقتصادی به دلیل ارزان بودن نسبی برق، بهره اقتصادی نخواهد داشت.

مأخذ: یافته های تحقیق.

همان طور که در جدول فوق ملاحظه می شود، قسمتی از متن مصاحبه نشان داده شده و نحوه استخراج کدها در آن مشهود است. بعد از اینکه کدها استخراج شدند، کدها به لحاظ مفهومی و معنایی طبق اطلاعات جدول ۴ در یک دسته (مضامین سازمان دهنده سطح دوم) قرار گرفتند و اسم گذاری شدند. سپس مضامین سازمان دهنده سطح دوم به لحاظ مفهومی در یک دسته بزرگ تر (مضامین سازمان دهنده سطح اول) قرار گرفتند و براساس مفاهیم آن دسته اسم گذاری شدند.

جدول ۴. مضمون فراگیر، سازمان دهنده و پایه حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق

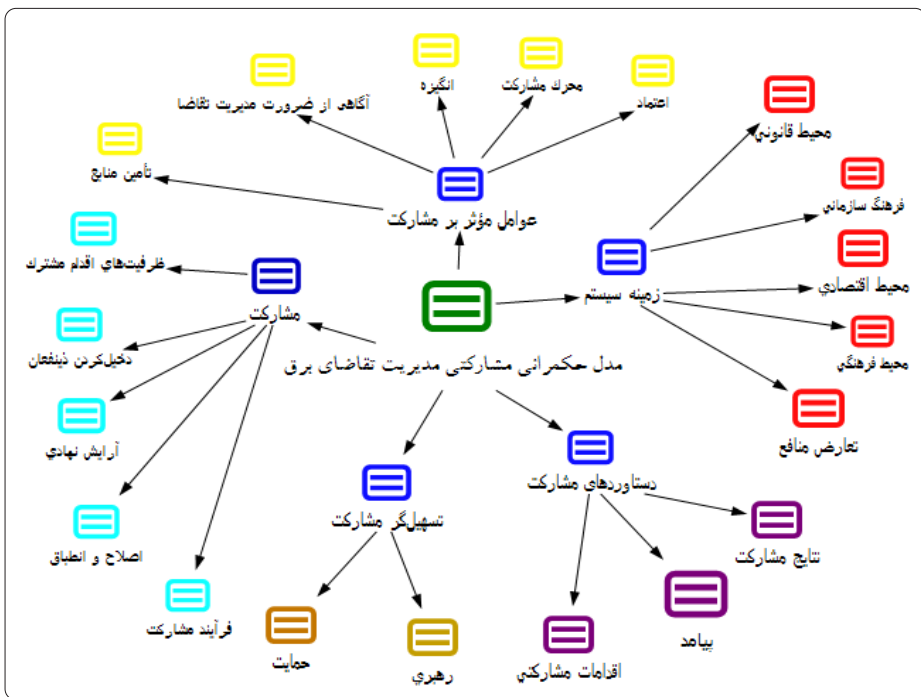
مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده سطح اول	مضمون سازمان دهنده سطح دوم	مضامین پایه (تعداد نمونه های تشکیل دهنده مضمون)
حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق	زمینه سیستم	محیط قانونی و مقرراتی	قوانین و مقررات الزام آور (۵)، قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی (۵)
		فرهنگ سازمانی	ارزش ها و هنجارهای فعالیت مشارکت جویانه (۵)، یادگیری سازمانی (۴)، کار تیمی (۵)
		محیط اقتصادی	اقتصاد برق (۵)، متغیرهای اقتصادی کشور اثرگذار بر صنعت برق و انرژی (۵)
		محیط فرهنگی	اصول سنتی، اخلاقی و دینی مرتبط با مصرف (۷)، فرهنگ مصرف متناسب با رفاه مورد انتظار (۷)
		تعارض منافع	تضاد منافع کسب درآمد شرکت های برق و کاهش مصرف (۵)، تعارض منافع سمت عرضه و تقاضای برق (۷)
	عوامل مؤثر بر مشارکت	محرك مشارکت	مصرف زیاد انرژی و اثرات آن بر محیط زیست (۵)، پتانسیل کاهش مصرف (۴)، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خاموشی (۵)، چشم انداز و آرمان های مشترک (۵)، صرفه اقتصادی ذی نفعان از مشارکت در اقدامات مدیریت تقاضا (۸)، کارآمدی کار مشارکتی (۱۸)، محدودیت منابع (۱۵)
		اعتماد	اعتماد میان اعضای مشارکت (۵)، اعتماد به صنعت برق (۴)
		آگاهی از ضرورت مدیریت تقاضا	آگاهی سمت تقاضای برق شامل گروه های مصرف (۲۸)، آگاهی سمت عرضه برق شامل وزارت نیرو، شرکت توانیر، شرکت های برق منطقه ای و توزیع نیروی برق (۵)، آگاهی مسئولین ملی و استانی اثرگذار (۴)، آگاهی نخبگان جامعه (۵)
		انگیزه	انجام مسئولیت اجتماعی ذی نفعان با مشارکت در اقدامات مدیریت تقاضا (۱۵)، تأمین برق اوج بار (۵)، کاهش نیاز به سرمایه گذاری در توسعه و احداث ظرفیت های برق (۵)، کسب منفعت سمت تقاضا (۱۷)، کسب و کار مدیریت تقاضا و اشتغال (۵)
		تأمین منابع	منابع مالی (۱۳)، منابع غیرمالی (۵)

مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده سطح اول	مضمون سازمان دهنده سطح دوم	مضامین پایه (تعداد نمونه‌های تشکیل دهنده مضمون)
مشارکت	مشارکت	ظرفیت‌های اقدام مشترک	استفاده از ظرفیت خبرگان (۱۰)، افراد دارای مقبولیت اجتماعی (۵)، ترکیب تخصص‌های فنی، مدیریتی و اقتصادی (۵)، ظرفیت تأمین منابع (۵)، ظرفیت صدا و سیما و سایر رسانه‌های حقیقی و مجازی (۵)، ظرفیت کاهش مصرف به خصوص در بخش‌های خانگی و صنعتی (۱۳)، ظرفیت اثرگذاری کودکان و خانواده (۵) ظرفیت نهادهای آموزشی، مذهبی، سیاسی، قضایی و اجتماعی (۳۴)، ظرفیت هماهنگی‌های درون صنعت برق (۴)، فناوری‌های جدید (۴)
		دخیل کردن ذی نفعان	نماینده‌گی بخش‌های عمده مصرف (۱۸)، نمایندگی متخصصان (۵)، نمایندگی نهادهای اثرگذار کلیدی (۵)
		آرایش نهادی	مشروعیت (۵)، استقلال عمل (۸)، اقتدار (۵)، تخصیص نقش (۲۰)، تعداد اعضا (۵)، رسمیت (۵)، کمیته ملی و کمیته‌های استانی مشارکت (۱۶)، برقراری ارتباط کارکردی کمیته‌های استانی با نهادهای برنامه‌ریزی توسعه و اداره استان (۵)
	تسهیلگر مشارکت	فرایند مشارکت	تعیین هدف و نتایج، اشتراک اطلاعات (۴)، بحث و گفتگو (۸)، بهبود مستمر (۵)، توازن قدرت (۳)، درک تفاوت‌ها (۵)، روش تصمیم‌گیری (۲۱)، مدت زمان مشارکت (۹)، مستندسازی (۷)
		اصلاح و انطباق	ارزیابی عملکرد (۲۳)، استفاده از نتایج ارزیابی در تصمیم‌گیری‌ها و تغییرات مورد نیاز (۱۷)
		رهبری	حفاظت از مشارکت (۶)، هدایت مشارکت (۴)، پاسخگویی (۵)
دستاوردهای مشارکت	مشارکت	حمایت	حمایت نهادهای ملی و استانی (۱۱)، حمایت نهادهای صنعت برق (۶)
		نتایج مشارکت	تدوین برنامه (۶)، اقدامات فنی (بهینه‌سازی مصرف، جابه‌جایی بار و خودتأمینی) متناسب با اقلیم و بخش‌های مصرف (۳۱)، اقدامات مالی (تعرفه، جریمه، پاداش و تسهیلات) (۳۹)، الگوسازی (۷)، آموزش (۲۳)، ایجاد فضای رقابتی (۵)، تدوین مقررات (۱۹)، تولید و تبادل اطلاعات (۱۹)، نهادسازی برای اقدامات مدیریت تقاضا مانند شرکت‌های مدیریت انرژی محلی (۶)
	پیامد	پیامد	کاهش مصرف برق (۵)، نفع اقتصادی (۵)، هماهنگی میان دستگاه‌ها (۵)
			کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از مصرف برق و حفظ منابع میان‌نسلی انرژی (۵)، نظام‌مندسازی گفت‌وگو (۴)، ایجاد چارچوب تعیین راه‌حل در شرایط تعارض (۵)، قابلیت تعمیر در سایر حوزه‌های نیازمند اقدامات مشارکتی (۶)

مأخذ: همان.

در شکل ۱، شبکه مضامین مدل حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق ایران ترسیم شده است. همان طور که مشاهده می شود مضامین سازمان دهنده سطح اول شامل پنج بُعد زمینه سیستم، عوامل مؤثر بر مشارکت، مشارکت، تسهیلگر مشارکت و دستاوردهای مشارکت است که در مجموع از بیست سازمان دهنده سطح دوم تشکیل شده است.

شکل ۱. ترسیم شبکه مضامین مدل حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران



مأخذ: یافته های تحقیق.

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به ضرورت مشارکت ذی نفعان کلیدی اثرگذار بر مصرف برق برای راه حل های رفتار و میزان مصرف بهینه برق به عنوان یکی از اصلی ترین نیازمندی های توسعه، امنیت و کیفیت زندگی مردم و با توجه به قرارگیری مقوله حکمرانی در مرکز خط مشی های عمومی، هدف از

انجام این پژوهش طراحی و تدوین مدلی برای حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران بود. از این رو با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته به کشف شاخص‌های حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران پرداخته شد که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

- زمینه سیستم

یکی از شاخص‌های شناسایی شده برای حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران، زمینه سیستم است. در واقع حکمرانی در هر موضوعی تحت تأثیر زمینه‌هایی قرار دارد که موضوع در آن تعریف می‌شود و از آنها اثر می‌پذیرد. مدیریت تقاضای برق که با هدف استفاده بهینه از منابع انرژی مطرح است در زمینه خود از شاخص‌ها و گویه‌های محیط قانونی و مقرراتی (قوانین الزام‌آور، حمایتی و تشویقی)، فرهنگ سازمانی (ارزش‌ها و هنجارهای فعالیت مشارکت جویانه، یادگیری سازمانی و کار تیمی)، محیط اقتصادی (اقتصاد برق و متغیرهای اقتصادی اثرگذار بر صنعت برق و انرژی)، محیط فرهنگی (اصول سنتی، اخلاقی و دینی مرتبط با مصرف و فرهنگ مصرف متناسب با رفاه مورد انتظار) و تعارض منافع (تضاد منافع کسب درآمد شرکت‌های برق و کاهش مصرف و تعارض منافع سمت عرضه و تقاضای برق) تشکیل شده است. این عوامل زمینه‌ای بر شیوه حکمرانی مشارکتی و دستاوردهای آن اثر می‌گذارند. نتایج این بخش از پژوهش را می‌توان با نتایج و یافته‌های فیش، آریس و واتسون (Fish, Ioris and Watson, 2010)، امرسون و نباتچی (Emerson and Nabatchi, 2015)، بودین (Bodin, 2017) و بالدوین، رونتتری و جوک (Baldwin, Rountree and Jock, 2018) همسو و منطبق دانست. نسبت به چارچوب و مدل‌های مرجع ارائه شده توسط امرسون و نباتچی (Emerson and Nabatchi, 2015) و آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008) مدل توسعه داده شده در این بُعد، بر فرهنگ سازمانی نهادهای کشور به ویژه فعالیت‌های مشارکت جویانه و کار تیمی و همچنین بر اثرگذاری آموزه‌های سنتی و مذهبی به عنوان عوامل مهم تأکید می‌کند.

- عوامل مؤثر بر مشارکت

به دلیل اثرگذاری ذی نفعان بر اجرای اقدامات مدیریت تقاضای برق، مشارکت ذی نفعان برای تصمیم‌گیری‌های این حوزه ضروری است. به همین دلیل باید زمینه‌هایی برای آغاز، شکل‌گیری و تداوم یک ساختار مشارکتی برای حکمرانی مدیریت تقاضا وجود داشته باشد. عوامل مؤثر بر مشارکت از شاخص‌ها و گویه‌های محرک‌های مشارکت (مصرف زیاد انرژی و اثرات آن بر محیط زیست، پتانسیل کاهش مصرف برق، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خاموشی، چشم‌انداز مشترک، صرفه اقتصادی ذی نفعان از مشارکت در اقدامات مدیریت تقاضا، کارآمدی کار مشارکتی و محدودیت منابع)، اعتماد (اعتماد میان اعضای مشارکت و اعتماد به صنعت برق)، آگاهی از ضرورت مدیریت تقاضا (آگاهی سمت تقاضای برق شامل گروه‌های مصرف، آگاهی سمت عرضه برق شامل وزارت نیرو، شرکت توانیر، شرکت‌های برق منطقه‌ای و توزیع نیروی برق، آگاهی مسئولین ملی و استانی اثرگذار و آگاهی نخبگان جامعه)، انگیزه مشارکت (انجام مسئولیت اجتماعی ذی نفعان با مشارکت در اقدامات مدیریت تقاضا، تأمین برق اوج بار، کسب منفعت ذی نفعان مدیریت تقاضا، کاهش نیاز به سرمایه‌گذاری توسعه و شکل‌گیری کسب‌وکار مدیریت تقاضا و اشتغال) و تأمین منابع (مالی و غیرمالی) تشکیل شده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش را می‌توان با یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های زادک و رادویچ (Zadek and Radovich, 2006)، گودین، موران و رین (Goodin, Moran and Rein, 2006)، آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008)، جونگ، مازمانیان و تانگ (Jung, Mazmanian and Tang, 2009)، ماه و هیلز (Mah and Hills, 2012)، امرسون، نباتچی و بالوق (Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012) و بالدوین، رونتري و جوك (Baldwin, Rountree and Jock, 2018) همسو و منطبق دانست. براساس شاخص و گویه‌های استخراج شده می‌توان نتیجه گرفت که مدیریت تقاضای برق در جلوگیری از خاموشی، جلوگیری از سرمایه‌گذاری انبوه توسعه نیروگاه و شبکه، کاهش آلودگی محیط زیست، مواجهه با شرایط محدودیت حامل‌های اولیه انرژی و کمبود آن در سال‌های آتی؛ تولید ثروت به دلایلی همچون امکان صادرات بیشتر برق و تأمین برق بخش‌های مولد کشور از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و توسعه مدیریت تقاضا در کشور را گریزناپذیر می‌کند.

همچنین آگاهی مصرف‌کنندگان برق، نهادهای ملی و استانی اثرگذار و آحاد مردم از مسائل حوزه انرژی شامل جنبه‌های فنی، اقتصادی و زیست‌محیطی بر اثربخشی و کارایی اقدامات مدیریت تقاضا می‌افزاید. سرمایه اجتماعی صنعت برق و ایفای نقش افراد با مقبولیت بالا در جامعه برای تبیین ضرورت مدیریت تقاضا مورد نیاز است. علاوه بر این آموزش فرهنگ مصرف صحیح و راهکارهای مدیریت تقاضا به خصوص در سطح مدارس و با ابزارهای نوینی مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات و همچنین فعالیت‌های هنری حائز اهمیت است. آموزه‌های سنتی و دینی در ایران نقش مهمی در پذیرش موضوع ایفا می‌کنند. در مقایسه با مدل‌های مرجع، مدل توسعه داده شده تأثیرات زیست‌محیطی و کسب منافع اقتصادی را برای مشارکت در مدیریت تقاضای برق برای هر دو سمت عرضه و تقاضای برق، برجسته می‌کند.

- مشارکت

حکمرانی مشارکتی به ظرفیت‌ها، ساختارها و سازوکارهایی برای انجام وظایف حکمرانی نیاز دارد. این ظرفیت‌ها، ساختارها و سازوکارها که دینامیک حکمرانی مشارکتی را تشکیل می‌دهند در قالب شاخص‌ها و گویه‌های ظرفیت‌های اقدام مشارکتی (استفاده از ظرفیت خبرگان، افراد دارای مقبولیت اجتماعی، ترکیب تخصص‌های فنی، مدیریتی و اقتصادی، ظرفیت تأمین منابع، ظرفیت صداوسیما و سایر رسانه‌های حقیقی و مجازی، ظرفیت کاهش مصرف به خصوص در بخش‌های خانگی و صنعتی، ظرفیت اثرگذاری کودکان و خانواده، ظرفیت نهادهای آموزشی، مذهبی، سیاسی، قضایی و اجتماعی، ظرفیت هماهنگی‌های درون صنعت برق و کاربست فناوری‌های جدید)، دخیل کردن ذی‌نفعان (نماینده‌ی بخش‌های عمده مصرف، نمایندگی متخصصان و نمایندگی نهادهای اثرگذاری کلیدی)، آرایش نهادی (مشروعیت، استقلال عمل، اقتدار، تخصیص نقش، تعداد اعضا، رسمیت، تشکیل کمیته ملی و استانی و برقراری ارتباط کارکردی کمیته‌های استانی با نهادهای برنامه‌ریزی و اداره استان)، فرایند مشارکت (تعیین هدف و نتایج، اشتراک اطلاعات، بحث و گفتگو، بهبود مستمر، توازن قدرت اعضای مشارکت، درک تفاوت‌ها، روش تصمیم‌گیری، مدت زمان مشارکت و مستندسازی) و اصلاح و انطباق (ارزیابی عملکرد و استفاده از نتایج

ارزیابی در تصمیم‌گیری) تقسیم‌بندی شده‌اند. با توجه به شرایط اعمال شده در زمینه مدیریت تقاضا، براساس مشارکت شکل گرفته انتظار می‌رود اقدامات مشارکتی و نتایج و پیامدهای مطلوب حاصل شود. نتایج به دست آمده از این پژوهش را می‌توان با یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های زادک و رادویچ (Zadek and Radovich, 2006)، گودین، موران و رین (Goodin, Moran and Rein, 2006)، آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008)، جونگ، مازمانیان و تانگ (Jung, Mazmanian and Tang, 2009)، ماه و هیلز (Mah and Hills, 2012)، امرسون، نباتچی و بالوق (Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012) و بالدوین، رونتري و جوك (Baldwin, Rountree and Jock, 2018) همسو و منطبق دانست. براساس این شاخص و گویه‌های استخراج شده می‌توان گفت که به دلیل اثرگذاری مستقیم سمت تقاضا و همچنین نهادهای اثرگذار ملی و استانی بر اقدامات مدیریت تقاضای برق، دخیل شدن این ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌های مدیریت تقاضا ضرورت دارد و مدیریت مؤثر تقاضا بدون مشارکت ذی‌نفعان امکان‌پذیر نیست. همچنین ساختار کمیته‌ای در سطح ملی و زیرکمیته‌های استانی مدیریت تقاضا با عضویت ذی‌نفعان عمده سمت عرضه، تقاضا و نهادهای اثرگذار برای حکمرانی مدیریت تقاضا پیشنهاد می‌شود. این کمیته نیازمند حمایت از طرف نهادهای دارای قدرت ملی و استانی است. استفاده از ظرفیت‌های تخصصی در جنبه‌های مختلف فنی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ارائه نتایج در کمیته اهمیت دارد. فعالیت‌های کمیته ملی مستمر و تصمیمات آن به مسئولین عالی‌وزارت نیرو ارائه می‌شود. همچنین به منظور امکان اجرای اقدامات و تحقق اهداف، ارتباط کارکردی کمیته‌های استانی مدیریت تقاضا با نهادهای برنامه‌ریزی توسعه و اداره استان باید برقرار شود. تعهد وزارت نیرو و نهادهای پر قدرت استانی به ویژه استانداری‌ها به پیگیری نظرات و مصوبات کمیته مدیریت تقاضا شرط لازم موفقیت مشارکت است. نسبت به مدل‌های مرجع که فارغ از بستر تدوین شده‌اند، مدل توسعه‌یافته و کاربردی شده بر آرایش نهادی کمیته‌های ملی و استانی مدیریت تقاضا با نقش‌های ذکر شده تأکید می‌کند و نسبت به مدل‌های رایج به دلیل لزوم اصلاح و تغییر در فرایند حکمرانی، مؤلفه اصلاح و انطباق را در فرایند مشارکت تعریف کرده است.

- تسهیلگر مشارکت

ظرفیت‌ها، ساختارها و سازوکارهای مشارکت در صورت حضور رهبری تسهیلگر و برخورداری از حمایت‌های نهادی لازم، سریع‌تر و بهتر به اقدامات مشارکتی منجر شده و احتمال دستیابی به نتایج و پیامدهای مورد نظر را افزایش می‌دهد. تسهیلگر مشارکت از شاخص‌ها و گویه‌های رهبری تسهیلگر (حفاظت از مشارکت، هدایت مشارکت و پاسخگویی) و حمایت (حمایت نهادهای ملی و استانی و حمایت نهادهای صنعت برق از مشارکت) تشکیل شده است. نتایج به دست آمده از این شاخص را می‌توان با یافته‌های آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008)، جانستون و همکاران (Johnston et al., 2011)، ماه و هیلز (Mah and Hills, 2012) و امرسون، نباتچی و بالوق (Emerson, Nabatchi and Balogh., 2012) همسو و منطبق دانست. تسهیلگر مشارکت نسبت به مدل‌های مرجع یک بُعد جدید است که به صورت یک متغیر تعدیلگر رابطه میان مشارکت و دستاوردها را تقویت می‌کند.

- دستاوردهای مشارکت

دست‌آورد اولیه مورد انتظار از حکمرانی مشارکتی، اقداماتی هستند که با مشارکت بازیگران مختلف برای تحقق یک هدف مشترک و مورد تفاهم انجام می‌گیرند. این اقدامات به نتایجی منجر می‌شود که در دو بُعد فواید فنی - اقتصادی مدیریت تقاضا و همچنین هماهنگی‌های میان‌نهادی نمود دارد. در صورت موفق بودن عملکرد مشارکت، این امید وجود دارد که در میان مدت و بلندمدت الگوی حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در کشور، تبدیل به مدلی قابل تعمیم به سایر حوزه‌ها و موضوعاتی شود که نمی‌توان آن را با الگوهای فرماندهی بالا به پایین حل کرد و به مشارکت فعال ذی‌نفعان امر نیاز دارد. دستاوردهای مشارکت از شاخص‌ها و گویه‌های اقدامات مشارکتی (تدوین برنامه، اقدامات فنی، اقدامات مالی، الگوسازی، آموزش، ایجاد فضای رقابتی، تدوین مقررات و پیشنهاد به مراجع ذی‌صلاح، تولید و تبادل اطلاعات و نهادسازی برای اقدامات مدیریت تقاضا)، نتایج مشارکت (کاهش مصرف برق، نفع اقتصادی و هماهنگی میان دستگاه‌ها) و پیامدهای مشارکت (کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی، نظام‌مندسازی گفتمان، ایجاد چارچوب

تعیین راه حل در شرایط تعارض و قابلیت تعمیم در سایر حوزه‌های نیازمند اقدامات مشارکتی) تشکیل شده است. یافته‌های به دست آمده از این شاخص را می‌توان با یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های مک‌گیر (McGuire, 2006)، اُفلین و وانا (Oflynn and Wanna, 2008)، آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008)، فیش، آریس و واتسون (Fish, Ioris, 2010)، جانستون و همکاران (Johnston et al., 2011)، وارسن و همکاران (Warsen et al., 2020) و زادک و رادویچ (Zadek and Radovich, 2006) همسو و منطبق است. براساس این شاخص و گویه‌های استخراج شده می‌توان نتیجه گرفت که باور به مدیریت تقاضای برق در سمت عرضه برق و الگو بودن وزارت نیرو و شرکت‌های زیرمجموعه در مصرف صحیح انرژی ضروری است. همچنین راه حل‌های مورد نظر برای مدیریت تقاضا باید براساس پویایی‌های مسئله مانند تقارن قدرت، دانش و اطلاعات، تاریخچه تعارض و همکاری، عوامل اقتصادی، فرهنگ سازمانی، فرهنگ عمومی و شرایط اقلیمی متفاوت در کشور مورد بررسی قرار گیرد. ترکیبی از اقدامات الزامی و اقناعی برای مدیریت تقاضا مورد نیاز است. نسبت به مدل‌های بررسی شده، مدل توسعه یافته شده و کاربردی شده، نقش اقدامات مبتنی بر تعرفه و اقدامات مبتنی بر ویژگی‌های اقلیمی مدیریت تقاضای برق را برجسته کرده و شکل‌گیری شرکت‌های خدمات انرژی را به عنوان راهکاری نهادی برای انسجام و پایداری اجرای خط‌مشی‌های مدیریت تقاضا حائز اهمیت می‌داند. ایجاد یک چارچوب تعیین راه حل در شرایط تعارض با گذار از رویکرد دستوری و بالا به پایین کنونی مدیریت تقاضا به رویکرد حکمرانی مشارکتی از اصلی‌ترین دستاوردهای طراحی این مدل قلمداد می‌شود.

پیشنهادهای

در سالیان اخیر مدل‌های مشارکتی به عنوان رویکردی برای حل مسائل بدخیم عمومی و مسائلی که برای پیدا کردن و اجرای راه حل نیاز به گذر از مرزهای میان بخشی و میان سازمانی دارد مطرح شده است. این تحقیق مدلی را برای تشکیل یک سازوکار مشارکتی با حضور ذی‌نفعان عمده برای مسئله مصرف غیربهبینه برق ارائه کرده است. با

توجه به وفاق شناسایی شده در این تحقیق بر ضرورت اقدامات مشارکتی برای حل مسئله، علاوه بر لزوم پیاده سازی و استقرار این ساختار مشارکتی در ایران، تعمیم این مدل به موضوع بزرگ تر مصرف بی رویه انرژی در ایران پیشنهاد می شود. با توجه به یافته ها اهمیت تشکیل کمیته های مدیریت تقاضای برق در کشور که بازیگران اصلی عرضه و مصرف برق ایفای نقش خواهند کرد، پیشنهاد می شود نقش این کمیته ها در شروع فعالیت مشورتی باشد و با طی یک فرایند بلوغ، نقشی درون ساختار یک تنظیم گر مقررات ملی و استانی ایفا کند. همچنین می توان پس از ارزیابی های اولیه میزان موفقیت مشارکت، مدل را در خصوص سایر مسائل عمومی کشور که به طور حتم نیازمند هماهنگی، همکاری و مشارکت سازمان ها و بخش های مختلف است، متناسب سازی کرد و توسعه بخشید.

منابع و مأخذ

1. Ansell, C. and A. Gash (2008). "Collaborative Governance in Theory and Practice", *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18(4).
2. Ansell, C., E. Sørensen and J. Torfing (2017). "Improving Policy Implementation Through Collaborative Policymaking", *Policy and Politics*, 45(3).
3. Baldwin, E., V. Rountree and J. Jock (2018). "Distributed Resources and Distributed Governance: Stakeholder Participation in Demand Side Management Governance", *Energy Research and Social Science*, 39.
4. Batalli, M. (2011). Impact of Public Administration Innovations on Enhancing the Citizens' Expectations, *International Journal of e-Education, e-Business, e-Management and e-Learning*, 1(2).
5. Bodin, Ö. (2017). "Collaborative Environmental Governance: Achieving Collective Action in Social-ecological Systems", *Science*, 357(6352).
6. Christiansen, J., and L. Bunt (2012). "Innovation in Policy: Allowing for Creativity", *Social Complexity and Uncertainty in Public Governance* (http://www.nesta.org.uk/publications/assets/features/innovation_in_policy).
7. Donahue, J. D., and R. J. Zeckhauser (2012). *Collaborative Governance: Private Roles for Public Goals in Turbulent Times*, Princeton University Press.
8. Emerson, N., T. Nabatchi and S. Balogh (2011). "An Integrative Framework for Collaborative Governance", *Journal of Public Administration Research and Theory*, Oxford University Press.
9. Emerson, K., T. Nabatchi and S. Balogh (2012). "An Integrative Framework for Collaborative Governance", *Journal of Public Administration Research and Theory*, 22(1).
10. Emerson, K. and T. Nabatchi (2015). "Evaluating the Productivity of Collaborative

- Governance Regimes: A Performance Matrix", *Public Performance and Management Review*, 38(4).
11. European Commission Directorate-General for Research and Innovation (2013). "Powering European Public Sector Innovation: Towards A New Architecture", Publications Office of the European Union.
 12. Fish, R. D., A. A. Ioris and N. M. Watson (2010). "Integrating Water and Agricultural Management: Collaborative Governance for a Complex Policy Problem", *Science of the Total Environment*, 408(23).
 13. Fratzscher, S. (2015). "The Future of Utilities: Extinction or Re-invention? A Transatlantic Perspective", *Heinrich Boll Stiftung*, Washington DC.
 14. Freeman, J. (2000). "The Private Role in the Public Governance", *NyuL rev.*, 75.
 15. Goodin, R. E., M. Moran and M. Rein (2006). *The Oxford Handbook of Public Policy* (Vol. 6), Oxford Handbooks of Political.
 16. Governance, C. (2015). "Stepping Back, Stepping Up and Stepping Forward: Summary Observations and Recommendations", *Collaborative Governance Regimes*, 207.
 17. Gray, A and S. Harrison (1999). "An Exploration of Collaborative Government", *Public Policy and Administration* 14 (2).
 18. Halpin, D. R. and B. Fraussen (2017). "Laying the Groundwork: Linking Internal Agenda-setting Processes of Interest Groups to Their Role in Policy Making", *Administration and Society*, Vol. 51, Issue. 8.
 19. Hartley J., J. Alford, O. Hughes and S. Yates (2015). "Public Value and Political Astuteness in the Work of Public Managers: The Art of the Possible", *Public Administration*, 93 (1).
 20. Howlett, M. (2014). "From the "Old" to the "New" Policy Design: Design Thinking

- Beyond Markets and Collaborative Governance", *Policy Sciences*, 47 (3).
21. Hu, H. (2015). "The Collaborative Governance of the Government: Connotation, Pattern and Value Consideration", *J. Tangshan Norm. Univ*, 37.
 22. IRENA (2014). "Rethinking Energy 2014: Towards a New Power System", *International Renewable Energy Agency*, Abu Dhabi.
 23. Jänicke, M., M. Schreurs and K. Töpfer (2015). "The Potential of Multi-level Global Climate Governance", *IASS Policy Brief*.
 24. Johnston, E. W., D. Hicks, N. Nan and J. C Auer (2011). "Managing the Inclusion Process in Collaborative Governance", *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(4).
 25. Jung, Y. D., D. Mazmanian and S. Y. Tang (2009). "Collaborative Governance in the United States and Korea: Cases in Negotiated Policymaking and Service Delivery", *International Review of Public Administration*, 13(sup1).
 26. Keast R and M. Mandell (2014). "The Collaborative Push: Moving Beyond Rhetoric and Gaining Evidence", *Journal of Management and Governance*, 18 (1).
 27. Kekez A, M. Howlett and M. Ramesh (2019). Collaboration in Public Delivery: What, When and How, *Collaboration and Public Service Delivery: Promise and Pitfalls*, Edward Elgar Publishing, Chapter 1.
 28. Lahat, L. and N. Sher-Hadar (2020). "A Threefold Perspective: Conditions for Collaborative Governance", *Journal of Management and Governance*, 24(1).
 29. Liu, Z., L. Ma, T. Huang and H. Tang (2020). "Collaborative Governance for Responsible Innovation in the Context of Sharing Economy: Studies on the Shared Bicycle Sector in China, *Journal of Open Innovation: Technology, Market and Complexity*, 6(2), 35.
 30. Ma, L., Z. Liu, X. Huang and T. Li (2019). The Impact of Local Government Policy

- on Innovation Ecosystem in Knowledge Resource Scare Region: Case Study of Changzhou, China, *Science, Technology and Society*, 26.
31. Mah, D. N. Y. and P. Hills (2012). "Collaborative Governance for Sustainable Development: Wind Resource Assessment in Xinjiang and Guangdong Provinces, China", *Sustainable Development*, 20(2).
 32. Marquardt, J. (2017). "Conceptualizing Power in Multi-level Climate Governance", *Journal of Cleaner Production*, 154.
 33. McGuire, M. (2006). "Collaborative Public Management: Assessing What We Know and How We Know It", *Public Administration Review*, 66.
 34. Melnychuk, N., and R. de Loë (2020). "Legitimacy Assessment Throughout the Life of Collaborative Water Governance", *Environmental Policy and Governance*, 30(1).
 35. Menahem G. and R. Stein (2013). "High-capacity and Low-capacity Governance Networks in Welfare Services Delivery: A Typology and Empirical Examination of the Case of Israeli Municipalities", *Public Administration*, 91(1).
 36. Miller, C. A., J. O.'Leary, E. Graffy, E. B. Stechel and G. Dirks (2015). "Narrative Futures and the Governance of Energy Transitions", *Futures*, 70.
 37. Nabatchi, T., A. Sancino and M. Sicilia (2017). "Varieties of Participation in Public Services: The Who, When, and What of Coproduction", *Public Administration Review*, 77(5).
 38. Nabatchi, T. (2012). "Putting the "Public" Back in Public Values Research: Designing Participation to Identify and Respond to Values", *Public Administration Review*, 72(5).
 39. Newig, J., N. Jager, E. Kochskämper, E. Challies (2019). "Learning in Participatory Environmental Governance – its Antecedents and Effects, Findings from a Case Survey Meta-analysis", *Journal of Environmental Policy and Planning*, Vol. 21, Issue. 3.

40. O'Flynn, J. (2008). "Elusive Appeal or Aspirational Ideal? The Rhetoric and Reality of the Collaborative Turn' in Public Policy", *Collaborative Governance: A New Era of Public Policy in Australia*.
41. O'Flynn J (2009). "The Cult of Collaboration in Public Policy", *A New Era of Public Policy in Australia*, 68(1).
42. OFlynn, J. and J. Wanna (2008). *Collaborative Governance: A New Era of Public Policy in Australia?*, Published by ANU E Press, The Australian National University.
43. Pollitt C and G. Bouckaert (2011). "Comparative Public Management Reform: An Introduction to the Key Debates", In: Pollitt C. and G. Bouckaert (eds) *Public Management Reform: A Comparative Analysis-New Public Management, Governance and the Neo-Weberian State*, Oxford: Oxford University Press.
44. Sørensen, E. and J. Torfing (2017). "Metagoverning Collaborative Innovation in Governance Networks", *The American Review of Public Administration*, 47(7).
45. Wanna. J. (2008). "Collaborative Government: Meanings, Dimensions, Drivers and Outcomes", In: O'Flynn J and Wanna J (eds) *Collaborative Governance: A New Era of Public Policy in Australia?* ANUE Press.
46. Warsen, R., C. Greve, E. H. Klijn, J. F Koppenjan and M. Siemiatycki (2020). "How do Professionals Perceive the Governance of Public-private Partnerships? Evidence from Canada, the Netherlands and Denmark", *Public Administration*, 98(1).
47. Weible, CM (2008). "Caught in a Maelstrom: Implementing California Marine Protected Areas", *Coastal Management*, 36 (4).
48. Wilbanks, T., D. Bilello, D. Schmalzerand M. Scott (2014). "Climate Change and Energy Supply and Use: Technical Report for the US", Department of Energy in Support of the National Climate Assessment, Washington DC.

49. Wu X, M. Ramesh and M. Howlett (2015). "Policy Capacity: A Conceptual Framework for Understanding Policy Competences and Capabilities", *Policy and Society*, 34 (3-4).
50. Zadek, S., and S. Radovich (2006). *Governing Collaborative Governance, Enhancing Development Outcomes by Improving Partnership Governance and Accountability*, Harvard University, Working Paper, No. 23.

آسیب شناسی ماهیت دوگانه نهادهای انقلابی در امور استخدامی

آیت مولائی* و بهروز سعادت‌نیراد**

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲	شماره صفحه: ۳۱۹-۳۴۹
-----------------	--------------------------	-----------------------	---------------------

در نظام حقوق اداری ایران، دعاوی استخدامی کارکنان نهادهای انقلابی و رسیدگی مراجع مذکور به ماهیت دوگانه آنها (نهادهای انقلابی - نهادهای غیردولتی) از مهمترین مسائل حقوقی بوده است. بر این اساس بررسی و نقد ساختار دوگانه نهادهای مزبور و صلاحیت مراجع رسیدگی به شکایات استخدامی کارکنان این نهادها موضوعی است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که در رسیدگی و پذیرش صلاحیت دیوان عدالت اداری به شکایات استخدامی کارکنان نهادهای انقلابی، ساختار دوگانه این نهادها (انقلابی - غیردولتی) چه آسیب‌هایی در فرایند رسیدگی به دعاوی مطرح شده ایجاد می‌کند؟ در این مقاله با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای تلاش کردیم تا ضمن ترسیم صلاحیت دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع رسیدگی به شکایات استخدامی کارکنان نهادهای انقلابی، پاسخ حقوقی برای سؤال مذکور بیابیم. یافته‌ها حاکی از آن است که فقدان قواعد دادرسی اداری جامع و همچنین قواعد پراکنده در تعریف نهادهای مورد بررسی در فرایند رسیدگی به دعاوی استخدامی کارکنان آنها به ایجاد ابهاماتی در رسیدگی و یا عدم رسیدگی به دعاوی کارکنان نهادهای مورد بحث از سوی دیوان عدالت اداری منجر شده است. هرچند تشکیل دادگاه‌های اداری ضرورتی گریزناپذیر برای تأمین حقوق مستخدمین نهادهای مورد بحث است؛ اما ایده نگارندگان در کنار سازوکارهایی که در راستای کاهش حجم دعاوی استخدامی در مراجع غیر تخصصی اندیشیده شده این است که اصلاح ساختار دوگانه نهادهای اداره‌کننده امور عمومی به منظور نظارت بر اجرای صحیح اصول دادرسی منصفانه از سوی مراجع اختصاصی اداری ضرورت دارد.

کلیدواژه‌ها: نهادهای انقلابی؛ کارکنان نهادهای انقلابی؛ شکایات استخدامی؛ ساختار دوگانه (نهادهای انقلابی

- نهادهای عمومی غیردولتی)؛ قانون

* استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)؛

Email: amulaee@tabrizu.ac.ir

** دانش‌آموخته حقوق عمومی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان؛

Email: behrouzsaadatirad@yahoo.com

مقدمه

در حقوق اداری مسئله صلاحیت قضایی همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این امر به نوبه خود مسئله کیفیت مراجع صالح رسیدگی به دعاوی اداری شهروندان را نیز به دنبال داشته است. بر این اساس در نظام حقوقی قانونگذار مطابق اصل (۱۵۹) قانون اساسی، دادگاه‌های دادگستری را به عنوان مرجعی عام برای رسیدگی به تظلمات و شکایات شهروندان مورد شناسایی قرار داده و در کنار آن در اصل (۱۷۳)، دیوان عدالت اداری را برای رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به واحدها، مأمورین و یا آیین‌نامه‌های دولتی و در راستای نظارت قضایی بر اعمال اداری به عنوان مرجع قضایی دیگر پیش‌بینی کرده و چارچوب و صلاحیت آن را در مواد (۱۰ و ۱۲) قانون تشکیل و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مشخص کرده است. گفتنی است مطابق ماده (۱۰) قانون مذکور یکی از مهمترین وظایف دیوان، رسیدگی به شکایات استخدامی نهادهای انقلابی و سازمان‌های وابسته به آن از حیث تضییع حقوق استخدامی است. این در حالی است که به‌رغم چنین پیش‌بینی‌هایی در نظام حقوقی ایران، اشخاص مشمول قانون کار که شامل برخی از مستخدمین نهادهای انقلابی هستند، مشمول نظام کارگری و کارفرمایی بوده و عمدتاً آنها خارج از ساختار سازمانی سازمان‌های عمومی دولتی یا در حاشیه آن سازمان‌ها قرار دارند که رسیدگی به دعاوی استخدامی اشخاص مشمولین قانون کار و مقررات تبعی آن منحصرأ در صلاحیت مراجع دادرسی کار خواهد بود. به‌گونه‌ای که رسیدگی به شکایات ناشی از تضییع حقوق استخدامی کارگران در صلاحیت مراجع دادرسی کار مشخص شده در مواد (۱۵۷ تا ۱۶۶) قانون کار و آیین‌نامه دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱ در چارچوب سه نهاد سازش، هیئت تشخیص و هیئت حل اختلاف صورت خواهد پذیرفت. اما در عین حال باید توجه کرد که در مراجع دادرسی کار و آرای که در هیئت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما صادر می‌شود پس از قطعیت یافتن آرای صادره، دیوان واجد صلاحیت کنترل قضایی است. هرچند که قلمروی چنین کنترلی در نگاه نخست، مشمول بررسی شکلی دیوان عدالت اداری خواهند شد.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که در این شیوه از دادرسی، دامنه

صلاحیت مراجع حل اختلاف محدود شده است. برای مثال در برخی پرونده‌ها دیوان عدالت اداری در موارد ابهام از آرای صادره از مراجع دادرسی کار، رأی به عدم صلاحیت آرای قطعی آنها داده است. چنانچه دیوان به موجب برخی از دادنامه‌های صادره نظیر دادنامه شماره ۱۴۳-۱۳۷۳/۱۱/۲۹ و دادنامه شماره ۳۳۶-۱۳۹۱/۶/۲۰ شعب خود را به عنوان مرجعی صالح برای رسیدگی به شکایات کارکنان دارای قرارداد کار معین اعلام کرده است. همچنین به موجب دادنامه شماره ۴۵۷-۱۳۸۸/۵/۲۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، شکایات کارکنان آن دسته از نهادهای انقلابی که به صورت دووجهی (نهاد انقلابی و نهاد عمومی غیردولتی) اداره می‌شوند، در صلاحیت دیوان عدالت اداری خواهد بود. به رغم وجود مراجع دوگانه رسیدگی به شکایات استخدامی مستخدمین نهادهای انقلابی در نظام حقوق اداری ایران، نکته‌ای که باید مدنظر قرار گیرد این است که با توجه به محدوده شمول قانون کار نسبت به نهادهای مذکور از یک سو و دیگر قوانین و مقررات استخدامی از سوی دیگر، تفکیک کارگران از مستخدمین بخش عمومی و به تبع آن تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به شکایات استخدامی هر یک از دو گروه مذکور به دلیل ساختار دوگانه نهادهای مورد بحث امری مشکل است. بنابراین مقاله حاضر به این سؤال می‌پردازد که چالش‌های مربوط به رسیدگی دیوان عدالت اداری در مورد امور استخدامی نهادهای انقلابی چیست؟ در پاسخ به این سؤال با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مقاله حاضر به تبیین مواردی که باعث به وجود آمدن ابهاماتی در تشخیص صلاحیت مراجع صالح برای رسیدگی به شکایات استخدامی مستخدمین نهادهای انقلابی خواهند شد پرداخته و سپس راهکارهایی را برای اصلاح ابهامات موجود ارائه خواهند داد.

۱. مفهوم کارکنان نهادهای انقلابی و وضعیت استخدامی آنها

کارکنان نهادهای انقلابی از جمله اشخاصی هستند که به استناد «لایحه قانونی عدم شمول قانون کار درباره کارکنان نهادهای مصوب ۱۳۵۹/۴/۱۳ شورای انقلاب» از شمول قانون کار مستثنا شده‌اند. گفتنی است در ماده واحد مذکور تنها به برخی از این نهادها نظیر جهاد سازندگی، بنیاد شهید، نهضت سواد آموزی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اشاره شده است.

در خصوص وضعیت کارکنان نهادهای انقلابی با توجه به ماده واحد مذکور باید به نکاتی به شرح ذیل اشاره کرد:

- نداشتن پست و شغل سازمانی در نهادهای انقلابی تغییری در عدم شمول قانون کار نسبت به کارکنان شاغل در این گونه نهادها ایجاد نمی کند و صرف اشتغال و داشتن رابطه کاری و مزدی با نهادهای مذکور شمول مقررات قانون کار را نسبت به شاغلین این نهادها منتفی می کند. به عبارت دیگر با توجه به اطلاق «کارکنان» در ماده واحد فوق، اشکال و صور مختلف استخدام و نوع قرارداد اعم از خرید خدمتی، روزمزد، ساعتی و... تغییری در اصل عدم شمول قانون کار نسبت به کارکنان شاغل در این گونه نهادها ایجاد نخواهد کرد (اصغری و رستمی، ۱۳۹۴: ۳۲). رأی شعبه ۲۵ دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه ۱۷۶۷ مورخ ۱۳۸۶/۹/۶ و نیز رأی شعبه ۲۴ دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه ۱۳۹۶ مورخ ۱۳۸۶/۹/۲۸ که متضمن صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی ماهوی به شکایات کارکنان خرید خدمتی شاغل در بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی به عنوان یکی از نهادهای انقلابی مؤید این نظر است.

- به موجب تبصره «۱» ماده واحد قانون شمول مقررات قانون کار و حفاظت فنی و بهداشت کار در مورد کارکنان و اتباع خارجی نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسساتی که تولیدات غیرتسلیماتی دارند که در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۱۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید «کارکنان واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی وابسته به نهادهای انقلابی و یا سایر مؤسساتی که تولیدات غیرتسلیماتی دارند مشمول کلیه مقررات قانون کار خواهند بود». گفتنی است تبصره «۱» ماده واحد ذکر شده عنوان کرده بود: «آن دسته از کارکنانی که مشمول قانون کار بوده و در حال حاضر در حوزه عملکرد نهادهای مذکور قرار می گیرند از شمول این ماده واحد مستثنا هستند». با توجه به مصوبه فوق می توان گفت همه کارکنان وابسته به نهادهای مذکور که رابطه کارگری و کارفرمایی با واحدهای خود دارند، چه از قبل در استخدام این واحدها بوده اند و چه بعد از تصویب ماده واحد مذکور به استخدام درآمده باشند مشمول قانون کار خواهند بود (عراقی، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

- برخی از نهادهای انقلابی شخصیت حقوقی دووجهی «نهاد انقلابی» و «مؤسسه

عمومی غیردولتی» دارند؛ نظیر بنیاد شهید و امور ایثارگران، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، بنیاد پانزده خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی و... که مطابق «ماده واحد قانون فهرست مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ مجلس شورای اسلامی» در زمره نهادهای و مؤسسات عمومی غیردولتی قرار گرفته‌اند. از آنجاکه براساس اساسنامه و قوانین تأسیس، کلیه نهادهای مذکور هنوز تابع اصول و در چارچوب‌های تعیین شده برای نهادهای انقلابی اداره می‌شوند و در حال حاضر با عنوان نهاد انقلابی فعالیت‌شان تداوم دارد؛ هرچند این نهادها جزء مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی هستند، اما کماکان افراد شاغل در این نهادها مطابق ماده واحد مذکور از شمول مقررات قانون کار مستثنا هستند. در واقع وضعیت این‌گونه نهادها از دو حیث چالش‌زاست. از یک سو، کارکنان این نهادها در دوگانه «نهاد انقلابی» و «مؤسسه عمومی غیردولتی» قرار داشته و مشمول اسناد مختلف قانونی‌اند. از سوی دیگر برخی از کارکنان آنها در میان «کارمند» بودن و «کارگر» بودن در نوسان هستند. به‌رغم چالش‌های به وجود آمده در بحث دوجوهی کردن ماهیت حقوقی نهادهای انقلابی که در بخش‌های بعدی به تفصیل آن را مورد تشریح قرار خواهیم داد، نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که امکان دارد این سؤال و یا ابهام به ذهن متبادر شود که قبل از تصویب قانون فهرست مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی که دسته‌ای از نهادهای انقلاب اسلامی نیز در آن جای دارند، در مواردی برخی از مراجع همچون هیئت وزیران، مصوباتی را به تصویب برسانند که در آن فهرستی از اسامی نهادهای انقلاب معرفی شود و در نتیجه یک ارگان خاص در دسته نهادهای انقلابی قرار گیرد. آنچنان که هیئت وزیران قبل از تصویب قانون فهرست مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در جلسه مورخ ۱۳۶۸/۳/۲۷ به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی و با استناد به بند «۲» ماده (۲) قانون مالیات‌های مصوب ۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی در خصوص معافیت نهادهای انقلاب اسلامی در خصوص پرداخت مالیات تعیین تکلیف کرده است. حال باید دریافت که مبنای انقلابی بودن برخی از دستگاه‌ها چیست؟ و چگونه برخی از نهادها هم در مصوبات هیئت وزیران و هم در قانون فهرست مؤسسات عمومی غیردولتی ذکر شده‌اند؟

از نظر نگارندگان قاعدتاً معرفی اسامی نهادهای انقلاب اسلامی در مصوبات هیئت وزیران از حیث شمول و یا عدم شمول پرداخت مالیات بوده است چرا که هیئت وزیران از صلاحیت تعیین ماهیت دستگاه‌های اجرایی برخوردار نیست؛ زیرا انجام چنین مسئولیتی از کارکردهای تقنینی است که در صلاحیت مجلس شورای اسلامی قرار دارد. البته باید گفت هیئت وزیران مبنای معرفی نهادهای انقلاب اسلامی را در وهله اول، قانون مصوب مجلس، یعنی قانون مالیات‌های مستقیم مصوب سال ۱۳۶۶ قرار داده است. چنانچه قانونگذار و مجلس شورای اسلامی نیز در قوانین مؤخری همچون قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰ نیز به موجب بند «ه» ماده (۱۳۹) ضمن بیان معافیت مالیاتی نهادهای انقلابی از پرداخت مالیات، تشخیص مصادیق آن را برعهده هیئت وزیران گذاشته است. بنابراین در پاسخ به سؤال مطرح شده می‌توان گفت هیئت وزیران از حیث تعیین ماهیت، فاقد صلاحیت تعیین تکلیف در خصوص مبنای انقلابی و یا غیرانقلابی و به‌طورکلی تعریف نهادهای انقلابی است. زیرا این امر در صلاحیت مجلس شورای اسلامی به‌عنوان مرجع صلاحیتدار ذاتی خواهد بود. برای مثال قانونگذار به موجب ماده واحده قانون فهرست مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳، به بیان و تعریف نهادهای انقلاب اسلامی پرداخته است که مطابق صلاحیت قانونی خود و در راستای اجرایی کردن تبصره ذیل ماده (۱۳۰) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ در خصوص قید غیردولتی بودن ماهیت برخی از نهادهای مورد بحث، تعیین تکلیف کرده است. می‌توان این چنین استنباط کرد که مبنای نهاد انقلابی بودن در برخی مصوبات هیئت وزیران از حیث تشخیص جهت پرداخت یا عدم پرداخت مالیات است و فراتر از این حکمی ندارد. برای مثال قانونگذار به صراحت در برخی از قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نظیر بند «۲» از ماده (۲) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و بند «ه» ماده (۱۳۹) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰، نهادهای انقلابی را معرفی کرده اما تشخیص اینکه کدام نهاد انقلابی مالیات بپردازد و کدام نهاد انقلابی مالیات نپردازد را برعهده هیئت وزیران گذاشته است.

۲. ابهامات و چالش‌های مترتب بر نظام استخدامی نهادهای انقلابی

در این قسمت از مقاله ضمن تبیین ابهامات مترتب بر ماهیت حقوقی نهادهای انقلابی به عنوان یکی از عوامل اصلی عدم هماهنگی و یکپارچگی نظام استخدامی آنها با اصول حاکم بر استخدام عمومی به بیان دلایل مستثنا شدن آنها از نظام استخدام عمومی خواهیم پرداخت.

۲-۱. ابهامات مترتب بر ماهیت حقوقی نهادهای انقلابی عامل عدم یکپارچگی نظام استخدامی آنها

در نظام حقوق اداری ایران تحولات مربوط به مقررات استخدامی در بخش عمومی، متأثر از تحولات سایر کشورها توسعه و تحول یافته است (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۳: ۲۰۲). بااین حال پس از انقلاب اسلامی، ضرورت اصلاحاتی در قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ مطرح شد. یکی از عمده‌ترین دلایل اصلاح ساختار نظام پیشین این بود که تجربه سال‌های گذشته در نظام حقوق اداری به خوبی نشان می‌داد اصلاحات جزئی نمی‌تواند روابط استخدامی را متحول کند. بنابراین برای ایجاد نظامی متعادل و قابل قبول باید سایر اجزا و ارکان نظام اداری مورد بازنگری قرار گیرند. ازاین‌رو نگاه جامعی لازم بود تا کلیت نظام اداری ایران را هدف قرار دهد. بر این اساس لایحه قانونی مدیریت خدمات کشوری با هدف بازسازی و نوسازی نظام اداری پرمسئله ایران بر پایه دو الگوی مدیریت دولتی نوین و حکمرانی خوب پایه‌گذاری شد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴). بیان اصول کلی ورود به خدمت به ویژه تأکید بر اصل لیاقت، شایستگی و اصل برابری فرصت‌ها، رفع قسمتی از نارسایی‌ها و اشکال‌های شرایط قبلی ورود به خدمت از جمله تحولات مثبت ورود به خدمت در قانون مدیریت خدمات کشوری است. همچنین ضابطه‌مند کردن دقیق شرایط و ضوابط انواع استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی در دستگاه‌های اجرایی از دیگر تحولات مثبت این قانون در استخدام عمومی است (رستمی، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۹). به‌رغم تحول در قوانین مرتبط با نظام استخدامی در سال ۱۳۸۶، باید گفت در سطح دیگری، دستگاه‌هایی در حال و هوای انقلاب متولد شدند. در نتیجه سازمان‌ها و بنیادهای

نوظهوری در راستای تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب اسلامی و تحول در سیستم اداری و حکومتی ایجاد شدند که از آنها با عنوان «نهادهای انقلابی» یاد می‌شود. گفتنی است که هر یک از نهادهای مذکور برای انجام فعالیت‌ها و دستیابی به اهداف وجودی خود نیازمند برخی ابزارها و لوازم بوده که از مهمترین آنها مأمورین و مستخدمین این نهادها هستند. هرچند که در نگاه اول چنین فرض است که در تنظیم سیاست‌های استخدامی باید از نظام حقوقی واحدی پیروی شود، اما به دلیل ملاحظات فنی و سیاسی برخی از نهادهای یاد شده از دایره شمول نظام واحد استخدامی خارج و از نظام حقوقی خاص خود پیروی می‌کنند (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۵۳۷).

مسئله خروج از نظام واحد استخدامی نهادهای انقلابی زمانی چشمگیرتر شد که قانونگذار با هدف اجرایی کردن تبصره ذیل ماده (۱۳۰) قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۶۶ (تعیین تکلیف در خصوص ماهیت حقوقی نهادهای انقلاب اسلامی) دسته‌ای از نهادهای مذکور را در قانون فهرست مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی مصوب سال ۱۳۷۳ ذیل عنوان مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی مطرح کرد؛ اعطای ماهیتی که نه تنها به رفع ابهامات پیرامون نظام حقوقی نهادهای انقلاب اسلامی منجر نشد، بلکه به ایجاد شخصیت حقوقی دوجبهی (نهاد انقلابی - مؤسسه عمومی غیردولتی) نیز برای آنها منجر شد. مهمترین دلایل ایجاد ابهامات موجود در رابطه با ماهیت حقوقی نهادهای انقلابی که هر یک به نوبه خود دامن‌گیر اصول و قواعد حاکم بر مستخدمین آنها از حیث امور استخدامی شده را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. وضعیت حقوقی نهادهای انقلابی با مفاد قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ و بر مبنای تبصره ذیل ماده (۱۳۰) این قانون، صرفاً جنبه مالی و محاسباتی داشته است. این در حالی است که نهادهای مورد بحث در بسیاری از امور همچون عدم یکپارچگی نظام استخدامی با ابهامات زیادی روبه‌رو بوده‌اند.

۲. قانونگذار با تصویب قانون فهرست مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و قرار گرفتن دسته‌ای از نهادهای انقلابی در این فهرست، نه تنها باعث رفع ابهام درباره ماهیت و تعریف حقوقی نهادهای انقلابی جهت تعیین تکلیف در اداره و ساختار حقوقی آنها نشد،

بلکه چالش‌هایی را در بحث انطباق ساختار و نظام اداری نهادهای انقلابی با مؤسسات عمومی غیردولتی به وجود آورد. چنانچه می‌توان گفت از اساس لزوم تبعیت نظام حقوقی نهادهای انقلابی از مؤسسات عمومی غیردولتی به خصوص در امور اداری، استخدامی، مالی و... محل تأمل است. زیرا مسئله دولتی یا غیردولتی بودن، بسیاری از آنها را به ویژه از حیث تأمین منابع مالی و انسانی با ابهام مواجه کرده است.

۳. لزوم تبعیت تعداد چشمگیری از نهادهای انقلابی از نظام حقوقی مؤسسات عمومی غیردولتی که در اداره امور اجرایی و ارائه خدمات عمومی نقش به سزایی ایفا می‌کنند؛ محدود به ابهام‌های موجود در نظام اداری، مالی و استخدامی آنها نیست؛ بلکه می‌توان گفت این دسته از نهادها از حیث مرجع تشکیل و انحلال نیز با ابهاماتی مواجه است. زیرا اساس تشکیل و انحلال نهادهای انقلاب اسلامی از بدو تأسیس با فرامین و احکام حکومتی بوده است. جای تأمل است چگونه نهادی که با احکام و فرامین حکومتی تشکیل شده و لزوماً انحلال آنها نیز با فرامین حکومتی همچون اذن مقام رهبری امکان پذیر است، در فهرست مؤسساتی قرار می‌گیرند که مطابق ماده (۵) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ و ماده (۳) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، تشکیل و انحلال‌شان با جواز قانونگذار و تصویب مجلس شورای اسلامی است؟ (مرادخانی و سعادت‌ی راد، ۱۳۹۸: ۱۰۸-۱۰۶).

علاوه بر ابهامات گفته شده از دیگر مسائلی که باعث ابهام در نظام حقوقی و به دنبال آن ماهیت نظام استخدامی در نهادهای انقلابی شده به کار بردن عبارت «نهادهای زیر نظر رهبری» و تعبیر مشابه آن در ادبیات و نظام حقوقی و به‌طور کلی قوانین جاری کشور است. امری که به نوبه خود منشأ و آثار حقوقی فراوانی را به بار آورده است (رستمی و قطبی، ۱۳۹۳: ۷۱). توجه به این نکته وقتی مهم می‌شود که مشخص شود آیا منظور از نهادهای زیر نظر رهبری، صرفاً نهادهای انقلاب اسلامی است و یا نهادهایی همچون قوه قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت نظام را نیز دربرمی‌گیرند؟ در پاسخ به این پرسش چند رویکرد را می‌توان مدنظر قرار داد که اهم آنها را به شرح ذیل بیان خواهیم کرد (همان: ۷۲-۳۲):

۱. از نظر برخی از نویسندگان نظام اسلامی مشروعیت تمامی ساختارهای خود را مرهون ولایت فقیه است. بنابراین در یک نظر می‌توان گفت تمامی نهادهای اداره‌کننده

امور اداری - اجرایی زیر نظر رهبری بوده و در نهایت کلیه امور تقنینی، اجرایی و قضایی از شئون ولایت فقیه هستند. چنان که قانونگذار اساسی در اصل (۵۷) به صراحت قوای سه‌گانه را در ذیل نهاد رهبری به رسمیت شناخته است. به‌رغم چنین دیدگاهی باید توجه کرد در مواردی ممکن است برای مثال نظارت رهبری بر اموری همچون تقنین که نمایندگان ملت عهده‌دار آن است از حیث ارشادی باشد.

۲. اگرچه تمامی نهادها در نظام جمهوری اسلامی زیر نظر رهبری هستند، اما به نظر می‌رسد مقصود قانونگذار از بیان عبارت «نهادهای زیر نظر رهبری» تفکیک و تمایز میان دستگاه‌هایی است که باید میان امور کلی و جزئی نظام حاکمیتی قائل به تفکیک میان آنها شد. چنان که برخی از نهادها مانند شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضائیه و... زیر نظر مستقیم نهاد رهبری به امور کلی مشغول هستند. همچنین نهادهای انقلابی نظیر ستاد اجرایی فرمان امام (ره)، بنیاد مستضعفان و... نهادهای جزئی‌تری هستند که به‌طور غیرمستقیم زیر نظر رهبری امور اجرایی را برعهده دارند.

۳. برخی از نویسندگان در آثار و مکتوبات خود بیان کرده‌اند نهادهای زیر نظر رهبری و آن دسته از نهادهای انقلابی که عهده‌دار اداره امور اجرایی هستند را می‌توان با عنوان نهادهایی یاد کرد که نام آنها در قانون اساسی ذکر نشده است و جزء نهادهای کلان کشوری نیز نیستند. بنابراین قانونگذار عادی هر جا که در مورد نهادی ابهام داشته و آن نهاد منتسب و مرتبط با مقام رهبری بوده، در ارائه تعریف آن عبارت «نهادهای زیر نظر رهبری» را به کار برده است. از جمله این نهادها در نظام حقوق اداری ایران می‌توان به ستاد اجرایی فرمان امام (ره)، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام (ره) و... اشاره کرد. در نهایت دیدگاه غالب این دسته از نویسندگان آن است نهادی که تمامی تصمیمات آن به تأیید رهبری برسد، نهادی زیر نظر رهبری بوده و بر مبنای آن مستثنا شدن نهادهای زیر نظر رهبری نیز از برخی قوانین و مقررات توجیه‌پذیر خواهد بود (همان: ۸۲-۶۹). در برابر این دیدگاه می‌توان گفت اولاً، صرف انتخاب و انتساب ریاست و اداره سازمانی توسط مقام رهبری موجب مستثنا شدن آنها از قوانین و مقررات موضوعه دست‌کم از این جهت که به ارائه خدمات و تأمین منافع عمومی شهروندان می‌شود، نخواهد شد؛ چنان که قانونگذار

در ذیل اصل (۱۰۷) آشکارا و بدون هرگونه قیدی مقرر داشته است: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». از جمله معانی چنین گزاره‌ای این است که قانونگذار اساسی در صدد بیان یک حکم کلی برآمده تا از این طریق راه «خاص‌انگاری» را مسدود کند (مولائی، ۱۳۹۸: ۱۸). ثانیاً، برخی از سازمان‌های دیگر را می‌توان نام برد که منتسب به رهبری هستند ولی آشکارا در دسته نهادهای اجرایی قرار نمی‌گیرند که می‌توان به سازمان اوقاف و یا تولیت آستان قدس رضوی اشاره کرد. بنابراین به صرف قید نهادهای زیر نظر رهبری نمی‌توان آنها را نهادهای انقلابی قلمداد کرد.

علاوه بر ابهامات تعریفی نهادهای انقلابی که به سردرگمی‌هایی در اصول حاکم بر نظام استخدامی نهادهای انقلابی منجر شده است نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، توجه قانونگذار به تعریف مستخدمین دستگاه‌های اجرایی است. گفتنی است استخدام دولت طبق ماده اول قانون استخدام کشوری به «پذیرفتن شخص به خدمت دولت در یکی از وزارتخانه‌ها یا شرکت‌ها یا مؤسسات دولتی» تعریف شده بود. با توجه به این تعریف حقوقدانان بر این باورند منظور قانونگذار از دولت قوه مجریه نیست. زیرا مستخدمین دولت فقط کارکنان قوه مجریه نیستند؛ بلکه صرف نظر از عنوان دستگاه‌های دولتی کارکنان برخی از نهادهای انقلابی نیز مستخدم دولت محسوب می‌شوند، اعم از اینکه نهادها مشمول قانون استخدام کشوری و یا دیگر مقررات استخدامی خاص باشند (موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۸۴؛ امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۳: ۲۱۰). از سوی دیگر قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ نیز به جای کلمه مستخدم از اصطلاح «کارمند» استفاده کرده است که براساس ماده (۷) این قانون کارمند «فردی است که براساس ضوابط و مقررات... در یک دستگاه اجرایی به خدمت پذیرفته شود». بنابراین با در نظر گرفتن تعریفی که ماده (۵) این قانون از دستگاه اجرایی کرده، می‌توان گفت کارمند کسی است که به خدمت یکی از اشخاص حقوق عمومی پذیرفته شده باشد (همان: ۲۱۱). از آنجاکه کارکنان نهادهای انقلابی هم جزئی از اشخاص حقوقی حقوق عمومی و هم تعدادی از آنها دارای ماهیت حقوقی دوجبهی (مؤسسه عمومی غیردولتی و نهاد انقلابی) هستند؛ مشمول تعاریف قانونگذار از کلمه «کارمند» خواهند بود. هرچند که در قانون مذکور هیچ اشاره‌ای به عنوان نهادهای انقلابی نشده است.

در این باره توجه و اظهار نظر در دو مسئله قابل تأمل است، اول اینکه قانونگذار در ماده (۱۱۷) قانون مدیریت خدمات کشوری، دستگاه‌های زیر نظر رهبری را از مفاد این قانون مستثنا کرده است. در استدلال این اقدام قانونگذار، برخی از حقوقدانان حقوق عمومی بر این نظرند که استثنا کردن دستگاه‌های زیر نظر رهبری در ماده (۱۱۷) قانون مدیریت نه تنها هیچ‌گونه توجیه حقوقی به دنبال ندارد، بلکه مشخص نیست کارکنان این نهادها دارای چه ویژگی‌های خاصی هستند که از شمول قانون مستثنا شده‌اند، هرچند که پذیرش این استثنا در مورد نیروهای نظامی نظیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی امری پذیرفتنی است (همان: ۲۲۱). نکته دوم اینکه قانونگذار در ماده (۵) قانون مذکور با بیان ادبیاتی حصری در حالی اقدام به تعریف دستگاه‌های اجرایی کرده که نهادهای انقلابی را جزئی از آنها قید نکرده است. اما در عین حال نیز باید به تناقض متن قانون مدیریت خدمات کشوری توجه ویژه‌ای داشت. چنانچه مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی که شامل برخی از نهادهای انقلابی (از حیث دوجویی بودن ماهیت حقوقی) نیز می‌شوند، از حیث نظام استخدامی مشمول ماده (۵) قانون مزبور خواهند شد. از این رو می‌توان گفت این اقدام قانونگذار نه تنها به رفع ابهامات پیرامون نظام استخدامی نهادهای انقلابی منجر نشده است، بلکه به زایش مقررات متنوع و پراکندگی در خصوص نظام استخدامی آنها منجر شده است. علاوه بر این ایجاد ساختار دوجویی (نهاد انقلابی و مؤسسه عمومی غیردولتی) به علت واگذاری تنظیم امور استخدامی به ارکان نهادهای انقلابی، ناهماهنگی‌هایی در امور استخدامی این نهادها با اصول کلی حاکم بر استخدام عمومی مشاهده می‌شود که منجر به نوعی سردرگمی در صلاحیت و یا عدم صلاحیت مراجع صالح در رسیدگی به شکایات مطروحه از سوی کارکنان آنها شده است. یک نظام استخدامی مطلوب باید واجد اصولی باشد که اهم آن را می‌توان اصل حکومت قانون و اصل برابری دانست. مطابق اصل حکومت قانون، اعمال و رفتار مقامات عمومی باید براساس موازینی خاص و در مراجع صالح رسیدگی شوند تا مراجع تعیین شده بتوانند مقامات را هدایت کرده و از به‌کارگیری سلايق مدنظر نهادهای اداره‌کننده امور عمومی در رابطه با مستخدمین خود جلوگیری شود (ویسی، ۱۳۸۲: ۱۳). اصل برابری به یک معنا در صدد القای عمومیت قانون و مقابله

با دیدگاه‌های خاص نگر و اختصاصی نگر قانون است (مولائی، ۱۳۹۸: ۲۱). این در حالی است که در قوانین استخدامی اکثر نهادهای انقلابی، نوعی ابهام و عدم شفافیت در این خصوص وجود دارد و این امر به نوبه خود مانع اعمال یک نظام استخدامی مطلوب بر این نهادها شده است. از آنجاکه استخدام وضعیت خاص قانونی است و شرایط، احکام و آثار آن را نیز قانونگذار مشخص می‌کند. به نظر می‌رسد تدوین یک قانون واحد در خصوص نظام استخدام نهادهای انقلابی از ضرورت‌ها باشد.

۲-۲. دلایل مستثنا شدن نهادهای انقلابی از نظام استخدام عمومی

از مهمترین دلایل مستثنا شدن نهادهای انقلابی از نظام استخدام عمومی را باید در ضرورت برخورداری آنها از استقلال مطابق اساسنامه مختص به خود جستجو کرد. این امر دستکم منجر به ایجاد سه نظام استخدامی متفاوت در امور استخدامی نهادهای مورد بحث شده که در ذیل به بیان هر یک از آنها خواهیم پرداخت:

- نهادهایی که تابع قوانین کلی استخدامی، همچون قانون استخدام کشوری هستند؛ در این دسته ارگان‌هایی مانند سازمان تبلیغات اسلامی قرار می‌گیرند. این سازمان که به موجب «قانون شمول قانون استخدام کشوری به کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۲/۱۱ مجلس شورای اسلامی» به وجود آمده است؛ تابع قانون استخدام کشوری به عنوان قانون عام استخدام عمومی است.

- نهادهایی که تابع نظام مقررات استخدامی ویژه خود هستند؛ نظام استخدامی این‌گونه نهادها به دلیل جایگاه خاصی که دارند توسط مراجع ذی صلاح مرکزی تعیین شده است. نظیر مقررات اداری و استخدامی بنیاد شهید انقلاب اسلامی که هیئت وزیران در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۱۸ براساس ماده (۱۵) اساسنامه بنیاد شهید و تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویب رسید. گفتنی است از تاریخ تصویب این آیین‌نامه تمامی کارکنان بنیاد و سازمان‌های تابعه در سرتاسر ایران مشمول قانون استخدام کشوری شدند.

- نهادهایی که در زمینه امور استخدامی تابع مقرراتی هستند که توسط ارکان خود و با سازوکارهای متفاوت به تصویب رسیده‌اند. مقررات استخدامی این دسته از نهادها

تابع مقرراتی به جز قوانین عمومی استخدام و یا قانون کار هستند. گفتنی است اصولاً هر یک از این نهادها دارای مقررات استخدامی ویژه خود هستند که مقامات و ارکان مسئول نهادهای مذکور آنها را تصویب کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی اشاره کرد. به موجب بند «ج» ماده (۱۱) اساسنامه این نهاد «استخدام کارمندان و کارگران و نصب و عزل آنان و تعیین حقوق و پاداش و مزایای مستخدمین و دستور پرداخت آنها طبق مقررات بنیاد» برعهده رئیس بنیاد است. از دیگر مقررات استخدامی این‌گونه نهادها آیین‌نامه استخدامی کمیته امداد امام خمینی است که به تصویب شورای مرکزی این کمیته رسیده است. همچنین می‌توان جهاد دانشگاهی را نام برد که مطابق بند «۳» اساسنامه نهاد مذکور، مقررات استخدامی به موجب اساسنامه یا قانون تأسیس جهاد توسط ارکان داخلی نظیر مجمع عمومی یا هیئت امنا انجام می‌شود.

همان‌طور که از تقسیم‌بندی فوق مشخص است امور استخدامی نهادهای انقلابی دارای پراکندگی گسترده‌ای است. به طوری که مقررات واحدی در این زمینه وجود ندارد. امری که منجر به سردرگمی در صلاحیت مراجع صالح جهت رسیدگی به شکایات استخدامی کارکنان نهادهای مذکور شده است. بنابراین مستثنا شدن برخی از نهادهای انقلابی از نظام استخدام عمومی توجیه حقوقی نداشته و هیچ نهادی نباید از قواعد عام استخدام کشوری مستثنا شود. چرا که این امر به ایجاد مشکلاتی در نظام اداره امور استخدامی و به دنبال آن رسیدگی به شکایات کارکنان این نهادها منجر خواهد شد.

۳. ابهامات مترتب بر مراجع رسیدگی به شکایات استخدامی کارکنان و مستخدمین نهادهای انقلابی در نظام حقوق اداری ایران

سؤال این است که در صورت وقوع اختلاف میان کارکنان و مستخدمین نهادهای انقلابی با هر یک از نهادهای متبوع، کدام نهاد صلاحیت رسیدگی به این اختلافات و دعاوی را خواهد داشت؟ برای پیدا کردن پاسخ به تبیین ابهامات موجود در این باره پرداخته می‌شود.

۳-۱. ابهامات مترتب بر رسیدگی دیوان عدالت اداری به شکایات کارکنان و مستخدمان نهادهای انقلابی

با توجه به نقش و دخالت نهادهای انقلابی در امور اجرایی و عام‌المنفعه، به وجود آمدن اختلافات در روابط میان این نهادهای اجرایی و مستخدمین آنها امری طبیعی است. از این رو با در نظر گرفتن رویکردهایی که حقوق اداری نسبت به نظارت و کنترل بر این نهادهای تأثیرگذار در نظر گرفته است، به شیوه‌های مختلفی مراجع اداری به حل و فصل اختلافات و شکایات مستخدمین آنها علیه نهادهای مزبور می‌پردازند (هداوند، ۱۳۸۹: ۱۲). از جمله آنها می‌توان به نظارت دیوان عدالت اداری به عنوان یکی نهادهای اساسی در نظام حقوق اداری اشاره کرد، نظارتی که در نظام حقوق اداری ایران در راستای اجرایی کردن اصل (۱۷۳) قانون اساسی اعمال می‌شود. یکی از مهمترین و پرمناقشه‌ترین مسائل در زمینه نظارت‌های پیش‌بینی شده، حدود صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اختلافات میان کارکنان و مستخدمین نهادهای انقلابی است. با توجه به اینکه در نظام حقوق اداری ایران تفکیک‌هایی میان دعاوی قابل طرح در دیوان عدالت اداری و دیگر نهادهای حل اختلاف نظیر مراجع دادرسی کار در نظر گرفته شده است. رفع ابهامات و شناسایی ضوابطی که بر مبنای آن بتوان به تشخیص دعاوی قابل طرح در دیوان با توجه به ایجاد ساختار دوگانه برای نهادهای مورد بحث در رسیدگی به شکایات کارکنان و مستخدمین نهادهای انقلابی پردازند، از اهمیت زیادی برخوردار است. به طوری که می‌توان گفت شناسایی و رفع ابهامات نه تنها بر شفافیت حوزه صلاحیت مراجع حل اختلاف خواهد افزود، بلکه به نحو چشمگیری مانع تعرض و تجاوز هر یک از مراجع تعیین شده نسبت به محدوده صلاحیتی دیگری خواهد شد. در این باره مواد (۱۰ و ۱۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در راستای اصل (۱۷۳) در رابطه با صلاحیت دیوان نسبت به شکایات مستخدمین و کارکنان نهادهای انقلابی است هر چند اصول و مواد قانونی مذکور تا حدود زیادی توانسته حوزه صلاحیت دیوان را نسبت به طرح شکایات استخدامی کارکنان و مستخدمین نهادهای مورد بحث مشخص کند، اما برای تشخیص دعاوی قابل طرح در حوزه صلاحیتی دیوان و تفکیک آنها از دعاوی مربوط به مراجع دادرسی ضوابط شفاف و

مشخصی را ارائه نکرده است. به نظر می‌رسد این امر تا حدود زیادی به ابهامات مترتب بر جایگاه کارکنان و مستخدمین نهادهای انقلابی در رسیدگی‌های دیوان بازمی‌گردد که مهمترین آنها به شرح ذیل است:

۱-۱-۳. ابهامات مترتب بر جایگاه خواهان

در رابطه با شخصیت خواهان، قانونگذار در اصل (۱۷۰) که در خصوص شکایت از تصمیمات عام‌الشمول است؛ اصطلاح «هر کس» و همچنین در ادامه و در اصل (۱۷۳) نیز اصطلاح «مردم» را به کار برده است. این نحو عبارت‌پردازی قانونگذار در رویه و دکترین حقوقی در بیان مصادیق مفاهیم مذکور، اختلافاتی را به وجود آورده است. چنانچه برخی بر این باورند که اصطلاحات «مردم و هر کس» در قانون اساسی صرفاً مشمول اشخاص حقوقی حقوق خصوصی بوده (نجابت‌خواه، ۱۳۹۰: ۷۰) و برخی دیگر بر این باورند که تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی، اعم از اینکه جزء اشخاص خصوصی و یا اشخاص عمومی باشند مشمول اصطلاحات مذکور هستند (مولایی، ۱۳۹۳: ۱۸). برخی دیگر بر این باورند قانونگذار با توجه به صلاحیتی که به موجب اصل (۱۰۹) قانون اساسی در تعیین صلاحیت دادگاه‌ها دارد و همچنین بنابر قسمت انتهایی اصل (۱۷۳) قانون اساسی که تعیین حدود اختیارات را به قانونگذار عادی واگذار کرده است، شخصیت خواهان را دیوان عدالت اداری توسعه داده است. بنابراین در قانون دیوان عدالت اداری تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی به عنوان خواهان از حق طرح دعوا در دیوان عدالت اداری برخوردار خواهند بود (دلوری، ۱۳۹۵: ۷۵). در قانون دیوان عدالت اداری، قانونگذار تا حدودی در برخی مواد اصطلاحات حقوقی را در رابطه با شخصیت خواهان رعایت کرده است. چنانچه در ماده (۱۰ و ۱۲) قانون مذکور عبارات «اشخاص حقیقی» و «اشخاص حقوقی» استعمال شده است. گفتنی است ماده (۱۲) قانون دیوان، اشخاص حقیقی و حقوقی را شامل تمامی اشخاص، اعم از عمومی و خصوصی دانسته است. به نظر می‌رسد قانونگذار در مواد مذکور تا حدود زیادی ابهامات موجود را در رابطه با واژه «هر کس» در اصل (۱۷۰) قانون اساسی تبیین کرده است. در خصوص جایگاه خواهان در دیوان عدالت اداری باید گفت در طول چهار دهه گذشته دیوان عدالت،

مرجع «رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و...» تعریف شده است. به صراحت آرای وحدت رویه قضایی صادره از دیوان عدالت اداری و رویه عملی، دیوان مرجع شکایات و اعتراضات اشخاص عمومی علیه سایرین (اشخاص حقوق خصوصی یا حقوق عمومی) نیست.^۱

از آنجاکه برخی از نهادهای انقلابی دارای ماهیت حقوقی دوگانه (نهاد انقلابی، نهاد عمومی غیردولتی) هستند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این قبیل نهادها می‌توانند در دیوان عدالت اداری در مقام خواهان به طرفیت سایر اشخاص طرح دعوی کنند؟ در پاسخ باید گفت مطابق رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره پرونده ۴۴/۶۳ مورخ ۱۳۶۸/۸/۳، به استناد عدم امکان طرح شکایت شخص عمومی از شخص عمومی دیگر در دیوان، شکایت سایر واحدهای عمومی و دولتی را از نهادهای انقلابی نپذیرفته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود از جمله محدودیت‌های اعمال نظارت دیوان بر نهادهای مذکور زمانی است که اشخاص حقوقی عمومی در مقام خواهان باشند. بنابراین هیئت عمومی دیوان، به‌رغم ماهیت و شخصیت حقوقی دوگانه نهادهای انقلابی، آنها را در اعداد واحدهای دولتی تلقی کرده و شکایت مطروحه از ناحیه آنها علیه واحدهای دیگر دولتی را قابل طرح در دیوان عدالت اداری ندانسته است. در مقام ایراد به این رأی می‌توان گفت مرز مشخصی میان واحدهای دولتی و نهادهای انقلابی تعریف نشده است. با این حال باید توجه داشت رویه عدم پذیرش شکایت از جانب نهادهای عمومی غیردولتی تا به امروز ادامه داشته است، به نحوی که در دادنامه ۱۳۹۲/۴/۹ صادره از شعبه ۱۷ بدوی دیوان عدالت اداری «مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان نور» وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، خواستار ابطال رأی هیئت تجدیدنظر تشخیص مطالبات شده که بر مبنای استدلال فوق «قرار رد شکایت» صادر شده است.

مطابق بند «۳» ماده (۱۰) قانون دیوان شکایت استخدامی کارمندان دولت از حیث حقوق استخدامی پیش‌بینی شده و این موضوع مشمول کارکنان و مستخدمین شاغل

۱. رأی وحدت رویه شماره ۳۷-۳۸-۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰.

در نهادهای انقلابی نیز می‌شود. حال سؤال این است آیا این نظر موجب نقض قاعده گفته شده از سوی قانونگذار نمی‌شود؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت موضوع شکایت استخدامی کارمندان چون در مقام شکایت به عنوان اشخاص حقیقی است، دادخواهی آنها به عنوان شکایت واحدها یا مأمورین دولتی تلقی نمی‌شود و از مصادیق شکایت مردم است. به رغم عدم رسیدگی دیوان به شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی از یکدیگر، در چارچوب ماده (۱۰) دیوان عدالت اداری، اما شکایات سازمان‌های دولتی علیه آیین‌نامه‌ها و تصمیمات دولتی را در چارچوب ماده (۱۲) قانون مذکور پذیرفته است. شکایت نهادهای انقلابی با ماهیت حقوقی دوگانه (نهاد انقلابی، نهاد عمومی غیردولتی) نیز در این خصوص قابل استماع است. برای نمونه در پرونده‌ای شکایت «حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی» در دیوان پذیرفته شده و هیئت تخصصی اقدام به صدور رأی کرده است (مولائی و سعادت‌نی راد، ۱۳۹۸: ۲۱۶). به نظر می‌رسد برای برون‌رفت از ابهام موجود ناگزیریم عبارت «نهاد انقلابی» را از نقطه نظر کارکردی، تعبیر به «شخص عمومی» کنیم و احکام اشخاص عمومی را در مورد این‌گونه اشخاص به کارگیریم و در این چارچوب، نوعی از این همانی را میان دو عبارت مذکور برقرار کنیم بدون اینکه بتوان تمام احکام اشخاص عمومی را به نهادهای انقلابی تحمیل کرد (مولائی، ۱۳۹۸: ۱۸).

۲-۱-۳. ابهامات مترتب بر جایگاه خواننده

قانونگذار اساسی درباره شخصیت حقوقی خواننده در اصل (۱۷۳) قانون اساسی، عباراتی نظیر «واحدهای دولتی» را به کار برده است. با توجه به اینکه اصولاً نهادهای انقلاب اسلامی از لحاظ امور استخدامی، مالی، اموال و دارایی‌ها و چگونگی تخصیص بودجه به خصوص آن دست از نهادهایی که ماهیت حقوقی دوگانه (نهاد انقلابی و مؤسسه عمومی غیردولتی) دارند و در صورت کمبود منابع مالی دست نیازمند دولت و کمک‌های رهبری به عنوان رکن اصلی قوه مجریه هستند، از آنها می‌توان به عنوان واحدهای تحت تبعیت دولت به معنای عام کلمه یاد کرد (مرادخانی و سعادت‌نی راد، ۱۳۹۸: ۱۰۸). البته از لحاظ برخی از کارکردها نظیر امور بودجه‌ای، وابستگی نهادهایی همچون بنیاد مستضعفان به منابع

دولتی حصری نبوده و بودجه مورد نیاز خود را مستقل و بدون دریافت از دولت دریافت می‌کنند (همان: ۱۱۲). در هر حال چنانچه کارکنان و مستخدمین نهادهای مزبور از آنها شکایت کنند، در جایگاه خوانده قرار می‌گیرند (شریعت باقری، ۱۳۸۸: ۲۳۹). برخی دیگر نیز بر این باورند که هدف از تأسیس دیوان عدالت اداری شکایت از اقدامات و تصمیمات کلیه دستگاه‌های اجرایی است و دولت به مفهوم عام خود اعم از قوای سه‌گانه است که این نظر با سیاق اصل (۱۷۳) قانون اساسی نیز هماهنگ بوده و این نهادها در مقام خوانده مشمول صلاحیت دیوان عدالت اداری خواهند بود (مولایی، ۱۳۹۳: ۲۶). پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در رویه، دیوان عدالت اداری در مقام خوانده قائل به دولتی بودن نهادهای انقلابی بوده است؟ و با این مصداق شکایات کارکنان و مستخدمین این نهادها را نزد خود پذیرفته است؟ آرای دیوان بیانگر سه رویکرد متفاوت نسبت به جایگاه نهادهای انقلابی و مؤسسات زیرمجموعه و وابسته به این نهادها در مقام خوانده است که در ادامه می‌آید:

الف) آرای مبتنی بر دولتی بودن نهادهای انقلابی: هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در برخی از آرای خود نظیر رأی وحدت رویه شماره ۱۲۰ به کلاسه ۶۸/۷۴ مورخ ۱۳۷۴/۷/۱۹ قائل به دولتی بودن نهادهایی مانند بنیاد مستضعفان بوده است. همچنین شعبه هفدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۶۹،۷۳ و ۳۸۳ موضوع شکایت شرکت پخش نو متعلق به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی به طرفیت اداره کل کار و امور اجتماعی استان تهران به خواسته رسیدگی به عدم توجه اداره خوانده به مفاد قوانین و صدور رأی‌های مورخ ۱۳۷۳/۵/۱۱ و ۱۳۷۳/۴/۲۲ از ناحیه هیئت حل اختلاف اداره کار به شرح دادنامه شماره ۲۱۲ و ۷۴/۳/۳۱.۲۱۱، «نهادهای انقلابی در عداد مؤسسات و سازمان‌های دولتی» فرض شده و شکایت مطرح شده از ناحیه شرکت خواهان قابل رسیدگی در دیوان نیست. بااین حال در این خصوص آرای متعارضی از شعب (از جمله شعبه ۵) صادر شد و هیئت عمومی دیوان در مقام انشا در رأی وحدت رویه شماره ۳/۶۷ مورخ ۱۳۶۸/۱۱/۲۴ با تأیید رأی وحدت رویه شماره ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ مورخه ۱۳۶۸/۷/۱۰ مجدداً قائل به شناسایی ماهیت دولتی برای نهادهای انقلابی بوده است. با دقت در محتوای رأی مذکور می‌توان

گفت که با توجه به تعریف قانونگذار از مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و قرار دادن این دست از نهادها در قانون فهرست مصوب ۱۳۷۳، به رغم عدم امکان انطباق ساختار و تشکیلات آنها با مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، دست کم از حیث تأمین منابع بودجه‌ای نباید در ساختار تعریف شوند. زیرا یکی از شروط اساسی تشکیل این گونه نهادها، شرط تأمین بیش از ۵۰ درصد منابع مالی خود از منابع غیردولتی است. البته باید گفت که نظام مالی و بودجه‌ای نهادهای مزبور از وحدت و یکپارچگی برخوردار نبوده بلکه دارای سه دسته نظام تأمین بودجه هستند:

دسته اول؛ به طور کلی بودجه مورد نیاز خود را از محل بودجه کل کشور دریافت می‌دارند.

دسته دوم؛ نیمه مستقل از بودجه کل کشور هستند.

دسته سوم؛ نهادهایی همچون بنیاد مستضعفان را دربرمی‌گیرند و مستقل از بودجه

کل کشورند.

با این توضیحات محل تردید است که عنوان واحدهای دولتی را دست کم از حیث تأمین منابع بودجه‌ای، شامل برخی از نهادها و نه تمامی آنها می‌کرد که در فهرست مؤسسات عمومی غیردولتی قرار گرفته‌اند.

ب) **آرای مبتنی بر غیردولتی بودن نهادهای انقلابی:** هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی وحدت رویه شماره ۴۵۷ ۸۸/۵/۲۵ با کلاسه ۳۷۱/۸۸ در خصوص خواسته اعلام تعارض آرای صادره از شعبه سوم، قائل به غیردولتی بودن برخی از نهادهای انقلابی شده و سازمان تبلیغات اسلامی و مؤسسات وابسته به آن در زمره مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی اعلام شده است. برای بررسی این رأی باید به ماهیت و جایگاه دوگانه نهادهای انقلابی در نظام اداری کشور که می‌توانند در مقام خواننده از سوی کارکنان و مستخدمین آنها در دیوان طرف شکایت قرار می‌گیرند، توجه کرد. گفتنی است مطابق معیاری که قانونگذار در مورد تعریف نهادهای انقلابی ارائه داده، شکل‌گیری ماهیت حقوقی این نهادها از دو روش قابل فرض است:

نهاد انقلابی بودن: تبصره «۲» ماده واحد لایحه قانونی عدم شمول قانون کار درباره کارکنان نهادهای انقلابی مصوب سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب عنوان می‌کند «نهادهای انقلابی به

ارگان‌هایی اطلاق می‌شود که بنا به نیاز دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران با تصویب مراجع قانونگذاری به وجود آمده است». بااین حال ممکن است که گفته شود بند «ه» ماده (۱۳۹) قانون مالیات‌های مستقیم نیز در مقام تعیین ماهیت حقوقی این نهادها برآمده است که البته نمی‌تواند درست باشد؛ چرا که ماده مذکور در مقام «تشخیص» نهادهای مذکور در خصوص شمول یا عدم شمول احکام قانون مذکور برآمده است و فراتر از آن حکمی ندارد. در واقع «تشخیص» غیر از «تعریف» است. به عبارت دیگر قانونگذار به صراحت اجازه تشخیص را برعهده هیئت وزیران آن هم در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت مالیات با توجه به اینکه وظیفه قوه مجریه است گذاشته شده و نه اینکه هیئت وزیران را در مقام یک نهاد تعریف‌کننده برای نهادهای انقلابی قرار دهد. چرا که تفاوت بین «تشخیص» و «تعریف» خیلی زیاد است.

مؤسسه عمومی غیردولتی بودن: مطابق فحواي قوانین مؤخری همچون ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳، این نهادها مؤسسه عمومی غیردولتی هستند و قانون مذکور اولین راه برای تأسیس و شکل‌گیری مؤسسات وابسته و زیرمجموعه نهادهای انقلابی به شمار می‌آید؛ به طوری که این‌گونه مؤسسات به واسطه یک نهاد عمومی غیردولتی تأسیس و اداره می‌شوند. بااین حال نظر برخی از حقوقدانان این است که صرف برخورداری از شرایط ماده (۳) قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده (۵) قانون محاسبات عمومی برای اینکه یک نهادی در دسته مؤسسه عمومی غیردولتی قرار بگیرد کفایت می‌کند و نیازی به ذکر در قانون فهرست نهادها نیست (آقای طوق و لطفی، ۱۴۰۰: ۱۷۹). این نظر البته قابل دفاع بوده و به نظر می‌رسد که در این وضعیت، این بار وظیفه مرجع قضایی است که دوشادوش قانونگذار در تکمیل پازل مربوط به نظام حقوقی چنین نهادهایی گام بردارند تا معمای این‌گونه نهادها در ایران برطرف شود و البته در سایه سیطره پوزیتویسم حقوقی بر اندام قوه قضائیه برداشتن چنین گامی با موانعی روبه‌رو است (مولائی، ۱۳۹۸: ۲۵).

البته باید توجه کرد که تعیین ماهیت این‌گونه مؤسسات درباره وابستگی ماهوی آنها به دولت دارای ابهامات فراوانی است که نیاز به تحقیقی مستقل دارد. بااین حال دیوان عدالت

اداری نیز در برخی از آرای خود نظیر رأی وحدت رویه شماره ۴۵۷/۲۵/۵/۸۸ به کلاسه ۳۷۱/۸۸ در رابطه با شکایات استخدامی کارکنان نهادهای مورد بحث قائل به صلاحیت دیوان عدالت در رسیدگی به دعاوی به طرفیت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی شده است. در این باره هیئت عمومی دیوان عدالت بر این نظر بوده است که مطابق بند «۹» ماده واحده قانون فهرست نهادهای و مؤسسات عمومی غیردولتی، سازمان تبلیغات اسلامی و مؤسسات وابسته به آن در دسته مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی قرار دارد. بنابراین از منطوق رأی مذکور می‌توان استنباط کرد چنانچه مؤسسات وابسته به نهادهای انقلابی به صورتی غیر از شرکت تأسیس و اداره شوند، مشمول صلاحیت دیوان عدالت اداری خواهند بود. اما چنانچه واحدهای وابسته به نهادهای انقلابی به صورت شرکت تأسیس و اداره شوند تحت شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار نمی‌گیرند (مولایی، ۱۳۹۳: ۳۵).

ج) آرای مبتنی بر فرض خصوصی بودن نهادهای وابسته به نهادهای انقلابی در برابر فرض دولتی بودن آنها: نهادهای وابسته به نهادهای انقلابی به عنوان اشخاص حقوقی حقوق عمومی برای انجام وظایف خود نیازمند مأمورین و مستخدمینی هستند. در حقوق اداری ایران که شاخه‌ای از حقوق عمومی است، اصطلاح مستخدم یا کارمند اداری، اخص از مستخدم عمومی است (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۴۶) و به مستخدمی گفته می‌شود که در دستگاه اجرایی کشور (قوه مجریه) به طور رسمی یا پیمانی متصدی یک شغل سازمانی است (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). می‌توان گفت به رغم بیان عبارت نهادهای انقلاب اسلامی در برخی از قوانین مرتبط مانند ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و بازتعریف کارمندان دستگاه‌های اجرایی در ادامه و ماده (۷) این قانون و همچنین حصر و محدود کردن شمول عنوان دستگاه و کارمندان دستگاه‌های اجرایی به آن دست از نهادهایی که در فهرست مؤسسات عمومی غیردولتی قرار گرفته و با نظام حقوقی دوگانه (نهاد انقلابی و مؤسسه عمومی غیردولتی) اداره می‌شوند و با در نظر گرفتن اینکه مقام رهبری بنابر اصل (۱۱۳) قانون اساسی در رأس قوه مجریه است، پس نهادهای انقلابی نیز به عنوان بخشی از ارکان اجرایی مآذون رهبری، با وجود برخی استثنائات در قوانین و مقررات موضوعه، در مجموعه قوه مجریه قرار خواهند گرفت.

سؤال این است که در صورت شکایات استخدامی مستخدمین نهادهای وابسته نهادهای انقلابی، آیا این نهادها می‌توانند در مقام خوانده قرار گیرند؟ لازم به توضیح است نهادهای وابسته به نهادهای انقلابی بخشی از مؤسسات عمومی هستند که بنا به دلایل فنی و تخصصی به صورت عدم تمرکز بخش عمده‌ای از خدمات عمومی و امور عام‌المنفعه را برعهده دارند. از آنجاکه امور مذکور توسط مستخدمین این مؤسسات انجام می‌شود، الزاماً باید از اصول حقوق عمومی پیروی کنند. این در حالی است که دیوان عدالت اداری در این باره روش راهگشایی نداشته است. چرا که در برخی از آرا قائل به دولتی بودن شرکت‌های وابسته به نهادهای انقلابی شده است. در مقابل در برخی از آرای خود در رسیدگی به شکایات استخدامی کارکنان این نهادهای اداره‌کننده امور عمومی، قائل به خصوصی بودن نهادهای وابسته به نهادهای انقلابی بوده است. صدور این‌گونه آرا از سوی دیوان عدالت اداری مبین آن است که دیوان خود را صالح به رسیدگی در خصوص شکایات استخدامی مستخدمین این نهادها نمی‌داند زیرا دیوان ماهیت شرکت‌ها و نهادهای وابسته به نهادهای انقلابی را خصوصی قلمداد کرده است؛ پس این‌گونه شرکت‌ها نمی‌توانند در مقام خوانده در صورت شکایت مستخدمین آنها نزد دیوان عدالت اداری قرار گیرند. در ادامه به دو رویه متعارض دیوان (مبنی بر خصوصی بودن در برابر دولتی بودن نهادهای وابسته به نهادهای انقلابی) اشاره می‌شود:

۱. شعبه دوازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۸۶/۶۶ موضوع شکایت شخص خصوصی به طرفیت شرکت پخش نو تحت پوشش بنیاد مستضعفان به خواسته اعاده حق نسبت به اخراج به شرح دادنامه شماره ۶۷-۳، ۸، ۶۶ این چنین رأی صادر کرده است: «با توجه به مندرجات اوراق پرونده، شرکت پخش نو شرکت خصوصی بوده و رسیدگی به شکایت علیه مراجع غیردولتی از حدود صلاحیت و اختیارات دیوان عدالت اداری خارج است، علیهذا... به صدور قرار عدم صلاحیت رسیدگی به اعتبار و شایستگی شورای کارگاه وزارت کار صادر و اعلام می‌شود».

۲. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی که وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی است نمونه دیگر این مؤسسات است. سازمان تبلیغات اسلامی و مؤسسات وابسته به آن

مطابق قانون شمول قانون استخدام کشوری به کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ خود را همچنان مشمول قانون استخدام کشوری می‌دانند. این در حالی است که دیوان عدالت اداری مطابق رأی هیئت تخصصی دیوان عدالت اداری به شماره پرونده ه/ع/۹۵/۴۶۹ دادنامه ۳۰۴ در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۰، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی را براساس ماده (۱۱۷) قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده (۱۸۸) قانون کار و همچنین معطوف به مصوبه سال ۱۳۵۹ شورای عالی انقلاب اسلامی (قانون عدم شمول قانون کار نسبت به نهادهای انقلابی) تابع مقررات خاص خود می‌داند.

۳. در پرونده‌ای به کلاسه ۳۳۱،۶۸ در شعبه هفتم دیوان عدالت اداری، موضوع شکایت شرکت ایران مارکو (وابسته به بنیاد مستضعفان) به طرفیت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به خواسته ابطال تصمیم مبنی بر مسدود کردن حساب ارزی به شرح دادنامه شماره ۱۵۲ مورخ ۱۳۶۹/۳/۲۸ حکم به ورود شکایت شاکی و ابطال تصمیمات اداره نظارت ارزی بانک مرکزی صادر شده است. در مقابل در پرونده دیگری صادره از شعبه ششم دیوان به پرونده کلاسه ۵۷۰،۷۳، موضوع شکایت شرکت بنیادموتور ایران به طرفیت وزارت امور اقتصادی و دارایی به خواسته اعتراض به تصمیمات به شرح دادنامه شماره ۴۳۸ مورخ ۱۳۷۳/۶/۱۹ مقرر شده است: به لحاظ اینکه سرمایه شرکت بنیادموتور ۱۰۰ درصد متعلق به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی است، با استناد به اصل (۱۷۳) قانون اساسی و ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری و آرای وحدت رویه ۳۹-۳۸-۳۷ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری قرار رد شکایت صادر می‌شود. در راستای اعلام تعارض، دو پرونده مذکور به هیئت عمومی دیوان ارجاع شده است. در رأی وحدت رویه صادره به تاریخ ۱۳۷۴/۱۱/۲۹ شماره دادنامه ۱۴۶ کلاسه پرونده ۱۴۵،۷۳ مقرر شده است: «... نظر به اینکه بنیاد مستضعفان و جانبازان در زمره نهادهای انقلابی (واحدهای دولتی) قرار دارد شکایت شرکت‌هایی نظیر شرکت ایران مارکو - بنیادموتور که تمام یا بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به بنیاد مزبور است و در نتیجه شرکت دولتی محسوب می‌شوند، قابل رسیدگی در دیوان نیست. بنابراین دادنامه شماره ۴۳۸ مورخ ۱۳۷۳/۶/۱۹ شعبه ششم دیوان که متضمن این معناست موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود...».

اولین تفسیر از مواضع چندگانه دیوان در برابر ارگان‌های وابسته به نهادهای انقلابی را باید ناشی از وضعیت متغیر و متنوع آنها در ارتباط با نهاد مادر تلقی کرد و منطقاً دیوان با در نظر گرفتن معیارهایی که در قانون محاسبات عمومی (ماده ۵) و قانون مدیریت خدمات کشوری (ماده ۴) درباره شرکت‌های دولتی در نظر گرفته است؛ در خصوص ارگان‌های وابسته به نهادهای انقلابی اعلام نظر می‌کند. از این حیث معیار اساسی در مورد شأن این نهادها را باید با در نظر گرفتن معیارهای مطروحه در مواد قانونی مذکور (نظیر تعلق بیش از ۵۰ درصد سهام یا سرمایه آنها به دولت) جستجو کرد. از طرف دیگر نمی‌توان نسبت به وجود قوانین خاص دایر بر تعیین تکلیف وضعیت حقوقی حاکم بر آنها بی‌توجه بود. این وضعیت به ویژه در مورد ارگان‌های وابسته به نهادهای انقلابی صادق است. نکته قابل توجه در رابطه با آرای ذکر شده مربوط به شرکت‌های وابسته، نهادهای وابسته‌ای هستند که در ذیل نهادهای انقلابی‌اند و قانونگذار آنها را در دسته نهادهای عمومی غیردولتی قرار داده و به نوعی به این‌گونه نهادها، شخصیت حقوقی دوگانه اعطا کرده است (نهاد انقلابی - مؤسسه عمومی غیردولتی). گفتنی است مطابق «ماده واحد عدم شمول قانون کار درباره نهادهای انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۵۹» کارکنان این‌گونه نهادها از شمول قانون کار خارج شده‌اند. بنابراین معافیت کارکنان آن دسته از نهادهای مذکور که در دسته مؤسسات عمومی غیردولتی هستند، صرفاً شامل کارکنان اصلی نهادهای مذکور است. اما به استناد تبصره «۱» ماده واحد مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ مجلس شورای اسلامی: «کارکنان واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی مؤسسات وابسته به نهادهای انقلاب اسلامی که تولیدات غیرتسلیماتی دارند مشمول کلیه مقررات قانون کار خواهند بود». از این رو همه کارکنان شرکت‌ها و نهادهای وابسته به آنها (مانند فروشگاه‌های وابسته به بنیاد ۱۵ خرداد، کارگاه‌های تحت پوشش کمیته امداد، شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به بنیاد مستضعفان، مؤسسات وابسته به جهاد دانشگاهی و فروشگاه‌های شاهد) مشمول مقررات قانون کار هستند.

توضیحات فوق نشانگر آن است که در نبود قانون جامع اداری حاکم بر وضعیت نهادهای انقلابی و ارگان‌های وابسته به آنها، در نظام حقوق اداری ایران، قانونگذار ماهیت

و چارچوب شرکت‌های وابسته به نهادهای انقلابی را به دقت تبیین نکرده و معیار حقوقی قابل دفاع در این باره ارائه نداده است. از این رو برخی از شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به نهادهای انقلابی که به ارائه خدمات عمومی و عام‌المنفعه می‌پردازند؛ ماهیت حقوقی شان دقیقاً از سوی قانونگذار مورد شناسایی قرار نگرفته است. این وضعیت دست‌کم به ایجاد ابهاماتی در رابطه با رسیدگی و رویکرد دیوان عدالت اداری نسبت به ماهیت حقوقی این‌گونه شرکت‌ها و نهادها منجر شده و دیوان ناگزیر است در هر مورد خاصی، موضع ویژه‌ای داشته باشد. این وضعیت از یک سو موجب پیچیدگی و تنوع نظام حقوقی حاکم بر این‌گونه نهادها شده و از سوی دیگر باعث سردرگمی جامعه در برابر این‌گونه ارگان‌ها خواهد شد که این امر مستلزم شناسایی دقیق آنها از سوی قانونگذار است. بنابراین در بازبینی حوزه تقنینی برای حل این‌گونه ابهامات می‌توان پیشنهادهایی را به شرح ذیل ارائه داد:

الف) در تعاریف ارائه شده از سوی قانونگذار در رابطه با شرکت‌های دولتی تجدیدنظر شود، به طوری که تعاریف مربوط به صراحت دربرگیرنده شرکت‌ها و نهادهای وابسته به نهادهای انقلابی نیز باشند.

ب) در راستای دستیابی به اهداف مورد نظر شرکت‌ها و نهادهای وابسته به نهادهای انقلابی، تدوین یک قانون عام در رابطه با نظام حقوقی حاکم بر استخدام در شرکت‌ها و نهادهای وابسته با در نظر گرفتن فلسفه وجودی آنها ضروری است.

۴. جمع‌بندی، پیشنهادها و نتیجه‌گیری

روابط حقوقی روزمره افراد عادی با دستگاه‌های مقتدر اداری وقتی از موضع اطمینان بخش و عادلانه برخوردار خواهد بود که مقامات اداری در انجام اعمال اداری، خود را ملزم به رعایت قوانین از پیش مشخص ببینند. این به آن معناست که تمامی دستگاه‌های اجرایی، حکومت قانون را رعایت کنند و از انجام اعمال اداری خلاف قانون خودداری کنند. بر این اساس تأسیس دیوان عدالت اداری به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی اداری، برای رسیدگی به شکایات استخدامی خود از عملکرد دستگاه متبوع و به موجب قانون اساسی

نشانگر درجه اهمیتی است که قانونگذار برای صیانت از حقوق فردی شهروندان و تضمین تشکیلات دستگاه‌های اداری کشور قائل شده است. بنابراین دیوان عدالت در هر دعوایی که با عنوان دعوای اداری شناسایی می‌شود؛ باید دارای صلاحیت‌های در نظر گرفته شده برای دعوای مطروحه باشد. البته باید اشاره کرد که در نصوص قانونی، استثنائاتی بر صلاحیت عام دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعوای اداری مطرح شده است. چنانچه با وجود صراحت قوانین و مقررات در برخی از موارد، تشخیص صلاحیت رسیدگی دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع صالح رسیدگی به شکایات استخدامی کارکنان نهادهای انقلابی با ابهاماتی مواجه است که از نظر نگارندگان ایراد و اشکال عمده آن به ابهام در ماهیت دوگانه (نهاد انقلابی - مؤسسه عمومی غیردولتی) برخی از این نهادهای اداره‌کننده امور عمومی و عام‌المنفعه در کشور است بدون اینکه نسبت دقیق حقوقی میان چنین دوگانگی وجود داشته باشد.

خصیصه دوگانه برخی از ارگان‌های حکومتی در طول چهار دهه گذشته، از معضلات پیش روی حقوق اداری ایران بوده است. از نخستین اسنادی که به این موضوع دامن زده و نهادهایی را در کنار نهادهای مرسوم حقوق اداری ایران شناسایی کرد: «ماده واحده لایحه قانونی عدم شمول قانون کار درباره کارکنان نهادهای انقلابی» مصوب ۱۳۵۹ شورای عالی انقلاب و «قانون احتساب سوابق مستخدمین وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و نهادهای انقلابی اسلامی و مأموریت کارکنان مذکور در وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی» مصوب ۱۳۶۴ بوده است که به نهادهای انقلابی اشاره شده است. همچنین قانونگذار در سال ۱۳۷۳ برخی از نهادهای مذکور را در فهرست مؤسسات عمومی غیردولتی قرار داد. قرار گرفتن برخی از نهادهای انقلابی در ذیل فهرست نهادهای عمومی غیردولتی رفته‌رفته اقتضائات حقوقی جدیدی را متناظر با ساختار و ماهیت آنها شکل داده است. برای مثال می‌توان به شرکت‌ها و نهادهای وابسته به این نهادها اشاره کرد که قانونگذار نه تنها تعریف مشخصی از آنها ارائه نداده است؛ بلکه مرز آنها را با خود نهادهای اصلی نیز مشخص نکرده است. چنانچه با ارجاع به منابع قانونی و اساسنامه تأسیس هر یک از نهادهای مورد اشاره و همچنین تأکید بر آرای صادره از سوی دیوان عدالت اداری که

با عنوان رویه قضایی مطرح شده‌اند، تاکنون نظرات مختلفی در رابطه با ماهیت وجودی این نهادها که حاکی از شخصیت دوگانه آنها (نهاد انقلابی - مؤسسه عمومی غیردولتی) بوده، نمایان شده است. نکته قابل توجه اینکه اولاً قانون مذکور در سال ۱۳۷۳ تکلیف قوانین (یا اسناد در حکم قانون) ماقبل را در خصوص ماهیت نهادهای انقلابی مشخص نکرده است. در نتیجه معلوم نیست که آیا قانون سال ۱۳۷۳، مصوبه شورای انقلاب در سال ۱۳۵۹ و قانون ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی را نسخ کرده است یا خیر. هرچند که در برخی از قوانین، همچون بند «ه» ماده (۱۳۹) قانون مالیات‌های مستقیم فقط به «تشخیص» این‌گونه نهادها و نه «تعریف» چنین نهادهایی پرداخته شده است و البته این‌گونه احکام قانونی، به تعریف ماهیت چنین ارگان‌هایی کمک نمی‌کند. ثانیاً، آرای دیوان عدالت اداری در این باره بیش از آنکه راهگشا باشد، بر ابهام موضوع افزوده است. در نتیجه ناگزیریم ماهیت آن دسته از نهادهای انقلابی که در ذیل نهادهای عمومی غیردولتی قرار گرفته‌اند را به عنوان نهادهای دوجبه‌ای در نظام حقوق اداری ایران بشناسیم. هرچند چنین پذیرشی به یک اعتبار به معنای عدم توسعه نظام حقوقی نهادهای انقلابی از دیدگاه حقوق اداری در ایران است. همسو با این معضل نگاهی به مواضع مقامات برخی از نهادهای مذکور گویای آن است که آنها ترجیح می‌دهند خود را به عنوان نهادی انقلابی معرفی کنند. در این فضا نیز دیوان عدالت اداری تاکنون نتوانسته است معیار مشخصی برای تبیین ماهیت دوگانه این مراجع ارائه دهد تا بر مبنای آن بتوان گفت کدام بخش از اعمال و صلاحیت‌های نهادهای مذکور در قلمروی ماهیت انقلابی این دستگاه‌ها قرار دارد و کدام یک در حیطه ماهیت نهادهای عمومی غیردولتی بودن آنها قرار می‌گیرد.

پیشنهادهای

- با در نظر گرفتن این نکته که تمامی مباحث مربوط به حوزه استخدامی از بدو ورود کارکنان نهادهای انقلابی به خدمت تا بازنشستگی آنها بر مبنای قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های استخدامی استوار است، یکی از علل عمده ابهام در شکل‌گیری شکایات استخدامی و صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آنها ضمن توجه به دوگانگی ماهیت این

نهادهای پراکندگی و به روز نبودن قوانین استخدامی آنهاست. به همین دلیل لزوم توجه قوه مقننه نسبت به جرح و تعدیل قوانین و مقررات می‌تواند راهکاری برای برون‌رفت از ابهامات و موانع موجود و رفع اطاله دادرسی و از همه مهمتر تضمین حقوق شهروندان برای نیل به یک دادرسی سریع و منصفانه باشد.

- در وضعیت کنونی دقیقاً مشخص نیست که هر یک از کارکنان نهادهای انقلابی با ماهیت دوگانه، شکایات و دعاوی استخدامی خود را در دیوان عدالت اداری براساس کدام معیار عام یا خاص طرح می‌کنند. آیا آنها حق شکایت براساس اساسنامه مختص خود را دارند یا اینکه قوانین عام در این باره حکمفرماست؟ یا اینکه قوانین حاکم بر رابطه استخدامی آنها تابع اصول حاکم بر استخدام عمومی است یا جدا از آن؟ این موارد همواره موجب پراکندگی قوانین و در نهایت ایجاد ابهام برای مجریان قانون شده است. بنابراین اصلاح وضعیت موجود از طریق یکسان‌سازی قوانین و مقررات استخدامی آنها و تصویب قوانین استخدامی جدید از سوی قوه مقننه امکان‌پذیر خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. آقایی طوق، مسلم و حسن لطفی (۱۴۰۰). حقوق/اداری ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). حقوق/اداری/ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات توس.
۳. اصغری، سمیرا و ولی رستمی (۱۳۹۴). «مراجع صالح جهت رسیدگی به شکایات استخدامی در نظام حقوقی ایران (ابهامات و راهکارها)»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۷، ش ۴۸.
۴. امامی، محمد و کوروش استوار سنگری (۱۳۹۳). حقوق/اداری، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۵. پوراردکانی، سیدمجتبی و ولی رستمی (۱۳۸۹). نظام حقوقی حاکم بر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۶. دلاوری، محمدرضا (۱۳۹۵). قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در نظم حقوق کنونی، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل.
۷. رستمی، ولی (۱۳۸۹). «نقد و بررسی ورود به خدمت و استخدام در قانون مدیریت خدمات کشوری»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۱۰، ش ۲.
۸. رستمی، ولی و میلاد قطبی (۱۳۹۳). «تحلیلی بر مفهوم نهادهای زیر نظر رهبری در نظام تقنینی ایران»، مجله دانش حقوق عمومی (بررسی‌های حقوق عمومی سابق)، سال ۳، ش ۹.
۹. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۸). «یک دیوان عدالت اداری دیگر»، پژوهشنامه معاونت حقوقی و بررسی‌های فقهی مرکز تحقیقات استراتژیک، سال اول، ش ۱.
۱۰. صدرالحفاظی، نصرالله (۱۳۷۲). نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، چاپ اول، تهران، نشر شهریار.
۱۱. طباطبایی مومتمنی، منوچهر (۱۳۷۹). حقوق/اداری، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. عراقی، عزت‌الله (۱۳۸۷). حقوق کار، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
۱۳. مرادخانی، فردین و بهروزسعادت‌ری راد (۱۳۹۸). «جایگاه حقوقی نهادهای انقلابی در حقوق اداری ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۴، ش ۸۸.
۱۴. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۴). «اظهار نظر کارشناسی درباره لایحه مدیریت خدمات کشوری»، دفتر مطالعات اجتماعی، شماره مسلسل ۷۹۵.
۱۵. موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۳). حقوق/اداری، چاپ ۱۶، تهران، نشر میزان.

۱۶. مولایی‌گی، غلام‌رضا (۱۳۹۳). *صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری*، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل.

۱۷. مولائی، آیت (۱۳۹۸). «جزوه حقوق اداری ایران»، مقطع کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه بوعلی سینا.

۱۸. مولائی، آیت و بهروز سعادت‌ی راد (۱۳۹۸). «مشکلات نظارت قضایی بر نهادهای انقلابی با تأکید بر سازمان تبلیغات اسلامی»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۳، ش ۱۰۷.

۱۹. نجابت‌خواه، مرتضی (۱۳۹۰). *قانون دیوان عدالت اداری در نظم حقوق کنونی*، تهران، انتشارات جنگل.

۲۰. نعیمی، عمران (۱۳۸۸). «صلاحیت دیوان عدالت اداری نسبت به نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی»، *مجموعه مقالات همایش دیوان عدالت اداری، صلاحیت قضایی و دادرسی*، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

۲۱. وطنی، محمدحسن (۱۳۵۸). *درباره مقررات استخدامی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۲۲. ویسی، هوشیار (۱۳۸۲). «موانع تحقق حاکمیت قانون»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۲۳. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: حاکمیت و نهادهای سیاسی*، تهران، نشر میزان.

۲۴. هداوند، مهدی و مسلم آقایی طوق (۱۳۸۹). *دگاه‌های اختصاصی اداری*، تهران، نشر خرسندی.

بررسی رابطه میان مهارت‌های ارتباطی با شخصیت جامعه‌پسند با تأکید بر وضعیت مهارت‌های ارتباطی جوانان به تفکیک ابعاد پنج‌گانه مهارت‌ها

مرضیه مجیدی‌نیا* و سمیه تاجیک اسماعیلی**

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۱	شماره صفحه: ۳۵۱-۳۹۸
-----------------	-------------------------	------------------------	---------------------

این پژوهش با هدف بررسی وضعیت مهارت‌های ارتباطی جوانان شهر تهران و مطالعه رابطه میان مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند طراحی و اجرا شده است. پژوهش از نوع توصیفی - همبستگی است که با تکنیک پیمایش و ابزار گردآوری پرسش‌نامه انجام شد. جامعه آماری شامل همه جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله شهر تهران بوده و تعداد ۲۰۳ نفر از جوانان براساس فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. یافته‌ها نشان داد وضعیت ابعاد پنج‌گانه مهارت‌های ارتباطی در جوانان مورد مطالعه به ترتیب مؤلفه‌های: توانایی دریافت و ارسال پیام، مهارت گوش دادن بالاتر از متوسط و بینش نسبت به فرایند ارتباط، کنترل عاطفی در حد متوسط و ارتباط توأم با واقعیت کمتر از متوسط بوده است. در مجموع مهارت‌های ارتباطی جوانان شهر تهران در حد متوسط بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که مهارت‌های ارتباطی جوانان شهر تهران با شخصیت جامعه‌پسند رابطه دارد. نتایج بیانگر آن است که توانایی دریافت و ارسال پیام در زنان از مردان بالاتر است. همچنین میان وضعیت اشتغال و تأهل جوانان با مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند ارتباطی مشاهده نشد، اما میان تحصیلات با مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند رابطه مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وضعیت مهارت‌های ارتباطی؛ ابعاد پنج‌گانه مهارت؛ شخصیت جامعه‌پسند؛ جوانان؛ شهر تهران

* کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: m.majidinia71@gmail.com

** استادیار گروه ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)؛

Email: Stajik@iauet.ir

مقدمه

مهارت‌های ارتباطی مجموعه‌ای از توانایی‌های بالقوه و بالفعل فرد بوده که با استفاده از آنها می‌توان به رفتاری قابل پذیرش و آگاهی‌بخش تا رسیدن به سطحی از رابطه عاطفی دست یافت (اسکوهی، موحد محمدی و رضوانفر، ۱۳۹۳: ۹۰). مهارت‌های ارتباطی به عنوان وسیله ارتباطی بین فرد و محیط تعریف می‌شود که برای شروع و ادامه ارتباط سازنده و سالم با همسالان به عنوان بحث مهمی از بهداشت روانی استفاده می‌شود (کرومن، شنایدر و کوتس، ۱۳۹۸). این مهارت‌ها که شامل گوش دادن و گفتگو کردن با تعاملات دوسویه است، بخش مهمی از مهارت‌های زندگی هستند که به عنوان توانایی برقراری ارتباط مؤثر و کارآمد با دیگران که منجر به بروز پاسخ می‌شوند تعریف می‌شود (شیخی فینی، ۱۳۹۵: ۴۵۴). بولتون (۱۳۹۴) معتقد است توانایی برقراری ارتباط با رشد شخصیت، بهداشت روانی و جسمی فرد رابطه داشته که امکان کشف و رشد شخصی را فراهم می‌آورد. وی مهارت‌های ارتباطی را ابزارهای آموختنی و ضروری برای برقراری روابط رضایت‌بخش می‌داند و معتقد است برخورداری از این مهارت‌ها افراد را قادر می‌کند تا بر روی بخشی از شکاف‌های بین فردی خویش و دیگران پل زنند (آقازاده مشکي، ۱۳۹۷: ۴۵).

ارتباط همه زندگی انسان را دربرگرفته است زیرا به کمک آن زنده می‌ماند، رشد و تکامل می‌یابد و سعادت و خوشبختی وی تا حد زیادی به چگونگی رابطه او با دیگران بستگی دارد (شمشیرگران و همانی، ۱۳۹۷: ۱۱۳). در متون روان‌شناسی مهارت‌های ارتباطی همواره به عنوان بخش مهمی از مهارت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و به شکل‌های مختلف تعریف شده‌اند. مک‌گوایر و پرستلی^۱ (۱۹۸۱) مهارت‌های اجتماعی را رفتارهایی می‌دانند که شالوده ارتباط‌های موفق و رودررو را تشکیل می‌دهند (باعزت و رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۴). نیاز به برقراری ارتباط و دلبستگی به آن از جمله نیازهای بنیادی و نخستین انسانی است. دسی و رایان^۲ (۲۰۰۰) نیاز به ارتباط را به «احساس پیوند، مراقبت شدن و تعلق در ارتباط با اشخاص مهم زندگی» تعریف می‌کنند. مهارت‌های

1. Mc Guire and Priestley

2. Deci and Ryan

ارتباطی، مجموعه‌ای از رفتارهاست که کیفیت ارتباط شخص با دیگران را مشخص می‌کند (قربانی، ۱۳۹۴: ۴۱).

یکی از مهمترین ضرورت‌های زندگی امروز برای جوانان، توانایی یا مهارت‌های ارتباطی برای برقراری روابط مطلوب با دیگران است. جوانان با استفاده از مهارت‌های ارتباطی به دنبال ایجاد حس مثبت در تعاملات مختلف فردی و اجتماعی هستند. از این رو کاربرد مهارت‌های ارتباطی می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت قابل قبول این افراد و دست یافتن به ارتباط اثربخش نقش کاربردی داشته باشد. فردی که مهارت‌های ارتباطی دارد؛ نسبت به دیگران حساس است، با آنان احساس همدلی دارد، به درک احساسات و عواطف دیگران اهمیت می‌دهد به سخنان آنان خوب گوش می‌کند و در برقراری ارتباط کلامی و غیرکلامی مؤثر موفق است. به نظر می‌رسد با داشتن مهارت‌های ارتباطی، رفتارها و شخصیت فرد به گونه‌ای شکل می‌گیرد و بروز پیدا می‌کند که از وی رفتارهای موردپسند جامعه سر می‌زند. ویژگی‌هایی همچون نوع دوستی و کمک‌رسانی به دیگران، هم‌حسی و همدلی با دیگران، حس مسئولیت اجتماعی در مقابل اطرافیان و... از مؤلفه‌های رفتاری شخصیت جامعه‌پسند هستند. از سوی دیگر نشان دادن ارتباط همدلانه، نوع دوستی و کمک به دیگران مستلزم شناخت نیازهای آنان، همدلی با دیگران، خوب گوش دادن به آنان، توانایی برقراری ارتباط مؤثر و بینشی صحیح نسبت به ارتباط است.

رفتار جامعه‌پسند یعنی هر عملی که به دیگران سود برساند. این اصطلاح درباره اعمالی به کار می‌رود که هیچ سود مستقیمی به فردی که آن اعمال را انجام می‌دهد، نمی‌رساند و حتی ممکن است خطرهایی برای او داشته باشد. این واقعیت وجوه چندگانه شخصیت در رفتار جامعه‌پسند دخیل هستند، سبب شده برخی پژوهشگران این فرض را مطرح کنند که ترکیبی از این عوامل به وجودآورنده مفهومی هستند که شخصیت نوع دوست نامیده می‌شود. بخشیدن، کمک کردن، داوطلب شدن، ارائه خدمات، متواضع بودن، حسن نیت یا هر واژه دیگری از دنیای وجود انسانی در بخشندگی و رفتار نوع دوستانه نسبت به دیگران به کار می‌روند. با آنکه چنین فعالیت‌هایی بدون انتظار پاداش یا عمل متقابل انجام می‌شوند، برای کمک‌کننده مزایایی به دنبال دارند (صفاری نیا و همکاران، ۱۳۹۳:

(۳۷). جوانی سنی مهم و حساسی است. افراد در این سن رسماً وارد جامعه شده و اتفاقات مختلفی را تجربه می‌کنند، مانند برقراری ارتباط‌های مهم با دیگران، اشتغال، ازدواج یا صاحب فرزند شدن و... آنان اغلب کم‌تجربه بوده و همچنان نیازمند کسب آگاهی و فراگیری توانایی‌ها و مهارت‌های مختلف فردی و اجتماعی هستند. آنان از مهمترین عناصر و ارکان سرمایه‌های انسانی در هر جامعه‌ای به شمار می‌روند و در صورت داشتن مهارت‌های ارتباطی و دارا بودن شخصیت جامعه‌پسند، می‌توانند جامعه‌ای سالم و توسعه‌یافته را شکل دهند. دایره ارتباطی آنان به واسطه جوانی و اقتضائات خاص این سن، گسترش پیدا کرده و در صورتی که از مهارت‌های ارتباطی کافی برخوردار نباشند، تنش‌های زیادی در روابط آنها بروز و ظهور پیدا خواهد کرد. جوانان علاقه‌مند به کسب تجربه در زمینه‌های گوناگون هستند، استقلال طلب بوده و می‌خواهند به صورت مستقل تصمیم گرفته و وارد عمل شوند.

بسیاری از جنبه‌های زندگی تحت تأثیر مهارت‌ها یا عدم مهارت‌هایمان قرار می‌گیرد (بولتون، ۱۳۸۴: ۵۸). برای برقراری روابط مطلوب و مؤثر با دیگران داشتن مهارت‌های ارتباطی امری مهم و ضروری است. به نظر می‌رسد مؤلفه‌های مهارت‌های ارتباطی با مؤلفه‌های شخصیت جامعه‌پسند رابطه داشته و در بروز رفتارهای جامعه‌پسند و شکل‌گیری شخصیت جامعه‌پسند بی‌تأثیر نیستند. توانایی برقراری ارتباط درست با دیگران در روابط میان فردی و اجتماعی نه تنها از اهمیت بالایی برخوردار است، بلکه آثار مثبت و ارزشمندی نیز در زندگی افراد دارد. با توجه به این واقعیت و آنجاکه شکل‌گیری شخصیت جامعه‌پسند برای بروز رفتارهای مطلوب و مورد پسند جامعه در میان جوانان لازم و ضروری است، نیاز به انجام مطالعه‌ای جامع برای بررسی رابطه مهارت‌های ارتباطی با شخصیت جامعه‌پسند احساس می‌شود. از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی وضعیت مهارت‌های ارتباطی جوانان در ابعاد پنج‌گانه و مطالعه رابطه میان مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند در بین جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله شهر تهران، طراحی و اجرا شده است. مسئله اصلی پژوهش پاسخگویی به سه سؤال است. اول اینکه وضعیت مهارت‌های ارتباطی جوانان شهر تهران به تفکیک ابعاد پنج‌گانه مهارت‌ها چگونه است؟ دوم اینکه

آیا مهارت‌های ارتباطی جوانان شهر تهران به تفکیک ابعاد پنج‌گانه مهارت‌های ارتباطی با شخصیت جامعه‌پسند آنان رابطه دارد؟ سوم اینکه آیا مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند جوانان با متغیرهای زمینه‌ای آنان رابطه دارد؟

۱. مبانی و چارچوب نظری پژوهش

۱-۱. مفهوم مهارت‌های ارتباطی و مؤلفه‌های آن

مهارت‌های ارتباطی به توانایی برقراری رابطه سالم و مؤثر با دیگران و همین‌طور توانایی برقرار کلام، گوش دادن فعال، درک منظور فرد مقابل و ارائه بازخورد درست اشاره دارد (Moore et al., 2018)؛ به نقل از فرهنگمداصل، کرمی و یاور، ۱۳۹۹: ۱۴۹). مهارت‌های ارتباطی از دیدگاه اندیشمندان به صورت‌های متفاوتی تشریح شده است. در دیدگاهی، همدلی کردن به معنای درک احساس دیگری و داشتن حسی درونی نسبت به اوست. در فرایند ارتباط، همدلی کردن به معنای احساس مشترک با یکدیگر داشتن به نحوی که فرستنده و گیرنده پیام هر دو به احساسی یگانه دست یابند، است. درک توأم با همدلی، فرد را قادر می‌کند تا خود را با شرایط ارتباطی وفق دهد، نسبت به کنش‌های خود آگاهی یابد و ارتباط اثربخش همراه با درک و تفاهم را طراحی کند. تراکس^۱ درباره اهمیت مهارت معتقد است: «مهارت ارتباطی هر فرد به تعریف او از همدلی مرتبط می‌شود» (آقازاده مشکی، ۱۳۹۷: ۴۳). مهارت‌های ارتباطی بیشتر اکتسابی است و عامل اصلی شکست‌های ارتباطی، عدم درک صحیح از محتوای پیام و همچنین دشواری در روابط انسانی ناشی از سوء تفاهم است (وهابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۳). مهارت‌های ارتباطی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تعاملات است که موجب تأمین نیازهای افراد می‌شود و به عنوان نیازی انسانی بین انسان‌هایی که با هم زندگی می‌کنند، پدیدار می‌شود. برقراری روابط انسانی پس از تأمین نیازها، زمینه‌های پیدایش انگیزش، رشد، احساس سودمندی، رضایت، درک متقابل و اعتماد فراهم می‌شود (رحمانی‌پور، تابلی و شیخی، ۱۳۹۹: ۱۳).

یک رابطه اثربخش، باز و همدلانه مستلزم فضایی حمایتگر به دور از هراس، تهاجم و انتقاد

مداوم از رفتار و گفتار یکدیگر است. در غیر این صورت افراد در لاک دفاعی خویش فرو رفته و تمایلی به ابراز خودگشودگی و خواسته های خود نشان نمی دهند. برای ایجاد فضای حمایتگر ارتباطی می توان از سکوت، تساوی با دیگران و عدم ابراز برتری های خود، عدم جزمیت و یقین استفاده کرد. عدم جزمیت به این معناست که پیوسته وجود میزانی تردید و عدم اطمینان در گفتار و رفتار، زمینه را برای یک ارتباط حمایتگر فراهم کرده و به طرف مقابل این فرصت را می دهد تا خود را نشان دهد. مهارت مثبت گرایی شامل سه جنبه مثبت گرایی نسبت به خود، نسبت به دیگران و نسبت به وضعیت عمومی حاکم بر ارتباط است. از طریق جنبه های سه گانه این مهارت، فرد ضمن در نظر داشتن احترام و احساس مثبت نسبت به خود و انتقال آن به دیگران، قادر خواهد بود احساس خوشایند خود را نسبت به طرف مقابل نشان دهد. همچنین مشاهده تمایل و اشتیاق از سوی مخاطب نیز سبب احساس مثبت و خوشایند در خصوص جریان و وضعیت عمومی ارتباط می شود. در هر ارتباطی یک عدم تساوی وجود دارد. ارتباطات میان فردی زمانی مؤثرتر خواهد بود که فضای حاکم بر آن فضایی مبتنی بر تساوی باشد. برای تحقق این امر باید بر شخصیت افراد و نقاط مشترک که نوعی تساوی است، تأکید شود. در ارتباطات میان فردی، تحقق تساوی از نظر گفتاری در مقابل شنیداری نیز حایز اهمیت بوده و پیوسته باید به تعادل میان این دو توجه داشت. به این معنا که اگر در فرایند ارتباط، یکی از طرفین همواره گوینده و دیگری پیوسته شنونده باشد، تحقق اثربخشی ارتباط دشوار خواهد بود (آقازاده مشکی، ۱۳۹۷: ۴۷). ارتباط مؤثر دارای پنج ویژگی همدلی، گشودگی، مثبت گرایی، تساوی و حمایتگری است. هر اندازه ارتباطی دارای این ویژگی ها باشد به همان اندازه باعث افزایش رضایت مندی طرفین ارتباط می شود (وهابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۳). مهارت های ارتباطی رفتارهایی کمک کننده در جهت بیان عواطف، نیازمندی ها و رسیده به اهداف بین فردی است. تقسیم بندی های مختلفی برای مهارت های ارتباطی وجود دارد. در یک تقسیم بندی این مهارت ها را به سه دسته ادراکی، محتوایی و فرایندی تقسیم کرده اند (همان).

در پژوهش حاضر برای مهارت های ارتباطی مؤلفه های توانایی دریافت و ارسال پیام، گوش کردن، کنترل عاطفی، برقراری ارتباط توأم با قاطعیت و بینش نسبت به فرایند ارتباط در نظر گرفته شده است.

توانایی دریافت و ارسال پیام: به توانایی درک پیام‌های کلامی و غیرکلامی به صورت واضح می‌گویند (شمشیرگران و همانی، ۱۳۹۷: ۱۱۶). کول^۱ (۱۳۹۵) معتقد است افکار، عقاید و ارزش همچون بذرهایی است که در ذهن افراد کاشته و ثمره آنها به شکل گفتار و کردار برداشت می‌شود. این فرایند باعث تقویت افکار، ارزش‌ها و عقاید افراد شده و برای برقراری ارتباط مؤثر و موفق با دیگران تداوم می‌یابد. کول این فرایند چرخشی را «زنجیره موفقیت» می‌نامد. وی معتقد است افراد در جریان ارتباط بیشتر به اطلاعاتی که با ارزش‌ها، عقاید و در مجموع الگوهای ذهنی آنها هماهنگ است، توجه نشان می‌دهند و اطلاعات مغایر را نادیده می‌گیرند. از این رو زمینه برای انواع تضادها و ارتباطات نادرست به وجود می‌آید. توانایی دریافت و ارسال پیام در حقیقت به این موضوع اشاره دارد که افراد ضمن واریسی الگوهای ارزشی و ذهنی خود باید به تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، قومی، ارزش‌ها، عقاید، افکار و تجربیات گوناگون نیز توجه داشته باشند و به جای تمرکز بر اندیشه‌های متناقض، بر نگرش‌ها و اندیشه‌های مثبت تأکید ورزند (کول، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۵؛ به نقل از آقازاده مشکی، ۱۳۹۷: ۶۳-۶۱). توانایی دریافت و ارسال پیام‌های واضح ارتباطی به معنای نه تنها دریافت و ارسال پیام به معنای عام، بلکه توانایی کشف معنای حقیقی پیام‌های کلامی و غیرکلامی در ارتباط اجتماعی نیز حائز اهمیت است (حسین چاری و فداکار، ۱۳۸۴: ۲۴).

گوش کردن: کیفیت دوستی‌ها، به هم پیوستگی^۲ روابط خانوادگی و کارایی شغلی همه تا حد زیادی به توانایی ما در گوش کردن وابسته است (بولتون، ۱۳۸۴: ۵۸). درک تفاوت شنیدن^۳ و گوش کردن^۴ بسیار مفید است. به عقیده پروفیسور جان دریکفورد^۵ «شنیدن کلمه است که برای توصیف بخشی از فرایندهای حسی به کار می‌رود که از طریق آن، تحریک‌های شنیداری توسط ساختار گوش دریافت شده و به مغز منتقل می‌شود، اما گوش کردن به فعالیت روان‌شناختی پیچیده‌تری اشاره دارد که درک، تعبیر و تفسیر اهمیت یک تجربه حسی را شامل می‌شود

1. Cole

2. Cohesiveness

3. Hearing

4. Listening

5. John Drakeford

(همان: ۶۱). گوش دادن عبارت است از فرایند آموخته شده و پیچیده حس کردن، تفسیر، ارزیابی، ذخیره سازی و پاسخ دهی به پیام های شفاهی (شمشیرگران و همانی، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

کنترل عاطفی: از لحاظ تاریخی نظریه پردازانی همچون مازلو^۱ (۱۹۴۳) بر ارتباط سلامت روانی و ابراز تجارب، افکار و احساسات تأکید کرده اند. براساس نظریه وی یکی از خصایص افراد خودشکופا، ابراز صادقانه افکار، احساسات و عواطف است. بازداری عواطف و احساسات پیامدهای منفی دارد و فقدان کامل آن نیز به تخریب ارتباطات میان فردی منجر می شود. بنابراین در ارتباط میان فردی افراد باید قادر به خویشستن داری و مهار آگاهانه احساسات در شرایطی که ابراز آنها پیامدهای منفی دارد، باشند (قربانی، ۱۳۹۴: ۱۶۱-۱۵۹). این مهارت مربوط به نظم دهی هیجان هاست و ناظر به توانایی ابراز احساسات و کنترل آن و همچنین کنار آمدن با عواطف دیگران است (شمشیرگران و همانی، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

برقراری ارتباط توأم با قاطعیت: این مهارت ترکیب پیچیده ای از دو عامل است. اول، اشتیاق برای جستجوی حقیقت، پیدا کردن واقعیت و بنا کردن تصمیمات براساس آن و دوم، جرئت عمل کردن براساس این حقیقت و گرفتن تصمیمات قاطعانه. قاطعیت چیزی فراتر از داشتن ارزش ها و ایده های قوی بوده و بر توانایی دیدن واقعیت و اقدام مقتضی براساس آن تأکید می ورزد (کهنوجی، ۱۳۹۶: ۱۹۵). شرط این مهارت داشتن جسارت است تا جایی که فرد بتواند صرف نظر از واکنش عاطفی دیگران سؤالات و ابهامات خود را بیان کند (حسین چاری و فداکار، ۱۳۸۴؛ به نقل از شمشیرگران و همانی، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

بینش نسبت به فرایند ارتباط: داشتن مهارت در مشاهده و درک حرکات، گفته ها و در مجموع پیام های طرف مقابل به افراد این امکان را می دهد تا ضمن درک احساسات، عواطف، موضع گیری ها و شرایط روانی آنها نسبت به فضای حاکم بر ارتباط نیز آگاهی یابند (ترابی، آقایی و دشت آبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۳). ریچموند و مک کروسکی^۲ (۱۳۸۸) در تعریف و تشریح سبک ارتباط گر معتقدند: «نحوه تعامل یک شخص چه به صورت کلامی و چه به صورت غیرکلامی برای اشاره به چگونگی معنایی که در روند ارتباطی باید دریافت، تفسیر، غربال و

1. Maslow

2. Richmond and Mc Croskey

فهمیده شود» (ریچموند و مک‌کروسکی، ۱۳۸۸: ۱۸۷ به نقل از آقازاده مشکی، ۱۳۹۷: ۶۳-۶۱). در مجموع منظور از بینش نسبت به فرایند ارتباط، توانایی درک چگونگی تأثیرگذاری در روابط اجتماعی و نیز توانایی فهم دیگران است (شمشیرگران و همانی، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

۱-۲. مفهوم جامعه‌پسندی

جامعه‌پسندی^۱ به عنوان یک خصیصه شخصیتی به ارائه تصویر مطلوب و موردپسند از خود اشاره دارد که هنگام سنجش فرد، موجب می‌شود پاسخ‌های تصنعی و ناسازگار با واقعیت بدهد تا از نظر دیگران ایدئال به نظر برسد (کاشانکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰؛ به نقل از کروون و پروین، ۲۰۱۵^۲). منظور از جامعه‌پسندی رفتارهایی است که هدف آن سودرسانی به دیگران است (چالدینی، ۱۳۹۸). رفتار جامعه‌پسند^۳ عبارت است از رفتار به شیوه‌ای که به دیگران منفعت می‌رساند (استگ، بونک و روتنگاتر، ۱۳۹۸: ۷۲). این اصطلاح در مورد اعمالی به کار می‌رود که هیچ‌گونه سودی برای فردی که آن عمل را انجام می‌دهد ندارد و حتی ممکن است خطرهایی برای او داشته باشد (بارون، بیرن و برنسکامپ، ۱۳۸۸). در حوزه رفتارهای جامعه‌پسند مواردی از جمله کمک کردن، نوع دوستی و همبستگی اجتماعی قرار می‌گیرند (استورمر و اسنیدر، ۲۰۱۰؛ به نقل از معتمدی، ۱۳۹۸: ۴۳). رفتار جامعه‌پسند به اعمال داوطلبانه‌ای اشاره دارد که قصد آنها کمک یا سود رساندن به دیگران، کمک مالی به افراد نیازمند، راه‌اندازی خیریه و حمایت از افرادی است که شغل خود را از دست داده‌اند (باوم استیجر و سیجل ۲۰۱۸؛ به نقل از معتمدی، ۱۳۹۸: ۴۳).

مطالعات انجام شده در حوزه رفتار جامعه‌پسند در یکی از این دو مقوله جای می‌گیرد (استرادا - هولنبک و هیثرتون، ۱۹۹۸^۴). اول رفتارهای جامعه‌پسند بهبودبخش روابط^۵ که موجب اصلاح و بازسازی روابط می‌شوند. مانند معذرت‌خواهی، تاوان، اعتراف گناه و....

1. Social Desirability

2. Cervone and Pervin

3. Socially Friendly Behavior

4. Estrada-Hollenbeck and Heatherton

5. Relationship-mending

دوم، رفتارهای جامعه‌پسند تقویت‌کننده روابط^۱ که موجب ارتقا، توسعه و تحکیم روابط می‌شوند. کمک‌رسانی، مؤدب بودن، داوطلب شدن، قابل اعتماد بودن نمونه‌هایی از این روابط هستند (استگ، بونک و روتنگاتر، ۱۳۹۸: ۶۱). به عبارت دیگر رفتار جامعه‌پسند رفتاری است که از نظر اجتماعی سازنده و یا به نوعی برای شخص یا گروه سودمند باشد (معمدی، ۱۳۹۸: ۴۳). آذربایجانی و شجاعی (۱۳۹۳) محورهای رفتار اجتماع‌پسند در اسلام را از زبان نهج‌البلغه این‌گونه بیان کرده‌اند:

۱. «ارتباط عاطفی مستحکم از قبیل مهربانی، خیرخواهی، نرمی و ملایمت در برخورد،
 ۲. ارتباط فیزیکی و حضوری مانند سرزدن و جوای احوال شدن،
 ۳. بدی را با خوبی پاسخ دادن مانند پیوند در هنگام قهر و جدایی، نزدیک شدن در هنگام دوری و پوزش در هنگام خطا و بدی،
 ۴. احساس و لطف بی دریغ از قبیل نیکی در موقع عتاب، سبقت گرفتن در خوبی و اتصال در هنگام گسستن رابطه،
 ۵. بذل و بخشش مالی و عملی،
 ۶. اخلاص و یکرنگی در نصیحت و پند و انتقاد خیرخواهانه،
 ۷. حمایت در غیاب یعنی تا حد امکان در مقابل بدگویی دیگران پشت او بایستد، دفاع کند و به گفته‌های آنها ترتیب اثر ندهد» (همان: ۴۴).
- به نظر می‌رسد رفتارهای جامعه‌پسند توسط شخصیت‌های جامعه‌پسند محقق می‌شوند و یا شخصیت‌های جامعه‌پسند رفتارهای جامعه‌پسند از خود نشان می‌دهند. در این نوشتار پیش از تبیین شخصیت جامعه‌پسند به صورت مختصر به رفتارهای جامعه‌پسند اشاره شد.

۱-۲-۱. شخصیت جامعه‌پسند

شخصیت جامعه‌پسند دربرگیرنده احساسات، افکار و تمایلات فرد در رفتار جامعه‌پسند است (Penner, 2002: 343). بخشیدن، کمک کردن، داوطلب شدن، ارائه خدمات،

متواضع بودن، حسن رفتار یا هر واژه دیگری از دنیای وجود انسانی در بخشندگی و رفتار نوع‌دوستانه نسبت به دیگران به کار می‌روند. به رغم اینکه چنین فعالیت‌هایی بدون انتظار پاداش عمل یا متقابل انجام می‌شوند اما برای کمک‌کننده مزایایی به دنبال دارند (Pagano et al., 2010: 454). این واقعیت که وجوه چندگانه شخصیت در رفتار جامعه‌پسند دخیل هستند، سبب شده برخی محققان این فرض را مطرح کنند که ترکیبی از عوامل به وجودآورنده مفهومی هستند که شخصیت نوع‌دوست^۱ نامیده می‌شود (Bierhoff, Klein and Kramp, 1991؛ به نقل از صفاری نیا، ۱۳۹۱: ۸۶). بخشیدن، کمک کردن، داوطلب شدن، ارائه خدمات، متواضع بودن، حسن نیت یا هر واژه دیگری از دنیای وجود انسانی در بخشندگی و رفتار نوع‌دوستانه نسبت به دیگران به کار می‌روند. به رغم آنکه چنین فعالیت‌هایی بدون انتظار پاداش یا عمل متقابل انجام می‌شوند (پگانو و همکاران، ۲۰۰۹)، برای کمک‌کننده مزایایی به دنبال دارند (Pagano et al., 2010). در دیدگاه هم‌حسی - نوع دوستی باتسون، فرایندهای هم‌حسی شامل چند جزء مختلف است. مؤلفه «خودتمرکزی هم‌حسی» هیجان پریشانی فردی و تحلیل کمک‌رسانی است، در حالی که «مؤلفه تمرکز قربانی هم‌حسی» هیجان رابطه همدلانه است و رفتار جامعه‌پسند به تنهایی رفتار نوع‌دوستانه را افزایش نمی‌دهد (صفاری نیا، ۱۳۹۱: ۸۶). روابط همدلانه وابستگی نزدیکی به توافق جویی و استرس فردی رابطه قوی با بی‌ثباتی هیجانی دارد (Moradian and Matzler, 2011؛ به نقل از صفاری نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۸۱).

آلپورت (۱۹۹۹) شخصیت را سازمان پویای درون شخص می‌داند که از نظام‌های روانی - جسمانی تشکیل شده است. این نظام‌ها شاخص‌های رفتار، افکار و احساسات شخص را ایجاد می‌کند (شعبانی و شکری، ۱۳۹۸: ۶۳).

در پژوهش حاضر متغیر شخصیت جامعه‌پسند با هفت خرده‌مقیاس «مسئولیت اجتماعی»، «ارتباط همدلانه»، «نگاه از منظر دیگران»، «پریشانی فردی»، «استدلال اخلاقی دو جانبه»، «استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده - دیگران» و «نوع دوستی خودگزارشی» در

نظر گرفته شده است که دو عامل هم‌حسی جهت‌گیری شده - دیگران و کمک‌رسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. توجه نظریه‌پردازان روان‌شناختی - اجتماعی به رفتارهای تقویت‌کننده روابط به ویژه کمک‌رسانی و نوع دوستی بوده است (استگ، بونک و روتنگاتر، ۱۳۹۸: ۶۱).

شخصیت جامعه‌پسند به ویژه همدلی نقش اساسی در زندگی اجتماعی دارد (صفاری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷). همدلی از ابعاد اصلی مهارت‌های ارتباطی است. از آنجاکه مهارت‌های ارتباطی مجموعه‌ای از توانایی‌هایی است که فرد را در برقراری ارتباط اثربخش با دیگران، درک نیازهای آنان، همدلی با دیگران، توانایی بیان احساسات، کنترل عاطفی، گوش کردن حقیقی به آنان و... یاری می‌رساند، این ویژگی‌ها می‌توانند با نوع دوستی و کمک‌رسانی به دیگران، هم‌حسی با دیگران که از مؤلفه‌های اصلی شخصیت جامعه‌پسند هستند، ارتباط داشته باشند. بنابراین به نظر می‌رسد میان مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد.

در پژوهش حاضر برای بررسی مهارت‌های ارتباطی جوانان به مؤلفه‌های طرح شده در پرسش‌نامه کوئین دام (۲۰۰۴) شامل توانایی دریافت و ارسال پیام، کنترل عاطفی، مهارت گوش دادن، بینش نسبت به فرایند ارتباط و ارتباط توأم با واقعیت استناد شد. در مورد شخصیت جامعه‌پسند نیز به مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی، ارتباط همدلانه، نگاه از منظر دیگران، پریشانی فردی، استدلال اخلاقی دوجانبه، استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده - دیگران و نوع دوستی خودگزارشی استناد شده است. این مؤلفه‌ها براساس دیدگاه و پژوهش‌های رامبر، گرادر و لزاردو^۱ (۱۹۸۶) به نقل از (صفاری‌نیا، ۱۳۹۱: ۸۷)، پنروکرایگر (۱۹۹۱) و پنر (۲۰۰۲) استخراج شده است.

۲. پیشینه تجربی پژوهش

شعبانی و شکری (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «ارتباط بین شخصیت جامعه‌پسند و خودشیفتگی

با سلامت اجتماعی جوانان ورزشکار والیبال استان تهران» دریافتند بین شخصیت جامعه‌پسند با سلامت اجتماعی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین بین مولفه مسئولیت جامعه‌پسند و ارتباط همدلانه با سلامت اجتماعی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد.

نتایج پژوهش فتح‌زاده، میکائیلی و عطادخت (۱۳۹۸) با عنوان «نقش شخصیت جامعه‌پسند و امنیت اجتماعی در پیش‌بینی سلامت اجتماعی و بهزیستی اجتماعی زنان خانه‌دار» نشان داد که شخصیت جامعه‌پسند و امنیت اجتماعی دو عامل تعیین‌کننده در بهزیستی و سلامت اجتماعی زنان خانه‌دار است.

صفاری‌نیا، عباس‌پور و دهستانی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «مقایسه هوش اجتماعی و شخصیت جامعه‌پسند در دانشجویان علوم پزشکی بدون اعتیاد به اینترنت» نشان دادند که با توجه به پایین‌تر بودن سطح هوش اجتماعی و شخصیت جامعه‌پسند در دانشجویان علوم پزشکی دارای اعتیاد به اینترنت آموزش مهارت ارتباطی و اجتماعی احتمالاً می‌تواند پیامدهای مثبت سلامت روان را در پی داشته باشد.

نتایج پژوهش جلال‌زایی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی رابطه بین مهارت‌های ارتباطی، خلاقیت و ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینی مدیران مدارس» نشان داد که بین مهارت ارتباطی و خلاقیت مدیران رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

هول مس و همکاران^۱ (۲۰۱۹) به نقل از رحمت‌زاده و رضاخانی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «ویژگی‌های شخصیتی مهارت‌های ارتباطی در میان افراد جراحی ترمیمی» به بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و مهارت‌های ارتباطی بین فردی در بین سال‌های اول جراحی ارتوپدی پرداختند. نتایج نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی (از جمله گرایش به استرس)، عملکرد فرد را در دو بُعد از چهار بُعد مهارت‌های ارتباطی تشکیل داده و تا ۳۴/۸ درصد از کل واریانس در رتبه‌های ارتباطات همدلی را به خود اختصاص داده‌اند.

ترامچی و همکاران^۲ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی مهارت‌های ارتباطی پس از آموزش عملی طولانی‌مدت میان دانشجویان داروساز ژاپنی» دریافتند بیش از ۸۰

1. Howel Mese et al.

2. Teramachi et al.

درصد دانش‌آموزان احساس کرده‌اند که مهارت‌های ارتباطی در آنها بهبود پیدا کرده و این آموزش به بهبود مهارت‌های ارتباطی آنها برای رسیدگی به بیماران و همکاران کمک کرده است.

مروری بر سوابق تجربی نشان می‌دهد که پژوهشگران، متناسب با محور و موضوع مورد مطالعه خود به بررسی جنبه‌های مختلف آثار مهارت‌های ارتباطی یا شخصیت جامعه‌پسند در حوزه‌های مختلف زندگی افراد پرداخته‌اند، اما هیچ‌یک از پژوهش‌ها به‌طور مستقیم به تحلیل وضعیت مهارت‌های ارتباطی جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله شهر تهران به تفکیک ابعاد پنج‌گانه مهارت‌ها و همچنین به بررسی رابطه میان مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند مبادرت نکرده‌اند، امر مهمی که پژوهش حاضر درصدد دستیابی به آن بوده است. بنابراین پژوهش حاضر از این نظر دارای نوآوری و تازگی است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های توصیفی - همبستگی است. این پژوهش با روش پیمایشی و ابزار اندازه‌گیری پرسش‌نامه انجام شده است. جامعه آماری شامل کلیه جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله شهر تهران است. پیش از این بازه سنی جوانی، از سوی معاونت جوانان وزارت ورزش و جوانان، ۱۵ تا ۲۹ سال اعلام شده بود. اما با درخواست تغییر بازه سن جوانان از سوی معاونت امور جوانان، این درخواست در معاونت حقوقی ریاست جمهوری بررسی شد و مورد تأیید شورای عالی جوانان قرار گرفت. با تغییر جدید، بازه سنی ۱۸ تا ۳۵ سالگی دوران جوانی محسوب می‌شود. اما از آنجاکه برخی روان‌شناسان دوره دوم نوجوانی را تا پایان هجده سالگی در نظر می‌گیرند، نویسندگان مقاله حاضر برای رعایت جوانب احتیاط و ضمن مشورت با چندین استاد صاحب‌نظر در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، جامعه جوانان مورد مطالعه را در بازه سنی ۲۰ تا ۳۵ ساله در نظر گرفتند. حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۲۰۳ نفر انتخاب شد و شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. از آنجاکه مطالعات قبلی انحراف معیار جامعه جوانان شهر تهران

را کمتر از ۱ نشان می‌دهد،^۱ نویسندگان مقاله در نظر داشتند نتایج مؤلفه‌های پژوهش را با دقتی در حد ۰/۱۵ (در مقیاس اندازه‌گیری ۵) برآورد کنند. اگر اطمینانی در سطح ۹۵ درصد را برای مطالعه در نظر بگیریم، حجم نمونه‌ای برابر با ۱۷۱ (با استفاده از فرمول کوکران) در مطالعه کفایت خواهد کرد:

$$n = \frac{z^2 s^2}{d^2} = \frac{(1.96)^2 (1)^2}{(0.15)^2} = \frac{(3.84)(1)}{(0.0225)} = \frac{3.84}{0.0225} = 171$$

با توجه به اینکه درصدی از پاسخ‌نامه‌ها به دلیل نقص در پاسخگویی قابل استفاده نیست، تصمیم گرفته شد که از نمونه بیشتری استفاده شود. در نهایت ۲۰۳ پرسش‌نامه مربوط به جوانان (پس از کنترل از کیفیت مناسبی در پاسخگویی به تمام پرسش‌ها برخوردار بودند) انتخاب و تجزیه و تحلیل شدند.

برای سنجش متغیرهای مورد مطالعه در پژوهش از دو پرسش‌نامه استفاده شد:

۱. پرسش‌نامه استاندارد و ۳۴ گویه‌ای مهارت‌های ارتباطی کوئین دام (۲۰۰۴) برگرفته از مقاله حسین چاری و فداکار (۱۳۸۴)؛ با مؤلفه‌های پنج‌گانه (توانایی دریافت و ارسال پیام، کنترل عاطفی، مهارت گوش دادن، بینش نسبت به فرایند ارتباط و ارتباط توأم با قاطعیت).
 ۲. پرسش‌نامه استاندارد و ۲۹ گویه‌ای شخصیت جامعه‌پسند صفاری‌نیا (۱۳۹۱) با هفت خرده‌مقیاس (مسئولیت اجتماعی، ارتباط همدلانه، نگاه از منظر دیگران، پریشانی فردی، استدلال اخلاقی دوجانبه، استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده - دیگران و نوع دوستی خودگزارشی).
- با اینکه پرسش‌نامه‌ها استاندارد بودند و روایی و پایایی آنها قبلاً در پژوهش‌های پیشین به تأیید رسیده بود، اما برای احتیاط برای هر دو پرسش‌نامه ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. پرسش‌نامه مهارت‌های ارتباطی با ضریب محاسبه شده ۰/۸۷ و پرسش‌نامه شخصیت جامعه‌پسند با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۹ مورد تأیید قرار گرفتند.

۱. براساس یافته‌های آماری مقاله حاضر انحراف معیار خرده‌مقیاس‌ها کوچک‌تر از یک واحد است.

۴. یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

الف ۱) توصیف وضعیت مهارت‌های ارتباطی (مؤلفه‌های آن)

الف ۱-۱) توانایی دریافت و ارسال پیام

جدول ۱. پاسخ نمونه مورد مطالعه به ۹ عبارت مرتبط با توانایی دریافت و ارسال پیام (فراوانی، درصد، میانگین و ترتیب)

عبارات پرسش‌نامه	فراوانی	رتبه ۱	رتبه ۲	میانگین	رتبه ۴	رتبه ۵	رتبه ۶	رتبه ۷	رتبه ۸	رتبه ۹
عبارات پرسش‌نامه	درصد	رتبه ۱	رتبه ۲	میانگین	رتبه ۴	رتبه ۵	رتبه ۶	رتبه ۷	رتبه ۸	رتبه ۹
وقتی دیگران در جریان موضوع صحبت من نیستند، بیان عقاید برای من دشوار می‌شود*	فراوانی	۲۷	۴۴	۸۹	۲۸	۱۰	۱۹۸	۳,۲۵	۷	۱۳,۶٪
	درصد	۱۳,۶٪	۲۲,۲٪	۴۴,۹٪	۱۴,۱٪	۵,۱٪	۱۰۰٪			
وقتی متوجه سوالی نمی‌شوم، درخواست می‌کنم که سؤال را روشن‌تر بیان کنند	فراوانی	۶	۲۳	۶۵	۷۸	۲۹	۲۰۱	۳,۵۰	۴	۳,۰٪
	درصد	۳,۰٪	۱۱,۴٪	۳۲,۳٪	۳۸,۸٪	۱۴,۴٪	۱۰۰٪			
متوجه منظور صحبت دیگران نمی‌شوم*	فراوانی	۷۹	۵۸	۴۳	۱۷	۴	۲۰۱	۳,۹۵	۱	۳۹,۳٪
	درصد	۳۹,۳٪	۲۸,۹٪	۲۱,۴٪	۸,۵٪	۲,۰٪	۱۰۰٪			
وقتی که می‌دانم دیگران قصد دارند چه مطلبی را بگویند، زودتر از اینکه تمام کنند جوابشان را می‌دهم	فراوانی	۳۳	۴۹	۶۶	۳۳	۱۶	۱۹۷	۲,۷۵	۹	۱۶,۸٪
	درصد	۱۶,۸٪	۲۴,۹٪	۳۳,۵٪	۱۶,۸٪	۸,۱٪	۱۰۰٪			
دوست دارم هرچه زودتر به اصل مطلب بپردازم	فراوانی	۴	۱۲	۵۶	۷۳	۴۹	۱۹۴	۳,۷۸	۲	۲,۱٪
	درصد	۲,۱٪	۶,۲٪	۲۸,۹٪	۳۷,۶٪	۲۵,۳٪	۱۰۰٪			
وقتی که با کسی صحبت می‌کنم، سعی می‌کنم خودم را جای او بگذارم	فراوانی	۸	۲۸	۷۵	۵۶	۲۶	۱۹۳	۳,۳۳	۵	۴,۱٪
	درصد	۴,۱٪	۱۴,۵٪	۳۸,۹٪	۲۹,۰٪	۱۳,۵٪	۱۰۰٪			
وقتی که کسی در پیدا کردن کلمات مناسب مشکل دارد، با کمال میل آنچه که فکر می‌کنم او می‌خواهد بگوید را پیشنهاد می‌کنم	فراوانی	۶	۹	۷۰	۷۲	۳۹	۱۹۶	۳,۶۶	۳	۳,۱٪
	درصد	۳,۱٪	۴,۶٪	۳۵,۷٪	۳۶,۷٪	۱۹,۹٪	۱۰۰٪			
دیگران می‌گویند که من صدایم را بلند می‌کنم (بلند صحبت می‌کنم)، اگرچه خودم از این موضوع آگاه نیستم	فراوانی	۳۵	۴۷	۵۳	۴۲	۱۹	۱۹۶	۲,۸۱	۸	۱۷,۹٪
	درصد	۱۷,۹٪	۲۴,۰٪	۲۷,۰٪	۲۱,۴٪	۹,۷٪	۱۰۰٪			
وقتی از کسی انتقاد می‌کنم، مطمئن هستم که منظورم عمل و رفتار اوست نه خود او، مثلاً به جای اینکه بگویم: «تو دوست خوبی نیستی»، می‌گویم: «من با این برخورد تو موافق نیستم»	فراوانی	۱۵	۲۷	۶۴	۵۷	۳۲	۱۹۵	۳,۳۳	۶	۷,۷٪
	درصد	۷,۷٪	۱۳,۸٪	۳۲,۸٪	۲۹,۲٪	۱۶,۴٪	۱۰۰٪			
توانایی دریافت و ارسال پیام								۳,۳۷		

* عبارات ستاره‌دار در نمره‌گذاری معکوس محاسبه می‌شود.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

از نگاه جوانان مورد مطالعه عبارات «متوجه منظور صحبت دیگران نمی‌شوم» و «پرداختن به اصل مطلب» با میانگین‌های ۳/۹۵ و ۳/۷۸ (در مقیاس اندازه‌گیری ۱ تا ۵) از مهمترین موارد در «توانایی دریافت و ارسال پیام» جوانان مورد مطالعه بوده ولی «بلند صحبت کردن» و «وقتی که می‌دانم دیگران قصد دارند چه مطلبی را بگویند، زودتر از اینکه تمام کنند جوابشان را می‌دهم» با میانگین‌های ۲/۸۱ و ۲/۷۵ و کسب رتبه‌های آخر در «توانایی دریافت و ارسال پیام» جوانان کمتر مشاهده شده است. مشاهده سایر موارد با کسب رتبه‌های ۳ تا ۷ نیز قابل تأمل بوده... و در کل وضعیت «توانایی دریافت و ارسال پیام» با کسب میانگین ۳/۳۷ بیش از حد متوسط بوده است.

الف ۲-۱) کنترل عاطفی

جدول ۲. پاسخ نمونه مورد مطالعه به ۹ عبارت مرتبط با کنترل عاطفی (فراوانی، درصد، میانگین و ترتیب)

عبارات پرسش‌نامه	فراوانی درصد	خیلی کم، ۱	کم، ۲	متوسط، ۳	زیاد، ۴	خیلی زیاد، ۵	جمع	میانگین از ۵	ترتیب میانگین
اینکه از دید دیگران به موضوع نگاه کنم، برای من راحت است	فراوانی	۲۰	۲۶	۷۷	۴۹	۲۷	۱۹۹	۳,۱۹	۴
	درصد	۱۰,۱٪	۱۳,۱٪	۳۸,۷٪	۲۴,۶٪	۱۳,۶٪	۱۰۰٪		
حتی وقتی که حواسم جای دیگر است، وانمود می‌کنم که گوش می‌دهم	فراوانی	۲۳	۳۸	۸۱	۴۱	۱۶	۱۹۹	۲,۹۴	۷
	درصد	۱۱,۶٪	۱۹,۱٪	۴۰,۷٪	۲۰,۶٪	۸,۰٪	۱۰۰٪		
ابراز احساسات برای من دشوار است	فراوانی	۵۹	۴۶	۵۹	۲۳	۱۳	۲۰۰	۲,۴۳	۹
	درصد	۲۹,۵٪	۲۳,۰٪	۲۹,۵٪	۱۱,۵٪	۶,۵٪	۱۰۰٪		
وقتی با دیگران حرف می‌زنم، می‌توانم از چهره آنها احساساتشان را بخوانم	فراوانی	۷	۱۱	۶۸	۷۱	۴۳	۲۰۰	۳,۶۶	۱
	درصد	۳,۵٪	۵,۵٪	۳۴,۰٪	۳۵,۵٪	۲۱,۵٪	۱۰۰٪		
وقتی که مجبورم چیزی بگویم که از برداشت‌ها و واکنش‌های مخاطب آگاه نیستم، به شدت به هم می‌ریزم	فراوانی	۲۷	۵۳	۷۲	۳۶	۹	۱۹۷	۲,۷۳	۸
	درصد	۱۳,۷٪	۲۶,۹٪	۳۶,۵٪	۱۸,۳٪	۴,۶٪	۱۰۰٪		

عبارات پرسش‌نامه	فراوانی درصد	خیلی کم، ۱	کم، ۲	متوسط، ۳	زیاد، ۴	خیلی زیاد، ۵	جمع	میانگین از ۵	ترتیب میانگین
بهترین راه برای اینکه به دیگران کمک کنم تا مرا درک کنند، آن است که احساسات، افکار و عقاید مرا به آنان بگویم	فراوانی	۱۵	۲۲	۸۶	۴۹	۲۷	۱۹۹	۳,۲۶	۳
	درصد	۷,۵٪	۱۱,۱٪	۴۳,۲٪	۲۴,۶٪	۱۳,۶٪	۱۰۰٪		
اگر کسی با من مخالفت کند، احساس ناراحتی می‌کنم به ویژه اگر آن شخص تجربه مرا هم نداشته باشد	فراوانی	۱۸	۴۲	۷۳	۴۵	۱۵	۱۹۳	۲,۹۸	۶
	درصد	۹,۳٪	۲۱,۸٪	۳۷,۸٪	۲۳,۳٪	۷,۸٪	۱۰۰٪		
من قادرم مشکلات را بدون از دست دادن کنترل عواطفم حل کنم	فراوانی	۱۷	۳۳	۷۹	۵۰	۱۷	۱۹۶	۳,۰۹	۵
	درصد	۸,۷٪	۱۶,۸٪	۴۰,۳٪	۲۵,۵٪	۸,۷٪	۱۰۰٪		
تمایل دارم بحث بر سر موضوعات رنجش‌آور را به تأخیر بیندازم.	فراوانی	۹	۱۹	۶۵	۶۵	۳۵	۱۹۳	۳,۵۱	۲
	درصد	۴,۷٪	۹,۸٪	۳۳,۷٪	۳۳,۷٪	۱۸,۱٪	۱۰۰٪		
کنترل عاطفی								۳,۰۹	

مأخذ: همان.

از نگاه جوانان مورد مطالعه عبارات «وقتی با دیگران حرف می‌زنم، می‌توانم از چهره آنها احساساتشان را بخوانم» و «تمایل دارم بحث موضوع‌های رنجش‌ور را به تأخیر بیندازم» با میانگین‌های ۳/۶۶ و ۳/۵۱ (در مقیاس اندازه‌گیری ۱ تا ۵)، مهمترین موارد در «کنترل عاطفی» جوانان مورد مطالعه بوده ولی «وقتی که مجبورم چیزی بگویم که از برداشت‌ها و واکنش‌های مخاطب آگاه نیستم، به شدت به هم می‌ریزم» و «ابزار احساسات برایم دشوار است» با میانگین‌های ۲/۷۳ و ۲/۴۳ و کسب رتبه‌های آخر در «کنترل عاطفی» جوانان کمتر مشاهده شده است. مشاهده سایر موارد با کسب رتبه‌های ۳ تا ۷ نیز قابل تأمل بوده... و در کل وضعیت «کنترل عاطفی» با کسب میانگین ۳/۰۹ در حد متوسط بوده است.

الف ۳-۱) گوش دادن

جدول ۳. پاسخ نمونه مورد مطالعه به ۶ عبارت مرتبط با گوش دادن (فراوانی، درصد، میانگین و ترتیب)

عبارات پرسش‌نامه	فراوانی درصد	خیلی کم، ۱	کم، ۲	متوسط، ۳	زیاد، ۴	خیلی زیاد، ۵	جمع	میانگین از ۵	ترتیب میانگین
سعی می‌کنم نظراتم را به روشنی بیان کنم	فراوانی	۳	۱۴	۵۷	۷۳	۵۰	۱۹۷	۳,۷۸	۱
	درصد	۱,۵٪	۷,۱٪	۲۸,۹٪	۳۷,۱٪	۲۵,۴٪	۱۰۰٪		
در مکالمات، من بیشتر صحبت می‌کنم	فراوانی	۱۵	۲۶	۱۰۲	۳۴	۱۹	۱۹۶	۳,۰۸	۵
	درصد	۷,۷٪	۱۳,۳٪	۵۲,۰٪	۱۷,۳٪	۹,۷٪	۱۰۰٪		
این‌طور فکر می‌کنم که با حضور من مجلس صمیمی‌تر می‌شود	فراوانی	۸	۲۰	۷۶	۵۱	۴۱	۱۹۶	۳,۴۹	۲
	درصد	۴,۱٪	۱۰,۲٪	۳۸,۸٪	۲۶,۰٪	۲۰,۹٪	۱۰۰٪		
به آنچه که دیگران می‌گویند علاقه‌مند می‌شوم	فراوانی	۹	۲۰	۱۰۷	۴۱	۱۶	۱۹۳	۳,۱۸	۴
	درصد	۴,۷٪	۱۰,۴٪	۵۵,۴٪	۲۱,۲٪	۸,۳٪	۱۰۰٪		
به هنگام صحبت با دیگران از واکنش عاطفی خودم به آنچه گفته می‌شود، آگاهم	فراوانی	۷	۱۵	۸۰	۶۴	۳۰	۱۹۶	۳,۴۸	۳
	درصد	۳,۶٪	۷,۷٪	۴۰,۸٪	۳۲,۷٪	۱۵,۳٪	۱۰۰٪		
از بیان مخالفت با دیگران اجتناب می‌کنم، چون ممکن است از من ناراحت شوند	فراوانی	۲۸	۴۴	۷۵	۲۷	۲۰	۱۹۴	۲,۸۳	۶
	درصد	۱۴,۴٪	۲۲,۷٪	۳۸,۷٪	۱۳,۹٪	۱۰,۳٪	۱۰۰٪		
مهارت گوش دادن								۳,۳۱	

مأخذ: همان.

از نگاه جوانان مورد مطالعه عبارات «بیان نظرات به روشنی» و «این‌طور فکر می‌کنم که با حضور من مجلس صمیمی‌تر می‌شود» با میانگین‌های ۳/۷۸ و ۳/۴۹ (در مقیاس اندازه‌گیری ۱ تا ۵) مهمترین موارد در «مهارت گوش دادن» جوانان مورد مطالعه بوده ولی

«از بیان مخالفت با دیگران اجتناب می‌کنم، چون ممکن است از من ناراحت شوند» با میانگین ۲/۸۳ و کسب رتبه آخر در «مهارت گوش دادن» جوانان کمتر مشاهده شده است. مشاهده سایر موارد با کسب رتبه‌های ۳ تا ۵ نیز قابل تأمل بوده... و در کل وضعیت «مهارت گوش دادن» با کسب میانگین ۳/۳۱ بیش از حد متوسط بوده است.

الف ۴-۱) بینش نسبت به فرایند ارتباط

جدول ۴. پاسخ نمونه مورد مطالعه به ۵ عبارت مرتبط با بینش نسبت به فرایند ارتباط (فراوانی، درصد، میانگین و ترتیب)

عبارات پرسش‌نامه	فراوانی درصد	خیلی کم، ۱	کم، ۲	متوسط، ۳	زیاد، ۴	خیلی زیاد، ۵	جمع	میانگین از ۵	ترتیب میانگین
وقتی که چیزی را برای دیگران توضیح می‌دهم، از آنها می‌پرسم که آیا تا اینجا حرف‌هایم را فهمیده‌اند	فراوانی	۳۹	۴۳	۸۱	۲۷	۵	۱۹۵	۲,۵۷	۴
	درصد	۲۰,۰٪	۲۲,۱٪	۴۱,۵٪	۱۳,۸٪	۲,۶٪	۱۰۰٪		
دیگران متوجه صحبت‌های من نمی‌شوند*	فراوانی	۷۱	۴۰	۵۷	۲۷	۴	۱۹۹	۳,۷۴	۲
	درصد	۳۵,۷٪	۲۰,۱٪	۲۸,۶٪	۱۳,۶٪	۲,۰٪	۱۰۰٪		
وقتی صحبت‌ها حساس می‌شوند، میل دارم موضوع را عوض کنم	فراوانی	۳۴	۶۳	۶۶	۲۷	۸	۱۹۸	۲,۵۶	۵
	درصد	۱۷,۲٪	۳۱,۸٪	۳۳,۳٪	۱۳,۶٪	۴,۰٪	۱۰۰٪		
وقتی می‌فهمم احساسات کسی را جریحه‌دار کرده‌ام، از او معذرت‌خواهی می‌کنم	فراوانی	۱۱	۱۱	۴۹	۷۰	۵۶	۱۹۷	۳,۷۶	۱
	درصد	۵,۶٪	۵,۶٪	۲۴,۹٪	۳۵,۵٪	۲۸,۴٪	۱۰۰٪		
وقتی ناراحت هستم و کسی از من می‌پرسد که «ناراحت هستی؟» پنهان نمی‌کنم	فراوانی	۲۶	۵۳	۶۵	۳۹	۱۳	۱۹۶	۲,۸۰	۳
	درصد	۱۳,۳٪	۲۷,۰٪	۳۳,۲٪	۱۹,۹٪	۶,۶٪	۱۰۰٪		
بینش نسبت به فرایند ارتباط								۳,۰۸	

* عبارات ستاره‌دار در نمره‌گذاری معکوس محاسبه می‌شود.
مأخذ: همان.

از نگاه جوانان مورد مطالعه عبارت «وقتی که می‌فهمم احساسات کسی را جریحه‌دار کرده‌ام از او معذرت‌خواهی می‌کنم» با میانگین ۳/۷۶ (در مقیاس اندازه‌گیری ۱ تا ۵)، مهمترین مورد در «بینش نسبت به فرایند ارتباط» جوانان مورد مطالعه بوده ولی «وقتی صحبت‌ها احساس می‌شوند، میل دارم موضوع را عوض کنم» با میانگین ۲/۸۳ و کسب رتبه آخر در «بینش نسبت به فرایند ارتباط» جوانان کمتر مشاهده شده است. مشاهده سایر موارد با کسب رتبه‌های ۳ تا ۵ نیز قابل تأمل بوده... و در کل وضعیت «بینش نسبت به فرایند ارتباط» با کسب میانگین ۳/۰۸ در حد متوسط است.

الف ۵-۱) ارتباط توأم با قاطعیت

جدول ۵. پاسخ نمونه مورد مطالعه به ۵ عبارت مرتبط با ارتباط توأم با قاطعیت (فراوانی، درصد، میانگین و ترتیب)

عبارات پرسش‌نامه	فراوانی درصد	خیلی کم، ۱	کم، ۲	متوسط، ۳	زیاد، ۴	خیلی زیاد، ۵	جمع	میانگین از ۵	ترتیب میانگین
وقتی که موضوعی برای گفتن داشته باشم، قطع کردن صحبت دیگران برایم مسئله‌ای نیست	فراوانی	۵۴	۴۹	۵۸	۲۸	۸	۱۹۷	۲,۴۳	۵
	درصد	٪۲۷,۴	٪۲۴,۹	٪۲۹,۴	٪۱۴,۲	٪۴,۱	٪۱۰۰		
می‌توانم نقاط ضعفم را چنان مخفی کنم که بهانه‌ای به دست دیگران ندهم	فراوانی	۲۲	۳۴	۶۷	۵۸	۱۸	۱۹۹	۳,۰۸	۲
	درصد	٪۱۱,۱	٪۱۷,۱	٪۳۳,۷	٪۲۹,۱	٪۹,۰	٪۱۰۰		
وقتی که اشتباه کردم، از اینکه اشتباه خود را بپذیرم، نمی‌ترسم	فراوانی	۱۴	۲۱	۴۸	۶۶	۵۰	۱۹۹	۳,۵۹	۱
	درصد	٪۷,۰	٪۱۰,۶	٪۲۴,۱	٪۳۳,۲	٪۲۵,۱	٪۱۰۰		
وقتی از من انتقاد می‌شود، ناراحت می‌شوم و مقاومت می‌کنم	فراوانی	۳۴	۵۴	۷۱	۲۷	۱۰	۱۹۶	۲,۶۲	۴
	درصد	٪۱۷,۳	٪۲۷,۶	٪۳۶,۲	٪۱۳,۸	٪۵,۱	٪۱۰۰		
قادرم با کسی که احساساتم را جریحه‌دار کرده است، مقابله به‌مثل کنم.	فراوانی	۲۶	۳۵	۶۶	۴۴	۲۲	۱۹۳	۳,۰۱	۳
	درصد	٪۱۳,۵	٪۱۸,۱	٪۳۴,۲	٪۲۲,۸	٪۱۱,۴	٪۱۰۰		
ارتباط توأم با واقعیت								۲,۹۴	

مأخذ: همان.

از نگاه جوانان مورد مطالعه عبارت «وقتی که اشتباه کردم، از اینکه اشتباه خود را بپذیرم، نمی‌ترسم» با میانگین ۳/۵۹ (در مقیاس اندازه‌گیری ۱ تا ۵)، مهمترین مورد در «ارتباط توأم با واقعیت» جوانان مورد مطالعه بوده ولی «وقتی که موضوعی برای گفتن داشته باشم، قطع کردن صحبت دیگران برایم مسئله‌ای نیست» با میانگین ۲/۴۳ و کسب رتبه آخر در «ارتباط توأم با واقعیت» جوانان کمتر مشاهده شده است. مشاهده سایر موارد با کسب رتبه‌های ۲ تا ۴ نیز قابل تأمل بوده... و در کل وضعیت «ارتباط توأم با واقعیت» با کسب میانگین ۲/۹۴ کم‌تراز حد متوسط است.

ب) پاسخ به سؤال‌های پژوهش

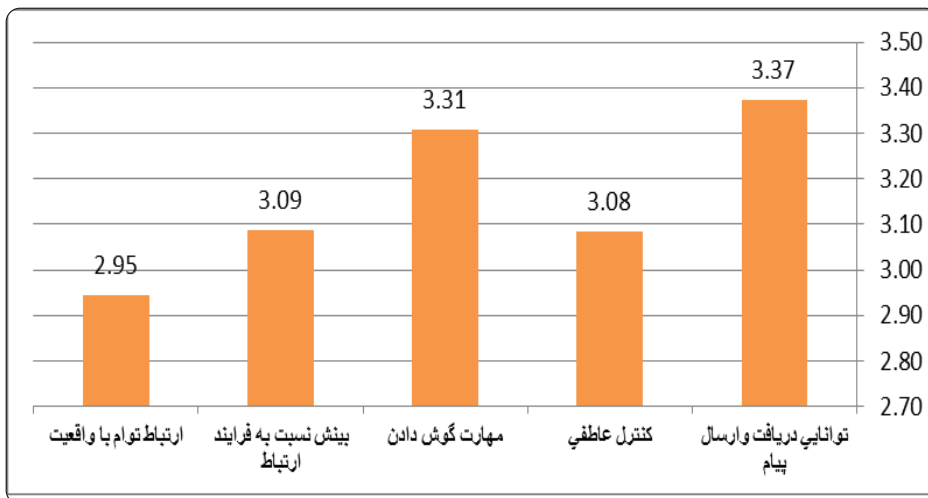
ب ۱) پاسخ به سؤال اول پژوهش: وضعیت مهارت‌های ارتباطی جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله شهر تهران به تفکیک ابعاد پنج‌گانه مهارت‌ها چگونه است؟
- وضعیت ابعاد مهارت‌های ارتباطی

جدول ۶. وضعیت ابعاد پنج‌گانه مهارت‌های ارتباطی

مؤلفه‌ها	تعداد	میانگین در مقیاس ۱ تا ۵	ترتیب میانگین	انحراف استاندارد
توانایی دریافت و ارسال پیام	۲۰۱	۳,۳۷	۱	۰,۴۶
کنترل عاطفی	۲۰۱	۳,۰۸	۴	۰,۵۱
مهارت گوش دادن	۲۰۰	۳,۳۱	۲	۰,۵۷
بینش نسبت به فرایند ارتباط	۲۰۱	۳,۰۹	۳	۰,۵۳
ارتباط توأم با قاطعیت	۲۰۰	۲,۹۵	۵	۰,۵۹
وضعیت کلی	۲۰۱	۳,۳۷		۰,۴۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

نمودار ۱. وضعیت مهارت‌های ارتباطی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

براساس یافته‌های مندرج در جدول و نمودار فوق، وضعیت ابعاد پنج‌گانه مهارت‌های ارتباطی در جوانان مورد مطالعه به ترتیب توانایی دریافت و ارسال پیام، مهارت گوش دادن با میانگین‌های بیش از حد متوسط (۳) و بینش نسبت به فرایند ارتباط، کنترل عاطفی در حد متوسط (۳) و ارتباط توأم با واقعیت کمتر از حد متوسط (۳) بوده است.

ب ۲) پاسخ به سؤال دوم پژوهش: آیا مهارت‌های ارتباطی با شخصیت جامعه‌پسند جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله شهر تهران رابطه دارد؟
- بررسی رابطه بین مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند

جدول ۷. ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن و آزمون معناداری برای بررسی رابطه بین مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند

مهارت‌های ارتباطی، وضعیت کلی	ارتباط توأم با قاطعیت	پیش‌نیت نسبت به فرایند ارتباط	مهارت گوش دادن	کنترل عاطفی	توانایی دریافت و ارسال پیام	همبستگی‌های غیر پارامتریک	
۰٫۰۶۷	-۰٫۰۶۲	(**).۱۹۳	۰٫۰۹۸	۰٫۰۴۴	۰٫۰۵۲	ضریب همبستگی	مسئولیت اجتماعی
۰٫۳۵۶	۰٫۳۹۴	۰٫۰۰۸	۰٫۱۷۶	۰٫۵۴۵	۰٫۴۷۴	سطح معناداری	
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	تعداد	ارتباط همدلانه
-۰٫۰۰۲	-۰٫۰۷۱	۰٫۰۷۳	-۰٫۰۱۵	-۰٫۰۰۳	۰٫۰۴۱	ضریب همبستگی	
۰٫۷۴۲	۰٫۳۳۲	۰٫۳۲۱	۰٫۸۴۲	۰٫۶۸۶	۰٫۵۷۳	سطح معناداری	نگاه از منظر دیگران
۱۸۷	۱۸۷	۱۸۷	۱۸۷	۱۸۷	۱۸۷	تعداد	
۰٫۰۹۷	-۰٫۲۳۴	(**).۱۹۲	۰٫۰۹۹	-۰٫۰۰۷	(**).۲۵۵	ضریب همبستگی	استدلال اخلاقی دو جانبه
۰٫۱۸۲	۰٫۰۰۱	۰٫۰۰۸	۰٫۱۷۲	۰٫۹۲۳	۰٫۰۰۰	سطح معناداری	
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	تعداد	استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده
(**).۴۱۲	۰٫۰۷۲	(**).۲۹۵	(**).۲۹۶	(**).۲۵۹	(**).۴۲۲	ضریب همبستگی	
۰٫۰۰۰	۰٫۳۱۶	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰	سطح معناداری	عامل ۱، هم‌حسی جهت‌گیری شده
۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	تعداد	
(**).۲۸۴	۰٫۰۰۲	(**).۲۱۴	(**).۲۲۰	(**).۱۹۴	(**).۲۸۷	ضریب همبستگی	پیشانی فردی
۰٫۰۰۰	۰٫۹۷۶	۰٫۰۰۳	۰٫۰۰۲	۰٫۰۰۷	۰٫۰۰۰	سطح معناداری	
۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	تعداد	نوع دوستی خودگزارشی
(**).۲۳۳	-۰٫۰۹۸	(**).۲۹۰	(**).۲۱۲	۰٫۱۲۵	(**).۲۸۷	ضریب همبستگی	
۰٫۰۰۱	۰٫۱۷۶	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۳	۰٫۰۸۱	۰٫۰۰۰	سطح معناداری	عامل ۲، کمک‌رسانی
۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۴	تعداد	
(*)-۰٫۱۵۰	-۰٫۰۱۸	-۰٫۱۱۹	(*)-۰٫۱۸۶	-۰٫۰۱۹	(*)-۰٫۱۴۶	ضریب همبستگی	شخصیت جامعه‌پسند، وضعیت کلی
۰٫۰۴۰	۰٫۸۰۷	۰٫۱۰۵	۰٫۰۱۰	۰٫۷۹۵	۰٫۰۴۶	سطح معناداری	
۱۸۸	۱۸۸	۱۸۸	۱۸۸	۱۸۸	۱۸۸	تعداد	شخصیت جامعه‌پسند، وضعیت کلی
۰٫۰۹۴	-۰٫۰۵۹	۰٫۰۵۶	۰٫۱۱۷	۰٫۰۴۳	۰٫۱۱۸	ضریب همبستگی	
۰٫۱۸۹	۰٫۴۱۶	۰٫۴۳۹	۰٫۱۰۲	۰٫۵۵۲	۰٫۱۰۰	سطح معناداری	شخصیت جامعه‌پسند، وضعیت کلی
۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	تعداد	
-۰٫۰۰۲	-۰٫۰۶۹	-۰٫۰۱۶	-۰٫۰۲۲	۰٫۰۰۴	۰٫۰۲۶	ضریب همبستگی	شخصیت جامعه‌پسند، وضعیت کلی
۰٫۸۳۰	۰٫۲۳۶	۰٫۸۲۵	۰٫۷۶۳	۰٫۹۵۰	۰٫۷۲۱	سطح معناداری	
۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	تعداد	شخصیت جامعه‌پسند، وضعیت کلی
(**).۲۰۶	-۰٫۱۰۹	(**).۲۷۱	(*)-۰٫۱۶۱	۰٫۱۱۱	(**).۲۸۵	ضریب همبستگی	
۰٫۰۰۴	۰٫۱۲۸	۰٫۰۰۰	۰٫۰۲۵	۰٫۱۲۳	۰٫۰۰۰	سطح معناداری	
۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵	تعداد	

* همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است.
** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است.
مأخذ: همان.

براساس یافته‌های حاصل از پژوهش میان توانایی دریافت و ارسال پیام با نگاه از منظر دیگران، استدلال اخلاقی دوجانبه و استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.01$). همچنین میان توانایی دریافت و ارسال پیام با پریشانی فردی رابطه منفی و معنادار وجود دارد ($Sig < 0.05$). بین توانایی دریافت و ارسال پیام با وضعیت کلی شخصیت جامعه‌پسند نیز رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.01$). میان کنترل عاطفی با استدلال اخلاقی دوجانبه و استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.01$). بین مهارت گوش دادن با استدلال اخلاقی دوجانبه و استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.01$). همچنین بین مهارت گوش دادن با پریشانی فردی رابطه منفی و معنادار وجود دارد ($Sig < 0.05$). بین مهارت گوش دادن با وضعیت کلی شخصیت جامعه‌پسند هم رابطه مثبت و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.05$). بین بینش نسبت به فرایند ارتباط مسئولیت اجتماعی، نگاه از منظر دیگران، استدلال اخلاقی دوجانبه و استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.01$). بین بینش نسبت به فرایند ارتباط با پریشانی فردی رابطه منفی و معنادار وجود دارد ($Sig < 0.05$). بینش نسبت به فرایند ارتباط (مهارت‌های ارتباطی) با وضعیت کلی شخصیت جامعه‌پسند نیز رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.01$). بین ارتباط توأم با واقعیت با نگاه از منظر دیگران رابطه منفی قوی و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.01$). میان مهارت‌های ارتباطی با استدلال اخلاقی دوجانبه و استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.01$). همچنین بین مهارت‌های ارتباطی با پریشانی فردی رابطه منفی و معنادار وجود دارد ($Sig < 0.05$). در مجموع بین مهارت‌های ارتباطی با وضعیت کلی شخصیت جامعه‌پسند رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.01$).

ب ۳) پاسخ به سؤال سوم پژوهش: آیا مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند جوانان با متغیرهای زمینه‌ای آنان رابطه دارد؟

ب ۳-۱) مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) براساس جنسیت

جدول ۸. آزمون t مستقل به منظور مقایسه مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) در جوانان زن و مرد

آزمون نمونه‌های مستقل										
		آزمون لیون برای تساوی واریانس‌ها		آزمون تی برای تساوی میانگین‌ها						
		F محاسبه شده	سطح معناداری	t محاسبه شده	df درجه آزادی	سطح معناداری	تفاضل میانگین‌ها	خطای استاندارد تفاضل	فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای تفاضل	
									حد بالا	حد پایین
توانایی دریافت	بافرض تساوی واریانس‌ها	۰٫۵۹۴	۰٫۴۴۲	۲٫۱۱	۱۹۶	۰٫۰۳۶	۰٫۱۴	۰٫۰۶	۰٫۰۱	۰٫۲۶
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۲٫۰۶	۱۶۳٫۲	۰٫۰۴۱	۰٫۱۴	۰٫۰۷	۰٫۰۱	۰٫۲۷
کنترل عاطفی	بافرض تساوی واریانس‌ها	۰٫۰۰۱	۰٫۹۷۵	۰٫۷۳	۱۹۶	۰٫۴۶۸	۰٫۰۵	۰٫۰۷	-۰٫۰۹	۰٫۲۰
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۰٫۷۳	۱۸۲٫۲	۰٫۴۶۹	۰٫۰۵	۰٫۰۷	-۰٫۰۹	۰٫۲۰
مهارت گوش دادن	بافرض تساوی واریانس‌ها	۰٫۱۵۸	۰٫۶۹۱	۱٫۳۰	۱۹۵	۰٫۱۹۵	۰٫۱۱	۰٫۰۸	-۰٫۰۶	۰٫۲۷
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۱٫۲۸	۱۶۵٫۳	۰٫۲۰۴	۰٫۱۱	۰٫۰۸	-۰٫۰۶	۰٫۲۷

آزمون نمونه‌های مستقل											
		آزمون تی برای تساوی میانگین‌ها						آزمون لیون برای تساوی واریانس‌ها			
		فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای تفاضل حد پایین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای تفاضل حد بالا	خطای استاندارد تفاضل	تفاضل میانگین‌ها	سطح معناداری	df درجه آزادی	محاسبه t شده	سطح معناداری		محاسبه F شده
ارتباط	بافتض تساوی واریانس‌ها	۰٫۳۱۶	۰٫۵۷۵	-۱٫۵۸	۱۹۶	۰٫۱۱۶	-۰٫۱۲	۰٫۰۸	-۰٫۲۷	۰٫۰۳	
	بافتض عدم تساوی واریانس‌ها				۱۷۲٫۳	۰٫۱۲۱	-۰٫۱۲	۰٫۰۸	-۰٫۲۷	۰٫۰۳	
ارتباط توأم با قاطعیت	بافتض تساوی واریانس‌ها	۲٫۵۱	۰٫۱۱۵	-۱٫۵۰	۱۹۵	۰٫۱۳۶	-۰٫۱۳	۰٫۰۹	-۰٫۳۰	۰٫۰۴	
	بافتض عدم تساوی واریانس‌ها				۱۹۰٫۴	۰٫۱۳	-۰٫۱۳	۰٫۰۸	-۰٫۲۹	۰٫۰۴	
مهارت‌های ارتباطی، وضعیت کلی	بافتض تساوی واریانس‌ها	۰٫۹۳۷	۰٫۳۳۴	۰٫۹۳	۱۹۶	۰٫۳۵۲	۰٫۰۶	۰٫۰۶	-۰٫۰۶	۰٫۱۷	
	بافتض عدم تساوی واریانس‌ها				۱۵۷٫۳	۰٫۳۶۷	۰٫۰۶	۰٫۰۶	-۰٫۰۷	۰٫۱۸	
مسئولیت اجتماعی	بافتض تساوی واریانس‌ها	۰٫۰۰۵	۰٫۹۴۴	-۱٫۸۱	۱۸۶	۰٫۰۷۲	-۰٫۲۴	۰٫۱۳	-۰٫۵۰	۰٫۰۲	
	بافتض عدم تساوی واریانس‌ها				۱۷۲٫۴	۰٫۰۷۱	-۰٫۲۴	۰٫۱۳	-۰٫۵۰	۰٫۰۲	

آزمون نمونه‌های مستقل										
	ارتباط همدلانه	آزمون لیون برای تساوی واریانس‌ها		آزمون تی برای تساوی میانگین‌ها						
		F محاسبه شده	سطح معناداری	t محاسبه شده	df درجه آزادی	سطح معناداری	تفاضل میانگین‌ها	خطای استاندارد تفاضل	فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای تفاضل	
									حد پایین	حد بالا
	بافرض تساوی واریانس‌ها	۲,۰۵۲	۰,۱۵۴	۱,۱۶	۱۸۲	۰,۲۴۶	۰,۱۵	۰,۱۳	-۰,۱۱	۰,۴۲
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۱,۱۳	۱۴۹,۴	۰,۲۵۹	۰,۱۵	۰,۱۴	-۰,۱۲	۰,۴۲
	بافرض تساوی واریانس‌ها	۲,۹۷۵	۰,۰۸۶	۰,۱۴	۱۸۶	۰,۸۹۳	۰,۰۲	۰,۱۲	-۰,۲۲	۰,۲۵
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۰,۱۴	۱۸۲,۱	۰,۸۹۱	۰,۰۲	۰,۱۲	-۰,۲۱	۰,۲۴
	بافرض تساوی واریانس‌ها	۶,۹۲۷	۰,۰۰۹	۱,۳۷	۱۸۹	۰,۱۷۱	۰,۲۰	۰,۱۵	-۰,۰۹	۰,۴۹
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۱,۳۱	۱۴۱,۴	۰,۱۹۱	۰,۲۰	۰,۱۵	-۰,۱۰	۰,۵۱
	بافرض تساوی واریانس‌ها	۳,۷۰۱	۰,۰۵۶	۱,۱۹	۱۸۹	۰,۲۳۷	۰,۱۷	۰,۱۵	-۰,۱۱	۰,۴۶
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۱,۱۵	۱۵۱,۵	۰,۲۵۱	۰,۱۷	۰,۱۵	-۰,۱۲	۰,۴۷

آزمون نمونه‌های مستقل										
		آزمون لیون برای تساوی واریانس‌ها						آزمون تی برای تساوی میانگین‌ها		
		محاسبه شده	سطح معناداری	t محاسبه شده	df درجه آزادی	سطح معناداری	تفاضل میانگین‌ها	خطای استاندارد تفاضل	فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای تفاضل	
									حد پایین	حد بالا
عامل ۱، هم‌حسی	جهت‌گیری شده	۰٫۸۴۳	۰٫۳۶	۰٫۳۰	۱۸۹	۰٫۷۶۵	۰٫۰۳	۰٫۰۹	-۰٫۱۵	۰٫۲۰
	بافرض تساوی واریانس‌ها									
عامل ۱، هم‌حسی	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۰٫۳۰	۱۸۰٫۵	۰٫۷۶۲	۰٫۰۳	۰٫۰۹	-۰٫۱۵	۰٫۲۰
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها									
پیشانی فردی	بافرض تساوی واریانس‌ها	۰٫۱۹۷	۰٫۶۵۸	۰٫۶۱	۱۸۳	۰٫۵۴	۰٫۰۸	۰٫۱۳	-۰٫۱۸	۰٫۳۴
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۰٫۶۲	۱۷۲٫۷	۰٫۵۳۹	۰٫۰۸	۰٫۱۳	-۰٫۱۸	۰٫۳۴
نوع دوستی خودکوارشی	بافرض تساوی واریانس‌ها	۲٫۳۰۵	۰٫۱۳۱	۱٫۰۱	۱۹۰	۰٫۳۱۴	۰٫۱۳	۰٫۱۲	-۰٫۱۲	۰٫۳۷
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۱٫۰۳	۱۸۶٫۴	۰٫۳۰۳	۰٫۱۳	۰٫۱۲	-۰٫۱۱	۰٫۳۶
عامل ۲، کمک‌رسانی	بافرض تساوی واریانس‌ها	۲٫۹۶۴	۰٫۰۸۷	۱٫۲۸	۱۹۰	۰٫۲۰۴	۰٫۱۱	۰٫۰۹	-۰٫۰۶	۰٫۲۹
	بافرض عدم تساوی واریانس‌ها			۱٫۳۱	۱۸۷٫۶	۰٫۱۹۲	۰٫۱۱	۰٫۰۹	-۰٫۰۶	۰٫۲۸

آزمون نمونه‌های مستقل										
شخصیت جامعه‌پسند، وضعیت کلی	شخصیت جامعه‌نپسند، وضعیت کلی	آزمون لیون برای تساوی واریانس‌ها		آزمون تی برای تساوی میانگین‌ها						
		F محاسبه شده	سطح معناداری	t محاسبه شده	df درجه آزادی	سطح معناداری	تفاضل میانگین‌ها	خطای استاندارد تفاضل	فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای تفاضل	
									حد بالا	حد پایین
شخصیت جامعه‌پسند، وضعیت کلی	با فرض تساوی واریانس‌ها	۰٫۷۳	۰٫۳۹۴	۰٫۵۱	۱۹۰	۰٫۶۱۲	۰٫۰۴	۰٫۰۷	-۰٫۱۰	۰٫۱۸
	با فرض عدم تساوی واریانس‌ها			۰٫۵۲	۱۸۳٫۵	۰٫۶۰۷	۰٫۰۴	۰٫۰۷	-۰٫۱۰	۰٫۱۷

مأخذ: همان.

براساس جدول فوق فقط در توانایی دریافت و ارسال پیام از شخصیت جامعه‌پسند بین جوانان زن و مرد تفاوت معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.05$). توانایی دریافت و ارسال پیام در زنان (میانگین ۳/۴۴ در مقیاس اندازه‌گیری ۱ تا ۵) از مردان با (میانگین ۳/۳۱) بالاتر است. در سایر متغیرهای پژوهش تفاوت‌ها در زنان و مردان معنادار نیست ($Sig > 0.05$).

ب ۲-۳) مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) براساس گروه‌های سنی

جدول ۹. آزمون آنالیز واریانس یک‌سویه به منظور مقایسه مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) در سه گروه سنی جوانان

واریانس یک‌سویه					
مؤلفه‌ها	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین	محاسبه شده	معناداری
توانایی دریافت و ارسال پیام	بین گروه‌ها	۲	۱,۰۹۱	۵,۵۱۳	۰,۰۰۵
	درون گروه‌ها	۱۹۴	۰,۱۹۸		
	جمع	۱۹۶			
کنترل عاطفی	بین گروه‌ها	۲	۰,۰۲۸	۰,۱۰۶	۰,۸۹۹
	درون گروه‌ها	۱۹۴	۰,۲۶۳		
	جمع	۱۹۶			
مهارت گوش دادن	بین گروه‌ها	۲	۰,۰۹۷	۰,۲۹	۰,۷۴۹
	درون گروه‌ها	۱۹۳	۰,۳۳۶		
	جمع	۱۹۵			
بینش نسبت به فرایند ارتباط	بین گروه‌ها	۲	۰,۱۶۳	۰,۵۷۸	۰,۵۶۲
	درون گروه‌ها	۱۹۴	۰,۲۸۲		
	جمع	۱۹۶			
ارتباط توأم با قاطعیت	بین گروه‌ها	۲	۰,۲۳۲	۰,۶۴۸	۰,۵۲۴
	درون گروه‌ها	۱۹۳	۰,۳۵۸		
	جمع	۱۹۵			
مهارت‌های ارتباطی، وضعیت کلی	بین گروه‌ها	۲	۰,۱۷۵	۱,۰۱۴	۰,۳۶۵
	درون گروه‌ها	۱۹۴	۰,۱۷۲		
	جمع	۱۹۶			

واریانس یک سویه						
مؤلفه‌ها	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین	محاسبه شده	معناداری	
مسئولیت اجتماعی	بین گروه‌ها	۲	۰,۳۰۴	۰,۳۶۶	۰,۶۹۴	
	درون گروه‌ها	۱۸۴	۰,۸۳۱			
	جمع	۱۸۶				
ارتباط همدلانه	بین گروه‌ها	۲	۶,۰۷۸	۸,۲۲۹	۰,۰۰۰	
	درون گروه‌ها	۱۸۰	۰,۷۳۹			
	جمع	۱۸۲				
نگاه از منظر دیگران	بین گروه‌ها	۲	۰,۵۷۳	۰,۸۹۱	۰,۴۱۲	
	درون گروه‌ها	۱۸۴	۰,۶۴۳			
	جمع	۱۸۶				
استدلال اخلاقی دوجانبه	بین گروه‌ها	۲	۴,۶۷۶	۴,۷۶۸	۰,۰۱	
	درون گروه‌ها	۱۸۷	۰,۹۸۱			
	جمع	۱۸۹				
استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده	بین گروه‌ها	۲	۳,۲۱۴	۳,۳۲۲	۰,۰۳۸	
	درون گروه‌ها	۱۸۷	۰,۹۶۷			
	جمع	۱۸۹				
عامل ۱، هم‌حسی جهت‌گیری شده	بین گروه‌ها	۲	۰,۷۸۷	۲,۱۱۴	۰,۱۲۴	
	درون گروه‌ها	۱۸۷	۰,۳۷۲			
	جمع	۱۸۹				
پیشانی فردی	بین گروه‌ها	۲	۰,۶۱۳	۰,۷۷۹	۰,۴۶	
	درون گروه‌ها	۱۸۱	۰,۷۸۷			
	جمع	۱۸۳				

واریانس یک‌سویه					
مؤلفه‌ها	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین	محاسبه شده	معناداری
نوع دوستی خودگزارشی	بین گروه‌ها	۵۰۳٫۰	۲	۲۵۱٫۰	۷۱۲٫۰
	درون گروه‌ها	۱۳۸٫۸	۱۸۸	۷۳۸٫۰	
	جمع	۱۳۹٫۳	۱۹۰		
عامل ۲، کمک‌رسانی	بین گروه‌ها	۶۲۶٫۰	۲	۳۱۳٫۰	۴۳۴٫۰
	درون گروه‌ها	۷۰٫۱۳	۱۸۸	۳۷۳٫۰	
	جمع	۷۰٫۷۶	۱۹۰		
شخصیت جامعه‌پسند، وضعیت کلی	بین گروه‌ها	۷۴۶٫۰	۲	۳۷۳٫۰	۲۱۱٫۰
	درون گروه‌ها	۴۴٫۶۶	۱۸۸	۲۳۸٫۰	
	جمع	۴۵٫۴۱	۱۹۰		

مأخذ: همان.

توانایی دریافت و ارسال پیام ارتباط همدلانه، استدلال اخلاقی دوجانبه، استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده (از عامل ۱، هم‌حسی جهت‌گیری شده) در گروه‌های سنی جوانان تفاوت معنادار مشاهده می‌شود ($Sig < 0.05$). آزمون‌های تعقیبی نشان می‌دهد توانایی دریافت و ارسال پیام در گروه ۳۰ تا ۳۵ ساله از جوانان ۲۵ تا ۳۰ ساله بیشتر است. ارتباط همدلانه در گروه ۲۰ تا ۲۵ ساله از دو گروه دیگر بالاتر بوده و استدلال اخلاقی دوجانبه در گروه ۳۰ تا ۳۵ ساله از جوانان ۲۵ تا ۳۰ ساله بیشتر وجود دارد. در سایر موارد تفاوت‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نیست ($Sig > 0.05$).

ب-۳-۳) مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) بر اساس وضعیت تأهل
بر اساس یافته‌های پژوهش در همه مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) تفاوت‌ها در جوانان مجرد و متأهل معنادار نیست ($Sig > 0.05$).

ب۳-۴) مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) بر اساس وضعیت اشتغال
آزمون t مستقل به منظور مقایسه مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند در جوانان
شاغل و بیکار نشان داد که در همه مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل
وابعد آنها) تفاوت‌ها در جوانان شاغل و بیکار معنادار نیست ($Sig > 0.05$).

ب۳-۵) مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) بر اساس تحصیلات

جدول ۱۰. ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن و آزمون معناداری به منظور بررسی رابطه بین
مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند با میزان تحصیلات

همبستگی های غیرپارامتری		ضریب همبستگی اسپیرمن	
۲۰۱ (**)	ضریب همبستگی		توانایی دریافت و ارسال پیام
	سطح معناداری		
	تعداد		
۰٫۰۰۴	ضریب همبستگی		کنترل عاطفی
	سطح معناداری		
	تعداد		
۲۰۱	ضریب همبستگی		مهارت گوش دادن
	سطح معناداری		
	تعداد		
۰٫۰۰۶	ضریب همبستگی		بینش نسبت به فرایند ارتباط
	سطح معناداری		
	تعداد		
۰٫۴۰۱	ضریب همبستگی		ارتباط توأم با قاطعیت
	سطح معناداری		
	تعداد		
۲۰۱	ضریب همبستگی		
	سطح معناداری		
	تعداد		

۳۸۵ بررسی رابطه میان مهارت‌های ارتباطی با شخصیت جامعه‌پسند با تأکید بر وضعیت مهارت‌های ...

میزان تحصیلات	همبستگی‌های غیرپارامتری	
۲۰۹ (**)	ضریب همبستگی	مهارت‌های ارتباطی، وضعیت کلی
۰,۰۰۳	سطح معناداری	
۲۰۱	تعداد	
۰,۰۸۸	ضریب همبستگی	مسئولیت اجتماعی
۰,۲۲۷	سطح معناداری	
۱۹۱	تعداد	
۰,۱۱	ضریب همبستگی	ارتباط همدلانه
۰,۱۳۶	سطح معناداری	
۱۸۷	تعداد	
۲۰۵ (**)	ضریب همبستگی	نگاه از منظر دیگران
۰,۰۰۵	سطح معناداری	
۱۹۱	تعداد	
۳۲۲ (**)	ضریب همبستگی	استدلال اخلاقی دوجانبه
۰	سطح معناداری	
۱۹۴	تعداد	
۲۶۸ (**)	ضریب همبستگی	استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده
۰	سطح معناداری	
۱۹۴	تعداد	
۳۱۸ (**)	ضریب همبستگی	عامل ۱، هم‌حسی جهت‌گیری شده
۰	سطح معناداری	
۱۹۴	تعداد	
-۰,۱۳	ضریب همبستگی	پیشانی فردی
۰,۰۷۶	سطح معناداری	
۱۸۸	تعداد	

میزان تحصیلات	همبستگی های غیرپارامتری	
۰٫۰۰۱	ضریب همبستگی	نوع دوستی خودگزارشی
۰٫۹۹۲	سطح معناداری	
۱۹۵	تعداد	
-۰٫۰۶۲	ضریب همبستگی	عامل ۲، کمک رسانی
۰٫۳۹۲	سطح معناداری	
۱۹۵	تعداد	
(*)۰٫۲۳۶	ضریب همبستگی	شخصیت جامعه پسند، وضعیت کلی
۰٫۰۰۱	سطح معناداری	
۱۹۵	تعداد	

*همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است.

**همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

مأخذ: همان.

بین توانایی دریافت و ارسال پیام، مهارت گوش دادن، بینش نسبت به فرایند ارتباط، نگاه از منظر دیگران، استدلال اخلاقی دوجانبه، استدلال اخلاقی جهت گیری شده و شخصیت جامعه پسند با میزان تحصیلات جوانان رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می شود ($Sig < 0.01$). در سایر موارد رابطه ها معنادار نیست ($Sig > 0.05$).

ب-۳) مهارت های ارتباطی و شخصیت جامعه پسند (عوامل و ابعاد آنها) براساس وضعیت درآمد
فقط بین بینش نسبت به فرایند ارتباط (از مهارت های ارتباطی) با میزان درآمد جوانان رابطه مثبت و معنادار مشاهده می شود ($Sig < 0.05$) و عامل ۲، کمک رسانی هم با میزان درآمد جوانان رابطه منفی و معنادار وجود دارد ($Sig < 0.05$).

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

مهارت های ارتباطی دسته ای از مهارت ها هستند که به واسطه آنها افراد می توانند درگیر

تعامل‌های بین فردی و فرایند ارتباط شوند؛ فرایندی که افراد اطلاعات، افکار و احساسات خود را از طریق مبادله کلامی و غیرکلامی با یکدیگر در میان می‌گذارند (حدادی و ابراهیمی، ۲۰۲۰؛ به نقل از طالبی خانسری، ۱۳۹۹: ۱۱۵). در این پژوهش به مطالعه وضعیت مهارت‌های ارتباطی جوانان شهر تهران (در ابعاد پنج‌گانه مهارت‌های ارتباطی) و رابطه آن با شخصیت جامعه‌پسند پرداخته شد. یافته‌های پژوهش در پاسخگویی به سؤال اول پژوهش مبنی بر اینکه وضعیت مهارت‌های ارتباطی جوانان شهر تهران چگونه است؟ نشان داد که وضعیت ابعاد پنج‌گانه مهارت‌های ارتباطی در جوانان مورد مطالعه به ترتیب توانایی دریافت و ارسال پیام، مهارت گوش دادن با میانگین‌های بیش از حد متوسط (۳) و بینش نسبت به فرایند ارتباط، کنترل عاطفی در حد متوسط (۳) و ارتباط توأم با واقعیت کمتر از حد متوسط (۳) بوده است. جوانان مورد مطالعه در برقراری روابط با دیگران دارای مهارتی بیش از حد متوسط بوده و در انتقال پیام‌ها و معناهای مورد نظر خود به دیگران دارای مهارت قابل قبولی هستند. آنان همچنین از مهارت گوش دادن بالایی برخوردارند. آنان در روابط خود با دیگران، خوب و عمیق به سخنان دیگران گوش می‌دهند که این گوش دادن با شنیدن صرف متفاوت است. این نوع گوش دادن جوانان را قادر می‌کند که به درک عمیق احساسات، عواطف، افکار و تجربه‌های طرف مقابل دست یابند و معنای مورد نظر مخاطبان را از پس سخنان گفته و ناگفته (ارتباط کلامی و غیرکلامی) دریافت می‌کنند.

نتایج پژوهش در خصوص پاسخگویی به سؤال دوم پژوهش مبنی بر اینکه آیا میان مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله رابطه وجود دارد؛ نشان داد پاسخ مثبت بوده و رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده می‌شود. به این معنا که مهارت‌های ارتباطی موجب بهبود شخصیت جامعه‌پسند جوانان می‌شود.

نتایج در خصوص پاسخ به سؤال سوم پژوهش مبنی بر اینکه آیا مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند جوانان با متغیرهای زمینه‌ای آنان رابطه دارد؟ نشان داد که فقط در توانایی دریافت و ارسال پیام بین جوانان زن و مرد تفاوت معنادار مشاهده شده و توانایی دریافت و ارسال پیام در زنان مورد مطالعه از مردان بالاتر است. در سایر متغیرهای پژوهش تفاوت‌ها در زنان و مردان معنادار نیست. براساس نتایج پژوهش زنان از مهارت‌های

ارتباطی بیشتری در بُعد توانایی ارسال و دریافت پیام برخوردارند، به این معنا که توانایی بیشتری در کشف معنای حقیقی پیام‌های کلامی و غیرکلامی در ارتباطات اجتماعی دارند. در بررسی رابطه میان مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند براساس سن مشاهده شد که توانایی دریافت و ارسال پیام، ارتباط همدلانه، استدلال اخلاقی دوجانبه و استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده در میان گروه‌های سنی جوانان تفاوت معنادار مشاهده شده و آزمون‌های تعقیبی نشان می‌دهد، توانایی دریافت و ارسال پیام در گروه ۳۰ تا ۳۵ ساله از جوانان ۲۵ تا ۳۰ ساله بیشتر است. ارتباط همدلانه در گروه ۲۰ تا ۲۵ ساله از دو گروه دیگر بالاتر بوده و افراد در اوایل جوانی بیشتر با دیگران همدلی نشان می‌دهند. نتایج همچنین نشان داد استدلال اخلاقی دوجانبه در گروه ۳۰ تا ۳۵ ساله از جوانان ۲۵ تا ۳۰ ساله بیشتر بوده و جوانان در این رده سنی بیشتر از دوره قبل و بعد از آن، شیوه‌های عمل خود را عادلانه و منصفانه تنظیم کرده و در انتخاب‌هایشان نیازهای دیگران را نیز مدنظر قرار می‌دهند و راه‌هایی را انتخاب می‌کنند که در آن حقوق همه افراد در نظر گرفته شود. براساس یافته‌های پژوهش در همه ابعاد مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) تفاوت‌ها در جوانان مجرد و متأهل معنادار نبوده است. نتایج پژوهش برای مقایسه مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) در جوانان شاغل و بیکار نشان داد در همه مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) تفاوت‌ها در جوانان شاغل و بیکار معنادار نبوده و وضعیت اشتغال نه تأثیری روی میزان مهارت‌های ارتباطی آنان دارد و نه شخصیت جامعه‌پسند آنان.

از نظر جامعه‌شناختی این مسئله که جوانان حتی در صورت بیکار بودن نیز میزان مهارت‌های ارتباطی‌شان کاهش نیافته و همچنان در زمینه کمک‌رسانی، نوع دوستی، هم‌حسی جهت‌گیری شده، مسئولیت اجتماعی، ارتباط همدلانه و... مانند افراد شاغل عمل می‌کنند قابل تأمل است. به این معنا که بیکاری نتوانسته از مهارت‌ها و شخصیت جامعه‌پسند آنان بکاهد، اما از سوی دیگر، میزان تحصیلات در این زمینه بی‌تأثیر نبوده و بین توانایی دریافت و ارسال پیام، مهارت گوش دادن، بینش نسبت به فرایند ارتباط، نگاه از منظر دیگران، استدلال اخلاقی دوجانبه، استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده (در

مجموع عامل ۱، هم‌حسی جهت‌گیری شده) و شخصیت جامعه‌پسند با میزان تحصیلات جوانان رابطه مثبت قوی و معنادار مشاهده شده است. هر اندازه میزان تحصیلات جوانان بیشتر و بالاتر بوده است، مهارت ارتباطی آنان و شخصیت جامعه‌پسند آنان در ابعاد ذکر شده بیشتر است. نتایج نشان داد فقط بین بینش نسبت به فرایند ارتباط با میزان درآمد جوانان رابطه مثبت و معنادار مشاهده می‌شود. به این معنا که جوانانی که درآمد بیشتری دارند، در ارتباط با دیگران درک بیشتری نسبت به آنچه که طی ارتباط می‌گذرد داشته و توانایی فهم دیگران، تمرکز روی ارتباط و آگاهی بیشتری نسبت به آن دارند. عامل ۲، کمک‌رسانی هم با میزان درآمد جوانان رابطه منفی و معنادار دارد و هر اندازه که درآمد جوانان کمتر باشد، بُعد کمک‌رسانی از شخصیت جامعه‌پسند در میان آنان کمتر است. در این باره ممکن است عدم تمکن مالی جوانان آنان را از کمک کردن به دیگران بازدارد که در این زمینه انجام پژوهش‌های عمیق‌تر و دقیق‌تری پیشنهاد می‌شود.

نتایج مقاله نشان داد که توانایی دریافت و ارسال پیام (از مهارت‌های ارتباطی)، ارتباط همدلانه، استدلال اخلاقی دوجانبه، استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده (از عامل ۱، هم‌حسی جهت‌گیری شده) در گروه‌های سنی جوانان تفاوت دارد. آزمون‌های تعقیبی نشان می‌دهد توانایی دریافت و ارسال پیام در گروه ۳۰ تا ۳۵ ساله از جوانان ۲۵ تا ۳۰ ساله بیشتر است. ارتباط همدلانه در گروه ۲۰ تا ۲۵ ساله از دو گروه دیگر بالاتر بوده و استدلال اخلاقی دوجانبه در گروه ۳۰ تا ۳۵ ساله از جوانان ۲۵ تا ۳۰ ساله بیشتر است. براساس یافته‌های پژوهش در همه مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) تفاوت‌ها در جوانان مجرد و متأهل معنادار نیست. نتایج نشان داد در همه مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند (عوامل و ابعاد آنها) تفاوت‌ها در جوانان شاغل و بیکار معنادار نیست و متغیرهای مورد بررسی با وضعیت اشتغال جوانان مورد مطالعه ارتباطی ندارد. نتایج همچنین نشان داد بین توانایی دریافت و ارسال پیام، مهارت گوش دادن، بینش نسبت به فرایند ارتباط (در مجموع مهارت‌های ارتباطی)، نگاه از منظر دیگران، استدلال اخلاقی دوجانبه، استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده (در مجموع عامل ۱، هم‌حسی جهت‌گیری شده) و شخصیت جامعه‌پسند با میزان تحصیلات جوانان رابطه مثبت قوی و

معنادار مشاهده شده و فقط بین بینش نسبت به فرایند ارتباط (از مهارت‌های ارتباطی) با میزان درآمد جوانان رابطه مثبت و معنادار مشاهده می‌شود. بنابراین هر چه جوانان میزان درآمد بالاتری داشته باشند، مهارت ارتباطی آنان در بُعد بینش نسبت به فرایند ارتباط در سطحی بالاتر است و میان عامل ۲، کمک‌رسانی با میزان درآمد جوانان رابطه منفی و معنادار وجود دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های صفاری‌نیا، عباس‌پور و دهستانی (۱۳۹۴) در حوزه رابطه میان برخی مؤلفه‌های مهارت ارتباطی و اجتماعی با شخصیت جامعه‌پسند همخوانی دارد. اصلان، کومکاکیز و کالاکوز^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین سطوح نوع‌دوستی، مهارت‌های ارتباطی و مهارت حل مسئله آموزش ابتدایی و متوسطه» به ارتباط میان نوع‌دوستی و مهارت‌های ارتباطی پی بردند و از آنجاکه نوع‌دوستی بخشی از رفتارهای جامعه‌پسند است، با نتایج این پژوهش همخوانی دارد. ازگی و ترکان (۲۰۱۷) در پژوهشی به تعیین رابطه بین نوع‌دوستی و مهارت‌های ارتباطی دانشجویان دانشگاه آکدنیز پی بردند که با نتایج پژوهش حاضر همخوانی دارد. آندرنونی و راب^۲ (۲۰۱۱) در پژوهش خود به تأثیر ارتباطات بر همدلی و نوع‌دوستی پی بردند که با نتایج این پژوهش همخوانی دارد. پژوهش مانر و همکاران (۲۰۰۲) نیز نشان داد که کنترل عواطف در رفتارهای بین‌فردی نقش دارد و منجر به افزایش این رفتارها می‌شود که با نتایج به دست آمده در این پژوهش همخوانی دارد.

یافته‌های پژوهش نشان داد جوانان زمانی که به عنوان یک انسان ماهر در برقراری ارتباط، همدل و مؤثر خود را به جامعه نشان دهد، دیدگاهش نسبت به خود تغییر می‌یابد. دیدگاه وی نسبت به خود اصلاح شده و از خلال همدلی و برقراری ارتباط مؤثر با دیگران، مفهوم «از خود او» پیرامون مفاهیم مثبت شکل می‌گیرد، بنابراین می‌تواند در روابط خود با اطرافیان‌ش هم از مهارت‌های ارتباط مؤثر استفاده کند و هم از شخصیتی جامعه‌پسند برخوردار باشد. حمایت اجتماعی در روابط میان‌فردی و کسب تجربه‌های

1. Hüseyin Aslan, Hatice Kumagiz and Kamil Alakus

2. JamesAndreoni and Justin M.Rao

خوشایند یا احساسات مثبت در جوانان، حس مفید بودن، ارزشمند بودن و نوع دوستی به آنان می‌دهد و جوانانی که در گستره ارتباطی خود، هم از حمایت اجتماعی برخوردارند و هم از دیگران حمایت می‌کنند، نسبت به خود احساس بهتری دارند. یکی از مهمترین و اساسی‌ترین اصول و پایه‌های رشد شخصیت اجتماعی افراد به ویژه جوانان، مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی آنان است. مهارت‌های ارتباطی به جوانان کمک می‌کنند که بتوانند در روابط مختلف خود (با دوستان و همسالان، اعضای خانواده، همسر و خانواده وی، روابط کاری و...) به گونه‌ای مؤثر عمل کرده و از طریق آن از واکنش‌های منفی و موانع ارتباطی عبور کرده و به گونه‌ای رضایت‌بخش و مؤثر با دیگران ارتباط برقرار کند. این مهارت‌ها آموختنی هستند و برای برقراری روابط اثربخش ضروری محسوب می‌شوند. از دیدگاه بولتون (۱۳۹۴) هر فرد باید از میان مهارت‌های مختلف دست به انتخاب بزند و عواملی که بر کاربرد مناسب مهارت‌های ارتباطی تأثیر می‌گذارند، شامل تعهد کمی در به کارگیری مهارت‌ها، انتخاب موقعیت‌های مناسب، نهراسیدن از شکست‌های تصادفی، آماده‌سازی اطرافیان برای تغییر روش‌های ارتباطی و آموزش مهارت‌هاست.

افزایش کمی و کیفی ارتباطات میان فردی و اجتماعی جوانان؛ افزایش احساس همدلی، نوع دوستی، میل به کمک‌رسانی و درک موقعیت دیگران در جامعه را در پی دارد و موجب شناخت بیشتر جوانان نسبت به افراد جامعه و نیازهای آنان می‌شود. همین امور در مواقع لازم بر بروز رفتار جامعه‌پسند در جوانان تأثیر مثبت می‌گذارد. اگر جوانان، مهارت و توانایی ارسال و دریافت پیام‌های خود را به دیگران داشته باشند و در گوش دادن واقعی و مؤثر به دیگران از مهارت کافی برخوردار باشند و همچنین زمانی که با کنترل عاطفی صحیح، توانایی کنترل هیجانات، احساسات، خشم، ترس و... را به دست بیاورند، می‌توانند با دیگران همدلی کرده و با درک احساسات آنان در صورت لزوم کمک کنند.

نتایج مقاله نشان داد میان توانایی دریافت و ارسال پیام با پریشانی فردی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری پژوهش بیان شد، کول (۱۳۹۵) معتقد است عقاید، افکار و ارزش‌های هر انسانی مانند بذرهایی که وی در ذهن خویش کاشته عمل کرده و ثمره این بذرها در گفتار و رفتار فرد خود را نشان می‌دهد. این فرایند

باعث برقراری ارتباط مؤثر و سازنده با دیگران شده و او را به فردی موفق در برقراری رابطه تبدیل می‌کند. این مهارت به توانایی درک پیام‌های کلامی و غیرکلامی به صورت واضح و روشن اشاره می‌کند. از این رو هر فردی که مهارت فهم و درک پیام‌های کلامی و غیرکلامی دیگران را داشته باشد، ضمن اینکه توانایی ارسال پیام‌های کلامی و غیرکلامی خود را به دیگران دارد، در ارتباط خود با دیگران کمتر دچار پریشانی می‌شود. از آنجاکه نتایج نشانگر رابطه مثبت قوی و معنادار میان توانایی دریافت و ارسال پیام با وضعیت کلی شخصیت جامعه‌پسند است، می‌توان اذعان کرد که هر اندازه جوانان برای ارسال و دریافت معناها، پیام‌ها و خواسته‌های خویش در ارتباط با دیگران از مهارت بالاتری برخوردار باشند، توانایی درک دیگران در آنان بیشتر شده و میزان همدلی، همکاری، نوع دوستی و کمک‌رسانی آنان به دیگران نیز بیشتر خواهد بود. مهارت کنترل عواطف مبتنی بر توانایی نظم دادن به هیجانات است. این مهارت توانایی ابراز احساسات و کنترل عواطف و همچنین توانایی کنار آمدن با عواطف دیگران گفته می‌شود. در تبیین رابطه میان کنترل عاطفی و شخصیت جامعه‌پسند می‌توان گفت مدیریت و کنترل عواطف موجب می‌شود افراد واقع‌بین، نیک‌اندیش و درست‌کردار شوند و فردی مفید و کارآمد در پیشرفت جامعه به شمار آیند. جوانان همواره با احساسات و عواطف مختلفی روبه‌رو هستند که همه آنها بر نحوه زندگی و روابط آنان با دیگران اثر می‌گذارند. نتایج نشان‌دهنده رابطه مثبت و معناداری میان کنترل عاطفی با استدلال اخلاقی دوجانبه و استدلال اخلاقی جهت‌گیری شده است. به این معنا که درک متقابل دیگران و توانایی نظم و سامان دادن به عواطف و احساسات خود و کنار آمدن با عواطف دیگران، باعث می‌شود جوانان در تصمیم‌گیری‌هایشان دیگران را هم مدنظر قرار دهند، براساس عادلانه‌ترین و منصفانه‌ترین شیوه‌های عمل تصمیم بگیرند، در انتخاب‌های خود نیازهای دیگران را نیز مدنظر قرار دهند، راه‌هایی را انتخاب کنند که بیشترین کمک را به دیگران بکند و حقوق همه افراد را مدنظر قرار دهد. همچنین باعث می‌شود جوانان در تصمیم‌گیری‌هایشان رفاه دیگران را نیز در نظر بگیرند.

نتایج پژوهش نشان داد وضعیت مهارت ارتباطی جوانان مورد مطالعه در مؤلفه «توانایی دریافت و ارسال پیام» با کسب میانگین ۳/۳۷ و وضعیت مهارت «گوش دادن»

با کسب میانگین $3/31$ بیش از حد متوسط بوده است. همچنین وضعیت مهارت «کنترل عاطفی» با کسب میانگین $3/09$ در حد متوسط بوده است. وضعیت «بینش نسبت به فرایند ارتباط» نیز با کسب میانگین $3/08$ در حد متوسط است. وضعیت «ارتباط توأم با قاطعیت» با کسب میانگین $2/94$ کمتر از حد متوسط است. در یک جمع‌بندی کلی وضعیت ابعاد پنج‌گانه مهارت‌های ارتباطی در جوانان مورد مطالعه به ترتیب توانایی دریافت و ارسال پیام، مهارت گوش دادن با میانگین‌های بیش از حد متوسط (3) و بینش نسبت به فرایند ارتباط، کنترل عاطفی در حد متوسط (3) و ارتباط توأم با قاطعیت کمتر از حد متوسط (3) بوده است. با توجه به اینکه برقراری ارتباط توأم با قاطعیت در میان سایر مؤلفه‌های مهارت ارتباطی جوانان از نمره پایین‌تری برخوردار بوده و این مهارت به ویژه در جوانی برای ارتباط با اطرافیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از این رو توصیه می‌شود برای تقویت این مهارت، کارگاه‌های آموزشی برای ارتقا و تقویت مهارت‌های ارتباطی جوانان توسط سازمان‌ها و نهادهایی ذی‌ربط مانند فرهنگسراها و سازمان فرهنگی هنری شهرداری برگزار شود. همچنین می‌توان از ظرفیت رسانه‌ها نیز در این زمینه استفاده کرد.

با توجه به یافته‌های پژوهش مبنی بر وجود ارتباط معنادار میان مهارت‌های ارتباطی و شخصیت جامعه‌پسند، پیشنهاد می‌شود کارگاه‌های آموزشی برای ارتقای مهارت‌های ارتباطی جوانان در دانشگاه‌ها، مراکز فرهنگی، فرهنگسراها و... برگزار شود و آموزش‌هایی نیز به صورت مستقیم یا ضمنی از طریق رسانه‌ها پخش شوند. به پژوهشگران آتی توصیه می‌شود متغیرهای مرتبط دیگری را با شخصیت جامعه‌پسند مورد بررسی قرار دهند تا عوامل مؤثر بر شخصیت جامعه‌پسند جوانان تبیین شود. با توجه به اینکه این پژوهش در میان جوانان 20 تا 35 ساله شهر تهران انجام شده، تعمیم یافته‌های آن به دیگر مقاطع سنی و همچنین جوانان شهرهای دیگر باید با رعایت جوانب علمی و احتیاط لازم انجام شود.

منابع و مآخذ

۱. استگ، لیندا، آبراهام پی. بونک و تالیب رونتگاتر (۱۳۹۸). *روان‌شناسی اجتماعی کاربردی* (درک مدیریت مسائل اجتماعی). ترجمه عزیزالله تاجیک اسمعیلی و پرستو حسن‌زاده، تهران، نشر ارسباران.
۲. اسکوهی، فاطمه، سیدحمید موحد محمدی و احمد رضوانفر (۱۳۹۳). «رابطه مهارت‌های ارتباطی با عملکرد آموزشی - پژوهشی اعضای هیئت علمی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع ساری»، فصلنامه پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی، ۶ (۳۰).
۳. اعتمادی، عذرا، سمیه جابری، رضوان السادات جزایری و سیداحمد احمدی (۱۳۹۳). «بررسی رابطه مهارت‌های ارتباطی، الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض با صمیمیت زناشویی در زنان شهر اصفهان»، فصلنامه زن و جامعه، ۵ (۱).
۴. آذربایجانی، مسعود و محمدصادق شجاعی (۱۳۹۳). *روان‌شناسی در نهج‌البلاغه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. آقابابایی، ناصر (۱۳۸۶). «هوش هیجانی»، ماهنامه معرفت، ۱۶ (۱۱۹).
۶. آقازاده مشکي، آنالی (۱۳۹۷). «رابطه بین مهارت‌های ارتباطی استادان علوم ارتباطات اجتماعی با برند شخصی آنها از منظر دانشجویان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم ارتباطات اجتماعی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۷. بارون، رابرت، دان بیرن و نایلاب رنسکامپ (۱۳۸۸). *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه یوسف کریمی، تهران، نشر روان.
۸. باعزت، فرشته و سهیل رحیمی (۱۳۹۴). «اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر روی خودکارآمدی و بهزیستی اجتماعی دانشجویان رشته پزشکی بر مبنای مدل کالگری - کمبریج»، فصلنامه مطالعات آموزشی، مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ارتش، ۳ (۲).
۹. برنشتاین، مایک (۱۳۸۲). *احترام به دیگران*، ترجمه سعید مادم، تهران، نشر موزون.
۱۰. بولتون، رابرت (۱۳۸۴). *روان‌شناسی روابط انسانی* (مهارت‌های مردمی)، ترجمه حمیدرضا سهرابی و افسانه حیات روشنایی، تهران، انتشارات رشد.
۱۱. پوراصغر، مهدی، کیومرث نجفی، عبدالحکیم تیگرگی، جمشید یزدانی، مژگان فلکی و فریبا صالحی (۱۳۹۶). «بررسی مهارت‌های ارتباطی کارکنان و شاغلان بهداشتی درمانی»، مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، دوره ۲۳، ش ۲.

۱۲. ترابی، فرناز، آذر آقایی و سهیل دشت‌آبادی (۱۳۹۴). «تأثیر یک دوره آموزش مهارت‌های پایه شنا بر مهارت‌های حرکتی درشت کودکان اوتیسمی هفت تا یازده سال»، مجله رشد و یادگیری حرکتی ورزشی، دوره ۷، ش ۲.
۱۳. جلال‌زایی، نجمه (۱۳۹۲). «بررسی رابطه بین مهارت‌های ارتباطی، خلاقیت و ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینی مدیران مدارس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۴. چالیدینی، رابرت بی. (۱۳۹۸). *روان‌شناسی فنون قانع کردن دیگران*، ترجمه گیتی قاسم‌زاده، شرکت تعاونی انتشارات هورمزد.
۱۵. حسین چاری، مسعود و محمد مهدی فداکار (۱۳۸۴). «بررسی تأثیر دانشگاه بر مهارت‌های ارتباطی براساس مقایسه دانش‌آموزان و دانشجویان»، *دوفصلنامه دانش‌ور رفتار*، دانشگاه شاهد، سال ۱۲، ش ۱۵.
۱۶. رحمانی‌پور، اکبر، حمید تابلی و ایوب شیخی (۱۳۹۹). «نقش میانجی سواد اطلاعاتی کارکنان در رابطه بین مهارت‌های ارتباطی مدیران و پذیرش فناوری اطلاعات کارکنان»، *فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری*، سال ۴، ش ۵۰.
۱۷. رحمت‌زاده، الهام و سیمین دخت رضاخانی (۱۳۹۹). «پیش‌بینی مهارت‌های ارتباطی براساس ویژگی‌های شخصیتی و خودپنداره»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، سال ۲۱، ش ۳، پیاپی ۱۱۱.
۱۸. ریچموند، ویرجینیا پی. و جیمز سی. مک‌کروسکی (۱۳۸۸). *رفتار غیرکلامی در روابط میان‌فردی*، ترجمه فاطمه‌السادات موسوی و ژیلا عبدالله‌پور، تهران، نشر دانژه.
۱۹. سیدفاطمی، نعیمه، فاطمه خوشنوا فومنی، نسرین بهبهانی و فاطمه حسینی (۱۳۸۷). «مهارت قاطعیت و مصرف اکستاسی در بین نوجوانان»، *ماهنامه اصول بهداشت روانی*، ۱۰ (۴۰).
۲۰. شعبانی، عباس و سپیده شکری (۱۳۹۸). «ارتباط بین شخصیت جامعه‌پسند و خودشیفتگی با سلامت اجتماعی جوانان ورزشکار والیبال استان تهران»، *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، دوره ۱۱، ش ۴۲.
۲۱. شمشیرگران، مرضیه و رضوان همانی (۱۳۹۷). «بررسی رابطه مهارت‌های ارتباطی و مؤلفه‌های آن با دل‌زدگی زناشویی در کارکنان متأهل شرکت ملی حفاری استان خوزستان»، *فصلنامه رویش روان‌شناسی*، سال ۷، ش ۱، پیاپی ۲۲.
۲۲. شیخی فینی، علی اکبر (۱۳۹۵). *سازنده‌گرایی: نظریه تربیتی روان‌شناختی پست مدرنیسم*، هرمزگان، دانشگاه هرمزگان.

۲۳. صفاری نیا، مجید (۱۳۹۱). *آزمون‌های روان‌شناسی اجتماعی و شخصیت*، نشر کتاب ارجمند.
۲۴. صفاری نیا، مجید، پرستو عباس‌پور و مهدی دهستانی (۱۳۹۴). «مقایسه هوش اجتماعی و شخصیت جامعه‌پسند در دانشجویان پزشکی با و بدون اعتیاد به اینترنت»، *فصلنامه/صول بهد/شت روانی*، سال ۱۷، ش ۵.
۲۵. صفاری نیا، مجید، سمیرا حسن‌زاده پشنگ و رقیه محمدی قره‌قوزلو (۱۳۹۵). «بررسی رابطه سلامت اجتماعی و شخصیت جامعه‌پسند در میان کارکنان ادارات دولتی قرچک»، *سومین کنگره روان‌شناسی اجتماعی ایران*، تهران.
۲۶. صفاری نیا، مجید، معصومه تدریس تبریزی، طیبه محتشمی و پرستو حسن‌زاده (۱۳۹۳). «تأثیر مؤلفه‌های شخصیت جامعه‌پسند و خودشیفتگی بر بهزیستی اجتماعی در ساکنان شهر تهران»، *فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، سال ۱۵، ش ۳، پیاپی ۴۴.
۲۷. طالبی خانسری، لیلا (۱۳۹۹). «رابطه بین شیوه‌های مدیریت کلاس و مهارت‌های ارتباطی با انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر چابکسر»، *فصلنامه مدیریت و چشم‌انداز آموزش*، دوره ۲، ش ۳، پیاپی ۵.
۲۸. عالی‌پور بیرگانی، سیروس، حکیم سحاقی و آرش جلوداری (۱۳۹۴). «بررسی رابطه حمایت اجتماعی ادراک شده و خودکارآمدی تحصیلی با سازگاری اجتماعی در دانشجویان جندی‌شاپور اهواز»، *مجله راهبردهای توسعه در آموزش پزشکی*، دوره ۲، ش ۱.
۲۹. علاقه‌بند، علی (۱۳۷۲). *مدیریت عمومی*، تهران، نشر روان.
۳۰. فتح‌زاده، معصومه، نیلوفر میکائیلی و اکبر عطادخت (۱۳۹۸). «نقش شخصیت جامعه‌پسند و امنیت اجتماعی در پیش‌بینی سلامت اجتماعی زنان خانه‌دار»، *همایش ملی روان‌شناسی و سلامت با محوریت خانواده و زندگی سالم*.
۳۱. فرهنگد اصل، حمیدرضا، حمیدرضا کرمی و یاور هادی (۱۳۹۹). «اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر افزایش هوش هیجانی و سبک‌های مقابله‌ای کارکنان کلانتری‌های تهران بزرگ»، *فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی*، دوره ۲۲، ش ۴.
۳۲. فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). *ارتباطات انسانی*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۳. فیروزبخت، مهرداد (۱۳۷۷). *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان‌فردی*، تهران انتشارات رشد.
۳۴. قربانی، نیما (۱۳۹۴). *سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی*، تهران، بینش نو.

۳۵. کاشانکی، حامد، نیما قربانی و جواد حاتمی (۱۳۹۶). «اثربخشی القای رفتار جامعه‌پسند بر سلامت روانی و جسمانی: نقش شفقت خود و بهوشیاری»، دوفصلنامه علمی پژوهشی شناخت/اجتماعی، سال ۶، ش ۲ (پیاپی ۱۲).

۳۶. کرومن، جمی، فرانک اشنایدر و لاری کوتس (۱۳۹۸). *روان‌شناسی اجتماعی کاربردی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر روان.

۳۷. کفاشی، مجید و فاطمه پارسا (۱۳۹۳). «وضعیت‌سنجی مهارت‌های ارتباطی معلمان مقطع راهنمایی منطقه ۴ شهر تهران در سال ۹۲-۹۱»، فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی، ۶(۲).

۳۸. کول، کریس (۱۳۹۵). *مهارت‌های ارتباطی*، ترجمه محمدرضا آل یاسین، تهران، هامون.

۳۹. کهنوجی، مرضیه (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین قاطعیت و همدلی اعضای هیئت علمی دارای پست‌های مدیریتی؛ مطالعه موردی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان»، فصلنامه مدیریت فردا، ۱۶(۵۱).

۴۰. معتمدی، عبدالله (۱۳۹۸). «پیش‌بینی رفتار جامعه‌پسند در سالمندان براساس رابطه با خداوند و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی»، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال ۱۰، ش ۳۷.

۴۱. وهابی، بشری، احمد وهابی، مهناز صیادی و دائم روشنی (۱۳۹۵). «بررسی مهارت‌های ارتباطی بین فردی و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کردستان ۱۳۹۴»، مجله توسعه آموزش در علوم پزشکی، دوره ۹، ش ۲۴.

۴۲. هارجی، اون، کریستین ساندروز و دیوید دیکسون (۱۳۹۳). *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات* میان فردی، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، تهران، نشر رشد.

43. Baumsteiger, R. and J. T. Siegel (2018). "Measuring Prosociality: The Development of a Prosocial Behavioral Intentions Scale", *Journal of Personality Assessment*, 101(3).

44. Bierhoff, H.W., R. Klein and P. Kramp (1991). "Evidence for the Altruistic Personality from Data on Accident Research", *Journal of Personality*, 59.

45. Cervone, D. and L. A Pervin (2015). *Personality, Binder Ready Version: Theory and Research*, John Wiley and Sons.

46. Eagly, H.A. (2009). "The His and Hers of Personal Behavior: An Examination of

- the Social Psychology of Gender", *American Psychologist*, 64.
47. Haddadi, A. and M. E. Ebrahimi (2020). The Effect of Yalom Group Therapy on Resiliency and Communication Skills in Students, *Health Research Journal*, 5(3).
 48. Mooradian, T.D. and K. Matzler (2011). "Dispositional Empathy and the Hierarchical Structure of Personality", *The American Journal of Psychology*, 124.
 49. Moore, P. M., S. Rivera, G. A. Bravo-Soto, C. Olivares and T. A. Lawrie (2018). "Communication Skills Training for Health Care Professionals Working With People Who Have Cancer", *Cochrane Database of Systematic Reviews*, 7.
 50. Pagano, M.E., A.R. Krentzman, J.L.Onder, J.L. Baryak, W.H. Zywiak, and R.L. Stout (2010). "12-Step Therapy and Women With and Without Social Phobia: A Study of the Effectiveness of 12-Step Therapy to Facilitate AA Engagement", *Journal of Studies on Alcohol and Drugs*, 28.
 51. Penner, L.A. (2002). "The Causes of Sustained Volunteerism: An Inter – actionist Perspective", *Journal of Social Issues*, 58.
 52. Penner, L.A., B.A. Fritzsche, J.P Craiger and T.R. Freifeld (1995). *Measuring the Prosocial Personality*, Hillsdale, NJ, LEA.
 53. Sturmer, S. and M. Snyder (2010). *The Psychology of Prosocial Behavior*, UK, Blackwell.
 54. Teramachi, Hitomi, Yoko Ino, Ikuto Sugita, Yuri Nishio, Aki Yoshida, Yuta Hayashi, Hiroki Esaki, Kosuke Saito, Yoshihiro Noguchi, Kazuhiro Iguchi and Tomoya Tachi (2018). "Evaluating Communication Skills after Long-term Practical Training Among", *Japanese Pharmacy Students*, 10(4).

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب شبا ۸۲۱۰۱۰۰۹۰۱۰۰۰۴۰۰۱۰۰۰۰۵۴، نزد بانک مرکزی به نام درآمد متفرقه خزانه وزارت دارایی و اریزو اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۱,۲۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال. ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد. **نشانی:** تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود و درج فرمول‌ها با استفاده از نرم‌افزار MahtType ضروری است.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: صفحه: سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Tbid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست القابیی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:
(الف) کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد
(ب) مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه به صورت ایتالیک، دوره نشریه، شماره نشریه.

چکیده انجمنی مقالات

Investigating the Relationship between Communication Skills and Prosocial Personality with an Emphasis on the State of Communication Skills Among the Youth According to the Five Dimensions of Skills

Marziyeh Majidinia and Somayyeh Tajik Esmaeili

This study was designed and conducted in order to investigate the state of communication skills portrayed by the youth of Tehran and to study the relationship between communication skills and prosocial personality. This was a descriptive-correlational study and was conducted using a survey technique and a questionnaire. The statistical population was based on Tehranis aged 20 to 35 years. 203 people, who fit into this category, were selected based on Cochran's formula and multi-stage cluster sampling. Findings showed that the state of the five dimensions of communication skills within the sample group, were respectively: ability to receive and send messages, above average listening skills and insight into the communication process, moderate emotional control and below average communication with reality. In general, Tehrani youth portrayed a moderate level of communication skills. Results also implied that the communication skills of the Tehrani youth are related to their community-friendly personality. Furthermore, the ability to receive and send messages in women is higher than men. Interestingly, there was no relationship between youth employment and marital status and communication skills and prosocial personality, however there was a relationship between education and communication skills and prosocial personality.

Keywords: *Communication Skills Status; Five Dimensions of Communication Skills; Prosocial Personality; Youth; Tehran*

Pathology of the Dual Nature of Revolutionary Institutions in Affairs Regarding Employment

Ayat Mulaee and Behrouz Sa'adati Rad

In the Iranian law system ,employment lawsuits belonging to the employees of revolutionary institutions and how these institutions deal with their own dual nature (revolutionary /non-governmental) have always been one of the main issues of Iran's administrative law. Accordingly, reviewing and analyzing the dual structure of these institutions and the competence of the authorities when handling the employment complaints of employees belonging to these institutions, is a topic that we will address in this study. However ,the damage which comes about in the litigation process when dealing with and accepting the jurisdiction of the Administrative Court of Justice regarding the employment complaints of employees of revolutionary institutions ,and the dual structure of these institutions (revolutionary/non-governmental), must first be determined .In this study, by employing a descriptive-analytical research method and using the resources of libraries, and also while laying out the level of competence of the Administrative Court of Justice as a reference for handling employment complaints of employees of revolutionary institutions, the level of damage was legally established. The findings of this study indicate, the lack of comprehensive administrative procedure rules and the existence of scattered rules regarding the definition of institutions under review during their process of handling their employee employment claims, has lead to ambiguities in the processing or non-processing of employee claims by the institutions in question. The Court of Administrative Justice has been established, however the establishment of administrative courts is an inevitable necessity for securing the rights of the employees of the institutions in question. The results of the present study portray that, in addition to the mechanisms designed to reduce the volume of employment claims found in non-specialist institutions, it is necessary to reform the dual structure of public administration institutions in order to monitor the proper implementation of the principles of fair trial by specialized administrative authorities.

Keywords: *Revolutionary Institutions; Employees of Revolutionary Institutions; Employment Complaints; Dual Structure (Revolutionary Institutions - Public Non-governmental Institutions); Law*

Designing a Collaborative Governance Model for Energy Demand Management in Iran

Ehsan Zabihzadeh, Saeed Sayad and Farideh Hagshenas Kashani

Continuing to provide electricity services as a vital infrastructure of society requires the cooperation and participation of the consumers .Therefore, wasteful energy consumption or the inability to provide electricity ,threatens the economic and social life of society .Given that governance is at the center of public policies ,the participation of stakeholders with interests in energy supply can bring about many benefits to the country both in the short and long term. The purpose of managing electricity demand is to save energy and be able to meet the managed needs of electricity services in the country .Thus ,the aim of this study is to design a participatory governance model for managing electricity demand in Iran .The research method employed was qualitative in terms of the data ,and developmental and applied in terms of purpose .The participants in this study consisted of 9 managers and experts in electricity supply and demand in the country .They were selected by non-probability purposive sampling and their selection volume was determined based on theoretical saturation .Data collection was done through in-depth semi-structured interviews and data analysis was done using the content analysis technique by coding and extracting the content network .The results led to the identification of indicators of system context ,factors affecting participation ,participation ,facilitator of participation and achievements of participation .Implementing a model developed in the country's electricity industry can have many benefits ,such as ,providing essential electricity supply ,cost savings ,environmental benefits ,the economic efficiency of consumers and the generalizability of participatory models for solving public problems in the country.

Keywords: *Governance; Collaboration; Demand Side Management; Electric Power Industry*

A Feasibility Study in to the Optimal Distribution of Population in Iran Based on Natural and Human Resources

Mahdi Nazemi Ardakani and Seyed Mohammadali Mousavi

Population is one of the main causes of a country's prosperity .The current situation of the population and urbanization system in the country indicates a strong centralism and a type of urbanization that is the legacy of the urbanization and population policies of the period before the Islamic Revolution and which have continued since .Breaking down this flawed chain of urbanization and population distribution will require new policies and an innovative decision-making system based on sustainable development .In order to distribute the population within the geographical area available in the country ,a solution, which can be carried out by the country's decision-making authorities ,is to enforce land management planning .The purpose of this study is ,to find a futuristic plan ,which evaluates the optimal areas of population settlement so as to redistribute the population and lead to a reduction of centralism and the damage caused by it .In this research ,a combined model of Fuzzy logic and network analysis has been used to locate the optimal areas of population settlement in Iran.

Keywords: *Population; Desirable Zones; Network Analysis; Fuzzy Logic*

Assessing Road Safety Performance in Iranian Provinces

Farhad Barandak

Due to the increasing importance of the role of traffic safety in planning issues, various executive programs and study plans are recommended in order to achieve the optimal implementation of road safety measures. Utilizing decision-making principles and employing efficient solution-finding techniques helps provide a more accurate method of dealing with geographical issues. Using an innovation in methodology, the present research has expanded the application of the PROMETHEE method and carried out a graphical analysis of the results in order to assess the status of Iran's provinces according to road safety indices. The diagnostic tools and broader evaluation employed in the research helps decision makers gain a more comprehensive understanding of the current situation and strive to further optimize road safety. In the present applied research, after collecting quantitative data related to road safety, the indexing was constructed and various weightings were attributed to specific indices using the entropy method. The performance of Iranian provinces were analyzed and displayed using the PROMETHEE method, GAIA-WEB analytical tools, PROMETHEE Network, GAIA plane and descriptive chart. According to the results, the Qom province has the best road safety indicators in the country. Semnan, Alborz and Tehran provinces follow in second place. Furthermore, the Sistan and Baluchestan provinces have the most inadequate relative status in terms of road safety indices among all other provinces in the country. It is worth mentioning that the higher levels of road safety found in the Qom, Semnan, Alborz and Tehran provinces rely more on the system / services aspect, and in terms of productivity, i.e. road deaths and violations, they are not doing well.

Keywords: *Provinces of Iran; Road Safety; PROMETHEE; Performance*

Analysis of the 2017 Treaty on Prohibition of Nuclear Weapons and its Consequences on Iran

Saleh Rezayi Pishrobat and Hashem Zafarani

The treaty on prohibition of nuclear weapons was adopted on 20 September 2017 and up until now (July 53), 2021 states have acceded to it. The treaty, which is the international community's latest legal action against nuclear weapons, entered into force on 22 January 2021. Iran confirmed the final text of the treaty at the UN conference in New York on 7 July 2017 but has so far failed to accede to it. This study analyzed the extent of the treaty's influence on the process of nuclear disarmament and the delegitimization of nuclear weapons in the world. The consequences of the accession of Iran to this treaty were also studied and analyzed by employing a descriptive-analytical research method. The results portrayed that while the implementation of the treaty would strengthen the process of nuclear disarmament and delegitimization of nuclear weapons in the world and increase pressure against states with nuclear weapons, the strong objection of such states would hinder the realization of the treaty goals. Furthermore, although Iran's accession to the treaty may strengthen its international status in the campaign against nuclear weapons and its compliance with nuclear transparency, at the same time its accession may bring new international challenges for the country.

Keywords: *Iran; Treaty on Prohibition of Nuclear Weapons; Nuclear Disarmament; Treaty on Nonproliferation of Nuclear Weapons; International Atomic Energy Agency*

Providing a Model for the Implementation of Strategies based on a Resource-based View (RBV) in knowledge-based Companies

Mahdi Haqiqi Kaffash, Ladan Sayyaf, Shahram Khalilnejad and Vahid Khashei

knowledge-based economics plays an important role in the progress of any country and has the potential to bring about an increase in employment and economic development. Thus it is necessary to conduct a research in order to deal with all the affairs in knowledge-based companies.

the goal of this research is to present a model in knowledge-based companies for strategies based on grounded theory.

the grounded theory method was combined with a qualitative-quantitative method and employed in this study. The tools used to gather data in the qualitative section were in-depth interviews and in the quantitative section was the questioner.

the gathered data form about 15 in-depth interviews was evaluated based on the method by Ashteras and Courbin (1998) and the qualitative model was extracted. In this research the effect of content-based factors and the process of strategical execution was evaluated based on the performance of knowledge-based companies using the structural equations (SPSS 18, SmartPLS).

the theory of strategic execution by knowledge-based companies, is problematic due to minor issues such as "strategic fit", "strategic translation" and "lack of confidence in the best and most timely decisions".

Keywords: *Strategy Implementation Model; Resource-based Approach; Knowledge-based Companies*

Assessing the State of Crime Cost Measures: A Case Study of Delinquent Fraud, Robbery and Intentional Assault

Abbas Karimnejad, Mahdi Esmaeili and Hassan Hajitabar Firouzjaee

The purpose of this study was to investigate the formal and informal costs of crime by employing a descriptive survey method. The statistical population of this study consists of those convicted of robbery, fraud and intentional assault and released from prison in 1989. Using the available sampling method, 150 individuals were selected as the final sample size. The data-gathering tool used was a researcher-made questionnaire, which was validated by the opinions of three experts. In addition, its reliability was calculated using the Cronbach's alpha coefficient of 0.81. After explaining the demographic data and distributing the frequency and percentage of questions answered, multivariate analysis of variance and t-test were used for data analysis and the Tukey test was used to determine the differences between groups. According to the findings of this study, investigation of official and informal crime costs of fraud is greater in thieves and in thieves is greater than in the perpetrators of deliberate assault. Also, when assessing formal and informal costs, in general, fraudsters pay close attention to both types of costs, thieves focus on informal costs more than formal costs and perpetrators of deliberate assault and crime pay little attention to official and social costs. The reason for the discrepancy in the assessment of crime costs is due to the forensic nature of the crime, simply put, the fraudsters regarded as white collar criminals knowingly commit the crime, whereas the perpetrators of deliberate assault and intentional assault are regarded as blue collar criminals as they commit spontaneous crimes.

Keywords: *Rational Choice; Crime Costs; Punishment; Social Exclusion; Cost-benefit*

The Reinvestigation of the Basics of the Payment of Compensation for Natural Disasters by the State Based on the Floods in March 2019 in Aqqala

Hadi Hajzadeh

A state's civil responsibility is one of the most widespread, challenging and disputed issues in the world. Whether or not states are responsible for recompensing citizen damages in natural disasters requires a legal and jurisprudential basis in the Iranian legal system. If such a basis does not exist then according to the "principle of non-responsibility," the state cannot be held responsible for compensating citizens.

By employing a descriptive, analytical and library method, this paper has separated the different causes of flood damage from each other and has analyzed the basis and scope of the government's responsibility in compensating for damages caused by each factor separately. To achieve this goal, the flood which took place in March of 2019 in Aqqala is a suitable and comprehensive case in which to study the factors and basis of compensation for natural disasters.

The main aim of this research is to understand how the government's responsibility to compensate for damages caused by different sources of damage in natural disasters can be established.

According to the findings of this study, the state's responsibility to compensate for flood damages in the northern area of the city of Aqqala city can be proven as its responsibility can be analyzed based on the fault theory of responsibility, thus the government is obliged to compensate for the damages of each citizen in its entirety. Furthermore, for the flood caused in the central area of the city, the state has no legal responsibility to compensate for the damages caused by the flood to those residing next to or around the river. A moral and social responsibility does of course exist but the state has limited legal responsibility for damages to inhabitants of the areas near the river. In addition, according to traditional theories of civil responsibility, the state has no legal responsibility towards the damages caused by the flood in the southern area of Aqqala as no fault or error can be attributed to the state. However newer theories and social, economic and ethical considerations, suggest that the state compensate for these damages.

Keywords: *Civil Responsibility; State; Flood; Compensation; People*

Institutional Analysis of the Establishment of the Individual Income Tax System in Iran Using the IAD Framework

Mohammad Javad Sharifzadeh and Mahdi Sarmast Shoshtari

Establishing the Individual Income Tax System can play a pivotal role in tax reform in the country. This tax system has never been implemented in Iran. The problem with the process of establishing PIT is, the uncertainty about the characteristics of the actors, their pattern of interaction, the amount of information and access, and the institutional and exogenous factors that govern the decisions made in this regard. In this study, the Institutional Economics Approach was chosen as a solution to this dilemma and the Institutional Analysis and Development framework (IAD) was used as the basis for its analysis. The findings of the study indicate that high-earning and low-earning actors differ greatly in terms of awareness, growth, access to decision-making centers, and action at the policy-making level. The present study predicts that under normal circumstances this tax system will not be approved and implemented unless exogenous factors, such as the pressure of sanctions, the demands of social activists, and the changing political climate of parliament and government, trigger a push for the enforcement of such a system.

Keywords: *Individual Income Tax System; Institutional Analysis and Development framework (IAD); Institutional Economics; Tax System*

The Exigency for Building a Regime Based on Integrated Water Resources Management; Case Study: Kor-Aras Basin

Ahmad Kazemzadeh Dowlatabad and Shahrowz Ebrahimi

After the collapse of the Soviet Union, the Kor-Aras Basin faced a vacuum of integrated water resources management. The centralized water management system collapsed in the three newly formed countries of the South Caucasus, consisting of the Republic of Azerbaijan, Armenia, and Georgia. As a result Turkey launched the massive "DAP" project on Aras. Furthermore, in order to compensate for its 50% quota deficit from Aras, and while constructing joint dams with the Republic of Azerbaijan, Iran has launched the Aras water transfer project to simultaneously supply drinking water to Tabriz and save the Urmia Lake.

Despite the fact that the bilateral water regime has continued since the collapse of the Soviet Union and has led to new bilateral agreements, the change in the nature of the Aras River from "border" to "transboundary" and its attachment to the Kor River to form a single river system, and the increase in the number of coastal member states from three to five, seem to have led to the inability of the bilateral legal regime to deal with the needs and the current and future challenges of the Kor-Aras Basin.

The present article examines and analyzes the challenges arising from the lack of integrated management of water resources and regional water regime in the post-Soviet period. Results show, the accession of the coastal states of the Kor-Aras Basin to the 1997 UN Convention and the creation of a new water regime based on the 2004 Berlin Rules regarding basins, can help fill existing gaps and guarantee future cooperation in this joint watershed.

Keywords: *Integrated Water Resources Management (IWRM); Kor-Aras Basin; Water Regime; Southern Caucasus; Border and Transboundary Rivers*

Assessing Individual Preferences Regarding Various Policy Options for Military Service

Seyed Mohammad Hossein Fatemi, Mohsen Mehrara and Ali Taiebniya

Due to the fact that assessing individual preferences, could to some extent, indicate the social effects policy options have on military service, the choices of individuals within different income groups and with different perspectives have been analyzed. Therefore, individual preferences about the military service exemption fee have been assessed based on two main categories, which are regular exemption fees and exemption fees, that lead to a significant increase in the salaries of soldiers. The results of the multinomial logit model, which was based on 440 questionnaires, indicate, firstly, the individual's income does not affect their preference about the military service fee exemption policy. Secondly, age is directly related to preferences, such that the increase in age of the individual has a positive relationship with the likelihood of preferring the current condition and a negative relationship with the likelihood of preferring the military service exemption fee policy. Thirdly, sensitivity to discrimination and inequality has a negative impact on the likelihood of choosing fee exemption options. Lastly, the results of the model confirm the fact that individuals serving in the military service or who have completed their military service, are less inclined to support the exemption fee options.

Keywords: *Military Service; Multinomial Logit Model; Conscription*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Negahdari, B.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Davoodi, P. (Professor, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University)

Esmaeili, M. (Professor, Faculty of Private and Islamic Law, University of Tehran)

Golami, A. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University)

Jabalameli, M.S. (Professor, Faculty of Industrial Engineering, University of Science and Technology of Iran)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Nasrollahi, M.S. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Communication, Imam Sadiq University)

Rahai, A. (Professor, Faculty of Civil and Environmental Engineering, Amirkabir University of Technology)

Sadeghy Moghadam, M.H. (Professor, Faculty of Private and Islamic Law, University of Tehran)

Sadra, A.R. (Professor, Faculty of Political Science, University of Tehran)

Sharifi, A.H. (Professor, Faculty of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute (RA))

Sharifzadeh, M.J. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Taiebnia, A. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Editorial Advisory Board: Abooyee Ardakan, M; Afghahi, B; Alizadeh; A.R; Amini, A; Amiri, H; Barzegar, S; Bayat, S; Behbahani, H; Ebrahimzadeh Akbad, E; Faryadi, M; Habibnezhad, S.A; Jafari Samimi, A; Jalali, M; Javadsadati, S.M; Kamali, Y; Marandi, E; Moradian, M; Nazmfar, H; Nematollahi, M; Nezamipour, Q; Saadatpour, M; Sayad, S; Shahghasemi, E; Sobhani, H; Taghizadeh, A; Taghizadeh Ansari; M

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center:

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St. Tehran, Iran

Office: +9821-75183283

Fax: +9821-75183186

Subscription: +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majles.ir

rc.majles.ir

Editor: Atarodi, N.

English Editor: Mousavi Khalkhali, Z.

Layout: Jadidi, A.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.